

تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف: محمود - محمود

جلد پنجم



تاریخ روابط سیاسی

ایران و آریه سنگلکس

در قرن نوزدهم میلادی

تألیف

محمود محمود

جلد پنجم - چاپ چهارم

حق چاپ محفوظ است



شرکت نسبی اقبال و شرکا،

فهرست مطالب جلد پنجم کتاب تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

فصل هفتم :

سید جمال‌الدین اسدآبادی - مدارک شرح حال او -
تاریخ بیداری ایرانیان - تاریخ انقلاب ایران - روزنامه کاوه چاپ
برلن - ایرانی بودن او یا افغانی - دلایل - نظر مرتیب حتم شدند -
شرح مآخذ سه گانه - شرح روزنامه کاوه - تولد - تحصیلات سید
سافرتهای او - در هندوستان - سفر مکه - در افغانستان - در خدمت
دوست محمدخان - حضور در جنگ هرات - مرگ دوست محمدخان
امیر شیرعلی - جنگ داخلی افغانستان - امارت محمد اعظم خان -
تقرب سید نزد امیر - طلبه امیر شیرعلی - سید از افغانستان خارج
می‌شود - سید در هندوستان - در مصر - در استانبول - حد شیخ الاسلام
پرسید - سید در استانبول تکفیر می‌شود - سید دوباره بمصر میرود -
ریاست پاشا برای سید مژوری برقرار می‌کند - نفوذ سید در مصر -
خوفا علیه سید - حکم اخراج سید از مصر - سید علیه اسمعیل پاشا
حدیو مصر - سید در محفل قرآماسون در مصر - شیخ محمد عبده - سید
در هندوستان - اتحاد اسلام - حکومت هند سید را از دکن بکلکته
احضار می‌کند - حکم اخراج سید از هند - سید در لندن - در پاریس -
سه - ال در پاریس - در ایٹالیا - مراجعت پاریس - روزنامه البروة
الوئی - رسالت سید بسودان - سید بلندن دعوت می‌شود - پیشنهاد
اتحاد دول اسلامی و انگلیسها - قرار اعزام سید باستانبول - پیشنهاد
اتحاد دول اسلامی - ایران - افغانستان و انگلیس برای جلوگیری
از نفوذ دولت روس - خیال خلافت اسلامی - ورود سید بخلیج فارس -
دعوت سید بطهران - ورود به منزل حاجی امین‌الضرب - چهار ماه
در طهران - حکم اخراج سید از ایران - مسافرت سید بمسکو -
کاتکوف مدیر جریده مسکوی - طرح اتحاد روس با دول اسلامی
شد انگلیس - دو سال توقف در پترزبورگ - ملاقات سید با ناصرالدین
شاه در مونیخ - امین‌السلطان سید را به پترزبورگ روانه می‌کند -
ملاقات سید با رجال روسیه - مراجعت سید بطهران - پس از سه
ماه توقف در طهران حکم می‌شود سید از تهران بیرون - سید در
حضرت عبدالعظیم - سید از ایران تبعید می‌شود - سید در برسه -
نامه‌های سید، نمای ایران در نجف - سال ۱۳۰۶ قمری سید در لندن
در محالی و محافل لندن رضی می‌کند و حسابیه می‌خواند - ملاقات با
ملکم - روزنامه صیاء الضامین در لندن - در این روزنامه سید علمای

ایرانرا بجزل ناصرالدین شاه دعوت می‌کند - سید یدعوت سلطان عثمانی باستانبول می‌رود - مقرر می‌شود سلطان در حق سید - ۴ سال در استانبول - قتل ناصرالدین شاه - دولت ایران سید را از دولت عثمانی مطالبه می‌کند - مرض سرطان سید - وفات سید - بیانات پروفسور برتون در باب سید - تشکیل محفل فرامسون را در ایران سید نسبت می‌دهند - تاریخچه فرامسون - نامه سید به ناصرالدین شاه - نامه ملکم یوزارت امور خارجه ایران - چند کلمه در باب این پروژنامه.

از صفحه ۱ تا ۳۹

فصل شصت و یکم

تاریخ راه آهن ایران - از سال ۱۸۶۵
 سرمایه‌داران خارجی خواهان امتیاز راه آهن ایران بودند - فرانسه - آلمان - اطریش و انگلیس - سال ۱۸۷۲ انگلیسها خواهان امتیاز راه آهن ایران بودند - امتیاز بارون جولوس روبرت - مشکلات آن - النای آن - دولت روس خواهان امتیاز راه آهن ایران است - این تقاضا با مخالفت ناصرالدین شاه صلی نکرده شد - قرانه خواهان امتیاز راه آهن ایران است - امتیاز راه آهن رشت - مهندس اطریشی خواهان امتیاز راه آهن ایران است - انگلیس خواهان راه آهن اهواز - تالهران است - سوپواتال خواهان امتیاز راه آهن ایران - پیشنهاد او - راه آهن حضرت عبدالعظیم - کمپانی بلجیکی سرمایه از مسکو - راه آهن محمود آباد مازندران - راه آهن قازیان تارشت - راه آهن از جلغای ارس تالهران و بندر عباس - امتیاز مؤسس رضی که بعداً بیاتک روس معروف شد - نظر کردن در باب راه آهن ایران - کردن باشکالات سیاسی اشاره می‌کند - روسها مانع کشیدن راه آهن ایران - کشتی رانی رود کارون - عکس العمل روسها - فشار وزیر مختار روس در طهران برای نکشیدن راه آهن در ایران - تعمیل بند از شاه - روابط ایران با انگلیسها - سرهبری درویش دولت - خود ولف در شاه و امین السلطان - سیاست دولتمن روس و انگلیس در قاره اروپا - انگلیسها دول اسلامی را تحجیب می‌کنند - خط مشی روس - سیاست انگلیس - دولت انگلیس طرفدار کشیدن راه آهن در ایران است - دولت روس را مانع ترقیات ایران می‌دانند - کردن و راه آهن ایران - راه آهن عشق آباد - قوجان - مشهد - راه آهن طهران بمشهد - ایالت سیستان - قوآه - راه آهن های جنوب - راه آهن یوشهر بطهران - راه آهن محره به طهران - راه آهن بغداد جنهران - راه آهن حلکه قرات - میرزا حسین خان بهسالار - علاقه دول اروپائی برای راه آهن ایران - دولت آلمان و راه آهن بغداد - نبود دولت آلمان در عثمانی - راه آهن ساحل شمالی خلیج فارس -

طرح نقشه راه آهن سرفردريك گلداسيد - راه آهن های آسیای
 صير - آرزوی کردن برای راه آهن آینده ایران - دلجوی کردن
 نسبت به عقب ماندگی ایران - پیش آمده های که بعد از انتشار کتاب
 کردن روی داد.

از صفحه ۱۰ تا ۶۷

فصل شصت و دوم

سیاحان معروف که در سالهای
 آخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران مسافرت نمودند -
 مشر بنجامین وزیر مختار امریکا - کتاب او درباره ایران -
 توقف او در طهران - مقدمه کتاب - کشتی شاحتاهی ایران در آنزلی
 (بندر پهلوی) - استقبال آزاد - همانندار او - از آنزلی بدیره بازار -
 حاکم رشت - توقف او در رشت - از ذوق و سلیقه ایرانی تعریف
 می کند - در مهمانی قونسول روس - احضار تلگرافی شاه - با کالسه
 سلطنتی با تجلیل وارد طهران می شود - مناظر طبیعی ایران - از
 گذشته ایران تجلیل می کند - بترقی آتیه ایران امیدوار است -
 می نویسد امروز ایران دانش شناسند - از ثروت طبیعی ایران صحبت
 می کند - زندگی ایرانی - محیط آرام ایران - در آینده ایران محیط
 پرسرودمندی خواهد داشت - ییلاقات شیران - عمارت های تهران -
 آقا محمد خان و قسطنطین شاه - ناصرالدین شاه - قتل میرزا
 قیخان امیر کبیر يك اشتباه بزرگ بود - اصالح حشن شاهر اقصیح
 می کند - سلطان مراد میرزا - حامی فرهاد میرزا - از حکومت
 برادشاه عزالدوله بد می گوید - او را دارای روح پلید می داند - ظل
 السلطان و صفات ناپستند او - ولیعهد - نایب السلطنه - يك داستان
 درباره شاه - وزراء دربار - میرزا یوسف مستوفی المالك - میرزا
 سیدخان مؤتمن الملك ویر امور خارجه - سایر وزراء - وزیر
 انظباطات - روزنامه ها - امین الدوله - یحیی خان مشیر الدوله -
 وزیر امور خارجه و سیاست او - محمودخان ناصر الملك - منابع
 ظریف ایران - فرق منحنی و فلسفی ایران - منابع ثروتی ایران -
 تجارت با امریکا - دلجوی نسبت با ایران - روس و انگلیس را مانع
 ترقی ایران می داند - مادن طلا و نقره و قیروزه - سید مروارید -
 محصول داخلی ایران - تنباکو - تریاک - ابریشم - رقابت دول
 با تجارت امریکا - راه آهن - قوانین شرع و عرف - اوضاع سیاسی
 ایران - نووتمندان و تهی دستان ایران - جواهرات سلطنتی - تعریف
 تجارت ایران - ملت ایران برای ترقی خود می کوشد - علمای مذهبی -
 فسادکارمندان دولت - سیاست و تجارت روس - تجارت ایران -
 سمره (خرم شهر) - دسایس روسها در ایران - مسافرت شاه
 پهران (۱۳۰۰) - قرارداد سری با روس - سرغن - ایوبخان -

زوسها وهرات - روس و هندوستان - یحیی خان مشیرالدوله خطاهای
 روس و انگلیس در ایران - افغانستان و عبدالرحمن خان - خطر
 برای انگلستان - اشاره بزوال دولت عثمانی - نصیحت بدولت انگلیس -
 اتحاد با ایران - روابط با آلمان - بیژمارک و سیاست اوستهت با ایران -
 توصیه بدولت روس که ایران را بحال خود گذاند - احصایات نیک
 اوستهت با ایران و ایرانیان .

از صفحه ۶۸ تا ۱۱۲

فصل شصت و سوم : مسافرت ادوارد برتون با ایران - برتون

دوست باوفای ایران و دشمن سرسخت روس بود - برتون و اتحاد
 روس و انگلیس - خدمات برتون با ایران و ایرانیان - برتون و
 جنگ روس و عثمانی - برتون در استانبول - برتون شیفته زبان
 شیرین فارسی بود - برتون از راه ترکیه به تبریز رسید - بناهای
 تاریخی تبریز - ارک و مرگه میرزا علی محمد باب - برتون در
 طهران - شاه و خانواده سلطنتی - اشاره به موضوع باب - ظل
 السلطان - ملاقات با فرهاد میرزا - ایوبخان - ده هفته در طهران -
 برتون در اسنهان - در جستجوی بابیها - صحبت او با پیروان باب
 برتون در شیراز - ملاقات با پیروان باب - سه هفته در شیراز -
 پذیرایی از برتون در شیراز - برتون در یزد - اعتمادالدوله حاکم
 یزد - پیروان باب در یزد - برتون مهمان بابیها - ملاقات برتون
 با عبدالعب - زردشئیهای یزد - تحقیق احوال آنها - سه هفته در یزد -
 برتون در کرمان - دوماه در کرمان - آشنایی با اشخاص زیاد -
 برتون تریاک می خورد - خود این شرح را می دهد - برتون از لندن
 احضار می شود - در ماه اوت ۱۸۸۸ از کرمان حرکت می کند در راه
 کم کم تریاک را کم می کند - مسافرت برتون بجنوب هفت ماه طول
 می کشد - برتون در طهران - جلسات متعدد برتون - بابیها در
 طهران - برتون از راه مازندران با انگلستان مراجعت می کند -
 مسافرت بنکا و جزیره قبرس - ملاقات با جهاد الله و سبع ازل - طبع
 کتاب تاریخ باب تألیف میرزا جانی کاشانی - شرح این تاریخ -
 مقدمه برتون بر این تاریخ - چگونه تاریخ میرزا جانی کاشانی بدست
 برتون افتاد - شرح خود برتون در این باب - کنت دو گوینو -
 کتاب « داستان سیاح در تاریخ باب » تاریخ جدید تألیف میرزا
 حسین همدانی - مقدمه برتون باین تاریخ - اختلافات بین تاریخ
 میرزا جانی کاشانی موسوم به نطحة الکاف و تاریخ جدید تألیف میرزا
 حسین همدانی - برتون شرح می دهد - خلاصه تحریضات و حذف
 مطالب - معرفی کتاب میرزا جانی کاشانی - تاریخچه که سبع ازل
 نوشته - ترجمه و گراور استاد اولیه - چنین گوید احقر العباد

ادوارد برتون انگلیسی - کتاب دیگر برتون موسوم به مذهب باب،
و اسناد برای تحقیق در مذهب باب - مقدمه برتون مابین کتاب -
توبه نامه باب - بقیه داستان .

از صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۵۴

فصل شصت و چهارم : مسافرت کرزن بایران - نتیجه این
مسافرت - سال ورود کرزن بایران - کرزن در قزاقان - مشهد -
طهران - توقف در طهران - از راه اصفهان - شیراز - بوشهر -
مراجعت بلندن - از انتشار کتابهای کرزن سلسله قاجار رسوا
می شود - کرزن بواسطه نفوذ روس در ایران متفر است - ازدوات
ضمانی برای نفوذ آلمان تاراضی است - مقدمه کتاب کرزن -
نوشتن این دو جلد کتاب ۳ سال طول کشید - از چه حاصل کرزن
بحث می کند - نقشه جغرافیای ایران - اهمیت سیاسی ایران -
انگلیستان بدون هندوستان نمی تواند زیست کند - جهان گیران
تاریخی برای تصرف کنند - اشاره بتاریخ ایران - سیاحت خارجی
که بایران مسافرت کرده اند - راه آهن ماوراء بحر خزر - راه
شبه عشق آباد - قزاقان و شجاع الدوله - قصد رفتن بکلان -
تاریخ کلان - مشهد - ملاقات با والی خراسان - فنون ساحلوی
مشهد - فوئولکرهای روس و انگلیسی دره شود - تجارت و سیاحت
در خراسان - سکنه - طوایف خراسان - تاریخ خراسان - مسئله
خراسان - تجار و تاجران روسها بایران - تراکم یهود و
مهد نامه آخال - بجنورد - دره جز - سرخس - اهمیت نظامی
سرخس - میر علم خان - قاضیات - سیستان - نفوذ روسها در استرآباد -
کلان - سرخس و سیستان - تجارت روس و انگلیسی در خراسان
احصایه تجارتی - توضیحات کردن - ادائه طریق بدولت انگلیسی
خطر روس در خراسان - منافع انگلیسی در خراسان - نیل سکنه
خراسان - موضوع سیاسی سیستان - نیشابور و معدن فیروزه - تاریخ
دامغان - سرده خوار و تاریخ آن .

از صفحه ۱۵۵ تا صفحه ۱۶۵

فصل شصت و پنجم : کرزن در طهران - تاریخ طهران - تزیین
مروارید - تخت مرمر - اطاق سوز - اسنخواتهای نادر و کریم
خان زند - کتابخانه شاه - جواهرات سلطنتی - جیتی خانه - اسلحه
خانه - محبت طاروس و تاریخ آن - عده اروپائیهای طهران -
سازتخانه ها - نکارستان و قتل قابستمقام - اطراف طهران - کیلان
ومازندران و گرگان و استرآباد - ابریشم مازندران - استمداد
طبیعی کیلان و مازندران - بحر خزر - مالیات کیلان و مازندران -
تاریخ ... دیالیات - انتقال سی هزار نفر مسیحی بمازندران داستان

چتر کبیر و شکایت او از لزگی‌ها - بناهای شامعیاس درمازندران
 نظردوسها به گیلان ومازندران - مشکلات تصرف آنها - شاه و سلسله
 قاجار - عده اولاد شاه - ولینهد - نلل اللطان - کامران میرزا -
 وزراء ایران - امین اللطان - امین الدوله - یحیی خان مشیر الدوله -
 محمد حسن خان اعتماد السلطنه - مخبر الدوله - امیر نظام گروس -
 هیئت مشاوره ملکی.

از صفحه ۲۲۶ تا صفحه ۲۶۴

فصل شصت و هشتم :

کردن حکومت ایران را شرح می‌دهد -
 شاه برجال و مال سکنه ایران تسلط دارد - القاب شاه - شاه قدرت
 شاهان گذشته را ندارد - سلاطین صفوی - نفوذ شاه - از جراید
 اروپا شاه ملاحظه دارد - پیش کشی - وسیله فروتنی شدن در ایران -
 مداحل - دلیل رواج این طرز حکومت - دلایل کردن - خلعت
 شاهانه - راههای دخل - عده نوکرهای اعیان و اشراف ایران -
 صدراعظم سها از نظر نو کرداشت - مواجب و حقوق - از تربیت ملت
 غفلت می‌شود - اثر انتشار کتابهای کردن - ترقیات دوره ناصریه
 تنزل پول - سراجخانه - خرید ماشین سکه زنی - عیار طلا و نقره -
 کی طلا - خروج طلا ممنوع است - بانک شاهی انتشار اسکناس در
 ایران - منع ورود و رواج منات روس - میرزا حسین خان سپهسالار -
 امتیازات که دولت انگلیس از میرزا حسین خان گرفت - امتیاز دوپتر -
 نتیجه آن - راههای ایران - تعلیم و تربیت در ایران - علی محمد باب
 و سبب ازل - تنزل تدریجی پول ایران.

از صفحه ۲۵۶ تا صفحه ۲۹۶

فصل شصت و نهم :

ایالت غرب و شمال غرب - آذربایجان
 حدود آن - ملوایف آن - کرد و نسطودی - بلطین مبعی امریکا -
 فرانس - انگلیس - ارمنه - زبان - وسعت خاک آذربایجان -
 سکه - مالیات - زمین لرزه - آمدن دوسها بقریز - ولیعهد -
 سکنه تبریز - ارک - سیاحان انگلیس - مسئله سیاسی آذربایجان -
 تجارت آذربایجان - میاس میرزا نایب السلطنه - احوالیه تجارت
 آذربایجان - قشون اردبیل و مراد شیخ سنی - غارت اموال مرارو
 انتقال آن به چتر زبورغ - دریاچه شاهی - معدن سرمر - کلدانیهای
 رختابه - مسئله کردستان - قنده شیخ عبیدالله - کرمانشاه - کوه
 برستون - گنج نامه همدان - سرحد ایران و ترک و اختلاف
 - رحدی - قشون ایران در گذشته و حال - پرتالیها - انگلیسها -
 برادران شریلی - جنگ ایران و پرتغال - عده قشون ایران در
 زمان شاه عباس - قشون ایران در زمان شاه سلطان حسین - قشون
 ایران در زمان نادر شاه - تنزل قوای نظامی و علل آن - پیش نهاد

دالنون - صاحب منعیان الحریش درقشون ایران - صاحب منعیان
نظامی خارجی در ایران.

از صفحه ۲۹۷ تا صفحه ۳۲۴

فصل شصت و هفتم : احداث راه آهن در ایران - راه آهن ایران
در حال سیاسی انگلیس - تاریخچه راه آهن در ایران - بیداری ملل
شرق - شصت سال موضوع راه آهن ایران اسباب گفتگو بود - نظر
کرزن - در کجا باید مشکل راه آهن ایران حل شود - توقف
کرزن در تهران - مسافرت کرزن به جنوب - کرزن در اصفهان -
آبادی اصفهان در زمان صفویه - تخت جمشید - شهر شاپور - بوشهر
یزد و کرمان - کرمان در زمان قاجاریه - بلوچستان مأمورین
انگلیس در بلوچستان - رود کارون - بحریه ایران در زمان نادر -
آشورا ده - عواید مملکتی خرج و دخل - سکنه ایران - محصول
ایران - نیشکر - پنبه - ابریشم - توتون و تنباکو - تریاک - عادت
مردم بکشیدن تریاک - معادن ایران - داستان تاریخی معادن ایران -
تجارت ایران.

از صفحه ۳۲۵ تا صفحه ۳۵۰

فصل شصت و هشتم : سیاست روس و انگلیس - نامه امیر عبدالرحمن
خان - سفارتخانه های دول در طهران - روابط ایران با افغانستان
و دولت عثمانی - علاقه ایرانیان به هرات - جنگه انگلیسها با ایران
دور هرات بود - لرد بیکن تز قیقه حاضر بود در سال ۱۸۷۸ هرات
را بایران بدهد - این عمل را کرزن خطای غیر قابل عفو میدانند -
هرات کلید دروازه هندوستان - حکمت انگلیس در باره سیستان -
تهدیدات دولت انگلیس بایران در باب هرات - عقیده کرزن راجع
پشون افغانستان - در باب امیر عبدالرحمن خان - روابط ایران
و عثمانی یادولتین روس و انگلیس - تجاوزات روسها باراضی
ایران - طرز سیاست روسها در ایران - فتوحات روسها بضرر
انگلیس است - جنگه روس و عثمانی در سال ۱۸۷۷ - اسرای ایرانی
در میان تراکمه - راه آهن ماوراء بحر خزر - تجارت روس -
نفوذ روس - خطر روس نسبت بایران - نقشه روسها در شمال ایران
اشاره بنورده صفویه - میرزا حسین خان سپهسالار و امتیاز رویترو -
الغای آن امتیاز - دلوزی کرزن - کرزن خود را طرفدار جدی
ایران معرفی می کند - تهدید روسها - ادعای کرزن راجع به جنوب
ایران و خلیج فارس - تعریف هوش و فراست ایرانیان - ترس ایران
از روسها - سوء قصد روسها نسبت بایران - جنگه ۱۸۵۷ انگلیس
با ایران - محافرت های شاه بلندن - کرزن مقررات ایرانرا با

مقررات انگلیس توأم می‌داند - قصد روسها بتصرف خراسان برای دست یافتن بهرات ، سیستان و بلوچستان است - روسها بخلیج فارس چشم دوخته‌اند - کرزن دولت انگلیس را حامی ایران معرفی می‌کند - موارد دوستی و دشمنی دولت انگلیس درقرن نوزدهم باایران - تاریخ سیاست انگلیس در ایران - کرزن آنرا چهار قسمت می‌کند - سیاست ، نظام ، تجارت و تلگراف - علاقه دولت انگلیس بجنوب ایران - کرزن مدعی است بااخلاق و روحیات ایرانی آشنا شده است - کرزن بومائل ترقی امیدوار است - دفاع کشور ایران - روحیه ملت ابرار استاید - شاه آینده ایران - سخات ملت ایران - نظر نهائی کرزن راجع بایران -

ازصفحه ۳۵۱ تا صفحه ۴۰۵

فصل هفتم :

کرزن دشمن ایران و ایرانی بود - از رجال متعددی

و متجاوز بشمار می‌رفت - نظر روزنامه کلاه چاب برلن درباره دولت وملت انگلیس - کرزن سیاست جهانگیری را تعقیب می‌کرد - کرزن در تمام مدت عمر خود دشمن سرسخت ایران بود - شاهکار سیاسی او دو جلد کتاب اوست درباره ایران - علاقه کرزن به هند رفتار او در هند ، حدود هندوستان در نظر کرزن - معاهده انگلیس با ایران در سال ۱۹۱۹ - تاریخ زندگانی کرزن - اشاره به آن - کتاب کرزن درباره ترکستان روس - نگرانی کرزن از روسها - تاریخچه نواحی پنج ده - کرزن در دشمنی با روس معروف بود - اصرار کرزن که جلوروسها در آسیا گرفته شود - تمجید از گلداسپد برای رأی حکمت درباره بلوچستان و سیستان - کرزن واقفانستان - کرزن معاون وزارت هندوستان می‌شود - سفر دوم کرزن به هندوستان - عقیده کرزن باید بتوسعه امپراطوری انگلیس کوشید - عقیده کرزن راجع بیومان - روم و یهود - از قدرت و بنود انگلیس تعریف می‌کند -

هندوستان را وسیله قدرت و عظمت انگلیس می‌داند - می‌گوید تمیدانید هندوستان چیست - کرزن از روس برای اقتاتان و اار فرانسه برای سیام نگرانی داشت - مسافرت کرزن به کوههای افغانستان و پامیر - نامه کرزن بامیر عبدالرحمن خان - کرزن در کابل - ملاقات کرزن با امیر - امیر حبیب الله خان ولیعهد افغانستان - میل امیر مسافرت لندن - انتخاب کرزن به معاونت وزارت امور خارجه - کردن سیاست دولت انگلیس - کرزن گویند : توسعه امپراطوری انگلیس آثار بقاء و کویک شدن ملایم زوال است - مسافرت کرزن با آلمان - پیام سالربوری بامپراطوری توسط کرزن - موضوع چین - کوشش انگلیس برای جلب آلمان - پیشنهاد دولت انگلیس به دولت آلمان برای تقیم ایران - تماس با نددوهای حلی توسط دولت

روس ، آلمان و انگلیس - نظریات تجاوزکارانه کرزن در چین -
هفت سال فرماخرهای هند - استقلال ممالک آسیا در نظر کرزن -
استحکام تنگه خیبر - موضوع سقط ، کویت و ترانسوال - اهمیت
ایران - انگلیس و ترانسوال - موضوع ایران فراموش شد -
وحشت کرزن از روسها - همیشه موضوع ایران کرزن را منتهی میداشت -
مسئله ایرارا را يك موضوع امپریالیزم بریطانیای کبیر می‌مانست -
پیش‌بینی راه حل مسئله ایران - مکاتبات کرزن با دولت انگلیس در
پاب ایران - قرض ایران از روس - این خبر برای کرزن مانند
صاعقه بود - طرح نقشه نزدیکی انگلیس با روس - مسئله افغانستان -
شکایت امیر عبدالرحمن خان - نظر امیر نسبت پشیمه‌ها - مرگه امیر
عبدالرحمن خان - جلوس امیر حبیب‌الله خان - نامه کرزن با امیر
حبیب‌الله خان - نامه دوم کرزن با امیر - روابط امیر با روسها - اختلاف
امیر با کرزن - دستور لندن بکرزن - موضوع آب رود هرمند -
شود انگلیس در خلیج فارس - نظر کرزن به تجزیه ایران - اقدامات
کرزن برای تصرف خلیج فارس - بیانات وزیر امور خارجه انگلیس
راجب خلیج فارس - ترس دولت انگلیس از روس جدا بخلیج فارس
دست یابد - ماقرض کرزن بخلیج فارس - علاه الدوله و کرزن -
هاردینگ در خلیج فارس .

از صفحه ۴۰۶ تا صفحه ۴۵۰

فصل شصتم

سید جمال الدین اسدآبادی معروف به

افغانی

مدارك شرح حال و سوانح ایام زندگانی سید - تاریخ
بیداری ایرانیان - تاریخ انقلاب ایران - روزنامه کآوه چاپ
برلن - در ایرانی بودن سید - در افغانی بودن سید - دلایل
مسیحیان - نظر سرتیپ حتم سندلر راجع بایرانی بودن سید -
شرح مآخذ سه گانه - روزنامه کآوه شرح میدهد - تولد سید -
علوم شرعیه را در قزوین فرا گرفته - معلومات و صفات سید -
سافرتهای سید - سید در هندوستان - سفر مکه - مراجعت به
افغانستان - توطئه در افغانستان - در خدمت امیر دوست محمدخان -
حضور در جنگ هرات سال ۱۳۷۹ هجری - مرگ امیر دوست
محمد خان - امارت امیر شیر علیخان - جنگ داخلی افغانستان
در این تاریخ - امارت محمد اعظم خان - تقرب سید جمال الدین
نزد امیر - بار دیگر امیر شیر علیخان با امارت میرسد - سید
جمال الدین بعنوان سفر مکه از افغانستان خارج می شود - در
هند - در مصر - در استانبول - در استانبول پذیرائی میشود -
شش ماه در استانبول - شیخ الاسلام بر او حد می برد - سید را
تکفیر میکنند - ناچار از استانبول بمصر می رود - ریاض پاشا

برای سید مقرری برقرار می‌کند - سید در مصر دارای نفوذ
 میشود - غوغا بر علیه سید - حکم اخراج سید از مصر - سید
 علیه اسمعیل پاشا خدیو مصر - سید در محفل فرامسون مصر -
 شیخ محمد عبده - سید از مصر به هند می‌رود - در حیدر آباد
 دکن ساکن میشود - اتحاد اسلام - حکومت هند سید را از
 دکن به کلکته احضار میکند - حکم اخراج او از هند -
 مسافرت بلندن - پاریس - سه سال در پاریس - در ایتالی -
 مراجعت بیاریس - روزنامه العروة الوثقی - موضوع رسالت
 سید بسودان - بلندن دعوت می‌شود - پیشنهاد اتحاد اسلام و
 انگلیسها - قرار اعزام سید باستانبول - پیشنهاد اتحاد دول
 اسلامی عثمانی - ایران و افغانستان با دولت انگلیس برای
 جلوگیری از نفوذ دولت روس - سید از لندن عازم مشرق زمین
 می‌شود - خیال خلافت اسلامی - ورود به خلیج فارس - دعوت
 به طهران - در منزل حاجی امین‌الضرب منزل میکند - این توقف
 در طهران ۴ ماه طول کشید - ناصرالدین شاه حکم میکند سید
 را از ایران اخراج کنند - سید از ایران برویه رفت - مسافرت
 بسکوه - کاتکوف مدیر جریده سکوی - موضوع ملاقات با سید -
 طرح اتحاد روس با دول اسلامی بر ضد انگلیس - سید در بطرز -
 بورغ - دو سال توقف در بطرز بورغ - ملاقات سید با ناصرالدین
 شاه در مونیخ - امین‌السلطان سید را برای اصلاح به بطرز بورغ
 روانه میکند - ملاقات سید با رجال درباری بطرز بورغ - سید
 پس از دو ماه با کلمیایی به طهران مراجعت می‌کند - پس از سه
 ماه حکم می‌شود سید از طهران برود - سید در حضرت عبدالعظیم
 متحصن می‌شود - در ۱۳۵۸ سید را از حضرت عبدالعظیم بحکم
 شاه گرفتار و تبعید می‌کند - سید در بصره - نامه‌های او
 به علمای ایران و عراق عرب - در سال ۱۳۵۹ سید در لندن بوده -
 در مجالس و محافل نطق و خطابه می‌خواند - ملاقات با ملکم -
 ایجاد روزنامه عربی موسوم به ضیاء الخائفین در لندن - در این
 روزنامه علمای ایران را بعزل ناصرالدین شاه دعوت میکند -
 در سال ۱۳۶۵ بدعوت سلطان عثمانی باستانبول می‌رود - تقرب

به سلطان - مقرری سلطان درباره سید - سید ۴ سال در استانبول
 مقیم بود - قتل ناصرالدین شاه بدست میرزا رضا کرمانی - دولت
 ایران جداً سید را از دولت عثمانی مطالبه میکند - مرض سرطان
 سید - وفات سید در پنجم رجب ۱۴۱۴ - شهرت سید - بزرگترین
 خیال و آمال سید - سوانح عمر سید - حالات سید - بیانات
 پروفور برتون در باب سید - تشکیل محافل فراماسون را در
 ایران به سید نسبت می‌دهند - تاریخ فراماسون - نامه سید
 جمال الدین به ناصرالدین شاه - نامه ملکم به وزارت امور خارجه
 ایران - چند کلمه راجع باین دو نامه

اینک موضوع چهارم که عبارت از شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی
 است در این موضوع مدارکی که در دسترس نویسنده است :

اول - جلد اول تاریخ بیداری ایرانیان تألیف مرحوم ناظم الاسلام کرمانی -
 دوم - تاریخ انقلاب ایران تألیف پروفور برتون که در سال ۱۹۱۵ در لندن
 بطبع رسیده است -

سوم - روزنامه کوه که در برلن چاپ شده است - هر سه این مآخذ اطلاعات
 جامعی از شرح زندگانی این شخص ایرانی الاصل بدست می‌دهد -
 در ایرانی و یا افغانی بودن سید جمال الدین بحث‌های طولانی شده است عدّه
 او را افغانی میدانند ، اشخاص بصیر و مطلع در ایرانی بودن او تردید ندارند -
 طرفداران این دو نظر اسناد و مدارکی ارائه میدهند که قابل اشاره است -

آنچه که مطلعین ایرانی می‌گویند سید جمال الدین ایرانی است و از اهل اسدآباد
 همدان است - عدّه از کسان و بستگان خود سید هستند که در اسدآباد سکی دارند محققین
 اروپائی نیز اسدآبادی بودن سید را تصدیق نموده‌اند ، از آنجمله است سرتیپ حم
 شندلر (۱) کد سالیبی متمادی در خدمت دولت ایران بوده و یکی از محققین درجه

[1] General Houtum Scindler

ارد کردن در مقدمه دو جلد کتاب معروف خود راجع بایران از مساعدتهای این شخص
 خیلی بهره‌رسانی کرده از اطلاعات او در باب ایران استفاده کامل نموده است من در آینده فرصتی
 - و اهم داشت از این مرد که در میان در ایران بوده و مقاماتی را طی نموده صحبت کنم -

اول اروپائی عمر خود میباشد که در مسائل ایران تحقیقات بسیار عالی نموده است طوری که اقوال او در داخل و خارج معتبر شناخته شده است .

ایتک در شرح احوال و زندگانی سید از ماخذ سه گانه که در فوق اسم برده شد، حال میتوان گفت تقریباً مطالب هر سه ماخذ بهم نزدیک است و مندرجات و روزنامه کلاه ناهدی کاملتر و از حیث تاریخ و زمان آخرین سندی است که در باب زندگانی این سید معروف ایرانی نوشته شده است و من آنچه که روزنامه فوق الذکر نوشته است عیناً در اینجا نقل میکنم بنظر نگارنده بسیار جامع میباشد .

روزنامه گاه در شماره سوم خود که در تاریخ رجب ۱۳۳۹ مطابق مارس ۱۹۲۱ در برلن بطبع رسیده در شرح حال سید جمال الدین چنین مینویسد: « یکی از اشخاص معروف و مهم عهد اخیر در مشرق زمین سید جمال الدین معروف بافغانی بود که در نهضت سیاسی ملل مسلمان تأثیر عمده داشته مشارالیه بلاشک يك مرد فوق العاده و صاحب ملکات و خصائل عالیّه بوده و مخصوصاً استعداد فطری خطابت و نفوذ در نفوس و قلوب داشته است .

تاریخ زندگانی او در اوایل عمرش روشن نیست دو روایت مختلف که هر دو دلایل و قرائن قوی دارد در وطن و مولد و منشأ او هست یکی روایت افغانی بودن و در هند بودن و مناصب بزرگه افغانستان را طی کردن و دیگری بودن اوست از اهل اسدآباد همدان و تحصیل او در همدان و قزوین و اصفهان و مشهد آنها که در باب تاریخ زندگی او چیزی نوشته اند در بین این دو روایت مردد بودند بهر حال این را باید گفت که منشأ روایت اول یعنی افغانی بودن خود سید بوده و اغلب اشخاص غیر ایرانی که او را دیده اند از او این طور روایت نموده اند .

اقرب احتمالات بحقیقت چنان بنظر میآید که وی اصلاً ایرانی بوده از سر اسدآباد و پسر سید صغیر نامی بوده از اهل آن ولایت ولی ظاهراً در اوایل جوانی خود بکابل هجرت کرده و پس از آن بواسطه جودت ذهن و تندى هوش و استعداد فوق العاده و ترقیات علمی خود در افغانستان بمقامات مهمه رسیده .

مشارالیه در حدود سنه ۱۲۵۴ متولد شده و در طفولیت خود بسرعت در علوم

اسلامی متبحر گشته (بقول اعتماد السلطنه در کتاب المآثر والآثار علوم شرعیہ را در فزویں تحصیل کرده و بطهران آمده) و در علم حکمت و ریاضی و نجوم و غیره دستی پیدا کرده مخصوصاً در علم تاریخ احاطه و وسعت اطلاعی داشت و حافظه فوق العاده او باعث ترقی سریع وی شد .

در هیجده سالگی به هندوستان سفر کرد و یکسال و چند ماهی در آنجا اقامت و قدری از علوم اروپائی فراگرفت و ظاهراً از اینجاست که مشارالیه بنظر ترقی و تمدن و سیاست افتاد پس از آن سفر مکه نمود .

این مسافرت وی طول کشید یعنی در مسالک عرض راه مدنی اقامت و سیاحت می کرد .

در خود حجاز هم چندی ماند و گویا قریب یکسال در سفر بود از آنجا بافغانستان برگشت (بعید نیست که این رفتن سید بافغانستان اولین سفر او بدانجا باشد یعنی از ایران به هندوستان رفته و در مدت اقامت در آنجا با بعضی بزرگان افغان آشنائی پیدا کرده باشد و پس از سفر حج که در سن ۱۹ یا ۲۰ سالگی او بود مصمم توطن در افغانستان شد .

ترکی دانستن سید و حرف زدن او بآن زبان که بشهادت آنها که حرف زدن او را شنیدند سید ترکی عجیبی غیر از عثمانی و شبیه بآنند با بجاان بوده مؤید آلت که هجرتش از اسدآباد همدان در سفر سن مثلاً در هفت هشت سالگی بوده زیرا که در آنصورت شاید ترکی اسدآباد را فراموش میکرد و در خود کابل یا حوالی آن ترکی معمول نیست .

وصول سید بمکه در سن ۱۲۷۳ بوده پس از ورودش بکابل مشارالیه ظاهراً در خدمت امیر افغانستان دوست محمد خان داخل شده و در جنگی که امیر مزبور با برادرزاده و داماد خود سردار سلطان احمد خان کرد حضور داشت (این احمد خان را دولت ایران در موقع مجبور شدن به تخلیه هرات بواسطه جنگه با انگلیسها در هرات برقرار نمود و اسلحه و توپ داده و او را فرمانفرما و امیر هرات کرد و وی مکه باسم شاه ایران میزد بدون داشتن رابطه در افغانستان حکومت میکرد .

در این جنگ سید جمال الدین همراه امیر دوست محمد خان بود امیرزبور در سنه ۱۲۷۹ مرد (۲۱ ذی حجه) وپس شیرعلی خان بجای او نشست و وی بشعربك وزیر خود محمد رفیق خان بقصد گرفتاری برادران خود محمد افضل خان و محمد اعظم خان و محمد اسلم خان و محمد امین خان برآمد سه نفر آخری مطلع شده و فرار کردند و جنگ داخلی درگرفت و بالاخره محمد اعظم خان و برادرزاده او عبدالرحمن خان پسر محمد افضل خان که بعد امیر عبدالرحمن شد کابل را فتح کرد و محمد افضل خان را از محبس بیرون آورده و او را امیر افغانستان کردند . (محرم ۱۲۸۳) .

وی قریب یکسال بعد از امارت مرد و برادرش محمد اعظم خان جانشین وی شد امیر تازه سید جمال الدین را مقرب دربار خود نموده و بمشورت او کلمه میکرد (دراصل روایت چنین است که سید وزیر محمد اعظم خان شد ولی احتمال مبالغه در آن میرود .)

شیرعلی خان امیر سابق هنوز در فندهار بود و يك قسمت از افغانستان را در تصرف خود داشت در سنه ۱۲۸۵ شیرعلی خان کابل هجوم آورد و پس از جنگها در حدود ماه جمادی الاخر از آن سال کابل را گرفته و دوباره به تخت سلطنت نشست و محمد اعظم خان به نیشابور و برادرزاده اش عبدالرحمن به بخارا فرار کردند (۱)

سید جمال الدین در کابل ماند و بواسطه سیادتش مورد انتقاد امیر شیرعلی نشد لکن خود صلاح خود را در حرکت دید و بعنوان حج احازره سفر مکه گرفت و از افغانستان خارج شد .

در احازره مافرت باو شرط شده بود که از ایران عبور نکند (برای جلوگیری از ملاقات او با محمد اعظم خان بود) مشارالیه در سنه ۱۲۸۵ از راه هند غارم حج شد و پس از يك ماه اقامت در هند که در آن مدت از طرف حکومت هند امر او در آن ممنوع بود ناگهانی بمدر غازم شد و در معرجه جبل رونه ماند و بمدرسه معروف الجامع -

(۱) محمد اهم خان در شاهرود مرد و عبدالرحمن - همان در ترکستان از طرف

روسها وظیفه جوار شد تاریخ روایت - پاس جلد سوم - ۱۲۹۷

الازهر تردد داشت و با علمای آنجا مذاکرات میکرد بعدها از مسافرت بمکه صرف نظر کرده بامتابول رفت و در آنجا از طرف رجال دولت عثمانی و مخصوصاً عالی پاشا صدراعظم از وی پذیرائی خیلی خوب شد .

پس از ششماه اقامت در آنجا بعضویت انجمن دانش عثمانی انتخاب شد. مشارالیه از اول ورودش بامتابول حسد شیخ الاسلام عثمانی حسن فهمی را تعریک کرده بود ، سید جوان بود ولی خیلی عالم و شیخ الاسلام معلوم است که علی العاده پیر است و جاهل و نمیتوانست ببیند که جوان ایرانی با افعالی در میان طبقه تربیت شده و اعیان مملکت شهرت گرفته و طرف احترام بزرگه بشود .

خود سید نیز یکی از رفقای نگارنده این سطور در پترز بورخ نقل کرده بود که در ورودش بامتابول بمجلس شیخ الاسلام رفته و باکمال بی اعتنائی بدر مجلس نشسته بود و بیانت غیظ و حسد شیخ الاسلام شده بود .

شیخ الاسلام بی فرصت میکشت که حربۀ مخصوص خود را که از هزار سال باینطرف زهر مخصوص اینگونه حشرات سامه و آلت مداخله آنها بر ضد علمای حقیقی و دانشمندان بوده استعمال کند یعنی باتکفیر از میدان در کند .

این فرصت در ماه رمضان (که ماه میقل دادن این حربه است) سنه ۱۲۸۷ پیش آمد .

سید جمال الدین بواسطه خواهش تحسین افندی مدیر دارالفنون و تصویب صفوت پاشا وزیر علوم و منیف پاشا وزیر علوم سابق و سفیر قدیم در طهران و شیروانی - راده وزیر نظیمه خطابه ای بمحصلین دارالفنون خواند شیخ الاسلام يك جمله فقط را سوء تعبیر کرده و غوغا بلند کرد و این فقره مدتی در محافل و جراید عثمانی از طرفین موجب قال و قیل شد و بقدرت شدت گرفت که بالاخره در اواخر سنه ۱۲۸۷ اراده سلطانی م در شد که سید از امتابول مدتی بیرون برود سید جمال الدین از آنجا بمصر رفت و در آخرین روز سال عربی یعنی آخر ذی حجه و اولین روز سال ایرانی یعنی روز بودوز بمصر رسید .

در واقع فعالیت سیاسی و شهرت علمی وهم بزرگی مقام سید جمال الدین از این

تاریخ شروع میشود .

وی ابتدا قصد اقامت در مصر نداشت ولی ریاض پاشا وزیر مصری او را دید و خیلی مجنونب لیاقت و کمالات او شد از حکومت مصر برای او یک مستمری بقدر هزار غروش مصر در راه مقرر کرد و سید در مصر بماند . طلاب دور سید را گرفته و او ابتدا در خانه خودش و بعدها در الازهر در علوم مختلف اسلامی تدریس میکرد و روز بروز نفوذ و شهرتش زیادت گرفت و بواسطه بلاغت فوق العاده اش در تحریر عربی بشاگردانش چیز- نویسی را در مقالات و مقولات مختلف تلقین نمود. در مصر نیز چند فقهای کهنه مشرب بحرکت آمده و بتدریس فلسفه از طرف او ایراد گرفتند (در دائرة المعارف بریتانی در ماده سنی گوید که سید جمال الدین فلسفه ابن سینا را در جامع الازهر داخل کرده و تدریس میکرد و یک کرم برای نشان دادن شکل زمین بمسجد آورد و بدین سبب غوغای علما بلند شد و او را از الازهر اخراج کردند .)

وویان (۱) نماینده سیاسی انگلیس در مصر هم از فعالیت سیاسی سید جمال الدین در غیظ شده بالاخره نوفیق پاشا را که تازه خدیو شده بود بر آن داشت که حکم باخراج سید از مصر بدهد و وی در حدود ماه شوال سنه ۱۲۹۶ با خادم و شاگرد خود ابوتراب از مصر خارج شد.

در این خصوص از مآخذ متفرقه روایات مختلفی شنیده شده . خود سید روایت یکی کرده که وی در آنجا در فتنه معروف قشون مصری برضد اسماعیل پاشا دست داشته زخم در مصر شنیده شد که وی در محفل فراماسونی داخل بوده و در آنجا برضد انگلیس حرف زده بود .

در بعضی حراید عربی بنظر رسید که او خودیانی و مؤسس محفل فراماسونی بود که ۳۵۵ نفر اعضا داشت . اغلب جوانان مصری که در خط حریت و استقلال قدم میزدند و نویسندگان معروف از وی استفاده کرده بودند . شیخ محمد عبده مبنی معروف شاگرد سید بود و همچنین ادیب اسحق نوبنده معروف و چنان مشهور است که اعرابی باشارتیس شورشیان مصری نیز از وی بهره مند شده بود . در مکتوبی که خود

[۱] Vivian

سید بزبان فرانسوی به بلنت (۱) نوشته ادعا کرده که خیلی از اصحاب متمهدی سودانی از تلامذه او هستند .

نگارنده در یکی از شماره‌های جریده مصر که در آن زمان در القاهره طبع می‌شد مقاله مشروحی بقلم ادیب اسحق خوالدم در خصوص احوال بابیه و مذهب آنها که در آخر آن نوشته بود که این تفصیلات از سید جمال‌الدین اخذ شده . جمال‌الدین از مصر باز بهند رفت و در حیدرآباد دکن مکن گزید (احتمال قوی دارد که خیال اتحاد اسلام در اثنای اقامت او در هند قوت گرفته باشد چه این خیال زائیده فکر مله‌تان هند است و در آنجا شعت دارد) و در آنجا رساله رد نیچر بعرا در سنه ۱۲۹۷ بخارسی نوشت .

در سنه ۱۲۹۹ پیش از قشون کشی انگلیس بمصر که در شبان آنال واقع شد حکومت هند سید را از دکن به کلکه احضار کرد و در آنجا نگاه داشت تا وقتیکه غائله مصر ختم شد آنوقت او را مرخص کرده و حکم کردند از هند بیرون برود . از هند ظاهراً به امریکا رفت و یا ابتدا به لندن رفته و پس از چند روز اقامت رهسپار آمریکا شده بود .

در امریکا چند ماه ماند و قصدش این بود که تابعیت امریکا را تحصیل کند پس بلندن رفت و در حدود ماه جمادی‌الآخر یا رجب سنه ۱۳۵۰ بانگلستان نزول کرد . پس از اندک بیاریس رفت و در ماه ذی‌القعدة آن سال در آنجا بود و در غره این ماه ویلفرید بلنت سیاس و نویسنده معروف انگلیسی او را در پاریس در منزل خود پذیرفته و می‌نویسد چند ماه پیش که وی در لندن بود هنوز لباس شیخی خود را داشت ولی حالا لباس اسلامی پوشیده و بار خوب می‌آید و چند کلمه فرانسه هم یاد گرفته با فراریان مصری محشور و هم‌قدم است .

بنویسنده مشارالیه هم که عازم سیاحت هند بود بخواهش خود او جمال‌الدین کاغذهای ستارشی و توصیه به پیش روان مسلمین در هند داد که بار اعتماد کنند و بلنت گوید که این کاغذها تأثیر زید داشت و خیلی به درد او خورد او نیز گوید وی در همه

[1] Wilfrid Blunt

هند مقام بزرگ و عالی دارد . جمال الدین در مجلسی که با بلنت در پاریس در ۱۲ ذی القعدة سنه ۱۳۵۰ حرف زده از خانواده خود در افغانستان حکایات و قصه‌هایی گفته است .

جمال الدین قریب ۳ سال در پاریس ماند و در اوایل رجب ۱۳۵۱ بایتالی برای دیدن بازار گاه نورن رفته و قریب یک هفته در آنجا بود پاریس برگشت و بلنت در بهار سنه ۱۳۵۱ باز او را در پاریس ملاقات کرد که با شیخ محمد عبده در یک اطاق خیلی کوچک دو فدع ونیم طول و همان قدر عرض در آخرین طبقه فوقانی يك خانه اداره روزنامه العروة الوثقی را داشتند در آن وقت مسئله متمدنی بودن افکار انگلستان را مشغول داشته بود و سید در مرابطه و مخایره با مهدی بود و مذاکره آن شد که سید جمال الدین واسطه صلح مابین متمدنی و انگلستان باشد و هیئتی پیش مهدی بفرستند و ظاهر آگداستون صدراعظم انگلیس هم باین کار حاضر شد ولی بالاخره وزارت خارجه انگلیس آنرا رد کرد .

روزنامه العروة الوثقی را در سنه ۱۳۵۱ در پاریس بنا کردند (سید جمال الدین و محمد عبده) و شماره اول آن بتاریخ ۱۵ جمادی الاول از آن سال منتشر گردید ، این روزنامه تا شماره ۱۸ نشر شد و شماره ۱۷ آن مورخه ۴ ذی الحجه و شماره آخری یعنی شماره ۱۸ مورخه ۲۶ ذی حجه آن سال بود .

دولت انگلیس از ترس نفوذ این جریده هفنگی به تشویش افتاده و بوسائل مختلفه و از آن جمله منع دخول آن به هند اسباب تعطیل آنرا فراهم آورد . در موقعی که در پاریس بود در روزنامه‌های فرانسه مقالات در خصوص سیاست مشرق زمین انتشار می داد و جراید انگلیس اغلب از مطالب آن اذتظاف میکردند . مخصوصاً مباحثه‌اش در جراید با ارنست رنان (۱) عالم معروف فرانسوی درباره موضوع اسلام و علم اهمیت داشت .

پس از استعفاى گلدستون از وزارت انگلستان در ۲۵ شعبان سنه ۱۳۵۲ و وزیر هندوستان شدن چرچیل ، بلنت سابق الذکر جمال الدین را دعوت بلندن کرد تا

[1] Ernest Renan

با جرجیل در باب يك اتحادی میان عالم اسلامی و انگلیس مذاکره کند و وی در ۱۵ شوال وارد لندن شد و در خانه بلت منزل کرد و بیش از سه ماه مهمان مشار الیه بود و در خانه او با جرجیل و سردرومونتولف مذاکراتی نمودند و در ماه ذی القعدة از آن سال قرار شد که جمال الدین همراه درو مونتولف سابق الذکر به اسلامبول برود . ولف مزبور بسمت نمایندگی انگلیس در مصر مأمور شده بود و پیش از رفتنش بمصر مأمور بود به اسلامبول برود و با سلطان عثمانی قراری در باب مصر بحدی که خاطر دولت عثمانی را راضی کرده و کفر مصر را که میان این دو دولت مانع تراض بود تصفیه کند .

صناعاتگویی آن بود که مشارالیه ثعلبه مصر را از قشون انگلیس وعده داد و اسباب اتحادی میان دول عثمانی و ایران و افغانستان با دولت انگلیس و برای جلوگیری روس فراهم آورد .

معیناً وجود سید را بواسطه نفوذش در درباریان سلطان که طرفدار اتحاد اسلام بودند مفید دیده و مصمم شد او را با خود به اسلامبول ببرد ولی در دم آخر ولف از بردن سید صرف نظر کرد و تنها راه افتاد در صورتیکه بلیط راه سید هم گرفته شد و خرج راه باو داده شد بود .

سید جمال الدین از این فقره بسیار بغیظ آمد و پس از فندی اقامت در لندن ظاهراً در اوایل ماه صفر ۱۳۵۳ از لندن بیرون رفت .

(سید جمال الدین در خانه بلت سابق الذکر در لندن مهمان بود در ۱۹ محرم ۱۳۵۳ دو نفر از اصحاب او که یکی هندی و یکی عرب بود ددر موضوع مذهبیهما سیاسی مباحثه و بالاخره مانزعه و کتک کاری کردند صاحب خانه مجبور شد عنراً بهارا از خانه خود بخواهد و سید جمال الدین نیز با آنها رفت و در ۳ روز دیگر باز آمد و بلت از او خواهش کرد جای دیگر منزل کند و سید خیلی متغیر شده و از آنجا نقل ممکن کرده چند روز دیگر از لندن بیرون رفت)

ظاهر امر آن است که سید جمال الدین از اسکلتان رهسپار مشرق زمین شد و که در حیاتش آن بوده که بهرستان برود و در آنجا خلافت اسلامی برپا کند و امام یمن

را بخلاف تشویق و خود او را ترویج کند و یا عزیمت نجد داشته که در آنجا يك سلطنت اسلامی متمدن بوجود آورد (دوسه هفته پیش از حرکتش از لندن با بلت درباب رفتنشان باهم به یمن و بلند کردن علم خلافت عربی برای امام یمن گفتگو کردند) بهر حال در این سفر او بخلیج فارس رسید ظاهراً بیوشهر و چون خبر ورود او تلگرافی بطهران رسید اعتمادالسلطنه محمد حسن خان بر حسب حکم ناصرالدین شاه او را دعوت بطهران نمود و وی از راه شیراز و اصفهان (در اصفهان ظل اللطان را دید و وی بطمع ولیعهد شدن و بسطنت رسیدن بسید احترام کرده و حتی از قرار مسوع بعدها که سید بروسیه رفت برای او پول هیفرتاد بدان امید که وی خاطر اولیای روس را بوی متمایل گرداند) بطهران آمد و در خانه حاجی محمد حسن امین الضرب منزل نمود.

ورود او بطهران ظاهراً در حدود ماه ربیع الثانی یا جمادی الاول سنه ۱۳۰۴ بوده و مدت اقامت او در طهران ظاهراً بیش از چهار ماه طول نکشید و شاه بروی متغیر شده حکم کرد از ایران بیرون برود (سید جمال الدین ناصرالدین شاه را چند بار ملاقات کرد در یکی از ملاقاتها با کمال جرأت و صراحت از خرابی اوضاع مملکت و لزوم اصلاحات و ترقی صریحاً حرف زد و شاه باطناً متغیر شد) و تیکه سید در طهران بود شاه سفر گیلان کرد ولی بواسطه شدت سرما مجبور شد از قزوین برگردد

در طهران نیز مثل همه جا وی بجرأت از لزوم اصلاحات و ترقی و تمدن ربرضد استبداد حرف می زد.

سید جمال الدین از ایران بروسیه رفت و در شهر ولادی قفقاز مهمان محمد علیخان کاشی بود و در آنجا ماند تا امین الضرب نیز از طهران رسید و با تفاق هم بسکو رفتند و در آنجا دو هفته در خانه آقا میرزا نعمت اله اصفهانی (که بعدها قومول ایران در آن شهر گردید) مهمان بودند بعد امین الضرب بیاریس رفت و سید نیز بعدها پترزبورغ عازم شد.

مشار الیه در مسکو با کانکوف مدیر جریده سکوی ملاقات کرده و برای اتحاد

روس و دول اسلامی بر ضد انگلیس و تحریک روس به هجوم هند کار میکرد (بر روایت دیگر که بیک واسطه از خود سید به تکراننده رسیده حرکت سید بروسیه دعوت تلگرافی کاتکوف بوده) -

کمی بعد از ورود سید به مسکو کاتکوف وفات کرد (۱۱ ذی القعدة سنه ۱۳۵۴) پس از وفات کاتکوف سید به پترزبورغ رفت و قریب دو سال در آنجا بود . در آنجا با بعضی از رجال سیاسی آشنا شد و ظاهراً پذیرائی خوبی از او بعمل آمد . در ذی القعدة سنه ۱۳۵۶ او را در مونیخ از بلاد آلمان می بینیم که با ناصرالدین شاه (که در روز ۲۱ و ۲۲ آنگاه در آن شهر بود) ملاقات کرده و در آنجا امین السلطان که برای جلب توجه دولت روس بخود و استرضای خاطر آن دولت که بواسطه چند فقره امتیاز بانک شاهنشاهی و معادن و افتتاح رود کلرون بکشتیهای انگلیسی بروی آشفته بود همه گونه وسایل می انگیزت (پس از چندین مدت شك و شبهه دولت روس از انگلیس دوستی امین السلطان و سعی او در رفع این گمان و اظهار خدمت بروسیه بالاخره در دهم رجب ۱۳۵۹ مشار الیه شخصاً به سفارت روس در طهران پیش بوتروف وزیر مختار روس رفته و در ضمن ۳ ساعت تمام صحبت قول قطعی داد که از روز بعد کاملاً جان نثاری و وفاداری خود را بروس نشان بدهد) (۱)

امین السلطان چنان الدیشید که سید را که کم و بیش نفوذی در پیش درباریان روس داشت به پترزبورغ برای اصلاح میانه خود و دولت روس بفرستد و سید نیز که دشمن انگلیس بود هر صدمه که نفوذ انگلیس میتواند وارد بیاورد خوشنود بود بروسیه رفت و بقیه خود آجا با دو گیرس (۲) رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه و زیتویف (۳)

(۱) من در این باب بیشتر تو صیح خواهم داد میرزا علی اصغر خان امین السلطان تا آخر عمر خود باین عهد و پیمان که با وزیر مختار روس در سنه ۱۳۰۹ مطابق ۱۸۹۲ بمست وودار ماند و همین پیمان بود که باعث هلاکت خود و ناصرالدین شاه شد این ماسل محتاج به توضیح است -

[2] De Ciers

[3] Zinovieff

مستشار وزارت خارجه واغتایف (۱) و مادام نوویکوف (۲) و جنرال ریختر و جنرال ایروچف ملاقات و مذاکره کرد و باز بقول خود بیست مرتبه با صدر اعظم روس و مستشار های او گفتگو کرد و بخیال خود مفضی المرام و کامیاب پس از دو ماه اقامت در بطرز بودغ (ظاهراً در اواسط سنه ۱۳۵۷) مدت کمی بعد از عودت شاه از سفر فرنگستان به طهران آمد و باز در خانه حاج محمد حسن امین الضرب منزل کرد پس از اقامت قریب سه ماه در طهران بود چون بی پرده برضد استبداد حرف می زد شاه حکم داد که وی از طهران بیرون رفته و در قم بنشیند سید ناچار در شاه عبدالعظیم متحصن شد و قریب هفت ماه یا کمی بیشتر در آنجا بود تا حدود ماه جمادی الاخر یا رجب ۱۳۵۸ او را در شاه عبدالعظیم بحکم شاه گرفتار کرده تحت الحفظ با انواع سختی ها واقضاح تا خالقین تبعید کرده و با والی بغداد نیز مغایره و از وی تقاضا کردند که تا او را یکسر تا بصره بفرستند و اجازه رفتن به مشاهد عراق عرب و ملاقات با علمای آنجا ندهند.

مشار الیه به بصره رسید و در آنجا با حاجی سید علی اکبر شیرازی که از علمای ایران بود و ظاهراً وی نیز تبعید شده بود ملاقات کرده و بواسطه او یک نامه ای بزبان عربی بحاجی میرزا حسن شیرازی مجتهد معروف مقیم سامرا نوشته که معروف است و بعد ها خود او صورت این نامه را در لندن به طبع رسانید (۳) مشار الیه در بصره پس از چندی اقامت برای بهبودی حالش که علیل المزاج شده بود بلندن رفت و در اوایل سنه ۱۳۵۹ در لندن بوده است و در مسئله امتیاز انحصار دخانیات نیز برضد آن کار کرده و علاوه بر این در مجالس و محافل عمومی چندین نطق و خطابه در اوضاع ایران داده و مقالاتی در جراید انگلیس نوشت با میرزا ملکم خان که آنوقت از سفارت معزول

[1] Ignatieff .

[2] Novikoff .

این حام در سیاست شرقی دولت روس در این تاریخ دخالت تام داشت و کتابی دارد که در این باب بطیر رسیده است .

(۳) سورت آن در جلد اول تاریخ پیداری ایرانیان نقل شده است

شده بود اغلب ملاقات میکرد .

در ماه رجب ۱۳۵۹ يك روزنامه عربی والکلیسی موسوم به ضیاء الخائفین در لندن بناکرد (ظاهراً بهم دشی بعضی اشخاص دیگر) و در هر شماره از این روزنامه يك مقاله مینوشت در خصوص ممالک اسلامی .

مقاله شماره اول راجع بخرابی اوضاع ایران بود و در شماره ۲ مورخه ۶ شعبان صورت مکتوبی را که خود سید خطاب بهمه علمای بزرگ ایران باسب آنها نوشت و آنها را بخلع ناصرالدین شاه تحریک کرده بود نشر کرد .

دولت انگلیس بوسایل عجیبی برای تعطیل این جریده متوسل شد و بالاخره وزارت خارجه بآن مطبعه که حروفات عربی داشت و آن جریده را چاپ میکرد (در يك قبه‌ای درحوالی لندن) گفت که اگر روزنامه ضیاء الخائفین مداومت کند دولت انگلیس سفارشهای خود را که مبلغ کلی درسال می‌شد از آن مطبعه قطع خواهدکرد و بجایخانه دیگر خواهد داد .

باین تهدید روزنامه خواهید و سید ظاهراً در اواخر آن سال یا اوایل سال ۱۳۱۵ به دعوت سلطان عثمانی بآستانبول رفت .

(از روایت یکی از دوستان که سید را در اواسط یا اواخر سال ۱۸۹۲ میلادی در لندن دیده (در صورت صحت تاریخ) معلوم می‌شود سید تا اواسط سنه ۱۳۱۵ هنوز در لندن بوده است ولی از آنطرف می‌دانیم که وی در ماه شوال از سال مزبور و پیش از آن بیز در اسلامبول بوده است و بلنت و برا در آن سال دیده و حکایتی از پذیرائی او پیش سلطان در عید فطر یا اضحی می‌کند) سلطان عثمانی که در خیال اتحاد اسلام سانی بود بامید استفاده از فعالیت سید و نفوذ او در ممالک اسلامی او را در جوار خود جاداده و خانه‌ای در نشان طاش (در آستانبول) نزدیک بقصر سلطان داده ۷۵ لیره عثمانی ماهانه برای او مقرر کرد .

در اوایل امر پیش سلطان عبدالحمید خیلی مقرب و محترم بود و قتیکه بلنت سابق الذکر او را در اواخر سنه ۱۳۱۵ در آستانبول دید وی در مسافرخانه یعنی میمانخانه سلطان بوده و بسیار مقرب بسلطان داشته بعدها سایر آخوندها و مرشدها

و در او بیش لاش خوار در بار سلطان که کارشان فال گیری و رؤیا دیدن و غیب گوئی بود و اطراف سلطان عبدالحمید از آنها پر بود و مخصوصاً ابوالهدی معروف به دسایس در پیش سلطان از قدر سید کاستند و مشار الیه در تحت نظر بوده و چندان حال خوشی نداشته .

پس از بیشتر از چهار سال اقامت در استانبول حالت سید جمال الدین سخت شد چه پس از قتل ناصرالدین شاه در سنه ۱۳۱۳ بدست میرزا رضا کرمانی که از مریدان شیفته سید بود و اقرار او بر اینکه سید او را بقبول ظلم ملامت کرد دولت ایران سید را با اصرار از دولت عثمانی مطالبه کرد و سلطان با وجود اصرار ایران این مطالبه را رد کرده و سید را تسلیم نکرد لیکن در حدود رجب سنه ۱۳۱۴ سید مبتلا بمرض سرطان در فك خود شده و در پنجم ماه شوال همان سال وفات کرد جنازه او را بایك شكوه و احترام بزرگی در قبرستان شیخ لر مزار لقی نزدیک خانه اش بخاک سپردند .

سید جمال الدین که در مصر و اروپا بشیخ جمال الدین معروف بود چنانکه گفته شد از دهات و اشخاص فوق العاده بود و در عصر خود منشأ نهضت مهمی در اغلب ممالک اسلامی شد در افغانستان در ایران در هندوستان در مصر و در عثمانی کارها کرده و در لندن و پاریس و بطرز بورخ مشغول سیاست بود .

وی يك شخصیت پر زور و روح قوی و با ایمنت و جذاب و نفس بزرگ و با تسلط داشت و چشمهای او قوه مغناطیسی داشته .

بزرگترین صفت کمال او پس از شور و ایمان مشتعل همان قوه خطابت او بود. در هر مباحثه و مذاکره نظر او با عمق قلب مخاطب نفوذ کرده و بقوت بیان و بلاغت همیشه غالب بود .

در تحریر عربی بسیار زبردست بود و واقعاً نوشتههای او خطب صدر اسلام را بخاطر میآورد .

در فارسی چه در نوشتن و چه در حرف زدن لهجه و شیوه عربی و شاید افغانی

داشت و مخصوصاً نوشتن فارسی او نزدیک است انسان را در ایرانی‌گری او بشبهه
بیندازد. (۱)

بزرگترین خیال و آمال او همان نهضت اسلامی و اتحاد اسلام در روی اساس
ترقی و احیای عظمت اسلام و نجات از تسلط اروپا بود.

مشار الیه به معنی يك انقلابی خیلی پرشور و جذاب و خوش صحبت بود ولی
خیلی هم پرادها و بزرگ منش و زود خشم و کینه‌جو بود و هم حرف حق را (بعقیده
خود) واضح و صریح و علنی و بی محابا میگفت و بدون واهمه حرف میزد و با هیچ چیز
از میدان در نمی‌رفت اهل مجامله و تدبیر نبود لهذا در هر مملکتی حسد مردم را به تحریک
آورده و دشمن می‌تراشید .

خیلی بر خود می‌بالید و مخصوصاً تمام آنچه در جراید فرنگ و مشرق در حق
او نوشته بودند همراه می‌داشت . اصحاب و مریدهای او مجذوب و عاشق او بودند و او را
پریش می‌کردند .

تبعید او از ایران بازجرهای وحشیانه و سوار قاطر کردن و بستن پاهای او و
بردنش تا خانقهن در فصل زمستان تا آخر عمر در دل او اثر بد گذاشت و با آنکه پیش از
آن تاریخ چاق و تنومند بود و قتیکه پس از آن واقعه بلندن رسید لاغر و علیل شده بود.
بزرگترین کار عمر او در مصر بود که قریب ۹ سال در آنجا افاضه کرد و شیخ محمد
عبده مقی معروف مصر و خیلی از بزرگان علما و ادبای مصر و اصحاب متمهدی سودانی
شاگرد او بودند .

زبان عربی و فارسی و ترکی همدانی و ترکی اسلامبولی را خوب میدانست .

(۱) حاشیه کلاه : کاغذی از او بزبان فارسی خطاب بناصرالدین شاه در کتاب

تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی درج است که شاهد ادعای ما است .
يك کاغذ دیگر از او خطاب یکی از دوستان نیز در همان کتاب درج است که بنظر اصلی
نی‌آید و شاید مجعول باشد یکی از دوستان خیلی موثق که با وی دو سال در روسیه محصور
بود به نگارنده نقل کرد که سید وقتی خواست به حسنعلی خان امیر نظام کاغذی بنویسد
اول قدری به فارسی نوشت بعد چون بدخلخواستش نشد پاره کرد و به عربی نوشت چه در
فارسی مسلط نبود .

فرانسه را هم بقدر کفایت حرف می‌زد و میخواند . از انگلیسی و روسی اگر چند کلمه می‌دانسته فقط بواسطه اقامتش در لندن و بطرز بودغ بوده . شاید افغانی و هندی را هم همینطور می‌دانست کتب فارسی و عربی خیلی میخواند و کتب فراسوی هم تا اندازه‌ای مطالعه می‌کرد .

در کتاب تاریخ الافغان خودش از لنورمان (۱) عالم فراسوی نقل می‌کند دو کتاب فقط از او مانده یکی رد نیجریه بفارسی و تاریخ الافغان بفری . مقالات او در روزنامه عروۃ الوثقی و ضیاء الخافقین نیز آثار باقیه او است .

مشار الیه بزندگی اعتنائی نداشت و مال جمع نمی‌کرد . در طهران وقتی ناصرالدین شاه هزار تومان و یک انگشتر الماس برای او فرستاد پول را رد کرد و انگشتر را باصرار میزبان نگاه داشت و آنرا هم به پسر میزبان خود داد .

سید جمال‌الدین یک مسلمان مترقی و تجدد طلب و نسبت باسلام بسیار پرشور بود مشار الیه اگر چه متصب نبود ولی پیرو اشراقی در دین هم بود . مقاله که او در دائره المعارف بطرس بتانی راجع بمتدب بایه نوشته دلیل آن است که وی احساسات خوبی نسبت بآن مذهب نداشته .

مؤلفین فرنگی که از سید ذکر کرده اند همه او را از دهات و نوابغ دانسته کم و بیش اطباب در علو مقام او کرده اند .

استاد برون که احساسات او نسبت بشرق و ایران معلوم است و خودش سید را در خانه میرزا ملکم خان در لندن در پائیز سنه ۱۳۵۹ دیده در کتاب تاریخ انقلاب ایران پس از شرح بسیار مبسوطی در تاریخ حیات جمال‌الدین از وی بسیار به تمجید و ستایش و محبت حرف می‌زند و گوید :

د این شخص مهم یک عالم سیاحی بود که بدون داشتن سرمایه‌ای از مال دنیا بجز زبان و قلم فصیح و علم وسیع بعلومه نظر و فهم سیاسی قابل و اطلاع و وقوف بر اوضاع و یک عشق خالصانه و پرشور برای اسلام که انحطاط حال آنرا خود حس کرده بود تحت اللفظ و بدون مبالغه پادشاهان را روی تخت خودشان بلرزه در آورده

[1] Lenormand .

و نقشه های رجال دولت اروپائی را که خوب تهیه شده بودند بهم زد و قوتهای غیر معلومی را بکار انداخت که یکی از سیاسیون مغرب و مشرق ملتفت اهمیت آنها و امکان استفاده از آنها نشده بودند و او عمده عامل مؤسس نهضت ملی و حزب وطنی مصری بوده .»

و یلفرید بلنت سیامی معروف سابق الذکر انگلیسی در کتاب خود موسوم به «گوردون در خرطوم» در باب سید جمال الدین پس از شرح زیاد چنین گوید «جمال الدین یکی از دهات بود که تعلیمات او يك اثر و نفوذی ایجاد کرد که در سی سال اخیر در نهضت عالم اسلامی بالاتر از آن دیده نشده .

من خود را بدرجه عالی مقنن و مشرف میدانم از اینکه وی ۳ ماه در زیر سقف خانه من در انگلستان زندگی کرد ولی او يك بدوی زمختی بود کلاماً آسیائی که با آسانی با آداب و رسوم تربیت اروپائی مأیوس نمیشد .»

شامیل و حالات شخص مشارالیه بدین قرار بود : چارشاله و تنومند و قوی و تیره رنگ شبیه به عرب حجاز با چشمان فروزان نزدیک بین ولی عینک استعمال نمی کرد و کتاب و کاغذ را بنزدیک چشم می گرفت که بخواند

موهای سرش بلند و محاسن هم داشت و اغلب لباس علمای استامبول را می پوشید غذا کم و اغلب روزی یکبار می خورد ولی چای زیاد می خورد کم میخوابید بسیار با اجرات و رنک بود حافظه و هوش زیاد داشت و زبان فرانسه را در سه ماه بدون معلم بقدر کفایت یاد گرفت .»

روزنامه کاوه در پایان شرح فوق مطالب دیگر راجع بزندگانی سید جمال الدین می نویسد که در واقع گفته های قبل خود را توضیح می دهد و در شماره نهم همان سال نیز تحت عنوان تکمله بمراسله آقای سدید الملك از بندر عباس راجع به ورود سید بیوشهر که در سال ۱۳۵۳ نوشته است اشاره میکند و این قسمت را که برای نویسنده مقاله موسوم به تاریخ حیات سید جمال الدین به قول خودش تاریک بوده روشن می نماید .

این بود مختصری از شرح حال این مرد پرشور که يك وقتی اسباب وحشت

سلطان عثمانی و پادشاه ایران سه بود و در آن تاریخ یکی از اشخاص مهم سیاسی عالم اسلامی بشمار می‌رفت دربار انگلستان و رجال معروف آن باحوال او کاملاً آشنا بودند و در دربار روس نفوذ بسزا داشته در آنجا مقام بس عالی احراز نموده بود اینک شرح حال او در این جا مورد لزوم پیدا کرد بجهت آن بود که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در برهم زدن دربار فاسد او این سید پرشور دخالت عمده داشته .

ناصرالدین شاه و میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان بعد از مهمانیهای با نشاط و مسرور فوق‌العاده لندن قرارداد های سری خودشان را در دربار انگلستان با آن دولت تمام نموده با فراغت خاطر عازم ایران شدند از آن جمله قرارداد امتیاز تنباکوی ایران بود که بآن اهمیت زیاد داده می‌شد البته روسها نیز از این قضایا مطلع بودند دور نیست که فوق‌العاده عصبانی شده اظهار عدم رضایت می‌نمودند از این جهت شاه و صدراعظم در مراجعت نیز از راه پترزبورغ پیامتند چونکه این جرئت را نداشته و از راه شهرهای جنوبی آلمان مراجعت کرده از طریق قفقاز بطهران رسیدند در حق مراجعت در موئیخ پای تخت باواریا شهریار ایران سید جمال‌الدین را ملاقات نمود و او را با ایران دعوت کرد امین‌السلطان که از عدم رضایت روسها در تشویش بود مأموریت محرمانه باو داده وی را به پترزبورغ فرستاد در آنجا با رجال مهم دریاری ملاقاتها نموده تاحدی طوری که در مراسله خود از حضرت عبدالعظیم بشاه می‌نویسد کامیابی حاصل نموده بطهران مراجعت نمود.

از مطالعه این مکتوب که ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان سواد آرا نقل نموده است بخوبی درجه نفوذ کلمه او در دربار امپراطوری روس مشهود می‌شود بعد از ورود بطهران معلوم می‌گردد بواسطه گرفتاری شاه و امین‌السلطان در گرفتن امتیاز انحصار دخالیات و عملی نمودن آن چندان توجهی بسید نداشتند و بقول عوام او را بیاری نگرفتند و بحرف روسها هم گوش ندادند و سیرا هم عصبانی نمودند اول به حضرت عبدالعظیم بعد از آنجا نیز با زجر و شکنجه به بغداد تبعید نمودند و از آنجا نیز بیصره رفت که آن مراسله معروف را برای حاجی میرزا حسن شیرازی نوشت و از آنجا بلندن رفت که شرح آن گذشت .

در این تردید نیست که غوغای تباها را در ایران تا حد زیادی از اقدامات سید جمال‌الدین باید دانست. پروفیسور برون در تاریخ انقلاب ایران اورا در این قضیه عامل مهم می‌شمارد و تبیین شرح احوال سید در روزنامه کلمه اورا یک کافر انقلابی یا تمام معنی می‌داند.

مؤلف تاریخ‌پیداری ایرانیان مقام بس عالی و مرتبه بس بلندی درباره اوقائل می‌شود شاید حق هم چنین باشد ولی در ضمن مطالعه این مآخذ که درباره او نوشته‌اند باین نظر رسیدم آنطوریکه شاید و باید مطالعه کفنی در شرح احوال این مرد بزرگ تاریخ ایران نشده است و آنچه هم که تا حال گفته و نوشته شده درست در سوانح عمر و احوال زندگانی او دقت نشده است یا اینکه مقصد سیاسی معین و معلومی نداشته اتفاقات اورا همراه می‌برد. بنظر من در شرح احوال او ضد و نقیضاتی دیده می‌شود که تا حدی خواننده را گمراه میکند مثلاً در شرح حال او دیده می‌شود که در قیام مصرها علیه اسمعیل پاشا او دخالت داشته در صورتیکه تاریخ این خدیو مصری را یگانه وطن پرست مصر دانسته و اساس ترقیات امروزه مصر را همه کس از او می‌داند و عزل او نیز بواسطه دسایس سیاسی انگلیس بوده که بوسیله عمال سیاسی انگلستان مقیم مصر بدستور دربار لندن صورت گرفته است چگونه می‌توان یاور نمود در چنین اقدامی شرکت نموده است.

در جای دیگر دیده می‌شود ریاض پاشا که از وزراء خائن درجه اول مصر محسوب می‌شود ماهی هزار غروش مصری درباره او مقرری قرار می‌دهد و او هم قبول می‌نماید. شرح حال ریاض پاشا را در فصل پنجاه و سوم مشروحاً بیان نمودم از طرف دیگر معروف است از اعرابی پاشا طرفداری نموده اورا شاگرد خود میداند و در صورتیکه یکی از وزراء مصری که در فرام نمودن شکست اعرابی پاشا بدست انگلیسها جدیدت بخرج داد و توفیق پاشا خدیو جوان ناآزموده را در اسکندریه بارجوی انگلیسها برد همین ریاض پاشا بوده.

در سال ۱۳۵۳-۱۸۸۵ که در لندن بود بالرد در مولف چرچیل و سردرو من مولف دهم چنین بالرد سائز بوری ملاقاتها مینمود باین نیت که نظریات اورا راجع بمتمدنی

سودانی بدانند شاید نظر این بوده که سید را واسطه اصلاح بین دولت انگلیس و متمهدی قرار بدهند .

نویسنده روزنامه کلوب می نویسد : پس از استغای کابینه گلدستون از وزارت انگلستان ۱۳۵۲ وزیرشدن چرچیل بلیت سابق اذکر سید جمال الدین را بلند دعوت نمود تا با چرچیل در باب يك اتعادی میان عالم اسلامی و دولت انگلیس مذاکره کند و وی در دهم شوال همان سال وارد لندن شده و در خانه بلیت منزل کرد و پیش از سه ماه مهمان او بود و در خانه او با چرچیل و درو مو تنولف ملاقات می نمود و در عا ذی القعدة آن سال قرار شد که سید جمال الدین همراه درو مو تنولف باستانبول برود و لف مزبور بسمت نمایندگی انگلیس در مصر معین شده بود و پیش از رفتن بصر مأمور بود باستانبول برود و با سلطان عثمانی قراری در باب مصر بدهد که خاطر دولت عثمانی را راضی کرده و کله مصر را که میان این دو دولت مایه نزاع شده بود تصفیه کند ضمناً گفتگوی آن بود که مشارالیه تخلیه مصر را از قشون انگلیسی وعده داده و اسباب اتحاد میان دول اسلامی عثمانی - ایران و افغانستان با دولت انگلیس و برای جلوگیری روس فراهم آورد و ولف وجود سید را بواسطه نفوذش در دربار سلطان که طرفدار اتحاد اسلام بودند مفید دیده مصمم شد او را با خود باستانبول ببرد ولی در دم آخر ولف تنها رفت و سید را همراه لبرد در صورتیکه خرج راه و بلیط را هم تهیه نموده بودند و بعد از رفتن ولف سید را هم بلیت از خانه خود جواب داد ...

یقین می دالم خواننده نیز مانند نگارنده در حیرت خواهد بود چگونه يك مرد سیاسی شرقی از سیاست باطنی سیاسیون انگلستان که از عملیات روزانه آنها علائم و آثار کافی سودا ر است حاضر می شود خود مجری سیاست آنها گردد .

یکی از آن نیرنگهای سیاسی غرب که اسباب خرابی معالک اسلامی شد همین کلمه اتحاد اسلام بود که در هر يك از همالک اسلامی تولید اختلاف نمود ظاهراً حرف بسیار فریبنده است آیا در انجام آن هیچ فکر شده بود و یا در نتیجه آن که مقصود عمده سیاسیون لندن بود غور کرده بودند يك اتحاد اسلامی که خواهان آن دولت انگلیس

باشد و شالوده آن در انگلستان ریخته شده باشد و فکر هم فکر لرد سالزبوری - چرچیل و ولف باشد يك چنین اتحادی باید خیلی اتحاد مهم و جامع باشد.

چه قدر خوب بود موضوع کنفرانس استانبول را که در سال ۱۲۹۳ - ۱۸۷۶ با حضور لرد سالزبوری و نمایندگان سایر دول تشکیل شد سید جمال الدین خواننده باشد (۱) در این کنفرانس سلطان عبدالحمید و مدحت پاشا کمالا تلمی دولت انگلستان شدند و مقدرات خود و مملکت عثمانی را تماماً بدست لرد سالزبوری واگذار کردند نتیجه چه شد و دولت انگلیس در مقابل این تلمی و تفویض سلطان و مدحت پاشا با دولت عثمانی چه معامله کرد تاریخ بهتر از هر کس آنرا ضبط نموده است و من شمه از آنرا در فصل گذشته بیان نموده‌ام با این احوال من تعجب دارم این سید عالیقدر چگونه این حرفها را قبول می نمود و باید گفت این مرد بزرگوار چه قدر خوش قاب بوده.

رفتار انگلیسها در افغانستان باید به سید جمال الدین از سیاست آنها يك درس خوبی داده باشد علاوه اگر این قسمتهای زندگی او در افغانستان صحت داشته باشد میداند که چه ظلم و ستمی از طرف انگلیسها با اولاد دوست محمد خان رسید بعد از مرگ او بایران او چه معامله کردند پنج سال تمام اولاد او بیجان یکدیگر افتاده همدیگر را تکه و پاره کردند بالاخره دولت ایران را بر ضد افغانستان تحریک نمودند ولی دولت ایران عاقلی کرده دخالتی نکرد بلکه بامیر شیرعلی نیز کمک نمود با عارت افغانستان برسد.

در سفر خراسان شاه که شرح آن گذشت امیر یعقوب خان را که به مشهد آمده بود نواخت و او را راضی و خوشنود بهرات روانه نمود نتیجه آن شد که کابل دومرب بدست امیر شیرعلی افتاد سید جمال الدین باید باین قضایا خوب آشنا باشد با این حال چگونه گول سیاسیون انگلیس را خورده در لندن با معیت ملکم که در سر تقسیم

[1] Some Revolution and other Diplomatic Experiences By Sir Henry C. Elliot . p . 274

چهل هزار لیره پاشا و امین‌السلطان اختلاف پیدا کرده بود مشغول تبلیغات بر علیه ایران باشد .

من باید اینطور نتیجه بگیرم که سید جمال‌الدین از تاریخ سیاسی قرن نوزدهم ایران مخصوصاً آن قسمتی که مربوط بر روابط ایران و انگلستان بود اطلاع درستی نداشته والا چگونه ممکن بود با علم بدان باز برای اتحاد ممالک اسلامی با دولت انگلستان داخل مذاکره شود و نجات ملل اسلامی را در معاوضت انگلیسها بداند (۱) در یکی و دو جا دیدم که تشکیل محفل فراماسون را که در ایران بفراموشخانه معروف شده است سید جمال‌الدین نسبت میدهند اگرچنین باشد این نیز يك اشتباه بزرگ سید بشمار میرود . (۲)

ملل اروپا مخصوصاً ملت انگلیس و سائل زیادی برای اغفال ملل دیگر در چینه دارند از آن جمله محافل فراموش خانه است شاید این انجمن یا مجامع سری يك وقتی در ادوار قرون وسطی تا حدی برای افراد آن مفید بوده ولی از اوایل قرن هیجدهم که بفکر استعمار و تصرفات ممالک دیگران افتادند این مؤسسه نیز را یک سیاسی مخصوصی گرفت و نفوذ آنرا نیز برای پیش رفت خیالات سیاسی و ضبط و تصرف ممالک ملل بی‌دستویا بکار بردند .

در این جا لازم است مختصر اشاره بتاریخ این موضوع بشود در این باب کتب متعدد و فراوان نوشته شده مخصوصاً در قرن گذشته عدّه زیادی با اهمیت سیاسی این

(۱) رجوع شود بکتاب سردار اقبال علی شاه که در باب افغانستان نوشته و در تاریخ

۱۹۲۸ در لندن بطبع رسیده است این کتاب موسوم بافتان و افغانستان است ص ۱۸۳ .

(۲) این سوقات از انگلستان از حالیکه در زمان فتح‌علی شاه بلند رفت و آمد

داشتند بایران رسیده و در زمان ناصر‌الملك شدت کرد و رونق تازه گرفت بعد از مرجعه

شدن دستگاه او تحت نظر عدّه دیگر روشی داشت . محمد علی شاه که دستور داد حاکم

طهیر‌الموله را تاراج کردند اقدامی بود که علیه فراماسونها اعمال شد ولی قبل از این اقدام

دستگاه فراماسون از اینجا نقل مکان کرده بود و این شمه هم از فراماسون هراته بود

مربوط بعنکاه فراماسون انگلستان نوده .

معاقل سری پی برده در باب آن شرح ها نوشته اند که خود يك کتابخانه جداگانه تشکیل می دهد .

تاریخ فراماسون - حال ددجه تاریخ با درجه زمان این هیئت بوجود آمده و معاقل آن تشکیل شده است بطور صحیح نمیتوان از جایی جزئیات سوابق آنرا پیدا نمود ولی از تحقیقاتی که در اطراف آن شده تاریخ فراماسون تا قرن چهاردهم میلادی کشیده میشود که اسناد و نوشتجات راجع به آن امروزه در دست میباشد فعلا با تاریخ قدیم آن کاری نداریم این معاقل از قرون وسطی در همه شهرهای معتبر اروپا وجود داشته شاید اوایل آن این اندازه ها مهم نبوده و مذاکرات آنرا سری میداشتند ولی بعدها همه این معاقل زیاد گردید مردان سیاسی بفکر افتادند از قوای آنها برای مطامع خود استفاده کنند معروف است فردريك کبير آلمان اعزاء این هیئت را بدست گرفت و آنرا برای خرابی واضعلال مملکت فرانسه بکاربرد از قرار تحقیق بعضی از علماء انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه بدست همین اعزاء فراماسون بر پا گردید اغلب رؤساء آن انقلاب از سرچشمه فراماسون که منبع آن در آن اوقات آلمان بود سیراب شده برای برپا نمودن انقلاب معروف بفرانسه آمدند .

بر حسب تحقیق محققین انگلستان اولین محفل عالی در آن مملکت در سال ۱۷۱۷ برقرار گردید .

در اوایل امر این معاقل يك جنبه مذهبی را دارا بوده در افتتاح هر جلسه برای مسیحیان عالم دعای خیر میفرستادند و برای سعادت آنها از خداوند یاری میطلبیدند رفته رفته این معاقل سری شد و کسی از وجود آنها دیگر اطلاع نداشت مذاکرات و مطالبی که در آن معاقل گفته یا طرح میشد کاملاً سری بوده احدی اجازه افشای آنرا نداشته است .

در این باب اسناد زیادی در موزه بریتانیای کبیر از چند قرن قبل جمع آوری شده تا حدی تاریخ آنها را روشن می نماید و از این اسناد پیداست که در اوایل امر اعزاء آن تماماً مسیحی و در آن دین ثابت و محکم بودند ولی به مرور از جنبه

منهین آن کاسته شده و معروف گردیده که اعضاء آن چندان علاقه به مذهب نشان نمی‌دهند .

در دایرة المعارف بریتانی (طبع سیزدهم) چند صفحه مخصوص را وقف تاریخ فراماسون نموده شرح حال جاباب توجهی در این باب می‌نویسد از آنجمله گوید :

د اعیان و اشراف انگلستان به مرور زمان در این معافل راه پیدا کرده در معافل آنها عضویت پیدا نمودند ریاست محفل مرکزی دایم و مدام در دست شاهزادگان بلافضل انگلستان بود از سال ۱۷۳۷ تا سال ۱۹۵۷ شاترده نزار شاهزادگان درجه اول انگلستان ریاست محفل مرکزی این جمعیت را عهده دار بودند از آنجمله ادوارد هفتم پادشاه انگلستان بود در زمان ولیعهدی خود از سال ۱۸۷۴ تا سالی که بمطانت رسید رئیس محفل مرکزی فراماسون انگلستان بود پس از آن استعفای داده برادر پادشاه دوک آف کنات ریاست آنرا عهده دار شد .

شعب فراماسون انگلستان در تمام مستعمرات دولت انگلیس دایر و برقرار است منتهی در نهایت درجه سری است .

مطل دیگر نیز در این خط بی بهره نمانده آنها هم از این راه نفعی بردند مثلاً در فرانسه نیز فراماسون تشکیلات دارد منتهی روی آمال و نظریات سیاسی فرانسه همین‌طور در امریکا و سایر معالک .

اخیراً کتابی در لندن در سال ۱۹۲۵ بطبع رسیده موضوع آن راجع به معجام سری است و در آن شرح مبسوطی از تاریخ و عملیات معافل فراماسون می‌نویسد که فوق العاده جالب دقت می‌باشد .

این کتاب موسوم به دلیل عدم آرامش جهان، است (۱) در این کتاب می‌نویسد : فراماسون نه تنها عاری از دیانت است بلکه برای دسایس و عملیات آشوبی و تولید هرج و مرج بگانه آک مؤثر و وسیله خطرناک است . (۲)

[1] 'The Cause of World Unrest . With an Introduction by the Editor of Morning Post ' London 1920 .

(۲) کتاب فوق الذکر ص ۸۶ .

از تاریخ عملیات اولیه مجامع فراماسون پیداست که دربدو امر خیلی ساده و مخصوص يك عده از طبقات بنا وعمله وكلرگران آزموده ومفید بوده كه بطور آزاد در شهرهای معتبر اروپا برای ساختمان بنا و عمارات وغيره در دنبال كلر بودند و ابر يك طبقه مخصوص را تشكيل داده بود بعدها رنگ مذهبی و سیاسی گرفت وصاحبان همت بلند ومطامع عالی آنها را بدست گرفته برای مقاصد سیاسی بكار بردند رفته رفته قواعد ونظامات برای آنها قائل شدند وجلطات ومذاكرات آنها سری نگاهداشتند بمرور زمان اشخاص جاه طلب درآن محافل راه پیدا کرده اساس اولیه آنها برهم زده از نو طرح دیگری ریختند و این محافل به هیئت های سری بسیار خطرناك تبدیل گردید و هر موضوع خطرناك سیاسی بدست اعضاء آن اجرا می شد بعدها همینکه روح ملیت دراروپا استحکامی پیدا می کرد این مجامع بزرنگ ملی آن ملت را می گرفتند كه مختصراً شرح آن گذشت .

این اواخر دیگر بقدری این محافل خطرناك شده وعملیات ان بقدری وحشت آور است كه امان از شنیدن و خواندن واقدامات وعملیات آنها وحشت می کند . همینکه دول اروپا ب فکر استمرار افتادند این محافل بهترین وسیله بود كه توسط اعضاء آن می توانستند بتولید اختلاف كلمه یا نفاق و دوئیث میان سکنه آن مملکتی كه به تصرف آن تصمیم گرفته بودند موفق شوند .

داعیان جور و از جان گذشته زیاد باطراف عالم مخصوصاً باآسیا وافریقا روانه داشتند مأموریت اینها در این زمینه ها بوده كه آداب و رسوم آئین و مذهب و اصول حكومت آنها را یصاویسی كه فقط خود داعیان به آنها آشنا هستند در انظار سکنه حقیر ویی اختیار جویه داده باعبارات دلفریب آنها را نسبت باصول زندگانی و حكومت ملی خودشان بدین و تاراضی كنند .

این كلمه آزادی كه در میان يك قوم یا ملت جاهل بر زبانها افتد غافل هستند چه اثرات شومی در میان آن ملت ساده لوح تولید خواهد نمود .

كلمات سنگین موهوم كه عبارت از آزادی - برابری و برادری باشد يك آتش بی درستی . ۱۷۸۹ در اروپا بوجود آورد كه خشك وتر هر چه بود سوخت و روح ملت فرانسه

راطوری مسموم نموده که هنوز هم که هست از اثرات آن سم مهلك خلاص شده است و ملت فرانسه بحال طبیعی خود عود نکرده است.

روشن کننده همین آتش همان اعضاء مجامع و معافل فراماسون بودند که بعدها رفته رفته شراره این آتش بتمام ممالک عالم سرایت نموده دنیائی را با آتش بیداد خود سوزاید امروز هم يك دام پس خطرناکی است که تمام ملل مقتدر و غیر مقتدر را بوحشت الساخته است. (۱)

من بیش از این نمیخواهم ددر این موضوع معطل بشوم فقط می گویم همین آتش بعدها بخرمن هستی ایرانی افتاد و ملت ایران را سالها گرفتار انواع مصائب و محن نموده است پس از آن دودمان آل عثمان را بخاکترسیاه نشاید رویه یکصد و شصت میلیون نفوس را باشطه های سوزان خود غافلگیر کرده حتی آن ملت غیر مجرب و جاهل را بیداد فنا داد و هنوز هم خانه پیدانکرده است .

من این تذکر مختصر را بیهوطنان خود می دهم که بعدها بیدار و هوشیار شده گول این شیاطین شیاد را نخورند و با الفاظ فریب دهنده آنها گوش ندهند و بیکابهای شیرین و عبارات نغز آ لها مقنون نشوند مجنوب نویسنده های آنها که دارای عناوین فضلا و علما و غیره هستند نگردند این الفاظ و این عبارات و این نویسنده های عالم و فاضل آنهائی هستند که دنیا را با این کلمات شیرین و فریب دهنده اغفال نموده آتش فتنه و انقلاب را در هر سرزمینی دامن زده اسباب امارت دایمی سکنه آنها را فراهم می آورند .

باور بکنید از آن روزیکه عنوان فراماسون در این مملکت پیدا شد و محفل سری آنها با اشاره لندن در این سرزمین تشکیل گردید از همان روز بدبختی و سیروزی ملت ایران شروع شده است .

همینکه ناراضی ها و سادها لوحان بعدها طبقه شیاد و ماجراجو در اطراف این

(۱) چه قدره توقع بود کتاب ظل انقلاب عالم را که سردیر روزنامه معروف انگلستان

موسوم به مارنیک پست انتشار داده بخاری ترجمه می کردند .

محفل گرد آمدند از آن روز اساس حکومت ایران متزلزل گردید و امنیت از مملکت ایران رخت بر بست .

اینک با این مقدمه که فوقاً گذشت من تعجب دارم چگونه این نسبت را به سید جمال الدین داده‌ام و داعی و مبلغ یک چنین مؤسسه دامته‌اند که در ایران و سایر ممالک اسلامی محافل آنها را تشکیل داده است من امیدوارم ریشه این درخت فتنه و فساد که عالمی را زیرورو نموده است از ایران برانداخته شده است دیگر محضی باین نام نشان در برابر وجود ندارد هر گاه خدای نکرده باز هم اثری از آن در این سرزمین وجود داشته باشد من بنام ایران و ایرانیّت از هموطنان خود تمنی می‌کنم از دور این شیادان بیاشند و پیرامون آنها نگردند و برای یکتفر ایرانی خیانته از این بالاتر نمی‌شود که داخل در یکی از این محافل دشمن بشربشود . (۱)

در سال ۱۳۲۹ آقای احمد پزوه که یکی از آزادیخواهان صدر مشروطیت هستند و در این راه رنج و شکنجه و سختی بسیار کشیده مدتها در هند حبس انکیها بوده با سعی و همت بلند خود تاریخ انقلاب ایران را که تألیف پرافسوس ادوارد برتون است به فارسی سلیس و شیرین ترجمه کرده‌اند این خود یک خدمت بزرگی است که در آخر عمر بوطن خود انجام داده است .

در صفحه ۹ نامه از سید جمال الدین اسدآبادی دیده شد که از شماره هفتم در ستاخیز ایران نقل شده .

مطالعه آن مرا بیاد نامه دیگر انداخت که مقارن همان اوقات میرزا ملکم خان ناظم الدوله سفیر کبیر ایران در لندن دو ماه قبل از عزل خود از مقام سفارت وزارت امور خارجه ایران نوشته است .

در این جا لازم شد هم نامه سید جمال الدین و هم نامه میرزا ملکم خان هر دو نقل شود .

(۱) پس از نوشتن شرح حال سید جمال الدین شماره ۱۲ اشعارات ایرانشهر که شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی است بدست آمد مطالعه شد چیزی تازه نداشته که اشاره شود

این نوع استاد بهم تاریخ گذشته و معرفی اشخاص کمک بسیار خوبی است.

اینک نامه سید جمال الدین اسدآبادی

عریضه داشت بسند سنیّه عالیّه و عتبه رفیعّه سایه اعلیٰ حضرت شاهنشاه اسلام پناه
ایده الله بالعدل و نصره بالحق و شید دولته بالحکمه و صانها بقدرته عن کید مختلین
و حفظها بقوة اراده عن مکر الخائنین و خداع المنافقین و اعز الله بعزه کل الاسلام و
السلیمین آمین .

در مویخ وقتی که از شرف و عد احترامات و اجازه مصاحبت موکب همایونی
در مرز طرب بودم - در همان محضر اسنی جناب امین المظان و وزیر اعظم چنان پسندیده
که عاجز برای اسلاح بعضی امور ضروریه اولاً به پطرزبورغ رفته - پس از انجام
آنها بایران بیام .

اعلیٰ حضرت شاهنشاه اقام الله به دعامة العدل استحسان فرمودند - در شب همان
یوم الشرف پنج ساعت جناب وزیر اعظم باین عاجز مکالمه نمودند - خلاصه اش آنکه
اولاً دولت روسیه و رجال و ارباب جراید آنرا حق نیست که ایشان را بر جاس و نشانه
سهام ملام نمایند و از در معادات و معانده بر آیند چونکه ایشان یعنی جناب وزیر
اعظم مالک و صاحب ملک نیستند و رتق و فتق امور بقدرت ایشان نیست و دیگر آنکه
مسئله کارون و بنک (بانک) و معادن قبل از ارتشاء ایشان بر تبه وزارت عظمی انجام
پذیرفته است .

پس حین ورود پطرزبورغ باید در نزد وزارت روسیه ابراه نمد و تبرئه ساحة
ایشان را بنمایم و تبدیل افکار فاسده وزراء روس را در حق ایشان داده و حسن مقاصد
و بیات ایشان را درباره دولت روس مسجل کنیم .

ثانیاً از این عاجز خواهش نمودند که به مسیرگیرس رئیس الوزراء و وزیر
دول خارجه و مستشارهای ایشان و یلنکالی و زیتویرف شفاهاً بگویم که ایشان یعنی
جناب وزیر اعظم از برای اثبات حسن مقاصد خود در هر حال حاضرند که از طرف
روس طریق سهلی " سود .

در ظرف چند روز مسئله کارون و بنک (بانک) و معادن را حل نموده حالت سابقه اعاده نمایند .

این عاجز چون اتجااح مقاصد جناب وزیر اعظم را عین رضایت پادشاه اسلام پناه می دانستم به پطرزبورغ عود نمودم و چند نفر را که در سیاست مشرق زمین با خود هم مشرب می دانستم چون جنرال بروچف در حرید و جنرال ریختر در وزارت دربار و جنرال اغناتیف سفیر سابق روس در استانبول و هادام توویکف که از خوانین نافذ - الکله و غالباً در مسائل سیاسی که در میان روس و انگلیس است می گوید با خود متفق کردم و در ظرف دو ماه بیست بار میامیوگیریس و بامستشارهای ایشان ملاقات کردم و پیش از آنکه در مقاصد جناب وزیر اعظم شروع نعیم اولاً در این معی می نمودم که باده و براهین سیاسی و باعانت هم مشربهای خود ثابت کنم که صلاح دولت روس در مشرق زمین آنست که علی السوایم با دولت ایران از در مسالمت و مودت و محاملت برآند و سخت گیری و مخاصمت ننمایند و در ضمن هر وقت سخنی و سماح اعلی حضرت شاهنشاه اسلام پناه را در اترک و اراضی ترکمانیه و جاهای دیگر خاطر نشدن می نمودم - چون دانستم که این مطلب اصلی مجمل شد و مقبول گردید و از برای ایشان انحراف روی داد و آتش غضبان فرو نشست در آن وقت مقاصد جناب وزیر اعظم را پیش نهاده گفتم وزیر اعظم به نفس خود در مونیخ بمن گفتند که بشما تبلیغ کنم که ایشان حاضرند اگر شما طریق نشان دهید که موجب حرب و سبب غرامت نکرده مسئله کارون و بنک و معادن را حل نمایند و موازنه سابقه که در میان دولت روس و ایران و انگلیس بود دوباره برقرار کنند و در تلو این مطلب آنقدر که ممکن بود در برئه ذهنه جناب وزیر اعظم و حسن مقاصد ایشان در حق دولت روسیه کوشیدم چنانچه گیریس و مستشارهای ایشان پس از آنکه مکرراً از حسن مقاصد و نیات و عزم جناب وزیر اعظم پرسیدند گفتند ما باید در این مسئله با وزیر جنگ و وزیر مالیه اولاً مشورت کنیم و با امپراطور حاصل شور خود را عرضه نمائیم بعد از آن اگر طریق مناسبی یافت شد که بدان توان حل مسئله را نمود بشما شفاهاً خواهم گفتم که به نهج جواب بجناب وزیر اعظم برسانند .

البته اگر این مسئله بنهجی حل شود که موجب مخاصمه در میان دولت ما و دولت ایران نگردد بهتر است .

پس از چندین بار مشورت در مملکت پتیک یکی برای خود و یکی برای جناب وزیر اعظم تعیین نموده یعنی گفتند که اگر جناب وزیر اعظم می خواهند ابواب خطرهای آینده را ببندند در جواب رسالت این دو مملکت را بدیشان از طرف ما تبلیغ کن و چون هر یک از ما خط حرکت پتیک خود را برای دو مملکت معین قرار دهیم مسئله بخودی خود بلاغرامت وجدال حل شده سبب رضایت همه خواهد گردید - و این عاجز شادان و خرسند شدم که با قوت الهیه بتنهائی توانستم پس از اطلاع تام از ممالک سیاسیة قضیه روس در مشرق زمین خدمتی بدولت اسلام نمایم و وزیر اعظم را از خود خوشنود کرده باشم .

چون به طهران رسیدم در خارج شهر توقف نموده بجناب وزیر اعظم اطلاع دادم - ایشان خانه حاجی محمد حسن امین الضرب را تعیین نمود که در آنجا فرود آیم و ایشان را مهماندار مقرر فرمودند و این عاجز مدت سه ماه از جای خود حرکت نکردم بجز از یک بار آنهم بعد از یکماه که عز شرف حضور حاصل شد و بدان نویدهای ملوکانه مفتخر گردیم .

در این مدت جناب وزیر اعظم هیچ گونه از این عاجز سؤال نکرده که در پترزبورغ چه واقع شد جواب آن مسئله که ترا برای آن بدانجا فرستادم چه شد در این مدت چندبار بعضی از حاشیه خود را برای احوال پرسی فرستاده و عدت ملاقات مفصلی می دادند و چون مدت طول کشید از کیفیت مسئله سؤال شد و در جواب گفتم که تا هنوز از طرف وزیر اعظم استفساری نشده است و سبب راهم نمی دانم - در وقتی که جناب وزیر اعظم بوزارت روس معلوم گردد - با همه آن معاجات و مجادلات و تبلیغات میجلانده این عاجز در پترزبورغ - ایشان این امر را مجرد ملاحظه و بازی و اهانت و تحقیر و پاخود حیلۀ سیاسی که مقصود کشف افکار طرف مقابل است (کاشکی سؤال می شد و کشف افکار می گردید) شمرود بعبارت خود در دار الخلافه تهران تلگراف نمودند که سید جمال الدین از طرف وزیر اعظم شفاها بعضی تبلیغات نمود ، اگر وزیر اعظم

میخواهند که در این مائل داخل شدند - رأساً بنهج رسمی باسفارت روس در تهران
با باسفارت ایران در پترزبورغ مکالمه نمایند. وسید جمال الدین که بنهج غیر رسمی
بمضی تبلیغات نمود پس از این طرف بگوید مقبول نیست (لاحول ولا قوه الا بالله)
راه رفته ورنج کشیده باید رجوع قهقری بنقطه اول برگشت (شکفت) عقده حل شده را
دوباره محکم کردن (شکفت) .

اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه تایید این گونه حرکات را بخود خداداد دپلوماسی
از هر کس بهتر می دانند .

جناب وزیر اعظم چون از مضمون آن تلکراف مطلع شدند برخلاف عادت
سیاسیون جهان بجای آنکه تأسف نمایند که چرا افکار وزراء روس را در این ممالک
استکشاف نمودند وجوابهای ایشان را استماع نکردند (بعر ب صاحب) گفته بودند که
من چیزی به سید جمال الدین نگفته بودم که بوزارت روس تبلیغ نمایند - من ایشانرا
به پترزبورغ نفرستادم.

انا لله وانا اليه راجعون - اينك نسبت معكوس - اينك مشكل غيبم - اينك
نتیجه فاسده - با این مسلك چگونه توان راه خطا را بست - و از مهلك دوری جست
(بلا سبب شبهه ها در دلها افکندن - و قلوب را متفر کردن) خداوند تعالی مگر
بقدرت کامله خود از آثار و خیمه این حرکات حفظ کند و اعجب از این واقعه اینست
که پس از آنکه وعد احترامات و ستایش خود را از لسان مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی
شنیدیم .

حاجی محمد حسن امین الضرب تبلیغ نمودند که رضایت اعلیحضرت شاهنشاهی
این است عاجز تهران را ترك نموده مجاور مقابر شهر قم بشوم - هر چه در خیابای
ذهن نقیض نمودم سبب را ندانستم -

و آیا بجهت آن بود که دولت روس را پیراهین و وسائط دعوت به هالمت و
مودت دولت ایران نمودم .

آیا برای آنست که بخواهی وزیر اعظم به پترزبورغ رفته بترتبه ثمه و حسن
مقاصد ایشان با دولت روس کوتیدم .

آیا بدین جهت است که طریق حل مسائل را چنانچه خواهش وزیر اعظم بود بقدرها بنصت آوردم - اگرچه بر مجرب ندامت رواست - آنچه پیدایش میهمانی اول بمن گذشت مرا کافی بود - که دیگر خیال ایران را نکنم - اما فقط شاهنشاه را مقدس شمرده خواستم بخلاف آنچه گفته بودند معلوم گردد - که هم خیر خواهم هم مطیع -

دیگر این چه نقشی است که باژاز خایان کوازه بستند - بالله علیکم ثم بالله علیکم -

اگر نخواستند ظهورات اخیره مرا از سلك خیر خواهی منحرف و منحرف کنند - بر من چه ملامت خواهد بود -

سبحان الله - توهم مزاحمت در مناصب هر وقت این صاحبان ثمول سفیره و نفوس حقیره را بر آن می دارد که ذهن و قواد تقاد اعطی حضرت را در باره این عاجز مشوب گردانند اینک در حضرت عبدالعظیم نشسته تا امر از مصدر عزت چه صادر شود - واسئل الله تعالی ان یمدکم بالعدل والحق وینمرکم بالحکمة و یثید دولتکم بقدرته و یحررها عن کید الخائنین - آمین -

العاجز جمال الدین العینی (۱)

سیاست دولت انگلیس در ایران بعد از القای قرارداد یا امتیاز رژی عوض شد دلیل آن نیز این بود که شاه و صدر اعظم یکی از انگلیس ها جدا شدند و یروستند -

چون شاه و صدر اعظم هر دو از سیاست همایکان خود آگاهی یافته بودند خیلی با احتیاط در مسائل سیاسی قدم بر میداشتند و بهانه بدست هیچ طرف نمی دادند ولی در این مدت یعنی تا قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۲۱۳ هجری قمری برابر سال ۱۸۹۶ میلادی روزنامه هسکی جبل المتین در کلکته و روزنامه قانون در لندن به حملات شدید خودشان بدربار ایران ادامه می دادند و سید جمال الدین هم بآنها ملحق شده علی شاه و صدر اعظم اقدامات می کرد و آنها را بیاد فحش و تاسزا می گرفت و حکومت ایران

(۱) نقل از کتاب تحولات ایران تألیف پروفسور ادوارد برون ترجمه آقای احمد پژوه.

را حکومت خوف و وحشت معرفی می‌کرد .

روزنامه قانون قبل از روزنامه حبل المتین انتشار یافت مدیر روزنامه قانون میرزاملکم خان ارمنی بود و از سال ۱۸۷۲ در آنسالی که میرزا حسین خان سپهسالار به مقاصد صدارت رسید ملکم نیز وزیرمختار ایران در لندن معرفی شد و تا آخر سال ۱۸۸۹ در آن سمت باقی بود و قتیکه موضوع چهل هزار لیره بهای امتیاز لاتار پیش آمد و نخواست سهمی از آن بدربار ایران بدهد از شغل خود معزول گردید و شروع کرد بنوشتن روزنامه قانون و معروف شد با آزادی خواهی و طرف توجه دشمنان شاه و صدراعظم ایران قرار گرفت .

نامهای زیادی از ملکم و باامضاء خود او در دست دارم فقط برای معرفی این آزادی خواه یکی از آنها را در اینجا می‌آورم تاریخ آن بیش از چندماه قبل از انتشار روزنامه قانون می‌باشد این است آن نامه :

لندن بتاريخ هفتم اکتوبر ۱۸۸۹ 'پاکت اول مشتمل برشش صفحه .

هو - فدایت شوم مراجعت موکب همایون البته حیات تازه بایران آورده حسن تأثیرات این سفر صدرت به بیشتر از آن شد که تصور می‌آید - معنی و قدرت دولت علیه در هیچ عصر مثل این اوقات در دنیا مرتفع نبوده است .

عموم ممالک فرنگستان هنوز هم از کمالات و حسن اطوار و وسعت معلومات بندگان اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداء مملو تحسین و تعجب هستند و حقیقه ذات مقدس اعلی حضرت شاهنشاهی در جلب قلوب عموم بزرگان فرنگستان و در ترفیع مقام دولت علیه چنان قدرت و کرامت نمودند که هیچ مورخ و هیچ شاعر عشرآفرانی نمی‌تواند بیان نماید .

اگر هم این سفر مبارک همایونی بعد از این هیچ نتیجه دیگر نبخشد همین تأثیرات که در فرنگستان بظهور رساند از برای اقتضای استحکام دولت علیه یک سرمایه عظیم خواهد بود و حال اینکه از هرجهت آشکار است که این واقعه بی نظیر یعنی این سفر همایون در هر صورت از برای امور داخله و ارتباط خارجه ایران فواید و نتایج بی‌حصر خواهد داشت .

لندن هنوز خالی است و در این سه ماه آینده که دود سیاهی مخصوص این شهر غلظت تام پیدامی کند هر کس بتواند فرار می کند و مطلب عمده نخواهد بود مگر بعد از افتتاح پارلمان.

علی العجالة مطلب بزرگه این فصل عظمت پیشرفت بانک ایران است، از رونق این عمل هر چه بگویم در ایران بنظر دروغ خواهد آمد .
 بارون را یتر و چند نفر از شرکای او در ظرف دو روز دو کرو و سیصد هزار تومان مداخل کردند . در این حساب هیچ اغراق نیست .

جمع نکات عمل علی بوده است باین معنی که از برای يك ملیان لیره سرمایه بانک صد هزار سهم چاپ کردند بسمی ده لیره قیمت قرار دادند و همه این صد هزار سهم را بهمین قیمت ده لیره خودشان قبول کردند و بعد جمیع این صد هزار سهم را هر کدامی بقیمت چهارده و پانزده لیره فروختند و مردم همه را در ظرف چند ساعت بالتماس و هجوم از دست را بتر و شرکای او خریدند از این واقعه می توان تصور کرد که اعتبار دولت علیه در این اوقات در نظر خلق فرنگستان چه قدر و چه معانی پیدا کرده .

این مطلب تازه که از برای ایران جای وزارت نیت است قابل و مستحق این است که اولیای دولت ما اقلای یکروز حواس خود را درست جمع نمایند و از خود پرسند که واقعاً این چه حکایتی است و این دوسه کرو و تومان از جیب چه اشخاص بیرون آمد و بجهیب کدام اشخاص رفت .

مدت سی و چهل سال ملکم فریاد کرد که دولت ایران می تواند سالی هفتاد کرو و مداخل داشته باشد عقلای ما که بر این حرف او خیلی خندیدند بعد از این کم کم تصدیق خواهند کرد که قول او بی پر یا نبوده است فرقی که خواهد بود این است که آن هفتاد کرو و عوض اینکه غاید خلق ایران بشود قسمت یهودیهای خارجه خواهد شد .
 قرارنامه امتیاز لاتری را با چاپار سفارت انگلیس فرستاده ام البته هفازن ورود این پاکت خواهد رسید .

آنچه محقق می شود امپراطور آلمانیا از برای تخت یونان باسلامبول خواهد رفت

جای دقت خواهد بود که به‌دینیم اعلیحضرت سلطان در مراسم بدیرائی همان اشکالانی که از برای مقام اقدس همایون روحنا فداء برپا کرده بود از برای امپراطور آلمانیا هم بمیان خواهد آوردیانه.

با تلخراف مقرر شده بود که آن دو توب ساچمه زن که پیشکش خاکپای اقدس شاهنشاه روحنا فداء شده بود بفرستم که توسط سفارت انگلیس تقدیم بشود خواهم فرستاد اما درست نفهیمیم که اگر باید بنده بفرستم سفارت انگلیس چرا باید تقدیم بکند. گویا خواسته‌اند علاوه بر آن دلایل گوناگون که در این ملک بعد وسيله اعلام و منتشر کردند در این موقع آحرهم به بنده درست حالی نمایند که بعد از این سفیر ایران در لندن باید خود را نوکر سفارت انگلیس بداند .

می‌گویند دلخاروکی بایران نخواهد رفت و در عرض او موسیو اوتوکه سالها در اسلامبول مترجم سفارت روس بوده بطهران خواهد آمد .

چیزیکه مسلم است این است که هر سفیر تازه که بایران بیاید و هر واقعه که بروز بکند ترقی و شوکت و اهمیت موقع دولت علیه در زیر سایه این سلطنت عظمی و به یمن بخت کرامت بخش بندگان اقدس همایون شاهنشاه ارواحنا فداء روز بروز جلوه و علو تازه پیدا خواهد کرد .

دیشب سیر درومون وولف به بنده کلغذ نوشته بود که امروز می‌آید بمقارت از من وداع بکنند که فردا روانه طهران بشود از هر جهت خیلی تر دماغ است پیشرفت طرح از آنچه شد نصیب هیچ مأمور نبوده است، امضاء ملکم .

این نامه را ملکم در تاریخ هفتم اکتوبر سال ۱۸۸۹ نوشته است درست بعد از ورود شاه از سفر سوم خود بارویا بوده در این نامه نیز اشاره به امتیاز لاتار کرده است در همین بین ها بوده که موضوع چهل هزار لیره پیش آمده ملکم نخواستند از این مبلغ چیزی بخارج بدهد در نتیجه در ماه دسامبر سال ۱۸۸۹ از خضعت برکنار شده و در ۲۵ فوریه سال ۱۸۹۵ قبل از انضای امتیاز رژی روزنامه قالمون را در لندن انتشار داده آن عبارات زشت و ناپسند را در روزنامه خود نوشته است هر گاه دربار یا اتابک

مترصد او نمی‌شدند و می‌گذاشتند این چهل هزار لیره را بدون دغدغه خاطر ملکم صاحب کند و خود او نیز در مقام خود در لندن انعام سفیر کبیر ایران باقی می‌ماند هرگز به نوشتن روزنامه قانون اقدام نمی‌کرد همانطور مثل سالهای قبل به مداحی شاه و دربار ادامه می‌داد دیگر به آزادی‌خواهی و قهرمان حریت و مشروطیت ایران معروف نمی‌شد و پروفیسور بیثون با علم اینکه دادگاه وطن او ملکم را بی‌شرف معرفی کرده بود او را دیپلومات شهر معرفی کند .

جای نمحب نیست کیسکه آن نامه کذائی را در سه ماه قبل نوشته است در عرض این سه ماه بکلی عوض شده در روزنامه قانون که خود مدیر و نویسنده آن بوده آن عبارات خارج از تراکت را برای دربار ایران بنویسد .

باید گفت چنین شخصی قابل تعریف و تمجید نیست که در صف آزادگان قرار گیرد باشد تا اسناد و مدارک دیگر او نیز عنی شود دیر نشده است .

هرگاه سوانح و اتفاقات در سال ۱۸۸۹ و سال ۱۸۹۰ مطابق دلخواه سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملکم خان سفیر کبیر ایران در لندن پیش می‌آمد هیچ يك بخط آزادخواهی نمی‌افتادند .

اگر میرزا ملکم خان در سفرت ایران در لندن در مقام خود باقی می‌ماند و صحبت از چهل هزار لیره فروش امتیاز لاتار نبود و می‌گذاشتند ملکم این پول را صاحب می‌کرد روزنامه قانون وجود نمی‌آمد و مانند زمان سابق به مداحی شاه و انانک مشغول بود تا دیر گذرد .

هم چنین سید جمال‌الدین اسدآبادی هرگز بعد از مراجعت سید از پطرزبورغ چون جاه طلب بود مورد توجه ناصرالدین شاه و اتابک قرار می‌گرفت و ملک مقام مانند مقام سفیر کبیر در پطرزبورغ به جای دیگر بنا داده می‌شد هیچ وقت نوشتن آن همه نامه‌های خارج از تراکت به دردت نمی‌کرد .

کیسکه این نامه کذائی را که سواد آن در این فصل نقل شده بشاه بنویسد و مانند درباریان شاه زبان به تملق کشاید او نباید پس از چند ماه آن همه قحش

و ناسزا برای همان شاه بنویسد چرا در اول آنهمه مدح و ثنا بعد این همه فحش
و ناسزا؟

هنوز زود است درباره این اشخاص قضاوت عادلانه کرد تا این جا که من وارد
شهام در تعریف و تمجید این دو نفر مبالغه شده است .

فصل شصت و یکم

تاریخ راه آهن ایران

از سال ۱۸۶۵ عده از نمایندگان سرمایه داران خارجی خواهان امتیاز کشیدن راه آهن ایران بودند - از ملل فرانسه - آلمان - اطریش و انگلیس - سال ۱۸۷۳ انگلیسها خواهان امتیاز راه آهن ایران بودند - اشاره بامتیاز بارون جولیس روتیر - مشکلات آن - الفای آن - دولت روس خواهان امتیاز راه آهن ایران است - این تقاضا با مخالفت ناصرالدین شاه عملی نگردید - فرانسه تقاضای امتیاز راه آهن ایران را می - نماید - امتیاز راه آهن رشت به تهران - سپس اطریش خواهان امتیاز راه آهن ایران می شود - وزیرمختار آمریکا و راه آهن ایران - جدیت دولت انگلیس برای امتیاز راه آهن ایران از رود کرون تا طهران - میوبواتال خواهان راه آهن ایران - پیشنهادات او - راه آهن حضرت عبدالعظیم - کمیانی بلجیکی سرمایه از مسکو - راه آهن محمودآباد مازندران - راه آهن قازبان تارشت - راه آهن از جلفای ارس تا طهران و بندرعباس - امتیاز مؤسسه رهنی که بعدها بانک روس معروف شد - نظر لرد - کرزن در باب راه آهن ایران - به اشکالات سیاسی کرزن اشاره می کند - روسها را مانع بزرگ راه آهن ایران می شمارد - اظهارات کرزن - دولت روس بگانه مانع احداث راه آهن در

ایران است - اشاره به امتیاز گشتی رانی در رود کرون - عکس -
 العمل دولت روس - تحصیل سند از شاه برای تکمیل راه آهن
 در ایران - فشار وزیر مختار روس در تهران - روابط حسنه
 ایران در این ایام با انگلیس ها - سر هنری دروموندولف وزیر
 مختار انگلیس - شاه و صدراعظم هر دو تحت نفوذ وزیر مختار
 انگلیس - سیاست دولتهای روس و انگلیس در قاره آسیا - دول
 اسلامی از طرف انگلیسها تحریک می شود - خطر روس - سیاست
 انگلیس در آسیا و اروپا - دولت انگلیس طرفدار احداث راه
 آهن در ایران است - دولت روس را مانع ترقیات ایران می -
 داند - گرز ن از راه آهن های فرضی از شمال - شرق - غرب و جنوب
 ایران صحبت می کند - راه آهن عشق آباد - قوچات - مشهد - راه آهن
 طهران - مشهد - اشاره به ایالت سیستان - فواید راه آهن های جنوب -
 راه آهن بوشهر به طهران - راه آهن سمره (خرم شهر) به
 تهران - راه آهن بغداد به تهران - راه آهن جلگه فرات - اشاره به
 امتیاز راه آهن روتر در زمان میرزا حسین خان بهالار - علاقه
 سایر دول اروپایی به راه آهن ایران - دولت آلمان و راه آهن
 بغداد - نفوذ دولت آلمان در دولت عثمانی - راه آهن ساحل
 شمالی خلیج فارس - طرح نقشه راه آهن سرفرددیک گلداسمید -
 اشاره به راه آهن های آسیای صغیر - آرزوی لرد گرز ن برای
 راه آهن آینده ایران - دلوزی لرد گرز ن نسبت به عقب
 ماندگی ایران - پیش آمدهایی که بعد از انتشار کتاب لرد
 گرز ن روی داد .

موضوع : راه آهن ایران ، پس از ورود شاه به طهران نمایندگان سرمایه داران
 دول ضماع اروپا مانند مور و ملخ بایران هجوم آورده هر يك امتیاز يك قسمتی از
 منابع ثروت ایران را خواستار بودند از آنجمله یکی هم امتیاز راه آهن ایران بود
 که در این باب سوابق بی اندازه زیادی از سالهای قبل موجود می باشد که من بطور
 - ادامه در این فصل اشاره خواهم نمود .

در همان سنوات اولیه که موضوع گرفتن امتیاز تلگراف در کل بود امتیاز راه آهن نیز خواهان زیاد داشت از سال ۱۸۶۵ تا سال ۱۸۷۲ یکمده متخصمین اروپائی از ملل مختلف در تهران بودند که طالب امتیاز راه آهن ایران بودند از آنجمله فرانسویها - آلمانیها - اطریشیها و انگلیسیها هر يك بنوبه خود مایل و آرزومند بود امتیاز احداث راه آهن را در ایران به دست آورد .

در سال ۱۸۷۳ دولت انگلیس احتیاج فوق العاده پیدا کرد که يك راه آهن خصوصی به هندوستان داشته باشد آن هم اینطور در نظر گرفته شده بود که از مدیترانه شروع شده از وادی فرات یادجمله عبور نموده از جنوب ایران بگذرد و از راه مکران بکراچی متصل گردد برای اهداف همین امر کمیسیون مخصوص پارلمانی تشکیل و مطالعه این امر را جهت آن يك کمیسیون مخصوص واگذار نمودند در نتیجه آنچه که در ظاهر دیده می شود موضوع بامتیاز بارون جولوس روترخاتمه یافت و امتیاز راه آهن سرتاسر ایران را میرزا حسین خان سپهسالار بانگلیسیها واگذار نمود که شرح آن با تفصیل تمام در فصل چهل و سوم گذشت .

این امتیاز که در سال ۱۲۸۹-۱۸۷۲ بانگلستان داده شد تنها راه آهن سرتاسر ایران نبود بلکه تمام منابع ثروت مملکت ایران در این امتیاز بانگلیسیها واگذار شده بود از جمله کشیدن راه آهن از بحر خزر به خلیج فارس بود چون در فصل ۴۳ در این باب مفصلاً بحث شده است دیگر در این جا متعرض آن نمی شوم و می گذرم .

این امتیاز باین عریض و طولیلی بمشکلات زیاد برخورد نمود از آنجمله مخالفت جدی روسها بود اما تنها مخالفت روسها این موضوع را ازین ببرد خود انگلیسیها نیز غیر علی بودن آنها اذعان داشتند چه تمام آنها برای دادن نمایشات سیاسی بود همینکه روسها در مقابل تقاضای انگلیسیها تسلیم شدند و مقاصد دولت انگلیس بر آورده شد و دست روسها از افغانستان کوتاه گردید و تعهد نمودند که در آن مملکت دخالت نکنند و حدود آنها را از دایره حدود عملیات خود خارج دانسته و در نتیجه قرارداد برانس گورچاکوف و گرانوویل بامضا رسید دیگر انگلیسیها هم به نمایشات سیاسی خود حاتمه دادند و موضوع امتیاز راه آهن سرتاسر ایران را ازین بردند و دولت

ایران نیز چهل هزار لیره و دویست و بیست و هفت را ضبط نمود که بعدها این فضا به دربار
امتیاز بانک شاهی و معادن ایران حل گردید .

امتیاز راه آهن بارون روتش در سال ۱۲۹۵ - ۱۸۷۳ بعد از مراجعت شاه از
سفر اروپا باطل گردید و میرزا حسین خان سپهسالار نیز در اثر آن از مقام
صدارت افتاد .

در سال ۱۲۹۱ - ۱۸۷۴ یکی از صاحب منصبان درجه عالی قسنت مهندسی
دولت امپراطوری روس موسوم به **بارون فون فالکنبرگ** (۱) که در گرجستان هم
در کشیدن بعضی خطوط آهن دخالت‌هایی داشته در طهران پیدا شد ظاهر امر این بود
که خود طالب امتیاز راه آهن از جلفا سرحد روس به تبریز می‌باشد ولی بعقیده لرد
کرزن این امتیاز را برای دولت روس می‌خواست بدست آورد (۲) و این امتیاز بجائی
منتهی نشد و نماینده دولت امپراطوری روس بقدری در گرفتن این امتیاز اصرار ورزید
که شاه بخیال افتاد از دادن آن صرف نظر نماید و در اندک مدتی صحبت آن از بین
رفت و در این باب لرد کرزن می‌نویسد این امتیاز یا به نفع تجارت بوده و یا به قصد
تجاوزات سیاسی که دولت روس در نظر داشت و حتی صحبت این بود که بطرف بغداد
نیز امتداد دهد و این برای این مقصود بود که يك روزی آن راه را بنفع خود و بر علیه
ترکها بکاربرد (۳) .

در سال ۱۲۹۶ - ۱۸۷۸ **میو آلیون** (۴) از اهل استانبول که نماینده يك کمپانی
فرانسه مقیم پاریس بود امتیاز کشیدن يك خط آهن از رشت به طهران را موفق شد
از دولت ایران بدست آورد این امتیاز نیز مانند سایر امتیازات در این باب عملی
نگردید متعاقب آن يك مهندس اطریشی موسوم به **هر فون شرزر** (۵) داوطلب گرفتن

[1] Baron Von Falckenbogen .

[2] Persia and persian question By Lord Curzon Vol . 1 . P * 615

(۳) ایضاً صفحه ۶۱۶ .

[4] Alléon .

[5] Herr von Scherzer .

امتیاز قبل شد که رشت را به طهران باراه آهن متصل کند حتی عملیات نقشه برداری آن نیز انجام شد ولی درخاتمه عمل چون دولت ایران حاضر نشد برای سرمایه که بداین کار مصرف می شد هفت درصد تنزیل آرا عهده دار بشود موضوع دیگر عقبه پیدا نمود .

در يك و دو سال بعد مستر وینستون^(۱) وزیر مختار امریکا بقول کرزن که يك آدم مثلون و در اراده خود غیر ثابت بود تقریباً موفق شد يك امتیاز راه آهن بالا بلندی از دولت ایران بدست آورد ولی این نیز در آخرین مرحله خود متوقف شد. در این تاریخ دولت انگلیس نیز جدیت داشت امتیاز يك راه آهن از کنار رود کارون علیا ناهران را از دولت ایران بدست آورد این نیز به نتیجه رسید .

در سال ۱۲۹۹-۱۸۸۲ میو بوئیتال^(۲) که کارش همیشه گرفتن امتیازات بود در اوقات مختلف نیز بعضی امتیازات را از قبیل امتیاز گاز و برق تهران را برای روشنائی از دولت ایران بدست آورده بود امتیاز راه آهن رشت بطهران را که بعدها نابوشهر آرا امتداد دهد بقول لرد کرزن^(۳) بدست آورد در این امتیاز کشیدن خطوط فرعی راه آهن نیز قید شده بود و هم چنین امتیاز بکار انداختن سعادن طرفین راه تا ده کیلومتر بایشان واگذار شد و مقرر بود در سال ۱۳۵۳-۱۸۸۵ شروع شده امتیاز آن بدست نود و نه ساله باشد و پانصد هزار فرانک نیز میو بوئیتال در بانک پاریس به ودیعه این امتیاز بگذارد تمام مقدمات این امتیاز بخوبی انجام گرفت ولی در آخر کار آن هم مانند سایرین نقض و باطل گردید بدون اینکه عملی روی آن امتیاز شده باشد .

باتمام این احوال فقط يك نتیجه عاید میو بوئیتال گردید آن این بود که در میان امتیازات بی شماری که این مرد بدست آورده بود یکی هم کشیدن راه آهن از طهران به حضرت عبدالعظیم بود احصائیه که از این راه مختصر بدست آمده بود اینکه

[1] Wintstone

[2] Boital .

[3] Persia By Curzon Vol. I p. 818

در سال قریب سیصد هزار نفر به زیارت این امامزاده واجب‌النعظیم می‌روند همین يك موضوع بخصوص میو بواتال را تشویق نموده بود که امتیاز این خط را بدست آورد بعدها این امتیاز به يك کمپانی بلجیکی فروخته شد و يك سرمایه در حدود دو میلیون فرانک تعیین شد باین امید که این راه آهن مختصر بعدها امتداد پیدا کرده تا خلیج فارس منتهی خواهد شد (۱) .

این راه آهن کشیده شد ماشین‌های آن در بروکل ساخته شده و بطور اوراق از راه باطوم و بادکوبه وارد ایران گردید و در سال ۱۳۰۵ - ۱۸۸۸ یکسال قبل از آخرین مسافرت شاه بفرنگ افتتاح شد .

در سال ۱۳۰۶ - ۱۸۸۹ کمپانی فوق‌الذکر امتیاز تراموای شهری را نیز بدست آورد و در خیابانهای شهر طهران تراموای بکار افتاد و مجموع آن در خیابانها قریب پنج میل امتداد داشت .

لرد کرزن در آخر بیانات خود راجع باین راه آهن و خط تراموای می‌نویسد :
 « در سال ۱۳۰۹ - ۱۸۹۱ کمپانی راه آهن ایران که اسم آن کمپانی بلجیکی است و سرمایه آن از مسکو تأمین شده است و پیش نهاد نموده اجازه گرفت که خط آهن حضرت عبدالعظیم را بطرف جنوب شرقی شهر تهران امتداد داده تا به معدن سنگ کج و غیره برساند و معروف است که انواع معادن سنگ در آن نپها موجود می‌باشد و طول این راه ازیکی کیلومتر تجاوز ننماید .

علاوه بر این میو بواتال يك امتیاز راه آهن دیگر بدست آورده بود آن عبارت بود از راه آهن مختصر تا معدن زغال سنگ که در دامنه کوه البرز در قریه فشم واقع است و از طهران تا آن محل هشتاد کیلومتر راه است .

لرد کرزن در کتاب معروف خود که در باب ایران نوشته است در شرح تاریخ راه آهن ایران به راه آهن محمودآباد مازندران به آمل نیز اشاره نموده است و داستان آنرا بیان می‌کند چگونه حاجی محمد حسن امین‌الضرب امتیاز آنرا بدست آورد و خیال داشت دریای خزر را بوسیله خط آهن بطهران وصل کند .

(۱) کتاب کردن صفحه ۶۱۷ جلد اول .

این خط از محمود آباد تا آمل نیز کشیده شد و چندی هم کار می‌کرد مهندسین آنرا از بلجیک استخدام نموده بود بعدها بواسطه اختلافات که بین حاجی محمدحسن امین‌الضرب و مهندسین روی داد اینها از کارکناره نمودند بعدها هم به مرور مثل سایر کارها از بین رفت نگارنده که در سال ۱۲۹۹ شمسی در آن قسمت‌ها مسافرت می‌کرد عمارت‌ایستگاه آن در محمود آباد باقی و آهن‌های روی هم ریخته شده در هوای عازان در آن تقریباً فاسد شده بود .

در سال ۱۳۵۲-۱۸۸۹ یکی از اتباع دولت روس موسوم به پالاشکوفسکی (۱) از اعضاء راه آهن ماوراء قفقاز در طهران خواهان امتیاز راه آهن بود معروف است که امتیاز خط آهن از قازیان تارشت را بدست آورد.

در سال ۱۳۵۸-۱۸۹۵ دوفنر دیگر از اتباع دولت روس که کار آنها گرفتن کنترات و امتیازات بود برای گرفتن امتیاز راه آهن بطهران آمدند یکی موسوم به رافلوویچ (۲) دیگر موسوم به پالیاکوف (۳) شخص اولی سابقاً قونسول ایران مقیم اودسا بوده این دوفنر طالب بودند امتیاز راه آهن و انحصار گمرکات ایران را بدست آورند پیشنهاد آنها این بود که از جلغای ارس يك خط آهن بطهران و بندر عباس و بندر معمره (خرم شهر) و طهران بمشهد کشیده شود و پیشنهاد می‌کردند امتیاز این خطوط باین دوفنر واگذار شود و مدتی این مذاکرات جداً در جریان بوده ولی تمام این گفتگوها منتج بهیچ نتیجه نگردید بالاخره حضرات خسته شده موضوع را ترك کردند اما در يك قسمت دیگر موفق شدند آن این بود که امتیاز مؤسسه رهنی را از شاه گرفتند طولی نکشید که در طهران این مؤسسه رهنی دایر شد و علاوه بر امور رهنی معاملات بانکی را نیز انجام می‌دادند بعد ها رقیب بانک شاهنشاهی ایران شد (۴) .

[1] Palashkofsky

[2] Rafflovitch

[3] M . Paliakoff

(۴) کتاب سره کوزن راجع بایران صفحه ۶۲۰ .

لرد کرزن در اینجا علاوه نموده گوید : « این بود تاریخ راه آهن ایران که من شرح آنرا در فوق بیان نمودم حال خواننده می تواند مواعع آنرا بطور روشن در نظر بگیرد .

اول طبقه مرتجع ایران که در رأس آن ها علماء قرار گرفته اند این طبقه با هر بدعی که نفوذ اروپا را در ایران زیاد کند مخالف می باشند هر گاه این مانع هم بر طرف شود و ملت ایران نیز در این باب ساکت و بی صدا باشد عدم قبولی دولت ایران برای تضمین سرمایه راه آهن باعث شده است که هیچ سرمایه دار اروپائی حاضر نمی شود انجام يك چنین امتیاز مردد و مشکوکی را بعهده بگیرد و آنها جرئت نمی کنند زیر بار مسئولیت مالی آن بروند و تصور می کنند که تغییر رژیم یا بیش آمدنك انقلاب ملی و یا يك جنگ خارجی ممکن است تمام موضوع راه آهن ایران را زیرورو کند و تمام اثاثه آنرا به یغما برند .

تا بحال چندین بار این مسئله پیش آمده و طرح های معلوم و همینی برای راه آهن ایران پیش نهاد شده ولی چون در تمام آنها برای اینکه دولت ایران ضمانت مالی لکرده از بین رفته است بجلاوه از فهرست تمام این پیشنهادها که برای جلب سرمایه خارجی تهیه شده است که در ایران راه آهن کشیده شود کلیه این ها در انتظار سرمایه داران اروپا هیچ يك از نقطه نظر تجارتمی قابل استفاده نیستند .

از طرف دیگر این را نباید تصور نمود مملکت ایران که این خط آهن از آن عبور خواهد نمود خود يك مملکت غیر قابل استفاده است و کرایه حمل و نقل مصالح راه آهن به مبالغ گزاف خواهد رسید چونکه از خارج باید حمل نمود و مشکلات کمرکت روسها را هم باید تحمل نماید و در داخله ایران نیز باید به قطر و متر متصل شد که آنها را حمل نماید ولی چنین تصور نباید کرد يك طریق ساده دیگر ممکن است پیش گرفت و آن طرز عمل امریکائی ها است که راه آهن را باید از نقطه بندرگاه شروع نمود که باقی مصالح خط آهن را از بندر خود راه آهن حمل نمایند .

در نظر لرد کرزن کسین راه آهن ایران چندان اشکال مالی و بی اهمیتند که نتوان بره وابع طبیعی یا مالی آن غالب آمد لرد معظم تصور می کنند که مانع

هم راه آهن اشکالات سیاسی است که آنرا هم روسها فراهم می‌آوردند و دولت روس دشمن جدی احداث راه آهن در ایران است در این باب چنین می‌نویسد: (۱) «من در خاتمه کتاب خود نسبت به عملیات روسها اشاره خواهم نمود و طرز رفتار دولت روس را نسبت به اصلاحاتی که ممکن است در ایران پیش یابد مشروحاً بیان خواهم کرد -

ولی در اینجا می‌خواهم مختصراً اشاره به سیاست آن دولت نسبت به راه آهن ایران نموده باشم و این اشاره را بدون اینکه از کسی باک داشته باشم اظهار می‌کنم و توس قدرم از اینکه کسی باین گفته من اعتراض کند این است که می‌گویم هر کس و از هر کجا که می‌خواهد در ایران بکشیدن راه آهن اقدام کند بدون تردید به مخالفت جدی دولت روس گرفتار خواهد شد رباید آن دولت را یگانه مانع عمده کشیدن راه آهن بشمار آورد و در هر قدم به مخالفت دولت روس دچار خواهد گردید مگر اینکه آن راه آهن بِنفع دولت امپراطوری روس کشیده شود که طرف احتیاج تجارتمی و با بکار نظامی آن دولت بخورد و شروع آن نیز یاباید از خراسان و یا از آذربایجان باشد و باینکه اول از بحر خزر بپهران کشیده شود و خارج از این نقاط که اشاره شد شك نیست که تمام آنها به نفع روسها تمام می‌شود و در سایر خطوط هم که راه آهن کشیده شود بدون تردید روسها جداً مخالفت خواهند نمود این را نباید خیال واهی یا تصور باطل دانست بلکه عین حقیقت است و من می‌توانم از پیش آمدهائی که در این سنوات اخیر رخ داده است حقیقت آنرا بشون برسانم .

موقعیکه در سال ۱۸۸۸ وزیر مختار انگلیس در تهران از پادشاه ایران امتیاز کشتی رانی رود کارون را بدست آورد البته این امتیاز تنها برای دولت انگلیس نبود بلکه برای تمام ممالک دیا بود که می‌توانستند مانند دولت انگلستان در رود کارون از محمره تا اهواز کشتی رانی کنند در آن تاریخ بی جهت روزنامه‌های انگلستان شروع به تمریف نمودن و شمردن محضات این امتیاز شدند و از موفقیت سیاست انگلیس در ایران مقالات مفصل نوشتند بحدی که کار به مبالغه کشید در صورتیکه مدت‌ها

بود که دولت انگلیس گرفتن این امتیاز را تقاضا نموده بود و يك امتیاز و یا انحصار مخصوص برای تجارت انگلیس بشمار نمی رفت و برای تفوذ دولت انگلیس نیز تأثیرات زیاد نداشت .

همینکه روزنامه جات روسها دیدند جراید انگلیس و اروپا دارند از اهمیت آن صحبت میکنند شروع به جار و جنجال نمودند و اظهار کردند دولت روس در این بازی باخت است و جداً اصرار نمودند حتماً باید برای نگاهداشتن تعادل سیاست دولتمن برای دولت روس نیز يك امتیاز مشابه آن داده شود که جبران نماید و الا تعادل تفوذ دولتمن در ایران از بین خواهد رفت .

پرس **دالغوروسکی** وزیر مختار روس در طهران مأمور شد منگنه فشار سیاسی را محکم و سخت تر کند و نتیجه این فشارها این شد که از شاه سندی بدست آوردند که کشیدن راه آهن را در ایران تا پنج سال موقوف نموده به هیچ کس امتیاز آن داده نشود (۱) و مقصود عمده این بود که در عرض این مدت به هیچ کس و به هیچ دولتی امتیاز کشیدن راه آهن داده نشود مگر اینکه نظیر آن امتیاز هم بدولت روس داده شود .

در سال ۱۳۵۸-۱۸۹۵ وزیر مختار نازده وارد دولت روس میو بوت زو (۲) دستور داشت بدولت ایران فشار آورده امتیازاتی مطابق امتیازاتی که دولت انگلیس بدست آورده است از دولت ایران برای دولت امپراطوری روس بگیرد و آن امتیازات که بدولت انگلیس داده شده بود امتیاز رود کلرون - امتیاز معادن و امتیاز بانک شاهنشاهی ایران و امتیاز انحصار تنباکوی ایران بود .

بعلاوه دستور داشت تا بعد پنج سال عدم احداث راه آهن را که از شاه گرفته بودند آن تعهد را برای مدت پنج سال دیگر تمدید دهند و از آنوقت دولت امپراطوری

(۱) این عمل بعد از پنج سال تکرار شد و سندهای دیگر بدست آوردند که ۱۵ سال

هم به آن افزوده شده و در سال ۱۹۱۰ مدت پایان رسید که در آن تاریخ برای اتمام آن تعهد در ایران حش گرفته شد .

روس بر خود می‌آید که کشیدن راه آهن ایران را که ممکن بود اسباب نجات ایران باشد برای مدت ده سال عقب انداخته است . . . و در این عمل ترقی و توسعه تجارت انگلستان را و همچنین پیشرفت سیاست ما را در مملکت ایران عقب انداخته است (۱) .

در این تاریخ که لرد کرزن از راه آهن ایران صحبت میکند موقعی است که روابط ایران و انگلیس روی پایه محکم دوستی و مودت گذاشته شده است شاه و صدراعظم کمالاً متمایل به دولت انگلستان شده اند سر هنری دروموندولف نازه وارد ایران شده و صدراعظم و درباریان ایران را کمالاً بطرف وعد و وعیدهای خود جلب نموده آنها را کمالاً به مواعید دولت انگلیس مقنون نموده است و ماهرانه موفق شده امتیازات رود کارون و بانک شاهی و معادن ایران را بدست آورد و قرار مسافرت سوم شاه را با اروپا داده است مخصوصاً شاهرآ به پذیرائی های مجلل و باشکوه در انگلستان خوشنود نموده است و در همین اوقات است که رقابت دولتین در آسیا با علا درجه رسیده و هر دو دولت با نهایت عجله و شتاب می‌کوشند در قاره پهناور آسیا هر یک برای خود امتیازات و منافع سیاسی و نظامی و تجارتی بدست آورند .

در این تاریخ دولت انگلیس دول اسلامی عثمانی - افغانستان و ایران را کمالاً مطیع خود نموده سیاست خود را از راه دوستی و مودت بر آنها تحمیل نموده است در واقع میتوان گفت در این سنوات خطر روس برای دولت انگلیس به منتها درجه رسیده اولیای امور انگلستان ترس آنها دارند که روسها ممکن است بایک حرکت مختصر نظامی خودشان را تپای دیوار هندوستان برسانند و در این تاریخ است که دولت انگلستان بدوستی ایران - عثمانی و افغانستان بیشتر از سابق محتاج است در سالهای قبل خطر روسها این اندازه محسوس نبود در این تاریخ قوای نظامی آن دولت تا نزدیکی های هرات رسیده با مختصر جنبشی آن موانع مختصری را هم که بین قوای روس و دیوار هندوستان است باسانی از میان برداشته پیش قراولان روس بدروازه هندوستان برسند .

من در فصل آینده در این موضوع صحبت خواهم نمود و اوضاع این زمان اروپا را شرح خواهم داد و در پیش نظر خواننده مجسم خواهم کرد چگونه دولت انگلیس گرفتار رقابتهای دولت روس و سایر دول بوده و اوضاع سیاست انگلستان و اروپا در آن تاریخ در چه حالی بوده است که آن دولت را مجبور نموده بود با ایران و عثمانی و افغانستان از راه صلح و دوستی پیش بیاید و آنها را از خطر روس بوحشت اندازد و از قوای آنها برای حفظ هندوستان استفاده کند .

در این تاریخ دولت انگلستان پیش از همه طالب کشیدن راه آهن در ایران بوده و مایل بود قبل از اینکه روسها در این باب اقدام نمایند سرمایه داران خود انگلستان بگرفتن امتیاز راه آهن ایران موفق شوند و پشاه و درباریان آن چنین حالی نموده بودند که روسها مایل به ترقی ایران نیستند و سعی دارند از اصلاحات ایران جلوگیری کنند و اینکه با کشیدن راه آهن مخالفت می کنند برای این است که ایران در همان حال بدویت باقی بماند دولت روس طالب يك ایران ضعیف و فاقد هر نوع قوه می خواهد و با هر اقدامی که باعث ترقی و آبادی آن باشد مخالف است .

لرد کرزن در کتاب خود راجع بخطوط آهنی که ممکن است از سرحدات ایران بداخله مملکت کشیده شود اشاره می کند می گوید: راه آهن ایران یا از شمال یا از شرق و یا از مغرب و یا از جنوب ممکن است بداخله ایران یا سر تا سر آن مملکت کشیده شود از طرف شمال از چهار نقطه ممکن است شروع گردد .

اول این ها از گوشه شمال غربی خواهد بود که بر راه آهن تفلیس ملاحظه گردد و یا اینکه از طریق ایروان - چلفا و تبریز باشد که بخط آهن تفلیس - بادکوبه متصل شود و این راه به قزوین و از آنجا بطهران وصل گردد و این همان راه پستی است که از قفقاز به پای تخت ایران منتهی می شود چنانکه سابقاً اشاره شده امتیاز این راه پیش از یکبار به روسها داده شده و مکرر گفتگوی آن بوده که به عمل نزدیک تر خواهد بود .

التمه منافع این راه فقط برای محصولات روس است چونکه از داخله روسیه مستقیماً بداخله ایران خواهد رسید و شهر تبریز که مرکز مهم مال التجاره است و از

آنجا سایر نقاط که در سر راه این خط واقع میشود تقسیم خواهد شد و از آنجا بایجان که معتبرترین و معمورترین ایالات ایران است عبور خواهد کرد و بحال التجاره روس و به تجارت واردات آن دولت فوق العاده مساعد است ولی من تصور میکنم برای مدتها این خط شروع نگردد و هرگاه هم دست بکشیدن آن زده شود باور میکنم از تبریز تجاوز کند و در آنجا برای مدتی متوقف خواهد شد دلیل آن نیز این است که این خط کاملاً بنفع روسها است و سایر سرمایه‌داران توجهی بدان خط نخواهند داشت و اگر نفع مختصری هم داشته باشد تعلق بر روسها خواهد داشت چونکه نزدیکی آن بر حد روس تجارت آنجا بایجان کاملاً به دست روسها خواهد افتاد هرگاه تجارت انگلستان بخواهد از این راه آهن استفاده کند باید این خط از تبریز عبور کند و الا نفعی برای تجارت دولت انگلیس نخواهد داشت .

از سال ۱۸۸۳ که روسها ترازیت مال التجاره را از قفقاز ممنوع نمودند مال- التجاره انگلیس تا حال از طریق طرابوزان است باین حال مقدار مال التجاره که از این راه داخل ایران میگردد این اندازه‌ها نیست که دولت انگلستان را علاقه مند کند و بهین دلیل است که میل دارد از طریق جنوب راهی بدست آورده از آنطرف استفاده کند .

همینکه بطرف قسمت شرقی ایران توجه می‌شویم خط دیگری که ممکن است راه آهن کشیده شود آن طریق ساحل غربی بحر خزر است که از بادکوبه شروع شده از راه لنکران - آستارا - رشت و از آنجا بطهران منتهی شود و باینکه از بندر مشهد - سرشروع شده از آنجا بیای تخت ایران برسد . . . و هر یک از این خطوط که اشاره شد هرگاه بساختن راه آهن شروع شد، و بیای تخت ایران برسد تمام منافع آنها توجه دولت روس خواهد شد (در سال ۱۳۵۸ - ۱۸۹۵ راه بادکوبه بآستارا در نظر گرفته شد و بمقتضات آن نیز شروع نموده‌اند .)

راه آهنیکه از هر یک از این دوراه از بحر خزر بطهران کشیده شود در مقابل این خط جبال البرز واقع شده است و این یک مانع مهم بشمار میرود امیاز راه آهن از رشت بطهران مکرر داده شده ولی بعد ها آنرا لغو نموده‌اند و عملی نشده است .

قبل از اینکه روسها ماوراء بحر خزر را بتصرف خود درآوردند مدنظر داشتند يك خط آهن از بندرگز واقع در زاویه جنوب شرقی بحر خزر تا استرآباد و از آنجا از راه دشت گرگان به بجنورد و قوچان کشیده شود و این خط تا اندازه طرف توجیه قرار گرفت که رسیدن روسها را بمشهد نزدیک مینمود و از آنجا به سبب سهولت میتوانستند بهرات برسند و هرگاه بخواهند در این قسمت ها داخل جنگ شوند از خرامان و مازندران بآسانی میتوانند آذوقه و مهمات برسانند و این قسمت بداخله روسیه وصل است البته چنین راهی از منافع تجارتهی بکلی دور است فقط نظر تجاوز و تمدی روسها است که آنها را بکشیدن این خط واداشته بود ولی فقط راه آهن ماوراء بحر خزر که آنرا جنرال آنکوف (۱) طرح نمود اهمیت خط فوق را از بین برد و این خط بهراتب بآن خط اولی رجحان دارد و فعلا برای روسها همه نوع وسایل را سهل و آسان نموده است که دیگر نظری بخط استرآباد - جلگه گرگان - بجنورد و قوچان ندارند .

خط دیگری که مدنظر است آن عبارت از خط آهن عشق آباد بقوچان و مشهد میباشد .

لرد کرزن در این جا گوید : « هنگامیکه خود من از این خط عبور می نمودم بدقت آنرا ملاحظه کردم خط آهن را از قوچان به مشهد که از دشت هموار عبور میکند سهولت می توان ناشر مشهد اعتماد داد ولی بین قوچان و عشق آباد بواسطه کوهستانی بودن آن فوق العاده مشکل است و قتیکه من از آن راه عبور می نمودم نه در قسمت روسها و نه در قسمت طرف ایران در هیچ کجا دیده نشده که راه شسته آن برای راه آهن ساخته شده باشد آنچه که بنظر می رسد و میتوان استنباط نمود این است که روسها از کشیدن راه آهن در این قسمت صرف نظر نموده اند» .

لرد مذکور علاوه می کند : « وقتی که در مشهد بودم صحبت این بود که روسها راه دیگری پیدا کرده اند که از تصرفات ماوراء بحر خزر خودشان يك راه مناسبتری که مشهد را بخط آهن ماوراء بحر خزر بخوبی می تواند متصل کنند من در مشهد برای اولین بار خبر را شنیدم که این موضوع به کمیون نظامی قفقاز محول شده و از طرف

[1] General Annenkoff

فرمانفرمای قفقاز به پرنس دوندوکوف کورزاکوف (۱) نیز تأکید شده که مطالعات دقیق در این باب بشود و این راه آهن به مشهد از محل موسوم بلوشاخ شروع خواهد شد که يك خط فرعی کشیده شده مشهد را بخط آهن ماوراء بحر خزر وصل کند و این خط از مقابل سرخس عبور نموده قسمتی از خط آهن روسها را بطرف هرات تشکیل خواهد داد .

روسها از کشیدن این خط این نظر را دارند که يك تیردو نشان زده باشند یعنی هم مشهد و هم سرحد افغانستان هر دو قسمت را تهدید کنند.

در بهار سال ۱۳۵۸-۱۸۹۱ اطلاع رسید که جنرال آنکوف جدیدت دارد که راه آهن از دوشاخ سرخس کشیده شود . . . با این احوال باینکه دولت ایران نسبتاً ضعیف است ولی نسبت بمشهد خیلی علاقه مند و حساس هستند (۲).

لرد کرزن راهی دیگری که ممکن است خط آهن کشیده شود خط طهران به مشهد می داند در این باب می نویسد : « بعضی از نویسندگان اشاره نموده اند که يك راه آهن از طهران بمشهد کشیده شود مسافت این خط ۵۵۰ میل است (۱۴۶ فرسنگ) من این راه را سواره از مشهد بطهران طی کرده ام می توانم بگویم که موانع طبیعی در این راه هم وجود ندارد من شرح این راه را بتجویی داده ام و تصور نمی کنم بتوان از این راه استفاده نمود بعضی ها عقیده دارند نقاط غله خیز بین طهران و شاهرود میتواند از این خط نگاهداری کند و اتصال مشهد بطهران می تواند بمال التجاره انگلستان کمک کند آنوقت مقدار زیادی مال التجاره بخراسان وارد خواهد شد بدون تردید میزان آن بیش از میزان امروزه خواهد بود اما باید این را هم در نظر گرفت که ورود مال التجاره انگلیس بامال التجاره انگلستان و هندوستان به بازارهای خراسان باید از راه جنوبی انجام گیرد زیرا که رقابت در آن قسمت با ما غیر ممکن است نفوذ و قدرت انگلستان بهتر است عاقلانه به اصلاحات خطوط آن قسمت صرف شود نه اینکه بکوشد نفوذ از دست رفته خود را در شمال مجدداً بدست آورد .

(۱) Prince Dondoukoff - karsakoff

(۲) کتاب لرد کرزن جلد اول صفحه ۶۲۷ .

اینک از سرحدات شمالی گذشته برحدات شرقی ایران متوجه می‌شوم در ضلعی که در باب ایالت سیستان نوشته‌ام در آنجا اشاره نمودد نشان داده‌ام برای حفظ منافع انگلستان یعنی افغانستان و رواج بازار تجارت انگلستان و هندوستان بهتر این خواهد بود که راه آهن در آن سمت دایر گردد و آنرا بخط آهن انگلستان که تا بلوچستان امتداد داید وصل نماید و ایستگاههای دروازه - کولتا - قلعه عبدالله تا خط چمن که در امتداد راه آهن بلوچستان واقع میباشند اینها نقاطی هستند که می‌توان از آن جاها از راه نوشکی بطرف جنوبی کوههای عمران یا پیش تر بطرف شمالی راه آهن را تا ایالت سیستان امتداد داد و بسهولت از آنجا هم میتوان به مراکز تجارتهی مانند کرمان و یزد آنخط را کشید و باین شهرها وصل نمود .

از قرار معلوم حکومت هندوستان از امتداد این خط موافق نیست و علت هم این است که متعارج آن فوق العاده زیاد خواهد بود بعلاوه حفظ آن بس مشکل است و بلکه ممکن است از طرف شمال این خط مورد حمله واقع گردد و فایده تجارتهی آن آن نیز چندان زیاد نیست .

البته این ایراد آخر شامل تمام خطوط افرادی خواهد بود که در ایران کشیده شود و هیچ شکی نیست که هر خط آهن تازه کشیده شده برای چهار یا پنج سال اول نفی خواهد داشت .

از طرف دیگر منابع ثروت سرشاری که ایالت سیستان دارا می‌باشد ایجاد طریق جدیدی برای ورود مال التجاره انگلستان به بازارهای خراسان ایجاد می‌کند و هم چنین این بک راهی خواهد بود که مال التجاره ایران توسط آن راه صادر بشود به نظر من منافع این راه در آئینه نزدیکی بقندری خواهد بود که طرف توجه قرار داده شود حال دیگر من از فوائد نظامی آن صحبت نمی‌کنم چونکه قبلا در این باب اشاره نموده‌ام .

هر گاه چنین خطی احداث شود طولی نخواهد کشید که شعبات آن از دریای هندوستان یا خلیج فارس که نقطه شروع بکشیدن آن ممکن است باشد عملی شده از پوسنی یا از کوادر و یا از چاه بهار هم ممکن است شروع شود و یا اینکه از بندر عباس

که راه تجارتمی است يك رشته که از شعبات خط فوق‌الذکر باشد شروع گردد. منافع سرشار يك چنین خط آهنی برای تجارت انگلستان که در جنوب شرقی ایران شروع گردد روابط تجارتمی را با ایالات مرکزی و شمال شرقی ایران ایجاد خواهد نمود .

در این صورت فوائد زیادی برای دولت ایران در بر خواهد داشت و برای تجارت آن دولت فوق‌العاده مفید خواهد بود و مخرج صادرات خوبی از محصولات ایران مانند نریاک - پنبه و خشکبار بشمار خواهد رفت نظر خوش بینان در این موضوع این است که عنقریب رشته های راه آهن شروع شده از مرکز ایران از راه اصفهان بهمشتر و بالاخره از آنجا تا تهران نیز امتداد پیدا خواهد نمود و از آنجا عبور نموده به بغداد وصل خواهد شد.

البته يك چنین خوش بینی و نظری فوق‌العاده جالب دقت است و عملی نمودن آن باعث نجات ایران بشمار می‌رود .

در هر حال خوش بینی بخودی خود يك درختی است که رشد و نمو آن در آب و هوای ایران تا امروز محسوس نبوده ولی با مختصر توجه قابل تضر خواهد بود با تمام این احوال من ترجیح می‌دهم که دنبال آن نروم و توجه چندانی بدان نداشته باشم (۱) .

لرد کرزن از راه آهن دیگری نیز صحبت می‌نماید آن عبارت از راه آهن بوشهر بطهران است می‌گوید : « نقشه وصل نمودن بوشهر بطهران به وسیله راه آهن مستقیم يك خیالی است که من باور نمی‌کنم يك روزی عملی شود علت هم موانع زیاد طبیعی است که بین خلیج فارس و شیراز وجود دارد رشته های کوه های بلندی در این راه است که اکثر آنها تاهفت هزار پا ارتفاع دارد هر گاه بخواهند راه آهن را از این کوهها عبور دهند ناچار خواهند بود آنها را سوراخ نموده عبور کنند و مخارج آن بقدری زیاد خواهد بود که هیچوقت نتوان از راه بهره برداری آنرا جبران نمود .

بعلاوه خود بندر بوشهر با اینکه برای بندر بودن چندان مهم نمیباشد فعلايك

بندری محسوب می‌شود که در جنوب طرف توجه است و تصور شده است که این نقطه يك روزی ایستگاه راه آهن ایران خواهد بود ولی غافل از این میباشند که در زمان آن موانع طبیعی زیادی وجود دارد که من بطور مختصر بدان اشاره نمودم نقطه دیگری که نزدیک بممل است و سهولت دارد کمی بطرف غربی واقع شده این نقطه اهمیت راه بوشهر به شیراز را از بین خواهد برد ...

این راه سهل و ساده که بدان اشاره نمودم (۱) از جلگه رود کلون در طرف غربی که مرکز غله است راه آهن شروع شده بطرف پای تخت امتداد پیدا کند چنین به نظر می‌آید که عقاید عمومی در این نقطه مرکزیت یافته یعنی از شوشتر یا از محمره (خرم‌شهر) راه آهن شروع شده از خاک لرها عبور نموده به خرم‌آباد برود و از آنجا به بروجرد از آنجا از یکطرف به کرمانشاه یا همدان امتداد شود که بخط آهن بغداد به طهران وصل شود از طرف دیگر از راه سلطان آباد - قم به پای تخت ایران برسد .

و این بندر جدید جنوبی قریب چند صد میل به طهران نزدیک تر است حتی به اصفهان هم نزدیک تر است و این راه آن کتل ها و موانع طبیعی بوشهر به شیراز را نخواهد داشت .

علاوه بر مزایایی که این بندر جدید از حیث جلب تمام واردات و صادرات خلیج فارس خواهد داشت يك محسن دیگری هم دارد و آن این است که این خط از مرکزیک ایالت غله خیز ایران عبور می کند .

همین مسئله بشهرهای دیگر ایران کمک خواهد بود و ممکن است تا آنجا با بجان نیز مقید باشد .

بمبارت دیگر فوائد داخلی به فوائد تجارت خارجی علاوه شده منافع از آنها عاید خواهد گردید هم چنین از فوائد و منافی که از عبور و مرور مسافرین خواهد بود نباید از نظر دور داشت البته می‌دانید که در ایران مسافرتها غالباً برای زیارت قبور مردمان بزرگ و مراد پیشوایان عالی مرتبه است و راه آهن محمره به پنج نقطه از

(۱) و حد شود نقشه راه آهن این قسمت از چه سالی کشیده شده .

اماکن متبرکه ارتباط خواهد داشت به شهر قم در شمال که مزار خواهر امام رضا است که در مشهد مدفون است بعد بکربلا و نجف و سامره که در نزدیکی فرات و دجله واقع شده اند در نجف علی بن ابیطالب در کربلا حسین بن علی و در سامره امام حسن عسکری مدفون هستند .

بالاخر از همه مکه معظمه است که هر مسلمان متعجب آرزو مند است که با تاجا رفته حاجی شود وقتی که صد ها هزار نفر زن و مرد که در هر سال برای زیارت این اماکن رفت و آمد می کنند همه آنها مایل خواهند بود که باره آهن سفر کنند آتوقت فوائد بیشماری عاید این خط خواهد گردید (۱) .

لرد محترم پس از اینکه از این خط تعریف و توصیف زیاد نموده از راه آهن بغداد بطهران صحبت می کند می گوید : «فاصله بین بغداد - طهران پانصد میل راه است و شهرهای معتبر کرمانشاه و همدان در گذر این خط واقع شده امروز مقدار زیادی مال التجاره از آن راه وارد و صادر می شود و غلاب اروپائی های مقیم طهران اشیائی که می خواهند وارد کنند از این راه وارد می کنند چونکه عبور دادن آنها از کتل های بین بوشهر و شیراز خالی از خطر نیست ولی از راه بغداد مال التجاره بوسیله کشتی به بغداد وصل شده از آنجا به سهولت به طهران حمل می شود اگر چه در این راه نیز موانع طبیعی وجود دارد با این حال ممکن است بر آنها فایده آمد با وجود این به نظر من راه محمره به طهران از هر حیث بهتر از این راه می باشد .

اول به واسطه منابع ثروت محلی و حاصلخیزی آن ، دوم بآسانی رسیدن از راه دریا بایستگاه راه آهن و باین دو دلیل خط محمره بخطوط دیگر ترجیح دارد و فوائد آن به مراتب زیادتر است .

تذکر راه آهن بغداد بطهران يك موضوعی را بخاطر می آورد سابقاً در این باب مذاکرات زیاد بوده قملاسمی از آن برده نمی شود آن عبارت از راه آهن جلگه فرات است که از ساحل دریای مدیترانه به بغداد است که از شمال غربی ممتد خواهد شد شایدحالیه راههای دیگری در نظر گرفته شده باشد در هر صورت این خط شامل خطی خواهد بود

(۱) ایضاً کتاب لرد کردن داجم بایران جلد اول صفحه ۶۳۱ .

که از مدیترانه تا راه فرعی بایران ممتد می‌شود یعنی راه آهنی که مقصد آن هندوستان باشد و این را باید به راه آهن هند و مدیترانه موسوم نمود مقصود کلی این خواهد بود که راه آهن فوق‌الذکر از مدیترانه شروع شده به هندوستان امتداد پیدا کند البته راه آهن ایران نیز حلقه از این سلسله را تشکیل خواهد داد .

مقالات سراندرود (۱) و کاماندر کلمرون (۲) و عنده دیگر که در این باب نوشته‌اند و هم چنین راپرت کمیسیون مخصوص پارلمانی که در سال ۱۸۷۲ برای مطالعه آلپامین شده بودند افکار عمومی را تا اندازه باصل این موضوع آشنا نموده و محصولات راه آهن مخصوص به هندوستان را بیان نموده‌اند این خط یا از جلگه فرات و یا از جلگه دجله کشیده خواهد شد .

شروع این خط از ساحل شامات مقابل جزیره قبرس و یا از سعیدیه که سلوکید قدیم می‌باشد یا اینکه از اسکندرون یا از نقطه تیرا (۳) یا نقطه تریپولی یا جزیره آندراس خلاصه از این محل ها که مکرر گفته و نوشته شده است .

این راه آهن شروع شده همه جا مایل بطرف شرقی پیش رفته یا به جلگه فرات خواهد رسید و یا اینکه بطرف شمالی متوجه شده از راه حلب و یا اینکه از طرف جنوبی از راه پالمرا (۴) عبور خواهد کرد موقعی که این خط آهن بفرات میرسد ممکن است از ساحل فرات عبور نموده به بصره ممتد شود که از آنجا به کویت کشیده شده این نقطه را آخرین نقطه و اشیای خط آهن فوق‌الذکر قرار بدهند و کلیه امتداد و طول این خط قریب بیستمزار میل خواهد بود (قریب سیصد فرسنگ)

طریق دیگری نیز در نظر گرفته شده است آن عبارت از این است که موقعی که این خط بساحل فرات میرسد از آن رود عبور نموده بطرف شرقی کشیده شده تا برسد برود دجله و از کنار آن سرازیر شده به بغداد ممتد شود و از آنجا به بصره و کویت برود،

[1] Sir W P Andrew

[2] Commander Cameron

[3] شهر قدیم در ساحل مدیترانه

[4] Palmyra

در واقع همین طرح بود که به کمیسیون پارلمانی احاله شد و آنها مطالعات دقیق نمودند، در نتیجه مطالعات معلوم گردید که کمترین قیمت احداث این راه آهن در حدود شش میلیون لیره است در صورتیکه خیلی سبک گرفته شود و فاصله آهن‌ها هم از یکدیگر فقط یک متر باشد و هر گاه بخواهند فاصله را زیاد بگیرند مثلاً ۴ پا و هشت دیم اینج انگلیسی یاد درست نمونه راه آهن هندوستان که فاصله آن پنج پا و شش اینچ است در این صورت قیمت تفاوت خواهد نمود ممکن است مخارج آن از هشت میلیون و پانصد هزار لیره تا به میزان ده میلیون لیره بالغ گردد انتهای آن در بصره یا کویت خواهد بود.

البته در کویت باشد بمراتب بهتر است و بلکه کویت یک بندر بسیار خوبی است در آنجا باید مجدداً بکشتی متصل شد یا مستقیماً بکراچی برود و با اینکه از دماغه جاسک دوباره راه آهن را شروع نموده و در امتداد ساحل سکران پیش برود تا به کراچی برسد.

این بود کوتاه ترین راه آهن که به هندوستان کشیده شود در این باب مطالعات زیاد شده عدّه احداث آنرا توصیه نموده‌اند و از سنوات ۱۸۷۵ به بعد طرفداران زیاد داشت و توجه عمومی را جملی نمودن آن جلب کرده‌اند. (۱)

در نتیجه این مطالعات بود که در سال ۱۲۸۹-۱۸۷۲ موضوع امتیاز یارون رویتز پیش آمد و میرزا حسین خان سپهسالار امتیاز تمام خطوط آهن ایران را با کلیه منابع ثروت ایران بانگلیس‌ها واگذار نمود و در عوض شاهرا در لندن با جلال و شکوه قبول نمودند ولی موانع سیاسی آن ایام و سیاست خود دولت انگلیس و ادخاع داخلی خود ایران و هزار مسائل دیگر که قبلاً بآن اشاره شده است از اجرای این نقشه جلوگیری نمود و حتی خود انگلیسها هم اقرار نمودند که معامله خیلی بزرگ بود و اجرای آن به مشکلات سیاسی بی شماری برخورد می کرد بطوریکه معاهده گرانویل و پرنس گرجاکف نیز تاحدی خیال دولت انگلیس را از این حیث راحت نمود.

اما این خط آهن که در آن تاریخ کشیدن آن در نظر گرفته شده بود بعد ها

(۱) کتاب لرد کردن جامع بایران جلد اول صفحه ۶۳۲.

دنباله های زیاد پیدا نمود حریفهای دیگری از دول اروپا در صحنه سیاست شرق پیدا شدند که برای چندی تصور می شد دیگر فرصت برای دولت انگلیس باقی نیست آلمانها بعد از چندی نفوذی در دربار عثمانی پیدا کردند و انگلیسها را با سیاست یا با تهدید از میدان شرقی که مربوط بقضایای دولت عثمانی بود راندند و سالها در آن مملکت فعال مایشاء بودند ، امتیاز راه آهن بغداد را بدست آوردند همان نظری را که دولت انگلیس در سالهای بعد از ۱۸۷۵ نسبت بایران داشت آلمان ها همان را نسبت به مملکت عثمانی پیدا کردند منتهی جنگ بین المللی دولت آلمان را دست و پا بسته تحویل سیاست دولت انگلیس نمود فقط دولت فرانسه را حس انتقام طوری مقنون نموده بود که نداشت چه می کند .

من در فصل آینده که از اوضاع این ایام اروپا صحبت خواهم نمود بتموضوع راه آهن بغداد و اتفاقاتی که راجع به آن تا این اواخر پیش آمده است مختصر اشاره خواهم نمود .

در دنباله این مطالب لرد کرزن راجع به راه آهن مدیترانه هندوستان تحقیقات زیاد نموده عقاید موافقین و مخالفین را بدقت مطالعه نموده است که داخل در آن قسمت ها خارج از موضوع راه آهن ایران است .

لرد معروف پس از اینکه از شرح و بیان راه آهن بغداد قراغت حاصل نموده مجدداً داخل در موضوع راه آهن ایران می شود یعنی راه آهنی که از جنوب ایران عبور نموده به هندوستان کشیده شود و آن بین محصره از راه خشکی ناکراچی است . در اینجا گوید : در راه آهن هندوستان که در نظر است در امتداد ساحل شمالی خلیج فارس که نقطه اول آن محصره از راه بوشهر - لنگه - بندرعباس - چاسک - گوادر - و از آنجا بکراچی کشیده شود این نیز مفید نخواهد بود چونکه این قسمت فاقد تمام وسایل حیاتی است و مناسب نمی باشد و این راه مخارج زیاد نخواهد داشت که راه آهن عبور کند و فایده از آن همه مخارج مترتب نیست و بحال ایران مفید نخواهد بود و برای انسان نیز از حیث سلامتی ضرر و خطرناک میباشد .

اما دو راه دیگر می باشد که تا اندازه در آن باب مذاکره و بحث شده است از

اشخاصی که اقوال آنها قابل ملاحظه و اعتماد است از قبیل سرفردريك گلداسمید (۱) که سفارش آنها را نموده است بهتر است در این جا آنها را نیز تحت مطالعه قرار بدهم البته رادآهنی که از وادی فرات یادجمله کشیده شود این خط بطرف شرقی ممتد شده دیگر خلیج فارس را نخواهد دید داخل خاک ایران شده از طریق شوشتر یا رامهرمز یا ممکن است از حویزه و اهواز از آنجا به بهبهان برود و از این نقطه از راه کراوان در ممتد شده به شیراز برسد و از شیراز بساحل خلیج دوراه است یکی خط شمالی از راه فا - داراب به فرك - که در سال ۱۸۸۵ مترپریس (۲) آنرا تفتیش و سیاحت نموده یا از راه جنوبی از طریق لارکه هر دو به بندر عباس منتهی می شود و از آنجا از کنار خلیج و از ساحل مکران عبور نموده بکراچی کشیده خواهد شد .

اما در مقابل این خط نیز موانع طبیعی بی شماری موجود می باشد که باین سهولت و ارزانی نمی توان یر آنها فایق آمد به علاوه این خط باید از ساحل طویل مکران عبور کند که من نمی توانم علاقه بدان نشان بدهم هر گاه باین راه توجه شود آن مقصود که عبارت از راه آهن سرتاسر ایران است به عمل نخواهد آمد يك چنین راه آهن را من مایلم که بیشتر در طرف شمالی واقع شود هر گاه يك راه آهن بخواهند در ایران کشیده شود که از عرض مملکت ایران بگذرد این آن راه آهن نخواهد بود که مفید واقع شود .

راه آهن حقیقی ایران آن خطی خواهد بود که مراکز بزرگ زراعتی - صنعتی و تجارتی ایران را بیکدیگر وصل کند البته هر گاه بخواهند چنین راهی را ایجاد کنند قبلاً باید احتیاجات دولت ایران وهم چنین دولت انگلستان را در نظر بگیرند يك همچو راهی که مفید بنظر می آید خط بغداد - کرمانشاه - بروجرد - اصفهان -

[1] Sir Frederic Goldsmid

این شخص از سال ۱۸۷۰ تا سال ۱۸۷۲ مأمور تعیین حدود بلوچستان و سیستان بود که شرح آن قبلاً گذشت دولت انگلیس این شخص را بین ایران و بلوچستان و ایران و افغانستان حکم قرار داده بود .

[2] Mr . J P . Preece

بزد و کرمان میباشد من عقیده دارم که آتیه و در روزهای آینده راه آهنی که عمل شود و با آن بتوان حمل و نقل تسود و رفت و آمد کرد این خط خواهد بود و آنچه که من درباره راه آهن سیستان گفتم نشان می‌دهد چگونه این نقشه ممکن است عملی شود و آنرا به راه آهن هندوستان متصل نماید و چه اندازه فواید زیاد در بر خواهد داشت هرگاه این خط ساخته شود و وسایل ارتباط را با اروپا دایر نماید دیده خواهد شد چگونه فشون انگلستان نه تنها در کراچی پیاده خواهد شد بلکه می‌توان همان فشون را در سرحدات افغانستان که صحنه جنگ آینده باشد پیاده کرد .

هرگاه يك چنین راه آهنی دایر گردد و با دریای مدیترانه وصل شود و از آنجا با اروپا ارتباط پیدا کند احتیاجی دیگر نخواهد بود که از سواحل شامات راه آهنی جدید کشیده شود و همان خطوط آهن فعلی که در آسیای صغیر است ممکن است واسطه اتصال باشند فعلا سه خط آهن جداگانه در آسیای صغیر موجود است.

اول از اسکوتاری مقابل استانبول تا به اسمیت (۱) بطول پنجاه شش میل و حال میشوند که تا آنکارا آنرا امتداد دهند .

دوم راه آهن اسمیرنا به دینار ۲۳۵ میل در داخله آسیای صغیر .
سوم يك خط مختصری بطول چهل میل که بندر مرسینا را به ادانه متصل می‌سازد .

البته اشکالات مهندسی در ساختن راه آهن در يك چنین مملکت کوهستانی مانند آسیای صغیر فوق العاده زیاد است و اشکال تراشی دولت عثمانی غیر قابل تحمل است و فوائد تجاری آن بسیار اندک می‌باشد ولی تصور می‌شود که در آینده دو خط اولی که ذکر شد بهم وصل گردد و با اینکه خط اولی امتداد پیدا کرد به راه آهن ایران که شرح آنرا من قبلا در مام متصل گردد در این صورت امید است آن راه آهنی که این همه در اطراف آن صحبت شده است عملی شده مشاهده کنیم و اکنون های تند روشقی (۱) از کاله بندر فرانسه در دریای هائس حرکت نموده با استانبول رسیده با راه آهن

[1] Ismidt

[2] Oriental Express

آمیای صغیر متصل شود .

در آینه يك خط فرعی دریای مدیترانه را به شامات متصل خواهد نمود البته اینها در آینه نزدیکی رخ نخواهد داد ولی موقع عمل وقتی خواهد بود که عمر من مدتها است به پایان رسیده است . (۱)

در پایان این مطالب لرد کرزن علاوه نموده گوید : « من طرحهای مختلفه راه آهن معروف به هند و مدیترانه را در این جا نقل نموده به آنها اشاره نمودم زیرا که ممکن است روزی یکی از آنها به موقع اجرا گذاشته شود مملکت ایران نیز بواسطه موقعیت جغرافیائی آن ، دل مهمی را در آن میان داشته باشد ، برای اینکه آتیه راه آهن ایران علاوه بر اهمیت جغرافیائی مماثل دیگری هم در بر دارد .

تنها موضوع راه آهن نیست ، از آن جائیکه امروزه ایران عقب مانده است ممکن است در آتیه به واسطه وسائل یا پیش آمدها خود ایران در راه ترقیات آتیه خود جنبش هائی بکند . بنابراین تا حدیکه ممکن باشد اظهار عقیده در باب راه آهن ایران نمود آن عقیده باید طوری باشد که تمام اطراف کار ملاحظه شده باشد و در تعیین سرحداتی که ممکن است راه آهن از آن جاها وارد ایران گردد ، آنچه لازم بود صحبت کردم و طرحهای ممکنه را که اشخاص مطلع برای کشیدن راه آهن در آن مملکت روی کاغذ آورده اند نشان دادم مخصوصاً افکار اشخاصی که خواهان سعادت مملکت ایران بودند با آنها اشاره نمودم نیت خوب آنها یا برای ایران بوده یا بنا بمصلحت و منافع خودشان در هر حال حالت عقب ماندگی ایران وعدم اتمیت در بعضی نقاط آن و مخالفت جدی دولت روس که بالاتر از همه اینهاست - عدم روح و شن پرستی - نبودن عزم و ثبات قدم در خود دولت ایران ، خلاصه کلام تمام اینها موافقی هستند که در مقابل طرح و نقشه که برای راه آهن پیش نهاد شود جلوگیری می کنند اینها هستند که اقدام به این عمل را سالها ممکن است عقب بیندازند و منافع مالی آن را برای قرون ها خنثی کنند .

در هر حال راه آهن ایران بنا بر آن مثل معروف فعلا یا در هوست (۱) این بود
تاریخچه پیش بینی های لرد کرزن راجع بر راه آهن ایران که تا سال ۱۳۵۹ - ۱۸۹۲
جمع آوری نموده است .

اما بعدها این موضوع دنباله های زیاد پیدا نمود تا قرن نوزدهم پایان برسد
مسائل سیاسی دیگر پیش آمد کرد هر گاه جنگ سال ۱۹۱۴ پیش نیامده بود امروز
اوضاع و احوال انگلستان در شرق وسطی شکل دیگری بخود گرفته بود روسها از
شمال به وسیله راه آهن ماوراء بحر خزر خود را مالک هرات - قندهار میدانستند شاید
اگر این جنگ پیش نیامده بود حال هندوستان امروزه دگرگون بوده دولت آلمان
نیز از آسیای صغیر به وسیله راه آهن بغداد خود را به خلیج فارس رسانده باط
امپراطوری انگلستان را که در اطراف واکماف خلیج فارس و عربستان گسترده شده بود
بکلی برچیده شده به قدرت و عظمت آن در آن نواحی خاتمه داده شده بود ولی در میدان
سیاست دنیا هیچ يك از سیاسیون دول اروپا نمی توانستند با خداوندان سیاست جهان
یعنی رجال مآل اندیش انگلستان برابری کنند این حق تفوق و تقدم فعلا نصیب رجال
بیم های انگلستان است .

هنوز معلوم نیست قرن بیستم میلادی رجالی مانند بیژمارك بوجود بیاورد و
چندی اوضاع اروپا را منقلب کند .

این قبیل رجال پیدا خواهند شد بانه هنوز که اثری ظاهر نیست اگر هم بوجود
آیند قطعاً يك یاد و نفرند ولی رجال سیاسی انگلستان یکنفر و ده نفر نیستند گویی
خداوند لایزال چشم تهضل و عنایت خود را بآنها معطوف داشته در هر دوره و زمان
عده زیادی از این مردان نامی بآنها سهم می دهد که دیگران با اینکه در مرکز اروپا
دوره برد فعلی علم و دانش قرار گرفته اند از این سهم این قدرها بهره ندارند .

در بهات قرن نوزدهم یا آخر برسد خودشان را بچند فرسخی هرات رسانیدند
آبای را آنجا بد نقطه کوشك رسید که از آنجا بهرات دیگر چندان راهی نیست
آلما با هم امیاز راه آهن بغداد را در سال ۱۹۵۲ بدست آوردند با جدیت تمام

مشغول بودند خودی بخلیج فارس برساند .

در ایران یزروسها اقدامات نمودند تا اینکه کشیدن راه آهن بکلی تا سال ۱۹۱۵ موقوف گردد و امتیاز آن دیگر بکسی داده نشود (۱) از حیث نفوذ و قدرت نیز روسها بعد از قضیه امتیاز تنباکو جلو افتادند و نفوذ انگلیسها طوری که اوضاع و احوال این زمان نشان می دهد عقب رفت بقول نویسنده های انگلیسی دوباره ایران کاملاً بدست روسها افتاد .

از طرف دیگر نیز سلطان عبدالحمید خود را بدامن آلمانها انداخت تمام امتیازات مملکت عثمانی بدست آلمانها افتاد و هر چه هم انگلیسها دست و پا کردند آلمانها ایستادگی نموده جداً از انگلیسها جلوگیری کردند و حتی آنها را تهدید نمودند که از صحنه سیاست قلمرو دولت عثمانی کنار بروند (۲) من در فصل بخصوص باین مائل اشاره خواهم نمود که چگونه در سال ۱۳۰۹ - ۱۸۹۲ ایران و عثمانی هر دو مملکت از تحت نفوذ انگلستان خارج شدند و در حریف پرزور یکی از شرق و دیگری از طرف غرب بخلیج فارس هجوم می آوردند دولت انگلیس چگونه خود را در میان دو دشمن قوی مشاهده می نمود خوش بختی انگلستان و بد بختی روس و آلمان این بود که بیزمارک مرد میدان سیاست دنیا از هر که جهانی بیرون رفت دیگر کسی نبود جای او را بگیرد و نگذارد این دولت جوان پرزور و کم تجربه در سیاست از هم جدا شوند و با هم دشمنی کنند و قوای نیرومند دو مملکت را بیجان یکدیگر اندازند که هر دو دولت را فدای سیاست غدار انگلستان بکنند .

ایران و عثمانی نیز هر دو بجزای اعدال خود رسیدند شهریار ایران با صدر اعظم خود و سلطان عبدالحمید با درباریان خود هر یک بفراخور دخالت و افکار خود گرفتار

- (۱) در جایی ندیدم که روسها این سند را تا سال ۱۹۱۰ گرفته باشند ولی در کتاب والتاین جیروول موسوم به مائل شرقی وسطی می نویسد دولت ایران را روسها مجبور کردند تا سال ۱۹۰۵ کشیدن راه آهن در ایران موقوف باشد جیروول صفحه ۲۸۸ .
- (۲) کتاب سرادوردگری ۲۵ سال در سیاست جلد اول صفحه ۱۰ .

عذاب و شکنجه های سخت سیاست شدت دربار ایران با تعایل خود پروسها و سلطان عثمانی برای نزدیکی خود با آنها .

پس از این دیگر راحت بودند همان مجامع سری که در فصل گذشته بدانها اشاره شده بکار افتاد ایران را بطرف مشروطیت و انقلاب کشیدند مملکت عثمانی را نیز بدست ترکان جوان غیور دادند در هر دو مملکت فکر آزادی و تغییر رژیم که برای برهم زدن دیپلماتی کافی میباشد بجزریان افتاد - شد آنچه نباید بشود ا

فصل شصت و دوم

سیاحان معروف که در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران مسافرت نموده‌اند

متر بنجامین وزیر مختار دولت متحده آمریکا - کتاب او - توقف او در ایران - مقدمه کتاب - از راه تفریس ، بادکوبه وارد انزلی میشود - فصل دوم کتاب - کشتی شاهنشاهی در انزلی از او استقبال میکند - در انزلی جنرال محمد تقی خان مهماندار از او پذیرائی می‌کند - شرح مسافرت از انزلی به پیره بازار - حاکم رشت در پیره بازار خیر مقدم می‌گوید به اتفاق به رشت می‌آیند - توقف او در رشت - از ذوق و سلیقه ایرانی در رشت تمجید می‌کند - در رشت قونول روس او را به شام دعوت می‌کند - تلگراف شاه با حضور او - کالسه سلطنتی تا منزل آقا بابا او را استقبال می‌کند و با تعجیل وارد تهران می‌شود - فصل سوم کتاب او راجع به مناظر طبیعی ایران - از گذشته ایران تجلیل می‌کند - بترقی آتی ایران امیدوار است - می‌گوید امروز ایران را نمی‌شناسند - از ثروت طبیعی و از معادن آن صحبت می‌کند - جهانگیرخان وزیر صناعت و معادن ذغال سنگ - جغرافی طبیعی ایران - زندگی ایرانی - از ایران تعریف می‌کند - از محیط آرام ایران خوشنود بوده - پیش بینی

می‌کند این محیط آرام طولی نمی‌کشد جای خود را به يك محیط پرسر و صدا خواهد داد - از بیلافتات شمیران و عمارت‌های تهران و اطراف تهران شرحی می‌نویسد - نژادهای مختلفی که در ایران هستند - در فصل هفتم از اوضاع و احوال داخلی ایران صحبت می‌کند - شاه و خانواده شاه - از آقامحمد خان و فتحعلی شاه بعد از ناصرالدین شاه بحث می‌کند - قتل میرزا تقی خان امیر رايك اشتباه بزرگ شاه می‌شمارد - اعمال خشن شاه را اقبیح می‌کند - سلطان مراد میرزا - حاجی فرهاد میرزا - از حکومت برادرشاه عزالدوله بد می‌گوید - درجائی مینویسد این شاهزاده چه روحی پلید داشت - نسبت به شاهزادگان و حکام عقیده خوب اظهار نمی‌کند - ظل السلطان - صفات ناپسند او - ولیعهد ایران - نایب السلطنه کلهران میرزا - اشاره به داستانی که درباره شاه شنیده بود - وزراء و درباریان ایران - میرزا یوسف متوفی العمالك - میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملك وزیر امور خارجه - وزراء دیگر - از وزیر مالیه صحبت می‌کند - وزیر انطباعات - روزنامه های ایران - از صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه) صحبت می‌کند - از امین الدوله بسیار تعریف می‌کند - یحیی خان مشیرالدوله - میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه - سیاست او - شرحی از صفات او - میرزا محمودخان ناصرالملك - رفتار ناصرالملك با روسها - تعریف از لار - تعریف از صنایع ظریف ایران - فرق مذهبی و فلسفی ایران - منابع ثروتی ایران - تجارت با امریکا - دلوزی نسبت به ایران - روس و انگلیس را مانع ترقی ایران میدانند - معادن طلا و نقره - معدن فیروزه - صید مروارید - محصول داخلی ایران - اشاره به محصول تنباکو - تریاک و ابریشم - رقابت های دول اروپا با تجارت امریکا - راجع به احداث راه آهن در ایران - راجع به قوانین شرعی و عرفی ایران بحث می‌کند - اوضاع سیاسی ایران - وضع اجتماعی ایران - ثروتمندان و آنهاي دستان - جواهرات سلطنتی - از تجار ایران تعریف می‌کند - ملت ایران برای ترقی خود می‌کوشد - علمای مذهبی -

از فساد اخلاق کارگزاران دولت سخن می‌گویند - سیاست روس در ایران - تجارت روس - تجارت ایران - از بندر محمره (خرمشهر) صحبت می‌کند - بنای روسها در ایران - اشاره به مسافرت شاه به خراسان در سال ۱۳۵۰ - ۱۸۸۴ - اشاره به مذاکرات قرارداد سری با دولت روس - سرخس - اشاره به ایوبخان افغانی - نقشه روسها برای تصرف هرات - نظریه‌هایی روس برای هندوستان - میرزا یحیی خان مشیرالدوله - خطاهای روس و انگلیس را می‌شمارد - اشاره به افغانستان - عبدالرحمن خان - خطر برای انگلستان - بعد از اشاره به زوال دولت عثمانی داخل در موضوع ایران می‌شود - از قشون تعریف می‌کند - از استحكامات ایران سخن می‌گوید - نصیحت به دولت انگلیس برای دفاع هندوستان با ایران اتحاد کند - روابط ایران با آلمان - بیژمارك و سیاست ایران او - مصاحبه مؤلف با يك سیاستمدار ترك - بدولت روس توصیه می‌کند ایران را بحال خود نگذارد - نسبت با ایران و ایرانیان احسانات بسیار نيك اظهار می‌دارد

این قسمت از تاریخ دوره اخیر سلطنت ناصرالدین شاه تکمیل نمی‌شود مگر اینکه با اشخاص معروف خارجی که در ایران بوده و با در این سنوات در ایران سیاحت سوده‌گانی راجع باوضاع و احوال این ایام نوشته‌اند اشاره بشود .

عده زیادی از این اشخاص در ایران بوده و کم و بیش باوضاع ایران آشنا بودند هر يك مباحث اطلاعات و معلومات خود چیزهایی راجع باین زمان نوشته‌اند صورت اسامی آنها را اردکرون معروف در اول کتب خود در صفحه ۱۷ و ۱۸ ثبت سوده است اگر چه باغالب آن کتب دست رسی نداشته ولی چند جلد از معتبرین آنها در دست است می‌توان بطور مختصر بهر يك اشاره نمود .

از جمله اشخاص معروف و مردان سیاسی که بپران آمده و مدتی در مأموریت سیاسی خود در تهران اقامت داشته‌اند یکی اولین وزیر مختار دولت متحده امریکا

متر بنجامین می باشد (۱) این شخص از سال ۱۳۰۵ - ۱۸۸۲ تا سال ۱۳۵۳ - ۱۸۸۵ قریب چهار سال در ایران بوده کتابی نوشته موسوم به ایران و ایرانیان که در سال ۱۳۵۵-۱۸۸۷ در لندن بطبع رسیده خود مؤلف در مقدمه کتاب چنین می نویسد :

« در زمان سال ۳ - ۱۸۸۲ به موجب تعویب کنگره رئیس جمهور مرا به سمت وزیر مختاری دولت متحده امریکا در ایران مأمور نمود و در سال ۱۸۸۵ بواسطه روی کلر آمین دسته دموکرات مجدداً بزندگانی عادی خود مراجعت نمودم و این پیش آمد بر حسب جریان امور سیاسی است که در امریکا معمول است و این کتاب نتیجه مأموریت سیاسی من می باشد. » (۲)

متر بنجامین در بهار سال ۱۳۰۵ - ۱۸۸۲ از راه باطوم به تفلیس و از آنجا به بادکوبه عازم می شود در این بین باحزئیات تمام ، تمام اوضاع واحوال این قسمت را شرحاً می نویسد .

راه آهن این قسمت مخصوصاً از تفلیس تا بادکوبه در همان اوقات تازه افتتاح شده بود می نویسد :

« خوش بختانه این راه آهن تقریباً ده روز قبل از ورود من برای مسافرت افتتاح شده بود والا عوض بیست و چهار ساعت مسافرت یاراحتی می یابست در گاریهای روس به زحمت زیاد از راه پرخطر عبور نمود و هفته ها طول داشت تا انسان به مقصد برسد . »

مؤلف ما شرحی از بادکوبه می نویسد و عکس یکی از آثار صنعتی ایران را که عبرت از یک سردر در مسجد است در صفحه ۱۷ کتاب نشان می دهد و آن شهر را یکی از شهرهای ایران می نامد و می گوید چندی قبل شهر بادکوبه یکی از قلاع سرحدی

[1] Mr . S . G . W . Benjamin .

(۲) این کتاب بفارسی ترجمه شده نگارنده نسخه خطی آنرا در نزد آقای حاجی حسین آقا ملک دیده است ولی تا حال بطبع نرسیده و در یکی از نشرات مجله مهر نیز دیده اند که از آن کتاب اسم میبرد و مختصر شرحی در احوال میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ایرانرا ذکر میکند .

ایران بوده و دارای بهترین بندری است که در ساحل دریای خزر است و علاوه می کند امروز نیز شهر بادکوبه مثل این است که يك شهر ایرانی است و روسها عاقلانند بهیچ وجه در آداب و رسوم سکنه آن دخالت نکرده اند .

در روز ورود به بندر انزلی (بندر پهلوی) کشتی شاهنشاهی ایران که همیشه در بندر مزبور بوده با استقبال وزیر مختار امریکا می رود و او را با همراهان سوار نموده با احترام در ساحل پیاده می شوند و در عمارت تابستانی شاه که تا این اواخر هم سرپا بوده منزل می دهند (عکس عمارت فوق الذکر که پنج طبقه بوده در صفحه ۲۵ کتاب رسم شده است).

در انزلی مهملدار دولت ایران موسوم به جنرال محمد تقیخان منتظر ورود وزیر مختار امریکا بوده با اعزاز و احترام تمام از ایشان پذیرائی می کند .

از انزلی توسط همان کشتی سلطنتی عازم پیره بازار می شوند و در دهانه سفید رود از کشتی پیاده شده سوار قایق می شوند . در این جا می گویند قایق را باطناب يك عده حمال بشانه می کشیدند و هر آن فریاد باعلی یا محمد آ لها بلند بود و شرح مختصری نیز از پیره بازار می نویسند .

پس از آن می نویسند والی یا حاکم رشت و يك عده دیگر مارا در پیره بازار استقبال نمودند بعد از برگذار شدن تشریفات معمولی با اتفاق حضرات به رشت می آیند در راه رشت می نویسند استقبال شایانی از ما شد همه جا مردم ایستاده مارا تماشا می کردند تا اینکه به محل والی نشین رسیده در آنجا پیاده شدیم .

وزیر مختار شرحی از مهمانی حاکم رشت و ملاقات خود با کلر گذار فرانسه دان و سلیقه های او شرحی می نویسند بعد پذیرائی خود در رشت اشاره کرده گویند در رشت از ما به بهترین وضعی که می توان گفت بی نظیر بود پذیرائی کردند .

از چیزهایی که اسباب تعجب وزیر مختار بوده این است که می نویسند ایراجها حال داری سندی هـ تمتد شذا را دیگر با دست نمی خورند بلکه کار در حکال استعمال می کنند. غذای آنها بسیار خوب است از غذاهای فراوان و بسیار عده را انتخاب نموده اند .

وزیر مختار تعریف زیادی از سلیقه و ذوق ایرانی نموده آنها را تمجید می کند می گوید من باید در اینجا صادقانه اعتراف کنم که روح و ذوق صنعتی من در توقف موقتی رشت بیشتر محفوظ شده رضایت خاصاً نمود تا آن چیزهاییکه من در امریکا دیده و مشاهده نموده بودم .

مؤلف در رشت از طرف قونسول روس بشام دعوت می شود در این تاریخ قونسول روس میو و لاسوف بوده (۱) و عیال اتکلیسی داشته وزیر مختار گوید از طرف خانم ایشان پذیرائی کامل بعمل آمد .

وزیر مختار گوید در همان شب از طرف والی اطلاع رسید که شاه تلگرافاً خواسته است که وزیر مختار امریکا زودتر به طهران حرکت کند والی اسباب مسافرت او را فراهم می آورد در این باب می گوید با کجاوه و تخت روان و مال و پنه با یک وضع غریبی خانم ها و کسان خود را روانه نمودم و خود با حال چاپاری عازم طهران شدم .

در دو شبه بازار که اولین چاپارخانه بوده تلگرافی از شاه می رسد در آن اشاره شده بود چون این اولین وزیر مختار دولت متحده امریکا است که وارد پایتخت ایران می شود ، شاه حکم کرده است که بانهایت جلال و شکوه در موقع ورود ایشان استقبال شود مؤلف گوید من به مهماندار خود گفتم تشکرات مرا بعرض اعلیحضرت شهریار ایران برساند .

کالکة سلطنتی تا منزل آقا بابا با استقبال آمده بود از آنجا با کالکه بقزوین می آید در ورود بطهران استقبال مجلی از ایشان بعمل می آید .

مؤلف در فصل سوم کتاب از مناظر طبیعی ایران صحبت می کند و این قسمت از تحقیقات او بسیار جالب دقت و توجه می باشد و در ضمن مطالب دلچسبی می نویسد .

[۱] Vlas'of

این شخص پند ها یعنی در سال ۱۸۸۹ مونسول مشهد شد و این اولین تاریخ بود که این قونسول خارجی در مشهد مقیم شد انگلیس ها هم در همین تاریخ به مشهد قونسول فرستادند .

می نویسد؛ افکار مردمان باعام و دانش از شنیدن کلمه ایران بهیجان می آید اسامی کوروش - داریوش و خشایارشا همه در نزد ماسعروف می باشند هر محلی در دماشگاه مدتها وقت خود را در تاریخ جنگهای ایران و یونان مشغول می کند و برای کسانی که هرگز ایران را ندیده اند خیلی مشکل است ملت ایران را بشناسند مگر آنکه چنین شهریاران دولت آنها تشکیل داده و بر آن ساطت نموده اند .

ظهور پادشاهی این ملت قریباً قبل از میلاد بوده تا امروز حیات ملی و استقلال خود را حفظ نموده برای قرنهای نیز امرار حیات خواهد نمود .

ایران تمدن مخصوص بخود بوجود آورده دارای روح سرشاری بوده تشکیلات سیاسی بی نظیری داشته است .

اینها در اوقاتی بوده که هنوز ستاره درخشان اقبال با عظمت روم در افق تاریخ جلوه نداشته و بر آن برتوافکن نشده بود ستونهای بنای فنا ناپذیر تخت جمشید مدتها قبل از ستونهای بنای پارتنون (۱) برافراشته شده بود و هنوز هم آنها بزرگترین رقیب ساختمان های حیرت انگیز دوره صنعت و معماری عصر طلائی یونان تمدن می باشد .

اگرچه امروز از مجد و عظمت تاریخی آن کم شده و قسمتی از خاک آن بدست یگانگن افتاده است ولی اوقاتی بوده که از رود نیل تا سواحل سند و از رود دون تا دریای هندوستان در تحت نفوذ و اقتدار شهریاران آن سلطت بوده است باین حال هنوز هم يك مملكت نبة معظمی می باشد و مقدار خاک قاعرو آن دو برابر وسعت خاک فرانسه است قوای دفاعی ملت ایران پس از گذشتن دوهزار و پانصدسال هنوز هم در حال رشد و نمو می باشد کتر آثار ضعف در آن دیده می شود .

مؤلف در اینجا عطل عقب ماندن ایران را شرح می دهد و می گوید این در گذشته بود حال دیگر طولی نخواهد کشید ایران نیز در شاهراد ترقی قدم خواهد گذاشت

[1] Parthenon

معبد مینروا Minerva در آتن که در سال ۴۲۲ قبل از میلاد ساخته شده اینک خرابه های آن باقی است .

اوضاع و احوال نشان می‌دهد که در قضا‌ی آینه دنیا مملکت ایران هم رلهای مهمی بازی خواهد کرد چیزی که مقابل ملاحظه است این است که ایران کنونی هنوز شناخته شده است، هنوز يك نقشه حسابی عدلی برای ایران تهیه نکرده‌اند، موضوعات علمی و طبقات الارضی آن تحت مطالعه قرار نگرفته کسی اطلاعی از آنها ندارد تعجب در این جا است یکی از علمای طبقات الارض انگلستان از من سؤال می‌نمود آیا آثار و علائم ذغال سنگ در ایران ظاهر شده‌است یا نه؟

مؤلف از منابع ثروت طبیعی ایران و از معادن آن بطور مشروحی صحبت می‌کند و از فراوانی معادن ذغال سنگ مخصوصاً آهن و سرب شرحی می‌نگارد و در این باب گوید هر گاه بخواهند در ایران راه آهن بکشند صرفه در این خواهد بود که آهن آن از معادن خود استخراج شود.

علاوه می‌کند ذغال سنگ چندان وقتی نیست که در ایران شناخته شده ولی از زمانهای پیش این معادن را در ایران می‌شناختند معلوم نیست چه شده که از نظرها محو شده آنرا فراموش نموده‌اند و تمام منابع طبیعی و ثروت مرشار معادن آن از خاطرها فراموش شده است.

مؤلف در این جا شرحی از جهانگیر خان وزیر صناعت ایران صحبت می‌کند و از قول او نقل می‌کند که در سفر ما ز ندران جهانگیر خان دیده بوده که کولی‌ها از ذغال سنگ استفاده می‌کنند و از معادن آن سؤال کرده بود جداً ابا داشتند از اینکه معادن آنرا نشان بدهند حتی در مقابل تهدید نیز حاضر نبودند نشان بدهند از کجا آنرا بدست آورده‌اند بعد مایوس شده بر آنها جاسوس معین کرده بودند تا اینکه باز حمت زیاد مکان آنرا دانسته استفاده نموده‌اند پس از این واقعه معادن بسیار و تمام نشدنی در ایران پیدا شده است.

مؤلف در این جا داخل در جغرافی طبیعی ایران شده مقداری از آن صحبت می‌نماید و اطلاعات بس مفید و جامعی در قسمت کتاب خود می‌نویسد و در دنباله این فصل شرحی بر تاریخ و از وضع ایران می‌نگارد و این شرح تا صفحه ۱۵۹ کتاب امتداد پیدا می‌کند در این قسمت داخل جزئیات زندگی ایرانی شده و با نظر متعافانه و عاری

از نظریات خموصی آنها را شرح می‌دهد بیداست که نگارنده کتاب يك روح و نظر نيك بين نسبت بايران داشته و هر موضوعی را که می‌تکارد عاری از تعصب می‌باشد من سفرنامه‌های عده زیادی از اروپائیا که بايران مسافرت نموده و بعد ما مشاهدات خودشان را بشکل کتاب درآورده به دنیا نشان داده‌اند در دست داشته آنها را بوقت مطالعه نموده‌ام اصاف می‌دهم هیچ يك از آنها باین اندازه در مطالعات و مشاهدات و نظریات خود نسبت باین مملکت خوش بین نبوده .

این مؤلف باذوق و خوش قریحه ما به هرچه که در ایران صادق شده و یا هر موضوعی را که مربوط بايران بوده یا هر آداب و رسوم ایرانی را مطالعه نموده یا هر قطعه یا وصله صنعتی را تماشا کرده یا هر بنای قدیمی ایران را ملاحظه نموده همه را بايك نظر باز و فکر روشن با منطق ساده ظاهر و باطن آنها برشته تحریر درآورده است بطور خلاصه میتوان گفت جنبه نيك آنچه را که دیده نگاشته است اگر در ضمن تحقیقات خود بجنبه‌های نامناسب اخلاق ملی ایرانی برخورد نموده است آنها را هم با يك عبارات روشن و بیطرفانه که هیچ زندقگی نداشته است بیان نموده است هرگاه معایبی را هم مشاهده نموده آنها را از ایرانی نمیداند و علل اصلی را از کنار ماندن ایران میداند که از ترقیات روز افزون غرب در عرض تمام قرن نوزدهم بی اطلاع بوده و در ضمن هم دشمنان قوی پیدا کرده که مانع ترقی مملکت ایران شده‌اند و مانع شده‌اند از اینکه ایران وسائل ارتباط خود را با دنیا فراهم آورد و با آنها آمیزش کند .

مؤلف ما از محیط آرام و بی‌سر و صدای ایران فوق‌العاده تعریف نموده خود را مقنون بیک چنین محیطی معرفی می‌کند و از محیط‌های پرسر و صدای اروپا و امریکا شکایت دارد و این آرامی محیط ایران را بیک نوع نعشی می‌شمارد و می‌گوید اصحاب دماغی انسان در يك چنین محیطی راحت و آسوده است و در دماغ انسان يك نوع فرح و شادی ایجاد می‌داید ، این نعمت‌گرانیها در محیط‌های اروپا و امریکا نیست جار و جنجال در آن جاها روز بروز درازد یاد است اصحاب دماغی دیگری لازم دارد که انسان بتواند در آن جاها زندگی کند ،

اما پیشی پینی می‌کند که دیر بازود ایران نیز گرفتار این سر و صدای ماشین و

کله خانات خواهد گردید .

فصل پنجم کتاب تعریف شمیرانات و عمارت‌های طهران و اطراف طهران استدر
فصل ششم از نژادهای مختلفی که در ایران هستند صحبت می‌کند در فصل هفتم از اوضاع
و احوال داخلی ایران حکایت می‌کند در این قسمت در جزئیات امور داخلی و شمه از
اخلاق و عادات ایرانیان صحبت می‌کند .

فصل هشتم کتاب وقف تاریخ زندگانی شاه و خانواده شاه است ابتدا از سلاطین
معروف تاریخی ایران شرحی می‌تکارد بعد داخل در تاریخ سلطنت قاجار میشود از
آقا محمدخان و لطفعلی خان زند مختصر اشاره می‌کند بعد بشرح حال ناصرالدینشاه
می‌پردازد و از اشتباه او که منجر بقتل امیر نظام شده صحبت می‌کند بعد علاوه کرده
گویند شاه بعد از قتل امیر نظام فوق‌العاده تادم و پشیمان و بسیار متأسف شد بعدها دیگر
در عزل رجال خود بقتل آنها اقدام نمی‌کرد با اینکه اغلب آنها خائن و قابل اعدام
بودند . (ص ۱۷۵)

در صفحه دیگر راجع باخلاق تند و خشن شاه چنین می‌نویسد : « واقعه مهم
غریبی که بعد از مسافرت اخیر شاه روی داد این است ، هنگامیکه شاه عزم رفتن به
حضرت عبدالعظیم داشت فوج ساخلوی طهران بواسطه نرسیدن مواجب و جیره قرصتی
بدست آورده خواستند عریضه در این باب بشاه تقدیم کنند کالیکه جیره و مواجب
این سربازان بدست آنها بود از موضوع مطلع شده خواستند جلوگیری کنند و نگذارند
عریضه آنها بشاه برسد در این بین نزاع برخاست و چند سنگ در آن میان پرتاب
شده و به کالیکه شاه اصابت نمود شاه غضبناک شد برگشت حکم کرد سربازان را حاضر
کنند کیکه واقعه را به چشم خود دیده بود برای من حکایت کرد و گفت اطراف
از ک از دحام شده جمعیت زیادی جمع شده بود شاه با حال غضب در حالیکه از موضوع
هیچ اطلاعی نداشت ولی از جان خود هراسناک بود دو آزرده نفر را در مقابل او حاضر
کرده بودند امر داد آنها را طناب اندازند در يك چشم برهم زدن هر ۱۲ نفر را
بطناب انداختند .

شاه بعد از چند روز دیگر عازم اروپا گردید ولی این خبر که نمونه از اعمال

بی‌رحمانه او بود قبل از خودش در همه جا منتشر شده بود در پای تخت‌های اروپا و در دربارهای دول باوچالی نمودند که این يك حرکت وحشیانه بوده که مربوط بادوار بربریت بوده است (ص ۱۷۱) .

در جای دیگر از سلطان مراد میرزا و حاجی فرهاد صحبت می‌کند و از برادر شاه عبدالدوله تعریف می‌کند و در عین حال می‌گوید با تمام این معسکات که برای او مردم این شخص هنگامی که حاکم کرمانشاهان بود امر داد در حضور خود او هفت نفر را بطناپ انداختند و همچنین موقی که حاکم همدان بود این شخص بیش از هر حاکمی اسباب زحمت سفارت امریکاز افرام می‌نمود در ملاقاتها و بازدیدها بسیار خوش برخورد است رفتارش بسیار خوب و دوستانه می‌نمود وقتی که راجع به پیش آمد همدان صحبت می‌شد خود را بدون تقصیر معرفی می‌کرد و قبول نمی‌کرد هرگز چنین حکمی را داده است که نسبت بانباغ دولت امریکا در همدان این اندازه بد رفتاری شود خود را منزله می‌دانست ولی مدتها وقت لازم داشت انسان بداند چه روح پلیدی در سرشت این شاهزاده است . (ص ۱۸۲)

از سایر شاهزادگان و حکام نیز صحبت میکند و عقیده خوبی نسبت به آنها اظهار نمی‌کند مقداری هم از قتل السلطان صحبت می‌کند از صفات او می‌شمارد و در ضمن می‌گوید نیروی هنگفتی گرد آورده است و علاوه می‌کند قتل السلطان دوشی نزدیکی با انگلیس ها دارد و نسبت به روسها نظر خوب ندارد هرگاه بتاج و تخت ایران برسد روابط او با روس ها تیره خواهد شد آنها را مجبور خواهد کرد ایشان را تهاجر کنند و از تمدنیات خودشان نسبت با ایران دست بکشند .

از سفاکی قتل السلطان نیز صحبت می‌کند و می‌گوید یکی از اشخاص مستبد و خودسر می‌باشد و می‌گوید البته با دزدان و رهنمان و سرکشان باید چنین معامله نمود و ای تاجر منموال اسقیان چه گناهی داشت که بکشتن او فرمان داده است .

من شنیده بول زیادی از این تاجر گرفته بود و نمی‌خواست پس بنهد او تیر به شهران رفته باشد . شاه در شده نیز امر داد بول این تاجر را سعادت بی‌خاره مانگی امر شاه بایاد . هیدواری فرقی از او در نصیحتان مرا چه - نموده و حکم شاعر به

شاهزاده ارائه داد .

قلالططان چند نایب بحکم نظر انداخته بتاجر خطاب نمود عجب جرئتی داشته من صور نمی کردم شما دارای يك چنین دل قوی باشید من خیلی میل دارم دل پر جرئت شما را معاینه کنم و جرئت را از تو فراگیرم بعد رو کرد به آده های خود بیایید دل این شخص را بیرون آورده به من نشان بدهید فوری بیچاره ناچر را در حضور او کشته قلب او را بیرون آورده در يك بشقاب به نظر شاهزاده رسانیدند (ص ۱۸۲) .

مؤلف قدری هم از ولعهد حرف میزند در صورتیکه او را هرگز ندیده بود می گوید در اوقاتی که من در طهران بودم اتفاق افتاد که ایشان بپای تخت بیایند من فقط مکاتبات رسمی با او داشتم بسیار مرد آرام و ساکنی بوده معروف است که قوای دفاعی او خیلی ضعیف است و مرد متعصب می باشد معروف است تمایل او بطرف روسها است البته طبعاً باید سیاست او این باشد ولی تصور می رود این تمایل او روی سیاست و مصلحت باشد در این تمایل صمیمی است (ص ۱۹۰) .

پس از این چند سطری از نایب الططنه کامران میرزا صحبت می کند می گوید فعلا قشون و پایی تخت ایران در اختیار اوست ممکن است بعد از مرگ شاه اسباب رحمت برادر خود بشود هر گاه پول و کمک دول علاقمند زیاد شد کامران میرزا خالی از خطر نیست محسنانی که برای او می شمارد این است که می گوید این شاهزاده گاه گاهی مهمانیهای بس عالی می دهد .

مؤلف گوید این سه برادر رقیب یکدیگرند ولی شاه بخوبی توانسته تعادل را بین آنها نگاه دارد که نتوانند در امور مملکت اختلال کنند .

بعد داخل در اعمال و اخلاق شاه شد رفتار و عادات او را شرح می دهد در این جا داستانی را ذکر می کند که قابل تذکر می باشد بدست عین آن در این جا نقل شود .

مؤلف پس از آنکه از اخلاق زشت درباریان و اطرافیان شاه صحبت می کند قعه خوش مزه را از گزارشات شاه شرح می دهد می نویسد : « يك روز »

سلطنت آباد بادرباریان خود صحبت می نمود بفکرش رسیده گفت انوشیروان بعدالت معروف است ، آیا من عدالت ندارم و پادشاه عادل نمی باشم ؟

در جواب همه ساکت شدند شاه باز این صحبت را تکرار نمود چون معمولاً باید يك جوابی باین سؤال شاه داده شود حکیم الممالک جان خود را کف دست گرفته عرض کرد بلی قبله عالم انوشیروان را عادل میدانستند چونکه او عادل بود .

شاه با اوقات تلخی تمام سؤال نمود مگر ناصرالدین شاه عادل نیست ؟ این بار کسی دیگر جرئت جواب دادن نداشت بعد از قدری تأمل و سکوت بدون اینکه کلمه بگوید با دست و حرکت چشم و ابرو جواب داد .

این بار دیگر حوصله شاه تنگ شده با غضب تمام گفت : . . . شده بد عمل ها من خوب می فهمم هر گاه اطرافیان انوشیروان از اعمال شما مردم بودند هرگز از درد دنیا بعدالت معروف نمی شد .

- همه تعظیم نموده متفقاً عرض کردند بلی قبله عالم حقیقت امر همین است که اعلیحضرت اقدس همایونی فرمودند .

فصل نهم کتاب شرح احوال وزراء و درباریان ایران است این در اوقاتی بوده که میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم ایران بوده می نویسد صدر اعظم فعلی شصت سال است که بدولت خدمت می کند.

بعد از وزراء صحبت می کند، وزیر امور خارجه ایران که در آن تاریخ میرزا سعیدخان مؤتمن الممالک بوده است .

از وزیر تجارت ، وزیر صنایع و علوم که قورخانه نیز ضمیمه وزارت او بوده است ، وزیر قانقراوی و معادن این دو شغل يك وزیر داشتند، بعد وزیر مالیه که خرابخانه نیز ضمیمه وزارت او بوده راجع به وزیر مالیه می نویسد این وزیر مقدار زیادی بد بیروت شخصی حرد آورده است یعنی تهیجه دارند که از مقدار فلزات قیمتی که اردست از می گذرد خیلی کاسته می نیند بعد از صنایع الدواول وزیر انطباعات صحبت می کند می نویسد - امور مطبوعات ایران نیز سپرده باوست ولی ایران مطبوعات ندارد فقط دو روزنامه دارد . یکی در دو هفته يك مرتبه ، دیگری ماهی یکمرتبه منتشر می شود یک

از این جرائد موسوم به (اکود پرس) (۱) است که از سال ۱۳۵۳ - ۱۸۸۵ شروع شده یکی دیگر روزنامه مصور است که هر نمره عکس یکی از رجال معروف در آن رسم شده است .

مطالب آن عموماً راجع به شکار رقتن شاه است هر دو این روزنامه چاپ سنگی است (ص ۲۳۱) .

از صنیع الدوله که صحبت می کند می نویسد این مدت ها در اروپا بوده زبان فرانسه را بخوبی صحبت می کند نسبتاً نظریات عالی نشان میدهد فوق نظریات اشخاص شرقی است ولی این تفوق فکری که نشان می دهد مصنوعی است و عمق ندارد در قلب خود کاملاً شرقی است از اهمیت او به واسطه اخلاقی که داراست کاسته شده است این اخلاق او در طهران نیز غاری از ملامت نیست ، از مرحوم امین الدوله بسیار تعریف می کند .

از یحیی خان مشیرالدوله شرحی می نگارد می گوید کمی قبل از حرکت من در طهران در ماه جون ۱۸۸۵ این شخص که سالها وزیر عدلیه بود از شغل خود با وضع بسیار بدی استعفا داده است علت هم این بود که اصرار داشتند او را به وزارت خارجه منحوب کنند چونکه این محل در سال ۱۸۸۴ بدون وزیر بود معروف است این شخص از طرفداران جدی دولت روس است بهمین دلیل هم بود که این مقام باو داده نشد هم چنین شایع بود مبلغ گزافی بعنوان قرض از روسها پول گرفته است چونکه به واسطه داشتن يك زندگانی مجلل که فعلاً داراست محتاج پول می باشد .

روابط من با او همیشه دوستانه بوده است بدون تردید این آدم فاضل ترین و مؤدب ترین و خوش قلب ترین رجال تهران بوده برادر او وزیر لشکر است و یکی از صاحب منصبان عالی رتبه قشون ایران محسوب می شود و دارای صفات بسیار نیکی است و بسیار خوش محضر میباشد و بدون آرایش رفتار او نسبت به امریکائی های مقیم ایران دوستانه است .

در بهار سال ۱۸۸۳ مشیرالدوله تمام امریکائی های مقیم طهران را در عمارت

مجلل خود به ناهار دعوت نمود .

این عمارت بسیار عالی و مجلل است و مبلغ يك ميليون دولار خرج این عمارت شده است .

مؤلف این کتاب پیش از هرکس از مشیرالقولہ صحبت می کند و سوابق او را شرح می دهد . (ص ۲۲۶)

از مرحوم میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه چنین می نویسد : « دره وقع درود من بطهران این شخص وزیر امور خارجه ایران بوده وی مردی است مسن و غالباً طرف میل شهریار خود بوده اگرچه مرد فوق العاده نیست ولی مرد بدی هم نمی باشد این شخص غالب صفات رجال ایران را دارا بود ، و اخلاقاً متین و در عزم خود ثابت و در عین حال مؤدب بود اما در تصمیم خود مردد است شاید این هم در اثر سیاست وقت باشد این تعلل و تسامح او را در کار بیشتر به سیاست او می توان نسبت داد نه به خصل و اخلاق طبیعی او .

امروزه در مملکتی مانند مملکت ایران با احتیاط فوق العاده باید رفتار نمود که نه از دوستان سست پیمان ملالت رسد و نه از دشمنان بر کینه بدی آید قعلا از هر دو طبقه در ایران اکثریت دارند کسیکه زمام امور وزارت خارجه را در دست دارد باید مآل اندیش- جور - متین و دقیق باشد مانند خود شیطان . این صفت تعلل و تأخیر انداختن کار و دیر تصمیم گرفتن او تمام وزراء مختار خارجه را نفیض و غضب انداخته بود بدون تردید این حالت ذاتی و طبیعی میرزا سعید خان نبود و بر من یقین حاصل شده بود که میرزا سعید خان این رویه را بهترین سیاست برای ایران شناخته است که دفع الوقت برای ایران بهترین طریق عمل میباشد . پس از اینکه سالها این رویه را پیش گرفته و عمل نمود این رویه دیگر برای او يك نوع طبیعت ثانوی شمار میرفت و برای او مشکل بود تصمیم قطعی یا فوری بگیرد و حتی در مسائل ساده و بدون ضرر نیز این رویه را تعقیب می نمود .

در سنوات اخیر عمر او این عادت تصمیم نگرگرفتن در کار به مهارت مخصوص شرقی طوری توأم شده بود که سفراء خارجی در طهران تماماً عصبانی شده تبه بد نمودند

که بعدها حاضر نخواهند شد مسائل سیاسی را با وزارت امور خارجه ایران مذاکره کنند بلکه مستقیماً بخود شاه مراجعه خواهند نمود ولی نظر باینکه شاه علاقه مخصوصی باین شخص نشان می‌داد و خدمات او را همیشه در نظر داشت راضی نشد او را معزول کند و گذاشت تا آخرین روز حیات خود در وزارت امور خارجه ایران بماند و میرزا سعید خان در اوایل سال ۱۳۵۳ - ۱۸۸۵ به رحمت ایزدی پیوست ، (ص ۲۲۷)

مؤلف کتاب پیش از هر کسی از میرزا سعیدخان صحبت می‌کند چون با اوسر و کار زیاد داشت بیشتر از صفات این مرد می‌نویسد پس از آنکه طرز ملاقات وزراء مختار خارجه را با وزیر امور خارجه ایران شرح می‌دهد مجدداً بشرح احوال میرزا سعید خان می‌پردازد از حنا بستن ریش تا تسبیح گرداندن او صحبت میکند و او را از اولاد حضرت رسول مبداند و او را خیلی صبور و بردبار معرفی می‌کند مخصوصاً یکداستانی هم از او نقل می‌کند و آن راجع به تغییر و تشدد سفیر روس بوده که در اطاق قدم زده تعلیمی خود را با غیظ بالا و پائین می‌آورد در این بین از دست او رد شده پیاپی میرزا سعید خان اصابت نمود میرزا سعیدخان بدون اینکه تغییر حالت بخود بنهد چوب را برداشته بدست وزیر مختار روس داده و او را از اطاق بیرون نمود (۱) (ص ۲۱۹) .

داستان دیگری نیز راجع باذیت و آزار امریکائیه‌های همدان اشاره می‌کند در آن از رشوه گرفتن عزالدوله برادر شاه و سهم دادن او به میرزا سعید خان شمه بیان می‌کند ، می‌گوید آرامنه و یهود از بودن امریکائی‌ها در همدان ناراضی بودند و بحاکم محل پول می‌دادند، حاکم و کسان او را وادار می‌کردند بچند نفر امریکائی که در همدان بودند آزار برسانند و علاوه می‌کند شش ماه قبل از فوت میرزا سعیدخان مکاتبات زیاد

(۱) این داستان مربوط به میرزا آقاجان نوری است که شرح آن در جلد اول کتاب

گذشت روابط میرزا سعیدخان با روسها حتمه بود تصور نمی‌رود چنین حادثه در زمان میرزا سعید خان رخ داده باشد تاریخ قاجاریه تألیف واتسون صفحه ۴۱۶ .

بین وزارت امور خارجه ایران و سفارت امریکارد و بدل شد و موضوع هم این بود مقصرین برحسب قرارداد رسمی طرفین باید تنبیه شوند چون حاکم همدان برادرشاه بود و از مردم پول گرفته بود و سهمی هم ممکن است به میرزا سعیدخان رسیده باشد این بود که چندان مؤثر نمیشد در هر حال میرزا سعیدخان سخت در فشار طرفین بود از یکطرف برادر شاه و از طرف دیگر سفارت امریکاکه جداً تنبیه اشرار را خواهان بود وزیر امور خارجه هم نمیخواست برادر شاه را از خود برنجاند .

پس از آنکه چندین بار به نفع ما احکام صادر نمود و در پنهانی ناسخ آنها را به همدان فرستاد بالاخره مجبور شد برای چندی از طهران خارج شود باین نیت که زیارت بیرون روز قبل بمن خبر داده بود که حکم صادر خواهد نمود که اشرار همدان را تنبیه کنند برای اینکه بقول خود وفانکند عازم زیارت شد بعد در شهر منتشر شد که وزیر امور خارجه را در راه دزد زده هرچه همراه داشت برده اند حتی مهر وزارت امور خارجه را باین عنقر حکم تنبیه اشرار همدان را نداد من ناچار بودم موضوع را به منشی وزارت امور خارجه که صدیق الملک بود مراجعه دهم و خود وزیر امور خارجه باین عناوین از دادن حکم رهائی یافت تمام سکنه طهران باین واقعه خندیدند . (ص ۲۳۲)

پس از میرزا سعیدخان محمودخان ناصرالملک وزیر امور خارجه ایران شد این انتخاب هم در اثر نفوذ ظل السلطان بود ناصرالملک مدتها از طرف دولت ایران وزیر مختار لندن بود و به آداب و رسوم اروپائی آشنا شده بود ، علاقه مخصوصی بانگلیس ها نشان می دهد دلیل آن هم این است که نوّه خود را فرستاده در او نیورسیته اکسفورد تربیت شود (۱)

(۱) اینکه اشاره می کند میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک است که بعدها در ایران همه کاره شده هر گاه کسی تاریخ مشروطیت ایران را بنویسد باعمال این شخص برخورد خواهد کرد .

سرآرتور هاردینگکه در کتاب خود موسوم به « یک دیپلومات در شرق » از احوال او می نکارد در مرقع خود بیاید صفحه ۷۷

اگرچه اقامت او در ایران و تأثیر آب و هوای آن در وجود او قدری کندی تولید نموده است ولی با این حال در عزم و تصمیم به مراتب از وزیر امور خارجه گذشته بهتر است این شخص دارای اراده متین و محکم است و رفتار او تا حدی موقرانه است و این صفات او اثرات خود را در وزارت امور خارجه ایران بخشیده است و حال سفارتخانه های خارجی هم در روابطشان با ایران فهمیده اند که دولت ایران هم يك دولتی است و منتظر است حیثیت و احترام آن کاملاً رعایت شود و اثرات این در سفارت روس بهتر محسوس شده است چونکه عادت کرده بودند بامیرزا سمیدخان با تحکم و خشونت رفتار کنند و او را همیشه حاضر می کردند بر طبق میل آنها رفتار کند نمونه آن معاهده موهن سال ۱۸۸۴ بود که با روسها بسته شد ولی در این اوقات وزیر مختار روس فهمیده بود که رفتار عوض شده است و این رفتار جدی و جسورانه را مانند يك ضربت سیلی در صورت خود تصور مینمود .

در این زمان که روابط آنها با افغانها تیره شده (۱) خیلی مضحك به نظر می آمد و قتیکه دیده می شد وزیر مختار روس با مترجم خود با قیانه های گرفته از وزارت امور خارجه بیرون می آیند این ها در اثر ملاقاتهایی بوده که با ناصر الملك داشتند .

مؤلف مقداری هم از میرزا عبدالوهاب خان آصف النوله صحبت میکند و او را دشمن جدی روسها معرفی می کند و می گوید « فعلا او والی خراسان است و مخصوصاً او را به آن ایالت فرستاده اند چونکه روسها به آن نواحی نظریات سیاسی دارند و روسها بدتر از او در ایران دشمن ندارند .

در موقیقه روابط روسها در نتیجه جنبش و حرکت آنها بطرف هرات با ایران تیره شده بود والی خراسان احکام مؤکدی صادر نمود که تجارت در سرحدات شمالی

(۱) اشاره بموضوعات پنج دهه است که افغانها آنجا را بتصرف خود درآوردند و انگلیس

ها خود را میان انداخته جنرال لزدون را بایکمه بعنوان کمیسیون سرحدی برای حکایت بین روس و افغان بسطل مذکور فرستادند و شرح آن در فصل ۵۲ صفحه ۱۳۲۴ گذشت این واقعه در سال ۱۸۸۵ خاتمه یافت .

ایران موقوف گردد چونکه در آن تاریخ روسها می کوشیدند بوسیلهٔ تجار ایرانی اهالی خراسان را بر علیه شاه بشورانند و چند نفر از تجار که از اطاعت این احکام سربیزی کردند معدوم شدند . (ص ۲۳۵)

مؤلف در فصل دهم کتاب از مسافرت خود به لار و پشتکوه و محله‌های بیلاقی صحبت می کند .

فصل یازدهم کتاب راجع بصادرات ظریفهٔ ایران است این قسمت کتاب از نقطه نظر تحقیقات تاریخی و علمی در صنایع ایران بنظر نگارنده بهترین قسمت کتاب است از آنجائی که مربوط به موضوع ما نیست متأسفانه از ذکر نظریات و تحقیقات مؤلف صرف نظر می شود .

فصل دوازدهم کتاب راجع به فرق مذهبی و فلسفی در ایران است که در این مملکت وجود دارد .

در فصل سیزدهم راجع به تمیزه داری و شرح ایام عاشورا و مراسم عزاداری محرم و صفر است .

هر چند مطالب و مندرجات این فصول خالی از اهمیت نیست ولی داخل در شرح آنها نمی شوم .

در فصل چهاردهم کتاب از منابع ثروت ایران و محصول و تجارت آن صحبت می نماید و راجع به تجارت ایران و آمریکا می گوید : « مملکت ایران خیلی کنار افتاده و از آمریکا بسیار دور است و بهمین جهت هم تجارت ایران با آمریکا بسیار اندک می باشد و آمریکا نیز از محصولات ایران و منابع ثروت آن اطلاعات کمی دارد و ممکن است فایده زیادی از ایجاد تجارت مستقیم بین این دو مملکت به دست آید کشف معادن سرشار و ذغال سنگ این مملکت کهن سال عامل مهم ترقی آن خواهد شد .

در این باب قبلاً اشاره نموده ام هر گاه مملکت ایران منابع ثروت دیگر هم نداشته باشد باین ارزانی مردم که در ایران است ممکن است در حیطه تجارت اقتاده بدین وسیله ترقی نموده سعادتمند گردد .

ایران در این وضعیت بدی که گرفتار آن است این وضعیت مانع عمده برای صادرات محصول طبیعی ایران ایجاد نموده است این يك بدبختی بزرگ برای ایران است که هرچه برای ترقی تجارت خود می‌کوشد در مقابل مخالفت های جدید روس و انگلیس مصادف می‌شود .
این که دولت انگلیس است با اینکه دوست و متحد دولت ایران بشمار می‌رود هرگز اجازه نمی‌دهد در هندوستان ترقی تجارتی پیدا شود که با ذغال سنگ لاگشتر رقابت کند ، اما اینکه دولت روس است این دولت اساساً سیاستی را پیش گرفته است که با هر اقدامی که برای ترقی و سعادت ایران است مخالفت کند و دشمنی ورزد .

از معادن طلا و نقره در ایران خبری نیست اگرچه دلایلی در دست می‌باشد که در زمانهای قدیم مقداری از این فلزات بدست آورده‌اند هر گاه تحقیقات جدی بعمل آید ممکن است معادن تازه بدست آید .

معادن سرب بسیار است و به سهولت استخراج می‌شود . و معدن شناسان اروپائی اخیراً آثار زیادی از این معادن و از معادن فلزات متفرقه بدست آورده‌اند .
(ص ۴۵۶)

مؤلف در این جا به شرح معادن فیروزه و محصول آن می‌پردازد و شرحی از انواع آن می‌تکارد می‌نویسد : معادن فیروزه در اجاره مخبر الدوله وزیر تلگراف و معادن است رسالی هشتاد هزار دلار اجاره می‌دهد و پنجاه هزار دلار هم برای اجاره صید مروارید خلیج فارس می‌دهد در سابق عایدات دولت ایران از صید مروارید بسیار زیاد بود ولی اخیراً بطور محسوس تنزل نموده است علت آن هم این است که صدف مروارید در قسمت‌های کم عمق تقریباً تمام شده است چونکه از روی نادانی برای وضع شخصی در تمام سال مشغول صید آن هستند در صورتیکه باید بگذارند در فصل خود به صید مشغول گردند این‌ها باید از هندوستان تقلید کنند .

صید مروارید در آبهای هندوستان فقط در فصل معلوم و معینی صورت می‌گیرد نه در عرض تمام سال، در این هیچ تردیدی نیست که در قسمت های عمیق خلیج فارس صدف زیادی موجود است ولی خواصها بآن عمق نمی‌توانند غوص کنند معروف است

اسباب مخصوص از اروپا برای صید آورده‌اند ولی ایرانی‌ها نمی‌توانند از آنها استفاده کنند. ، (ص ۴۵۹)

در دنباله این موضوع مؤلف داخل در جزئیات محصول ایران شده و جامع‌بیر محصولی که در خاک پر عرض و طول ایران جعل می‌آید بحث می‌کند من از ذکر آنها صرف نظر می‌کنم ولی حق این بود که تمام این فعل بدقت ترجمه شده در این جا نقل شود چه در یک قسمت ها تحقیقات بس جالب توجهی نموده است مخصوصاً در محصول تنباکو - ترناک و ابریشم در این موضوعات تحقیقات مؤلف بس قابل مطالعه می‌باشد بخصوص محصول ابریشم که تاریخ آنرا از سال ۱۲۹۵ میلادی مطابق سال ۶۸۹ هجری قمری شرح می‌دهد (ص ۴۱۴).

پس از آنکه از موضوع محصولات ایران مفصلاً بحث کرده داخل در رقابت‌های تجارتهی دول می‌شود که در بازارهای ایران با تجار امریکا اعمال می‌شود .
اولاً بروسها اشاره می‌کند و می‌گوید با اینکه با دولت متحده امریکا اظهار دوستی می‌نمایند ولی در ایران با هر وسیله که بتوانند با تجارت آن مخالفت می‌کنند همین‌طور به مخالفت انگلستان نیز اشاره می‌کند بعد شرحی از مخالفت جدی وزیر مختار آلمان (۱) می‌تکارد می‌گوید در این اوقات دولت آلمان نیز داخل در رقابت تجارتهی با امریکا شده است فعلاً آلمان هم در ایران بر علیه تجارت امریکا می‌باشد و حتی از ضدیت وزیر مختار آلمان اسم می‌برد و می‌گوید « بالاخره لازم شد دولت امریکا از پرس بی‌زماریک سؤال کند علت این همه مخالفت علنی با تجارت امریکا چیست . » (ص ۴۲۳) .

در باب احداث راه آهن در ایران می‌نویسد « مکرر عقیده مرا در باب احداث راه آهن ایران خواستند و سؤال نموده‌اند آیا ممکن است در ایران با سرمایه امریکا راه آهن کشیده شود من این موضوع را زیاد مطالعه نموده‌ام نتیجه این است که با مشکلات فعلی غیر ممکن است در ایران راه آهن کشیده شود و هر چه جنب امتیازی هم بدست بیاید فایده از آن راه آهن بدست نخواهد آمد مگر اینکه قبلاً

[1] Her Von Braunschweig

اطمینان حاصل شده باشد که سود خوبی بآن سرمایه خارجی داده خواهد شد . «
(ص ۲۳۵) .

فصل پانزدهم کتاب راجع به قوانین شرعی و عرفی است که در ایران معمول می‌باشد .

فصل شانزدهم کتاب شرح مسافرت مؤلف با همراهان خود به‌عنوان بوده که از راه خاتون آباد ایوانکی به دماوند رفته است .

در فصل هفدهم اوضاع سیاسی ایران را شرح می‌دهد من مختصری از مندرجات این فصل را در اینجا نقل خواهم نمود .

در مقدمه می‌نویسد: « حال امروزه ایران یکی از موضوعات مهم عالی‌سیاست بشمار می‌رود و اهمیت آن مدام در تزايد است تزدیکی دولت روس باین مملکت که نهمال و مقاصد معلوم و معین آن دولت نسبت بایران کافی است که باین مسئله اهمیت مخصوص بدهد و توجه از باب سیاست را باین موضوع جلب کند اما وقتی که خود ایران را در نظر بگیریم که خود یکی از دست‌های ذی نفی است که در پیشرفت روسها به طرف هندوستان عازم است و طهران نیز یکی از مراکز دسایس است که در حل‌قضیه‌های شرقی دخالت عملی دارد در این صورت خیلی مفید خواهد بود که از اوضاع سیاسی و نظامی مملکت ایران در حال حاضر اطلاعاتی که لازم است دارا باشیم . » (ص ۲۷۰)

مؤلف در این جا داخل در شرح احوال ناصرالدین شاه شده از اوایل سلطنت او صحبت می‌کند می‌نویسد: « حال سی و هشت سال است این شاه سلطنت می‌کند در اوایل سلطنت او ایران در حال انقلاب بود و بزودی همه را ساکت و آرام نمود و هرات را نیز فتح کرد و در مملکت ایران امنیت را برقرار نمود فعلاً در ممالک شرق مملکتی نیست که بامنیت مملکت ایران باشد .

در این مملکت وسیع که سکنه آن بسیار اندک است امنیت کلاً برقرار است که نظیر آن در تمام مملکت عثمانی پیدا نمی‌شود و با فراغت تمام می‌توان در آن مسافرت کرد . امنیت آن نظیراً نظیر همان امنیتی است که در مملکت امریکا برقرار است .

گاهگاهی که پست را در راه سرقت می کنند این هم موقعی است که پول زیادی همراه دارد با این حال من هیچوقت از راه زنی در ایران هنگامیکه در آن اقامت داشتم چیزی در این باب نشنیدم، موقعیکه کمیون سرحدی انگلستان در سال ۱۸۸۴-۱۸۸۵ برای حل مسائل سرحدی افغانستان در آن نواحی اقامت داشتند ماهیانه هشتاد هزار دلار از طهران به خراسان و از آنجا به سرحد افغانستان حمل می شد بدون اینکه دیناری از آن سرقت بشود در صورتیکه حامل این همه پول فقط یک نفر اروپائی و دو یا سه نفر همراهان او بودند من این مطلب را برای آن اظهار می کنم که اخبار دروغ را که این همه بر علیه دولت ایران انتشار می دهند وجداناً تکذیب نموده باشم. ایران قرضی ندارد بشون حقوق کافی نمی رسد البته این از تقصیر اولیای امور و از یرطمی کلرکان قشون است پول ایران بیش از پول ما بهر می رود در صورتیکه جیره و مواجب سرباز ایرانی فوق العاده کم است با این حال تناسب آنها با جیره و مواجب قشون های اروپائی متناسب است و بطور خوبی برای رفع احتیاجات یک چنین ملتی در یک چنین اقلیمی کافی می باشد ولی مشروط بر اینکه قبل از رسیدن به دست سربازهای ایرانی نصف آنرا متصدیان پرداخت جیره و مواجب قشونی برای خودشان اختصاص ندهند این را نیز باید تصدیق نمود که متصدیان پرداخت دزد قشونی منحصر به مملکت ایران نیست .

رعایای شهریار ایران فقیر نیستند کمتر علائم فقر فوق العاده مشاهده میشود البته همه را باید بطور تناسب در نظر گرفت هر گاه رعایای ایران با کارگران آن مملکت دو نلک وقت خودشان را صرف کلر کردن بکنند بدون تردید برای خانواده خود وسائل زندگانی خوبی فراهم نموده علاوه بر این ملتی هم پس انداز خواهند کرد و باین تناسب اوضاع زندگانی آنها هیچ کمتر از طبقه کلرگر اروپا نخواهد بود .

گدای گرسنه و عریان در ایران به مراتب کمتر از ممالک استانبول و ایتالی می باشد دارندگان ایرانی به واسطه تعلیمات مذهبی شان به مراتب زیادتر به محتاجین رعایت می کنند باید از نظر دور نداشت که در هیچ جای دنیا محیطی را پیدا نمی کنید که در آنجا فقر و فاقه وجود نداشته باشد ، ما نیز از گدایان نصیب داریم در مملکت

ما نیز نفع و محنت وجود دارد و حتی آن مللی هم که بعدها خواهند آمد نصیب خودشان را از این گدایان در هر دوره خواهند داشت ، (ص ۴۷۲) .

دد این جا داخل در مقدار جواهرات سلطنتی شده می گوید : « جواهرات سلطنتی ایران را کسی ندارد جمع کردن این اندازه جواهر در يك جای دنیا بی نظیر است » .

از تجار ایرانی خیلی تعریف می کند می نویسد: ایرانیها برخلاف ترکها تجار و زر بده بی بدلی هستند در طهران میان آنها کسانی وجود دارند که دارائی آنها از يك میلیون دلار تجاوز می کند این خود نشان می دهد که ایرانیها صرفه جو و قناعت پیشه هستند مملکت ایران مانند کشور فرانسه است که هر چیز را بقدر خویش دارا می باشد اگر چه تمول و قدرت و نفوذ آن بقدر دوره درخشان شاه عباس نیست اما این نوع منزلتها و منصرف بایران نیست در غالب جاها نیز آشکار است .

با این حال از آنچه که گذشت حقیقت امر این است که ثروت ایران تمام نشدنی است و منابع ثروت آن هنوز دست نخورده است هر گاه آن مملکت را آزاد بگذارند و مانع ترقی آن نشوند و موانع برای آن ایجاد نکنند پرواضح است که بزودی داخل در شاهراه ترقی شده مانند سایر ملل سعادت مند خواهد شد و در روابط روز افزون خود با ملل اروپا باین حال خاتمه داده خود را به مقام شایسته که در تاریخ بدان معروف می باشد خواهد رسانید .

ملت ایران در راه ترقی خود با جدیدیت تمام می کوشد و سعی می کند که بدان نایل آید اما چندین موانع بس مشکل در جلو راه خود دارد فقط یکی از آنها کافی می باشد که قوای يك ملت جدی و با استعداد را ناتوان کند البته يك فرصت کافی میاید در اختیار آن گذاشت که باین همه موانع فایق آید این يك نظر باطل و غیر عادلانه است که بعضی ها دارند و می گویند برای يك ملت که نهال مدتهای زیاد لازم است ثابت ماندن خود را به تمدن تازه آشنا کند .

این يك اشتباه بزرگی است که همین دلیل نظری است که تصور می کنند ایران رو به زوال و انحطاط می رود در صورتیکه ملت ایران برای فرا گرفتن تمدن امروزی

از هر ملتی مستعدتر میباشد باید گفت این فکر بدبینی از همان ها ناشی شده که بفریاد بلند زوال ملت ایران را اعلان می کنند، (ص ۴۷۳)

مؤلف در اینجا علماء مذهبی را یکی از موانع آتی ملت ایران معرفی می کند و داخل در این موضوع شده شمه در این باب می نگارد می گوید تنها علماء مذهبی در این دوره مانع ترقی ایران نشده اند بلکه در تمام ادوار و در هر مملکتی این پیش آمدها رخ داده است اعمار بایران فطی ندارد .

مانع بزرگ دیگری که برای ترقی ایران می شمارد آن فساد اخلاق عمومی کلر گذاران دولت است می گوید: اغلب رجال عمده درباری و هیئت حاکمه آن مردمان نفع پرست و عاری از صفات وطن پرستی هستند بارشوه تمام آنها را میتوان حاضر نمود که با ترقی و سعادت ایران مخالفت کنند و یا پادشاهی که خودشان بهتر آشنایند و میدانند چگونه آنها را محرمانه در خفا به کار برند و خائنانانه اقدام نمایند که از هر اقدام مفیدی که برای سعادت مملکت پیش می آید یا خود شاه قصد اجرای آنها را می کند جلوگیری کنند .

استعداد آنها در دیسه کردن طوری است که هر گاه بخواهند از يك اقدام مفید برای ترقی مملکت جلوگیری کنند میتوانند در عمل قسمت عمده وجوهی را که برای پیش بردن يك اقدام مفید لازم است به مصرف ببرد خودشان برای خود تخصیص می دهند و آن کار بالطبع ضایع می شود و این راهم نباید گفت که این نوع عملیات فقط در ایران معمول است فساد اخلاق عمال دولت در همه جای دنیا و در هر دوره وجود داشته است بلکه در آن ممالک به مراتب پیش از ایران معمول بوده اما در کشور سالخورده ایران که از تجاوزات اجانب مصون نیست اثرات این قبیل فساد اخلاق به مراتب برای آن مملکت خطرناکتر است و بیشتر مشاهده میشود .

مانع مهم دیگری که باعث عدم ترقی این مملکت کهن سال است آن رقابت دایمی است که بین دولین روس و انگلیس وجود دارد مخصوصاً عملیات جدی دولت اوایی که مانع ترقی در ایران است در این تردیدی نیست که قصد دولت امپراطوری روس تصرف مملکت ایران میباشد ... بر این دولت مذکور مانع هر نوع ترقی در ایران است که

برای پیشرفت مقصود خود ایجاد موانع کند و یا تولید زحمت نماید برای همین نیت است که سیاست روس در ایران کلاماً مواظب اوضاع این مملکت می باشد گاهی با تهدید زحمتی با تیرنگ و دسیسه بعضی اوقات هم با تملق و چاپلوسی در مواقع مناسب بارشوه و بذل و بخشش چه سرآ و چه علناً بهر تدبیری که باشد مقصود خود را انجام میدهند .

این طرز سیاست روس در تمام دنیا معروف است گاهی از آن تعریف و گاهی از آن تکذیب شده است .

اسرار موقفین سیاست روس همین است که بطور روشن بر همه کس معلوم است و اشکال برای فهم آن درین نیست اساس آن روی سادگی و خوش باوری آن ملت گذاشته شده است که طرف مراده با دولت روس میباشد و این خوش باوری با روس مخصوص روسها که عبارت از ایجاد و بکار بردن انواع وسائل اغفال و تیرنگه است بطور کلی به حل مشکلات آنها کمک میکند .

علاوه بر تمام اینها دولت روس خود را بشکل يك دولت بشر دوست و کاملاً بی غرض و حق بیجا تب نشان می دهد و چنین وانمود میکند که تمام این مجاهدت های او فقط برای نجات و آزادی ملل مظلوم است که بنده و ذلیل یگانگان شده اند و این اقدامات او که فقط برای خاطر دین و آئین الهی و برای پیشرفت اصول تمدن می باشد و لا غیر .

در این صورت برای هر کس روشن است که این نوع سیاست برای مقاصد روس چه قدر مفید است و برای سیاستمداران آن دولت چه قدر وسائل موقفیت و کامیابی حاصل است مخصوصاً وقتی که بایک دولت و ملتی مانند ایران سروکار داشته باشد .

فزون دولت ایران امروزه بقدری ضعیف است که نمیتواند با همسایه خود برابری کند اولیای امور آن قدری طماع اند که نمی توانند در مقابل ظلالی دولت روس خودداری و مقاومت کنند .

با این مقدمه دیگر اشکالی ندارد از اینکه بدانیم چه باعث می شود که

سیاست دولت روس در ایران موفقیت حاصل می‌کند و ایران در نتیجه گرفتار روس‌ها می‌شود .

این نفوذ دولت روس در اثر ضعف سیاست انگلستان در شرق می‌باشد بخصوص در حل مسائل افغانستان و مذاکره و بحث با دولت روس در سر قضایای اخیر سرحدی آن مملکت (۱) تمام اینها در اثر دو دلیل روشن می‌باشد :

اول - ایرانیها مانند سایر ملل شرقی پرستش ستاره‌راکه در حال صعود است بهتر ترجیح می‌دهند تا پرستش خورشیدی که در حال غروب است .

دوم - برای مملکتی مانند ایران که این اندازه در نزدیکی خطر واقع شده است بی‌اندازه مشکل است بی‌کفایتی مانند دولت روس که در حال رشد و نمو است بی‌اعتنائی کرده اسباب رنجش آنرا برای خاطر حریفی «مانند انگلستان» که ظاهراً در حال عقب نشینی و انحطاط است (۲) نزدیک شود .

در این هیچ تردید نباید داشت که نفوذ دولت انگلستان در شرق فوق‌العاده ضعیف شده است مخصوصاً در این دو ساله اخیر بطوریکه شاید نتوان دیگر این پیش‌آمد را جبران نمود و این ضعف ناشی از ضعف روحی دولت انگلستان می‌باشد نه از عدم لیاقت صاحب‌نمایان انگلیسی که در شرق می‌باشند .

مخصوصاً عنده از آنها در ایران و هندوستان هستند که بخوبی می‌توانند قضایای شرقی را حل و عقد نمایند در صورتیکه بطور کافی و صحیح دولت انگلستان از آنها تقویت کند .

هرگاه کسی از من سؤال کند آیا ایرانیها قلباً کدام طرف را دوست می‌دارند؟ البته این سؤال خارج از موضوع گرفتن رشوه از هر دو طرف می‌باشد وقتی که

(۱) اشاره به موضوع جنگ روس و افغانستان در سرجلکه پنج ده و شکت افغانها یا حضور کمپوین سرحدی که در تحت ریاست جنرال لیزدون به محل اختلاف اعزام شده بود در سال ۱۸۸۵ امیر عبدالرحمن خان نیز باین سیاست ضعیف انگلستان در سرهمین قضیه اشاره می‌کند

چنین سؤالی از من بشود جواب من این است که ملت ایران هیچ يك را دوست ندارد و قلباً از روس و انگلیس هر دو متنفر هستند و از خداوند متعال همیشه شاکر خواهند بود اگر هر دو آنها را از روی زمین محو کند .

اما از روی سیاست شاه و رجال فهیم ایران محرمانه با انگلستان متمایزند ولی از آنجائی که دولت انگلیس به منافع خود در ایران يك حدی را قائل است و حاضر نیست از این که در مقابل تجاوزات روسها از ایران حمایت کند و هم چنین حاضر نیست با دولت ایران داخل در اتحاد تعرض و دفاع در مقابل دشمن مشترك بشود یا قراردادی منعقد کند .

البته طبعاً عقل هم حکم میکند که ایران احتیاط را از دست نداده خود را حاضر نکند که علناً تمایل خود را نسبت با انگلستان اظهار کند .

از طرف دیگر این مسئله از واجبات است که دولت ایران دوستی خود را نسبت بر روسها ظاهراً نشان بدهد تعارفات ظاهری از روی مکر و حیل هم خیلی دشمنها را بر طرف می کند حتی آن کسانی که طلاهای روسها را قبول می کنند آن ها نیز از خداوند متعال درخواست میکنند که روسها را ذلیل کرده قشونهای بی حد و حساب آنها را محو و نابود کند اما در همان موقعیکه این رشوه را از روسها دریافت می کنند و پیش خود میگویند اگر من بگیرم دیگری خواهد گرفت در این صورت خطر آن آدم در ایران بیش از من خواهد بود بهتر است من گرفته باشم .

اما روسها هم در اشتباه میباشند و تصور میکنند با دادن رشوه و همراه نمودن ایرانیها میتوانند آنها را وادارند به مذهب و وطنشان خیانت کنند و این يك اشتباه بزرگی است ایرانی به وطن خود خیانت نمیکند .

دخالت روسها در تمام کارهای ایران بقدری زیاد است که بشمارش در نیاید فقط اشاره بچند موضوع طرز عملیات و میزان موفقیتهای آنها را نشان می دهد .

ایران با عدم وسائل فعلاً در تجارت خارجی واردات و صادرات خیلی مختصری دارد تجارت ماوراء قفقاز با نقطه تجارتمی رشت که در کنار دریای خزر واقع شده بهترین محل است برای تجارت شمال يك چنین نقطه مهمی فقط برای تجارت روس مناسب

است نه سایرین، علت هم این است که روسها مقررات مخصوص وضع کرده‌اند و این مقررات تقریباً جلوی تمام تجارت را با سایر ممالک محدود نموده‌است و هیچ مال التجاره نمی‌تواند بطور عبور از آن مملکت بگذرد این است که تمام تجارت شمال منحصر به دولت روس شده‌است راه دیگر که در شمال غربی واقع شده راه طرابوزان و تبریز است این راه هم برای اینکه مال التجاره باید داخل بندر دولت عثمانی شده و از آنجا خارج شود خود يك عایق بزرگی است .

دولت عثمانی ظاهراً عبور مال التجاره را مانع نمی‌شود که از این راه بگذرد ولی به واسطه زحماتی که تولید می‌کند تقریباً شبیه به همان مواقع می‌باشد دولت عثمانی میخواهد اقلاده يك مال التجاره را باز کرده معاینه کند این خود يك نوع زحمت فوق‌العاده ایجاد می‌کند بعلاوه در زمستان این راه غیر قابل عبور است و بندر طرابوزان در آن موقع سال به واسطه مصادف بودن آن با بادهای شمالی قابل استفاده نیست راه بغداد به کرمانشاه و همدان نیز گرفتار يك نوع محظورات است از این راه نیز باید از مملکت عثمانی عبور کند و باید تمام مال التجاره معاینه شده و گمرک تمام گرفته شود و همین عمل هم در وقت عبور از سرحد ایران باید تکرار شود در این صورت فقط راهی که فعلاً باقی می‌ماند همان راه پوشهر است که نسبتاً مناسب تر بنظر میرسد .

یکی از بهترین معاهداتی که برای ایران رخ بدهد این است که يك بندر مناسبی در سرحدات ایران برای خود تهیه کند و از آنجا مال التجاره را به همه جا تقسیم نماید با این عمل از تمام مواقع که در راههای دیگر برای تجارت ایران وجود دارد خود را آزاد کند يك چنین بندری همانا بندر محمدره است (خرم شهر) که در خاک خود ایران واقع است از هر حیث مناسب میباشد و آب آن بقدری عمیق است که کشتی‌ها در آن می‌توانند آن نزدیک شود و در آنجا مال التجاره را بکشتی‌های کوچک بار نموده تا دویست میل به داخله مملکت که عبورت از نقطه شوشتر باشد حمل نماید و از آنجا با صفتیان و طهاران و این راه از نقاط معمور و آباد عبور میکند . ساختن این راه عم بیش از دویست هزار دلار مخارج نخواهد داشت .

پادشاه ایران این نقشه را پسندیده و حاضر شده است این مبلغ را بدعد و مهندسین قابل نیز آن راه را به دقت دیده و مخارج آن را برآورد کرده اند و منتظرند که امر ساختن داده شود .

وزراء مختار انگلیس و اطیش حتی خود من مکرر بعرض شاه رسانیده ایم که برای ایجاد تجارت ایران با اممالک اروپا راه محمره بظهران را حاضر و آماده کنند ولی ناخال صورت عمل بخود نگرفته است شاید علت هم این باشد که در کارهای عمومی بقدری فساد عمل در کار است که شاه جرأت نمی کند پول را بادست خود بچاه عمیق پرتاب کند ولی کار بقدری مهم و منافع آن بقدری زیاد است که جبران تمام این ها را خواهد نمود ممکن است علت دیگر هم داشته باشد آن عبارت از این است هرگاه راه محمره ساخته شود اسباب ترقی ایران فراهم شده ایران دارای قدرت و نفوذ خواهد شد در این صورت دولت ایران از روسها مستغنی می شود ولی روسها با تهدید از این عمل جلوگیری می کنند آشکارا و پنهانی دسایس بکار برده مانع از انجام آن می شوند نیت اصلی دولت امپراطوری روس این است که ایران را خفه نموده نگذارد از هوای آزاد و مساعد قرن نوزدهم استفاده نماید تا آنجا حاضر است که این مملکت که خیال را ذلیل و بیچاره نموده بابدترین وضعی آنرا در چنگال خود اسیر کند.

دسیسه دیگر روسها یکی هم این است که طوایف چادر نشین ایران را از آن جمله ایل شاهسون را ترغیب بکند که از سرحد عبور نموده در خاک روسیه متوقف بشوند دیگر نگذارد آنها بخاک ایران مراجعت کنند چونکه بهترین قشون ایران از این ایلات رشید تشکیل می شود .

همچنین اتباع مسیحی ایران را تشویق میکنند بخاک روسیه مهاجرت کنند و به آنها وعده می دهند که در اوضاع و احوال آنها از این عمل بهبودی کلی حاصل خواهد شد .

روسیه از راههای دیگر نیز اسباب زحمت ایران است مخصوصاً يك عبارت را اخراج کرده و مدام بدان متوسل شده قطعه قطعه از خاک ایران را تصاحب می کند

آن عبارت از این است که می‌خواهد مرحدات خود را اصلاح کند (۱) این يك بپراته بزرگی برای آن دولت شده و می‌خواهد نشان بدهد که از يك همسایه ضعیف مانند ایران وحشت دارد و به همین عنوان در سال ۱۸۸۳ دامنه‌های کوه‌های شمالی خراسان را که آخرین سنگ‌های طبیعی ایران بود آن قسمت‌ها را تصرف نمود.

مسافرت شیرینار ایران به خراسان در سال ۱۸۸۳ (۱۳۵۵ق) برای همین مقصود بود که بتواند از این تجاوزات جلوگیری کند ولی ظاهر کار برای زیارت مشهد امام‌رضا بود شاه خیلی میکوشید اگر بتواند نگذارد این نواحی حاصلخیز بدست روسها اقتد ولی نتیجه حاصل نگردید و در طهران هم يك نوع عدم رضایت تولید نمود هرگاه دولت ایران دارای اقتدار کافی بود بدون تردید کار بتزاع و جنگ منجر می‌شد، بالاخره ایران ناچار شده قبول کرد و روسها آن نقاط را صاحب شدند دیگر سنگری برای ایران در آن نواحی باقی نماند.

علاوه بر این‌ها شایع بود که روسها شیرینار ایران را حاضر نموده اند که با دولت امپراطوری روس يك قرارداد سری برای تعرض و دفاع منعقد کند و پادشاه ایران نیز حاضر شده است که چنین اتحادی را عملی کند و در جنگ آینده با دولت روس متحد شود همیشه انگلیسها از این موضوع مطلع شدند سخت اعتراض نمودند ولی روسیاستخت تکذیب کردند چنین قراردادی در بین نیست فعلاً موضوع مسکوت مانده تا در موقع خود علنی شود اما من هیچ تردید ندارم که زمینه يك چنین معاهده حاضر شده بود و مواد آن نیز روی کاغذ آمده بود حال یا حاضر رسیده یا نرسیده از آن اطراعی در دست ندارم.

در سال ۱۸۸۴ باز روسها بطمع افتادند بعنوان اینکه می‌خواهند سرحدات خودشان را اصلاح کنند تقاضا نمودند قسمتهائی از ایالت خراسان که شهر مشهد نیز غمیه می‌باشد به دولت روس واگذار شود.

وقتیکه چنین تقاضا به صدراعظم ایران رسید از قول شاه جواب داد:

[1] Rectification of the frontier .

« دولت روس موطن ما را بتصرف خود درآورده (۱) حال میخواهد ما جان خود را هم باو تسلیم کنیم مقصود این بود که جایگاه قاجاریه را که عبارت از نقاط سواحل شرقی بحر خزر است روسها ضبط کردند حال مایلند ما مشهد را که در حکم روح مملکت ما است با آنها تسلیم کنیم .»

صدراعظم حایه (مقصود میرزا یوسف مستوفی الممالک است) مرد موثر و جهاننیده و صاحب عزم میباشد و این جواب را با کمال متانت بروسها داد متأسفانه در حالیکه این سطور را می نویسم شنیدم این شخص محترم به رحمت ایزدی پیوسته است .»

در اینجا مؤلف داخل در موضوع تصرف سرخس شده گوید : « من دیگر داخل در موضوع صبط و تصرف سرخس نمیشوم که روسها برای رسیدن بهرات آنرا از دولت ایران سرقت نمودند چون روسها طالب این محل بودند و آنرا لازم داشتند و بهمین دلیل هم آنرا ضبط کردند .»

مؤلف علاوه نموده گوید : « این مسائل است که دولت ایران نمیتواند خود را از دسایس روس و انگلیس آزاد کند و مشکلاتی که دولتین برای ایران در سرحدات شرقی آن مملکت ایجاد میکنند رحائی از اینها برای ایران فوق العاده مشکل است و هیچ يك از این مسائل را بادوات ایران مذاکره نمی کنند و آنچه که خودشان میل دارند بدون مراجعه بدولت ایران اجرا می کنند .»

در جزو قضایای بی شماری که فعلا در پیش است یکی هم قضیه ایوبخان امیرزاده افغانستان است که خود را وارث تاج و تخت افغانستان می داند فعلا در طهران حکم بکنفر حبسی را دارد این نیز در اثر فشار دولت انگلیس است که این شخص مانند مقصری در حبس باشد نگاه داشته اند و مخارج او و کسان او را دولت انگلیس معرمانه می پردازد .»

در سال ۱۳۵۲-۱۸۸۵ که نزدیک بود جنگ بین روس و انگلیس در بگیرد سفارت روس در طهران با این شخص داخل در دسیسه شده باو دستور دادند که از

(۱) اشاره به نواحی تراکه نشین است .

طهران قرار کرده خود را با افغانستان برساند و متعارج این مسافرت نیز از طرف روسها تهیه شده بود همینکه میخواستند بعمليات شروع کنند قضیه کشف گردید او و کسان او همه را تحت نظر قرار دادند .

این اتفاق در زمستان ۱۸۸۳ و ۱۸۸۵ رخ داد و بولهاییکه ایوبخان گرفته بود برای هندستان خود در سرحدات شرقی خراسان فرستاد و خود را هم حاضر کرده بود تحت حمایت روسها قرار بدهد .

اقدامات روسها در این قضایا در سالهای ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ برای این بود که انگلیس ها در سودان سخت گرفتار بودند و روسها نیز فرصتی بدست آورده داخل عملیات شده بودند .

فقد روسها هم این است که دیرباز رود خودشان را به دریای هندوستان برسانند یا به نقطه نزدیک بسبی یا به بوشهر در این هیچ تردید نیست که نیت روسها همین است نقشه های سری روسها در این نواحی درست مانند همان نقشه های ماهرانه است که قرنها در اروپا برای قضایای اروپا طرح کرده اند فقط مریدمان کج فهم غیر مال اندیش میتوانند باین عملیات روسها معنی دیگر بدهند

من اطلاع صحیح داشتم که روسها بطرف نقطه پنج ده حرکت خواهند نمود حتی به نقاط دورتر نیز در طرف جنوب آن نواحی قصد داشتند این اطلاعات را من مدتها قبل خبر داشتم این مسائل مدتها در پرده بود و خیلی طول کشید تا در اروپا منتشر شد هر وقت هم صحبت میشد هم دولت انگلیس و هم خود روسها آپ را تکذیب می کردند .

این است عملیات محرمانه روسها که قبلاً جده را با ببول و وعده و تطمیع مداف کرده پیش می روند و هر وقت هم عملیات آنها کشف شد انکار و تکذیب می کنند اما همیشه آرام و ملایم پیش می روند تا اینکه مقدمه قشربنای روس بسواحل دریای خنای برسد این است قصد و نیت باطنی روسها .

یکی از اعمال مهم روسها در طهران بما اظهار نمود روسها صاحب هر نیت عمدتاً بر بهر قیمت شده آنرا بتصرف خود خواهند آورد .

این حرف را موقفی در طهران اظهار نمود که روابط دولتی روس و انگلیس
 منتها درجه تیره بود و رفتار اعضاء سفارت روس و انگلیس در طهران طوری بود که از
 روپوشدن باهم احتراز میکردند. (ص ۴۸۳)

مؤلف در این جا داخل در موضوع هندوستان شده راجع به ضم هریک از
 دولتی روس و انگلیس برای تصرف هندوستان صحبت می کند و از سیاست هریک سخن
 می راند و رفتار هریک را با ملل شرقی تشریح میکند از صفات ملایم و آرام انگلیسها
 و از رفتار تند و خشن روسها شرحی می نویسد و علاوه کرده گوید: « هرگاه دولت
 انگلیس بخواهد در شرق باقی باشد باید خود را جنگی و در عزم ثابت نشان بدهد و
 میگوید در شرق این دو صفت لازم میباشد بعد مجدداً به موضوع ایران اشاره نموده
 می نویسد: « در این پیش آمد اخیر که یحیی خان مشیرالدوله به وزارت امور خارجه
 انتخاب شد معلوم است که باز انگلیسها در شرق چرت می زنند و در خواب هستند»
 (ص ۴۸۴).

پس از آنکه شرحی از سیاست روس و انگلیس می نویسد و رقابت آنها را
 در قاره آسیا شرح میدهد می گوید: « روسها اشتباه بزرگی کردند در اینکه در سال
 ۱۸۲۶ استانبول را تصرف کردند طبیعت کمتر چنین فرصتی را به دست می دهد همچنین
 انگلستان خطای بزرگی را مرتکب شد که بعد از آن همه خسارت از افغانستان بیرون
 رفت و آن مملکت را رها نمود این را باید بدانند که به هیچ وجه نمیتوان با افغانها
 اعتماد نمود نه بدوستی آنها و نه به صمیمیت آنها، سکنه افغانستان عبارت از يك عده
 حیوانات و قبائل وحشی است به همدیگر چندان بستگی ندارند فقط دو طایفه نسبتاً
 بزرگی دارد.

یکی طایفه سندوزانی دیگری بارکزائی و امارت افغانستان فعلاً بین این دو
 طایفه دیر می زند آنها علاوه بر انگلستان ندارند فقط قضیه در این است آیا افغانها
 علاوه است در روسیه دارند؟

حده قریباً در هر دو دولت هراسناک میباشد و آنها می دانند که دیر یا زود
 روسها با افغانستان حمله خواهند کرد و یقین دارند حمله آنها مانند حمله انگلیسها

نخواهد بود که جان و مالشان را تلف کرده مجدداً از افغانستان خارج شوند .
از طرف دیگر انگلستان را يك تکیه گاه محکمی نس دانند ولی نسبت
به روسها این نظر را دارند که در موقع خود از پول و رعدده های آنها استفاده
خواهند نمود .

امیر عبدالرحمن خان امیر فطی افغانستان سالها در آنگلستان روس زندگی نموده
در آن تاریخ رفتار روسها نسبت یابو خیلی خوب بوده است .

روسها فعلاً با عجله و شتاب راه آهن ماوراء بحر خزر را بطرف هندوستان امتداد
میدهند و ذخائر جنگی زیادی در آن جاها جمع آوری میکنند هفتصد کشتی در بحر
خزر برای حمل قشون و مهمات حاضر دارند . . . عنقریب راه آهن آنها تا تزدیک
هرات خواهد رسید و هر روز هم دیده می شود که جنگ عمومی اروپا نزدیک میشود
و دولت اروپائی که دشمن انگلستان هستند ممکن است کانال سوئز را مسدود کنند
هرگاه این معبر از دست انگلیسها خارج شود تجارت آن دولت فلج خواهد شد و بدون
تردید هندوستان از کف آن بیرون میرود در این صورت انگلستان ناچار است کانال
سوئز را حفظ کند و مصر را تحت الحمايه خود قرار بدهد . (۴۷۸)

پس از این شرح و بسط و اشاره به زوال دولت آل عثمان و ممالک اسلامی که
در شمال افریقا است دو مرتبه به موضوع ایران وارد شد - سؤال می کند : « آیا ایران
نیز گرفتار همان قنایا و پیش آمدها خواهد شد که ممالک بخارا و حیوه و افغانستان
گرفتار شدند ؟

آیا امپداری ایران بیش از ممالک فوق است ؟

در اینجا خود مؤلف باین سؤالات جواب داده می گوید :

« حکومتهای خانان آسیای مرکزی که اسیر در بنجۀ روسها شدند همه آنها
حکومتهای موقتی بودند حکمرانان آنها که عبارت از خان و امیر باشند به کنتهای
قدیم ممالک اروپا بیشتر شباهت دارند حکومت آنها صحیح ولی تمام آنها حکمرانان
چند روزم بودند ریشد نداشتند و حکومت آنها دوامی نداشت هم خودشان ضعیف بودند
و هم نیت آنها ضعیف و کوچک بود و اینها را هم گاهی گشته به حکومت آنها خاتمه میدادند

و با اینکه آنها را معزول می نمودند این خانات اهمیتی نداشتند فقط روسها بودند که با آنها اهمیت می دادند .

اما در تاضیه کلیچ^(۱) که بین روس و چین تولید اختلافات نمود مدنی روسها از تصرف آن دست نگه داشتند چونکه ملاحظه نمودند هرگاه بخواهند آنجا را تصرف کنند اقلاً باید پنجاه هزار نفر قشون در آنجا ساخلوباز دارند . . . روسها تمام تراکمه نکه را بایک عده قشون ۴۵ هزار نفری مسخر کردند این است که مشاهده میشود روسها بایک عده مختصری تمام طوایف شرقی بحر خزر را تحت اطاعت خود در آورده اند اینها دلیل نیست که روسها میتوانند مملکت ایران را هم بایک چنین عده قلیلی تصرف کنند در این قرن در دو موقع روسها با ایران حمله کردند^(۲)

در این جنگ ها قشون روس از سی الی پنجاه هزار نفر بودند در صورتیکه بزحمت توانستند پیش بروند آخر هم مجبور شدند یک سرداری هائند پاسکیویچ^(۳) به فرماندهی این لشکر مهاجم برقرار کنند .

اما قشون ایران با اینکه از طرف فتحعلی شاه وسائل خوراک و پوشاک و مهمات آنها درست داده تعی شد و به تعلیم نظام اروپائی نازم داخل شده هنوز آنها قرانگرفته بودند با تمام این معایب باز قشون ایران مکرر در مکرر روسها را شکست داد و آنها را عقب نشاندهند و در بعضی نقاط که محاصره شده بودند از محل های خود مردانه دفاع کردند .

اما از آن تاریخ بد بعد قشون ایران به نظام اروپائی آشنا شد اسلحه صحیح در دست دارند تمام وسائل و مهمات آنها مرتب و منظم شده است .

[1] Kulja یا Khuldja

ناحیه ایست در وادی ایللی واقع در جنوب شرقی دریاچه بالخاش که مدتها بین روس و چین اسباب کش مکر بود .

(۲) مقصود قرن ۱۹ بود. جنگ اول ده سال طول کشید جنگ دوم در سال، جنگ اول با آماده گلستان تمام شد جنگ دوم با آماده ترکمان جای.

[3] General Paskewitch .

هرگاه قشون ایران صاحب منصبان لایق داشته باشد استعداد جنگی آنها به مراتب از ترکها بهتر است استعداد جنگی شرقیها بسته به صاحب منصب آنها است افسران ایران مردمان تنبل و بیکاره می باشند بلکه میتوان گفت از حیث اخلاق و روحیات فاسد هستند امروز اگر بنا باشد جنگی بین ایران و روس پیش بیاید و قشون ایران صاحب منصبان لایق و مجرب داشته باشند مانند صاحب منصبان آلمان یا انگلیس آنوقت شجاعت و ایستادگی قشون ایران معلوم خواهد گردید .

عده قشون ایران امروزه اسماً پنجاه هزار نفر است ولی رسماً از سی هزار نفر تجاوز نمی کند اما در موقع لزوم و معین می توان عده آنها را به دوست هزار نفر رسانید .

این بود احوال قشون ایران . اما استحکامات طبیعی ایران نیز قابل ملاحظه میباشد اگرچه روسها استحکامات طبیعی آنک را در شمال خراسان اخیراً از دست ایران بیرون آوردند .

اما جلگه وسیع ایران را به واسطه فنون نظامی و علمی بخوبی میتوان قابل دفاع نمود مخصوصاً قسمت های لهرزرع آن که در این قسمت ها قشون های سواره ایران به خوبی میتوانند از دشمن جلوگیری کنند و اسباب زحمت آنها را فراهم بیاورند .

در فستهای شمالی ایالات شمالی نیز اگر بخواهند از راه دریای حمله کنند چونکه بندری مهمی نیست که بتوان در آنجا وارد شد و قشون پیاده کرد مگر در جزیره آشوراده، هرگاه این حمله در ماههای تابستان پیش بیاید پشه های مالاریائی آن نواحی بهترین قشونهای ماعد ایران خواهند بود که به دشمن حمله کنند هرگاه بنا باشد دولی مانند آلمان و انگلیس بایران کمک کنند آنها میتوانند قشونهای خود را در محمره پیاده کنند و از آنجا با صفهان و در دامنه های کوه های البرز از روسها جلوگیری کنند و همچنین میتوانند راه آهن روسها را که به هندوستان میرود قطع کنند .

هرچند ممکن است اینها يك خیالات بسیار دور و دراز بنظر بیاید و انجام آنها فوق العاده مشکل بنماید اما اگر بنا شود انگلستان مملکت وسیع هندوستان را در

تحت سلطه خود داشته باشد ناچار است خود را برای داشتن این قبیل اقتدارات حاضر بکند دولت انگلستان باید این را بداند هرگاه حاضر نشود که از عقب سر روسها حمله کند و جنط آهن طویل آنها که بطرف هندوستان کشیده میشود صدعه ترند بدون تردید روسها این نهایات را بر علیه انگلیسها داده هنگامیکه انگلیسها مشغول دفاع هندوستان هستند روسها وسایل شورش و انقلاب را در داخله هندوستان فراهم خواهند نمود بافتاد و پنج هزار قشون تربیت شده هندوستانی در پشت سر برای انگلیس حکم آنها دارد که در وسط دو سنگه آسیا واقع شده است در این صورت تصور نمی رود که انگلستان در این میان خورد خواهد شد ؟

هرگاه با نظر بی اعتنائی باین قضایا توجه شود آنها باید غیر عاقلانه دانست شکی نیست که يك روزی این نوع قضایا رخ خواهد داد در این صورت برای دولت انگلستان از جمله واجبات است که يك اتحاد و یگانگی کللی با ایران داشته باشد بر عهدۀ دولت انگلستان است که تسلیم و تربیت قشون ایران را عملی کند از دادن پول و اسلحه بآن مملکت دریغ نکند و هرگاه جنگی واقع شود بایک عنۀ بیست و پنج هزار نفری قشون ورزید انگلیس بآن کمک کند اگر آنچه که گفته شده عملی کند هیچ شکی نیست که قشون ایران در مقابل روسها مقاومت کرده با آنها برابری خواهند نمود جواب قشونهای جاهل و متمصب روسها را همان قشونهای متمصب و جاهل ایران میتوانند بدهند با جرئت و جراتیکه قشون ایران داراست در این صورت ملاحظه میشود که فرصت برای انگلیسها یاقی و زمینه برای آنها در ایران بهتر میباشد تا برای دولت روس .

پیداست اگر روسها بخواهند همان عملیات را که در خیه و مرو و پنج ده انجام دادند ، بدانند که انجام آن در ایران غیر ممکن خواهد بود .

در این اواخر يك روزنه امید دیگری هم برای ایران پیدا شده است آن عبارت از روابط سیاسی است که بین ایران و دولت آلمان ایجاد شده است البته همه کس میدانند که پرنس ییزمارک از آن سیاستمداران مال اندیش است و يك مقصود معین دارد که در چنین موقع باریکی با ایران روابط سیاسی نزدیکی پیدا کرده است یقیناً

يك مقصود مخصوصی دارد و میداند این رابطه با ایران برای دولت آلمان مفید خواهد بود و یزمارك کسی نیست که بی جهت باین نوع مسائل توجه کند .

دولت آلمان را فقیر تر از آن میداند که بدون منافع سیاسی يك سفارتخانه پرخرجی در طهران ایجاد کند بدون تردید انتظار دارد منافع زیادی از تأسیس آن برای دولت آلمان عاید خواهد گردید . هنوز عالم اروپا باعمیت این اقدام متوجه نشده است .

از این اقدام یزمارك چنین استنباط میشود که فعلا بین دولتین روس و آلمان حسن روابط سابق برقرار نیست بین دربار پترزبورغ و برلن روابط ظاهری برقرار است چون که قیصر ویلهلم (جد ویلهلم دوم) فراموش نکرده است که امپراطور فعلی روسیه (الکساندر سوم) خواهرزاده او میباشد بعلاوه هایل نیست در حیات او بین آلمان و روسیه جنگی واقع شود .

پیداست که عمراو نیز دارد بیابان میرسد (در سال ۱۸۸۸ درگذشت) معلوم است که روابط ولیعهد او (پدر ویلهلم دوم که بیش از چند ماه سلطنت نکرد) نیز در مسائل شخصی حسنه نیست بخصوص که عیال ولیعهد نیز دختر ملکه ویکتوریا پادشاه انگلستان میباشد و معروف است که این شاهزاده خانم نفوذ فوق العاده زیادی نسبت به شوهر خود دارد (۱) فقط محتاج يك بیانه مختصری است که جنگ عظیمی بین روس و آلمان برپا شود البته این بعد از مرگ قیصر ویلهلم اول خواهد بود و این قدر هضم طول نخواهد کشید و تیکه چنین جنگی شروع شد دولت آلمان از اطراف اسباب زحمت روسها را فراهم خواهد نمود خانات ترکستان را بر علیه روسها تحریک خواهد کرد بایران مهمات جنگی خواهند داد و صاحب منصبان قبل خواهند فرستاد و بعد نیست چند فوج قشون هم بفرستند .

(۱) رجوع شود به رساله لرد سالزیبوری که در سال ۱۸۷۶ هنگام رفتن بکثرا سیر استانبول از برلن بوزیر امور خارجه انگلیس مینویسد او نیز بنقوه این خانم اشاره میکند . تاریخ زندگی لرد سالزیبوری جلد دوم این دو جلد کتاب در سال ۱۹۲۰ در لندن به طبع رسید .

علاوه بر این‌ها نفع دولت آلمان در این است که دولت ایران استقلال خود را نگاه دارد حالیه دولت آلمان جد دارد تجارت آن در ایران رواج پیدا کند و مصنوعات آن داخل مملکت ایران گردد .

پرنس بیژمارك امروزه برای نفع خود چه در موقع صلح و چه در موقع جنگ چنین نظر دارد که از زوال ایران جلوگیری کند حالیه هم که دولت ایران چنین دولتی را برای کمک دارد فرصت خوبی بدست آن افتاده است که میتواند در مقابل تجاوزات دولت امپراطوری روس با قوت قلب مقاومت کند .

نکته دیگری که فوق‌العاده قابل توجه میباشد این است که دولت روس یاهر دولتی که بخواهد دست تعدی بطرف ایران دراز کند باید در نظر داشته باشد که ملت ایران يك ملت با روح و باشهامت است .

در این صفات درست مانند ملت فرانسه است کدام ملتی است از ملل اروپا جز ملت فرانسه که با آن همه مصائب و محن و انقلابات که در قرن گذشته برای آن ملت پیش آمده تمام را تحمل نمود امروزه نیز در حال رشد و نمو و ترقی و در حال حاضر دارای قدرت و نفوذ میباشد .

ملت بلادیده ایران نه يك یاربلكه چندین بار گرفتار بلایای عظیم شده بحدیکه نزدیک بوده رشته حیانش هم قطع شود باز چندی نگذشت که زنجیرهای اجانب را پاره کرده دور ریخته مجدداً با مجد و عظمت زندگی را از سر گرفته دارای قدرت و نفوذ قابل ملاحظه شدند .

یکی از سیاستمداران ترك توجه مرا بیک موضوع مخصوص جلب نمود آن عبارت بود از اختلاف بینی که بین روحیات دو ملت ایران و ترك وجود دارد برای من توضیح میداد می‌گفت و قبیکه تركها مطلوب می‌شوند از آنجائی که خیلی مغرور هستند و سایر ملل را حقیر می‌شمارند حاضر نمی‌شوند در تحت تبعیت يك ملت دیگر درآیند ناچار می‌شوند از آن مملکت مهاجرت کنند .

پس از این که یونان استقلال پیدا کرد تركهای مقیم یونان دارائی و مایملك خود را فروخته از آن مملکت مهاجرت نمودند همین عمل را امروزه در مملکت رومانی

و در باطوم انجام می‌دهند اما ایرانی‌ها چنین نیستند دارای آن روح نمی‌باشند هر قسمتی از مملکت ایران که به دست دیگران افتاد دیگر ایرانی‌ها از آنجا خارج نمی‌شوند . . .

مثلاً امروزه در بادکوبه چقدر از سرمایه‌داران ایران و تجار ایران در آنجا باقی مانده و مشغول کار هستند و آن مملکت را آباد می‌کنند درحالی‌که ایرانی‌ها هستند ولی تبعیت روس را قبول نموده‌اند این يك تفاوت روحی و اخلاقی بین ایران و ترك است .

در اینجا مؤلف می‌نویسد : « در صورتی هم چنین باشد باز من نمیتوانم خود را متقاعد کنم که ترکها به واسطه داشتن این صفت برای ایرانی‌ها برتری دارند اگر چه نسبت به ترکها من نظر بد ندارم و آنها را تمجید میکنم اما چنین تصور میکنم که ترکها دارای این روح نیستند که با محیط سازش کنند و به آداب و رسوم آن‌ها آشنا شوند این نشان میدهد که فاقد روح عملی هستند .

نژاد بومی آمریکا از جلو فاتحین خود عقب‌نشینی کرده بقدری دور میشود که بکلی فراموش میگردد که چنین ملتی وجود داشته است اما سکنه متمدن آن پس از آنکه مغلوب رومیها شدند باز در وطن اصلی خود باقی می‌مانند دومرتبه از حیث فنل و دانش بر آنها برتری پیدا می‌کند همین طور هم ایرانیها عمل کرده و اگر مغلوب روسها بشوند باز تحمل خواهند نمود .

خوشبختی در این جاست هر سالی که میکنند به واسطه پیشرفت‌هایی که در ایران می‌شود و موافقی که برای روسها ایجاد میشود از عملی شدن بیت‌آنها جلوگیری می‌کند .

خطر واقعی ایران از تجاوزات همسایه شمالی چنین به نظر می‌آید که به دست حملات مستقیم و غلبی صورت بگیرد بلکه از دخالت‌های مزورانه در سرحدات و امور آرام شروع شده به تدریج پیش خواهد آمد تا به داخله مملکت برسد . البته جلوگیری از يك چنین تجاوزاتی بی‌اندازه مشکل است چونکه این قبیل تجاوزات را طوری ماهرانه انجام می‌دهند که از جنگ دستیز غلبی احتراز شود و در

ضمن دول اروپا نیز از انجام و پیشرفت آن اطلاعی پیدا نکنند .
 شك نیست مادامیکه دولت روس با دولت انگلیس کشمکش دارد و یا با يك
 دولت اروپائی در حال جنگ است . در این صورت میتوان اطمینان داشت که ایران
 از تجاوزات روس مصون خواهد ماند آنهم باین امید که در آتیه سر فرصت ایران را
 خواهد بلعید فعلا موضوع عثمانی و افغانان مقدم است و در این خیال است و قتی که کار
 آنها را تمام کرد آنوقت نوبت ایران خواهد رسید .

در هر حال ممکن است دولت امپراطوری روس برای چندی هم دنیای اروپا را
 به واسطه جنگجویی خود بیک اردوی مسلح مبدل کند اما این وضع برای همیشه
 نخواهد بود بالاخره قوای اوصرف داخله آن خواهد گردید انقلابات داخلی آنرا مشغول
 خواهد داشت اغتشاشات مملکت روسیه قوای آنرا تحلیل خواهد برد و این پیش آمدهای
 فعلی که در سر مسائل سرحدی افغان و روس بین انگلستان و روس روی داده میتوان
 تاحدی آن هارا به مرگ متمدنی سودانی نسبت داد که عملیات نظامی دولت انگلیس
 در آنجاها خاتمه یافته است .

هنگامی که انگلیسها در آن نواحی گرفتار بودند روسها فرصت بدست آورده
 قلمرو خودشان را بدون سر و صدا تا پشت دروازه هرات رسانیدند اگر چه فعلا در
 پیشرفتهای آن وقفه حاصل شده است ولی این وقفه فقط برای چند صباحی است و
 در این مدت هم راه روس بطرف هندوستان ممتد خواهد گردید پس از آن با فراغت
 خاطر به عملیات خود ادامه داده در این بین ایالات ایران را نیز تصرف خواهد نمود .
 این را هم باید علاوه کنیم که من در اظهار این عقیده به هیچ وجه با پیشرفتهای
 دولت روس در آسیا مخالف نیستم و این را برای آن دولت يك نوع حق میدانم که از
 اراضی آسیا متصرف شود .

هرگاه انگلستان دارای این حق میباشد دولت امپراطوری روس چرا نباید این
 حق را داشته باشد اما امروزه دیگر موقع آن رسیده است که این دو مملکت اروپائی
 به سبب سبب ترس از آسیا خود در آسیا حدی قائل بشوند و آنچه که تا حال بدست آورده اند
 در قریب آبادی آنها بکوشند این نکته هم باید گفته شود که یکی از عادات دیرینه

روسیه این است که آنچه در نظر گرفته است انجام دهد و به مقصود خود نایل آید ولو مورد ایراد دوستان نزدیک او بشود و در اجرای نقشه خود توجهی به دوست و غیر دوست ندارد .

من شخصاً از روسها مهربانیهای زیاد دیده‌ام و نسبت به صفات پسندیده و شریف آنها احترام میگذارم .

این حس احترام من زیادتر میشود وقتی که مشاهده می‌شود دولت امپراطوری روسیه تقاضاهای يك ملت بزرگ را طرف توجه قرار بدهد بخواند بخواهش های آنها گوش بدهد و آنها را آزاد بگذارد که با ترقیات داخلی خود پردازند البته این میل باطنی هر دولتی میباشد باشد که برای حکم رانی يك ملتی مقدر شده است خواه آن دولت با اصول دموکراسی حکومت کند یا با اصول سلطنتی، در عصر حاضر مردمان متمدن دنیا غیر ممکن است با سیاست خارجی دولت روس و اصول مکیا ویلیزم آن موافقت کنند .

ما ملت امریکا با هر دو دولت ایران و روس دوستی صمیمانه داریم و با هر دو دارای روابط حسنه هستیم مخصوصاً با دولت امپراطوری روس و آرزو مندیم همه نوع اسباب ترقی و سعادت برای آن دولت فراهم گردد .

با ابراز يك چنین حسن نیت انتظار نداریم مشاهده کنیم دولت امپراطوری روس وسائل برهم زدن اسباب سعادت و ترقی يك ملتی مانند ملت ایران را که در تاریخ دنیا مقام ارجمندی را دارا می باشد فراهم آورد . صفحه ۲۹۵ .
خاتمه کتاب .

این بود قسمت های مهم مندرجات کتاب متر بنجامین اولین وزیر مختار دول متحده امریکای شمالی که در سالهای ۱۸۸۲ تا سال ۱۸۸۵ میلادی در ایران مأموریت سیاسی داشته است .

این مرد سیاسی دنیای جدید يك رشته احساسات نیکی نسبت با ایران و ایرانیان داشته و در اغلب صفحات سبب خود از ملت ایران تعریف و تمجید نموده است و از

منافع ملی آنها دفاع کرده است .

ایرانیان را قلباً دوست داشته عقب ماندگی ملت ایران را ارفساد اخلاق درباریان ایران میدانند .

آنها را نسبت بایران علاقه‌مند معرفی نمی‌کند و در هر جا که از رجال درباری اسم میبرد آنها را بیدی یاد می‌کند .

بسیاست روس در ایران دشمن بوده به نظر او سیاست انگلستان نسبت بایران ملایم است و آن سیاست صلاح و خیر ایران است و تصور می‌نمود اتحاد بین ایران و انگلستان از تجاوزات دولت روس در ایران جلوگیری خواهد کرد .

این است که به دولت انگلیس در بعضی از صفحات کتاب خود توصیه میکند که بادولت ایران صمیمانه متحد شود .

پادشاه (ناصرالدین شاه) ایران علاقه مخصوص باین وزیر مختار نشان داده است مخصوصاً هنگام ورود بایران تلگرافی اظهار مرحمت کرده و تأکید نموده زودتر خود را بد طهران رساند .

ممکن است یکی از وسایل تردیکی ایران و انگلیس در سال ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۵ در نتیجه افکار همین وزیر مختار باشد .

کتاب این مرد خوش بین در سال ۱۸۸۷ در لندن بطبع رسید متعاقب آن یکی از شاگردان مکتب مکیاویلی یعنی سر هنری دروموندولف بسمت وزیر مختار دولت انگلیس مأمور طهران شد و در پایتخت کشور شاهنشاهی مقیم گشت و آن رشته امتیازات کفائی را به دست آورد از آن جمله امتیاز بانک شاهنشاهی ایران - امتیاز معادن ایران - امتیاز کشتی رانی رود کارون - امتیاز شومسه راهها - امتیاز انحصار توتون و تنباکو .

سر هنری دروموندولف شاهرآ به لندن برد از شاه در لندن پذیرائی مجلل بعمل آمد .

این دوستی و اتحاد بین دولتین ایران و انگلیس با کمال صمیمیت و صداقت از

جانب شهریار ایران تا اول سال ۱۸۹۲ برابر سال ۱۳۰۹ هجری قمری محکم و پایدار بود. تا اینکه در سال مذکور در نتیجه تحریم تنباکو و توتون و بلوای مردم و تعطیل عمومی برای انهای امتیاز تنباکو بدوستان دولتین خلل وارد شد دیگر ایجاد روح صمیمیت و دوستی ممکن نشد تا بروز و ظهور مشروطیت در ایران که خود، يك بلائی بود که باین کشور ستمدیده وارد کردند داستان آن به موقع خود بیاید

فصل شصت و سوم

مسافرت پروفیسور ادوارد برٹون بایران

۱۸۸۲ - ۱۳۰۵

پروفیسور ادوارد گر انویل برٹون - این شخص انگلیسی معروف است به ایران دوستی - پروفیسور برٹون برای دوستی با ملت ایران دشمن سرسخت دولت امپراطوری روس بوده - بعد از اتحاد دولتین روس و انگلیس ایران دوره های بس تاریک و خطرناکی را گذرانید - خدمات عمده پروفیسور برٹون بایران و ایرانیان بیشتر در این ایام بوده - این دوره بیش از ده سال طول کشید - مسافرت یکساله پروفیسور بایران - کتاب پروفیسور موسوم به « یکسال در میان ایرانیان » - در سال ۱۸۹۳ - ۱۳۱۰ برای اولین بار در لندن بطبع رسید - احاسات برٹون در جنگ روس و عثمانی در سال ۱۸۷۷ - سفر برٹون باستانبول - آموختن زبان ترکی - شیفته شدن به زبان شیرین فارسی - مسافرت برٹون بایران از راه استانبول ، طرابوزان و ارض روم به تبریز - تماشای بناهای تاریخی تبریز - ارک و خاطره مرگ میرزا علی محمد باب - برٹون در ماه نوامبر ۱۸۸۲ وارد طهران می شود - مهمان حسن علیخان نواب - بیش از هریساح اروپایی از طهران صحبت میکند - از شاه و خانواده سلطنتی صحبت می کند - در

ضمن شمردن سوانح دوره ناصرالدین شاه بموضوعات باب اشاره میکند - در زمان توقف برئون در طهران ولیعهد از تبریز و ظل - السلطان از اصفهان به تهران می آیند - از عزل ظل السلطان صحبت می کند - ملاقات با حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله - برئون از ابوبخان صحبت می کند - توقف برئون در طهران ده هفته طول کشید - برئون در بیستم ماه فوریه ۱۸۸۸ وارد اصفهان می شود - اولین کفر برئون در اصفهان جستجوی دسته بایبها بود - صحبت او با بایبهای اصفهان - بایبها - برئون در شیراز - مرادۀ او با بایبها - سه هفته در شیراز - برئون با آداب و رسوم ایرانی کمالاً آشنا شده بود - در شیراز بدیرائی خوبی از او میشود - برئون فصل جداگانه برای آنها مینگارد - در شیراز روابط زیادی با آنها داشته - برئون در یزد - شاهزاده اعتماد - الدوله حاکم یزد - حاکم میخواهد از حال برئون آگاه شود - چکمه است - بایبهای یزد - برئون مهمان بایبهای یزد میشود - در منزل آنها اقامت می کند - لیوتان و اقان صاحب منصب نظامی انگلیس - ملاقات برئون با عبدالیب مبلغ معروف بایبها در یزد - در مجلس تبلیغ بایبها - از زردشتی های یزد صحبت میکند - تحقیق احوال آنها - سه هفته توقف در یزد - برئون در ماه جون ۱۸۸۸ بکرمان میرسد - در کرمان در باغچه یکی از زردشتی ها منزل میکند - قریب دو ماه در کرمان بوده - در کرمان برئون دوستان زیاد پیدا کرد - گوید در هیچ شهری این اندازه دوستان و آشنایان پیدا نکرده ام - می نویسد از صد نفر تجاوز می کرد - عقاید آنها را شرح می دهد - برئون در کرمان تریاکی میشود - خود شرح این گرفتاری را میدهد - برئون بلندن احضار میشود - در ماه اوت ۱۸۸۸ عازم طهران می شود - در عرض راه کم کم تریاک را کم می کند - مسافرت برئون بجنوب ایران ۷ ماه طول می کشد - در ماه سپتامبر در طهران بوده - در طهران بایبها جلسات متعددی داشتند - برئون از راه ساری و بارفروش بانگلستان مراجعت می کند

پروفور ادوارد گرانویل برتون بیش از هر نویسنده - سیاح یا مورخ و یا دیپلمات اروپائی در میان ایرانیان معروف است . پروفور برتون خود یکبار بایران آمده و قریب يك سال در میان ایرانیان بوده با هر دسته و طبقه آشنائی پیدا کرده است .

علاقه که پروفور برتون در سالهای اول آشنائی خود با ایرانیان پیدا کرده است راجع به موضوع باب است . شاید بگانه هدف او در مسافرت بایران دیدار و آشنائی او با پیروان باب بوده است .
از مطالعه کتاب او موسوم به « یکسال در میان ایرانیان » دیده میشود بیش از هر مطلبی موضوع باب مورد تحقیق اوست .

برتون در سال ۱۸۸۷ مطابق ۱۳۰۵ هجری قمری بایران مسافرت کرد یکسال تمام در ایران بوده به اصفهان - شیراز - یزد و کرمان سفر کرده و مدتی در آنجاها توقف کرده با خرد و بزرگ ایرانی با هر صنف و طبقه معاشرت کرده است شرح ملاقاتهای خود را در يك کتاب جمع آوری نموده آنرا « یکسال در میان ایرانیان » موسوم کرده و در سال ۱۸۹۳ مطابق سال ۱۳۱۰ هجری قمری در لندن بطبع رسانیده است .

در سال ۱۸۹۱ یعنی دو سال قبل از طبع کتاب یکسال در میان ایرانیان کتاب دیگری بطبع رسانیده بود آنهم راجع بایران بوده ولی مطلب آن تماماً راجع بداستان یا حادثه باب (۱) بوده که بنام « روایت يك سیاح که برای توضیح داستان باب نوشته شده است منتشر شده بود . »

این کتاب هم در نتیجه مسافرت برتون بایران بوده است . مؤلف آن عباس افندی پسر میرزا حسینعلی بهاءالله بوده .

باز در سال ۱۸۹۳ کتاب دیگری پروفور برتون در زبان انگلیسی بطبع رسانید آن نیز راجع بتاریخ باب است (۲)

[1] A traveller's Narrative . Written to illustrate the Episode of the Bab .

[2] the New History of the Bab .

این کتاب را که نسبت می دهند میرزا حسین همدانی نوشته است پروفیسور برتون آنرا در سال ۱۸۹۲ ترجمه کرده و در سال ۱۸۹۳ بطبع رسانیده است. (۱)

در سال ۱۹۱۵ پروفیسور برتون کتاب دیگری در تاریخ باب به طبع رسانید. این کتاب موسوم به «نقطة الکاف فی تاریخ البایه تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی» است.

در هشت سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۸ کتاب دیگری در تاریخ باب بطبع رسانیده که در ذیل اشاره میشود.

پروفیسور برتون کتابهای چندی نیز در باب ایران به طبع رسانیده است که تمام آنها را در ایران خوب میشناسند از آن قبیل است تاریخ ادبیات ایران در چهار جلد، تاریخ انقلاب ایران در یک جلد، تذکرة الشراء دولت شاهی در دو جلد، تذکرة الاولیاء در دو جلد، ترجمه و خلاصه تاریخ طبرستان این استقدیار یک جلد - ترجمه چهار مقاله و کتابهای دیگر و رساله های زیاد (۲).

چون کتابهای نقطة الکاف و تاریخ جدید و کتاب مطالعات در باب تاریخ مذهب باب که در سال ۱۹۱۸ در لندن بطبع رسید است کمتر در دسترس ایرانیان است در این فصل مختصر اشاره هم بآنها خواهد شد.

پروفیسور برتون یکی از آن سیاحانی است که در سالهای اخیر سلطنت ناصرالدین شاه بایران سفر کرد و پس از مراجعت بلندن کتاب معروف خود را در سال ۱۸۹۳ در لندن بطبع رسانید. در اینجا مختصر اشاره باین کتاب خواهد شد.

در سالهایی که ملت ایران گرفتار انقاز بود و اتحاد دو تین انگلیس و روسیه را بر ایرانیان تنگ کرده بود، روسهای نزاری در مقام بل - کون دولت انگلیس ابراهیم تعدی و تجاوز - نهب و غارت و کشتار - نظام و ستم نسبت بایرانیان روا میداشتند و پروفیسور برتون بود که بواسطه نوشتن مقالات و رساله ها و انتشار آنها در مجله

(۱) در این باب توضیح بیشتری خواهم داد.

(۲) به کتاب فهرست کتابهای ایران تألیف سرانولد ویلدون مراجعه شود صفحه

اروپا دنیا را به تعدیات دولتی روس و انگلیس در ایران متوجه میکرد .
 عمر اتحاد دولتی روس و انگلیس قریب به ده سال طول کشید در این مدت
 ملت ایران بدترین روزهای پر خوف و وحشت را گذراند .
 در این ایام فقط پروفیسور برتون بود که ناله های مردم ایران را به گوش جهانیان
 می رسانید .

ملت ایران هیچ وقت زحمات و خدمات این مرد بزرگوار را فراموش نخواهد
 کرد . همیشه در خاطر ایرانیان دلسوزیهای او نسبت بایران باقی خواهد ماند .
 پروفیسور برتون در هفتم ماه فوریه ۱۸۶۲ در انگلستان (۱) بدینا آمده در پنجم
 ژانویه ۱۹۲۷ در سن ۶۴ سالگی در گذشته است . زمانی که بایران مسافرت کرد در
 حدود بیست و پنج سال داشته است .

اینک کتاب پروفیسور برتون به نام « یکسال در میان ایرانیان » برتون در
 سال ۱۸۸۸ از ایران مراجعت نمود و سفرنامه خود را در سال ۱۸۹۳ بطبع رسانید .
 این کتاب بعد از وفات او نیز یکبار در سال ۱۹۲۶ و یکبار هم در سال ۱۹۲۷ بطبع
 رسید و برای این کتاب سردنسون روس (۲) مقدمه نوشت و در آن شرح حال برتون را
 مختصراً بیان نمود .

در صفحه اول کتاب عکس پروفیسور برتون را در سن جوانی نشان می دهد . با
 کلاه پوست و قبای ۳ چاکلی و عبا ، در یک دست تسبیح و در دست دیگر کتاب و در
 حال ایستاده است . اگر انسان سابقه نداشته باشد نمی تواند باور کند صاحب این عکس
 ایرانی نیست .

سردنسون روس که مختصری از تاریخ زندگانی او را مینویسد می گوید :
 جنگ روس و عثمانی که در سال ۱۸۷۷ روی داد و فتوحات روسها در قلمرو دولت
 عثمانی ، در برتون تأثیری زیاد کرد و احساسات او را که در این موقع فقط ۱۶ سال
 داشت — تحریک نمود و همین پیش آمد باعث شد که برتون در تمام ایام حیات

[1] Uley near dursley , England

[2] Sir E Denison Ross

خود همیشه احساساتش بر له مللی بود که نسبتاً ضعیف و در تحت فشار اقویا بودند . هنگامیکه مطلع میشد عثمانیها در مقابل قشون روس شکست میخورند و آن ایستادگی مردانه در مقابل قشون روس و ثبات قدمیکه عثمانیها از خود نشان میدادند و آن نطقهای سراپا ترویر و خدعه که دسته مخالف دولت عثمانی در محافل انگلستان ایراد میکردند تمام اینها احساسات برثون را تحریک میکرد و او را حاضر میکرد حتی جان خود را هم در این راه بدهد در صورتیکه ممکن بشود دولت عثمانی را از این گرفتاری نجات داد .

اهمیت موضوع در این است که این احساسات پر شور این جوان شازده ساله برای ملت عثمانی کلاماً از روی عاطفه صرف بوده و به هیچ وجه به مسائل دیگر ارتباط نداشت .

هر گاه این پیش آمد در سالهای بعد روی میداد ممکن بود گفته شود که از روی تعصب بوده چونکه در سالهای بعد برثون داخل در تحصیل زبان و مطالعه تاریخ ملل عالم اسلامی شده بود بطور کلی نسبت به تمام آن ملل علاقه خاص پیدا کرده بود ولی در این موقع و در این سن نمیتوان عواطف حماسی او را به موضوع دیگری نسبت داد جز حس همدردی نسبت به ملل ضعیف .

این پیش آمد برثون را به تحصیل زبان ترکی متوجه نمود و در سال ۱۸۸۲ مسافرتی باستانبول کرد و پس از آن شیفته زبان شیرین فارسی شد و تا آخر عمر خود مقنون این زبان دلکش و شیرین شرقی شده بود .

در سال ۱۸۸۷ برای زیارت و دیدار وطن شعرای معروف دنیا یعنی ایران سفر کرد .

بروفسور برثون از راه استانبول و طرابوزان وارد روم و تبریز میشود و در این جا عده از آمریکائی ها و انگلیسیها ساکن بودند با اتفاق آنها شهر تبریز و بناهای تاریخی آن را تماشا میکند موقعیکه ارك را تماشا می نمود داستان قتل میرزا علی محمد باب به خاطرش می آید در این قسمت از سفرنامه خود تاریخچه مختصری از قیام او می نویسد و وعده می دهد که در فصل های آینده راجع به باب شرحهای

مفصلی خواهد نوشت. (۱)

پروفسور برون در اواخر نوامبر ۱۸۸۷ وارد طهران میشود و تا اوایل فوریه ۱۸۸۸ در طهران بوده قریب چهل روز و این مدت را در منزل نواب حسن علیخان مهمان بوده بقول خودش نصف این ایام را مشغول گردش و تماشا بوده است و باقی را برای فراگرفتن زبان فارسی و جمع کردن اطلاعات علمی و فلسفی بکار برده است و با میرزا اسدالله نامی که یکی از شاگردان مرحوم ملاحادی سبزواری بوده آشنا شده پیش ایشان کسب معلومات می نموده. (۲)

پروفسور برتون پیش از هر سیاح اروپائی در باب طهران صحبت می کند و یک شرح مفصلی در باب طهران می نویسد تمام دروازه ها و خیابانها و بناهای عمده و مساجد، کلیه را با دقت تمام معرفی می کند.

با دکتر لویوزان به دارالفنون می رود در مجلس حفظ الصحه حضور داشته مذاکرات آنها را نقل می کند پس از آنکه این موضوعات را تا صفحه ۱۵۸ سفرنامه خود شرح می دهد داخل در شرح حال شاه و خانواده سلطنتی می شود زندگانی ناصرالدین شاهرآ از سال اول سلطنت او بیان می کند در اینجا نیز بواسطه شمردن مواضع ایام سلطنت ناصرالدین شاه به موضوع باینها اشاره نموده اتفاقاتی که برای آنها در این سنوات رخ داده است شرح می دهد (۳).

از جمله چیزهایی که در باب ناصرالدین شاه می نویسد یکی هم شرح علاقه اوست نسبت به عزیزالسلطان که مقصود نتیجه باشد ذکر می کند و پس از شرح حال او بشرح احوال پسران شاه می پردازد راجع به ظل السلطان اشاره کرده گوید تقریباً حکومت تمام جنوب مملکت ایران با اوست در اوایل فوریه ۱۸۸۸ که برتون در طهران بوده و لیعهد از تبریز و ظل السلطان از اصفهان بیای تخت احضار می شوند و بدون اینکه کسی سابقه داشته باشد ظل السلطان از حکومت ایالات جنوب معزول می شود و تمام

(۱) سفرنامه برتون ص ۶۴

(۲) ایضاً صفحه ۹۳

(۳) ایضاً ص ۱۱۱

مؤسسات فشوتی او منحل می‌گردد اسلحه و مهمات او که در اصفهان جمع آوری کرده بود به طهران حمل میشود .

برثون علاوه میکند این اتفاق در موقعی رخ داد که از طرف دولت انگلستان برای خدعات ظل‌السلطان راجع به معاهده‌تهائی که به تجارت و عمال انگلستان نموده بود نشان مخصوصی فرستاده بودند در چنین موقعی ظل‌السلطان را معزول نمودند فقط حکومت شهر اصفهان برای او باقی ماند .

این شهر را هم پشاه گفته بود که بهتر است بکس دیگر واگذار شود شاه جواب داده بود البته از تو گرفته به جلال الدوله خواهم داد ولی شاه این تهدید خود را عملی نکرد .

پروفسور برون شرحی از ملاقات خود با حاجی فرهاد میرزا معتمد الدوله مینگارد و میگوید در این ملاقات شاهزاده از کتاب نصاب خود صحبت نمود (۱) این کتاب برای آموختن زبان انگلیسی نوشته شده يك جلد آنرا برای یادگار به من هدیه نمود من این یادگار شاهزاده را بسیار عزیز میدارم . چند شعری از نصاب نقل می‌کند از آن جمله :

در مه تی جام می ده ای نگار ماهرو

کز شمیم آن دماغ عقل گردد مشک بو

حد سر است و نوز بینی لب لب است و آی چشم

تو ث دندان - قوت پا و هند دست و فیص رو

شاهزاده در ضمن صحبت خود اظهار کرده گفت علاقه زیادی به ملت انگلیس دارد و همچنین بزبان انگلیسی، شاید این علاقه ایشان بدون دلیل هم نباشد چونکه سفارت انگلیس در زمان وزیرمختاری سر تایلور طامن (۲) جان او را از غضب شهریار ایران رهائی داد شرح آن این است شاه که برادرزاده او است باو سخت غضب نمود او نیز فراراً خود را بمفارت انگلیس رسانید و خود را تحت حمایت وزیرمختار انگلیس

(۱) شاهزاده از کتاب نصاب المصیان ابو نصر فرهادی تقلید کرده است .

[2] Sir Taylor Thomson

قرار داد و از طرف وزیر مختار نیز باو پناه داده شد طولی نکشید فراشهای شاهی رسیدند و شاهزاده را طلب کردند ولی وزیر مختار او را تسلیم نکرد فراشها اصرار کرده گفتند یزور خواهیم برد وزیر مختار يك خطی رسم نمود و گفت هر يك از شماها از این خط تجاوز کند با گلوله او را خواهم زد پس از این اخطار دیگر متعرض فرهاد میرزا نشد مراجعت نمودند شاهزاده مدتها در سفارت انگلیس بود وزیر مختار در حق او خیلی مهربانی نمود و قبل از وقت غذای شاهزاده را می چشید میادا شاهزاده را مسموم کنند شاهزاده در سفارت بود تا اینکه غیظ و غضب شاه فرونشست و از تقصیر او درگذشت .

پروفسور گوید : « شاهزاده از من سؤال نمود از طهران یکجا خواهم سفر نمود در جواب گفتم به شیراز که دارالعلم است قصد دارم چندی در آنجا مانده تحصیل کنم شاهزاده گفت عجب شیراز امروز دارالعلم نیست بلکه دارالفن است .
يك وقتی شیراز دارالعلم بود اما تازه حالا شاید پانصد سال قبل چنین بوده و پروفسور گوید شاید در این گفتار شاهزاده حق داشته باشد چونکه او شیراز را دوست نداشت و شیرازها هم او را دوست نداشتند شاهزاده والی قارس بود ولی در حکومت خود بسیار شمعی و خشن بود و اهالی شیراز او را دوست نداشتند در وقت معزولی او که میخواست از شیراز حرکت کند بخوبی از او بدرقه نکردند این کینه در قلب شاهزاده بود تا اینکه مجدداً حاکم قارس شد و چهار سال حکومت او طول کشید .

در این چهار سال هفتصد دست برید در صورتیکه این اشخاص تقصیرهای مختلف داشتند مثلاً شخصی عارض شد که الاغ او گم شده بعد از چندی این حیوان جزو سایر الاغ های يك جوان خورد سال دیده شده بود حکم کرد جوان را حاضر کرده دستش را قطع کنند طفل فریاد در آورده گفت من تقصیر ندارم و دزدی هم نکرده ام این الاغ خود داخل الاتهای من شده است ولی کسی گوش یابین فریادها نداده دست او را بریدند در صورتی که می گفت من صاحب این حیوان را نشاختم که باو رد کنم.
برثون یاغزالدوله برادر شاه نیز ملاقات نموده شرح مختصری از او می نگارد (۱).

برثون می‌نویسد: «در منزل نواب حنعلی خان با عده از افغانها که کمان ایوبخان بودند آشنا شدم ایوبخان قرار است از راه بغداد به هندوستان فرستاده شود و ترتیب کارهای آنها با نواب است که آنها را حرکت بدهد ایوبخان را در راول پندی (۱) در هندوستان مکن خواهند داد (۲).

پروفسور برثون پس از ده هفته در طهران عازم اصفهان می‌شود در بیستم فوریه با اصفهان میرسد در جلفا منزل میکند خیلی سعی داشت با بایبهای اصفهان آشنا شده با آنها مراوده کند پس از یک هفته موفق می‌شود به وسیله دو نفر دلال با آنها رابطه پیدا کند و به آنها میگوید من مخصوصاً برای دیدن بایبها بایران آمدم و از وقتی که بایران وارد شدم در جستجوی آنها هستم (ص ۲۲۴).

پروفسور برثون در این قسمت کتاب خود داخل در موضوع بایبها شده شرحی از آنها می‌نکارد و تاریخ رفتن آنها را از تهران ببغداد و بعد از بغداد با استانبول و بعد از چهار ماه توقف در استانبول عزیمت آنها را بشهر آدریانوبل (ادرنه) در آنجا در نتیجه ادعای میرزا حسین علی معروف به بهاءالله جنگ دو برادر و پیروان آنها شروع میشود بعد فرستادن بهاءالله به عکا و صبح ازل را به جزیره قبرس که در آنجا از طرف دولت انگلیس وظیفه و مقرری در حق آنها برقرار می‌شود تا مرگ بهاءالله در سال ۱۸۹۲ و گذارشات دیگر آنها همه را یکان یکان شرح می‌دهد. (ص ۲۲۷) (۳)

پروفسور برثون در اصفهان با بهائیه‌ها هم رابطه نزدیکی پیدا میکند کتابهای آنها را گرفته مطالعه می‌کند به زیارت قبور شهداء آنها که در قبرستان نخند فولاد بوده میرود با آنها فوق العاده گرم می‌گیرد از آنها سفارشنامه مخصوصی برای بهائیه‌های آباد و شیراز می‌گیرد و باو می‌گویند حال پس از این بهر کجای ایران مسافرت کنی بهائیه‌ها منتظر شما خواهند بود.

[1] Rawal Pindy

(۲) سفرنامه برثون ص ۱۲۳.

(۳) در کتاب لرد کرتن که در باب ایران نوشته است بوظیفه که از طرف دولت انگلیسی

به صبح ازل و پیروان او داده می‌شد اشاره می‌کند جلد اول ص ۴۹۹.

برثون قریب دو هفته در اصفهان بوده و از آنجا عازم شیراز میشود در اواخر اربعهای شهر بازار گاد و قبر کورش و تخت جمشید را تماشا کرده به شیراز میرسد و در منزل نواب برادر حتملی خان نواب منزل میکند. سه هفته در شیراز توقف میکند در این مدت با هر طبقه آشنائی پیدا کرده بود با آنها محشور و مخصوصاً با بابیها .

برثون نایب شیراز برسد درست حالات و رفتار ایرانی را شناخته بود حال دیگر بخوبی میتوانست با هر طبقه آمیزش کند خود گوید من در شیراز مشغولیات و تفریحات زیاد داشتم و به مهمالیهای زیاد رفتم هر گاه بخواهم تمام آنها را شرح بدهم ممکن نخواهد بود. (ص ۳۲۴)

پروفسور برثون در سفرنامه خود فصل جداگانه از روابط خود با بابی های شیراز می نویسد ولی آنها را اسم نمی برد بهر يك اسم عاریه می دهد که شناخته نشوند. قبل از اینکه برثون به شیراز برسد بابیهای اصفهان بشیراز نوشته او را معرفی نموده بودند در اینجا دیگر شناختن آنها برای برثون زحمتی نداشت .

برثون در شیراز یک کتاب موسوم به مدیت که در بسبی بطبع رسیده بود و هم چنین به کتاب اقدس آنها آشنا می شود با و سفارش می کنند این کتاب ها را بدقت مطالعه کند هر گاه بمشکلات برخورد از آنها سؤال کند برثون در شیراز نسبت به بابیها بقدری علاقه نشان داده بود که خود او هم معروف به بابی شده بود .

پروفسور برثون در شیراز مجالس زیادی با بابیها داشته مخصوصاً در يك مجلسی که مباحثات مفصلی بین او و بابیها شده است برثون تمام جزئیات صحبت های آن مجالس را در سفرنامه خود ضبط نموده است و راجع باین مجالس و اشخاصیکه ملاقات نموده و صحبت هائی که با آنها داشته گوید من از توقف خود در شیراز در صحیفی که بودم نهایت رضایت را داشته فوق العاده خوشنود هستم (ص ۳۷۵)

مطالعه این قسمت های سفرنامه برثون روحیات اشخاص آن دوره را خوب نشان می دهد و بخاطر انسان می آورد چگونه مردم را به مسائل مذهبی مشغول نموده و آنها را در سر این موضوعات مطلل کرده بودند گوئی فکر دیگری در میان طبقات مردم جز مباحثات مذهبی نبوده هیچ بلائی برای يك ملتی بالاتر از این نیشود که در

میان آن ملت اختلافات مذهبی بروز کند این اختلافات روز بروز شدیدتر شده بالاخره رشته ملیت آنرا قطع خواهد نمود مگر اینکه از طریق علم و دانش درجه معلومات آنها بالا رود .

این نوع اختلافات مذهبی همیشه در ایران بوده نه در ایران بلکه در میان تمام ملل عالم نیز بوده است اما کمتر دیده شده است که محرك اصلی آنها اجانب باشند غالباً در ایران سیاست مداران نفع پرست به تولید این نوع اختلافات مذهبی مساعدت نموده و با اینکه خود باعث ایجاد آنها میشوند .

اما بروز و ظهور آنها در زمانهایی بوده که دست اجانب از مملکت ایران کوتاه بوده است ولی در قرن گذشته و در قرن حاضر این اختلافات مذهبی خالی از تحریکات اجانب نبوده است (۱) .

من این مسئله را هرگز نمیتوانم درك کنم چگونه می شود در میان يك ملتى يك پیغمبری ظاهر شود يك عده بر او بگردند عده دیگر بر علیه او قیام کنند مانند سایر پیغمبران اعصار گذشته آنها را ذلیل و اسیر بالاخره دسته مخالف موفق شده آنها را بکشند جوش و خروش آنها را ساکت کنند آنوقت يك دولت خارجی دلسوزی کرده جانشین و پیروان او را جمع آوری نموده در يك محل آنها را مسکن بدهد و برای آنها مقرری و وظیفه برقرار کند و مرتب برساند که آنها درمانده نشوند من این قسمت را نمی توانم بفهمم .

تنها میرزا علی محمد باب نبود که باسم امام زمان ظهور کرد حاجی محمد کریم خان هم ادعا نمود آقاخان محلاتی هم ادعای امامت کرد از افغانستان هم امام زمان ظهور کرده بایران حمله نمود ، در میان تراکمه نیز در این اوقات امام زمان پیدا شد و تمام اینها هم وقتی که باحوال آنها آشنا شوید دیده می شود که در سالهایی بوده که سیاست خارجی در ظهور آنها بیشتر دخالت داشته است .

پروفیسور برتون در اوایل ماههای ۱۸۸۸ در یزد بوده می نویسد بمحض ورود به

(۱) ظهور مشروطیت تا حدی باین اختلافات تخفیف داد، چونکه موضوع مشروطیت خود مهمترین عامل ایجاد تفاهت و تفرقه و مرج و مرج بود داستان آن بیاید .

یزد شاهزاده اعتمادالدوله حاکم شهر دستور زردشتیان ساکن یزد را فرستاده بود از حال من تحقیق کند من چه کسی هستم و از چه ملتی میباشم و برای چه کاری به یزد آمده ام هرگاه شخص معروفی باشم از من پذیرائی کند میگوید جواب دادم من تبعه انگلیس هستم فقط مسافرم برای تفریح مسافرت می کنم و مایلم زبان فارسی را یاد بگیرم و شخص معروفی هم نمی باشم مقام و درجه هم ندارم می نویسد دستور در جواب من گفت در این صورت چه لزومی داشت این دشت ها را طی نموده به یزد مسافرت کنی زبان فارسی را در طهران - اصفهان و شیراز به سهولت می توانستی بیاموزی دیگر لازم نبود این همه زحمت را برای یاد گرفتن زبان فارسی تحمل کنی .

می گوید جواب دادم - علاوه بر یاد گرفتن زبان قصد داشتم شهرهای معروف شمارا هم دیده باشم بعلاوه مایل هستم از آئین مذهب زردشت نیز مطلع باشم و آنچه که من حس می کنم شما هم یکی از رؤساء مذهبی زردشت هستید می گوید باز دستور قبول نکرد در سؤال خود اصرار نموده گفت با همه تفصیل هیچ لازم نبود زحمت سفر را بر خود هموار کرده این همه راه طی کنید بدون تردید باید مقصودی دیگر داشته باشید خیلی ممنون می شوم اگر مقصود خود را بمن اظهار کنید .

برثون گوید یاو اطمینان دادم که قصد دیگر ندارم جز دیدن و سیاحت نمودن علاوه می کند در آخر صحبت خود از او پرسیدم آیا با باور کرد که نیت دیگری از آمدن به یزد هرگز نداشتم با کمال سادگی جواب داد خیر باور نکردم دزاین بین کبر دیگر وارد شد و حید را اردشیر مهربان معرفی نمود زبان انگلیسی را حرف می زد و در شهر بمبئی آنرا یاد گرفته بود پس از قدری صحبت هر دو رفتند (ص ۳۹۸)

پروفیسور یک عده مراسلات همراه داشته که او را به بایبهای یزد معرفی نموده بودند بعلاوه از شیراز نیز برای حضرات از مسافرت برثون اطلاع داده بودند بعضی ورود ایشان به یزد یک عده بیست نفری منتظر ورود او بودند با ایشان ملاقات نموده به منزل آنها رفته است .

روز دیگر اردشیر مهربان دو نفر از زردشتی ها را فرستاده به پروفیسور اطلاع می دهد که باشچه او برای منزل پروفیسور حاضر است و میل دارد در آنجا منزل کند

برثون در این باب می‌نویسد يك ماه قبل یکی از صاحب منصبان قشون انگلیس در این باغچه مدت‌ها منزل کرده بود این صاحب منصب لیوتنان واقان بود (۱) که از بندر لنگه واقعه درخلیج فارس حرکت نموده از کورنمک به دامغان یا شاهرود رفته بود و در این مسافت چندی هم در یزد توقف نموده است .

برثون گوید من به میل این دعوت را قبول نمودم چونکه باین وسیله بهتر می‌توانستم از حال زردشتی های یزد اطلاع حاصل کنم (ص ۴۰۵)

برثون در یزد با بابیها روابط نزدیک پیدا می‌کند عندلیب نیز که یکی از مبلغین معروف بابیها بوده در این موقع در یزد بوده با او محشور می‌شود و با آنها مجالس زیاد داشته شب و روز با آنها مباحثه می‌کرد .

پروفیسور برثون از زردشتی های یزد نیز صحبت می‌کند می‌نویسد در یزد از هفت الی ده هزار نفر زردشتی ساکن است شغل اینها یا تجارت است یا زراعت آنچه که من از رفتار و حالات و اخلاق آنها مشاهده نمودم تمام مردمان امین - دست کلر و جدی هستند اگرچه فعلا چندان صدعه با آنها نمی‌رسد ولی قبلا فوق العاده در تحت فشار و اذیت مسلمانان بودند آنها را مانند مردمان بت پرست میدانند زردشتی ها در نظر مسلمانها بدتر از یهود و مسیحی هستند و آنها را مجبور نموده اند که لباس زرد بپوشند که از دور شناخته شوند و به آنها اجازه نمی‌دهند جوراب پاک کنند و یا آنکه عمامه شان را مانند سایرین درست ببینند ، و مجاز نیستند اسب سوار شوند مگر الاغ هرگاه در راه به يك مسلمان معصوف شوند ناچارند فوری پیاده شوند . (ص ۴۰۵) (۲) .

تحقیقات پروفیسور برثون درباره زردشتی های یزد خیلی مفصل است از آداب

[1] Lieutenant H. B. Vaughan . P . 400

(۲) پروفیسور برثون در اینجا داخل سیاست شده شرحی می‌نویسد و فنیکه بلندن مراجعت میکند به وزارت خارجه انگلستان رفته راجع به زردشتی های یزد صحبت کرده است صفحه ۴۲۷ کتاب مراجعه شود .

درسوم و عذوب و زبان و آئین آنها شرح مبسوطی می نویسد و از کتب خطی بغزباتهای پهلوی و زندک در معابد یزد موجود بوده سخن میراند و شرح این تحقیقات قریب سی صفحه از سفرنامه او را اشغال نموده است . (صفحه ۴۵۵ الی ۴۳۵)

پروفسور برتون قریب سه هفته در یزد توقف نمود در این مدت مشغولیت عمده او مباحثه با بابیهها بوده بعضی از این مباحثات را در سفرنامه خود می نگارد پس از سه هفته توقف در یزد عازم کرمان می شود و خاطره های خوبی از یزد همراه می برد در اوایل ماه جون ۱۸۸۸ بکرمان میرسد عده تمشی می کنند در منزل یکی از آنها منزل کند بالاخره در بانچه یکی از زردشتی ها منزل می کند قریب دو ماه در کرمان بوده سواستی که برایشان گذشته در سفرنامه ایشان مندرج است و خواندنی است خود در این باب چنین می نگارد (ص ۴۷۵) .

در هیچ شهری از شهرهای ایران که من بآنجاها سفر نمودم جز در شهر کرمان این اندازه ها دوست و آشنا پیدا نکردم این دوستان و آشنایان من از هر طبقه بودند چه متقی چه غیر متقی و قتی که اسامی این اشخاص را که بر من وارد شده بودند یا من بر آنها وارد شده بودم صورت گرفتم عده آنها تقریباً یکصد نفر می شدند در میان این عده از هر درجه و مقامی پیدا می شدند از شاهزاده حکمران کرمان تا گدا و درویش و همچنین از هر دین و آئین و از هر ملت و طایفه مانند بلوچ - هند و زردشتی و شیعه مذهب - سنی - شیخی - صوفی - بانی که عبارت از بهائی و ازلی باشد از درویش و قلندران که بی هیچ طریق بایند نبودند .

ایشان حال يك جوان خارجی در میان چنین جمعی بر معلوم است برتون در میان اینها دو ماه تمام زیست نمود از جمله عادت هایی که باو تعلیم شد کشیدن تریاک بود حضرات دست این جوان الکلوسی را به تریاک بند کردند و بقول خودش اسیر تریاک شد و در بند آن گرفتار آمد و تا در ایران بود نتوانست گریبان خود را از چنگال آن سم مهلک رها کند .

می گوید فقط اندک اراده باقی مانده بود که توانستم به نیروی آن خودم را

از اسارت تریاک آزادکنم. (۱)

پروفسور برثون وقایع و اتفاقات و ملاقات‌های خود را در کرمان روز یروز نوشته است اگر کسی فرصت پیدا کرده آنها را بخواند بی اندازه دل‌چسب است با اینکه برای ما تازگی ندارد و همه ماها با آنها آشنا هستیم با این حال وقتی که صفات طبقات ملت مخصوصاً صفات اخلاقی و روحی آن عده که اطراف برثون را در کرمان گرفته بودند با قلم يك چنین شخص حساس نوشته شده باشد مطالعه کنیم حکم آینه را خواهد داشت که در آن هیکل خود را تماشا می‌کنیم پروفسور برثون روحیات و اخلاق ما را در این قسمت از سفرنامه خود آن‌طور می‌نویسد که در آن دوره بر او جلوه نموده بخوبی مجسم کرده است.

یکی از علایم السطاط يك ملتى این است که مباحثات مذهبی در میان آن ملت روز بروز شدت کند شعب مذهبی در میان آن زیاد شود اختلافات دینی بین آنها روز بروز شدیدتر گردد نقل مجلس آنها جز موضوعات مذهبی مباحث دیگر نباشد برای يك ملتى بالاتر از بلای درد دین دردی نیست دهر دوره که اختلافات مذهبی پیدا شده مؤسس اصلی آنها مردان غدار سیاسی بودند بقدری که اختلافات مذهبی يك ملت را ضعیف می‌کند موضوعات دیگر ضعیف نمی‌کند ممکن است اختلافات دیگر را در میان ملتى عقلای آن ملت رفع کنند ولی اختلافات مذهبی را جز خونریزی و کشت و کشتار چیز دیگری رفع نمی‌کند در این نوع اختلافات دیگر کسی گوش بسلاحدید بزرگان - به بند و اندرز عقلا نمی‌دهد در این مواقع از همان مردم مسموم شده است تعصب و جهالت چشم و عقل و هوش ملت متعصب را ناپیلامی کند هر کس این فتنه را در ایران برانگیخت دانش و فهمیده بود چه می‌کند تاخرد و بزرگ ملت ایران نهمند به تحریک چذکسانی این فتنه‌ها در ایران پیدا شده محال است این بالا با از میان ملت ایران برخیزد حال بر عهده محققین و دانشمندان است که حقیقت موضوع را بدقت تحقیق و کنجکاوی نموده قضا بآرا برای ملت ایران روشن کنند و معلوم کنند چه کسانی در او اساطیر

(۱) من حرد اورا در سال ۱۹۱۳ در لندن ملاقات کردم دیدم هنوز اثرات آز در دجنات پروفسور باقی بود.

قرن سیزدهم هجری در کربلا و نجف پیداشدند و چگونه عدّه از شیادان درجه اول را که در لباس زهد و تقوی بودند پیازی گرفته و چگونگی به وسیله آنها در جنوب ایران به مقدمات ظهور امام زمان پرداخت و بعداً چه نیرنگ‌هایی بکار بردند. (۱)

پروفسور برتون در هر جا که برآورد می‌شد موضوع صحبت فقط موضوع مذهبی بوده مخصوصاً صحبت از همه‌جا دور زدند موضوع‌هایی و بیانی‌هایی می‌رسید و مباحثات در اطراف آنها شروع می‌گردید.

پروفسور برتون بقدری در کرمان مشتعل با بیبها و بیبانی‌ها و در اویش و قلندران شده بود که مایل نبود باین روی‌ها از کرمان خارج شود و تریاک طوری او را به امور دنیوی بی‌علاقه نموده بود که هر چند تریاک‌اوت از انگلستان می‌رسید حرکت کند در او مؤثر نبوده شبها تا نزدیک صبح با محصرات مشغول صحبت و مباحثه بوده و گاهی هم در اوقات معین بکشیدن تریاک دهانی تریاک‌رود بعد هر یک از حضار بگوشه خزیده بخواب می‌رفتند برتون در حضرات را در آن حال گذاشته بالای بام رفته زبر آسمان پرستاره کرمان استراحت می‌نمود.

بالاحرحه تریاک‌افاته متعدد در اندس برتون را از کرمان کند و حرکت داد در صورتیکه مایل بود فعلاً به بغداد رفته از آنجا به عکا برود بعد از آنجا با انگلستان برود ولی اصرار زیاد که تریاک‌افی برای حرکت او بخاورد می‌شد او را مجبور کرد با اسبان حاجاری از راه تهران حرکت کند و در اواخر ماه اوت براه افتاد در راه به مرود تریاک را کم می‌کرد تا حدودی به ساحل بحر خزر رسید در آنجا دیگر بکلی تریاک را ترک نموده بود.

برتون از راه یزد - کاشان - قم بطهران رسید این مسافرت ایشان بجنوب ایران قریب هفت ماه طول کشید و در اوایل سپتامبر ۱۸۸۸ در طهران بود در این جا نیز دو هفته توقف کرد در این مدت با بیبهای طهران نیز آمیزش نموده بعد از راه ساری و

(۱) در جای خود به وجوه و قتی که برای مجتهدان کربلا و نجف تخصیص داده شده و اختیار آن به سفارت انگلیس در طهران داده شده که هر ساله یا در اوقاتیکه لازم باشد در آن دو محل تأمیرده تقسیم شود اشاره خواهم نمود.

بارفروش حرکت نموده بانگلستان مراجعت کرد.

اگرچه مسافرت پروفور برثون بایران وتوقف او یکسال درایران طوری که ظاهر امر نشان میدهد هیچ نوع جنبه سیاسی نداشته وخود او نیز از طرفداران جدی ایران و دوست ملت ایران به شمار است فقط اشاره که به مسافرت او شده مریوط به اهمیت کتاب سفرنامه اوست که اوضاع واحوال وافکار مردم اواخر سلطنت ناصرالدین شاه را معرفی می کند و بطور کلی از جنبش محرمانه پیروان باب و بهاءالله اطلاعات بدست می دهد و پیداست در این تاریخ با چه شوق ودوقی مبلغین بهائی مشغول کار بودند .

پروفور برثون جدی داشت آنها را پیدا کند و با آنها رفت وآمد داشته باشد و از حال آنها اطلاع پیدا کند .

پس از اینکه از ایران رفت يك سفرهم به عکا نمود و به جزیره قبرس رفت با صبح ازل و بهاءالله هر دو ملاقات نمود بعدها نیز دنباله این موضوع را گرفته کتاب های چندی در باب تاریخ آنها نوشت و در سال ۱۹۱۵ مطابق ۱۳۲۸ کتاب نقطه الکاف میرزا جانی را در کتابخانه ملی پاریس که یگانه نسخه منحصر بفرد بود انفاقاً بدست آورد و آنها را با يك مقدمه که به نفع ازلی ها و به ضرر بهائی ها بود انتشار داد و این کتب غوغائی در میان پیروان بهاءالله برپا نمود که هنوز هم سر و صدای آن نخواهید است . آنچه که در ضمن مطالعات استنباط نموده ام نویسنده گن انگلیسی علاقه زید به میرزا یعنی صبح ازل نشان داده همه آنها او را جانشین حقیقی میرزا علی محمد باب معرفی کرده اند حتی این اندازه ها هم دلوزی شده است که از طرف دولت انگلیس در حق آنها مقرری برقرار شده است (۱) اما بهائیه را در تحت نفوذ دولت تزاری معرفی نموده اند تا دولت امپراطوری روس برقرار بود آنها را جاسوسان آن دولت می دانستند (۲) .

(۱) کتاب لرد کرزن جلد اول ص ۴۹۹ .

(۲) کتاب والتاین جیرویل ص ۱۲۵

کتاب پروفیسور برٹون که موسوم به یکمال در میان ایرانیان است یکی از آن کتبی است که بدون تردید یک روزی بزبان فارسی ترجمه خواهد شد و یقین می‌دانم ملت ایران از مطالعه آن استفاده خوبی حاصل خواهند نمود به بسیاری از نکات باریک پی خواهند برد .

این کتاب سفرنامه نیست بلکه مجموعه است از مسائل و بحث های فلسفی و مذهبی ربحث در احوال روحی ایرانی و ساختمان دماغی آن ملت است که چگونه برای قبول نمودن افکار خشک و سفسطه آمیز مدعیان شرقی آماده است .

یک نکته مهمی که در این مسافرت از پروفیسور برٹون دیده می‌شود آن عبارت از آمیزش پروفیسور با طبقه سوم ایرانی بوده کمتر با طبقات اول و دوم سروکاری داشته است در هر جای کتاب دیده میشود که رفت و آمد ایشان با استاد اکبر نخودبریز یا با استاد حمن یا با استاد کریم بوده برٹون در این مدت تمام آن جنبه های مخصوص انگلیسی را کنار گذاشته پاک ایرانی - درویش و قلندر و لایابالی شده است مخصوصاً در کرمان تمام آثار و علائم تمدن غربی را کنار گذاشته به عادت و رسم - رفتار و گفتار شرقی خو گرفته است استعمال افیون که یکی از عادات ناپسند شرقی است حتی در میان ایرانی ها هم معتادین آنرا حقیر می‌شمارند پروفیسور برٹون از استعمال آن روگردان نبوده و بکشیدن آن عادت کرد تا در ایران بود با حقه بافور مأنوس بود و از خود جدا نمی‌کرد .

نکته دیگر که قابل ملاحظه و توجه می‌باشد دفاع از حقوق میرزا یحیی صبح ازل و ایراد میرزا حسینعلی بهاءالله است یعنی در تمام مندرجات کتب پروفیسور برٹون که در این موضوع نوشته است دیده میشود که یا یک دست سعی داشته صبح ازل را بالا برده بادست دیگر می‌کوشد که بهاءالله را پائین بیاورد این قسمت را من توانم تمیز بدهم مقصود چه بوده از صبح ازل برای اینکه از دولت انگلیس مقرری دریافت مینمود دفاع مینموده و با اینکه میرزا حسینعلی بهاءالله از طرف روسها حمایت میشد متغور او بود در هر حال این نکته برای نگارنده معجبول است .

پروفیسور برٹون در سال ۱۸۸۸ از مسافرت خود بایران مراجعت نمود اولین

کتاب خود را در باب باب در سال ۱۸۹۱ میلادی بطبع رسانید .
این کتاب موسوم بود به « داستان سیاح که برای روشن شدن تاریخ باب نوشته شده است ».

این داستان را عباس افندی بر میرزا حسین علی بهاءالله نوشته و برتون آنرا ترجمه کرده است و در دوریان فارسی و انگلیسی طبع شد (۱۸۹۱) .
در سال ۱۸۹۲ برتون کتاب تاریخ جدید را ترجمه کرد و سال بعد آن را به طبع رسانید .

مؤلف این کتاب را میرزا حسین همدانی معرفی می کند در صورتیکه دیگران را هم شریک در نوشتن این تاریخ در مقدمه اسم می برد
مقدمه که پروفیسور برتون بکتاب تاریخ جدید نوشته است قریب به پنجاه و دو صفحه است در این مقدمه اصل موضوع تألیف این تاریخ و مؤلف آن و توضیحات دیگر را شرح می دهد ، در اینجا باید مختصر اشاره برای روشن شدن مطلب از آن مقدمه ترجمه کرد .

در اول مقدمه تعریف و توصیف از پیغمبر جوان شیراز میرزا علی محمد است و میگوید قریب پنجاه سال است از پیدایش او میگذرد در این مدت باظلم و تعدی سلسله قاجار و مذهب اسلام در ایران ، پیروان او امروز (۱۸۹۳) یک میلیون نفر بالغ میشود .

میگوید اگرچه لرد کرزن در کتاب خود عدد آنها را به یازده هزار نفر تخمین میزند ولی من با اشخاص صالحیت دار صحبت کرده ام عدد آنها قریب یک میلیون نفر است .

برتون تصور میکرد تاریخ جدید میرزا حسین همدانی یگانه تاریخ معتبر است از تاریخ طبیب باب که تا حال نوشته شده است میگوید خوشبختانه اطلاع پیدا کردم که بین تاریخهای ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ یک دیپلمات فرانسوی موسوم به کوت - دگوبینو^(۱) در طهران مأموریت داشت او علاقمند بود به مطالعه مذهب باب و تاریخ

[۱] Conte de Gobineau .

و تعلیمات باب و کتابی نوشت موسوم به مذاهب و افکار فلسفی در آسیای مرکزی (۱) . این مرد محقق فرانسوی کتابهای تاریخی و مذهبی بابی هارا جمع کرده همراه بفرانس برد و پس از مرگ او کتابخانه او را در سال ۱۸۸۴ کتابخانه ملی فرانسه خریداری کرد .

جزو این کتابها دو جلد کتاب تاریخ از تألیفات حاجی میرزا جانی در میان آنها بود یکی بشماره ۱/۵۷۵ دیگری بشماره ۱۵۷۱ اولی شامل يك ثلث دومی تمام کتاب تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی .

برخون گوید این کتاب ذی قیمت میرزا جانی کاشانی تا آنجائیکه من اطلاع دارم نسخه دیگری در تمام آسیا و اروپا وجود ندارد هر گاه کت گویینو این کتاب را برای خاطر علم بدست نیاورده بود غیر ممکن بود تاریخ صحیح باب را با جزئیات آن دیگر بدست آورد .

هنگامیکه برثون تاریخ میرزا جانی کاشانی را بدست آورد از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید ولی در ضمن تاریخ میرزا حسین همدانی را ترجمه کرده بود و قرار چاپ آن را هم داده بود و متن کتاب در زبان انگلیسی به چاپ رسیده بود و قریبیکه تاریخ میرزا جانی را بدست آورد فهمید که تاریخ میرزا حسین ساختگی است خیلی مطالب تعریف شده است تاریخ حقیقی باب همان است که میرزا جانی کاشانی نوشته است .

برثون در این مقدمه که بعد از ترجمه و چاپ کتاب میرزا حسین همدانی برای هدیه کتاب نوشته است گوید :

حز لازم است من بدر - ژوال خواننده که ممکن است پس از اطلاع یافتن به حدود این تاریخ از من خواهد نمود جواب بدهم .

در سورتیکه شما کتاب تاریخ میرزا جانی را ترجیح میدید که تاریخ معاصر رده و - تاریخ جدید اولویت دارد چرا تاریخ جدید را ترجمه کرده ؟
 جواب من در چند کلمه است چونکه تاریخ میرزا جانی را کشف نکرده بودم و

[1] Les Religion et les Philosophies dan. Sl . Acte Centrele ۱865

تاریخ میرزا حسین را ترجمه کرده و قرار چاپ آنرا هم داده بودم و تمام شده بود. من از وجود چنین تاریخی اطلاع داشتم و خیلی هم کوشیدم آنرا بدست بیاورم پس از آنکه تمام سعی و کوشش خود را بجا آوردم و پیدا نکردم دانستم که اگر چنین تاریخی هم بوده از بین رفته است .

در سال ۱۸۹۲ در ایام تعطیل استر (۱) اتفاقاً گذرم به کتابخانه ملی پاریس افتاد و این کتاب را در آن جا پیدا کردم .

لارم بود نوراً از آن يك سواد بردارم و این زحمت را دوست من احمد بك آقايوف برای من انجام داد .

برثون در اینجا با ارزی خود رسید کتابی را که مدت‌ها دنبال آن می‌گشت به دست آورد و با کتاب میرزا حسین همدانی مقابله کرد فهمید چقدر باهم اختلاف دارند .

سؤال دوم خواننده : چه نسبتی بین تاریخ منعب باب موسوم به داستان سیاح که برای روشن شدن تاریخ باب نوشته شده است با آن تاریخی که یکسال قبل ترجمه و بطبع رساندید وجود دارد ؟

جواب این سؤال هم خیلی مختصر است . داستان تاریخی سیاح را پسر بهاءالله و عباس افندی ، نوشته است خیلی جدید است یعنی در سال ۱۸۸۶ نوشته و مقصود او از نوشتن این داستان تجلیل و بزرگی شمردن بهاءالله و برتری دادن به تعلیمات جدید باب است و این بر ضرر تعلیمات اولیه باب است .

در کتاب تاریخ جدید دیده میشود از باب و پیروان نزدیک او و از شهداء که در این راه قربانی شده‌اند و از اعمال و افکار آنها صحبت میکند و موضوع اصلی این کتاب از آنها صحبت می‌کند ، ولی در کتاب داستان تاریخی سیاح اینطور نیست فقط از بهاءالله حرف می‌زند که قهرمان این داستان است توجه و احترام برای بهاءالله است شخص باب از مقام عالی خود بائین آورده شده فقط بنام منادی خواننده میشود .

در اینجا نیز برثون علاوه کرده گوید :

[1] Easter

امید دارم نحدی موضوع را توضیح داده باشم یعنی اختلافی که بین این سه کتاب تاریخ است روشن شده باشد .

اول کتاب تاریخ حاج میرزا جانی کاشانی است که در سال ۱۸۵۱ تألیف شده و خود مؤلف نیز در سال ۱۸۵۲ بدقتل رسیده است .

دوم تاریخ جدید است که تألیف آنرا به میرزا حسین همدانی نسبت میدهند و تألیف آن در سال ۱۸۸۶ میلادی برابر سال ۱۲۹۷ هجری قمری است . این کتاب تحت نظر مانکجی (۱) زردشتی با کمک میرزا ابوالفضل گلپایگانی نوشته شده است . دوستان تاریخی سیاح را عباس افندی پسر بهاءالله در سال ۱۸۸۶ نوشته است . پروفیسور برتون در این مقدمه بجا آورده و دو صفحه خود کوشیده نشان بدهد تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی سند تاریخی صحیح است و مطالب آن بیان واقع است که در آن کتاب جمع آوری شده و در سال ۱۸۵۱ تحریر شده است اما کتاب تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی و کتاب تاریخ سیاح تألیف عباس افندی یا نظر مخصوص نوشته شده است و از بیان حقیقت منحرف شده اند و خواستند بهاءالله را برخلاف واقع تجلیل کنند .

پروفیسور برتون علاوه بر مقدمه خود چهار فقره ضمیمه هم در آخر کتاب تاریخ جدید ضمیمه کرده است .

(۱) خلاصه تعریفات و حذف مطالب .

(۲) معرفی کتاب حاجی میرزا جانی کاشانی

(۳) ترجمه تاریخچه که صبح ازل نوشته باطن فارسی آن .

(۴) ترجمه و گراور اسناد اولیه .

کتاب نقطه الکاف حاجی میرزا جانی کاشانی .

پروفیسور برتون مدتها دنبال این کتاب بود آن را به دست بیارده و به تمام دوستان و آشنایان خود موصول شده بود شاید بتواند آنرا پیدا کند و بالاخره اتفاقاً در کتابخانه ملی پاریس آن را بدست آورده است اینک در ایر جا به آن کتاب

(۱) مانکجی پورلیتین عونتنگه خاترباری کیانی ملف بدرویش فانی

اشاره می‌شود .

این کتاب در سال ۱۳۲۸ هجری قمری مطابق سال ۱۹۱۵ در لندن از بلاد هند بطبع رسیده است . در این جا برئون باین کتاب يك مقدمه نوشته است من به بعضی نکات آن اشاره میکنم .

«چنین گوید احقر العباد ادوارد برئون انگلیسی که از آغاز جوانی شوق تحصیل السنه ثلاثه شرقیه یعنی عربی و فارسی و ترکی و علی الخصوص زبان عذب البیان فارسی و اطلاع بر تاریخ و ادبیات و آثار ایران را بر سایر اشواق غالب آمد و از آن گاه تا کنون همواره بیاری خداوند تعالی و مساعدت اسباب ظاهری همیشه اوقات خود را صرف اشتغال بتدریس و تدریس و کتب و جمع و نشر و طبع آثار نسیه این ملت نجیب نموده ام و از خداوند توفیق امتداد این طریقه را خواهانم ، و از جمله چیزهایی که از همان اول وهله توجه مرا بیشتر از همه چیز و بنوع خصوصی جاب نمود و شوق غربی باطلاع از جمل و تفصیل آن در من پیدا شد همانا مسئله سرگذشت طایفه بایه بود ، و ابتدای آن باین طریق شد که من در آن اوقات (قریب ۲۶ سال قبل) مشغول تحصیل طریقه متصوفه بودم و برای کسب اطلاعات در این موضوع در همه جا تفحص و تتبع می نمودم و قتی در اثناء تفتیش در کتابخانه دارالفنون کمبریج نظرم بکتابی افتاد موسوم به «مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی» تألیف مرحوم کونت دوگوبینو که از سنه ۱۲۷۱ الی ۱۲۷۴ بسمت وزیر مختاری از جانب دولت فرانسه در طهران اقامت داشته ، کتاب مذکور را برداشتم بی‌نزل خود بردم بامید آنکه شاید چیزی نافعی در خصوص صوفیه در آن توانم یافت ، پس از مطالعه فعل مختصری که در باب صوفیه نوشته و قلمری هم مذمت از آن بنایه نموده و رویهم رفتند چیز قابل توجهی نیست سایر اوراق کتاب را تصفح نمودم دیدم يك فصل مشبع منطقی (۲۹۹ صفحه از ۵۲۳ صفحه مجموع کتاب) در خصوص تاریخ بایه و ظهور و انتشار طریقه ایشان و سایر وقایع این طایفه الی سنه ۱۲۶۹ در آن کتب مندرج است که الحق تعالی داد سخن پرورنی و بلاغت گسری در آن داده و بطوری این فصل را کتب و حذاب است و بدرجده جالب دقت و ساحر عقل و هوش است و سحری ترونده و مملو از روح و حیات است که نادر است کسی این فعل را یافت»

بخواند و بکلی حالت منقلب و درگرون نشود و بعقیده این بنده هیچ وقت هیچ کس در این موضوع بهتر از این بلکه نزدیک باین هم نتواند نوشت ، و من تا آنوقت از این طایفه هیچ اطلاعی نداشتم همین قدر مانند سایر مردم میدانستم که باید یکی از فرق مذهبی ایران است که در حق ایشان نهایت بی‌رحمی و قساوت بعمل آمده است .

بعد از خواندن این فصل از کتاب کورت دوگویی نو خیالات من بکلی تغییر کرد و شوق شدیدی برای اطلاع از چگونگی حالات این طایفه بطور تفصیل در من پدید آمد و باخود همیشه می‌گفتم چه می‌شد اگر خود بنفسه این طایفه را میدیدم و تاریخ و سرگذشت مذهبی را که این همه اتباع خود را با این قوت قلب بکشتن داده است از خود ایشان مشافهه استفسار میکردم و وقایعی را که بعد از ختم موضوع کتاب گوینو یعنی از سنه ۱۲۶۹ الی زمانها هذا روی داده درموضعی ثبت منمودم تا آنکه اتفاقاً در ماه صفر سنه ۱۳۰۵ اسبابی فراهم آمد که بایران سفر کردم و قریب يك سال در نقاط مختلفه ایران در گردش بودم و شهرهای تبریز و زنجان و طهران و اسفهان و شیراز و یزد و کرمان را سیاحت کردم و باغالب ملل و فرق از مللمان و یابی و زردشتی در آمیختم و بافضلای ایشان طرح اثنت ریختم و از ایشان معلومات مفیده بسیار در هر خصوصی کسب نمودم و در ماه صفر از سال ۱۳۰۶ یا تکستان مراجعت نمودم .

پس از آن سال ، بعد یعنی سنه ۱۳۰۷ مجدداً به قصد تحصیل اطلاعات صحیحه از تاریخ این طایفه و سماع شفاهی از رؤسای این مذهب سفری به جزیره قبرس و شهر عکا نمودم و به ملاقات دو برادر رقیب میرزا یحیی نوری معروف به صبح ازل در قبرس ، میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاءالله در عکا نایل آمدم .

در جزیره قبرس در شهر ماغوسا قریب یازده روز . . . ماندم و در این مدت هر روز به ملاقات صبح ازل میرفتم و از دو یا سه ساعت بعد از ظهر الی غروب آفتاب در منزل او می‌ماندم دفتر و معناد در دست و سراپا گوش هرچه او می‌گفت یاد داشت می‌کردم . هر شب نامک خزانه پر از معلومات مهمه و اطلاعات مفیده به منزل خود مراجعت میکردم .

موضوع صحبت‌های ما غالباً مذهب و تاریخ و نوشتجات و آثار بایه و گاهگاه مسائل متفرقه دیگر بود.

صبح ازل در خصوص یاب و صدقین دوره اول و شرح زندگی خود در کمال آزادی و بدون پرده پوشی سخن میگفت ولی همینکه صحبت به مشأه متفرقه بایه و وفایع راجعه به بهاءالله و بهائیان میکشید میدید بکلی ساکت و صامت می‌شود و حاش از آن کثادگی و آزادی بگرفتگی و سکون مبدل میگردد چون وضع را اینطور دیدم و استنباط کردم که این مقوله صحبت را خوش ندارد من هم مهما ممکن دیگر از این قبیل سؤالات نمیکردم و از دخول در این موضوع حتی المقنن اجتناب می‌نمودم ، در غالب این مجالس پسران صبح ازل عبدالعلی و رضوان علی و عبدالوحید و تقی الدین حاضر بودند اگرچه خیلی به ندرت در محضر پدر خود لب سخن میکشودند و منتهی درجه تعظیم و احترام را نسبت بعوی مرعی میداشتند .

در مدت اقامت در قبرس که تازه چندسالی بود در تحت تصرف دولت انگلیس درآمده بود با اجازه حاکم جزیره سرهنری بولور نظری باسناد و دفاتر حکومتی افکندم و آنچه از آن پ راجع بنقی صبح ازل و اتباع وی بقبرس بود استخراج نمودم و این اسناد بعضی بزبان انگلیسی بود و بعضی بزبان ترکی که یک ترجمه انگلیسی هم بر آن اضافه کرده بودند .

بعد از پانزده روز اقامت در شهر ماغوسا بعزم مسافرت به عکا حرکت کردم و ابتدا بقصد ملاقات پیشکار بهائیان بیرون رفتم (زیرا هرکس میخواست به ملاقات بیاءالله نایل گردد بایستی اولاً بتوسط یکی از عمال بهائی که در بیروت سعید یا اسکندر به بیابروت اقامت دارند از این فقره استعلام نماید اگر ایشان صلاح می‌دیدند رخصت و دستور العمل این کار را باد میدادند و الا فلا) .

از سوء اتفاق در آن موقع او در بیروت بود و به عکا رفته من از این ناست خیلی افسرده شدم زیرا بیش از دو هفته برای من دیگر وقت نفی نمانده بود و نایستی حتماً بموعده معین ندارا نمون کمبریج مراجعت نمایم .

پس از دوندگی بسیار بالاحرحه کاندیدی در این حدوس با نوشتند و سفارشاتنامه را

هم که از دوستان بای ایران با سم او داشتم لفاً برای او فرستادم و پس از چند روز تلگرافی نیز با من آمده خواهش جواب تلگرافی نمودم فردای آن روز جواب تلگرافی رسید در نهایت اختصار که سوای اسم و آدرس من مشتمل بود فقط بر این دو کلمه «یتوجه المسافر» باری فوراً حرکت کرده و در ۲۲ شعبان ۱۳۵۷ وارد عکا شدم، وقتی که به جلگه عکا رسیدم از دور منظر فرحناک باغهای باسفا و اشجار معطر ناراج و پرتقال و غیرها که در حوالی عکا واقع است مرا قدری متعجب ساخت چه در شهری که بهاءالله همیشه در ترشحات خود آنرا «اخر ببلاد» می خواند منتظر دیدن این همه طراوت و نظارت نبودم و بعدها این حال تعجب خود را به بهائیان عکا در میان نهادم گفتند اگر تو آن وقتی که بهاءالله بیست و دو سال قبل اینجا ورود نمود عکا را دیده بودی از این تمسیه تعجب نمی نمودی ولی از آنوقت که اوساکن عکا گردیده شهر و اطراف آن روی آبادی گذارده تا باین حال که الان میبینی رسیده است.

روز ورود به عکا در منزل یکی از تجار عیسوی منزل کرده پس از آن یک شب هم در منزل یکی از محترمین بهائیان و روز دوم پسر بزرگ بهاءالله عباس افندی (که اکنون معروف به عبدالبهاء است) آمدند و مرا از آن خانه حرکت داده به قصر بهجه که نیم ساعتی خارج عکا واقع و مسکن شخص بهاءالله بود منزل دادند.

فردای آنروز یکی از پسران کوچکتر بهاءالله وارد اطاق من شده از من خواهش کرد که همراه او بروم من نیز دنبال او روان شدم و از اطاقها و ایوانها و گذرگاههای بسیار که فرصت نگاه کردن بآنها نداشته عبور کردیم تا بیک ایوان وسیع مفروش به خاتم کاری مرمر رسیدیم.

رهنمای من در مقابل یک پرده قدری مکث نمود تا من موزه های خود را از پا در آوردم پس از آن پرده را بلند کرده من داخل تالار وسیع گشتم، در یک گوشه تالار بر بالای منحنی دیدم مرد وقور محترمی نشسته کلاهی مانند تاج درویشان ولی بسیار بلندتر بر سر و دور آن عمامه کوچکی از پارچه سفید پیچیده با چشمان درخشان که گفتم خیالاً شخص را ناگفته می خواند و ابروان کشیده و پیشانی چین دار و موی

سیاه و ریش سیاه بیار انبوه طویل که تقریباً تا معاذی کمر می‌رسید ، این شخص خود بهاءالله بود .

پس از تقدیم مراسم تعظیم بهاءالله بایک صدای ملایم نجیبانه مرا امر بجلوس نموده پس از آن نطق نمود که بعضی فقرات آن که به خاطر مانده بود از این قرار است .

« الحمد لله که فائز شدی . . . تو آمده که این مسجون منفی را بینی . . . ما بجز صلاح عالم و فلاح امم غرضی ، غرضی نداریم ولی مردم با ما مثل مفسدین که شایسته حبس و طرد باشند رفتار می‌کند .

تمام ملل باید صاحب یک مذهب شوند و جمیع مردم باهم برادر گردند روابط دوستی و اتحاد ما بین فرزندان ایشان باید متعکم شود و اختلافات مذهبی و نزاع قومی از میان ایشان مرتفع شود .

چه عیبی در اینها هست ؟ . . .

بلی همین طور خواهد شد این نزاعهای بی‌ثمر این جنگ های مخرب همه برطرف خواهد شد و « صلح اکبر » بجای آنها برقرار خواهد گردید . . . شما نیز در اروپا معتاج بهمین نیستید ؟

همین نیست که حضرت خیر داده است ؟ . . .

پادشاهان و حکام اموال و خزائن شمارا بجای اینکه صرف اصلاح بلاد و آسایش عباد نمایند عملاً در راه تخریب نوع بشر صرف میکنند . . . این نزاعها و جنگها و خونریزیها و اختلافات باید تمام شود و تمام مردم مانند یک خانواده باهم زیست کنند . . .

باید شخص فخر کند که وطن خود را دوست دارد بلکه باید فخر کند که نوع بشر را دوست می‌دارد .

خلاصه پنج روز دیگر را که در عکا ماندم همه را در قصر بهجه با کمال خوشی گذراندم و آنچه لازمه مهربانی و ملامت بود در حق من میذول افتاد و در عرض این مدت چهار مرتبه ، بحضور بهاءالله بردند و هر مجلسی از بیست دقیقه الی نیم ساعت

ملول می‌کشید و حمیع این مجالس قبل از ظهر بود و همیشه یکی از پسران بهاء‌الله حضور داشتند و يك مرتبه هم آقامیرزا جان کاشانی ملقب بجناب خادم‌الله و کاتب آیات نیز حاضر بود و عموماً صبحهای این مجالس اربعه متقارب المضمون و شبیه بهمان مجلس اول بود که صورت آن اجمالاً مذکور شد.

بالاخره ۲۹ شعبان ۱۳۵۷ با وجود شدت اصرار میزبانان مهربان در تأخیر سفر چون هیچ چاره دیگر نبود ایشان را وداع گفته از عکا بطرف انگلستان حرکت کردم و پس از استقرار یکمربیع خیالم بر این مصمم شد که برای آگاهی هموطنان خود کما ینہمی از اوضاع و احوال طایفه بایه بهتر آنست که یکی از کتب این طایفه را بدون تصرف متنأ و ترجمه طبع نمایم تا هر کس بر حسب مسلك و مشرب خود در این قضیه حکم کند ولی در انتخاب کتاب متردد اودم بالاخره اختیارم بر یکی از کتب تاریخی افتاد و چون دیدم که کتب تاریخ برای جمهور ناس البته مطبوع تر از کتب دینیہ خواهد افتاد .

ابتداءً متن کتاب مقاله سیاح را که عبارت افندی بر بزرگتر بهاء‌الله بقصد اعلاء کلمه بهاء‌الله و نشر افکار او و تخفیف درجه ناب و تقلیل اهمیت او در حدود سنه ۱۳۵۳ مانتف بنورد و یک ... از آن که بخط زین المقربین از کتب خوش خط بهائی است در کتابکامین هدیه داده بودند غیر این ... در جواب عکسی نمودم و یک ترجمه انگلیسی و حواشی مدینه در توضیح معجمات کتاب نیز بر آن افزودم متن و ترجمه در دو درسنه ۱۸۹۱ (سنه ۱۳۵۸-۹ هجری) از طبع خارج شد .

پس از فراغت از این کتاب درصدد طبع و ترجمه تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی که در اوقات اقامت حقیر در شیراز درسنه ۱۳۵۵ یکی از دوستان یابی بمن ... به داده بود بر آمدم و بالاخره درسنه ۱۳۱۵ طبع آن به اتمام رسید و در ذیل این کتاب نیز حواشی مبسوطه تأییداً یا تزییناً لمضامین الکتاب افزوده‌ام و نیز رساله کوچندی که صبح اول بحواشی حقیر در تاریخ اجمالی وقایع باب و بایه تألیف نموده موسوم بد ... مجمل ... در وقایع ظهور منبع ، آرا نیز متنأ و ترجمه در آخر کتاب الحاق نمودم .

وسابقاً در ضمن اشتغال به ترجمه تاریخ جدید دیده بودم که مؤلف آن کتاب مکرر از يك کتاب قدیم تری تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی نقل میکند و بهمین جهت تاریخ خود را موسوم بتاریخ جدید نموده تا از تاریخ حاجی میرزا جانی که نسبت بدان قدیم تر است امتیاز یابد لهذا در صدر برآدمم که این کتاب را نیز بدست آوردم و چون قدیم تر است (زیرا که مصنف آن حاجی میرزا جانی کاشانی در سلخ ذی القعدة سنة ۱۲۶۸ در واقعه هائلة طهران در جزو ۲۸ نفری که ایشان را بمسخت ترین انواع عذاب کشتند کشته شد و قبل از تفرقه بایه بازلی و بیهای تألیف شده و بنا بر این مندرجات آن بالطبع اقرب بصحت و ابعد از خلط و تدلیس متاخرین است آنرا هم بطبع در آوردم .

در اوقاتی که در ایران بودم از هر کس که سراغ این کتاب را گرفتم از آن اطلاعی نداشت .

پس از مراجعت بارو با نیز بدوستان بانی خود در ایران و اسلامبول و شام و غیرها نوشتم و از اطراف در صدد تفتیش برآدمم هر چه بیشتر جستیم کمتری یافتیم بالاخره مایوس شدم و یقین کردم که این کتاب بکلی از میان رفته است تا در بهار سال ۱۳۵۹ در اوقات تعطیل فصح پاریس رفتم و در ضمن تفتیش در کتب بایه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس اتفاقاً يك نسخه از تاریخ حاجی میرزا جانی یافتیم بدیهی است که تاجه درجه از این اکتشاف مهم خوشوقت شدم .

پس از تحقیق معلوم شد که این نسخه ملکی مرحوم کونت دوگوییو مؤلف « مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی » بوده است و پس از فوت آن مرحوم کتب او را به مزایده فروختند پنج نسخه از آنها را که از جمله همین کتاب نقطه الکلی بود کتابخانه ملی پاریس اشباع نمود .

خلاصه پس از مراجعت بکمبریج بتوسط یکی از دوستان قفقازی خود مقیم پاریس يك نسخه از روی نسخه کتابخانه پاریس برای خود نویسانیده متن آنرا بامتن تاریخ جدید ... حدکدم معلوم شد که مؤلف تاریخ کتب حاجی میرزا جانی را بکلی نسخ بل نسخ کرده است و مانند اثره جرح و تعدیل و تصرفات مغرضانه در آن نموده که

بکلی حقیقت تاریخ دورهٔ اوائل بایبه در پردهٔ خفا مانده است .
 نتیجهٔ مقایسهٔ این دو کتاب را بایکدیگر و خلاصهٔ تصرفات جامع تاریخ جدید
 را در حواشی بسطیده که در آخر ترجمهٔ تاریخ جدید افزوده‌ام متعرض شده‌ام و از همان
 وقت عزم کردم که متن نقطهٔ الکاف را البته بطبع برسانم ولی بواسطهٔ موانع بسیار از
 آنگاه باز این عزیزت در بونهٔ اجمال ماند و لایتنقطع عوایق جدیده پیش می‌آمد و
 فرصت دست زدن باینکار نمی‌داد تا در سال قبل که بعد از طبع جلد دوم از « تاریخ
 ادبیات زبان پارسی » مرا فی الجملة قراعتی پدید آمد می‌درنگ عزم خود را از قوه
 به فعل آورده مشغول طبع کتاب گردیدم و مجدداً متن آنرا که بخط خود نوشته بودم
 با نسخهٔ اصل پاریس با دقت تمام مقابله نمودم و اینک بیاری خداوند و حدین توفیق او
 طبع نقطهٔ الکاف تمام گردید و از خوف تلف که همیشه نسخ متعصبی فرد در معرض آفت
 مأمون گشت .

اما شرح کتب « بیده ملکی مرحوم کزنت دو گوینو اجمالاً از این قرار است که
 از اتفاقات حسنه و از خوشبختیهای تاریخ در سنوات ۱۲۷۱ و ۱۲۷۳ هجری ۸-۱۸۵۵
 میلادی یکی از رجال سیاسی فرانسه موسوم بدکوت دو گوینو بسمت وزارت مختار
 در حاکم دولت فرانسه در طهران قیامت داشت این مرد عالم بایک همت ملال قاپذیر
 اوقات خود را صرف تحصیل اطلاعات از طریقتهٔ جدیده بایده می‌نمود و این
 به در آن ایام تازه بظهور آمده بود و هنوز انفسامی بین ایشان روی نداده و تفسیرات
 بلانی که بواسطهٔ این انفسام بعده در آن مذهب داخل شد ، هوز داخل شده
 نتیجهٔ بحث و کوششهای آن مرحوم در خصوص بیده دو چیز بر قیمت شد یکی فصل
 سوادا سیاسی که در کتاب « مذاهب و فلسفه در آسیای و - طی » مندرج ساخته و سابقاً
 به بدان شد و این فصل یکی از مهمترین اسنادی است که برای تاریخ بایبه دورهٔ
 کنون در دست است .

دیگر مجموعهٔ کوچک و ای خبلی مهم از کتب بایبه که در زمان اقامت خود در
 پهران جمع کرده و همراه خود بپاریس آورده و این کتب بعد از فوت کزنت دو گوینو
 بطور حراج در پاریس در سنهٔ ۱۳۵۱ فروخته شده نسخه از آنها را موزهٔ بریتانیه

در لندن خرید و پنج نسخه از آنها را که بعقیده نگارنده بدرجات مهمتر از نسخ موزه بریتانیه است کتابخانه ملی پاریس ایتباع نمود، شرح این نسخ خمه در دیباچه انگلیسی این کتاب (ص ۱۵ - ۱۶) مذکور است و در اینجا باعاده شرح دو نسخه از آن که محل شاهد ماست اکتفای کنم .

نسخه اول

نسخه کاملی است از نقطه الکاف که تا آنجا که راقم حروف اطلاع دارد فقط نسخه است از این کتاب که در روی زمین موجود است ، این نسخه معنوی است به ۱۹۸ ورق (۳۹۶ صفحه) بقطر خشتی و هر صفحه مشتمل بر ۱۵ سطر بخط نسخ متوسط در خوبی و بدی ، و علامت این نسخه در حواشی این کتاب (کا) یعنی (کامل) قرار داده شده است .

نسخه دوم

محتوی است بر ۳۵۶ ورق (۷۱۲ صفحه) بقطر خشتی و مشتمل است بر دو کتاب .

اول بیان فارسی (ورق ۱ - ۲۸۴) که حسب الممول بیاب دهم از واحد نهم ختم می شود (۱) .

دوم ثلث اول از نقطه الکاف (ورق ۲۸۴ الی آخر کتاب که مطابق است با صفحه ۱ - ۸۵ از متن مطبوع حاضر) و این نسخه بخط نستعلیق بدخط ولی خواناست و در سنه ۱۲۷۹ هجری نوشته است ، و علامت این نسخه در حواشی این کتاب (نا) یعنی « ناقص » قرار داده شده است و اساس طبع این متن حاضر تا صفحه ۸۵ سطر ۷ بر این هردو نسخه است و از این موضع پیعد فقط بر نسخه سابق است بالضرورة .

(۱) از حاشیه کتاب نقل میشود : اصل قصد باب این بوده است که بیان مشتمل باشد بر ۱۹ واحد و هر واحدی بر ۱۹ باب ولی آنچه خود باب از بیان نوشته است به تصریح صبح الزله و حاجی میرزا جانی یازده واحد بیش نیست و بقیه در مشیه الله محتجب شده ، و از این یازده واحد هم قسمتی تلف شده است بطوریکه آنچه نسخ بیان فعلا در دست مردم است هم منتهی میشود بیاب دهم از واحد نهم

مقدمه که پروفیسور برٹون به کتاب نطقۃ الکاف نوشتہ است قریب ہفتاد و چہار صفحہ است تا اینجاکہ نقل شد تقریباً ۱۲ صفحہ از اول مقدمہ است پس از این برٹون وارد بحث در موضوع سنی - شیعہ و شیخی شدہ است کہ مربوط بہ موضوع من بیت و از مقصود من دور است و این بحث را تا صفحہ ۲۵ ادامہ میدہد و از این جا شروع میکند از پیدایش مذہب باب صحبت میکند .

از صفحہ ۲۷ داخل در بحث اصول تعالیم باب میشود این بحث را تا صفحہ ۳۳ ادامہ میدہد و از این صفحہ شروع می کند بہاء اللہ و صبح ازل را معرفی می کند می گوید : « مابین اتباع باب دونا برادری (یعنی دو برادر از طرف پدر فقط) بودند از اہل نور مازندران ، بزرگتر موسوم بود بمیرزا حسینعلی و ملقب بہاء اللہ و کوچکتر موسوم بمیرزا یحیی و ملقب بصبح ازل .

جلہا رقابتی کہ مابین این دو برادر پدید آمد بایہ را بدو قرعہ منشعب نمود از این کہ اکنون از حیث عدد کمترند و بہائیان کہ قتل عمدتہ بایہ اند ، در ہر صورت در آن تاریخ می کہ میرزا جانی این کتاب را تألیف می نمودہ (یعنی مابین سنہ ۱۲۶۶ تا ۱۲۶۸ یکی دو سال بعد از قتل باب) موافقت کامل و موافقت تام بین این دو برادر حاصل بودہ است »

در این قسمت از مقدمہ، جانشین بودن صبح ازل را با اسناد و مدارکی بدست آورده بود شرح میدہد ، بعد در صفحہ ۳۸ مقدمہ (لحن) چنین می نویسد : « بعد از قتل باب در بیست و ہفتم شعبان سنہ ۱۲۶۶ عموم بایہ چنانکہ گذشت بلا استثناء او را بدین سمت شناختند و او را واجب الطاعہ و اوامر او را مفروض الامتثال دانستند و متفقاً در تحت کلمہ او مجتمع گردیدند ، »

صبح ازل در آن اوقات تا واقعہ ہائلہ مذبحہ طهران کہ عمدتہ رؤساء و عظامای بایہ در آن وقعہ شربت مرگ چشیدند تا بہستان ہا را در شمیران در حوالی طہرکن و زمستانہا را در نور مازندران میگذرانیدند و تمام اوقات خود را بہ نشر و تعلیم آثار باب و تشیید مبانی دین جدید می پرداخت .

بعناز آنکہ در روز یکشنبہ ۲۸ شوال سنہ ۱۲۶۸ مہ نفر از بایہ بقصد قتل

ناصرالدین شاه طرف او نیز افکنده و نتیجه این حرکت آن شد که حکومت قریب چهل نفر از ذابیه را دستگیر نموده و بیست و هفت نفر از ایشان را (که اسماء ایشان مشروحاً در نامخ التواریخ و روضة الصفاى للصرى و ذیل ترجمه مقاله سیاح صفاة ۲۲۳-۳۳۴ مبطور و از حطه ایشان مصنف ما حاجی میرزا جانی کاشانی بود) در روز چهارشنبه سلخ ذی القعدة سنه ۱۲۶۸ در طهران باشد انواع عذاب و شکنجه بقتل رسانیدند .

صبح ازل که در آن حین جنون بود فی العود بلباس مبدل بیفداد گریخت و با وجود اینکه حکومت هزار تومان جایزه برای دستگیری او قرار داده بود و با وجود اینکه یکی از مأمورین هم او را دیده و بدون اینکه او را بشناسد مبلغی با او صحبت داشته معیناً صبح ازل توانست خود را از چنگک حیرغنیهای ایران نجات داده بایران بدرستی و عسا و کسکول خود را از سرحد ایران بیرون افکند و در اواخر سنه ۱۲۶۸ یا اوایل سنه ۱۲۶۹ بیفداد ورود نمود .

چهار ماه بعد از او برادرش بهاء الله که از واقعه سوء قصت بناصرالدین شاه تا آنوقت در طهران محبوس بود از زندان خلاص شده او نیز بیفداد ملحق شد و کم کم بایه از هر گوشه بداجا روی آورده بتلویح حضرات بغداد را مرکز عمده خود قرار دادند و تا سنه ۱۲۷۹ یعنی قریب ده سال در عراق عرب بسر بردند ، و در تمام این مدت (و در هر صورت قدر متیقن ۱۲۷۸) چنانکه از خود نوشتهجات بهاء الله استنباط میشود بهاء الله (اقلاب بر حسب ظاهر) مطیع و منقاد صبح ازل و در تحت حکم او بوده همانطور که سابقاً مطیع باب و در تحت حکم او بوده است ، و با وجود آنکه در این اثناء چند نفر اشخاص متفرقه ادعای من بظهوره اللهی کردند معیناً پیروان مذهب جدید التأسیس باب در تحت اواء صبح اول منفق الکلمه و متحد المقصد مجتمع و آثار هیچگونه تفرقه و انقسامی بین ایشان مشهود نبود .

در اواخر اوقات اقامت حضرات در بغداد بقول مصنف هشت بیست (۱) کم کم

(۱) در حاشیه برتون می نویسد : هشت بهشت کتابی است در فلسفه بیان و تقویت بقیه در صفحه بعد

بعضی آثار تجمیع و مساعله در وجنات احوال بهاءالله مشهور گردید ، بعضی از قنعاء بایه از قبیل ملامحمد جعفر نراقی و ملا رجیعی قاهر و حاجی سید محمد اصفهانی و حاجی سید جواد کر بلائی و حاجی میرزا احمد کاتب و متوئی باشی قس و حاجی میرزا محمد رضا و غیرهم از مشاهده این احوال مضطرب گشته بهاءالله را تهدید نمودند و به درجه بر او سخت گرفتند که وی قهر کرده از بغداد بیرون رفت و قریب دو سال در کوههای اطراف سلیمانیه بسربرد ، و در این مدت مقر وی معلوم بایان بغداد نبود و تیکه بالاخره فهمیدند کجاست صبح ازل نامه به وی نوشته از او خواست نمود که بیفداد بازگردد او نیز اطاعت کرده مراجعت نمود .

مقارن آن اوقات یا لدکی پیش و پس میرزا اسدالله تبریزی ملقب بدیان که یاب اورا کاتب آیات صبح ازل قرار داده بود و زبان عبری و سریانی نیکو میدانست دعوی من ینظره اللهی نمود ، بهاءالله با وی مباحثه و مجادله بسیار نمود و بالاخره بدست بایه کشته شد و بروایت کونت دو گویینو سنگی پیای او بسته اورا در شط العرب غرق کردند همچنین میرزا عبدالله غوغا و حسین میلانی معروف به حسین جان و سید حسین هندستانی و میرزا محمد زرندی معروف به نیل که بعدها از اتباع بهاءالله گردید همه همین ادعا را نمودند تا بقول هشت بهشت « کلر بجائی رسید که هر کس بامدادان از خواب پیشین بر میخواست تن را بلباس این دعوی می آراست . »

بهاءالله که از دیر گاهی همه کله صبح ازل و معنأ مدیر حقیقی امور بایه او بود اگر چه رسماً ریاست با صبح ازل بود خورد جداً بغیال دعوی این مقام افتاد و مخصوصاً آقا میرزا آقا جان کاشی که بعدها کاتب آیات او و ملقب بجناب خادمالله گردید اورا

بقیه از صفحه قبل

طریقه ازلیان تألیف مرحوم حاجی شیخ احمد کرمانی شهیر بروحی مترجم کتاب حاجی بابای معروف که در سنه ۱۹۰۵ مسیحی در کلکنه بطبع رسیده است ، حاجی شیخ احمد مذکور در ۴ صفر سنه ۱۳۱۴ یا میرزا آقاخان کرمانی و خیرالملک در تبریز بامر محمد علی میرزا که آنوقت ولیعهد بود خفیه مقول شدند ، « رجوع کنید بتاریخ انقلاب ایران تألیف خفیر صفحه ۹۳-۹۶ . »

بشدت در این خیال ترغیب و تخریب میکرد و آثار این ادعا روز بروز بر صناعات احوال بهاءالله ظاهر تر میشد ولی اشکال عمدتاً وجود رؤساء و قسماء بایه بود که قطعاً مانع پیشرفت خیالات او بودند بایستی فکری جدی در این باب نمود .
بایه بتدریج از هر گوشه ایران روی پیفداد آورده و روز بروز جمعیت ایشان زیاد تر میشد .

علی کریملا و نجف بواسطه قرب جوار بایه بمشاهد شریفه و کثرت جنگه و جدال که هرروزه مابین ایشان و مسلمانان دست میداد آشکارا از دست ایشان بنای شکایت گذاردند دولت ایران نیز بسفر کبیر خود در اسلامبول میرزا حسین خان مشیرالدوله اوامر لازمه فرستاده از دولت عثمانی خواهش نمود که بایه را از بغداد بنقطه دیگر انتقال دهد .

دولت عثمانی نیز محض آنکه باین دعوها و تراعا که لاینقطع در عراق عرب روی میداد خاتمه دهد خواهش دولت ایران را پذیرفته بایه را از بغداد باسلامبول کوچ داد و پس از چهارماه از اسلامبول بادرنه (که بایه از آن بارض المر تمیر می نمایند چه ادرنه و سرعنداً یکی است یعنی ۲۶۵) فرستاد و ورود ایشان بادرنه علی-الظاهر در ماه رجب سنه ۱۲۸۵ بوده است و نایبم ربيع الثانی سنه ۱۲۸۵ یعنی قریب پنج سال در ادرنه بسر بردند .

در همان اوقات اقامت بایه در ادرنه بود که بهاءالله پرده از روی کفر برداشت و خیال مکنون خود را که بلاشک دیرگاهی بود اسبابش را فراهم آورده و ضریق راممهد کرده بود بمعرض شهود نهاد و آشکارا دعوی من ینظهره اللهی نمود و رسل و کتب به اطراف و جواتب روانه گردانید و عموم بایه را به قبول ادعای خود دعوت نمود ، اکثر ایشان پس از بسیاری حیرت و تردید دعوی او را پذیرفتند و از پیرامون سبب ازل متفرق گشتند .

دولت عثمانی چون مجدداً آثار هیجان و انقلاب در ایشان مشاهده نمود و دانست که انقصادی در مذهب ایشان پدید آمده و اسباب جنگ و نزاع و فتنه و فسادین فریفتن نیک فراهم شده فی الشور بدون آنکه بخورد زحمت تحقیق حق و باطل این امر را دهد

در ماه ربیع الاول یا ربیع الثانی سنه ۱۲۸۵ جمیع بایه را از ادرنه کوچ داده بهاءالله و اتباعش را به عکا و صبح ازل و اتباعش را بجزیره قبرس که آنوقت هنوز در تحت حکومت عثمانی بود فرستاد و قرار داد که چهار نفر از اتباع بهاءالله (مشکین قلم خراسانی، میرزا علی سیاح، محمدباقر اصفهانی و عبدالغفار) همراه ازلیان بقبرس روند و چهار نفر نیز از ازلیان (حاجی سید محمد اصفهانی از فضلی بایه و از اصحاب باب، آفاجان بیک کلثانی، میرزا رضا قلی تفرشی و برادرش میرزا نصرالله تفرشی) همراه بهائیان بکما، و غرض از این تدبیر آن بود که این چند نفر مخالف جاسوس حکومت عثمانی باشند باین معنی که زوار ایرانی یا غیر ایرانی که بقصد ملاقات ازل یا بهاءالله بقبرس یا عکا می آیند ایشان حکومت عثمانی را از ورود و از وضع حرکات و سکنات و طرز خیالات آنها منحصر سازند.

قبل از حرکت حضرات از ادرنه میرزا نصرالله تفرشی در خود ادرنه مسوم شد، و سه نفر ازلی دیگر کمی بعد از ورود عکا جمیعاً در یکشب به دست بهائیان کشته شدند، و اینکه ازلیان قتل ایشان را باهر بهاءالله میدانند بیبوت نیبوت است. حکومت عثمانی قائلین را دستگیر نموده در حبس افکند و پس از همدتی بشفاعت و ضمانت عباس افندی مستخلص شدند.

بغیر از این چهار نفر ازلی جمعی دیگر از قنصاء و فضلی بایه که در وفاداری نسبت به صبح ازل ثابت قدم مانده و بعضی از ایشان از رفقای شخص باب و حتی بعضی هم از حروف حی بودند یکسایک از میان برداشته شدند، از جمله ایشان آقا سید علی عرب از حروف حی در تبریز کشته شد و ملا رجیبلی از حروف حی در کربلا و آقا محمد علی اصفهانی برادر مذکور در بغداد و حاجی میرزا احمد کلثانی برادر حاجی میرزا جانی کلثانی مصنف لقطه الکاف در بغداد، و حاجی میرزا محمد رضا و حاجی ابراهیم و حاجی جمعی تاجر و حسینعلی و آقا ابوالقاسم کلثانی و میرزا بزرگ کرمانشاهی و غیرهم در مواضع مختلفه. ۲. صفحه ۴۴ مقدمه.

در اینجا دیگر بر تون داخل در موضوع ادعای بهاءالله شده است آنرا شرح میدهد چگونه و در چه تاریخ میرزا حبیبعلی ادعای منیظهره الله نمود بعد وارد بحث

و تحقیق مطالب تاریخ نقطه الکاف حاجی میرزا جانی کاشانی و تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی شده است و اختلاف آنها را شرح می دهد .

این بحث و مقایسه در تاریخ نقطه الکاف یا تاریخ جدید تا صفحه ۷۳ مقدمه برثون ادامه دارد بعد چنین می نویسد :

از آنچه گذشت میتوان یک میزان اجمالی از مقایسه بین تاریخ جدید و نقطه الکاف که اساس آنست بدست آورد .

شیوه مفرضات مؤلف اخیر در جرح و تبدیلات و زیاده و نقصانهای که در کتاب قدیم بعمل آورده نیش ظاهر و هویداست .

کم مذهبی در تاریخ دیده شده که در عرض مدت ۶۹ سال (۱۲۶۰-۱۳۲۹) (۱) مانند مذهب میرزا علی محمد باب این همه تغییرات و تبدیلات در آن روی داده باشد، و کثر مذهبی در دنیا این همه گروندگان از جان گذشته و این همه شهدای بی ترس و بیم برای خود می تواند بشمرد .

و اختلاف بزرگ در عرض این مدت مابین بایبه روی داد و اتحاد اولیه ایشان را مبدل یا منقسم نمود .

یکی اختلافی که بعد از فوت بهائیه (دوم ذی القعدة هزار و سیصد و نه) مابین خود بهائیان دست داد و بعضی از ایشان به پسر بهاء الله عباس افندی (یا عبدالبهاء که اکنون این طور معروف است) گرویدند و بعضی دیگر به پسر دیگرش میرزا محمد علی ، بواسطه این اختلافات اکنون بایبه به چهار فرقه منقسم اند . ، صفحه ۷۴ مقدمه .

در اینجا پروفیسور برثون چهار فرقه را شرح می دهد بعد گویند:

این فرقه آخری وحفد وحسد و جنگ و جدالی که از آن ناشی شد راستی این است که اثر خیلی بدی در ذهن این بنده پدید آورد چه من همیشه پیش خود خیال

(۱) سال ۱۳۲۹ هجری قمری سالی است که پروفیسور برثون این مقدمه را در

مقایسه بین کتاب تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی و کتاب تاریخ میرزا حسین همدانی نوشته است .

می‌کنم و از دوستان بهائی خود نیز همیشه پرسیدم که پس نفوذ و قوه تصرف و قاهریتی که عقیده ایشان اولین علامت کلمه الله و از خصایص لاینفک آن است کجاست در صورتیکه در مقابل این همه نموس « الهی » از قبیل « عاشروا مع الادیان بالروح والریحان » و « همه باریک داریند و برگ یک شاخسار » و نحو ذلك ایشان با اعضاء خانواده خودشان با این درجه تلخی و شدت رفتند بی‌بند و بار؟

مجدداً در این اواخر کویا مرکز اهدیت و محور توجه عامه در ایران از مذهب به سیاست تحویل شده است .

تعصب قدیم مابین سنی و شیعه ، بالاسری و شیخی ، سلمان و یهود و عیسوی و زردشتی در کلر است از میان می‌رود و یک حس حقیقی وطن دوستی و یک توجه عام باین نکته که کلیه ایرانیان از هر طبقه و جنس که باشند باید دست بدست بکدبگر داده برای خیر وطن و صلاح ایران متفقاً کار کنند کم روی کار می‌آید .

بیست و سه سال قبل که راقم حروف در ایران بودم اوضاع زردشتیان عموماً و زردشتیان یزد خصوصاً خیلی پریشان بود و لایه قطع موضوع ایذاء و شتم و اهانت بلکه درازمنه قنوت و انتقال سلطنت در معرض خطر فعلی واقع بودند .

امسال یکی از دوستان ایرانی من استقنائی در این خصوص از دو مجتهد بزرگ شیعه ساکن نجف آخوند ملا عبدالله هاشم ندرانی و آخوند ملا کاظم خراسانی نموده ایشان به خط و مهر خود جواب نوشتند و قنوتی سریع بمرمت ایذاء و تحقیر زردشتیان و سایر اهل زمه که در حمایت اسلامند ، دادمالند .

رو بهیم رفتند ملاحظه می‌شود که این اواخر یک ملک مجامله و ملایمی در حوزه ریاست روحانی شیعه تولید شده است و از جمله ایشان بالطبع به سایر طبقات سرایت کرده و بدین طریق یک حس صادقانه از وطن پرستی که یکی از بهترین علامات آمد واری بیخه ملی حالیه است به تدریج در عموم طبقات ملت ایران یدار می‌سازد .

مذهب بهائی به عقیده این بنده زیاده از آن مشرب بین المللی دارد که

امروزه بتواند به حال حالیه ایران مفید واقع شود یا دودی از دردهای ایران را علاج نماید .

از کلمات بهاءالله است که « لیس الفخر لمن يحب الوطن بل الفخر لمن يحب العالم » و این سخن اگرچه در مقام خود بس عالی و لطیف است ولی امروزه اشخاصی که وطن خود را بالاتر از هر چیز و هر کسی در دنیا دوست داشته باشند فقط چیزی است که ایران بدان احتیاج دارد . صفحه ۷۷ مقدمه کتاب «نقطه الکان» حاجی میرزا جانی کاشانی که پروفیسور برتون نوشته است در اینجا خیلی مختصر بدان اوراق اشاره شده است .

این کتاب مدتهاست نایاب شده است فقط می توان در کتابخانه های مهم بدست آورد و در همانجا مطالعه کرد .

اینک کتاب دیگری که قبلا اشاره شد در سال ۱۹۱۸ میلادی راجع به باب بطبع رسید .

پروفیسور برتون این کتاب را باین اسم معرفی می کند: « مذهب باب » اسناد برای تحقیق در مذهب باب . (۱)

پروفیسور برتون برای این نیز يك مقدمه مفصل نوشته است در آن یازده فقره اسناد معرفی می کند .

تمام این کتاب عبارت از همین یازده فقره است ، بیست و چهار صفحه مقدمه و سیصد و هشتاد صفحه کتاب تماماً توضیح و تشریح این یازده فقره اسناد است اینک مختصر اشاره بآن یازده فقره اسناد .

(۱) تاریخ مختصر بابی و بهائی ترجمه از عربی تألیف میرزا محمد جواد خزینی ۱۸۹۸ .

(۲) ابراهیم جرج خیرالله و تبلیغات بهائی در امریکا .

(۳) اطلاعات بیشتر راجع بادبیات باب - از لوی و بهائی ، در شرق و غرب طبع

[1] The Babi Religion : Materials For The Study Of The Babi Religion . 1918 .

شده ، عکس برداری و با خطی .

(۲) پنج فقره اسناد معاصر در فارسی و انگلیسی راجع باسنتطاق باب در تبریز

در سال ۱۸۴۸ .

(۵) گذارش صاحب منصب اطریشی راجع باعمال زجر - شکتجه و عذاب باییهائی

که در سال ۱۸۵۲-۱۲۶۸ کشته شدند.

(۶) دو فقره سند معاصر رسمی دولتی برای کوچ دادن باییهها از بغداد به قلمرو

اروپائی سلطان عثمانی دهم ماه می ۱۸۶۲ میلادی .

(۷) شرح کشتار باییهها در سالهای ۱۸۸۸ تا سال ۱۸۹۱ در اصفهان و یزد .

(۸) گذارش درگذشت و تدفین میرزا یحیی صبح ازل در ۲۹ ماه اپریل ۱۹۱۲ .

(۹) صورت اسامی اولاد میرزا بزرگ نوری پدر بهاءالله و صبح ازل .

(۱۰) سی فقره عقاید فاسد که باییهها نسبت داده شده در کتاب موسوم باحقاق

الحق تألیف آقا محمد تقی همدانی .

(۱۱) اشعار منتخبه قره‌المن و نبیل .

در آخر کتاب در چهار صفحه تمام از تألیفات و ترجمه‌ها و مقالات و تصحیح و

ترجمه کتابها که خود پروفیسور برتون در تهیه آنها دخیل بوده ثبت شده است .

برای اختصار مطلب دیگر بشرح مفصل این بازده فقره مطلب وارد نمیشوم فقط

از فقره چهارم بدو نامه اشاره می‌کنم یکی توبه نامه ایست که از شخص باب یا عکس

گراور شده آن به خط خود میرزا علی محمد باب (صفحه ۲۵۶ و ۲۵۷) دیگری

نامه دونفر از مجتهدین تبریز خطاب به شخص باب با گراور عین نامه در صفحه ۲۵۹ .

اینک آن نامه : فداك روحی الحمد كما هو اهله و مستحقه که ظهورات فضل و

رحمت خود را در هر حال بر کافه عباد خود شامل گردانیده بحمدالله ثم حمداً که مثل

آن حضرت را بدنبوع رأفت و رحمت خود فرموده که بظهور عطوفتش عفو از بندگان

و تشر بر مجرمان و ترحم بر باغیان فرموده اشهد الله من عنده که این بنده ضعیف را

قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد اگر چه بنقسه وجود

ذنب صرف است ولی چون قابلمه موقن بتوحید خداوند جل ذکره و نبوت رسول او (ص)

و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقرر بر کل ما نزل من عند الله است امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواستم و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده غرضم عیان نبوده و در هر حال مستغفرو نائیم حضرت او را و این بند مرا مطلق علمی نیست که منوط با دعائی باشد استغفر الله ربی و اتوب الیه من ان بنسب الی امر و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیلش بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصه حضرت حجته الله علیه السلام را محض ادعای مبطل و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعای دیگر ، مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعاگو را بالطف و عنایات بساط رأفت و رحمت خود سرافراز فرمایند والسلام .»

اینک جواب این نامه خطاب به سید علی محمد شیرازی :

« سید علی محمد شیرازی - شما در بزم همایونی و محفل میمون در حضور نواب اشرف والا ولی عهد دولت بی زوال ابدانه و سنده و ندره و حضور جمعی از علمای اعلام اقرار به مطالب چندی کردی که هر یک جداگانه باعث از نداد شماست و موجب قتل ، توبه مرتد فطری مقبول نیست و چیزی که موجب تأخیر قتل شما شده است شبهه خبط دماغ است که اگر آن شبهه رفع شود بلا تأمل احکام مرتد فطری بشما جاری می شود حرره خادم الشریعة المطهره .

(محل مهر)

(محل مهر)

علی اصغر الحسنی الحسینی

ابوالقاسم الحسنی الحسینی

این داستان در این جا خاتمه نیافت و نیامله های دیگر پیدا کرده است به روزی که پیش می رویم سوانح و اتفاقات بیشتری روی داده است که در جای خود خواهد آمد.

فصل شصت و چهارم

مسافرت لرد کرزن به ایران

نتیجه این مسافرت دو جلد کتاب است - کرزن در سال ۱۸۸۹ از راه روسیه به عشق آباد و از آنجا بایران وارد میشود - از راه قوچان به مشهد و از آنجا به طهران وارد می شود - تولف در طهران بعد از راه اصفهان شیراز - یوشهر - بلنن مراجعت می کند - بانشر این دو جلد کتاب سلسله قاجار را در جهان رسوا نمود - باانتشار این دو جلد سیاست انگلیس تغییر کرد - از ایران بواسطه بطل نفوذ روس متذکر شد - از دولت عثمانی بواسطه نفوذ آلمان ناراضی شد - از دولت آلمان جدا شده بروس وقرائنه پیوست - نتیجه فاجعه سال ۱۹۱۴ بیش آمد - مقدمه کتاب کرزن - سه سال تهیه کتاب کرزن طول کشید - کتب بسیار درباب ایران نوشته شده - توضیحات کرزن در این باب - احتیاج فوق العاده بیک کتاب جامع درباره ایران - از چه سالی در کتاب کرزن بحث شده - نقشه جغرافی ایران - از معلومات هوتوم سندلر آلمانی استفاده نموده - کرزن گوید ؟ مقصود داشتم از نوشتن این دو جلد کتاب - آنها را شرح می دهد - کرزن از اهمیت سیاسی ایران صحبت میکند - بدون هندوستان امپراطوری انگلستان نمی تواند وجود داشته باشد - اشاره به جهانگیران تاریخی هندوستان - مختصر اشاره بتاریخ گذشته

ایران تا زمان ناصرالدین شاه اشاره میکند - صورت جامعی از سیاحان خارجی که بایران آمده و از خود کتابی یادگار گذاشته اند ارائه می دهد - کرزن مهمان جنرال ایننکوف می شود - شرحی از راه آهن ماوراء بحر خزر می نویسد - کرزن از باجگیران به قوچان وارد می شود - کرزن تاریخچه راه شلمه عشق آباد بمشهد را شرح می دهد - شرح ورود بقوچان - وضع منزل - تاریخ قوچان و نواحی آن - شرح حال شجاع الدوله قوچانی - انگلیسها که به قوچان آمده با شجاع الدوله ملاقات کرده اند - از جنرال کرود کوف صحبت میکند - مهمان شجاع الدوله و مذاکره با او - صحبت از طمع دولت روس بخراسان - صحبت از راه آهن ایران - کرزن گوید خان قوچان از سلطنت ملکه انگلستان اطلاع داشت - صحبت از افغانستان پیش آمد - شجاع الدوله از کرزن سؤال میکند برای چه کاری به قوچان آمده است؟ جواب کرتن - کرزن از قصد روسها نسبت به قوچان صحبت میکند - کرزن می خواست از کلات نادری دیدن کند موفق نشد - شرح این عدم موفقیت را می دهد - کرزن تاریخ کلات را می نگارد - اهمیت کلات را شرح میدهد و نادرشاه افشار در استحكامات کلات کوشید و خزائن خود را در آنجا جای داد - اشاره بیک سیاحی که در زمان خود نادرشاه بکلات آمده - از اهمیت نظامی کلات بحث میکند - کرزن در مشهد - اشاره سیاحانی که بخراسان آمده اند - اسامی عدّه از آنها - کسانی که از اروپا گریها وارد صحن حضرت رضا شده اند - کتابخانه حضرتی - جمعیت مشهد - شرحی در باب قبر نادرشاه افشار می نویسد - آقا محمد خان قاجار چگونه آنرا خراب کرد . . . - یهودیه های مشهد - صرافهای مشهد و سرمایه آنها - ملاقات لرد کرزن با والی خراسان رکن الدوله - سؤال کرزن از والی خراسان در امکان کشیدن راه آهن در ایران - جواب والی - سؤالات دیگر کرزن از والی - نتیجه که کرزن از این سؤالات میگیرد - از قشون ساخلوی مشهد شرحی می نگارد - چگونه دولتین روس و انگلیس در مشهد فونموتگری برقرار نمودند - رفتار سکنه

مشهد با اروپالیان - فاصله بین مشهد و شهرهای اطراف را شرح میدهد - فصل هشتم جلد اول کتاب راجع به سیاست و تجارت خراسان است - مقدمه این فصل - تجارت فقط برای مقاصد سیاسی است - نمایندگان تجارتي مأمورین سیاسی هستند - نتیجه عملیات آنها تصرف آن مملکت است - دنباله مطلب - عرض و طول ایالت خراسان - سکنه خراسان - طوایف خراسان - از تاریخ پرسوانح خراسان صحبت میکند - مالیات خراسان - موضوع سیاسی خراسان و چگونه بوجود آمده است - مسئله خراسان (۱) - تجاوزات تاریخی روسها بایران - از تراکمه بموت و عهد نامه آخال صحبت میکند - از بجنورد صحبت میکند - دده جز - سرخس - اهمیت نظامی سرخس - میر علم خان - قاننات - اشاره به قسمتی از مائل بیستان - از قبایل اطراف صحبت می کند - سیاست روسها در میان تراکمه - نفوذ روسها را در آستر آباد - بجنورد - قوچان - کلان - سرخس - بیستان شرح می دهد - در این نواحی روسها ۳۵۰ میل با ایران هم سرحد هستند - از طبس - ترفیز - تربت حیدری - مجموع قوای نظامی خراسان - تجارت خراسان - از تجارت روسها در خراسان صحبت میکند - تجارت روس - تجارت انگلیس - احصائیه تجارت سال ۱۳۵۶ - ۱۳۵۹ خراسان - توضیحات گزین در این باب - گزین به دولت انگلیس ارائه طریق میکند - نظرهای دیگر روس و انگلیس - از خطر روس در ایالت خراسان صحبت میکند - از منافع انگلیس در خراسان صحبت میکند - اشاره به تمایل سکنه خراسان نسبت به روس و انگلیس - سکنه خراسان برای سلسله علاقه ندارند - توضیحات بیشتر راجع به سیاست انگلیس در ایران - گزین از بیستان صحبت میکند - موضوع سیاسی بیستان - نیشابور - معدن فیروزه - تاریخ معدن فیروزه - سبزوار - شاهرود و بسطام - شاهرود را مرکز مهم می شمارد - دامغان - از تاریخ دامغان صحبت میکند - سمنان - مرده خوار - موضوع تاریخی که بر دیره خوار نسبت میدهند -

اینک يك مسافر دیپلومات معروف انگلستان که بایران مسافرت می‌کند از اوضاع واحوال ایران تحقیقات پس جامعی بعمل می‌آورد نتیجه مشاهدات و تحقیقات خود را در دو جلد ضخیم جمع‌آوری نموده در سال ۱۸۹۲ برابر سال ۱۳۰۹ هجری قمری در لندن بطبع میرساند .

این مسافر دیپلومات لرد کرزن معروف میباشد که بعدها از رجال برجسته انگلستان بشمار می‌رود و مقامات پس عالی را در دولت انگلستان طی می‌کند. لرد کرزن در ماه نوامبر سال ۱۸۸۹ (۱) از راه عشق آباد و قوچان به مشهد مسافرت می‌کند و از آنجا به طهران با اسب‌های چاباری حرکت می‌کند و بعد از چندی توقف در طهران از رام‌اصفهان - شیراز - بوشهر به وطن خود مراجعت نمود و کتابهای معروف خود را در باب ایران انتشار داد و یکباره سلطنت آل قاجار را در تمام دنیا رسوا نمود.

نگارنده بسیاری از کتب سیاحان اروپائی را که در باب ایران نوشته‌اند دیده و مطالعه نموده است هیچ يك از اینها بجامعی این دو جلد کتاب نیست که لرد کرزن در نتیجه مسافرت خود بایران آنها را نوشته است اگرچه تا حال شصت سال از تاریخ انتشار آنها گذشته است با این حال امروز نیز اگر اولیای امور تصمیم گرفته آنها را ترجمه و چاپ کرده در دست رس ملت ایران بگذارند بعقیده نگارنده يك خدمت بزرگی به ملت ایران شده است .

چه لرد معظم در تمام رشته‌های زندگانی ایران از گذشته و حال داخل شده و در این دو جلد کتاب از آنها بحث نموده است .

بعلاوه بعد از مسافرت لرد کرزن بایران و انتشار کتب او درباره ایران سیاست

(۱) - صادف با تاریخ مسافرت سوم ناصرالدین شاه با اروپا که در سال ۱۳۰۶ هجری

دولت انگلیس نیز نسبت بایران عرض شد نه تنها سیاست آن دولت نسبت بایران بلکه نسبت به سایر دول اروپائی نیز تغییر کرد این درست در سال ۱۳۵۹-۱۸۹۲ بود چنانکه بعدها خواهیم دید از این تاریخ به بعد دولت انگلیس در شرق و غرب محور سیاست خود را عوض نمود از ایران به تصور اینکه تحت نفوذ روسها واقع شده متفر شده و از دولت عثمانی برای نفوذ آلمان در دربار سلطان عبدالعزیز خود را ناراضی نشان داده در اروپا نیز نقشه سیاست آن بکلی تغییر کرد در این تاریخ از آلمان ها بریدیم بفرانسه و روس نزدیک شد و در نتیجه اروپا به دو دسته ملحق تقسیم شد و قد رفقه کلر بجائی کشید که فاجعه سال ۱۹۱۴ پیش آمد و جنگ بین المللی ایجاد گردید ، که عالمی را با آتش بیداد خود سوخت طوری که تصور اصلاح آن نامموز نیست

من در فصل آینده اوضاع اروپا را در این ایام شرح خواهم داد تا خواننده با اوضاع و احوال آن سنوات اروپا آشنا گردد بعد تاریخ سیاسی ایران را از سال ۱۳۵۹-۱۸۹۲ شرح داده سوانحی که بعداً روی داده است یکایک را خواهم نوشت تا هموطنان من بدانند آغاز مشروطیت در ایران و در مملکت عثمانی چندان ساده نبوده یک رشته علل و اسبابی داشته که ملل ایران و ترک و سایر بازیگران صحنه این نمایشها از آنها بکلی بی اطلاع بودند .

اما مسافرت لرد کرزن بایران - لرد معظم در مقدمه کتاب گوید : « این کتاب نتیجه زحمات سه ساله من است که در این مدت پیوسته بنوشتن آن مشغول بودم این پیش آمد در اثر مسافرت شش ماهه من بایران و همچنین به ممالک مجاور آن مملکت بوده همینکه شروع بنوشتن کتاب نمودم دیده شد اطلاعات ما درباره ایران تا چند اندازه اندک و ناقص می باشد .

با ایسکه کتب ذی قیمت و گاهی هم کتابهای مفصل و مشروح در باب این مملکت وجود دارد که در ربع اول قرن نوزده نوشته شده است و تا اواسط قرن مذکور نیز کتب دیگری در ساقل ایران از طبع خارج شده اما پس از آن تاریخ حتی یک جلد هم که بتران گذت بطور کلی کتاب جامعی باشد ظاهر نگردیده است .

غالب نویسندگان در باب ایران موضوعاتی را برای خود انتخاب نموده آنها را در دایره محدودی رشته تحریر در آورده‌اند اما یا همه این احوال باز در کتب آنها درج می‌شود که برای صرف يك فصل یا شرح تاریخ يك موضوعی بجز اینکه سابقین در آن باب فصل و مشروح بحث نموده‌اند دیگر متوجه آن نشده و لازم ندیده و در آن موضوع بشود در گذشته‌ها ولی من همینکه قنیه را تعقیب نموده بیشتر دقت کرده‌ام دیده شد یا هرگز چنین کتابی که متعرض موضوع شده باشد وجود نداشته و یا اینکه اگر هم در آن باب اشاره شده است آنها نیز بواسطه کشفیات تاریخی و علمی یا پیش آمدهای سیاسی دیگر بکلی منسوخ شده‌اند بالاخره تمام اینها را میتوان بجمع توجه باین علائقی این قبیل نویسندگان نسبت داد .

و تئیکه اطلاعات صحیح در باب يك مملکت این اندازه متفرق و پراکنده باشد حقیقتاً هم اینطور است - در این صورت برای کسیکه می‌خواهد در يك چنین مملکتی مسافرت کند باید يك کتابخانه معتبر نیز در این مسافرت طویل همراه داشته باشد همینکه من در مسافرت خود پیش می‌رفتم همین طور هم اهمیت موضوع در نظر من زیاده می‌گشت تا اینکه استنباط نمودم که يك کتاب جامعی در باب ایران احتیاج است که در آن بطور صحیح و از روی دقت و اطلاعات جامع که در تمام رشته‌های زندگی ایرانی بحث شده باشد مخصوصاً از احوال سکه آن - از اوضاع ایالات و شهرها حکایت کند از تاریخ - حکومت - مؤسسات - معادن - تجارت - استمداد مالی - سیاست و از ترقیات حالیه و آینده آن ، خلاصه در تمام موضوعات زندگیانی يك ملت اطلاعات کفنی بدهد من در این مسافرت خود حس کردم که يك چنین کتابی محتاج می‌باشم .

در این بنامد ساله اخیر بین دویمت الاسبعد جلد کتاب درباره ایران در زبانهای اروپائی نوشته شده است من تمام آنها را خوانده و با اینکه با آنها مراجعه نمودم از روی حقیقت و انصاف می‌توانم بگویم که هر يك از آنها بخودی خود مفید و قابل استفاده می‌باشد و تردید ندارم از اینکه خوانندگان باین اندازه جدیت و تعقیب نمودن من حراست خواهند کرد .

اما جواب من بآنها همان جواب ولتر خواهد بود که گفته است: در خاطر داشته باش من چه کتابهایی را خوانده ام دیگر زحمت مطالعه آنها را بخود ندهی و از من ممنون باشی. علاوه بر این هر گاه خود من بآنها مراجعه نکرده بودم نمیتوانستم بدانم سیاحان و نویسندگان قبل از من چه گفتند و چه کرده اند و چه مسائلی را متذکر نشده و به چه موضوعاتی متوجه نشده اند و چه چیزها باقی مانده که من بتوانم در آنها بحث کنم

باینکه موضوع اصلی این کتاب شرح پیش آمدهای مسافرت شش ماهه بایران است با این حال مقدار زیادی از مندرجات این دو جلد کتاب راجع به تاریخ ایران است در صفحات آن ملاحظه خواهید نمود از سوابق تاریخی ایالات عمده ایران بحث شده و از اهمیت آنها گفته شده است و با از شهرهای مهم اسم برده شده و از قبائل آن صحبت شده است باینکه رشته کلام را گرفته از مراحملیکه ایران سیر نموده و حال در مرحله که فعلاً سیر میکند بحث نموده است همچنین در ضمن شرح وقایع بروابط ایران با اروپا نیز اشاره شده است مخصوصاً روابط ایران با بریتانیای کبیر که مدت آن قریب به سیصد سال قبل میرسد بعلاوه روابط تجارتنی بین المللی ایران که خود يك بحث طولانی است در آنجا متذکر شده .

همچنین در قسمت تحقیقات علمی و تاریخی در باب ایران در این قسمت نیز غفلت نشده باینکه اساساً ایران میدان مبارزه سیاسیون و نقطه هدف تجار و سرمایه داران اروپا معرفی شده با این حال موضوعات دیگری نیز که قابل توجه و ملاحظه می باشند عبارت از يك عده یادگارهای تاریخی وضعی ایران است که افکار عده از علماء و فضایی معروف اروپا را بطرف آن مملکت معطوف داشته است در نتیجه يك رشته کتب نفیس به قلم آنها در باب ایران نوشته شده است که در این کتاب بآنها نیز اشاره شده است .

در قسمت جغرافی و نقشه جغرافیای ایران نیز زحمتی کشیده شده شخصاً برای تهیه نقشه صحیح ایران یکسال تمام رنج بردام در این باب پیش رفت های قابل ملاحظه شده است

در دنباله این عبارات لرد کرزن از اشخاصیکه در جمع آوری مطالب مختلفه این کتاب مساعدت نموده اند اسم می برد از آن جمله سرئیپ هوتوم شندلر آلغانی بوده که مدتها در خلعت ایران بوده بعد جزو مشاورین بانک شاهی شد است و از معلومات این شخص و اطلاعات او در مسائل ایران فوق العاده تعریف میکند .

بعد باصل کتاب پرداخته در فصل اول آن می نویسد : « در این فصل که مقدمه کتاب میباشد بهتر است قبل از اینکه بموضوع پردازم مقاصد سه گانه خود را که در نظر است برای خوانندگان خود آنها را روشن کنم برای اینکه بت اصلی را که باعث تألیف این کتاب شده است بهتر بتوانم شرح بدهم قسمت اول اولین مراسله خود را که از ایران به روزنامه تایمز لندن نوشته ام در این جا نقل کنم . (۱)

ورود شهریار ایران در سال ۱۳۰۶ - ۱۸۸۱ بلندن و پذیرائی رسمی و عمومی که در تمام انگلستان از ایشان بعمل آمد باعث شد که موضوع ایران و مسئله ایران مجدداً دارای اهمیت گردد دور بودن مملکت این پادشاه و عدم توجه و بی اعتنائی روز افزون ملت انگلیس نسبت به منافعی که خارج از دست رس و فهم آنها است سبب شده است که در این سالهای اخیر مسئله ایران بکلی قراوش گردد.

توجه عمومی ملت انگلیس از شاه تا گدا باین مهمان عالی مقام و اقداماتی که برای نشان دادن قدرت و عظمت انگلستان و همچنین نشان دادن علائق دوستی قابل ملاحظه بریتانیای کبیر تمام اینها آثار و علایمی بودند که ثابت کنند شهریار ایران تنها یک نفر صاحب نفوذ و با اقتدار شرفی فرض نشد است که حتی دیدار و ذوق مسافرت به ممالک خارجی و گردش در اروپا او را باین مملکت هدایت نموده است و مردم هم در وقت ورود به شهرهای اروپا دویده و هر جا که دیده شود برای او هورا کشیده دست بزنند .

البته چنین نبوده بلکه توده ملت انگلستان بقدر کافی آگاه بودند که مسائل پس

(۱) لرد کرزن گوید : من بسمت محبوس روزنامه تایمز لندن بایران مسافرت نمودم و شش ماه در ایران مسافرت نموده و هفده مراسله بر روزنامه در مورد نوشته ام جلد اول صفحه هفت مقدمه .

مهمی و يك سياست های بس معظمی دركار است كه شهريار ايران را با اين جلال و شكوه بلندن آورده در كيدهال (عمارت بلديه) از او پذيرائي مجللی نموده در تمام مراكز صنعتی مملكت اورا گردش بدهند چون يك چنین شخص صاحب نفوذی دوست باوفای ملت انگليس است و هم چنین يك نفر عامل مهمی بشمار می رود و در تعيين خط مشی سياست شرقی انگلستان مؤثر است ، حتی آن كسانيكه توجه منحصراً به سياست امپرياليزم انگلستان ندارند آنها هم باهويت ايران برخوردده اند اعتراف می کنند كه در اين مملكت يك ميدان وسیعی و يك بازار پرمنفعتی برای تجارت بریتانیای كبير و هندوستان موجود می باشد هر گاه هيچ يك از اينها نباشد يك زمينه بسيار مساعدی است كه می توان قشون های مزدور از آنجا به دست آورد (۱) در اين صورت انعقاد يك قرار داد سودمندی با فرمانفرمای آن مملكت نهايت درجه لازم می باشد ...

این است كه صلاح می بینم آن چیزهائيكه با چشم خود در ايران دیده ام و همچنین اصل موضوع ايران و درجه اهمیت مسئله ايران را می خواهم شرح بدهم و به خوانندگان انگلستان نشان بدهم كه وظیفه آنها در آن مملكت دور دست و كنار افتاده چیست و برای چه ملت انگليس می باید به سياست ايران و ترقی آن مملكت توجه منصوص داشته باشد بعلاوه اتحاد انگلستان با ايران چیست نتایج حاصله از آنها کدامها هستند و برای چه باید رفتار ما با شهرياران مملكت و ملت ايران از روی ملاحظه و مؤدبانه باید باشد و غير ممكن است جز اين رفتار نمود .

البته سائل زيادی در اين میان موجود می باشد كه در ضمن نوشتن اين كتاب پيش خواهد آمد اميدوارم آنها را تحت مطالعه و رسيدگی قرار بدهم .

از آنجمله سياست دولت شاهنشاهی - وضع و حيثيت امروزی آن - حسن و قبح حكومت و همچنین ممكن است در اين ایام بواسطه مسافرت های شاه در اروپا اصلاحاتی هم در مملكت ايران پيش بیاید .

موضوع جانشين شاه و وارث آينده او - استعداد قشون ايران كه چگونه ميتوان از آن استفاده نمود .

موضوع راه آهن واحداث آن در ایران - احساسات سیاسی مکه آن مملکت - نفوذ نسبی دولتین روس و انگلیس در ایران - نیات و مطامع دولتین - اهمیت و مسئله خراسان و خطراتی که تصور می‌رود از رقابت تجارتهی در بعضی ایالات ایران متوجه تجارت انگلستان گردد ... مسائلی هستند که باید بحث شود .

سرچارلز مکگریگور (۱) در سال ۱۸۷۵-۱۸۹۲ در خراسان سیاحت مینمود این سیاحت پس از اولین مسافرت شاه بانگلستان بود در این موقع چنین اظهار عقیده نموده است می‌نویسد : « من تصور نمیکنم پذیرائی ما از شهریار ایران نتیجه خوبی حاصل نموده باشد ایرانی‌ها بخوبی آگاهند که ما از روسها در اضطراب می‌باشیم ایرانیها این را فقط بک موضوع ساده سیاسی تصور می‌کنند و این ضایفتهائی که در لندن از شاه شده اهمیت موضوع را در انظار ایرانیها بیشتر جلوه داده است در صورتیکه در وضعیت ما تغییری حاصل شده است تصور می‌کنم اصل مقصود در این است و خیلی هم در این باب علاقه مندی و جدیت نشان می‌دهیم که هر گاه بک جنگی بین ما و روسها پیش یابد ایران به طرفداری ما قیام کند و ما این طرفداری را بمبلغ گزافی خریداری خواهیم نمود مثله همین است و جز این نیست و هر بک چنین سیاستی جز اینکه اظهار تأسف بکنم چیز دیگری نمی‌توانم علاوه کنم . »

بعد لرد معظم علاوه نموده گوید : « من سعی خواهم نمود این مسئله را روشن نمایم از اینکه آیا بک چنین احساساتی هنوز هم در میان اتباع شهریار ایران وجود دارد یا نه و با اینکه تا چه اندازه در مدت ۱۶ سال در مقدمات فن سیاست پیش رفته ترقی نموده‌اند ... » (۲)

ادامی ممالک ترکستان - افغانستان - ماوراء بحر جزر و ایران در انظار بسیاری از مردم جاهای خیلی دور و خاطره‌های آنها مانند افیاند به نظر می‌آید اما برای من اعتراف می‌کنم تمام اینها مانند مهره‌های شطرنج بشمار می‌روند که در برداری برای تسلط

(۱) شرح مسافرت این شخص در جلد سوم گذشت .

(۲) مقصود از ۱۶ سال سالهایی است که بین ۱۸۷۵ تاریخ مسافرت مکگریگور در

خراسان در تاریخ ۱۸۹۲ سال انتشار ۲ جلد کتاب لرد کرزن است .

و دست یافتن برج‌های میان رجال سیاسی بگرمی روند .

بنابراین بر طبق حمله فوق مقدرات آینده بریتانیای کبیر در اروپا حل نخواهد گردید و در دریاها که در تحت بیرق ما است انجام نخواهد شد حتی در بریتانیای کبیر نیز که بواسطه فرزندان آن که امروز بوجود آمده‌اند این مسائل حل و عقد نخواهد شد مگر اینکه در قاره تصفیه خواهد شد که اجداد ما از آنجا مهاجرت نموده‌اند و امروزه اخلاف آنها بنام فاتحین آن قاره مجدداً به آنجا مهاجرت نموده‌اند .

بدون هندوستان امپراطوری انگلستان نمی‌تواند وجود داشته باشد این هندوستانی که ما محیط تصرف خود در آورده‌ایم يك وصله ممتاز ذی‌قیمتی از سلطنت ما در نیم کره شرقی است .

آن چیزیکه باعث شد اسکندر کبیر - امیر تیمور گورکانی و بابر را بطرف شرق ورود سند کشانید همان نیز در قرن شانزدهم میلادی محرك پرتغالی‌ها شد که برای مدت قلیلی بر آن نواحی تسلط پیدا کنند و باز همان باعث شد که در اوایل قرن گذشته برای مدت ده سال نادر شاه افشار فرمانفرمای کل مشرق زمین گردد و همان نیز فرانسویها را به هندوستان کشانید ولی تمام برای مدت کمی بود پس از آن هندوستان بدست يك ملت جسور پردل و نیک بختی افتاد آن عبارت از ملت انگلستان می‌باشد همان هندوستان است که تا امروز محرك اصلی حرص و آرزوی هیکل هیولای شمالی شده آنرا بطرف شرق تحریک می‌کند ...

در این مقدمه لرد کرزن مختصر اشاره بتاریخ قدیم ایران نموده همه را در يك صفحه نوزمان ناصرالدین شاه بیان می‌کند پس از آن از روابط انگلیس - ایران قدری بحث می‌کند .

در این مقدمه از سیاحان که بایران آمده و هر يك کتابی در نتیجه این مسافرت‌ها نوشته است از آنچه در صورت جامعی می‌دهند و فهرست این اسامی را از قرن دهم میلادی شروع می‌کند نویسنده عالی هر قرن را جداگانه صورت می‌دهد قسمت مهم این ها از ممالک مختلف اروپا میباشند از مصنفین قرن نوزدهم قریب دوست نفر را

اسم می برد که در باب ایران کتاب نوشته اند (۱) شرح مختصری از اهمیت کب هر يك می نگارد که فوق العاده جالب توجه می باشد و به اهمیت کتاب هر يك اشاره نموده است .

لرد کرزن در اواخر ماه سپتامبر ۱۳۵۲-۱۸۸۹ از لندن حرکت کرده از راه پاریس با راه آهن به استانبول آمده از آنجا با کشتی به باطوم و از آنجا به تفلیس به بادکوبه و از راه دریا به ازون آمده و از آنجا با راه آهن خود را به عشق آباد رسانده است .

در ازون آمده مهمان جنرال انکوف بوده (۲) جنرال پذیرائی خوبی از ایشان نموده و به سلاهی لرد معظم باد نوشتیده است و در ضمن از نقشه راه آهن مرو به پنج ده وهرات و قندهار و بالاخره اتصال این راه آهن به راه آهن هندوستان صحبت نموده است علاوه بر مذاکرات فوق مقداری هم از اتحاد آئنده روس - فرانسه و انگلیس صحبت کرده است

این اتحاد اول بار در فکر لئون گامپتا یکی از سیاستمداران معروف فرانسه بعد از جنگ آلمان - فرانسه پیدا شد این از گفتار اوست که گفته است: هرگاه فرانسه بخواهد از آلمان انتقام بکشد راه رسیدن باین مقصود همانا اتحاد معنوی فرانسه با روس و انگلیس است این است که در این ملاقات جنرال انکوف که مؤسس و طراح راه آهن ماوراء بحر خزر است با اتحاد دول سه گانه فرانسه - روس و انگلیس اشاره می کند .

لرد کرزن از ازون آمده عازم عشق آباد میشود از آنجا از راه باجگیران و قوچان عازم مشهد می گردد قبل از اینکه بشرح مسافرت ایران خود بپردازد مقداری از راه آهن ماوراء بحر خزر صحبت می کند و از اهمیت سیاسی و تجارتي آن شرحی می نگارد

(۱) در سال ۱۹۳۵ سر آرنولد ویلسن فهرست این کتب را با اسامی مصنفین و تاریخ منبع آنها راجع آورده در لندن بابع رسانیده است همه آنها متجاوز از پنج هزار جلد میباشد .

می گوید : « این راه آهن قریب سیصد میل راه از حول وحوش سرحدات ایران عبور می کند از آنجائیکه این موضوع به مسئله ایران مربوط می باشد من از جنبه های مهندسی - سیاسی و تجارتی آن در این جا بحث می کنم ، (ص ۷۵)

در این جا لرد معروف يك فصل جداگانه بعنوان ماوراء بحر خزر می نگارد در این فصل مطالب زیادی راجع باین قسمت می نویسد من نقل آنها را بموقع دیگر می گذارم مخصوصاً در موقه یکی از خراسان و سیستان صحبت خواهم نمود در آن هنگام باین فصل نیز اشاره خواهد شد .

قبل از اینکه لرد کرزن بشوق آباد برسد کلنل استوارت قوسول انگلیس در در مشهد يك نفر را به سرحد ایران فرستاده بود که بامر دهبور در خاک ایران همراه بوده و بلد راه او باشد و باتفاق این شخص بامال عازم قوچان میشود .

در این جا لرد کرزن تاریخچه راه شوسه عشق آباد سرحد ایران و از سرحد ایران نامشده را می نگارد می نویسد چگونه در اثر فشار روسها بساختن این راه اقدام شد می گوید این پیش آمد در اثر آن بود که دولت انگلیس امتیاز کشتی رانی رود کارون را از شاه گرفته بود و بهمین جهت روسها هم برای ساختن این راه بدولت ایران فشار آوردند تا اینکه امتیاز آن به ملك التجار خراسانی واگذار شد که آن را با تمام برساند . می نویسد این بود وقع آن راه که در اکتبر ۱۸۸۹ از آنجا عبور نمود .

قبلا به شجاع الدوله حاکم قوچان خبر داده بودند که در چه ساعتی کرزن به قوچان وارد خواهد شد و قتیکه به نزدیکی شهر می رسد مشاهده می کند از استقبال خبری نیست آدم خود را میفرستد و خبر ورود خود را اطلاع می دهد فوری چند نفر سوار و يك درشکه باستقبال او فرستاده می شود و لرد را با اعزاز و احترام تمام در منزل یکیه حاکم معین نموده بوز منزل میدهند .

در این جا لرد کرزن وضع منزل را شرح می دهد پس از آنکه شرح جزئیات اثابده اطاق ها را می نگارد مقداری هم از زینت در و دیوار صحبت می کند می گوید چهار عکس رنگین مختلف از خانواده سلطنتی روس بدیوار آویخته بود عکس دیگری

صورت تمام سلاطین را داشت اما عکس امپراطور روس در وسط که در برابر عکس سایر سلاطین بود و يك عکس قدیمی امپراطور آلمان و يك عکس هم از امپراطور اطریش و يك عکس هم از ملکه انگلستان در لباس اطلس سرخ و یکمده عکسهای مذهبی مثل عکس حضرت مریم و مسیح و عکس عده از روحانیون کلیسای یونان در دیوارها نصب بود در این بین علاوه کرده گوید سینی های بزرگ میوه و شیرینی آوردند و بعد از سلام و تعارف حاکم سؤال نموده بود چه ساعتی را برای ملاقات من معین میکنم من ساعت پنج را معین نمودم .

در این جا لرد کرزن بشرح تاریخ و جغرافی قوچان و اواحدی آن می پردازد بعد تاریخ ایلات کرد قوچان را می نویسد و تاریخچه شجاع الدوله را آنطوریکه شناخته بود شرح می دهد .

راجع بایشان می نویسد: « در این بیست سال گذشته عده از نویسندگان انگلیسی که به خراسان مسافرت نموده اند با امیر حسین خان شجاع الدوله ملاقات نموده اند مانند کلنل بیکر - کاپیتان - ناپیر - مکگریگور - و اودونوان با تمام اینها شجاع الدوله باده نوشی کرده است شده است و از حال مستی او هر يك شرحی نوشته اند بعد تعریف شراب قوچان را کرده می نویسد شراب سفید قوچان معروف است باین حال امیر قوچان همه نوع الککل تند را هم می نوشد .

جنرال گروودکوف (۱) که در سال ۱۸۸۵ محرمانه از طرف جنرال اسکولف با اطلاع خصوصی شاه مأمور شده بود برای قشون روس در قوچان آنوقه تهیه کند او می نویسد :

« چون اطلاع داشتم که امیر طالب الککل است چند بطری شراب لیکور و تنکا (عرق روسی) برای او هدیه بردم امیر فوراً از هر کدام چند پاله نوشید و سازندگان خود را احضار نمود بعد بقدری مشروب خوردند که مست و لایمقل افتادند روز دیگر که به ملاقات او رفتم دیدم باز در مقابل او مشروب زیادی گذاشته شده است به من اظهار نمودن آنرا از حماری دیشب خلاص شدم و قتی که بامن داخل در صحبت بود مدام

مشروب می‌خورد تا ظهر بوشید و مست شد شب از من بشام دعوت کرد در آن شب نیز مشروب زیاد خورد و مست گردید .»

کرزن از ملاقات خود با شجاع الدوله می‌نویسد : اگر این مرد معمر می‌دانست من به احوال و سوابق او چگونه آشنا هستم یقیناً برای او خیلی ناگوار بود . ساعت پنج در موقع معین شش نفر از آدمهای او برای هدایت من حاضر شدند و چند نفری هم خود همراه داشتم باتفاق همه آنها عازم شدم چونکه در ایران هر قدر نوکر و خدم همراه انسان باشد دلیل بزرگی آن شخص است

در این ملاقات و ملاقات بعدی مذاکرات زیاد شد از آن جمله راجع به نظر روسها نسبت بخراسان گفتگو پیش آمد گفتم خراسان ایالت با ثروتی است روسها بآن نظر بخصوص دارند و مایل هستند این ایالت را تصرف خود در آورند در اینجا شجاع الدوله جواب داد :

روسها چگونه می‌توانند چنین کاری بکنند، من گفتم همانطوری که آخال را به تصرف در آوردند .

جواب داد غیر ممکن است روسها نمی‌توانند چونکه مردم برای دفاع از مشهد مقدس آماده‌اند همه برای آن جنگ خواهند نمود این مردم همه جنگی هستند و سرباز خوبی بشمار می‌روند ما که از ما ساخته نشدیم ما مردم هستیم و یک دیواری از مرد تشکیل می‌دهیم که به مراتب محکمتر از دیوار سنگی است

در این جا لرد کرزن صحبت‌ده سال قبل شجاع الدوله را که برای جنرال کرود کوف نموده بود تذکر می‌دهد اینکه خداوند یک مسیحی را برانگیخت از آسمان بزیر آمده ملتی مانند ملت روس را خلق کرد .»

کرزن گوید من موضوع صحبت را عوض نمودم و از راه آهن ایران سؤال کردم عقیده او را در این باب خواستم باینکه راه آهن ندیده بود اظهار کرد مایل است راه آهن در تمام ایران کشیده شود و اظهار تعجب می‌کرد چگونه تا حال یکسین آن اقدام شده است .

حار قوچان از سلطنت ملکه انالاع داشت می‌دانست که پنجاه سال است سلطنت

می‌کند و چندی قبل جشن سلطنت پنجاه ساله او گرفته شد .

صحبت از افغانستان پیش آمد اظهار تعجب نمود از اینکه امیر راضی نیست ملل خارجی بافغانستان سفر کنند و نمی‌خواست باور کند که رفتن بهرات به مراتب مشکل‌تر از آمدن به قوچان است و تیکه من شرح دادم که بین امریکا و انگلستان را در مدت هشت روز طی می‌کنند سؤال نمود آیا فاصله آن پیش از هشتاد فرسخ است بعد شجاع الدوله سؤال کرد برای چه کاری من به قوچان آمده‌ام چه مقصود دارم آیا دولت انگلیس متعارج مسافرت مرا می‌دهد هر گاه چنین است چه مبلغی خرج راه می‌دهند برای من حیلی مشکل بود مقام و وضعیت خود را برای او شرح بدم کلمه پارلمان هرگز بگوش او نرسیده بود وقتی که باو گفتم که من عضو پارلمان هستم یعنی مجلس مشاور از من سؤال نمود آیا سر باز هستم . از درجه و مقام اشراف انگلیسی چیزی بگوش نخورده بود از من سؤال کرد پدر شما چند نفر سر باز دارد ؟ و چه کسی پدر شما را حاکم املاک او نموده است ؟

خان قوچان نمی‌توانست باور کند که این ملک پدری قریب هشتصد سال است در خانواده ماست .

کرزن علاوه کرده گوید : هفتاد سال قبل فریزر معروف به پدر این شخصی يك ساعت بغلی تعارف داده بود من نیز از او تقلید نموده يك چنین ساعتی باو پیش کش کردم که در مقابل پذیرائی‌های او از طرف من جبران شده باشد . در این جا پذیرائی شجاع الدوله را شرح می‌دهد .

روز دیگر کرزن شهر قوچان را گردش کرد مختصری از سوانح تاریخی آن می‌نویسد از جغرافی و حاصلخیزی آن شرحی می‌نگارد می‌گوید : « جلگه قوچان کندم خیز است و بهمین مناسبت بود که جنرال اسکوبلف جنرال گروود کوف را مأمور این ناحیه نمود که از شجاع الدوله برای اسباب ازدوی روس آذوقه بخرد و امروز هم روسها خوب می‌دانند برای چه خودشان را در نزدیکی قوچان جا میدهند برای این است که بتوانند باین محل به فوریت دست یابند تا از آنجا بتوانند برای قشونهای

خودشان آذوقه فراهم نموده آنها را بتمام خراسان ملط کنند، ص ۱۱۱
 نیت لرد کرزن این بود که از قوچان بکلات نادری رفته آنجا را تماشا کند
 در این باب می نویسد: « در آن تاریخ معروف بود که روسها نسبت باین جا نظر دارند
 و برای تصرف آن دست اندر کارند بهمین دلیل هم بود که در بهار سال ۱۸۸۹ در
 پارلمان انگلیس سؤال شد آیا حقیقت دارد کلات نادری به دولت روس واگذار
 شده است؟

دولت ایران این قسمت را خوب در نظر گرفته بود و مواظب بود کسی از خارج
 داخل کلات نشود برای من در این موقع مشکل بود که بتوانم اجازه تحصیل کنم شاه
 هنوز از مسافرت اروپا مراجعت نکرده بود و وزیر مختار انگلیس هم در طهران حضور
 نداشت بعلاوه این اشکال را هم داشت اگر بمن اجازه می دادند بروسها هم باید این
 اجازه داده شود.

اما بین من که بکنفرانس فرساده ای هستم باروسها که نظرهای دیگر دارند خیلی
 فرق است حتی توانستم خود را راضی نموده از والی خراسان اجازه بنخواهم چونکه
 تردید داشتم آیا می تواند این اجازه را بدهد بانه هرگاه بدون اجازه هم اقدام می شد
 شکی نداشت که معلوم می گردید مخصوصاً ایرانی ها که از خارجی ها ظنین هستند
 بخصوص وقتی که کسی بنخواهد نقشه از جایی بردارد یا از کسی سؤالات کند.

بنابر این مصمم شدم این قصد خود را با حدی اظهار نکنم و نشان بدهم که عازم
 مشهد هستم بعد راه را کج کرد بکلات بروم البته این کار برای مثل من آدمی خیلی
 مشکل بود که از وسط کوچه و بیراهه رفته خود را بکلات برسانم، خود امیر قوچان
 نیز مواظب من بود کجاها می روم وجه قصدی دارم من مقصود خود را از او پنهان
 داشتم، امیر اصرار داشت من بادرشکه او تامشهد بروم ولی من عایل نبودم چونکه
 بت دیگر داشتم او هم مرا تهدید نمود اگر این حواشی او را قبول نکنم او نیز ساعت
 نقره مرا که باو تعارف داده بوده رد خواهد نمود در هر حال ناچار شده قبول نمودم
 مشروط بر اینکه از منزل اول آنرا برگردانم قبول نمود و همراه من تا نزدیک درشکه
 آمد و دست مرا در دست خود داشت و مرا سوار درشکه کرده خدا حافظی نمود درشکه

تازه بود و ساخت مسکو همینکه سوار شدم در این فکر بودم این درشکه را چه کسی
بامیر تعارف داده است.

در محل موسوم بکلانته درشکه را مرخص نمودم روز دیگر سوار اسب شده
بجاده عمومی افتاده راه مشهد را پیش گرفتم.

کرزن از راه رادکن پشته یا هزار زحمت با بلد راه خود را بکلانته نادری
می‌رساند در این باب شرحی می‌نویسد چگونه خود را به محل مزبور رسانیده است
واژ انگلیسی‌ها که وارد کلانته نادری شده اند اسم می‌برد می‌گوید فریزر در سال ۱۲۴۹-
۱۸۳۲ کلنل بیکر در سال ۱۲۹۵-۱۸۷۳ کاپیتان ناپیر ۱۲۹۱-۱۸۷۳ ماکگریکور
در سال ۱۲۹۲-۱۸۷۵ اودونوان در سال ۱۲۹۹-۱۸۸۱ کاپیتان بیت در سال
۱۳۵۳-۱۸۸۵.

در این جا راجع به رسیدن خود بکلانته و داخل شدن در داخله آن می‌نویسد:
دباینکه باز خدمات زیاد خود را بکلانته نادری رساندم نمی‌دانستم آیا موفق خواهم شد
که داخله آنرا دیدن کنم یا نه.

بعضی اظهار می‌نمودند مانی نیست همه‌کس می‌تواند بدرون قلعه رفته آنجا را
تماشا کند ولی بعضی اظهار می‌نمودند بدقت آن محل پاسبانی می‌شود و احدی را
بدون اجازه مخصوص بدرون آن راه نمی‌دهند در هر حال من برای خود فکر می‌کردم
بچه اسم و رسمی خود را معرفی کنم که بتوانم بداخله آن راه پیدا کنم از طرف دیگر
ترس داشتم اگر من شناخته شوم برای من نتیجه خوبی نخواهد داشت بلکه بدنامی
خواهد بود بعدها دانستم اگر شب وارد آنجا می‌شدم ممکن بود این قلعه معروف را
دیدن کرده باشم.

در ۱۸ اکتبر ۱۸۸۹ صبح خیلی زود در ساعت ۳-۲ بقصد دیدن کلانته حرکت
نمودم . . . پس از طی پیچ و خم های متعدد خود را به دروازه ارغوان شاه رساندم.
دیگر تمام ترس من ریخته شده بود از دروازه باکسان خود داخل شده قریب صد قدم
هم پیش رفته بودم که از عقب فریاد یک سرباز بلند شد با تمام صدای خود فریاد میزد
بایست و کجا می‌روید.

در اینجا لرد معظم با استهزاء از سرباز و کمانیکه باعث توقف او شدند صحبت می کند اول اصرار داشتند آنها را بزور برگردانند بعد فهمیدند که این شخص انگلیسی میباشد قدری ملایم شدند چون سربازها صاحب منصب نداشتند اقدام کند از حاکم کلات اجازه بگیرد که قلعه کلات را دیدن نماید حاکم هم در دو فرسخی بوده قرار میشود یک سوار بایک سرباز رفته از حاکم اجازه تحصیل کند اگر او نتواند چنین اجازه را بدهد از مشهد تلگرافاً این اجازه را بخواهد پس از یکساعت و نیم معطلی جواب می رسد حاکم گفته بود خود لرد کرزن تلگراف کرده این اجازه را بخواهد کرزن می نویسد : « من تلگراف را تهیه نمودم که کتل استوارت قونسول انگلیس در مشهد این اجازه را از والی خراسان بگیرد . »

در اینجا این اشکال پیش آمد که چه کسی این تلگراف را بفارسی ترجمه کند کسی که در اینجا می توانست بتوید فقط یک نفر بود آنهم در تحت تأثیر تریاک در خواب بود من اصرار کردم او را بیدار کنند بالاخره بعد از یکساعت حاضر شد کاریکه به او دقیقه وقت لازم داشت نیم ساعت طول کشید تا بفارسی نوشته شد و به تلگرافخانه ارسال گردید .

من منتظر بودم جواب تلگراف بزودی برسد پس از یکساعت آدم من مراجعت نموده اظهار کرد سیم تلگراف بین کلات و مشهد پاره شده است . . . در این مذاکره بودم که یک نفر از طرف حاکم رسید اظهار کرد این تلگراف باید بطهران گفته شود من جواب دادم در صورتیکه سیم پاره شده است چگونه ممکن است . اظهار نمود پاره نشده بلکه روی زمین افتاده است باز مشاجره طول کشید بعد بدون اطلاع اسب خود را رانده فریاد زد من رقم احدی را اجازه ندهید داخل قلعه شود . . .

کرزن گوید : « این پیش آمد باعث شد که من کلات را نیستم . . . »
در اینجا زمانی اوقات تلخی مراجعت می کند و می گوید : « سه روز بعد که بد مشهد رسیدیم زارت حاکم کلات این بود نایب قونسول انگلیس به کلات آمد

میخواست بزور داخل کلات بشود و بروی مستحفظ آنجا شمشیر کشیده و بعضی اقدامات نموده است .

لرد کرزن در اینجا داخل در شرح وضع و ساختمان طبیعی کلات شده شرح مفصلی راجع باین محل و تاریخ آن می نگارد پس از آنکه وضع طبیعی آنرا می نویسد داخل تاریخ آن می شود می گوید اهمیت قسمت تاریخی آن از زمان نادرشاه است در این باب می نویسد در زمان نادرشاه استفاده کاملی از آن قلعه طبیعی شده است هنگامیکه نادرشاه باذخائر و گنجینه های خود از هندوستان مراجعت نمود کلات را از زمان طفولیت خود بآن محل شناسائی داشت بهترین جای تصور نمود که خزیندهای خود را که از شهریار مغول هندوستان بدست آورده است در آنجا حفظ کند به همین ملاحظه در مدخل های آن قلاع محکمی بنا نمود برجهای محکم برای پاسبانی ساخت و دیوارهای طبیعی آنرا بیشتر صاف کرده تراشیدند که کسی نتواند از خارج بآنجا دست یابد و در داخله آن برای خود جای و منزل حساسی ساخت و آب خوب برای آن تهیه نمود و آب ابار خوبی ساخته و قنات مخمرسی احداث کرد که آب گوارا در داخله قلعه موجود باشد .»

کرزن در این قسمت علاوه نموده گوید : من راجع بکلات در زمان نادر شاه بشرح قابل ملاحظه برخورد کرده ام که مورخین از آن بی اطلاع بودند این شرح نگارش يك سیاحی است که در زمان خود نادرشاه ظاهراً به کلات آمده است این شخص بازیل باناترس (۱) یونانی است که از تجار معتبر بوده و در همه جا سیاحت کرده در ایران و آسیای مرکزی گردش نموده است .

مثلاً در اوایل قرن هجدهم میلادی در حیوه - بخارا بوده و در مشهد بخدمت نادرشاه افشار رسیده است سفرنامه او بشکل عجیبی در زبان یونانی وای خوب و خوانا نوشته شده است پیداست که مورخین قبلی اطلاعی از سفرنامه این شخص نداشته اند

[1] BASIL BATATZES . IT HAS BEEN EDITED BY M. CH SCHEFER IN NOUVEAUX MEI. ANGES ORIENT ETX PARIS 1886 .

این است که در اوایل این قرن هرچه در باب کلات نوشته شده است غالباً از روی اطلاع صحیح نبوده است و آنچه که نوشته‌اند اشتباه بوده است این اشتباهات راجع باین محل همین طور باقی بود تا اینکه در سال ۱۲۹۵-۱۸۷۳ میکروگیل (۱) باین محل مسافرت نمودند .

اما شخص سیاح موصوف بازیل بائاترس در سال ۱۱۴۱-۱۷۲۸ مراجعت از بخارا به مشهد آمده است و از کلات گذشته است قریب ۴۲ سطر از سفرنامه او از سطر ۷۸۵ تا سطر ۸۲۲ راجع به شرح کلات نادری می‌باشد از آن جمله می‌نویسد در اینجا دیوارهای کوهی سر به اوج فلک کشیده فوق‌العاده بلند است و کلات را از همه طرف احاطه کرده است و برای آن يك دیوار بسیار محکمی تشکیل داده است و این کوهها عاری از درخت و گیاه است و مثل مرمر یا مثل فلز در آن چهل یا پنجاه استاد است (۲) يك مقیاس یونانی است تقریباً هر يك دو یست متر. کرزن گوید این یکی از چند اشتباه اوست) .

این قلعه محکم طبیعی فقط دو راه ورودی دارد آنهم يك راههای پیچ در پیچ مثل اینکه می‌توان حدس زد بواسطه زمین لرزه شکافته شده و این راه از آن شکافها درست شده است فقط در این راه سه سوار یا پیاده می‌توانند پهلوی هم راه بروند راجع بداخله کلات که در آن وقت تحت نظر نادر شاه بوده می‌نویسد: در این جا هر چه انسان بخواهد پیدا می‌شود و این محل می‌تواند از حیث آذوقه خود را مدت ها نگاهداری کند و برای ساکنین آن محصول کافی است .

بدون اینکه از خارج چیزی وارد شود و علاوه می‌کند این محل مخصوص خزائن نادر شاه است .

در این جا لرد کرزن تاریخ کلات را که بعد از نادر شاه است می‌نویسد پس از آن از اهمیت نظامی این جا شرحی می‌نگارد بعد علاوه کرده گوید اهمیت نظامی کلات در این است که این جا را مرکز عملیات قشونی قرار داده از این جا اقدامات نظامی

[1] BAKER AND GILL .

[2] STADIA .

که لازم است بر علیه نواحی ماوراء بحر خزر شروع شود هر گاه مدخل های آن خوب
پاسبانی شود و يك قشون نیرومندی در این جا مقیم باشد می تواند اسباب زحمت
قشونهای که در آنک قرار گرفته باشند بخوبی فراهم آورند .

يك چنین لشکری به سهولت می تواند غفلتاً به راه آهن ماوراء قفقاز حمله نموده
آن را خراب کند و رابطه روسها را با دریای خزر قطع نمایند .

پس از آنکه شرحی از اهمیت کلات می نویسد بعد داخل در شرح وضعیت و
ساختمان داخله کلات می شود از بناهایی که نادرشاه ساخته و وضع داخله آن و راههایی
که می توان بداخله کلات رفت آنها را بدقت شرح می دهد .

چون موفق نمی شود قسمت داخل کلات نادری را دیدن کند مراجعت می کند
و راه مشهد را در پیش می گیرد .

در این بین از جغرافی و مناظر طبیعی و سکنه نواحی شمالی خراسان شرحی
می نگارد مخصوصاً از استمداد و بنیه خوب سکنه این نواحی صحبت می کند و در
اواخر ماه اکتبر ۱۸۸۹ وارد مشهد شده در قوامولگری دولت انگلیس منزل
می کند .

فصل هفتم جلد اول کتاب راجع به شهر مشهد، فصل هشتم راجع به سیاست و
تجارت خراسان و فصل نهم راجع به مسائل سیاست می باشد این سه فصل کتاب قریب
یکصد صفحه می باشد که به نکات مهم و برجسته آن در این جا مختصر اشاره
خواهم نمود .

در ابتدای فصل هفتم جلد اول کتاب می نویسد : در این پنجاه ساله اخیر عدّه
سپاحان اروپائی به خراسان آمدند و پیش از این احوال خراسان چیزی نداشتند .
البته اگر آنها را سپاحان انگلیس تشکیل می دهد و در ذیل فیرست نام آن کتاب است
را شرح می دهد در سال ۱۸۲۳ فریزر^(۱) خراسان آمد و کتابی نوشت موسوم به
مسافرت خراسان .

[1] 1822 . H. FRASER . JOURNEY INTO KHORASSAN .

- در سال ۱۸۳۵ کونولی (۱) کتابی نوشت موسوم به سفر سری به هندوستان .
- دکتر ولف (۲) از سال ۱۸۳۱ تا سال ۱۸۴۴ در این نواحی بوده کتابی نوشت موسوم به یادداشت‌های مبلغ مسیحی در سفر بخارا .
- در سال ۱۸۳۲ الکساندر برنس (۳) سه جلد کتاب نوشته موسوم به مسافرت بخارا .
- در سال ۱۸۴۵ فریه (۴) کتابی نوشت موسوم به مسافرت باکروان .
- در سال ۱۸۵۸ خانیکوف (۵) کتابی نوشت موسوم به یادداشت‌ها راجع به ممالک آسیای مرکزی .
- در سال ۱۸۶۳ استویک (۶) دو جلد کتاب نوشت موسوم به یادداشت‌های یک مکتف دپلمات .
- در سال ۱۸۳۳ وامبری (۷) معروف شرح مسافرت‌های خود را بطبع رسانید .
- در سال ۱۸۷۲ کاپیتان مارش (۸) شرح مسافرت‌های خود را در ممالک اسلامی بطبع رسانید .
- در سال ۱۸۷۲ مسافرت جنرال گلداسمیت (۹) بطبع رسید و در آنها راجع به حکمیت سیستان نیز شرح مفصلي مندرج است .
- در همان سال کتاب دکتر بلو (۱۰) موسوم به از سند تا دجله از طبع خارج شد .

[1] 1830 A . Conolly : Overland Journey to India .

[2] 1831 Dr . J . Wolff : Travels and Adventures and Naratives of a Mission to Bokhara

[3] 1832 A . Burnes : Travels into Bokhara

[4] 1845 J . P Ferrier : Caravan Journey .

[5] 1858 N . D Khanikoff : Memoires sur la Partie Meridionale de l'Asie Centrale .

[6] 1862 E . B . Eastwick : Journal of a Diplome .

[7] 1863 A . Vambery : Life and Adventure

[8] 1872 H . C . Marsh : Ride Through Islam .

[9] 1872 E . Smith : Eastern Persia .

[10] 1872 Dr . H . W . Bellow : From the Indus to the Tigris .

در سال ۱۸۷۳ کتاب کلند بیکر (۱) موسوم به تیرگیهای افق در شرق منتشر شد .
در سال ۱۸۷۵ کتابهای مکگریگور (۲) موسوم به مسافرت خراسان به
طبع رسید .

در سال ۱۸۷۸ کتاب باست (۳) موسوم به ایران ومسکن امامها انتشار یافت .
در سال ۱۸۸۱ کتابهای اودونوان (۴) منتشر شد .

در سال ۱۸۸۲ کتاب لزار (۵) بطبع رسید .

در سال ۱۸۸۵ کتاب لیوتان بیت (۶) موسوم به همراه کمیون سرحدی
افغانستان منتشر شد .

اما شرح بهتری هم در سال ۱۷۴۱ راجع به مشهد در کتاب عبدالکریم نامی (۷)
موسوم به از هندوستان به مکه بطبع رسیده و آنرا به زبان فرانسسه میولانگلن (۸)
ترجمه نموده است در هر یک از این کتب شرحی راجع به شهر مشهد نوشته شده است
من نیز مشهودات خود را راجع باین شهر نوشته بآنچه که تا حال نوشته شده است علاوه
میکنم و سعی خواهم نمود که تکرار گفته های آنها نباشد و اگر بتوانم با شتیهائی که حضرات
قبل از من گرفتار شده اند من گرفتار نگردم و کوششی می کنم آنچه که حقیقت منله
است بیان کنم « (ص ۱۴۸) .

در این جا لرد کرزن داخل تاریخ مشهد شده از زمانیکه مرقد امام رضا (ع)

[1] 1873 Col . V . Baker : Clouds in the East .

[2] 1875 Sir C . Macgregor : Journey Through .

Khorassan .

[3] 1876 J . Bassett : Persia the Land of Imams .

[4] 1881 F . O Donovan : the Mfrve Oasis .

[5] 1882 P . Lessar : Phermamls Miltherlungen .

[6] 1883 A . C . Yate : Travels With the , Afghan

Bound Ry Comission

[7] 1741 : Abdul - Karim : Voyage de l' Inde a Mekke

Translated into French by M . Langles .

در این محل واقع شده است بامختصر شرحی آنرا می‌نگارد و از سیاحان معروف که در این مدت از مشهد عبور نموده‌اند تذکر می‌دهد مخصوصاً بادوار تیموریان و صفویه اشاره میکند که چگونه در دوره صفویه شهر مشهد محل توجه عالم تشیع شده آنجا را زیارتگاه ملی ایران قرار داده‌اند.

شاه اسمعیل - شاه طهماسب و شاه عباس کبیر اینجا را تزیین نموده موقوفات و خیرات فراوان برای آن قرار داده‌اند خلاصه تاریخ آرا تا زمان ناصرالدین شاه بطور خلاصه شرح میدهد بعد بشرح زمین و طرح و نقشه شهر می‌پردازد و تمام قسمت‌های آنرا معرفی می‌کند و خلاصه جامع‌الاطراف از شهر مشهد می‌نگارد که تمام آنها در اینجا مورد نخواهد داشت.

از جمله مطالبی که می‌نگارد راجع باشخاص اروپائی است که داخل حرم حضرت رضا شده مقبره آن حضرت را تماشا کرده‌اند اول استویک معروف را اسم می‌برد که قبلاً شرح او گذشت و میرزا جعفرخان مشیرالدوله او را همراه خود در سال ۱۸۶۲ به صحن برده است ولی در همان حال وحشت او را گرفت و نتوانست توقف زیاد بکند و همان رفتن او بحرم باعث شد که نتوانست دیگر در مشهد توقف کند و روز دیگر به اردوی شاهزاده حام السلطنه رفت.

استویک مدعی بود که او اول اروپائی بوده که داخل حرم حضرت رضا شده است کرزن گوید فریزر نیز در سال ۱۸۲۲ همین عمل را نموده است او نیز بداخله صحن حضرت رضا رفته و تماشا کرده است.

فریزر برای اینکه بتواند نقشه صحیح حرم و صحن را بردارد مسلمان شد برای چندی نیز در داخله صحن مانده است که خوب نقشه برداری کند علمای آن عصر نیز تشرف او را بدین مبین اسلام باور نموده‌اند.

کونولی نیز در اوقاتی که در مشهد بوده آزادانه بصحن رفت و آمد می‌کرده بدون اینکه کسی متعرض او بشود.

الکساندر بورنس نیز هنگامیکه از بخارا مراجعت می‌نمود داخل صحن شده است ولی جرئت نکرده داخل حرم بشود. فریسه نیز همین عمل را نموده است.

هنگامیکه فریزر مجدداً در زمان عباس میرزا سال ۱۸۳۴ به مشهد آمد می‌گوید: چند نفر از صاحب منصبان انگلیسی نیز در اردوی شاهزاده بودند درهای صحن بروی تمام آنها باز بود و می‌توانستند به صحن رفت و آمد کنند. این اشخاص همه قبل از استویک بودند.

پروفیسور وامبری که در سال ۱۸۱۳ پای پیاده در جلد درویش از دنیا گذشته بمشهد رسید بحرم داخل شده است کلنل دالماچ که با روظ کوی مشهد واگذار باورده او نیز همراه حسام السلطنه بصحن و حرم داخل شده است آخرین کسیکه در این اواخر داخل صحن شده اودونوان بوده است. (ص ۱۶۱)

لرد کرزن تعریف مسجد گوهرشاد خاتم را کرده از سایر مدارس نیز اسم می‌برد بعد شرح جالب توجهی از کتابخانه حضرتی می‌نویسد: در این باب گوید تأسیس آن را نمی‌توان جلوتر از زمان شاهرخ قرار داد چونکه قدیم‌ترین قرآنی که در آن کتابخانه است در زمان امین شهباز هدیه شده است بعد شاه عباس و شاه سلطان حسین به کتب کتابخانه افزوده اند.

کرزن علاوه نموده گوید: قبل از ورود خانیکوف به مشهد که در سال ۱۲۷۵- ۱۸۵۸ بوده فهرست این کتابخانه را نوشته بودند عدد آنها ۲۹۹۷ که در ۳۶۵۲ مجلد بوده است از اینها ۱۵۴۱ جلد قرآن بوده و از این عدد ۸۵۲ جلد خطی و ۱۸۹ جلد چاپی ثبت شده و قرآن‌های خطی آن منتهی درجه نفیس و عالی بوده است. ۲۹۹ جلد کتب دعا بوده ۲۴۶ جلد در احکام شرعی و قوانین مذهبی بوده ۲۲۱ جلد راجع به مسائل و اصول مذهب شیعه بوده است.

غرابت موضوع در اینجاست که اغلب کتب نفیسه خطی را نادرشاه افشار که دارای خط و سواد نبوده او هدیه نموده است از آن جمله چهارصد جلد کتاب خطی نفیس بوده. (۱)

(۱) در سال ۱۳۰۰ هجری قمری که مرحوم اعتمادالسلطنه با دستگاہ ناصرالدین‌شاه بمشهد مسافرت نمود در جلد دوم کتاب مطلع الشمس صورت کتابهای کتابخانه حضرت رضا (ع) را ثبت نموده است.

پس از آنکه شرح کتابخانه را تمام نموده به موضوع عبادات املاک حضرتی می‌پردازد در این باب نیز شرحی مینکارد .

از جمعیت شهر مشهد صحبت نموده گوید : در زمان کولوبی چهل و پنج هزار نفر بوده و علاوه می‌کند که هر سال قریب یکصد هزار نفر زیارت مشهد می‌آیند و غالباً از پنج الی هشت هزار نفر زوار در شهر مشهد پیدا میشوند .

بعد بشرح قبر نادرشاه افشار می‌پردازد می‌نویسد : « نادرشاه در این جا مقبره عالی برای خود و فرزندش رضاقلی میرزا بنانهاد هنوز آثار آن باقی است ، همینکه آقامحمد خان قاجار که مرد وحشی و خونخواری بوده پادشاهی رسید این بنای عالی را با خاک یکسان نمود و استخوانهای جسد نادرشاه را داد به طهران حمل نمودند و با استخوانهای کریم خان زند در مدخل قصر خود خاک کردند که هر وقت از قصر خارج و داخل می‌شود از روی آنها عبور کند .

در زمان ورود فرزند این مقبره عالی يك توده خرابه پیش نبود در زمان الكافندر پورن که ده سال بعد بیزد در آنجا سبزی کاشته بودند .

ملاحظه کنید در جائیکه فاتح هندوستان آمده است اینک آنجا را سبزی و چغندر کاشته اند (۱) .

کرزن در اینجا اشاره بدیهودیهایی مشهد نموده از آنها صحبت می‌کند و داستان مسلمان شدن آنها را می‌نویسد من نیز در جلد اول این کتاب بدان موضوع اشاره نموده‌ام .

پس از آنکه بموضوعات متفرقه اشاره نموده از آنها مختصر صحبتی می‌کند بعد به صرافیه مشهد اشاره می‌کند می‌گوید در مشهد ۱۴۳ مؤسسه صرافی است سرمایه تمام اینها ۹۳۱۰۰۰ تومان است که معادل ۲۶۶۰۰۰ لیره باشد اخیراً شعبه بانک شاهنشاهی نیز دایر شده است و قریب دویست هزار منات روس در شهر مشهد در جریان است .

(۱) بعد از تمام اینها آرامگاه نادر شاه افشار مجدداً بر جای خود برقرار گردید و بنای باشکوهی در همان محل ساخته شد .

کرزن شرح ملاقات خود را با والی خراسان بقرار ذیل بیان می کند می گوید:
 هنگامیکه در مشهد بودم با والی خراسان ملاقات شد این شخص محمد تقی میرزا
 رکن الدوله یکی از دو برادر شهریار ایران است که فعلاً در قید حیات هستند این بار
 سوم است که در عرض ۱۵ سال رکن الدوله والی خراسان شده است ممکن است بازم
 عرض بشود چونکه بعید نیست دیگری پیدا شده مبلغ زیادتری بشاه تقدیم کند و والی
 خراسان گردد در این موقع که من این بطور را مینویسم (۱۸۹۱) رکن الدوله بواسطه
 تمایل خود نسبت بروسها معزول شده فتح علی خان صاحب دیوان که در زمان ظل السلطان
 والی فارس بود والی خراسان شده است .

رکن الدوله شخص ملایم و آرامی است وزیر او معروف است که از طرفداران
 جدی روسهاست در ملاقات با شاهزاده والی بعد از تعارفات رسمی و معمولی من سؤال
 نمودم آیا تصور می کند ممکن است در ایران راه آهن کشیده شود در جواب گفت اگر
 خدا بخواهد بلی ممکن است و عقیده داشت که اول بین طهران و قم راه آهن کشیده
 شود مناسب خواهد بود .

از معادن خراسان صحبت شده شاهزاده اظهار داشت معادن خراسان زیاد است
 معادن طلا ، نقره ، سرب ، مس و زغال سنگ بسیار دارد .

کرزن گوید از پذیرائیهای شامدراروپا مخصوصاً در انگلستان پرسیده سؤال کردم
 آیا مردم اینها را میدانند جواب داد ابدأ نمیدانند چه طور بدانند فقط رؤسای درجه
 اول و طبقات عالی مملکت میدانند و بس . . . بعدها که سفر نامه شاه بطبع رسید
 مردم خواهند فهمید .

ملاقات من با شاهزاده رکن الدوله همان تأثیر را در من داشت که در ملاقاتهای
 سایر وزراء ایران در من تأثیر نموده است یعنی داشتن یک آرزو در قبال برای ترقیات
 مملکت ایران ولی هیچ قدمی برای عملی نمودن آن آرزو بر نمی دارم و هیچ روح
 استکباری در آنها وجود ندارد و بدون اینکه کاری بکنند تا به حال حاضر شده
 امر از حیات می گذند .

در فصول بعد حاوی متبذ می نویسد می گوید در این جا سده فوج سر بازار آذربایجان

است هر يك ۸۵۵ نفر و معروف است بیست عراده توپ سبك دارند ولی هیچ وقت آنها را بیرون نمی آورند .

راجع به نمایندگان دول در مشهد می نویسد : « فقط دولتی روس و انگلیس در مشهد نماینده دارند آنها در همین روزهای اخیر مأمور مشهد شده اند این اقدام را اول روسها کردند و از سال ۱۸۸۱ شروع شد آنها بواسطه وجود ماده هفتم معاهده دولتی ایران و روس پیش آمد که در سال ۱۸۸۱ منعقد گردید و در آن ماده روسها میبایست نمایندگان خود را در سرحدات ایران داشته باشند ولی مشهد که نقطه سرحدی نبود و صحبت تعیین قونسول یا قونسول جنرالی هم در بین نبود شهر مشهد هیچ باموضوع تراکمه مربوط نبوده و شهر بار ایران نیز مخالف بود از اینکه در مشهد روسها قونسولگری داشته باشند قبلاً دولتی روس و انگلیس هر دو در شهر مشهد آزاتهای معلی داشتند که امور آنها را عهده دار بود ولی دولت انگلیس مأمورین خود را که صاحب منصبان انگلیس بودند و خدمت سیاسی بآنها محول بود مانند جنرال مالکیان و کلنل استوارت اینها مواظب بودند که در نقاط دیگر باشند و در شهر مشهد توقف نکنند و غالباً هم در گردش بودند ولی امور سیاسی این نواحی سپرده بآنها بود و همیشه هم بآنها گفته شده بود که توقف در يك نقطه خراسان اسباب خطر جانی برای آنها است اول روسها برداشت کردند که منافع آنها احتیاج دارد از اینکه در شهر مشهد يك نفر نماینده مخصوص داشته باشند و میوولاسوف قونسول رشت مأمور مشهد شد و بنام قونسول جنرال دولت امیراطوری روس در مشهد مقیم شد »

راجع به رفتار سکنه با اروپائیها کرزن می نویسد : « اینکه معروف است اهالی مشهد متعصب و نسبت بخارجیها بد رفتاری می کنند فعلاً چنین عادتی در بین نیست و اگر سابقاً بوده بکلی برطرف شده است و در مدت توقف من در مشهد که هشت روز طول کشید من در همه جا گردش کرده بهر کجا آزادانه تردد می کردم هیچ واقعه برای من رخ نداد . »

در خاتمه این فصل راهپائی که از مشهد بد نقاط ذیل می رود شرح داده فاصله این آبا را به میل معین نموده است مثلاً مشهد به سرحس از راه آق در بند و پل خاتون

۹۶ میل ، مشهد به هرات دو راه معرفی می کند بهترین آنها از راه تربت شیخ جام و غوریان ۲۲۵ میل ، مشهد به سیستان از راه تربت حیدری - بهجتان - بیرجند و لاش جوین ، مشهد به قهقهه که به راه آهن ماوراء بحر خزر می رسد فاصله معلوم نیست .

مشهد به دوشاخ این راه نیز به راه آهن ماوراء بحر خزر منتهی می شود و اسامی صاحب منصبان انگلیس که این خطوط را طی نموده اند همه را اسم می برد .

قسمت مهم جلد اول کتاب فصل هشتم است که موضوع آن سیاست و تجارت خراسان است این فصل پس مفضل و مشروح است که قریب چهل و چهار صفحه کتاب را اشغال نموده است در مقدمه فصل مزبور می نویسد : « در این فصل نیت من این است که در اوضاع سیاسی و اقتصادی خراسان صحبت کنم چه موضوع اقتصادی یا تجاری قسمتی از مسئله سیاسی آن ایالت می باشد زیرا در مملکتی که تجارت فقط برای مقاصد سیاسی تعقیب می شود و آزاتهای تجاری غالباً مأمورین سیاسی هستند منتهی حضرات تغییر اسم داده اند و خطوط تجاری و بازارهای فروش امتعه آن فقط برای این مقصود است که روزی به ضبط و تصرف آن مملکت خاتمه یابد .

اینک در نظر دارم علل و اسبابی که مربوط به عملیات در این دو زمینه سیاست و تجارت است و همین ها سبب شده اند که ایالت خراسان بدایره سیاست اروپائی کشیده شود بالاخره مسئله بخصوص خراسان را بوجود آورده است برای خوانندگان خود شرح دهم - مخصوصاً میل دارم آن ردیهای که می توانند انگلستان و روسیه هر دو دولت برای توسعه و تعقیب این مسئله بازی کنند به علاوه منافع هر یک را برای حل قضیه در آینده متذکر شده تمام آنها را روشن کنم مدارک و اسنادی که به رحمت زیاد بدست آورده ام و در جای دیگر آنها را باین نظم و ترتیب «خواهد یافت از روی آنها سعی خواهم نمود چیزی را که در آئید پیش خواعدآمد در این جا آنرا تذکر کنم اینک بشرح شواهد آن می پردازم »

در این جا اردکرزن داخل در جغرافی و حدود ایالت خراسان شده است و اراضی آنرا در حدود یکصد و پنجاه هزار الی دوست هزار میل مربع بعد کوههای فراوان و

مرتفع آنرا شرح می‌دهد از دشت کویر و صحرای نمک زار اسم میبرد عرض متوسط آن را سیصد میل و طول آنرا ششصد میل حساب می‌کند از رودخانهها و فئات های آن حرف می‌زند و سکنه این ایالت را یک میلیون و یکصد و شصت هزار نفر قلمداد میکند این عده را به سوايف ذیل صورت می‌دهد :

تجك چهارصد هزار نفر، كرد دویست و پنجاه هزار نفر، بلوچ ده هزار نفر، تیموری دویست و پنجاه هزار نفر، هزاره پنجاه هزار نفر، افشار و قاجار یکصد هزار نفر، عرب یکصد هزار نفر میباشد .

در اینجا علاوه نموده گوید عده اینها میباشد دو برابر باشد ولی قحطی سال ۱۲۸۸-۱۸۷۲ ضربه مهلکی به سکنه این نواحی وارد آورده است که هنوز هم جبران نمانده آن زمین شده است .

بعد داخل در شرح تاریخ گذشته خراسان شده می‌نویسد: « خراسان دارای يك تاريخ پر سوانحی است که انقلابات و تغییرات زیاد در آن روی داده است چون در کنار ایران واقع شده است مدام میدان جنگ و مبارزه نژادهای مختلف بوده است پایتخت‌های یکی بعد از دیگری این ایالت لاجت و سعت و عظمت اسباب تعجب و حیرت و گاهی هم اسباب تعریف و تحسین مورخین عرب شده است تمام اینها هر يك بنوبت خود بواسطه غیظ و غضب جهانگیران و سلاطین فاتح از روی زمین محو و نابود شده مثل اینکه باوقان عظیمی آنها را منهدم نموده خراب و ویران ساخته است این شهرهای معتبر و پایتخت‌های - ازبک - عظیم الشان بوده و هرگز امیران و پادشاهان نوردگ بوده است در يك زوایا ایالت - خراسان - حواریه - خیوه - جیحون - بلخ و هرات و قندهار را شامل بوده است بعدها قسمتی بعد از قسمتی از آن جدا شده و در این قسمت‌ها دولت‌های جداگانه تشکیل شده و به مرور ایالت خراسان باین ترتیب کوچک شده تا این زمان حاضر در حقیقت امروز شهری در ایران نمیتواند بگوید چه قسمتی از آن را مالک میباشد، پس از آنکه شرحی از تاریخ خراسان مینویسد: « و حال عدوی آن را جنگ و تیر و قتل و غارت معرفی میکند و میگوید تازه قریب ده سال است که آن ایالت آرام و صلح - شهر بار ایران شده است . » (ص ۱۸۵)

لردکرزن از مالیات خراسان صحبت میکند می نویسد : « در زمان فتحعلی شاه مالیات خراسان دوست هزار تومان نقد و پنجاه هزار خروار غله بوده .

در سال ۱۲۹۲-۱۸۷۵ سصد و چهل هزار تومان نقد و چهل و پنج هزار خروار غله .

در سال ۱۳۵۷-۱۸۸۹ پانصد و سی و نه هزار تومان نقد و چهل و سه هزار خروار غله و ۱۳,۶۵۰ خروار گله .

بعد تقسیمات این پول و غله را می نویسد که غیب چه کسائی می شود ، بعد چه قسمتی از آن بخرانه شاه می رسد .

پس از این موضوعات به موضوع مسائل خارجی خراسان می پردازد و می گوید چگونه مسئله خراسان بوجود آمده است علت را سرحدات عریض و طویل خراسان میدانند که از شمال با همسایه شمالی دولت روس و از طرف مشرق با افغانستان هم سرحد است چون هر دو دولت نظرهای غیردوستانه دارند و چشم تنمیع بخاک خراسان دوخته اند اینست که مسئله خراسان بالطبع پیش آمده است (۱)

مسئله خراسان سوابق غیر از اینها دارد که لردکرزن نخواسته این اشاره کند و آن مسئله حفظ سرحدات هندوستان است در يك سلسله سنگرهائی که برای حفظ سرحدات هندوستان پیش بینی شده ایالت خراسان و سیستان نیز در حلقه معلوم و معین و مؤثر آن سلسله سنگرهائی اولیه میباشند که برای حفظ هندوستان مدتها قبل از این تاریخ پیش بینی شده است خوشبختی دولت و ملت ایران در این بود که روسها راه شرقی بحر خزر را کشف نموده راه خودشان را از داخله ایران برگردانیدند .

کشیدن راه آهن ماوراء قفقاز ایران را از يك کشمکش های سیاسی موقتاً خلاصی بخشید .

انگلیسها نیز دیگر چندان متعرض این نواحی نشدند میدان مبارزه از شمال

(۱) سیاست غیر عادلانه دولت انگلیس در تمام قرن نوزدهم میلادی این بود که ایران را از ایالت خراسان عقب رانده افغانها را بتصرف هر قسمتی از نواحی خراسان که ممکن باشد تشویق کند دنباله آن در قرن حاضر تبرکشیده شده است .

خراسان به پشت دروازه هرات منتقل شد انگلیس ها آنچه که باید در این نواحی انجام بدهند مشغول شدند در هرات وقتههارا انجام دهند فقط يك وحشت داشتند اینکه مبادا روسها به سیستان دست یابند آنوقت دیگر جلو آنها باز خواهد بود به سبوت می توانند خودشان را به مکران و خلیج فارس برسانند این بود که سیستان در این تاریخ اهمیت فوق العاده ای پیدا کرد و انگلیسها بیشتر با آنجا متوجه شدند فقط تقصیری که بایران وارد است چرا در آن زمان بفکر سیستان نیفتادند چرا برای حفظ آنجا نکوشیدند و فکر نکردند، چرا در خراسان اقدامی نمودند .

در این تاریخ فرصت فوق العاده مناسبی برای ایران پیش آمد که میتوانند گلیم خود را سالم از آب بیرون آورند روسها متوجه هرات شده بودند انگلیس ها دفاع خود را در هرات وقتههارا تهیه می کردند ، هر دو دولت مشغول کار خود بودند تقریباً ایران دیگر میدان عملیات جنگی محسوب نمی شد اگر دست با اصلاحات اساسی برای حفظ خراسان و سیستان می زدند چندان مورد ظن طرفین نبود اما چه باید کرد که ایران رجال سیاسی مآل اندیش نداشته اگر گاهگاهی هم پیدا می شد منکی یکی از این دو دولت بودند .

آنها هم در فاسد کردن رجال درجه اول ایران یقندی ماهر و استاد بودند که میتوان گفت در این فن بی نظیر می باشند .

در میان سلاطین آل قاجار نمیتوان کسی را نشان داد که از روی سیاست و مآل اندیشی فکر بکری برای حفظ خراسان و سیستان نموده باشد مقتدرترین آن ها ناصرالدین شاه بود نمی توان ولویک نمونه هم باشد نشان داد که این شخص علاقه به حفظ ایران نشان داده است .

من این مسائل را می گذارم بجلد دیگر این تاریخ که مخصوص خراسان - سیستان - بلوچستان است که از این موضوعات در آنجا بحث شده فعلاً از شرح و بسط سیاست دولین در خراسان صرف نظر کرده و آنجا را ببعد موکول می کنم .

لرد کرزن در این سرحدات خراسان با تفصیل بحث می کند از سرحدات غربی و خنری که با ایالات دیگر ایران هم سرحد است سرعت گذشته از سرحد شمالی که

باستراآباد هم‌خالک است از آنجایانصیل شروع می‌کند و از استراآباد و بندرگر و آشورآده و از دخالت روسها از زمان معاهده گلستان که در سال ۱۲۲۸-۱۸۱۳ بین دولین روس و ایران به صوابدید سرگور اوزلی منعقد گردید شروع نموده به تدریج که روسها در آن نواحی تسلط پیدا نموده‌اند می‌نویسد و تاریخ آنرا تا سال ۱۸۷۱ که روسها نقطه چکشلر را اشغال نمودند بیان می‌کند و می‌گوید: در سال ۱۶۶۸ میلادی مطابق ۱۰۷۹ هجری یک عمه قزاق روسی به‌نام ندران حمله نمودند قزاق‌ها را غارت کردند و قصد داشتند زمستان را در میان قلعه توقف کنند ولی ایرانیهای آن زمان به مراتب رشیدتر و متعصب‌تر از ایرانیهای این دوره بودند و دیگر با آنها مهلت نداده بر آنها حمله برده همه شانرا از ندران بیرون کردند.

بعد اشاره به زمان پطر کبیر نموده می‌نویسد چه‌طور از دوره شاه سلطان حسین استفاده نموده نادر بند پیش آمده بند کوبه و گیلان تسلیم روسها شد در معاهده که با شاه طهماسب ثانی بسته شد در بند - یاد کوبه - گیلان - ندران و استراآباد به روسها واگذار شد در عوض قرار بود قشون روسها اومان‌ها را از ایران بیرون کنند در دنباله این مطالب آمدن روس‌ها را در زمان آقا محمد خان به استراآباد شرح می‌دهد و با چه تدبیری آقا محمد خان آنها را بیرون نمود قبلاً در این باب اشاره شده است.

در دنباله این مطالب بعهد ناپلئون اول اشاره نموده از اتحاد فرانسه و روس در سال ۱۸۰۵ برای حمله به هندوستان شمه می‌نگرد بعد به جنگ کریمه ۱۸۵۵ اشاره کرده از پیش نهاد جنرال روسی هر سووم به خرووف (۱) برای حمله هندوستان صحبت می‌کند و در پیش نهاد چنین بوده که مشهور به «عرات اشغال شود» در آن ایام بهترین راه که میتوان قشونهای اروپایی را بطرف مشهد یا هرات سوق داد از راه استراآباد بود ولی بعدها راه دورتر بحر خزر خف استراآباد را از اهمیت انداخت.

{1} General Khruloff .

امروزه مشهد را می‌توان از راه عشق آباد اشغال نمود و هرات را از راه پنج‌ده
صرف کرد.

اما اهمیت استرآباد را در این می‌دانند که ممکن است در موقع جنگ یا پیش‌آمد
دیگری يك قشون از استرآباد عبور نموده از شاه‌کوه گذر کرده شاهرود را اشغال
کند و با این اقدام روابط طهران را با خراسان قطع کند چونکه شاهرود محلی است
که می‌تواند يك قشون مکمل را نگهداری کند علاوه بر راههای خراسان - استرآباد
و طهران تسلط دارد خلاصه راه استرآباد - شاهرود را کلید ایالات شمالی ایران میداند
هرگاه يك قشونی را بتوان در شاهرود ساخلو نمود آنها می‌توانند خراسان را از تمام
دلیا جدا کنند.

پس از این موضوع داخل در موضوع تراکمه بموت شده از اهمیتی که آنها
دارا هستند از آن صحبت می‌کند و بد معاهده موسوم به عهد نامه آخال که در سال
۱۲۹۹-۱۸۸۱ بین دولتین روس و ایران منعقد گردید اشاره میکند می‌گوید فعلا
تراکمه بموت در دست روسها مغلوب میباشند خواه آنها از حکومت روس راضی باشند
یا ناراضی دیگر برای دولت روس اهمیتی ندارد آنها دیگر قوه استقامت و دفاع ندارند
بعد از تراکمه بموت ایران صحبت میکند که عبارت از جعفر بای و آتابای باشند اینها
را رعایای ناراحت دولت ایران میداند ولی تراکمه ککلان را مطیع صرف دولت ایران
میداند و بهرگونه کلاما در تحت او امر شاه میباشند.

باغشاش تراکمه بموت که در سال ۱۸۸۸ روی داد اشاره می‌کند می‌گوید :
یاغیگری آنها در اثر بد رفتاری مأمورین خود دولت بود و این کار زحمتی برای دربار
طهران تواید نبود که قریب ۱۳ هزار نفر قشون در آن توأحی برای تأدیب تراکمه
بموت حاضر کردند و شالوه میکند که نصف مخارج و مقرری قشون که از طهران میرسید
سهیسی سیف‌الملک^(۱) بود و این قشون در کمال فلاکت و سختی زندگی می‌کردند بالاخره
غائله بشکل مخصوصی خاتمه یافت.

(۱) وجیه‌ان میرزا معروف به آقا وجیه‌الملک به سیف‌الملک - امیرخان سردار و

بعد در ازاء خدمات برجسته : ملقب به بهپالار اعظم گردید .

پس از اتمام تحقیقات درباره استرآباد داخل در موضوع بجنورد شده مقداری از اوضاع واحوال آن بحث می‌کند تاریخ کوچ دادن سکنه کرد آنرا که بحکم شاه عباس کبیر بوده شرح میدهد می‌گوید اکثر سکنه بجنورد را کردها که از طایفه شاداو هستند تشکیل می‌دهد اینها را شاه عباس بزرگ در سال ۱۵۵۹-۱۶۰۵ باین ناحیه کوچ داد رئیس آنها بنام ایلخانی معروف است که از جانب شهریار ایران معین میشود بعد داخل در شرح سایر موضوعات راجع به بجنورد شده قدری هم از جنگه دره جز بحث میکند می‌گوید کرسی اینجا معدن آباد است و در اینجا کنگل استوارت مدنی با اسم تاجر ارمنی متوقف بوده و او دولوان معروف چندی در اینجا اقامت داشته .

راجع بخان دره جز می‌نویسد از زمان مادرشاه خانواده این خان در این محل حکومت دارد فعلا نمخان آنجا و نه محل دره جز هیچ بیث دارای اهمیتی نمی‌باشند .

راجع به مناسبات این ۳ ناحیه قوچان - بجنورد و دره جز نسبت بروسها لرد - کرزن می‌نویسد : « در هیچیک از این سه ناحیه من وسائل جدی مشاهده نکردم که بتوانند در مقابل تجاوزات روسها مقاومت کنند دو ایلخانی که قبلا راجع بانبا اشاره نموده‌ام (ایلخانی قوچان و ایلخانی بجنورد) هر دو اینها سرکرده‌های مهمی هستند مسکن است در وقت صحبت هم راجع بجلوگیری روسها خیلی حرفها بزنند ولی این از ته قلبشان نیست یقین است احساسات آنها نسبت بروسها نمیتواند دوستانه باشد چونکه تردیدی روسها بی اندازه از اهمیت مقام اینها گشته است باین حال مشکوک است که در موقع حمله روسها اینها بتوانند اظهار حیانت کنند ، در صورتیکه دیدار می‌شود هر ساله مقدار زیادی تعارف و پیش کشی از طرف روسها باین اشخاص بد عنایتی داده می‌شود هیچ تردیدی ندارد که این تعارفات و پیش کشی‌ها وسعتی تسلیم آنها را فراهم سازد حالیه می‌توان گفت که روسها به خوبی به آنها دست یافته‌اند .

من قبلا به درج شوشه نظامی بن عشق آباد - قوچان اشاره نموده‌ام و اهمیت نظامی این خطه را گوشزد کرده‌ام و راه دیگری از کوتی تپه از طریق کریم آب و فیروزه به شیروان در دستگیرند شده و از آنجا به قوچان می‌رند جوامع شد .

راه سوم هم از چکشلر از راه چات مرکز نظامی روس‌ها به بجنورد آماده شده است.

دولت روس در قوچان و بجنورد و محمدآباد نماینده سیاسی دارد این‌ها مسلمان هستند عنوان هم این است که برای تجارت و نماینده تجارتنی هستند ولی این‌ها بهر راهی که بتوانند منافع دولت خود را منظور می‌دارند.

در این‌جا در باب کلات نادری نیز مجدداً بحث می‌کند آنجا را يك قلعه مهم نظامی می‌داند که روس‌ها به تصرف آن می‌کوشند می‌گوید چندی قبل معروف بود که این‌جا را به روس‌ها واگذار خواهند نمود و روس‌ها هم در عوض قسمتی از خاک مرغان را بدولت ایران واگذار خواهند کرد ولی پیداست که دولت ایران راضی نشده به علاوه در حفظ آن نیز می‌کوشد.

و از ورود اشخاص خارجی به کلات جلوگیری می‌کند خود من و صد نفر از روس‌ها هم خواسته‌اند به داخله آن بروند جداً ممانعت کرده‌اند فعلاً هیچ‌کس نمی‌تواند داخل کلات نادری بشود مگر اینکه فرمان مخصوصی از شاه داشته باشد روس‌ها چشم طمع خودشان را از این محل بر نخواهند داشت تا اینکه این‌جا را به تصرف خود درآورند.

لرد کرزن از رود تجن و قسمت‌های دیگر صحبت نموده به موضوع سرخس می‌رسد از گمانیکه سرخس آمده‌اند از آنها حرف می‌زند می‌نویسد: در سال ۱۲۴۷- ۱۸۳۱ دکتر ولف معروف باینجا رسید در اینجا عده یهودی مسکن داشت چند هفته در سرخس توقف نموده برای آنها وعظ می‌نمود همین شخص در سال ۱۲۶۵ - ۱۷۴۴ نیز در سرخس بوده بعد از دکتر ولف الکساندر بورنس در سال ۱۲۴۸ - ۱۸۳۲ که از بخارا مراجعت می‌نمود از سرخس عبور کرده چون در لباس مبدل بوده تردید بود که در این‌جا شناخته شود در این تاریخ بورنس شرحی از سرخس می‌نویسد. (۱)

(۱) الکساندر بورنس راجع به مسافرت بخارا که در تاریخ ۱۸۳۲ این مسافرت را انجام داده است سه جلد کتاب نوشته است من خیلی کوشیدم آنها را بدست بیارم موفق نشدم.

در سال ۱۲۴۹-۱۸۳۳ عباس میرزا سرخس را به قهر و غلبه گرفت و غنائم زیاد بدست آورد من در این باب در جلد اول این رشته شرح آنرا نگاشته‌ام در اینجا لرد- کرزن بدان اشاره می‌کند بعد به اهمیت نظامی نقطه سرخس می‌پردازد و گفتار مکرر بکود را برای اهمیت نظامی آنجا شاهد می‌آورد و از سیاحان دیگر که به سرخس مسافرت نموده‌اند حکایت میکند و شرح تصرف روسها را که باین محل دست یافته و آنجا را محل ساختن نظامی قرار داده‌اند مینگارد .

لرد کرزن تمام سرحدات خراسان را که دارای اهمیت جغرافیائی دارد شرح می‌دهد پس از آنکه به موضوع سرخس خاتمه داده از قبایل هزاره - جمشیدی و تیموری بعد از آن از نواحی جام باخرز و خواف شرحی می‌نویسد بعد از امیر علم خان صحبت میکند می‌گوید این شخص مهم‌تر از ایلخانیهای قوچان و بجنورد می‌باشد و این همان شخص است که در زمان جنرال گلداسمیت که مأمور بود در موضوع سیستان پیش ایران و افغانستان حکمت کند از طرف دولت ایران نماینده بوده در آن تاریخ رفتار او نسبت بکمیون حکمت مطابق دلخواه بوده البته در آن زمان چون سیستان جزو قلمرو او بود می‌توان گفت تا اندازه حق داشت ولی پس از آن هر انگلیسی که از آنجا عبور نموده توجه مخصوصی نسبت بتمام آنها مینول داشته است .

بعد از آنکه شرحی از قایمات می‌نویسد و از محصول تریاک آن حرف میزند وارد موضوع سیستان شده از محصول و مالیات آن شرحی اشاره می‌کند میزان مالیات سیستان را در سال ۱۳۵۶-۱۸۸۹ این طور شرح می‌دهد : نقدی ۲۶ هزار نوهان - جنس ۲۴ هزار خروار . راجع با اهمیت سیستان می‌نگارد :

سیستان چندین مسائل مهم و غامض سیاسی و تجارתי و نظامی دارد که هر يك بخودی خود مستقل می‌باشند برای اینکه در این باب مفصل و مشروح صحبت بشود و بتوانم درست حق مطلب را ادا کرده باشم موضوع سیستان را بقصص جداگانه موكول می‌کنم .

در سرحد جنوب شرقی سیستان حدود ایالت خراسان باخر می‌رسد بعد دشت

لوت شروع می‌گردد، تا اینکه بایالت بلوچستان منتهی می‌گردد، از قسمت های سرحدی ایالت خراسان از تنگه ذوالفقار تا سیستان که شرح آنها داده شد در این نواحی طوایف و قبایلی سکنی دارند که از نژاد ایرانی نیستند حتی مذهب آنها را هم ندارند و نسبت با ایرانیان دشمنی می‌ورزند بهمین دلیل است که روسها قصد کرده‌اند تبلیغات سیاسی خودشان را در این قسمتها انجام دهند از آنجائیکه خودشان را طرفدار جدی مذهب سنی معرفی نموده‌اند و ایرانیان هم که مذهب شیعه دارند این مسئله وسیله خوبی برای روسها فراهم آورده است حال که خودشان را در نزدیکی هرات قرار داده‌اند و ورود هیرمند نزدیک میباشد این پیش‌آمد را برای خودشان یکنوع فرصتی میدانند که افغانها را تطبیع کرده بسرحدات بلوچستان و هندوستان نزدیک شوند این بود که در سال ۱۲۹۹-۱۸۸۲ در عشق آباد اعلان کردند که دهات سنی نشین آنکه که متعلق بحولت روس است از دادن مالیات آزاد هستند حال نیز همان سیاست در این نواحی عملی می‌گردد.

لرد کرزن از نفوذ روسها در این نواحی صحبت میکند می‌گوید روسها در تمام سرحدات خراسان از استرآباد گرفته تا بجنورد - قوچان - کلات - سرخس و سیستان در تمام این قسمتها مشغول عملیات هستند تمام اینها درهائی هستند که روسها از آنها وارد خواهند شد هرگاه به نقشه مراجعه شود قریب سیصد میل سرحدات خراسان مجاور بایک دولت مقتدری مانند روس است.

این قسمت از تحقیقات لرد کرزن فوق‌العاده جالب توجه می‌باشد حق این است که این شرح و بیان او در اینجا عیناً نقل شود چون موضوع خیلی مشروح و مفصل است من از نقل آنها فعلاً صرف نظر می‌کنم و توجه به آنها را به موقع دیگر می‌گذارم مخصوصاً موقعیکه از سیستان و بلوچستان بحث خواهد شد.

پس از شرح و بحث از سرحدات خراسان بنواحی داخله خراسان می‌پردازد از طبس و تربیز و تربت حیدری شرحی می‌نویسد بعد مختصری از نیشابور و سبزوار صحبت می‌کند بعد می‌رود از قوای نظامی خراسان حرف می‌زند نقوائیکه ایالت خراسان داد

جزئیات آنها را می‌نویسد مجموع آنها را در سال ۱۳۰۶-۱۸۸۹ یازده هزار و دو بیست و هفتاد نفر قلمداد می‌کند .

موضوع دیگری که نااندازه‌ای مهم می‌باشد و با تفصیل زیاد از آن بحث می‌کند موضوع تجارت خراسان است در این باب لرد معظم شرح مفصلی نوشته است .

در اول فصل راجع به مسائل خراسان خود لرد کرزن می‌گوید که نمایندگان تجارتی همان نمایندگان و عمال سیاسی هستند منتهی باسم دیگر در هر جا که صحبت از تجارت پیش می‌آید و یا احصایه تجارتی مطرح می‌شود از کم و زیاد آن ضعف و یا قوه نفوذ دولت ذی‌علاقه را نشان می‌دهد .

مسئله تجارت چند قرنی است که یگانه وسیله مؤثری در سیاست جهانگیری بکار می‌رود این همان اسلحه برنده است که بوسیله آن در این دو قرن اخیر ممالک بسیاری مفتوح شده است .

ملک انگلیس پیش از هر دولت اروپائی در این زمانهای اخیر این اسلحه را بکار برده است ولی دول دیگر اروپا کمتر توجهی باین قسمت ها داشته‌اند مگر خیلی بعد از انگلیسها، این است که دیده می‌شود آنها از این حیث فوق‌العاده عقب هستند با اینکه بعضی از دول اروپا قوت و شوکت و اقتدار فوق‌العاده بهم زده‌اند ، اما چون دیرتر باین صرافت اقدام‌اند این است که عقب مانده چیزی نصیب آنها نکرده‌اند است .

یکی از علل جنگ و ستیز و مبارزه شدید بین دول اروپا همین يك موضوع است که زمین های دیا راعده محدود از دول اروپا قبل از دیگران منصرف شده‌اند دیگر جائی نیست که آنها اشغال کنند ناچار به جان هم افتاده و جنگ های خونین برپا می‌کنند .

جنگ عالمگیر ۱۹۱۴ درست ملاحظه شود روی همین مسئله بوده و جنگ آینده نیز روی همین موضوع خواهد بود ، فعلا دنیای امروزی به این بلیه گرفتار است .

با اینکه دولت روس يك دولتی نیست که مانند انگلیس و فرانسه در تجارت‌دستی داشته باشد ولی بانعام آن صفات غیراروپائی که داراست اسباب تجارت را پیش گرفت

و آنرا مؤثرترین وسایل بسط نفوذ خود در آسیا دانست و امروزه تجارت خود را بهر وسیله که میدانند در بازارهای ممالک آسیائی رواج میدهد .

راجع به تجارت آن دولت در شرق لرذکرزن می نویسد : « حال يك موضوع دیگری که عبادت از سیاست تجارت دولتی روس و انگلیس در خراسان است اشاره می کنم که هر دو دولت بامنتهای مهارت دول آرا در این ایالت بازی می کنند با آنکه روسها در فن تجارت چندان تخصصی ندارند امروزه چنین همتی را در خود خیال میکنند که تجارت تمام ممالک آسیای مرکزی را در دست بگیرند این فکر را از پتر کبیر دارند و بایک جدیدیت تام و تمامی که در جاهای دیگر این شدت را ندارد در این ممالک موضوع تجارت را تعقیب می کنند امروزه این محور مخصوص سیاست روسها شده که در شرق، اول تجارت - بعد تملك و صاحب .

مؤسسات تجارنی و عمال آنها - فروشدگان - تهیه وسائل حمل و نقل - دادن امتیازات مخصوصی به تجار - ماعدت نمودن برای وارد و صادر کنندگان چه به بازارهای ممالک شرق و چه از آنهاجاها به مملکت روسیه - تمام اینها شکل های مختلفی است که دولت روس در سیاست شرقی خود دارد اعمال می کند .

فلا ایالت خراسان در مجاورت دریای خزر است که کشتی رانی آن منحصر به روسهاست . وهم در نزدیکی و دسترس ماوراء بحر خزر که در سال ۱۲۹۹-۱۸۸۱ آرا فتح و صاحب شدند واقع شده است و این ایالت میدان وسیعی برای تجارت روس است . و همه نوع موفقیت را در پیش دارد .

در اینجا مؤلف داخل در تاریخ تجارت انگلیسها شده می گوید :
 « تجارت خراسان اول سال انگلیسها بوده از یکصد و پنجاه سال قبل تجارت انگلیس از راه مسکو و بحر خزر بخراسان آمده تجارت نموده اند »
 از جوناس حانوی (۱) که در زمان نادر شاه افشار در ایران تجارت می کرده صحبت می کند و می گوید جوناس حانوی در آن تاریخ در مشهد بوده و از سایر تجار انگلیس نیز اسم می برد بعد گوید : « همینکه راه بندر عباس در خلیج فارس دایر

[1] Юдья Никльвау .

گردید مشهد باز به دایره تجارت انگلستان کشیده شد روسها نیز از طرف شمال پیش می‌آمدند آنها هم بخراسان نزدیک شدند و تجارت آن دست یافتند و اغلب مسافرین و سیاحان انگلیس که بخراسان مسافرت نموده‌اند از توسعه و ترقی تجارت روس در این ایالت هر يك شرحی نوشته‌اند امروزه هر گاه کسی از استرآباد به مشهد مسافرت نموده باشد بقینا در بازارهای شاهرود - سبزوار - نیشابور - بجنورد - شیروان و قوچان دیندار است که پر از مال التجاره روس است و این نواحی در تحت نفوذ تجارتی روس میباشد .

قریب بیست صفحه از جلد اول کتاب وقف شرح تجارت دولتین روس و انگلیس در ایالت خراسان است در این باب احصائیه جامعی نشان می‌دهد تذکر به تمام نکات آن فوق‌العاده مفید خواهد بود ولی این خود يك بحث جداگانه مفصلی است و کتاب مخصوصی لازم دارد .

مثلاً راجع به تجارت کلبه خراسان با روسیه - هندوستان - انگلستان و افغانستان صادرات باین ممالک و واردات از اینها خود يك موضوع بسیار مهمی است که لرد کرزن برای جمع‌آوری احصائیه آن زحمت زیاد متحمل شده است با تجار خارجی و داخلی شخصاً مذاکرات نموده اطلاعات تجارتی را بخوبی از آنها جمع‌آوری نموده است .

در سال ۱۸۸۹-۱۹۰۶ تجارت ایالت خراسان را با ممالک مجاور و اروپا چنین صورت می‌دهد مقیاس تمام آنها را به لیره می‌نویسد .

روسیه واردات ۱۱۵,۴۰۰ لیره صادرات ۱۱۱,۴۰۰ لیره .

هندوستان واردات ۶۵,۸۰۰ لیره صادرات ۳۹,۰۰۰ لیره .

انگلستان واردات ۲۳,۴۰۰ لیره .

اروپا واردات ۱۵,۷۰۰ لیره .

افغانستان واردات ۱۷,۳۰۰ لیره و صادرات ۱۸,۳۰۰ لیره .

جمع کل واردات ۲۲۷,۶۰۰ لیره و جمع صادرات ۱۶۸,۷۰۰ لیره، مجموع

عمل کرد تجارت در واردات و صادرات ۳۹۶,۳۰۰ لیره در حقیقت میزان کلی در حدود

چهارصد هزار لیره است .

برای این مبلغ واردات و صادرات توضیحات دیگر نیز می‌نگارد و بعد از این ارقام اقداماتی را که باید دولت انگلستان در نظر بگیرد آنها را شرح می‌دهد می‌گوید :

« حال که موضوع تجارتی بخوبی تجزیه و توضیح داده شد اینک سعی می‌کنم بترتیب تجارت خارجی ایالت را برای آئیه شرح بدهم و اقداماتی را که بعهده دولت انگلیس است تذکر بدهم تا باین وسیله تا حدیکه در دست ماست آنرا نگاهداشته و برای آینده نیز آنرا توسعه بدهیم .

در این مورد پنج فقره پیش‌نهاد با طرح یا اقدام ضروری و لازم می‌باشد که مقصود را بعمل نزدیک کند در قدم اول قونولهای دولت انگلیس باید در معمل‌های معینی تعیین شده راههای تجارتی را از طرف جنوب تحت نظر بگیرند هنگامی که من در بند عباس بودم حتی یکنفر هم اروپائی در آنجا وجود نداشت فقط یکنفر بومی بود که کارهای تجارتی را انجام میداد و نماینده غیر رسمی تجارت انگلستان معرفی شده بود لازم است که يك قونول در کرمان و یکی هم در یزد معین شود .

دوم راهیکه از کرمان بطرف شمال می‌رود و از راور و نه بندان و تون عبور میکند راه کاروانرو خوبی از خلیج فارس به مشهد می‌باشد بایک خرج مختصر می‌توان این راه را دایر نمود و جاههای آب که به مرور زمان پر شده‌اند آنها را پاک کرد . سوم بچه دلیل از راه فطی که از خاک خود انگلستان عبور نموده سرحد ایران میرسد از آن استفاده نمیشود آن عبارت از راه بلوچستان انگلیس به سرحد ایران است که خاک افغانستان را هم هیچ نمی‌بیند و مستقیماً از کوئتا از طریق سیستان به پیر چند میرسد .

این ها تمام وسائلی هستند که می‌توان بخوبی از آنها استفاده نمود و تجارت هندوستان انگلیس را در این قسمت توسعه داد

طرح چهارم این خواهد بود و یقین دارم حکومت هندوستان در آن باب اقدام می‌کند آن عبارت از این است که به امیر افغانان حالی کنند که از روی دلایل علم

اقتصاد چونکه امیر عبد الرحمن خان باین مسائل اعتنائی ندارد بلکه روی دلایل محسوس بد احوالی کنند که لازم است در اقتصاد عمومی ملت افغانان گشایشی بشود و این ترتیب فطری به ضرورت افغانان است (۱) و دولت او هم از این ترتیب رضایت ندارند .

پنجم - احداث راه آهن مخصوصی است در جنوب که بتواند باراه آهن روسها در شمال رقابت کند من این موضوع را وقتی که داخل در مسائل سیستان بشوم بیشتر توضیح خواهم داد هر گاه این راه کشیده شود ما می توانیم با حربه ای که روسها در دست دارند با همان حربه در مقابل آنها عرض اندام کنیم .

در این جا لرد کرزن علاوه نموده گوید : اینک من داخل در بحث دیگر شده میخوام بگویم دولتین روس و انگلیس علاوه بر استفاده های مشروع تجارتهی ظنهای دیگری نیز نسبت بایالت خراسان ممکن است دارا باشند بطور کلی باید دید مقصود دولت روس چیست و از ایالت خراسان چه می خواهد ؟
در مقابل مقاصد روسها نیات ما چه باید باشد ؟

الب مقصود روسها توسعه ارضی است اگر چه نویسندگان روسی جداً تکذیب می کنند که چنین قصدی را دولت امپراطوری روس ندارد ولی برای احدی پوشیده نیست که قصد ویت اصلی همین است و پس که دست تصرف باین ایالت دراز کنند .
در هر دو دولتی يك همچو نیتی در دماغ آنها وجود دارد که تصرفات و قلمرو خودشان بفرزایند و این فکر در يك دولت مقتدری بیش از هر فکری توسعه دارد و دولت روسیه فعلاً در این مرحله طی طریق می کند .

اما دولت انگلستان نیز بنوبت خود در این مرحله بوده و آن را پیموده فعلاً از آن گذشته است امروزه در يك محیط بسیار آرام و صلح جویانه زندگانی می کند ولی دولت روس از این اقدامات هیچ قصدی ندارد جز اینکه بایالت خراسان دست اندازی

(۱) در این تاریخ امیر عبد الرحمن خان گمرک کراچی از مالالتجاره کذا از خاک افغانستان دریافت می نمود بخرید شتری دولیره و هفت شیلینگه مالیات در خاک افغانان دریافت می شد . کردن جلد اول صفحه ۲۱۰ .

کند و آنرا حد و تصرفات خود محسوب دارد فعلاً چشم طمع بآن ایالت دوخته است برعکس انگلستان که چنین آرزویی دارد و نه میل دارد که يك وجب از خاک خراسان را صاحب کند اگر بخواهیم قصد اساسی روسها را بداتیم یقیناً دانستن آن چندان مشکل نیست .

فتوحات آن دولت در ماوراء بحر خزر يك قسمت زیادی زمینهای بایر را به تصرف آن دولت داده است ولی در مجاور آن قریب سیمد میل زمینهای پر ثروت موجود است و تمام وسائل زندگی در آنجا فراهم است .

امروزه دولت روس مانند کسی است که در يك بیابان خشك و خالی و سنگلاخ گیر کرده ولی از دور زمینهای حاصلخیز و پر آب و علفی را مشاهده می کند که همه جور اسباب راحتی در آنجا فراهم است .

حال يك چنین شخصی بر معلوم است که هر ساعت در این فکر است که خود را با آنجا رسانیده آنجا را تصرف شود این است احساسات روسها نسبت بایالت خراسان، قصد آنها این است که از آخال به قوچان و از عشق آباد به مشهد بروند در این جا آنوقت برای قشون های می شمار خود می توانند بدست بیاورند و کوههای بلندی دارد که کسی نمی تواند بر آنها دست یابد .

ایالت خراسان جایی است که روسها میتوانند در آنجا راحت و آسوده توقف کرده سرورست نقشه حرکت آینده خودشان را طرح کنند در این شکی نیست که در جنگ آینده خراسان برای روس ها اهمیت مخصوصی خواهد داشت .

از گذرگاه نقطه ذوالفقار تا برسد بایالت سیستان ایران با افغانستان هم سرحد است هر دولتی مقتدری که در قسمت این سرحدات در طرف ایران قرار بگیرد شهر هرات را می تواند همیشه تهدید کند از مشهد تا هرات چندان راهی نیست فقط دو رستو سی میل راه است قریب ۶۵ فرسنگ نه تنها هرات در تهدید واقع می شود از راه قراه و کرشك قندهار نیز در خطر واقع می شود .

روسها که بمخیر اسان دست یابند . . . لازم نیست که در نواحی دیگر که عبارت از سرحدات افغانستان و انگلستان باشد اسباب حمله را فراهم آورند سرحدات ایران

کافی است از آنجا به تمام سرحدات غربی افغانستان تسلط دارد و بخوبی می تواند از آنجا حمله کنند و هیچ مانعی هم در مقابل ندارند .

بعلاوه سیستان نیز در همان قسمت واقع است و تیکه به سیستان دست یافتند بلوچستان نیز وصل بدان ایالت است و به نقطه پشین که اولین پست سرحدی انگلستان است دیگر چندان راهی نیست .

خلاصه همین که روس ها باین نواحی رسیدند دیگر راهی چندانی به دریا ندارند .

بعضی اینکه خط آهن آنها به نصیرآباد سیستان برسد دریای هندوستان در دسترس آنها واقع میشود در این جا است که روسها بخود تبریک گفته راه آزادی بدریای جنوبی بدست خواهند آورد . . .

پس از آنکه لرد معظم تمام مدارك و شواهد را برای سوء نیت روسها و نفوذ آنها در خراسان و قصد داشتن آنها برای آنکه بیستان و بلوچستان برسند و از آنجا بدریای هندوستان دست یابند آنها را با مهارت و استادی مخصوص در این جا شرح می دهد آنوقت در دنباله آنها منافی هم برای دولت انگلیس قائل میشود که دولت مذکور آن منافع را در خراسان دارا می باشد و علاوه کرده می نویسد: « حال که حرکات روسها در ایالت خراسان در مسائل افغانستان مؤثر است در این صورت باید گفته شود که منافع انگلستان در خراسان چیست کما اینکه اقامه دلیل کرده می گویند خراسان در نقاط دور دست افتاده است و از هندوستان خیلی دور است و بهتر است در آنجاها دخالت نشود .

من گویم آنها کاملاً در اشتباه هستند و از این اشتباهات در گذشته بسیار روی داده است و این است که در نتیجه آن اشتباهات اوضاع ما در افغانستان و ایران باین روز افتاده است که مشاهده می شود .

مکرر در مکرر گفته شده که افغانستان دامنه قلاع محکم هندوستان انگلستان است و هرگاه بگذاریم دشمن در این دامنه مسکن گیرد و در آنجا متوقف شود ما یک خطای بزرگی را مرتکب شدیم که جبران ناپذیر است اساس سیاست انگلیس در

خراسان این است که منافع خود را حفظ کند یعنی منافع افغانستان و در وضعیت حاضر (۱) که عبارت از ایران باشد نگذارد در آن تغییراتی حاصل شود مخصوصاً مراقبت کند در راههای جنوبی و آزادی آنها که برای منافع تجارتهای انگلستان حتمی است هرگاه آنها به دست دشمنان افتد بزرگترین خطر برای هندوستان به شمار می‌رود .

خوشبختی در این است که قنصل جنرال انگلیس در مشهد (جنرال مکلیان) قنصل سیستان هم می‌باشد ولی صلاح در این است که مأمور مخصوصی برای سیستان تعیین شود چونکه نزدیکی آن به بلوچستان انگلیس و سرحد هندوستان است و یکی از مسائل مهم به شمار می‌رود که مربوط به هندوستان می‌باشد .

هرگاه اسباب ترقی سیستان فراهم گردد و راه آهن مابین آنجا برسد یکی از مراکز مهم نواحی جنوبی ایران خواهد بود و میتواند با نفوذ روسها که در مشهد پیدا نموده‌اند با آنها برابری کند .

در خاتمه لازم است این نکته را نیز تذکر بدیم و آن تمایل سکنه خراسان است نسبت به دولتمن روس و انگلیس و مخالفت و موافقت آنها نسبت به بريك از دولتمن، در این باب نیز لازم است مختصر اشاره بکنم .

سیاحان سابق مانند فریزر - مککرنگور و ناپیر شرحی نوشته اطلاع داده‌اند که تاچه درجه مردم خراسان از سلسله قاجار ناراضی هستند و از حکومت مرکزی در طهران تاچه اندازه متنفرند .

اما سلطنت شاه فعلی تا حدی آن احساسات را تغییر داده است فعلاً بطور بی‌علاقگی مثل سایر نواحی ایران مطیع می‌باشند . . . و خیلی مشکل است پیش‌بینی کرد که اهالی خراسان برای سلسله قاجاریه و دفاع از حقوق آنها سلاح بردارند . . . هرگاه بتاشود فردا روسها به خراسان حمله کنند معلوم نیست سکنه خراسان چه رویه را پیش خواهند گرفت هرگاه از من سؤال کنند خواهم گفت هیچ اقدامی نخواهند کرد و فقط تماشا خواهند نمود که حکومت آنها عوض می‌شود و این

[1] Status quo .

را هم جزو قسمت محسوب خواهند نمود و خواهند گفت این طور مقدر بوده. «
 در اینجا مؤلف از فساد حکومت ایران صحبت می‌کند و از تعدی حکام حرف
 می‌زند و عدم توجه دولت را نسبت بر عا با گوشزد می‌کند و ظلم و ستمی که بی‌گناهان وارد
 میشود از آن حرف می‌زند بعد، از تصرف احتمالی روسها صحبت می‌کند می‌گوید :
 « اگر بنا شود روسها قصد تصرف مشهد را عملی بکنند در این صورت بدون جنگه و
 جدال شهر مشهد به دست روسها خواهد افتاد این تغییر حکومت بدون اینکه پیش‌قطره
 خون ریخته شود یا سانی انجام خواهد گرفت .

هرگاه انگلیسها هم چنین قصدی داشته باشند سکنه آن ایالت به مراتب بهتر
 از روسها از انگلیسها استقبال خواهند نمود .

طوایف تیموری که در حدود شرقی خراسان سکنی دارند معروف است که با
 انگلیسها روابط دوستانه دارند . . .

فقط بطور کلی ایرانیها می‌روند بخوبی درک کنند که انگلیسها قصد تسلط و
 تصرف در مملکت آنها ندارند ولی سیاست روسها این طور نیست آنها میل دارند آن
 مملکت را تصاحب کنند امروزه روسها خیلی نزدیک هستند و انگلیسها فرسنگ‌ها
 کنار و در نقاط دور دست واقع شده‌اند و هم چنین آنها قصد ندارند نفوذ و قدرت
 خودشان را نشان بدهند در صورتیکه برای انگلیسها بک چنین حسن نظری
 موجود می‌باشد و کسی نیست که مردم را برای مقاومت در مقابل روسها تشویق کند
 سکنه خراسان هم مانند سکنه سایر ممالک دنیا حاضر نیستند با خرس جوال بروند،
 (انتهای فصل) .

من ناچارم در آخر این فصل بنکات برجسته آن مختصر اشاره نموده چند جمله
 هم بدان علاوه کنم .

اولا در تاریخ هیچ دیده نشده و جایی هم شنیده نشده است که ایرانیها تمایل
 بروسها داشته باشند و بایز خواهند بین آنها و روسها اتحادی از روی صداقت و صمیمیت
 ایجاد گردد هرگاه بتاریخ ایران و روس مراجعه شود در تمام این مدت بین آنها
 شدت و دشمنی دایمی وجود داشته ایرانیها از زمان نظامی کنجوی و شاید خیلی قبل

از آن تاریخ هم با روسها دشمن بوده نسبت با آنها نظر کینه و عداوت داشتند درحقیقت می‌توان گفت این دشمنی در رگ و ریشه ایرانی سرایت کرده قلباً از روسها همیشه متنفر بودند و همین حس تنفر و دشمنی بوده که همیشه انگلیسها بهسبب توانسته‌اند ایرانیها را علیه روسها برانگیزند.

هرگاه دولت انگلیس بعهده خود وفا نموده به وعده‌های خود ترتیب اثر میداد ایرانیها با رشادت تمام میتوانستند از اول قرن نوزدهم میلادی از روسها جلوگیری کرده نگذارند آنها به قفقاز و گرجستان تجاوز کنند از روی عدل و انصاف باید گفت که انگلیسها نه یکبار دوبار بلکه چندین بار عهد هودت بسته بعد بسبب آنها را شکست‌اند.

در اول قرن نوزدهم که با ایران روابط سیاسی پیدا نمودند نظر این بود که از ایران تقویت کنند بلکه نیت این بود که قوای ایران را بر علیه روس و بر علیه افغانستان بکار برند. همینکه در اروپا با روسها کنار آمدند عوض اینکه ایران متحد خود را هم راضی کرده در مقابل روس از آن حمایت کنند ایران را بکلی تنها گذاشته و در باطن روسها را هم برای فتای ایران تشویق نمودند.

با همه این احوال همینکه سیاست در اروپا عوض شد روسها بطرف فرانسه متمایل شدند مجدداً ایران طرف توجه انگلیسها قرار گرفت بار دیگر قوای ایران را بر علیه روسها تجهیز کردند این ترتیب هم چندان دوامی نکرد.

اتحاد الکساندر اول با ناپلئون طولی نکشید خاتمه یافت انگلیسها از موقع استفاده نموده امپراطور را جلب نمودند اتحاد دولتی از نو صورت گرفت فتح‌ملی - شاه را فریب داده با امضاء معاهده گلستان وادار نمودند.

بعدها همینکه غائله ناپلئون در اروپا تمام شد ایران نیز از اهمیت افتاد بعدها چه معامله انگلیسها با ایران نمودند تاریخ بهترین شاهد قضایا است معرکه اصلی جنگ سال ۱۲۴۱-۱۸۲۶ که بقرار داد و عهدنامه ترکمانچای منتهی گردید پیداست

که چه کسانی بودند و به نفع کدام دولت خاتمه یافت (۱).

وقایع و اتفاقات دوره محمد شاه را شرح داده‌ام رفتار انگلیس‌ها در آن دوره با تفصیل بیان شده است سوانح مالهای اول سلطنت ناصرالدین شاه که با معاهده پاریس در سال ۱۸۷۳-۱۸۵۷ با آخر رسید داستانی است که در آن رفتار انگلیس‌ها را با دولت ایران خوب بیان نموده است با تمام این احوال باز ایران از دولت انگلیس روگردان نشده تعاملی به روس‌ها نشان نداده است.

بهترین شاهد کتب نویسندگان خود انگلیس‌ها است که در این ایام در ایران سمت رسمیت داشته مانند جونز، رالنس و استویک وعده دیگری که هیچ سالی نبوده که یک یا چند نفر از آنها بایران نیامده باشند و هر یک اوضاع و احوال آن زمان را نوشته باشند.

بعد از معاهده پاریس نیز ایران از انگلیس‌ها کناره نگیرد پیوسته از روس‌ها گریزان و نسبت با انگلیس‌ها علاقه نشان می‌داد.

در موقع گرفتاری انگلیس‌ها در هندوستان و آن شورش عمومی سکنه آن سلطنت با اینکه صلحاتی زیادی از سیاست انگلیس‌ها پیران رسیده بود ایران در وفاداری خود ثابت بود ولی اینکه برای انگلیس‌ها از غوغای هندوستان فراغتی حاصل شد باز بنای بی‌مهری را با ایران گذاشته دوست محمدخان را برای تصرف هرات تحریک نمود و غاظه هرات پیش آمد و آن شهر معروف تاریخی را که در تمام ادوار تاریخ جزو لاینجزای ایران بود بخیال خود برای همیشه از ایران جدا کرده بافغانستان دادند و اعضاء کهنسل خان را که نسبت بایران مطیع و وفادار بودند از قندهار بیرون کردند چند سال بعد افغان‌ها را معرکه شدند به سیتان ادعا کنند دولت ایران بدون اینکه اظهار سوءظن کند حکمت انگلستان را قبول نمود و آن مشاجره طولانی بین ایران و افغانستان تولید گردید و بعنوان احداث سیم تلگراف در سواحل مکران و بلوچستان

(۱) جنگ روس یا ایران و بعد با دولت عثمانی در مسافرت و لنگتون به پترزبورگ بوده که بین او و رجال دربار روس قبلاً حل و عقد شد. رجال روس نیز مانند رجال دیدار ایران از رموز سیاست بی اطلاع بودند.

سکنه ساده لوح آن نواحی بر علیه ایران قیام کردند و حکومت با بقول جنرال سایکس دولت بلوچستان درست شد و قسمتی از بلوچستان را جدا کرده پاو دادند و دست عمال ایران را از آن نواحی کوتاه کردند .

در غرب نیز ترکهای سرسخت و بی اطلاع آلت بیگانه شده بر علیه دولت ایران قیام کردند ادعاهای بی جایی نمودند .

باتمام این پیش آمده ها باز در ایران حسن ظن قوی نسبت بانگلیس ها بوده بعد از میرزا آقاخان نوری که دست پرورده مخصوص انگلیس ها بود میرزا حسین خان سپهسالار را پیش کشیدند مہام امور مملکت را بدست او دادند او نیز نامردی نکرده در ازای این مساعدت سرتاسر ایران را بعنوان يك امتیاز ساده که عبارت از قرارداد بارون جولوس رویترا باشد یکی از اتباع دولت انگلیس واگذار نمود سال بعد با اینکه تعطی سال پیش تمام ایران را ویران و سکنه را بچاک مذلت و پریستانی تشانده بود و هردینار پول برای احیای ملت ایران لازم بود خرج شود شاه را به فرنگ بردہ جلال و جبروت و نفوذ و اقتدار انگلیس را بشاه نشان دادند این را اگر خیانت میرزا حسین خان سپهسالار اسم نگذاریم باید گفت حسن نیت ملک و دولت ایران بود که نسبت بانگلیسها داشتند ولی در عین حال که تمام هستی و ثروت مملکت ایران بانگلیسها واگذار شده بود و خود دولت هم خود را در تحت نفوذ انگلیسها قرار داده بود با این همه حسن عقیده ای که بانگلیسها در ایران نشان داده می شد و با این همه اطاعت و حرف شنوی و پیروی از تعلیمات و دستورات انگلیس هیتکه روسها روی خوش بانگلیسها نشان دادند و قرار داد گرانویل و گورچاکف با مضا رسید آنها هم دسترد بسینه میرزا حسین خان و شاه زده در لندن علناً بپردو اظهار نمودند که بروید سرفان را بیندازید پائین هر چه وزیر مختارهای روس و انگلیس در تهران بشامی گویند از آن قرار رفتار کنید .

میرزا حسین خان سپهسالار فقط چیزی که بود آلت بلا اراده سیاستمداران انگلیس بود بعد از این موافقت دولتی روس و انگلیس دیگر نمی توانست دوام کند چونکه خود را طرفدار جدی انگلیسها نشان داده بود حال هر فداکاری کند روسها

اعتمادی باو پیدا نمی‌کردند ولی روسها در ترکستان عجله کردند از قرار داد گرانویل و گورچاکف تجاوز نموده خبوه را به عنوان تنبیه خان آن مملکت به تصرف دایسی خود در آوردند طوری رفتار نمودند که اسباب وحشت انگلیسها شد و تصور می‌شد قرارداد فوق‌الذکر برای مدتی برقرار بماند ولی عمل نشان داد روسها پای بند هیچ قراردادی نیستند این بود که روابط حسنه دولتی تیره گردید به خدمت دربار طهران مجدداً (۱) احتیاج پیدا شد و چند مباحی هم که میرزا حسین خان سپسالار دو مرتبه روی کار آمد در نتیجه اعمال نفوذ انگلیسها بود ولی دیگر کلوی از میرزا حسین خان ساخته نمی‌شد چونکه طشت او از بام افتاده بود در پیش خودی و یگانه بطرفداری صرف انگلیسها معروف شده بود باید بین دولتی ضدیت و رقابت تند و شدیدی باشد که میرزا حسین خان بتواند باقی بماند هر گاه جزئی نزدیکی بین روس و انگلیس محسوس شود کلر کردن يك چنین صدراعظم يك طرفی مشکل خواهد بود.

در این تاریخ کنفرانس استانبول بعد کنگره برلین بعد موافقت بین دولتی در باب افغانستان و مجاهدت های گنت شوالو که او را هم می‌توان مانند میرزا حسین خان فرض نمود منتهی در روسیه ، تمام این سوانح و پیش آمدها باین نتیجه رسید که روسها دست از افغانستان بردارند و امیر شیرعلی و افغانستان را با انگلیسها واگذار کنند انگلیسها هم در امور داخلی ایران دخالت نکنند روسها هم همان رویه را در ایران پیش گیرند یعنی انگلیسها سیاست دیرینه را تعقیب کنند باین معنی اگر با روسیه روابط حسنه دارند ازیت و آزار ایران را به عهده روسها واگذارند اگر روابط

(۱) وقتیکه ناپلئون به جزیره آلب تبعید شد صحنه ایران را هم از بازیگران سیاست خالی کردند اهمیت آن نیز ازین رفت سرگور اوزلی هم احضار گردید از ایران به روسیه رفت به عنوان اینکه مشاهده گلستان را که به دستور و وعده او شاه امضاء کرده بود اصلاح کند البته این حرف بود اما همینکه به پترزبورگ رسید شایع شد که ناپلئون از آلب رفته و پاریس رسیده است در این موقع مجدداً ایران اهمیت پیدا کرد و خدمت آن لازم شد سرگور اوزلی کافندی از پترزبورگ پشاه و عباس میرزا می‌نویسد این کاغذ بسیار خواندنی است صفحه ۱۹۴ جلد اول تاریخ روابط مراجعه شود .

باروسها تیره شد خود وسائل معو و فنای آنها به واسطه مزدوران داخلی ایران فراهم آوردند.

مادد عرض قرن نوزدهم که تاریخ آن راجع بایران که تا این جا مطالعه شده است باز بدوره می‌رسیم که دوره میرزا آقای نوری و میرزا حسین خان سپهسالار برای بار چندم شروع شده است.

آن دوره دوره میرزا علی اصغر خان امین‌الملطان است که از سال ۱۳۵۵-۱۸۸۸ شروع شده تا سال ۱۳۵۹-۱۸۹۲ خاتمه پیدا می‌کند.

هرگاه از روی دقت این دو دوره مطالعه شود دیده خواهد شد که بدون کم و زیاد پیش آمدها مطابق یکدیگر است متبئی دوره میرزا علی اصغر خان بدتر و بدتر و بخش امتیازات زیادتر و اطاعت و حرف شنوی او بیشتر است و قتیکه شاه و وزیر بخطاهای خود برخوردند کار از کار گذشته بود نه راه پیش داشتند و نه راه پس و چند سالی هم که شاه زنده بود نتوانست کاری بکند که خطاهای او را بپوشاند و اعتماد ملت ایران را جلب کند بلکه تنفر و انزجار و کینه مردم شدت کرد روز بروز بالا گرفت تا اینکه هر دو نمره تلخ کشته اعمال بی‌مطالعه خود شاترا چشیدند که یکی از آن اعمال عدم رعایت منافع حقیقی ملت و مملکت ایران بود.

موضوع سر آن بود که ایران همیشه و در تمام ایام که یاروسها سرور کار داشت از آنها متنفر بوده دشمنی دایمی بین ایران و روس برقرار بوده غیر ممکن است ملت ایران بتواند برروسها علاقه پیدا کند با آنها روابط صمیمی ایجاد کند آنها را در فکر براتب از خود ضعیف تر میدانند و در تمدن عقب‌تر از خود می‌شمارد ملت ایران هیچوقت بطرف آنها نگرویدم پیرامون آنها نگشته است برعکس با انگلستان همیشه خوب بوده و با آنها حسن نظر داشته آنها را متمدن و مبشر آزادی و مروج علم و دانش شناخته است در علم و عمل و قوای علمی آنها را بر سایرین مقدم میدانند مدام با آنها حسن ظن داشته همیشه نجات خود را از شر روسها از آنها انتظار داشت بدون تردید حاضر بوده مقدرات خود را با مقدرات ملت انگلیس در آسیا توأم کند آنها را بر سایر ملل اروپا ترجیح دهد و مایل بوده همیشه با دولت انگلیس اتحاد صمیمی داشته باشد. دوره

صفویه - دوره نادر شاه افشار - کریم خان زند و در تمام قرن نوزدهم میلادی ایران نسبت با انگلیسها عقیده مند و علاقمند بوده ولی متأسفانه هیچ وقت از این همه حسن عقیده و صمیمیت و حسن نظر نتیجه نگرفته است و در مقابل تمام اینها گرفتار دسیسه شده گول خورده - عهد شکنی دیده است ملت ایران می تواند در مقابل هر محکمه برخاسته هر ارباب دلیل اقامه کند .

دوستی - صمیمیت و فداکاری خود را که نسبت به دولت انگلستان نموده است ثابت نماید آنها را با دلایل و شواهد بی شمار یگان - یگان بشمارد .

ولی دولت انگلیس در تمام این مدت که با ایران روابط مستقیم داشته نمیتواند ولو یکبار هم که شده است دوستی - صمیمیت - بی غرضی - علاقمندی و مساعدت مادی و معنوی خود را نسبت به مملکت و ملت ایران نشان بدهد .

من که قسمت مهمی را از کتاب های تاریخ گذشته را بهم زده مطالعه نمودم و جایی به چشم نخورده که در آن همراهی و مساعدت دولت انگلیس نسبت به ایران یادداشت شده باشد .

این را نمی توان بطور کلی تصویری برای دولت انگلیس شمرد چه آتیا هر اقدامی که در ایران نموده اند منافع مادی و معنوی خودشان در نظر بوده هر گاه در ایران يك عده رجال مطلع وجود داشت آنها نیز در این مدت می توانستند در معاهدات یا قرار دادهائی که در بین برقرار می گردید منافع ایران را نیز در نظر بگیرند اگر يك امتیازی بدولت انگلیس می دادند مقابل آن نیز برای مملکت يك امتیازی از انگلیسها بدست می آوردند یعنی اگر يك تقاضائی از طرف انگلیسها میشد در مقابل نیز دولت ایران بخیر و صلاح مملکت ایران تقاضائی مینمود .

ولی رجال ایران این عادت را نداشتند منافع ایران در نظر نبود فقط منافع شخصی را در نظر می گرفتند البته در چنین مواقعی انگلیسها راه دیگر نداشتند جز اینکه با رجال ایران کنار بیایند و منافع شخصی آنها را در نظر بگیرند .

اگر يك وقتی يك مرد فهیم و مطلع باوضاع زمان پیدا میشد و نمیخواست به

مسلکت خیانت کند شاه را و ادار می کردند آن مرد ایران دوست را بردارد اغلب هم به محو و زوال آن شخص کار خائمه می یافت .

بدبختانه يك چنین مرد وطن پرست نادر بوده من نمی توانم در قرن نوزدهم پیش از دو نفر را نشان بدهم ، یکی میرزا ابوالقاسم قائم مقام، دیگری میرزا تقی خان امیر نظام، این دو نفر کسانی بودند که اصول مسلکت داری را می دانستند و باک بودند ایران را دوست می داشتند برفع شخصی نمی برداختند هر چه میخواستند برای ملت و مسلکت بود برای خود تلاش نمی کردند ثروتمند شوند عایدات مسلکت را بخود تخصیص نمی دادند ثروت جمع نمی کردند از اجاب پول قبول نمی کردند منابع ثروت مسلکت را با آنها نمی فروختند .

اما دیده شد این دو نفر را هم نگذاشتند نفس راحت بکشند بهر سو بود زوال و فتنای آنها را فراهم نمودند به تحریک یگانه و بدست خودی آنها را به قتل رسانیدند ، و باکشته شدن آنها مؤسسات آنها نیز از بین رفت اقدامات آنها بجائی نرسید هر گاه قائم مقام زنده می ماند آن اقتضاح هرات پیش نمی آمد قشون شاهنشاه ایران ده ماه هرات را محاصره نمی نمود و بعد از ده ماه خجول و سرشکسته بدون اینکه به نتیجه برسد مراجعت نمی کرد و هر گاه امیر کبیر بدست دژخیمان آل قاجار بقتل نمی رسید معاهده پاریس با آن شرائط و هن آور بین ایران و انگلستان بسته نمی شد و دست ایران از افغانستان کوتاه نمی گردید و هرات از خراسان مجزا نمی شد.

هر گاه ایرانی تاریخ زندگانی میرزا آقاخان نوری را مطالعه کند پیش از هر کسی باولعت خواهد فرستاد او را به بیدی یاد خواهد کرد و او را مجسمه و طن فروشی و خیانت به ملت معرفی خواهد نمود .

عملیات میرزا حسین خان سپهسالار کمتر از او نبوده تأسف در این است که کسی اعمال این ها را ضبط نکرده ملت ایران از آنها بی اطلاع است جز چند نفری از کلرهای آنها آگاه نیست ، ناصرالدین شاه و میرزا علی اسفر خان را هم باید در معرفت آنها قرار داد .

کناهان ناصرالدین شاه به مراتب پیش از هر يك از این ها است این شخص شهوت

پرست و جالی پنجاه سال تمام ملت ایران را در بدترین وضعی نگاه داشت و نگذاشت قسمی برای ترقی بردارد اگر گاهگاهی هم کسی پیدا شد بایران خدمتی کند او را با کمال بی‌رحمی بقتل رسانید.

این بود اوضاع گذشته که مملکت ایران فاقد رجال وطن پرست نامی بود اندر جز دو نفر. از کسی دیگر نمی‌توان نام برد.

اگر حاجی‌ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی هم دوام می‌کرد خدمتی را انجام می‌داد و در اوایل امر هم سیاست انگلیسها را درك نموده قسطنطنیه را نگذاشت با افغانها. از در جنگ و ستیز درآید صلاح مملکت را در اصلاح با افغانستان دید همین موضوع اسباب زوال او را فراهم نمود او را متهم کرده به قتل رسانیدند بستگان او را هم در همان وقت ذلیل و بیچاره نمودند.

هر گاه خیانت او بآل زندیه نبود من او را هم در ردیف قایم مقام فراهانی و میرزا تقیخان امیر نظام قرار می‌دادم حال نیز حق همین است او را به یکی یاد کنند، مرد مطلع و بصیر بود و ایران را خوب اداره کرد.

در هر حال مملکت بایک یا چند نفر رجال معروف، سعادت‌مند نمی‌شود غلبه یا احاطه بريك یا چند نفر رجل سیاسی بصورت میر است یا میتوان آنها را بنمایس و حیل بادست خود مردم مغلوب نمود و باینکه به وسائلی که در زیر نگاههای سیاسی بکار می‌رود آنها را خرید یا گول زد چنانکه در بنمایس معمول بوده است.

اما اگر عدده اینها زیادتر باشد دست یافتن بر آنها یا مغلوب نمودن آنها و یا همراه نمودن عدده زیادی بسی مشکل خواهد بود فاسد کردن يك یا چند نفر چندان اشکالی ندارد ولی فاسد نمودن یا گول زدن عدده زیادی باین آسانی نمی‌شود پس برای حفظ استقلال و یا حفظ منافع سلطنتی يك عدده زیادی رجال سیاسی لازم دارد مثل ملل مرفقی که سیاستمداران آنها بیک یا چند نفر مرد سیاسی انحصار ندارد جمع بی‌شماری در مسائل سلطنتی علاقمندند که منافع آنها حفظ می‌کند و از برداشتن چند نفر یا گول خوردن چند نفر با همراه شدن چند نفر با دشمنان مملکت مقصود

دشمنان انجام نمی‌گردد و از عده بی‌شمار وطن پرستان چیزی کم نمی‌شود و منافع مملکت دستخوش خودی و بیگانه نخواهد شد .

این است که در عرض چند ساله گذشته که در تاریخ سیاسی ایران دقت شده است دیده می‌شود که رجال سیاسی در آن ایام و در عرض یکصد سال در ایران بسیار کم و می‌توان به جرئت گفت که وجود نداشته یکی و دو نفر در عرض یکصد سال برای اداره کردن امور يك ملت شرقی چیزی بشمار نمی‌رود در واقع می‌توان گفت رجال سیاسی در قرن گذشته در مملکت ایران بوجود نیامده است به همین علت اساسی است که مملکت ایران در آن ایام دستخوش اجانب شده است .

مملکت خرید بخود ترقی نمی‌کند و به سعادت نائل نمی‌گردد قطب رجال بیگانه آن مملکت است که باعث ترقی و سعادت سکنه آن مملکت می‌گردد .

هر گاه به فکر افتاده برای پیداشدن رجال سیاسی و تربیت آنها و حفظ آنها و تشویق آنها اقدام اساسی مؤثری کرده بودند ایران این اندازه ذلیل و بیچاره نمی‌شد به نظر من امروز هم دیده نشده است هنوز هم فرصت باقی است و می‌تواند وسائل صحیح برای تهیه رجال سیاسی بی‌شماری اتخاذ کنند که بایک اصول اساسی مخصوص آنها را تربیت کنند سرمشق‌هایی را باید از ژاپون گرفت دید آنها چگونه در اندک زمانی رجال لایق و کاردانی بصیر برای مملکت ژاپن تهیه نمودند که امروز آن مملکت قابل ملاحظه و احترام تمام دوم معظم دنیا است (۱) .

خلاصه ایران هیچ وقت علاقه بروسها نداشته و در فکر نبوده است که مقدرات

(۱) شکست ژاپن تقصیر نظامیان خود ژاپون شد نظامیان قدرت را بدست گرفته برخلاف نصاب رجال سیاسی وارد جنگ شدند نظامیان ژاپون عده از رجال مال اندیش و بصیر را ترور کردند اگر به نصاب آنها توجه می‌کردند ملت ژاپون را گرفتار بلائی شکست نمی‌کردند .

هر جا قدرت بدست نظامیان افتاد بدبختی برای ملت فراهم می‌گردد اگر ایرانیان مایل به ترقی کشور و سعادت ملت خود هستند باید هیچوقت راضی نشوند نظامیان در سیاست دخالت کنند .

خود را به قدرات روس‌ها توأم کند.

اما همیشه دیده شده است که علاقهٔ منصوص به دوستی و اتحاد انگلستان نشان داده است ولی جای فوق‌العاده نأسف است که این همه علاقه - دوستی و تمایل از روی بیت‌پاک نسبت به انگلستان هیچوقت نشده مختصر نتیجه را هم به دست آورده باشد.

موضوع فصل نهم کتاب لرد کرزن راجع به سیستان است من در جلد دیگر این رشته تاریخ در باب سیستان و بلوچستان صحبت خواهم کرد مفصلاً و مشروحاً بحث خواهم کرد ولی در این جا به مناسبت مسافرت لرد کرزن به ایران مندرجات کتاب او را برای آگاهی خوانندگان بطور خلاصه اشاره خواهم نمود.

در مقدمهٔ این فصل لرد کرزن از آن الفاظ و عبارات که شاهکارهای رجال سیاسی بشمار است بکار برده از سرحدات و حدود خراسان و سیستان و بلوچستان تا دریای جنوب صحبت می‌کند و می‌گوید: «از آبائیکه دولت ایران در شمال غربی و شمال شرقی ایران نواحی را از دست داده است در این قسمت میخواهد سرمانه و منقیا به بتوسهٔ ظلم و خود اقدام کند از منگهٔ ذوالفقار تا دریای هندوستان قریب هفتصد میل راه است در این اعتماد به دولت باهم هم‌رحم میباشد که عبارت از ایران و افغانستان و بلوچستان باشد و این سه دولت هیچک با یکدیگر خوب نیستند و مدام نزاع سرحدی در میان است از این سه دولت فقط دولت ایران است که قصد تصرف و تملک و تسدی دارد.

از منگهٔ ذوالفقار تا حدود شمالی سیستان که قریب سیصد میل راه است از وقتی که حرکت از خراسان مجزا شده حدود ایران و افغانستان کم و بیش در این نواحی معین شده است اما هیچوقت این کار به وقت انجام نگشته است و مدام در این قسمتها يك نوع نزاع‌های بین ایران و افغانستان رخ می‌دهد و غالباً نزاع هم در سر تقسیم آب است که در این نواحی يك اهمیت بزرگ فوق‌العاده را داراست...»

بعد از تاحیه هشتادان صحبت کرده‌ام گوید: «کسی قبل از ورود من بخراسان در سر هشتادان بین ایران و افغانستان نزاع بوده بعد دولت انگلیس در میان حکم واقع

شد و غائله رفع گردید. بطور ایران و افغانستان در قسمت سیستان اشاره می‌کند و امتداد آن را ۱۲۵ میل می‌نویسد می‌گوید: « این همان حدودی است که در سال ۱۲۸۹-۱۸۷۲ جنرال گلناسمید معلوم و معین نموده است. »

بعد از سرحد بلوچستان صحبت می‌کند می‌گوید: « از انتهای جنوبی سیستان این سرحد شروع شده تا انتهای شمالی مکران امتد می‌شود یعنی از کوه ملك سیاه تا نقطه چالقی که قریب ۲۵۵ میل راه است و این قسمت از سرحدات هیچ وقت بطور واضح و روشن معین نشده است و هیچ نمی‌دانند حدود آن در کجا است و نقشه هم برای آن رسم نشده است. »

بعد از نقطه چالقی تا سندرکواتر حرف می‌زند مباحث این قسمت را ۱۳۵ میل می‌نویسد و آنرا سرحد و با حدود مکران می‌نامد و می‌گوید اینرا سرحد بزرگ گلناسمید در سال ۱۲۸۸-۱۸۷۱ معین نموده است.

پس از اینکه از این حدود صحبت کرده می‌گذرد داخل در موضوع سیستان شده اول از وجه تسمیه سیستان قدری بحث می‌کند بعد داخل جغرافیای سیستان شده شرحی از آن می‌نکارد و تحقیقات او را جمع باین موضوع قابل توجه می‌باشد و جغرافیای سیستان را خوب شرح می‌دهد بعد از جغرافیای از تاریخ سیستان حرف می‌زند تاریخ قدیم آنرا می‌نویسد حتی از دوره افسانه سیستان صحبت می‌کند بعد تاریخ آنرا از زمان اسکندر کبیر تا عصر حاضر سواستی که بر این مملکت گذشته است بطور خلاصه اشاره می‌کند و اشخاصیکه از اروپائیها از سیستان عبور نموده یا در آن باب تحقیقات نموده‌اند اسم می‌برد این قسمت از تحقیقات او قابل توجه است.

تاریخ سیستان را تا زمان نادر شاه افشار بطوریکه بوده خیلی مختصر شرح می‌دهد.

از آن تاریخ بعد دیگر سیاست داخل تاریخ هند احمدشاه ابدالی که یکی از صاحب سببان قشون نادری بوده داخل صحنه تاریخ می‌شود و او سلطنت هراتی را در افغانستان تشکیل می‌دهد و به سیستان دست می‌یابد می‌گوید: « سیستان در دست

افغانها یوهه بعد دولت ایران از انقلابات داخلی افغانستان استفاده نموده (۱) مجدداً سیستان را قبضه کرده است .

در سال ۱۸۶۳ که دوست محمد خان عازم فتح هرات بوده یا بجا نیز ادعا داشته ولی مرگ دوست محمد خان باز افغانستان را به انقلاب داخلی گرفتار نمود در این بین باز ایران به تجاوزات خود در سیستان ادامه داد . تا اینکه امیر شیرعلی بر سایر مدعیان امارت افغانستان که از برادرهای او بودند دست یافت و امارت را مالک شد بار دیگر ادعای افغانها به سیستان شروع گردید تا که بجائی رسید که انگلیس ها به موجب فصل ششم معاهده پاریس خودی به میان انداخته بین ایران و افغانستان خود را حکم معرفی نمودند و جنرال فردریک گلداسمید بسمت حکمت از طرف دولت انگلیس مین گردید .

لرد کرزن با کمال سادگی این داستان را در کتاب خود در باب سیستان می نویسد چون در آیه نزدیکی من باین موضوع اشاره خواهم نمود از تفصیل زیادتری در این باب می گذرم و آنرا بآیه محول می کنم .

در ضمن تاریخ جدید سیستان لرد کرزن شرحی هم راجع به سیاحت اروپائی که به سیستان گذر کرده از آن اسمی بردماند می نگارد از آن جمله می نویسد : « در سال ۱۸۵۶ کاپتان گرات (۲) و گرتی که در جنگه اسلامان دوز جرد قشون عباس میرزا بوده و در همان تاریخ در آن جنگه کشته شد به سیستان رفته شرحی در باب آن نگاشتمند .

بعد سرجان ملکم در مأموریت سوم خود که به دوبر شهریار ایران می رفت سرهنری پاتنجر (۳) را مأمور نمود که مکران - بلوچستان و سیستان را خوب سیاحت

(۱) هم وطنان من باید در مورد استدلال دقت کنند نمی خواهد بگوید از پراکنده گی اوضاع دوره شاه سلطان حسین ، نمی گوید در نتیجه انقلابات داخلی ایران که پس از مرگ نادر شاه انگلیس روی داد می گوید ایران از انقلابات داخلی افغانستان استفاده نموده است .

[2] Grant .

[9] Christie

[4] Sir Henry Pottinger

نموده اطلاعاتی که لازم است راجع به این سه محل جمع آوری نماید .
 در سال ۱۲۵۶-۱۸۳۹ کاپیتان ادوارد کومبولی (۱) مأمور سیستان شد آنچه که
 بتواند با اطلاعات موجوده در این باب علاوه نماید پس از چند سال لوتنان لیج (۲)
 اطلاعات زیادی در باب سیستان به طبع رسانید .
 در سال ۱۸۴۱ دکتر فوربس (۳) در سیستان شهید شد تحقیقات این مرد در
 قسمتهای شمالی غربی خراسان و مشهد از آنجا به تربت حیدری و طبس و از آنجا
 به سیستان جامع و قابل ملاحظه است و در سیستان دکتر مذکور بدست ابراهیم خان
 حاکم لاش و جوین مقتول گردید و در همان اوقات صاحب منصب دیگر موسوم به لوتنان
 پاتین سن (۴) سیستان و زمین داور را سیاحت نمود .
 در سال ۱۸۴۵ صاحب منصب فرانسه موسوم به فریه در سیستان گردش کرده
 اطلاعات جامعی به دست آورد و در کتاب خود ضبط نمود .
 خانیکوف اطلاعات علمی خوبی از سیستان بدست آورد . بعد از اینها برده
 میسون جنرال گلداسمید به سیستان اعزام گردید و گزارشات آن در دو جلد کتاب موسوم
 به ایران شرقی در لندن بطبع رسید (ص ۲۳۵) .
 پس از این شرح لرد کرزن به موضوع سیاسی سیستان می پردازد و از اهمیت
 آن صحبت می کند میزان ارزش سیاسی آنرا برای دولت روس و همچنین برای دولت
 انگلستان شرح می دهد می نویسد : « مسئله سیستان امروز دیگر موضوع اختلافات
 سابق سرحدی بین ایران و افغانستان نیست این يك موضوعی است که مربوط با اهمیت
 آینده سیستان است که چه رلی در سیاست آتیه حل مسائل آسیای مرکزی داشته باشد
 آنها هم مربوط می شود به موضوعات سیاسی و نظامی دولتی روس و انگلیس که برای
 مسائل آسیای مرکزی فعلا دارا می باشد .

[1] Conolly .

[2] Leach .

[3] Forbes .

[4] Pottinson

من در کتاب خود موسوم به « روس در آسیای مرکزی » بطور خلاصه در این باب نوشته‌ام. (۱)

مطالعه در نقشه این نواحی و بکار بردن يك پرگار فنی نشان خواهد داد که ایالت سیستان بین شهر مشهد و دریای جنوب واقع شده است و وضعیت آن طوری است هر قشونی که از خراسان بطرف جنوب حرکت کند سیستان محل عبور و پناهگاه خوبی است.

همچنین برای قشونهائی که از جنوب بطرف خراسان اعزام شود در سیستان می‌توانند اقامتگاه طبیعی داشته باشند در قسمت اول برای دولت روس مفید است و در قسمت ثانی به نفع دولت انگلستان است.

ایالت سیستان برای دولت امپراطوری روس در دو حال چه اثباتاً و چه نفیاً مفید بشمار میرود و می‌توان گفت اهمیت کدنامیک در این دو حالت زیادتر است هر گاه سیاست آن دولت اقتضای کند و بالازم بدانند که روزی ایالت خراسان را به تصرف خود در آورند در تصرف سیستان تمام آن ایالت بدست دولت روس افتاده است و بدین وسیله روس‌ها خود را به اولین سرحدات هندوستان رسانیده‌اند که عبارت از بلوچستان باشد.

فلا قاسله بین روسها و اولین سرحد هندوستان پانصد میل خاک افغانستان است در این میان اگر چه موانع طبیعی وجود ندارد ولی در این نواحی قبائلی سکنی دارند که می‌توان گفت آنها وحشی هستند اگر فرض شود نسبت به پادشاه خودشان وفادار باشند اقلاً علاقه مخصوصی با آزادی و استقلال خود دارند.

بجارت دیگر عبور از خاک افغانستان و لو هر کس باشد دوچار جنگهای سختی با آنها خواهد گردید.

هر گاه بنخواهند بچنین اقدامی جادرت کنند بمخاطرات زیادی صادف خواهند شد از طرف دیگر هر گاه روسها بنخواهند فرخاً به هندوستان حمله کنند فلا سلاح بیست داخل این بحث شد.

اگر بنخواهند يك نقطه مجاور هندوستان فرض شود در سیستان قرار بگیرند

در این صورت دیگر بظلمات فوق تصادف نخواهند نمود و از تمام آنها احتراز شده است و برخلاف قراردادها و عهدنامه‌ها هم رفتار نشده است و با قبایل افغانهای وحشی هم جنگ و ستیزی پیش نیامده است. و بدین وسیله پیش قراول روس‌ها ۳۵۰ میل بطرف اولین سرحد هندوستان جلو آمده است و این تغییر محل موجب اضطراب و خطر بی بزرگتری خواهد گردید.

در این موقع تصور نمی‌رود روس‌ها بخواهند از سیستان بطرف کوئتا بروند ولی فرصت‌های زیادی خواهند داشت از اینجاست که دسیسه شده به بلوچستان دست اندازی کنند. و مرکز خودشان را هم بر علیه افغانستان محکم خواهند نمود.

خلاصه روسها در خراسان یعنی روسها در هرات روس‌ها در سیستان یعنی روس‌ها در سبزوار و هرات و این دو محل دگر راه هرات بتهنهار است و از محضات دیگر سیستان صحبت نمی‌کنم چونکه بودن روس‌ها در سیستان راه آنها را بطرف دریای جنوب باز خواهد نمود.

من تصور می‌کنم هیچک از وزراء انگلستان اجازه نخواهند داد که روس‌ها در خلیج فارس یا در دریای هندوستان يك بندری را دارا بشود در این تردیدی نیست که هیچک از امپراطورهای روسیه هیچ اجازه نخواهند داد انگلیسها در بحر خزر چنین بندری را دارا باشند.

در این شکی نیست که روس‌ها همیشه آرزو مندند که در جنوب يك بندری داشته باشند همیشه چشمشان بطرف يك چنین مخرج دریائی نگران است به این مقصود هم وقتی خواهند رسید که از مشهد از راه سیستان به طرف جنوب رهسپار شود (س ۲۳۷).

اما ارزش طرف متقی ایالت سیستان برای روسها. این دست عکس همان است که طرف مثبت آن بفتح انگلیس‌ها باشد یعنی انگلیس‌ها ایالت سیستان را قبضه کنند.

بعبارت دیگر روسها مایلند سیستان در دست آنها باشد که انگلیس‌ها نتوانند بآن دست یابند برای اینکه اگر انگلیس‌ها مالک سیستان شوند نه تنها تمام تقاضای

آنها که مدت‌ها بزحمت آنها را تهیه نموده‌اند باطل خواهد گردید بلکه انگلستان در يك وضعیتی قرار خواهند گرفت که تواند عملیات ماهرانه حریف خود را که مربوط به سیاست آسیائی اوست فلج نماید .

حال من این موضوع را برای شما شرح می‌دهم : قبلا اشاره نموده‌ام که چه مبارزه جدی تجارتنی بین دولتین روس و انگلیس در خراسان در کار است و در آنجا نشان دادم روس‌ها چگونه از راه آهن ماوراء بحر خزر استفاده نموده تمام بازارهای شمال شرقی ایران را از مال‌التجاره خودشان معلو نموده‌اند و چگونه آنها را بمراتب ارزاتر از مال‌التجاره انگلستان بفروش میرسانند و معلوم داشتیم فعلا بجهه موقع باریک رسیده است هرگاه يك اقدام جدی نشود مانند تهیه وسائل حمل و نقل سریع و ارزان برای مال‌التجاره انگلستان بدون تردید تجارت انگلستان در این نواحی از بین خواهد رفت یگانه وسیله‌ای که میتوان با حریف زیر دست برابری نمود همان اتحاذ وسائل حریف مقابل است آنها تجارت از این خواهد بود که از طرف جنوب باحداث يك راه آهن سریع بطرف شمال اقدام نمود که بتوان با راه آهن ماوراء بحر حیر در شمال ایران رقابت نمود و متاع کلر خانجات بیسی را مانند متاع مسکو حمل نمود و يك چنین راه از هندوستان شروع شده مقصد آن سیستان خواهد بود. (۱)

البته هیچکس از اهمیت تجارتنی که این راه داراست تردیدی نخواهد داشت مال‌التجاره ما را سهولت میتواند بیازارهای خراسان برساند اما در اهمیت نظامی آن نیز قابل انکار نیست و باین وسیله انگلستان يك وسیله مخصوصی را برای دفاع مملکت افغانستان بدست خواهد آورد و این هم برای این است که دفاع افغانستان را انگلستان بعهده خود شناخته است هرگاه این راه آهن کشید شود يك سد محکمی

(۱) وقتیکه از دوره فرمانروایی اردک‌رزن در هندوستان بحث شود من باین راه آهن اشاره خواهم نمود چه لرد کروزن در سال ۱۸۹۸ فرمانروای هندوستان گردید در مدت ذمامداری خود تمام آن نقشه‌ها را که در کتابهای خود طرح نموده بود همه را اصلی کرد وقتیکه به‌موضوع سیستان - بلوچستان - خلیج فارس و خوزستان برسم بتمام این موضوعات اشاره خواهد شد .

خواهد بود که جلو حرم و آذربایجانگیری روس هارا که این همه برای گرسنگی زمین تلاش میکنند خواهد گرفت ...

هر گاه بنقشه جغرافی مراجعه شود راه طبیعی که بتوان از آن راه بیستان رسید عبارت از جلگه رود هیرمند است از نقطه قندهار یا سمرشك قسمت عمدتاً این راه از گرمسیر عبور میکند تقریباً یکمصد و شصت میل راه هوای آن. نواحی تقریباً مانند هوای جنوب ایران است خرابی این قسمت ها بیشتر بدست خود بشر بوده هوای گرم آن چندان دخالتی نداشته در زمان های پیش در این قسمت آبادی و عمران بطور خوبی رواج داشته .

دزدی و راهزنی - قتل و غارت اینجارا بدشت های ريك زار و لم بزرع تبدیل نموده دکتر بلو (Dr. Bellew) که در سال ۱۲۸۹ - ۱۸۷۲ همراه جنرال بلوک (Pollock) از این راه عبور کرده آنجا ها را بخوبی تعریف کرده وضع آن را نگاشته است .

راه دیگری هم موجود می باشد که در هیچ سجل بخاك افغانستان تصادف نمی شود ...

راه آهن انگلیس فعلاً از نقطه پیشین و از آنجا بسلسله جبال خواجه عمران ممتد می شود در اینجا يك تونل زده شده و راه آهن به نقطه چمن رسیده است که ۱. آنجا تا قندهار هتاد میل راه است .

اگر از اینجا مستقیماً به بیستان خط آهن ممتد شود فقط از مملکت بلوچستان عبور خواهد نمود و این مملکت هم با ما متحد است و خاك افغانستان را هم نخواهد دید (ص ۲۳۹) .

لرد کرزن اهمیت زیادی به نقطه بیستان میدهد و حفظ آنرا توصیه می کند و اصرار دارد این خط آهن از خاك هندوستان مستقیماً از راه بلوچستان بیستان کشیده شود و این اصرار برای این است که بیستان بدست روس ها نیفتد که آنجا را مرکز عملیات نظامی خود قرار داده از آنجا بطرف هندوستان یا دریای جنوب و

خلیج فارس حرکت کنند لرد معظم مقدار زیادی از آبی و عمران ادوار گذشته سیستان صحبت می کند و شرح می دهد که در زمان های قدیم آبی های آن ناچه حد و حدود بوده و چه شهرهای معظمی در آنجا وجود داشته است .

راجع باهیت نظامی آن شرحی می نگارد و از نوشتجات گلداسمید و دکتر بلو و سرهبری رالنسون شاهد می آورد و ابالت سیستان را يك مركز مهم نظامی که بعد ها خواهد شد معرفی می کند .

سالهای بعد در موقعی که لرد کرزن فرمانفرمای هندوستان بود این نظریات خود را به موقع اجرا گذاشت و راه آهن سند - سبی - پیشین - چمن تا دروازه قندھار دایر گردید و راه آهن از سبی به کوئتا و از آنجا به میرجاوه تا زاهدان امتداد پیدا کرد هر گاه عمل جنگه کمی هم بطول می انجامید راه آهن این قسمت از زاهدان گذشته به سیستان می رسید (۱).

در زمان میلپوک که همراه او يك عده امریکائی بعنوان مستشار مالی به ایران آمده بودند شخصی بود موسوم به مائورمال، این آدم وقتی که پیشکار مالی خراسان بود امتداد آنرا تا سیستان پیشنهاد نمود اگر عمر اداری او وفا میکرد و در خدمت دولت ایران باقی بود شاید عملی می گردید (۲).

همینکه روسها در ساختن راه آهن های ترکستان جدیت نشان می دادند و راه

(۱) در کتاب موسوم به هندوستان در زمان فرمانفرمای لرد کرزن می نویسد : با امر لرد کرزن قسمتی از راه آهن نوشکی به سیستان ساخته شد در خصوص ساختن راه آهن ایران نظری نداشت باین زودی ساخته شود بطول با اتصال راه آهن هندوستان به راه آهن روسیه از وسط افغانستان مخالف بود در ۳۱۴ .

India Under Corzon and After By Lovat Fraser 1911

(۲) نگارنده چندین بار با او تصادفاً ملاقات کردم خود را امریکائی معرفی می نمود من با او گفتم مائور مال تلفظ شما هیچ شباهتی بتلفظ امریکائی ندارد اظهار نمود من مدت ها در هندوستان بودم پرسیدم بچه شغلی گمت در قنون انگلیسی ست صاحب - منصبی داشتم .

آهن ماوراء بحر خزر را به راه آهن اروپا وصل نمودند و تا هکند به این راه آهن متصل گردید فقط از طریق دریای خزر با ترکستان روس مربوط شد و انتهای این خط آهن به کوشک که در چند فرسخی هرات واقع است رسید دیگر برای انگلیس حاجاره بود جز اینکه راه آهن هندوستان خودشان را به سیستان برسانند عنوان هم موضوع مسائل اقتصادی و تجارتي بود و ایالت سیستان نیز نقطه نهائی راه آهن هندوستان معین گردید (۱).

در سالهای بعد تا زمان محاضره روس و انگلیس در سال ۱۹۵۷ موضوع سیستان و خراسان اهمیت سیاسی فوق العاده پیدا نمود میتوان گفت که سیاست دولتی در این ایالت تمرکز یافت هر یک جد داشتند صاحب بلا مانع این مواجی گردید عمال سیاسی دولتی از هیچ گونه سعی و کوشش دریغ نداشتند که سیستان را با دسایس و حیل سیاسی به نام دولت متبوع خود تحت نفوذ تجارتي و سیاسی خود در آورند من بعداً فرستزیدی خواهم داشت که با اقدامات نمایندگان سیاسی دولتی راجع با ایالت سیستان صحبت کنم .

لرد کرزن هشت روز تمام در مشهد سیاحت نمود و پس از این با اسب چهارپایه عازم طهران گردید شرح این مسافرت را بین تهران و مشهد با جزئیات آن در فصل دهم سفرنامه خود می نگارد .

وقتی که به نیشابور می رسد از تاریخ پرملاز آن قنری صحبت می کند در باب تاریخ دوره اخیر آن می نویسد : « این شهر را پس از مرگ نادر شاه افشار احمدخان ابدالی محاصره نمود و شش ماه تمام این محاصره طول کشید بالاخره شهر را گرفته کشتار زیاد نمودند .

می توان گفت عملیات چنگیز خان را افغان ها در نیشابور تکرار نمودند شهر را مجدداً به عباسقلی خان حاکم نیشابور واگذار نمود ...

پنجده سال بعد از این مقصد نیشابور به دست آقا محمد خان قاجار در سال ۱۲۱۲-۱۲۹۲ حقوق شد . «

کرزن در پشاور به زیارت قبرخیم می‌رود شرحی از آن آرامگاه می‌نگارد از بی‌تکلفی قبر مزبور و اینکه از آن توجه نمی‌شود شرحی می‌نویسد. (ص ۲۶۳)

لرد کرزن قندی هم از معدن فیروزه نی‌شاپور صحبت می‌کند می‌گوید:

«علاوه بر معدن فیروزه نی‌شاپور در تبریز نیز یک معدن فیروزه است که در سال ۱۳۵۶- ۱۸۸۹ به مبلغ پانصد تومان سالیانه اجاره داده بودند در طبعی هم معدن فیروزه موجود دارد نزدیک کرمان نیز از این معدن بودن در محلی تفت نزدیک یزد هم وجود داشته در قلعه زری (۱) نزدیک بصیران بین هر چندونه از این معدن بوده است در کرمان در سه نقطه از معدن فیروزه اسم بردمان.

از تاریخ معادن فیروزه گوید: «در زمان سلاطین صفویه که ایران از حیث ثروت و مکننت باوج اعلا رسیده بود این معادن را دولت یکارانداخته بود ولی انقلابات قرن هجدهم این‌ها را بایر و ویران نمود همینکه دوباره امنیت برقرار گردید این معادن نیز بکسر افتاد و حکومت آنها را به مزایده اجاره داد ...

در زمان حسن علی میرزا والی خراسان کونولی می‌نویسد: در آن تاریخ میزان مبلغ اجاره معادن فیروزه یکهزار تومان سالیانه بوده فریزر در سال ۱۲۳۷-۱۸۲۱ دو هزار تومان می‌نویسد، در سال ۱۲۷۹-۱۸۶۲ استرلیک یکهزار تومان صورت می‌دهد.

در سال ۱۲۸۹-۱۸۷۲ کدیون سرحدی بیستان هشتصد تومان می‌نویسد در سال ۱۲۹۱-۱۸۷۴ کاپیتان ناپیر شمس تومان می‌نویسد در سال ۱۳۵۵-۱۸۸۲ هشتصد تومان بوده در آن سال مخبرالنوله وزیر تلگراف سال اول نه هزار تومان پانزده ساله و از سال دوم ۱۸ هزار تومان یعنی دو برابر اجاره نمود و مباشرت آنرا سر تیب شندلر برای یکسال عهده دار بود و این شخص شرحی راجع به معادن فیروزه نی‌شاپور نوشته و آن جزو راپرت سیاسی و فونسلگری در سال ۱۸۸۴ بطبع رسیده است (۲) بعدها معلوم می‌شود وزیر تلگراف توانسته بود اداره کند قرار داد خود را به ملك التجار

(۱) این محل در نقشه دیده نشد شاید قلعه زرگر باشد

خراسان واگذار نمود .

در سال ۱۳۵۸-۱۸۹۵ عایدات آن بالغ بر هشتاد هزار تومان شد که معادل ۲۲/۸۵۵ لیره است . (ص ۳۶۶)

لرد کرزن مختصری هم از سبزوار صحبت می کند می گوید : در سال ۱۲۸۲ ۱۸۷۱ سکنه آن قریب به سی هزار نفر بودند بعد از سال قسطنطنیه به ده هزار نفر رسید حال ۱۳۵۶-۱۸۸۹ به هیجده هزار نفر می رسد فعلا تجارت در این شهر به واسطه نزدیک بودن آن با سترآباد و بندر گز رونق دارد و مرکز صنعت مس مصوب می شود چونکه در ۳ نقطه نزدیک آن شهر معادن مس پیدا می شود معروف است که سبزوار یکی از مراکز مهم بایبهای نقاط شمالی ایران بشمار می رود . (ص ۲۶۹).

لرد کرزن مقداری نیز از شاهرود و بیظام حرف می زند و اهمیت و موقعیت آنرا می شمارد و می گوید : « شاهرود چهارسوق چندین خطوطی است که هر یک به آنجا منتهی شده و از آنجا عبور می کند راه هرات - مشهد ، راه طبس و توشیز - راه یزد - راه سترآباد و هراتندران و راه طهران به مشهد نقطه شاهرود چهارسوق حقیقی این راهها است .

بعد تجارت شاهرود را شرح می دهد و سهولتی که برای تجارت روس مهیا است از آن صحبت می کند .

معلوم می شود حاکم شاهرود و بیظام برای لرد معظم چشم روشنی فرستاده خیر مقدم گفته است لرد کرزن از این پیش آمد يك كمدی ساخته سن و اعضاء و موضوع آنرا شرح می دهد و خود را هم یکی از اعضاء این کمندی بایراهن فلانل و شلوار سواری و جوراب فقط در سن معرفی می کند (ص ۲۸۴) .

از شهر دامغان نیز شرحی می نویسد از دو مناره که در آن شهر است صحبت می کند و می گوید خایکوف در باب این شهر تحقیقات کافی نموده است و خواننده را به کتاب آن مراجعه می دهد و از دامغان و محل آن تعریف می کند و در ضمن متأسف است از اینکه رو به خرابی و ویرانی می رود و بتاریخ گذشته و قدیم آن اشاره می کند

بعد علاوه کرده می گوید : « دامغان را قشون چنگیز ویران نمود و سکنه آن را قتل عام کرد پس از او امیر تیمور اعمال او را تقلید کرد او نیز آبخارا را قتل عام کرد.....»

دون روی دکلویجو وزیر مختار و ایلیچی پادشاه کاستیلیان (۱) که مأمور دربار امیر تیمورگورکن بوده در سال ۱۴۰۴ که از این محل عبور نموده می نویسد : « هنوز هم کله منارهای امیر تیمور در دامغان برپا بوده.»

شاه عباس کبیر شهر دامغان را از تو بنامود در همین محل بوده که در سال ۱۱۴۶- ۱۷۲۹ نادرشاه افشار قشون اشرف دامغانی را شکست داد و همین شکست باعث شد که تمام ایران از شر وجود اقزاقها آسوده گردید.

باز در همین جا بود که در سال ۱۱۷۷-۱۷۶۴ برادر کریم خان زند زکی خان ایل قاجار را که یانگی شده بودند شکست داده آنها را مانند درختان در زمین وارونه نشاید .

باز در همین محل بود که شاهرخ توه نادرشاه اقتاد به دست قاجار به پس از تحمل شکنجه های بیرحمانه آقا محمد خان مقتول گردید .

خرامی اخیر دامغان به دست قشون عباس میرزا انجام گرفت چونکه در سال ۱۲۴۸-۱۸۳۲ قشون نایب السلطنه سه ماه در این جا توقف نمود و خرامی زیاد وارد آورد که هنوز هم جبران آن خرامی نشده است .

از سخنان - نیز مختصر اشاره می کند و از سر دره خوار که معروف به دروازه گلپی بوده شرح مفصلي می نویسد و خواننده را به صفحات کتب ریل (۲) - اوزلی (۳) موریر (۴) فریزر (۵) - فریه (۶) - استویک (۷) - و گلداسمید (۸) که هر يك از این ها

[1] Don Ruy di Clavigo the Spanish Ambassador

[2] The Geographical System of Herodotus, by Renne]

[3] Travels in the East , by : Ouseley 3 Vls

[4] Second Journey , by : Morier

[5] Journey into Kharassan , by : Fraser

[6] Caravan Journey , by : Farrier

[7] Journal of a Diplomat by : Eastwick

[8] Journal of the R G S by : Goldsmith

شرحی از دروازه کاسپی نوشته‌اند مراجعه می‌دهد بعد دروازه کاسپی را شرح داده
 گوید: « دروازه کاسپی تنگه بوده که داریوش پس از شکست در جنگ اربل از آنجا
 فرار نموده می‌خواست بطرف خراسان و ترکستان برود استغندر نیز در دنبال او
 روان بود . »

لرد کرزن این داستان را در این جا مفصل می‌نویسد و می‌خواهد بگوید سر دره
 خوار دروازه کاسپی معروف نیست و مورخین در این باب اشتباه کرده‌اند دروازه کاسپی را
 از راه لیر و فرسکوه می‌دانند که به سمتان میرود و امروزه هم راه شاهرود و دامغان و
 خراسان از آنجاست و در این باب بحث طولانی دارد .
 این داستان را مرحوم اعتمادالسلطنه در جلد سوم مطلع الشمس شرح داده است .

فصل شصت و پنجم

لرد کرزن در طهران

تاریخ طهران - به سیاحتیکه از طهران اسم برده اند اشاره می کند - به وقایع تاریخی طهران مختصر اشاره می کند - تاریخچه توب مروارید - تخت مرمر - اطاق موزه - باستخوان های نادرشاه و کریم خان زند اشاره میکند - کتابخانه شاه - جواهرات سلطنتی - چینی خانه - اسلحه خانه - تخت طاوس و تاریخ آن - عده اروپائیان طهران - سفارت خانه ها - از نگارستان و قتل قایم مقام فراهانی اشاره می کند - از ایالات طهران بحث می کند - گیلان و مازندران - گرگان و استرآباد از سیاحتان و مورخین اروپائی که در این ایالت بوده اند صحبت می کند - از محصول ابریشم مازندران مفصل بحث می کند - ترقی و تنزل این محصول - از استعداد طبیعی ایالات گیلان و مازندران صحبت می کند - از دریای خزر و منابع آن صحبت می کند - از مالیات گیلان و مازندران صحبت می کند - تاریخ این دو ایالت از قدیم - انتقال سی هزار نفر از سکنه مسیحی ایران به مازندران - داستان شکایت پطر کبیر از لژی ها - بناهای شاه عباس در مازندران - نظردوسها برای تصرف گیلان و مازندران - مشکلاتیکه در تصرف این دو ایالت پیش خواهد آمد - هرگاه خودی ایرانیها متحد باشند هیچ قوه نمی تواند

باین دو ایالت دست یابد - شاه و سلسله قاجار - ملاقات کرزن
 با شاه - از حرمخانه شاه صحبت می کند - عده فرزندان سلاطین
 قاجار - علی اولاد ناصرالدین شاه - ولیعهد - محمود میرزا
 ظل السلطان - صحبت سیاسی با ظل السلطان - کهران میرزا
 نایب السلطنه - برادرهای شاه - وزراء ایران از صدر اعظم های
 گذشته یاد می کند - از میرزا علی اصغر خان امین السلطان
 شرحی می نویسد - میرزا علیخان امین الدوله را رقیب امین -
 السلطان معرفی می کند - از میرزا بهمنی خان مشیر الدوله شرحی
 می نویسد - از محمد حسن خان اعتماد السلطنه و مشیر الدوله اسم
 می برد - حسنعلی خان امیر نظام گروسی - هیأت مشاوره مملکتی -
 افراد این هیأت .

فصل یازدهم جلد اول سفرنامه لرد کرزن راجع به شهر طهران است می گوید -
 اغلب نویسندگان خارجی تصور نموده اند این شهر تازه است فقط از حیث
 اینکه پایتخت شده چنین معروف شده ولی اسم طهران از اسامی قدیمی است و میرود شرحی
 در آن باب مینگارد مینویسد «طهران همان ترورا است که در فهرست طیور دوسیان
 ذکر شده است و در آنجا مینویسد این نقطه در نزدیکی شهر ری می باشد» (۱) بعد
 علاوه کرده گوید «تاریخ آن هر چه باشد معلوم است که این نقطه محل کوچکی
 بوده که بعضی از علماء جغرافی مانند اسطخوری و محمودی که در قرن دهم میلادی
 بودند از آن اسمی نبرده اند در صورتیکه از شهر ری هر يك شرحی نوشته است اما
 ابو عبدالله یاقوت در سال ۵۷۵ - ۱۱۷۹ از آن اسم میبرد تحقیقات لرد کرزن راجع
 بتاريخ طهران تا اندازه مفصل است و از اغلب اروپائینا که به ایران آمده از طهران
 چیزی نوشته اند بهوشنحات آنها اشاره میکند مخصوصاً بیانات دون روی دکلوئیجو
 را ذکر میکند میگوید در ششم ماه جولای ۸۵۷ - ۱۴۵۴ دون روی دکلوئیجو در

[1] Tebaran Is Identiaal With the Tazora In the Theodosian
 Tablesas Near to Rhages or Rhey. P. 300

طهران توقف نموده در باب آن شهر مینویسد : شهر طهران خیلی بزرگه است ولی هیچ دیوار ندارد و یک محل دلگشائی است دارای همه چیز میباشد ولی محلی نیست که برای سلامتی خوب باشد بر حسب تقریرات اهل محل تب و نوبه در آنجا زیاد است .

پس از این شرح تاریخ تهران اینکه در زمان سلاطین صفویه چه وضعی داشته میرداند و از اروپائیها که در این دوره به طهران آمده اسمی از آن برده اند مینویسد :
 میگوید : در سال ۱۵۲۸ - ۱۶۱۸ **پترو دلاولی ایتالیایی** (۱) شرحی از شهر طهران مینکارد .

در سال ۱۵۲۷ - ۱۶۲۷ **سرتوماس هربرت انگلیسی** (۲) شمه از این شهر تعریف میکند مینویسد طهران شهر بزرگی است و بزرگتر از کاشان است ولی سکنه آن بان اندازه نیست

گرنز علاوه نموده گوید : شاه سلیمان عمارتی برای دربار خود در تهران بنا نمود .

شاه سلطان حسین وزیر مختار دولت عثمانی را در طهران اجازه حضور داد .
 تورنیه و شاردن هر دو از طهران اسم میبرد، مینویسد طهران را افغانها گرفته و آنرا غارت کردند - میگوید نادر شاه علماء منجیبی را در طهران جمع نمود که اختلافات مذهبی را حل کنند و در همین جا بود که بعد از مراجعت از هندوستان ولیمهد خود رضا قلی میرزا را داد کور کردند و بعدها در همین محل این عاجز بدیخت را کشتند .

کریم خان زند بآیادی آن افزود و علی مراد خان که عازم مازندران بود چندی در طهران اقامت نمود همینکه سلسله قاجار روی کار آمد تهران را یایتخت خود

[1] Pietro Della Valle

[2] Sir Thomas Herbert

قرار دادند (۱)

آلبور (۲) که در سال ۱۲۱۲ - ۱۷۹۷ در طهران بوده درست در همان سال که آقا محمد خان کشته شده سکنه طهران را پانزده هزار نفر می‌نویسد در صورتیکه ۳ هزار نفر آن قشون و درباریان شاه بودند در زمان ورود جنرال گاردان فرانسوی عده جمعیت طهران به پنجاه هزار نفر رسیده بود موریرو اوزلی که بعد از جنرال مذکور بودند عده سکنه را چهل الی شصت هزار نفر قلمداد میکنند (ص ۳۵۴)

از جمله چیزهاییکه بآن اشاره میکند یکی هم توپ مروارید طهران است مختصر تحقیقی در اطراف آن نموده گوید: مورخین شرح‌های عجیب و غریبی در باب این توپ عظیم‌الجثه نوشته‌اند بعضی گوید آنرا نادر شاه از هندوستان آورده در آن کردن بندی از مروارید داشته و بهمین دلیل توپ مروارید نامیده می‌شود عده‌ای گفته‌اند در خود ایران این توپ ریخته شده.

سرگریپورت (۳) گوید: داین همان توپ است که شاردن فرانسوی می‌نویسد من آنرا در میدان اصفهان دیدم، کرزن در اینجا علاوه نموده می‌نویسد: من چنین مطلبی در نوشته‌های شاردن ندیدم و نمیتوان آنرا یقین فرزند نمود ولی من در جایی خوانده‌ام که این توپ در زمان کریم خان زند در شیراز ریخته شد جهاگیرخان وزیر صنایع ایران در ضمن صحبت بنمود من اظهار نمود بر طبق گفتار مورخین ایرانی این توپ متعلق به پرتغالی‌ها بوده توسط قشونهای ایران و انگلیس در سال ۱۵۳۲- ۱۶۲۲ در هرمز جزو غنائم جنگی بدست آنها افتاده است (ص ۳۵۸) .

(۱) مرحوم اقتصاد السلطنه در جلد اول مرآت البلدان باخط این وقایع اشاره می‌کند در تاریخ راحت الصدور نیز جزو وقایع قرن ششم هجری از طهران اسم می‌برد. این شخص را ناپلئون بایران فرستاد و ۳ جلد کتاب نوشت راجع به طمانی - سر و ایران و در سال ۱۸۰۱ در پاریس بطبع رسید.

[2] G A Olivier

[3] Sir Ker Porter

پرتو در سال ۱۲۳۳-۱۸۱۸ در ایران بود و کتاب منمل نوشته‌است.

وقتی که از ارك و قصر سلطنتی صحبت می‌کند می‌گوید: تخت مرمر که فعلا دوزهای سلام شاه روی آن جلوس می‌کند همان تختی است که بامر کریم خان زند درست شده است و پس از مرگ پادشاه زند به حکم آقا محمد خان به طهران حمل شده است.

بعد از اطاق موزه سلطنتی حرف می‌زند و باستخوان های جسد نادر شاه و کریم خان زند اشاره کرده گوید: بحکم آقا محمدخان آنها را آورده در اینجا خاک کرده‌اند که هر وقت شاه از آنجا آمد و رفت می‌کند از روی اجساد دشمنان خود قدم زده باشد.

بعد از کتابخانه شاه اسم می‌برد می‌گوید معروف است کتب خطی مرغوب در اینجا جمع شده است.

از جواهرات سلطنتی شرحی می‌نکارد و می‌گوید: «مقدار زیادی جواهرپشت شیشه ها گذاشته شده به علاوه اسلحه دانه نشان سلاطین معروف مانند امیر تیمور - شاه اسمعیل - آقا محمد شاه و زره آنها جزو خزائن امروز شاه است در جزو جواهرات در شیشه مقداری مروارید است که میتوان دسترا برد و مشت کرد و بیرون آورد. در يك طرف دیگر گوی جهان نمای دانه نشان است که بحکم شاه عالیله بقیامت سید و بیست هزار لیره ساخته شده وصله حلی نظریف خوبی است و شاهکار صنعتی محسوب می‌شود و ارزش آنرا امروزه نهمصد و چهل و هفت هزار لیره تخمین می‌زنند در این جهان نما دربارا بازمرد دانه نشان نموده استفرانسه و انگلستان با الماس نشان داده شده افریقا از یاقوت، هندوستان از نوع جواهر دیگر، ایران از فیروزه است که از اجبار کریمه ایران است.»

بعد از در کردن سایر اشیاء نفیس قیمتی اشاره می‌کند و از هر يك شرحی می‌نکارد و از سکه نور و درهنگی نور شرحی می‌نویسد و بتاریخ گذشته این دو الماس معروف اشاره می‌کند که شرح آنها قبلا با تفصیل گفته شده است.

راجع به قیمت دریای نور گوید: در بعضی کتب دیده‌ام که قیمت آنرا دو بیست هزار لیره تخمین زده‌اند و همچنین دیده‌ام که بعضی ها گفته‌اند بواسطه کثرت شدن اسم

فصلی شاه روی آن قریب يك میلیون لیره از قیمت آن کلمته شده است و علاوه می‌کند که نمی‌توان حقیقت موضوع را درک نمود و وزن آن را ۱۸۶ قیرات می‌نویسد .

راجع به قیمت کلیه جواهرات سلطنتی می‌نویسد : در سال ۱۲۲۵ - ۱۸۱۵ سرهاردفورد جنس قیمت آنها را در بازنده میلیون لیره تخمین زده است .
در سال ۱۲۸۲ - ۱۸۶۵ لرد پولینگتون (۱) بین چهل‌الی پنجاه میلیون تخمین می‌زند . ص ۳۱۷ .

پس از آنکه از چینی‌خانه و اسلحه‌خانه صحبت می‌کند داخل در موضوع تخت طاوس می‌شود و شرحی در آن باب می‌نکارد می‌گوید : « معروف است این تخت را نادرشاه افشار در سال ۱۷۴۵ از هندوستان آورده و سابقاً تخت مخصوص شهریار مغول هندوستان « بوده است و در ضمن علاوه کرده گوید : « از مطالبی که من در اطراف آن نموده‌ام نمی‌توان صحت آن را قبول نمود که این همان تخت طاوس معروف سلاطین مغول هندوستان می‌باشد اگرچه این نیز از شاهکارهای صنعتی است ولی تخت فعلی را برای اینکه اهمیت به آن داده باشند چنین وانمود کرده‌اند که یکوقتی پادشاه مغول در روی آن جلوس کرده است حال من نظر دیگر دارم و در اینجا آنها را شرح می‌دهم شاید این معما حل گردد .

تخت طاوس معروف که یکوقتی در دهلی بوده شرح آنرا جواهرشناس معروف فرانسوی موسوم به تاورنیه که در سال ۱۵۷۶-۱۶۶۵ در زمان اورنگ زیب به هندوستان مسافرت نموده است مشخصات آنرا شرح می‌دهد (۲) می‌گوید : بزرگترین تخت سلطنتی در قصر شاهی تختی است که به شکل تختخوابهای صحرایی ما با نهایت ظرافت ساخته شده شش پا طول و چهارپا عرض دارد تشک آن مانند بالش بلند و طویل است

[1] Lord pollington : Half Round the world 1867

(۲) کتاب تاورنیه Tavernier راجع به مسافرت او به هندوستان در دو جلد است و به انگلیسی نیز ترجمه شده در سال ۱۸۸۹ در لندن به طبع رسیده و هر دو جلد در کتابخانه مجلس شورای ملی است .

و مشکهای اطراف آن صاف و تخت می‌باشد پوش یاچتر بالای آن (۱) در قسمت داخلی با مروارید و العاس آراسته شده و دور لبه آن تماماً مروارید دوزی است در روی این پوش یاچتر که مانند يك طاق چهار بخشی است طاوسی قرار گرفته دم آن تمام باز است و کلیه آن از لعل کبود و سایر احجار ذیقیمت ساخته شده است بدنه طاوس از طلای خالص است که از سنگهای قیمتی دانه‌شان شده و يك یا قوت بزرگی در سینه آن قرار داده اند و از آن یا قوت يك دانه مروارید آویزان است که بتجاه قیرات وزن دارد و در هر طرف این طاوس دو دانه دسته‌گل از گلهای مختلف قرار داده شده تمام آنها از طلای خالص می‌باشد و روی آنها با نهایت ظرافت میناکاری شده است .

هنگامیکه شاه روی آن تخت جلوس می‌کند در مقابل چشم شاه يك جواهر شفاف با يك العاس به وزن هشتاد یا نود قیرات قرار گرفته و دور آن العاس را از یا قوت و زمرد دانه نشان نموده‌اند و طوری قرار گرفته که همیشه در مقابل چشم شاه واقع می‌شود .

این پوش روی دوازده پایه قرار گرفته است و در تمام اطراف آنها مرواریدهای غلطان و آبنبار بگورفته است و هر يك از مرواریدها از شش الی ده قیرات وزن دارد این همان تخت معروفست که بحکم امیر تیمور به ساختن آن شروع نمودند و در زمان شاه جهان به اتمام رسید و معروف است که قیمت آن معادل یکصد و شصت میلیون و پانصد هزار لیور پیرل ما تمام شده است .

این بود آنچه که ناوریه جواهر شناس معروف فرانسوی از مشخصات تخت طاوس نوشته است .

حال این را با تخت طاوس که ایرانیها مدعی هستند این همان تخت است باید تطبیق نمود و فهمید من مخصوصاً تقاضا نمودم يك عکس صحیحی از آن برای من تهیه کنند تا بتوانم دلایل خود را بطور روشن ارائه دهم .

[1] Canopy

این شخص در زمان نادر شاه افشار در ایران بوده چهار جلد کتاب در باب ایران

نوشته است .

این تخت طاوس همانطور که تاورنیه می‌گوید مانند سکو یا مثل تخت خواب صحرائی است و این عین شکل تختهای سلاطین مشرق زمین است که همیشه در میان آنها معمول بوده علاوه بر این تخت فعلی که نمونه از شاهکارهای صنعتی است تمام ساختمان آن از ورقه‌های طلای خالص است خوب و ماهرانه و با ظرافت ساخته شده و مینا کاری بسیار ممتاز در آن بکار رفته است و بطور واقف از احجار کریمه ذریت دانه نشان شده است در میان آنها یاقوتهای ممتاز و زمردهای پس عالی پیدا می‌شوند .

این تخت را هفت پایه جواهر نشان نگاهداشته است و برای بالا رفتن دو پله بکار رفته که در هر يك با ظرافت تمام نقش سمندر مزین شده است و يك قاب سازی بسیار ظریف و عالی اطراف آنرا پوشانده و روی آنها بخط بسیار خوبی نوشته شده است و در اطراف تخت جاسازی شده است پشت این تخت که يك پارچه جواهر است وسط آن قدری بلندتر از طرفین است روی تیزه آن بلندی يك ستاره دایره مانند از الماس با شعاعهای نورپخش قرار داده شده است و طوری است که يك وسیله مکایمی حرکت افتاده می‌چرخد دور هر يك از دو طرف این ستاره يك مرغ جواهر نشان قرار گرفته که یکدیگر نگاه می‌کنند .

حال این شرح با آنچه که تاورنیه از تخت طاوس حکایت می‌کند مقایسه شود هیچ مشابهتی در بین نیست مگر اینکه در شکل آنها مشترك می‌باشند در این تخت طاوس هیچ آثار و علائمی از پوش یا چتر مذکور دیده نمی‌شود و بالاتر از همه از طاوس هم نام و نشانی نیست .

در اینجا لرد کرزن علاوه نموده گوید : بخاطر من رسید در حالتیکه تاورنیه از تخت طاوس بطور مخصوصی صحبت می‌کند از تخت های دیگر پادشاهان مغول هندوستان هم تذکر می‌دهد می‌گوید پادشاهان عظیم الشان مغول هندوستان هفت تخت سلطنتی دیگر نیز داشتند بعضی از آنها تماماً از الماس دانه نشان شده بود بعضی با یاقوت و زمرد و مروارید .

هانوی (۱) معروف گوید نادرشاه افشار از هندوستان نه تخت دیگر آورده است شاید تخت فعلی طهران یکی از آنها باشد این حدس را با گفتار يك سياح دیگر فرانسوی موسوم به برنیه (۲) که با تاوریه معاصر بوده و اولیز در هندوستان سیاحت نموده است گفتار او را از آنچه که گنشت تطبیق کنیم ظاهراً صدق می نماید که بریه تخت دیگری را غیر از تخت طاوس در دهلی دیده و از آن تعریف می کند می گوید این تخت دارای شش پایه بلند بوده که از طلا ساخته شده و بایاقوت و زمرد و الماس دانه نشان بوده قیمت آن را چهل میلیون رویه نوشته است که معادل شصت میلیون لیور فرانسه است .

البته این نیز آن تخت نیست که فعلاً در طهران است زیرا که این تخت دارای هفت پایه است و با آن دقتی که بریه در کلر داشته گمان نمی رود اشتباهی در تعریف او رخ داده باشد .

در این جا لرد کرزن گوید : « من دچار اشکال شدم و غرورید پیدا کردم از اینکه تخت فعلی با آن تخت طاوسی که نادرشاه از هندوستان آورده است ارتباطی داشته باشد من ناچار شدم به نوشتجات اشخاص معاصر مراجعه کنم در کتاب تاریخ سرجان ملکم برخوردارم باین عبارت که نادرشاه افشار بقدری از تخت طاوس خوشش می آمد که داد يك تخت دیگری شبیه بان ساخته و آماده کرد .

در این صورت باید گفت دو تخت طاوس موجود بوده و قتی که نادرشاه کشته شد مردوی آنها را شکسته و خورد کرده به غارت برده اند در این شکی نیست که در چنین موقعی این نوع یش آمد ها بعید نیست رخ میدهد اما این موضوع اشکال تخت طاوس را حل نمی کند و به هیچ راهی نمی توان ثابت کرد که تخت فعلی نمونه از تخت طاوس اصلی می باشد که تاوریه شرح آنرا در سفرنامه خود داده است .

در سفرنامه خراسان فریزر مطلب زیر دیده می شود : در سال ۱۸۳۸-۱۸۳۲

فریزر در خراسان بوده :

[1] Hanway

[2] Bernier

می‌گوید از يك نفر کرد من شنیده است او کشته شدن نادر شاه را حکایت می‌کرد در ضمن می‌گفت در همان شب تخت طاوس و چادر مروارید نادر بنصرت ما افتاد ما آنها را تکه و پاره نموده بین خود قسمت کردیم .
 کرزن علاوه می‌کند ممکن است طوری که گذشت این تخت در همان شب بنصرت کردها افتاده باشد در این صورت می‌شود باور کرد که در این گرو داد تخت طاوس از بین رفته است .

يك عبارت می‌هم در گفتار موریر (۱) مرا بخیاال افداخت اینک تخت طاوس موریر بحث که فعلا در طهران است بعد از تمام این تفصیل ساخت جدید می‌باشد هم او گوید: معروف است این تخت به مبلغ یکصد هزار تومان تمام شده است این مبلغ در اول قرن حاضر درست معادل یکصد هزار لیره بوده (حال دویست هزار لیره ارزش دارد) از این عبارت چنین استنباط می‌شود که در زمان موریر قیمت ساختمان این تخت در میان مردم شایع بود این نیز دلالت می‌کند بر اینکه مربوط به ساخت جدید است نه قیمت ساخت زمانهای قبل که هفتاد سال قبل از آن تاریخ می‌باشد .

کرزن گوید : « من ناچار بودم این شك و تردید خود را در خود طهران مطرح کنم بعد از چند هفته سعی و کوشش خوشوقتم که تحقیقات من بجائی منتهی شد و از قول صدراعظم وزیر امور خارجه سابق شنیدم همانطور که من شك داشتم این تخت طاوس آن نیست که از هندوستان آورده شده است این تخت بدستور محمد حسین خان صدر اصفهانی برای فتحعلی شاه ساخته شده این هم موقعی بوده که فتحعلی شاه خانم اصفهانی را بعقد خود در آورده بود و نام آن خانم به طاوس خانم اشتها داشت

[1] Morriar

این همان شخصی است که همراه سرحار فرید جونی و سرگوداولی به ایران آمد و قریب هشت سال در ایران بود و دو جلد کتاب نوشت و شرح مسافرت‌های خود را که همراه وزراء مختار انگلیس بود در آن دو جلد به طبع رسانید و کتاب حاجی بابا نیز از قلم اوست با سایر کتب دیگر و دو جلد اول نیز شرحی راجع با نوشته شد.

داین تخت هم باسم او معروف شد (۱) . . . و از همان منبع شنیدم که تخت طاوس اصلی نادر شاه افشار شکته و خورد شده بخت آقا محمد خان فاجار افتاد شکته - های این تخت و مقدار جواهر نفیس بزرگ و شکنجه از شاهرخ نوه نادر شاه با سخت - لرین وضعی بخت آورد و از شکته های تخت طاوس قدیم بك مندلی ساختند که فعلا در موزه تازه قصر تهران موجود میباشد و آن مندلی نماینده تخت طاوس پادشاهان مغول میباشد .

حال دیگر تخت طاوس فتصلی شاه از آن مقام عالی که تا حال در انتظار

نویسندگان و سیاحان اروپائی بوده پائین میآید . (ص ۳۲۳)

لرد کرزن از عده اروپائیان در طهران مینویسد میگوید در سال ۱۲۶۷ - ۱۸۵۱ بینک (۲) فقط اشاره میکند اینکه اروپائیهائیکه در طهران ساکنند تماماً اعضاء سفارت خانها هستند و چند نفر صاحب منصبان که در قشون ایران بودند همه آنها ایرالرا ترك گفته اند . (۳) و در سه نفر فرانسوی و ایتالیائی که کارهای مخفی دارند و یکنفر انگلیسی که شاه او را برای مترجمی نگاهداشته است .

در سال ۱۲۸۲ - ۱۸۶۵ مستر مونس (۴) عده اروپائیهای طهران را بنجاء نفر صورت میدهد خود لرد کرزن عده آنها را در موقع ورود خود بطهران در سال ۱۳۵۶ ۱۸۸۹ قریب پانصد نفر مینویسد . (ص ۳۳۳)

راجع به سفارتخانها مینویسد : « فقط سفیر کبیر نماینده دولت عثمانی است باقی دیگر همه وزیر مختار هستند و عده آنها شش سفارتخانه بیش نیست . انگلیس -

(۱) در تاریخ عسندی مینویسد که تخت مرصع مشهور به تخت طاوس را تخت خود شنید میکنند شجاع السلطنه مرحوم در حکومت طهران تدارک عروسی تاج الدوله را دید و شنید که بشارت خاقانی دفت تخت مزبور را برای خوابگاه خاقان مخور زدند و از آن شب به اسم آن مرحومه موسوم و بخت طاوس مشهور شد تاریخ عسندی صفحه ۱۱

[2] Binning

(۳) این دوره امیر کبیر بود ۱۲۶۷ هجری

[4] Mr. Mounsey

روس - فرانسه - آلمان - اطریش - ایتالیا معروف است عنقریب سفارت بلجیک نیز قرار خواهد شد و از طرف دولت هلند نیز يك نفر شارژدافر مین شده است دولت آمریکا نیز برای اولین بار در سال ۱۳۵۵ - ۱۸۸۳ بطهران وزیر مختار فرستاد .
 لرد کرزن از نگارستان نیز حرف میزند بقتل قائم مقام قراهای اشاره میکند میگوید : « این سه نفر از شهر یاران قاجار فتحعلی شاه - محمد شاه و ناصرالدین - شاه هر يك در کشتن صدراعظم خود اقدام نمودند و این سه پادشاه بدین صفت در تاریخ معروف می باشند . »

تحقیقات لرد کرزن در باب طهران تا آن تاریخ تا حدی جامع است چه در هر موضوعی که مربوط به طهران بوده وارد شده . تاریخ و جزئیات آنرا تا حدیکه امکان داشت تحقیق نموده است بنظر من این فصل سفرنامه لرد معظم در باب طهران جامع ترین تحقیقاتی است که در این موضوع شده است .

فصل دوازدهم سفرنامه لرد کرزن راجع به ایالات شمالی ایران است از گیلان شروع شده به گرگان و استرآباد تمام میشود این قسمت از تحقیقات ایشان نیز بسیار مهم و قابل استفاده است برای اشخاصیکه بخواهند راجع به این ایالات مطالعاتی کرده باشند این فصل سفرنامه برای آنها بهترین منبع اطلاعات خواهد بود برای اینکه خوانندگان از موضوع مندرجات این فصل آگاهی داشته باشند من بطور خلاصه از آن صحبت خواهم کرد .

در ابتدای این فصل سیاحان و مورخین اروپائی که از گیلان و مازندران بحث نموده اند اشاره میکند نوشتجات این اشخاص در باب ایالات شمالی ایران از سال ۱۵۲۸ تا ۱۶۱۸ شروع شده تا سال ۱۳۵۵ - ۱۸۸۲ ادامه پیدا میکند عنوان کتاب هر يك توسط مصنف آنرا معرفی نموده است .

پس از آنکه در اوضاع طبیعی و جغرافی و تاریخ گیلان و مازندران صحبت میکند و از مسائل دیگر بحث کرده بتاریخ محصول ابرشم این دو ایالت اشاره کرده گوید : « اولین اشاره کمور تاریخ راجع به محصول ابرشم مازندران است در کتاب الاسطخری دیده میشود که در قرن دهم میلادی از شهر ری به ساری مسافرت نموده است که در آن

تاریخ پای تخت مازندران بوده راجع به ابریشم مینویسد بمقدار زیادی در طبرستان بعمل می‌آوردند سیصصسال - بعد از مارکو پولو سیاح معروف قرن سیزدهم می‌شنویم که میگوید نجار ژنوا که در آن تاریخ آن مملکت باوج ترقی و تمدن رسیده بوده در مازندران تجارت ابریشم میکردند و ابریشم آن در اروپا باسم گیلان معروف بوده در اواسط قرن شانزدهم میلادی انتونی جتکین سون^(۱) از طرف کمپانی مسکوی که بین ایران و انگلستان تجارت می‌کردند تجارت اصلی آنها عمده ابریشم گیلان بود که در اروپا این مناع خواهان زیاد داشت .

در قرن بعد (۱۷) تجارت ابریشم گیلان بدست پرتغالیها افتاد در اوایل قرن هیجدهم پتر کبیر پادشاه روس اهمیت سیاسی تجارت را درک نموده می‌کوشید تجارت شمالی ایران را بطرف روسیه جلب کند و توسط نجار ارمنه یادگوبه بعملی نمودن آن اقدام نمود طولی نکشید که این توطئه بهم خورد و خود روسها باین تجارت اقدام نمودند .

در سال ۱۷۲۵ پتر کبیر داشت اقدام می‌نمود بوسیلهٔ يك قرار دادی با تجار انگلیس و بكمك آنها نظریات خود را انجام دهد ولی عمراو کفاف نکرد و ناخوش شد و درگذشت .

بعد نوبت انگلیسها شروع شد التون^(۲) و هانوی^(۳) که شرح مفصل آنها در جلد دوم خواهد آمد در ایران پیدا شدند از آن بعد دیگر اقدامی نشده است که تجارت شمال ایران از جهه مجرائی خارج شود در صورتیکه فتوحات اوایل قرن نوزدهم روسها در آن نواحی خواهی نتوامی قسمت عمدهٔ تجارت ایالات شمالی ایران را در اختیار آنها گذاشته است .

در این جا لرد کرزن يك احصائیه دقیقى از محصول ابریشم ایران از سال

[1] Antony Jenkinson .

[2] Elton .

[3] Hanway .

۱۰۴۷ - ۱۶۳۷ تا سال ۱۳۰۴ - ۱۸۸۶ نشان می دهد این احصائیه دوست و پنجاه سال است .

من در اینجا باین احصائیه بطور خلاصه اشاره می کنم چه نقل تمام آن خارج از دایره مقصود است می نویسد :

« از سال ۱۰۴۷ - ۱۶۳۷ این متاع نفیس و گران بها رو بترقی یوده همه ساله مقدار زیادی بحارج حمل می شد، و این ترقی دوره سلاطین صفوی که ایران امنیت کامل داشته بخوبی محسوس است و از آن تاریخ به بعد دیگر رو بتنزل گذاشته پس از دوره صفویه گیلان و مازندران کم و بیش محصول ابریشم داشته است .

در سال ۱۲۳۷ - ۱۸۲۲ فریزر معروف تنها محصول گیلان را شصت هزار من شاهی قلمداد می کند این میزان در سال ۱۲۵۵ - ۱۸۳۹ به نود هزار من شاهی بالغ گردیده یکسال بعد يك صده هزار من شاهی رسیده است این ترقی تا سال ۱۲۸۲ - ۱۸۶۴ ادامه داشته و مقدار محصول رو به تزاید بوده است متنها اگر کم و زیادی میشد برای گیلان چندان محسوس نبود ولی از این تاریخ بیعد دیگر محصول آن ایالت سیر قهرائی را یموده بمروور کم شده است .

وزیر مختار امریکا ستر بنیامین در سال ۱۸۸۵ کلیه محصول ابریشم گیلان را فقط هفت هزار من شاهی صورت می دهد .»

در اینجا لرد کرزن تاریخچه برای علل این تنزل می نویسد و علل آن را می شمارد: می گوید: « چون اسناد و دلایل صحیح در دست نیست نمیتوان این تنزل بآس آور را بطوری که شاید و باید شرح داد این است که تحقیقات من مختصر و مربوط به گیلان است .

در این جا بانهایت تأسف دیده می شود که نقصان محصول ابریشم گیلان از قرن هفدهم و هیجدهم شروع شده و این نیز در اثر انقلابات دوره اخیر سلطنت سلاطین صفویه بوده که بالاخره در اثر انقلابات بساط سلطنت صفویان نیز برچیده شده مجموع محصول ابریشم گیلان در زمان هانوی که معاصر تادرشاه افشار بوده يك هشتم محصول ابریشم آن ایالت بود که در زمان شاردن در گیلان بدست می آمده در اواخر قرن هیجدهم

میلادی که سلسله قاجار بر ایران مستولی شد تا اندازه تجارت روپرفی نهاد و تا اواسط قرن نوزدهم به همین منوال باقی بوده سرجان شیل (۱) که در سال ۱۲۶۷- ۱۸۵۰ وزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران بوده (۲) در این باب می نویسد: ابریشم رقم عمده تجارت مملکت ایران است مخصوصاً در تجارت خارجه آن و همین تجارت ابریشم است که از فروش آن در خارجه ایران می تواند قیمت امتعه وارده را بپردازد.

و علاوه می کند: «بسی از تجار انگلیس سعی کردند شاید بتوانند وسائل بهتری برای تربیت پيله و بهبودی در محصول آن بعمل آورند ولی مخالفت ایرانی ها که هرگز نمی توانند از ترتیبات سابقشان دست بردارند مانع این اقدام شدند. چنانکه احصائیه نشان می دهد تا سال ۱۲۸۱ - ۱۸۶۴ محصول ابریشم گیلان قابل ملاحظه بوده و مقدار آن تاحدی خوب بوده است ولی از آن تاریخ به بعد ناخوشی در کرم ابریشم پیدا شده و در مدت پنج سال تلفات پيله بقدری زیاد شد که در سال ۱۲۸۶- ۱۸۶۹ کلیه محصول ابریشم گیلان بیک پنجم مقدار پنج سال قبل رسید و بعد از این سکنه که به محصول آن ایالت وارد آمد تجارت ابریشم آنجا دیگر رشد و نموی نکرد و تنزل فاحش نمود.

تخم پيله را از خراسان بعد از آن از خاتقین آوردند شاید بتوانند بعمل بیاورند ولی مفید واقع نگردید در نتیجه این پیش آمدها رعایای گیلان بریشان شده به ناچار مشغول زراعت دیگر شدند.

کشت و زرع تنباکو جای آنرا گرفت و از سال ۱۲۹۲ - ۱۸۷۵ شروع به کشت تنباکو نمودند و در تربیت درخت زیتون نیز در رودبار اقدام نسبتاً جدی بعمل آمد و در آن نواحی که پرورش پيله ابریشم می شد جای آنرا زراعت تریاك گرفت و نتیجه

(۱) این دوره زمانداره میرزا تقیخان امیر کبیر است در اوایل ۱۲۶۸ - ۱۸۵۱

بتل رسید میال این وزیر مختار شرح واقعه قتل را جامع تر از هر کسی نوشته است این کتاب در مجلس است.

حاصله میزسطلوب واقع گردید ولی در ایالات شمالی ایران برنج کاری جانشین محصول ابریشم شد. «

در این جا لرد کرزن بحاشیه رفته گوید: « در مملکتی که افکار تازه و تربیات جدید این اندازه کند پیش می‌رود طوریکه در ایران پیش می‌رود محل تردید است از اینکه بتوان امیدوار شد که بدست ایرانی تربیت پيله ابریشم و بدست آوردن آن عملی شود و مجدداً این تجارت رونق گیرد شاید با توجهات مخصوصی مجدداً این محصول ذی‌قیمت بدست آید و اسباب امیدواری شود ولی هیچ دلیلی ندارد این موضوع تجدید بشود و این صنعت و تجارت رونق بگیرد چونکه تاخوشی این حیوان بکلی بر طرف شده و زمین و آب و هوا همان است که بود و معلوم نیست بچه جهت و بچه علت تربیت پيله را از نو شروع نمی‌کنند.

در این تاریخ (۱۳۵۹ - ۱۸۵۳) تربیت پيله ابریشم علاوه بر گیلان و مازندران در آذربایجان و خراسان و در نواحی مرکزی ایران که معروفترین آنها گلستان - اصفهان - یزد و کرمان است شروع شده و به تربیت پيله ابریشم اقدام نموده‌اند در کرمان - یزد - و گلستان محصول آنها مصرف محلی دارد چیزی از آن بخارج نمی‌رود ولی از گیلان و آذربایجان فعلاً بروسیه صادر میشود و از آنجا مقداری نیز به ماری حمل می‌شود مخمل‌کاشان ممتاز و بسیار سطلوب است مخمل یازردوزی های قدیم ایران بسیار ممتاز می‌باشد ولی فعلاً به ندرت از آن‌ها بدست می‌آید در گلستان و سلطان آباد فرشهای ابریشمی بسیار عالی می‌یافتند. «

پس از آنکه مقداری از وضع و ثروت و پرورش پيله ابریشم صحبت می‌کند داخل موضوع منابع طبیعی ایالت مازندران و گیلان میشود در این باب می‌نویسد: « علاوه بر حاصلخیزی اراضی این دو ایالت طبیعت نیز از حیث وفور منابع طبیعی گیلان و مازندران هیچ کوتاهی نکرده ولی از این همه منابع طبیعی تا حال چیزی استفاده از آن نشده مگر بقدر کم و قلیلی که هیچ قابل ذکر نیست.

معادن بسیاری در این دو ایالت موجود است که در فصل‌های بعد من از آنها صحبت خواهم نمود.

دوخت های جنگلی این دو ایالت برای کشتی سازی بسیار مناسب می باشد در زمان نادرشاه افشار الوار آن توسط جان التون (۱) کشتی ساز معروف که برای نادرشاه کشتی جنگی می ساخت بکار برده میشد مخصوصاً نادرشاه التون را مأمور نموده بود که در دریای خزر برای آن شهریار یک دسته جهاز جنگی آماده کند و الوار مازندران و گیلان در عهد این شهریار از شمال به جنوب حمل شده در خلیج فارس نیز یک چنین دسته کشتی جنگی برای جنوب تهیه شود و نغمته های زیادی از چوب ایالات شمالی ایران برای روسیه و انگلستان فرستاده می شود ولی فعلاً هیچ اساس عملی برای جنگل داری و تربیت آن اتخاذ نشده است و از درختهایی که ممکن است سالیانه مبالغی عاید دولت گردد غفلت میشود و از بین می رود.

در این اواخر یعنی در سال ۱۳۵۴-۱۸۸۶ امتیاز چوب بری گیلان را برای دو سال بروسها در مقابل پنجاه هزار تومان واگذار نموده اند و میزان آن در سال ۱۳۵۷-۱۸۹۵ به هفتاد هزار تومان رسید.

منابع محصول دریائی این نواحی نیز کمتر از فایده محصول زمینی آنها نیست دهانه های رودخانه ها مخصوصاً سفیدرود و مردابهای آن سوار از ماهیهای مختلف و مفید است در دهانه رود فوق الذکر با شده که روزانه چهار هزار ماهی گرفته اند در مرداب اتزلی روزانه بیش از سیصد هزار ماهی گرفته می شود.

در موقعیکه من در ایران بودم شایلات سواحل جنوبی بحر خزر بروسها در مقابل شصت و پنج هزار تومان سالیانه اجاره داده شده و بواسطه این عمل سالیانه روسها مبالغ عمده فایده بر میدارند. « ص ۳۷۱ » جلد اول.

در آن تاریخ راجع به مالیات این دو ایالت می نویسد: « مالیات سالیانه آن همیشه در تغییر است البته این نیز مربوط باوضاع داخلی آن ایالت است که گاهی تنزل و گاهی در ترقی است در زمان فریزر در سال ۱۲۳۷-۱۸۲۲ مالیات از گمرک و مالیات ارض از دویست هزار تومان الی دویست و ده هزار تومان بوده ده سال بعد به سیصد

[1] John Elton .

هزار تومان بالغ شد ده سال دیگر در زمان هلمز (۱) به عدد اولی برگشت نمود در زمان سرفردریک گلداسمید که سال ۱۲۹۱-۱۸۷۴ باشد به چهارصد و چهل هزار تومان بالغ گردیده بود در دایرة المعارف برتانی از يك منبع دیگر که نسبتاً کهنه شده است میزان مالیات مازندران در یکصد و پنج هزار تومان صورت می‌دهد و می‌گوید چیزی از این مبلغ عاید خزانه نمی‌شود تمام صرف قشون آن ایالت می‌شود.

در سال ۱۳۵۷-۱۳۵۶ = ۱۸۸۸-۱۸۸۹ مالیات ایالت مازندران ۱۳۹/۳۵۰ تومان نقد بوده و مالیات کیلان ۲۴۵/۵۰۰ تومان مخارج مازندران ۴۵۹۰ تومان و مخارج کیلان ۲۴/۴۳۵ تومان و از این مبالغ چه مبلغی عاید خزانه دولت می‌شده نمی‌توان میزان آنرا بخت آورد و همین‌آن محال است.

در اینجا لرد معظم داخل در تاریخ ایالات شمالی ایران شده شرحی از آن‌ها می‌نگارد از دوره افسانه بعد از زمان اسکندر بعد دوره ساسانی پس از آن از زمان عرب و دوره ساسانیها پس از آنها در عهد صفویه چه حالی داشته و توجه مخصوص شام عباس به مازندران و قصریکه در آن ایالت ساخته و میل زیاد آن شهریار به توقف در مازندران و اشغال سی هزار خانواده مسیحی از سرحدات غربی ایران که با ترکها مجاور بودند به تفصیل از تمام این موضوع‌ها صحبت می‌کند راجع به اشغال سی هزار خانواده مسیحی بایالت مازندران می‌نویسد: شاه عباس در تعقیب سیاست عاقلانه خود این اقدام را نمود.

اول اینکه قسمت سرحدات ایران و ترکیه را خالی از سکنه کند که ترکها نتوانند بآن طرفها دست اندازی کنند.

دوم اینکه با اشغال این عده مسیحی يك قوه تازه بایالت مازندران داد که بهتر بتوانند از زمین‌های حاصل خیز آن استفاده کنند.

در این باب شاردن معروف شرحی در سفرنامه خود می‌نویسد و می‌گوید ایالت مازندران بحال مسیحی‌ها خیلی مفید واقع شد چونکه در آنجا خوك زیاد است و این‌ها

[1] Holmes : Sketches on the Shores of the Caspian , 1846

میل زیادی به گوشت خوک دارند علاوه می توانند بدریا دست داشته باشند و بایرادران میجی خود که عبارت از اهل مکو باشند رابطه پیدا کنند .»

بعد لردگرن علاوه نموده گوید: « شاه عباس حساب بدی آب و هوای مازندران را در نظر نگرفته بود این سی هزار خانواده در سال ۱۵۳۸-۱۶۳۵ تقریباً تمام شده بود فقط چهارصد خانواده از آنها باقی مانده بودند .

پس از آنکه از مسافرت ایلچی دولت ایتالیا صحبت می کند شرح می دهد چگونه این اشخاص (۱) در مازندران به حضور شاه عباس رسید و تهریفهای او از زنان مازندران بعد داخل در شرح داستان حمله قزاقها به مازندران شده در آن باب شرحی می نویسد می گوید: (۲) « حمله آنها در سال ۱۸۶۸ بوده و پنجاه سال به بعد پتر کبیر جدیت مخصوصی داشت در این باب داستانهای مختلف گفته و نوشته شده است از آن جمله **جونس هانوی** (۳) بوده که چند سال بعد از این تاریخ خود او در ایران بوده علاوه بر او چند نفر دیگر . . . مخصوصاً **کاپیتان بروس** (۴) که خود در آن هنگام جزو قشون پتر کبیر بوده و در این جنگها حضور داشته است و عنده دیگر نیز از نویسندگان مانند **دورن** (۵) و غیره راجع باین موضوع نوشته اند و قیکه تمام اینها را تحت نظر در آوریم تقریباً این داستان از قرار ذیل خواهد بود :

در سال ۱۱۳۵-۱۷۲۲ پتر کبیر نماینده مخصوصی باصفهان فرستاد از لزکی های **داغستان** شکایت نمود که بتجار روس صناعات وارد می آورند در این تاریخ لزکیها در شهر **شماخی** دائماً برضد دولت ایران قیام می کردند این مصادف شد با آمدن افغانها بایران و عزل شاه سلطان حسین و برقرار شدن **محمود افغان** که تاج و تخت

[1] Pietro Delta Walle .

(۲) آقای جمال زاده در روزنامه کاوه منتشره در برلن این داستان را مضملاً

نوشته است .

[3] Jonas Hanway .

[4] Captain Bruce .

[5] Durn .

صفویه را غصب نموده بود او نیز جواب پتر را اینطور داد که پتر خودش علاج آنها را بکند .

تسار روس منتظر يك چنین جواب بود فوراً عده را آماده نموده قریب سی هزار نفر از حاجی طرخان سوارکشی شده شبانه به دربند آمده آنجا را منحرف شدند از آنجا به بادکوبه و شمشخی تجاوز نمودند در این بین دولت عثمانی اعتراض کرد و تهدید نمود هر گاه از قفقاز خارج نشود ترکها داخل جنگ خواهند شد پتر نیز ملاحظه نمود جنگ با عثمانی و ایران مشکل خواهد شد ناچار شد برای گذرانیدن زمستان به حاجی طرخان مراجعت کند . (ص ۳۷۳)

این داستان مفصل است و لرد کرزن مقداری در این موضوع صحبت می کند ولی اوضاع سیاسی آن زمان ایران فوق العاده تاریک است چه از یکطرف فتنه افغان و از طرف شمال هجوم روسها از طرف سرحدات غربی تجاوزات عثمانیها، اما ظهور نادر شاه افشار به تمام این اتفاقات و تجاوزات خاتمه داد پنج و شش سال بیشتر طول نکشید که مجدداً ایران بادست نادر شاه افشار دارای اقتدار و قدرت کامل گردید و تمام دشمنان خارجی را منکوب و از ایران بیرون کرد (۱) .

لرد کرزن از بناهای شاه عباس در مازندران مفصل صحبت میکند بعد از شهرهای مازندران شرحی مینگارد از ساری - بار فروش - مشهد سر و آمل حرف میزند بعد

(۱) پتر کبیر در سال ۱۱۲۷-۱۷۱۵ وزیر مختار مخصوصی بدربار شاه سلطان حسین فرستاد وزیر مختار روس با همراهان خود در سال ۱۱۲۸ - ۱۷۱۶ در اسفهان بودند همراه این وزیر مختار يك نفر شخص انگلیسی بوده موسوم به جان بل John Bell در این هیئت سمت دکتری داشته شرح این سافرت را در دو جلد کتاب خود نوشته و این دو جلد کتاب در سال ۱۱۲۷ - ۱۷۶۳ در اتکلتان در شهر کلاکو بطبع رسیده است این شخص اوضاع و احوال ایران و دربار شاه سلطان حسین را بتفصیل شرح داده است و ترتیبات پذیرائی سفرا را در آن زمان مشروحاً بیان میکند در سال ۱۷۲۵ وفات کرد و مرگه او موقتاً هجوم روسها را مدتی عقب انداخت و ظهور نادر نیز در ایران بطامع آنها در آن تاریخ خاتمه داد

تاریخچه راه آهن حاجی محمد حسن را مینگارند بعد از رشت و گیلان حرف میزد
 و اصلاحاتی که ممکن است در این جا بشود از آنها سخن میراند بعد بموضوع دست
 اندازی روسها باین نواحی اشاره نموده گوید: «حال رشته سخن مرا بآبجا کشانیده
 که لزوماً باید در آخر این مسائل بقصد و نیت روسها نیزراجع باین ایالات اشاره کنم
 تا اقبال سیاسی آنها درآینده چه حکم کند.»

در این هیچ تردید نیست که از زمان پترکبیر که هوقه گیلان برای چندی به
 تصرف روسها درآمد از آن روز تا حال چشم طمع خودشانرا بسواحل بحر خزر دوختهاند
 که آن نواحی را يك روز بتصرف خود در آورند و همه کس این مسئله را میداند.
 در اوقائیکه شهریار ایران خواسته بود مقاومت کند و یا اینکه بطرف انگلیسها
 متمایل شود روسها مکرر تهدید نموده اند که وقایع گذشته را تجدید خواهند نمود
 و این هم صحیح است که روسها بسهولت میتوانند در رشت و بندر گز قشون پیاده
 کنند بدون اینکه ترس داشته باشند که مقاومت خواهد شد همچنین متشر است که
 جنرال کرویاتکین که فعلاً فرمانفرمای تصرفات ماوراء بحر خزر است در نقشه
 محرمانه که برای تصرف هندوستان در سال ۱۳۵۳ - ۱۸۸۵ تهیه نموده بود تصرف
 گیلان - مازندران - بلخ - آذربایجان و خراسان مقدمه این عملیات بوده و پیش بینی
 شده بود به این معنی که ایران مرکز عملیات جنگی قرار گیرد با این شرح و بیان
 در این شکی نیست که روسها مدتها خواب چنین عملی را دیده اند سرجاستین شیل (۱)
 که خود وزیر مختار انگلیس در ایران بوده و بعد ها اطلاعات کامل و کافی از این
 موضوعات داشته تمام این ها را تصدیق نموده چنین مینگارند «مدتهاست که روسها
 به گیلان طمع میورزند چیزهای بسیار روسها را برای تصرف آن تشویق میکند؛
 در مجاورت آنها بودن - ثروت آن ایالت و استعداد آن برای آبادی و ترقی - موقعیت
 دفاعی آن - نواحی کوهستانی آن از يك طرف و دریا از طرف دیگر - زمین های
 باطلاقی و جنگل سر تا سر آن ایالت - تمام این ها کلاً باعث تشویق برای تصرف

[1] Sir Justin Sheil

روسها است . «ص ۳۸۴ جلد اول .

لرد کرزن در این جاداخل در قسمت‌های دیگر شده و مشکلاتی که برای روسها در تصرف گیلان و مازندران ممکن است پیش آید از آنها صحبت میکند و آب و هوای گیلان را مانع عمده قشون مهاجم می‌شمارد و عده اروپائیهائی که در این سیصد ساله اخیر در گیلان و مازندران تلف شدند از آنها اسم میبرد و میگوید . « در آن زمان هم که گیلان بدست پطر کبیر افتاد تلفات روسها از بدی آب و هوای آنجا فوق‌العاده زیاد بود تقریباً تمام آنها تیکه آمده بودند در آنجا مدفون شدند . « و علاوه نموده گوید : « برای دول اروپا تصرف گیلان و مازندران فوق‌العاده مشکل است که بتوانند آنها را تصرف نموده در اختیار خود نگاهدارند » و میگوید « هر گاه سکنه مخالفت کنند دفع آنها بی اندازه دشوار خواهد بود . «

از قول فریزر معروف که مکرر اسم او در این قسمت برده شد، شاهد آورده گوید : « این شخص که دو بار سرتاسر گیلان و مازندران را طی نموده است در این باب این ملود مینویسد : بدون تردید هیچ مملکتی را خاطر ندارم برای عملیات نظامی، اراضی آن این قدرها مشکل و غیر قابل عبور باشد مثلاً اراضی این دو ایالت مازندران و گیلان ، راه ابداً وجود ندارد و جز راه شسه شاه عباس کبیر، آن نیز میتوان گفت که بکلی از بین رفته است برای پیدا نمودن آن محتاج به بلد راه میباشد . در صورتی هم پیدا شود برای مقصودهای نظامی مفید نیست چونکه از خرابیهائی که بآن وارد آمده جنگلهائی که میباشد از آنها بسختی عبور کند و خطر آنیکه از کمین نمودن سکنه متصور است عبور از آنها بی اندازه مشکل است علاوه بر همه اینها خود زمینهای این ایالات است که تماماً باطلاتی و عبور از آنها ممکن نیست خود اهالی میگویند این زمینها پهلو انهای گیلان و مازندران هستند که این دو ایالت را حفظ میکنند . «

موز تیت (۱) که خود يك سر باز مجری بوده راجع به حفظ این دو ایالت

(۱) این شخص در سال ۱۸۰۹ جزو صاحب منصبان انگلیس پیران آمد مدتها در بقیه در حاشیه صفحه بند

گوید: هر گاه خود ایرانیها متحد باشند هیچ قوه خارجی نمیتواند بآنها در این نواحی قایق آید و خیلی مایل خواهند بود که کشتی‌ها از راه دریا به آنها حمل کند. (ص ۳۸۸)

لرد کرزن در فصل سیزدهم کتاب خود از اوضاع سیاسی ایران صحبت میکند از شاه و سلسله قاجار و وزراء درباری آن دوره. مضافاً بحث مینماید، از عقب ماندن ایران از قافله تمدن وقت و نبودن هیچ نوع قوانین مملکتی برای اداره نمودن آن شرحی مینکارد و میگوید این اوضاع و ترتیبات فعلی روی اساس قدیم شرقی گذاشته شده است که از زمانهای خیلی دور و دراز در ممالک شرقی برقرار بوده است این اساس عبارت از آداب و رسوم قدیمه است که چندین هزار سال است جاری و باقی است و علاوه می‌کند البته در جنب مملکتی اشخاص بیشتر در مد نظر است تا قوانین، اساسی که روی احتیاجات ملی و مملکتی وضع شده باشند این است که از بزرگترین وزراء شاه تا کوچکترین عضو دولت فقط ملاحظه که دارند از یکدیگر است یعنی هر یک از مافوق خود ملاحظه دارد و بس و این ترتیب ناهنجاری معین از تعدیبات و اجعاف می‌تواند جلوگیری کند.

ملاحظه اشخاص بزرگ و درجه اول مانند صدراعظم و سایر وزراء فقط از شاه است و ملاحظه شاه هم از تنقیدات خارجی است مخصوصاً از جراید اروپا. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه علماء نفوذ زیادی دارا بودند ولی همینکه دولت توانست زمام امور را بخوبی دست‌گیرد بهرور از نفوذ روحانیون کاسته شد مگر در چند نقطه مانند اصفهان و مشهد که ممکن است جهالت و تعصب آنها باعث شده باشد يك حرکات جااملانه بکنند ولی این حرکات چندان مؤثر نیست.

بقیه از حاشیه صفحه قبل

ایران بود عباس میرزا نایب السلطنه او را مأمور نمود که معادن نرجه داغ را برای پیدا کردن آهن و مس نفتیش کند نتیجه تحقیقات او بسیار خوب بود این شخص بعدها به درجه جتالی رسید.

در این تاریخ می‌توان گفت شاه بهترین نمونه سلاطین مستبد شرقی است ، ناصرالدین شاه امروزه (۱۳۵۸-۱۸۹۵) دارای نفوذ کامل و اقتدار زیادی است که بر جان و مال سکنه ایران حاکم مطلق شناخته شده است .

پس‌های شاه هیچ يك دارای استقلال نمیباشند دريك چشم برهم زدن می‌تواند هر کدام را بخواهد ذلیل و بیچاره می‌کند . نسب و وزراء و عزل آنها به میل شخص شاه است . قوه اجرائیه مملکتی کلاً در دست شاه می‌باشد سایرین هر کس هست دست نشاندۀ اوست و شاه فعال مایشاء است .

ناصرالدین شاه چنانکه قبلاً نیز اشاره نموده‌ام ایرانی نیست بلکه ترك است پادشاه چهارم سلسله قاجاریه است این سلسله در اواخر قرن هیجدهم به تخت و تاج ایران رسید .

در اینجا مؤلف شرحی از تاریخ قاجاریه می‌نگارد بعد از خود شاه می‌نویسد و به مسافرت های او با اروپا و دو سفر او بلندن اشاره می‌کند بعد تاریخچه ناصرالدین شاه را مختصر شرح می‌دهد و علاوه می‌کند از اوضاع سیاست اروپا بخوبی مطلع است تمام مطالب و وقایع عمده اروپا را برای او ترجمه می‌نماید .

بعد می‌نویسد بطیب اروپائی معتقد است همیشه يك دگر اروپائی دارد و به دگر طولوزان اشاره می‌کند می‌گوید : « اول کسیکه دگر اروپائی برای خود استخدام نمود عباس میرزا بود که کورمیک انگلیسی را همیشه همراه خود داشت محمد شاه دگر فرانسوی داشت و شاه فعلی نیز دگر طولوزان را برای معالجات شخصی مدام همراه دارد .»

لرد کروزن مقداری هم از آداب و اخلاق شاه می‌نویسد بعد خطاهای او را می‌شمارد و بزرگترین خطای او می‌گوید این است که امیر نظام را بقتل رسانید و تعرف بجای از امیر نظام میرزا تقی خان نموده مختصری بخدمات او اشاره می‌کند (۱) در اینجا لرد

(۱) لرد کروزن می‌نویسد راجع به خدمات و عطیات و حکومت امیر نظام بهتر است

خوانندگان بی‌مؤلفین ذیل مراجعه کنند : مارخام ، وتسون ، لیدی شیل و بینینگ ،
Markham , Watson , Lady Sheil and Binning.

این شخص دو جلد کتاب در باب ایران نوشته است .

کرزن بوانع عمدۀ سلطنت ناصرالدین شاه اشاره می‌کند .

کرزن در طهران یا شاه ملاقات نموده و در قصر گلستان بحضور رفته است شرح این ملاقات را چنین می‌نگارد:

« قبلاً در انگلستان بحضور شاه معرفی شده بودم در اطاقی که تخت طاوس است شاه در وسط اطاق ایستاده بود لباس سیاه دزبر داشت شاه زبان فرانسه را می‌داند ولی صحبت شاه با من توسط يك نفر مترجم بزبان فارسی بود بنیه شاه خیلی خوب بود پیدا بود که با نشاط است و تکیه دانست من از راه باجگیران و قوچان وارد ایران شدم راجع به آنجاها از من سؤالات زیاد نمود و مطابق اطلاعاتی که تحصیل نموده بودم جواب دادم .»

کرزن از حرمرای شاه صحبت می‌کند می‌گوید : هیچکس نه ایرانی و نه اروپائی اطلاعی از آن ندارند ولی خانم‌های اروپائی گاهگاهی با آنجا رفته کم و بیش اطلاعات بدست داده‌اند .

بعد میرود سر موضوع عدۀ زنهای عقدی و زنهای صیغه شاه و شرحی در این زمینه می‌نویسد .

بعد راجع بعمده اولاد سلاطین قاجار مختصر اشاره می‌کند می‌گوید : « در سال ۱۲۲۸-۱۸۱۳ کلنل دروویل (۱) عدۀ زنان فتحعلی شاه راهتصد نفر صورت می‌دهد. عدۀ پسرهای او را ۶۴ نفر ، عدۀ دخترها را ۱۲۵ نفر .

کلنل استوارت که در مرگ فتحعلی شاه در طهران بوده عدۀ زنهای فتحعلی شادرا يك هزار نفر مینویسد عدۀ اولاد او را ۱۵۰ نفر .

خانم شیل عدۀ پسرهای فتحعلی شادرا ۸۵ نفر و عدۀ دخترها را بی حساب قلم - داد میکند .

بینیک عدد آنها را اینطور می‌نویسد زنهای شاه ۸۵۰ نفر پسرهای شاه ۱۳۰ نفر دخترها ۱۷۰ نفر عدۀ تمام اولاد شاه در موقع مرگ او بالغ بر ۵۰۰۰ نفر بوده پسر و دختر و نوه و غیره .

[1] Colonel Drouville .

مادام دیولافووا (۱) عنده اولاد ونوه وغیره راینج هزار نفر عنده زنه‌های شاهرآ هقتصد نفر وعنده اولاد اورا پسر و دختر ششصد نفر صورت می‌دهد .

کرزن عنده از نویسندگان دیگررا نیز اسم می‌برد که احصائیه زنان و اطفال فتحعلی شاه قاجار را نوشته اند ولی بیتر از احصائیه تمام این اشخاص صورتی است که سپهر مورخ سلسله آل قاجار در تاریخ قاجاریه در قسمت جهانگیری فتحعلی شاه نوشته است این مورخ دقیق اسامی شاهزادگان و شاهزاده خانمها را بریز شرح داده است گویا مقصود عنده مورخ ایرانی از جهانگیری فتحعلی شاه همان ازدیاد و انتشار نسل آل قاجار برده که عالم گیر شدند و فتحعلی شاه در این قسمت انصاف باید داد ، داد مردی داده و گوی سبقت را از تمام سلاطین عالم برده است . (۲)

پس از تمام این شرح و بسط ها لرد کرزن علاوه نموده گوید : « شاه فعلی خوش بختانه چهل اولاد داشته و از آنها که حالیه حیات دارند فقط ۹ نفر پسر و ۱۲ دختر است .»

مؤلف بعد از شرح و بسط از . یعهد ایران صحبت می‌کند و فریبانی که برای انتخاب ولیعهد در زمان صفویه معمول بوده بآن اشاره می‌کند و به عادت سلاطین قاجار در انتخاب ولیعهد اشاره می‌کند .

بعد از مظفرالدین میرزا شرحی می‌نویسد و می‌گوید : « یکی از مقررات این است که ولیعهد باید در تبریز توقف کند و بدون اجازه مجاز نیست از آنجا حرکت کند با این وضع ولیعهد بکلی از امور مملکتی بی‌اطلاع می‌ماند .

[1] Madame Dieulafoy .

(۲) لرد کرزن ، اگتس پادشاه لهستان را اسم می‌برد (۱۶۷۵-۱۷۳۳) که ممکن است بمردانگی فتحعلی شاه برسد می‌نویسد این پادشاه برای هر روز سال يك طفل پس انداخته است و از شارل دوم پادشاه انگلستان نیز شرحی می‌نویسد می‌گوید او نیز در این گونه اعمال در مصر خود بی‌تغییر بوده است می‌گوید وقتیکه یکی از درباریان اورا پدر ملت انگلستان خواند شاه حلی حرف اورا گرفته گفت : « پدر قسمت اعظم آنها .» س ۴۱۱ جلد اول

Augustus the strong Elector of Saxony and king of Poland .

با اینکه والی ایالت آذربایجان است ولی دخالتی در امور ندارد باید بوسیله يك پشکار که در واقع کلرها به صوابدید او می‌کنند امور آن ایالت اداره شود عیب دیگری که برای توقف ولیمهد در تبریز می‌شمارد همانا نزدیک بودن او بخاک روسیه است و ممکن است عظمت و اهمیت روسها در او چنان تأثیری داشته باشد که در وقتی که تاج و تخت ایران می‌رسد دیگر توان از ذهن او بیرون نمود و ممکن است در تمام دوره سلطنت او این سابقه اثرات خود را بپخشد.

با اینکه شاه خودش ۳ بار بارو با مسافرت نموده است هنوز راضی نشده ولیمهد او از ایران قدم بیرون بگذارد این است که هنوز از اخلاق و رفتار او اطلاعات صحیح بدست نیامده بعضی ها عقیده دارند خیلی آرام و حلایم و بعضی ها می‌گویند بسیار ضعیف - النفس و سست عنصر است .

من تصور می‌کنم دکتر ویلز در آن چیزیکه راجع به ولیمهد نوشته است درباره او ستم کرده من بدون اینکه بعین گفته‌های او اشاره کنم فقط می‌گویم دکتر ولیمهد را عمراً ضعیف و روحاً ابله و سخیف معرفی می‌کند (۱) بنظر من این يك معرفی بسیار بدی است از پادشاه آینده ایران، در هر حال یا ابله یا نسبت حق بدهند تا حدی باهوش معرفی شده است اطلاع خوبی از تاریخ دارد در نبات شناسی معروف شده رفتار او با علماء خیلی خوب است و نسبت می‌دهند که طریقه شیخی دارد و از پیروان حاجی محمد کریمخان کرمانی است حقوقیکه شاه برای او مینموده مختلف است از چهل هزار تا هشتاد و دو هزار تومان گفته شده است که مقرری سالیانه او میباشد .

لرد کرزن راجع به ولیمهد آن عصر مطالب زیادی می‌نویسد فعلاً تمام آنها از اهمیت افتاده و تذکرات آنها مطلوب نمیباشد .

بعد از ظل‌الطمان مسعود میرزا شرحی می‌نویسد و حکومت‌هایی که رفته و کلر هائی

(۲) این دکتر پانزده سال از ۱۸۶۶ تا ۱۸۸۱ طیب تلکرافخانه انگلیس در طهران

بوده چند جلد کتاب درباره ایران نوشته و اوضاع و احوال آن زمان را شرح داده است

بهرست کتب سراد نولد ویلمن مراجعه شود ص ۲۴۴

Sir Arnold T. Wilson

که ایجاب داده آنها را شرح می‌دهد .

می‌نویسد : در سال ۱۳۵۳ - ۱۸۸۶ به نقاط ذیل حکومت داشته : گلپایگان و خوسار - جوشقان و عراق - اصفهان - فارس - یزد - عربستان (خوزستان) - لرستان - کردستان - کنگاور - نهاوند - کمره - یروجرد - کرمانشاه - اسدآباد و کزاز تمام مالیات این شهرها بلیره حساب کنیم که هر بلیره ۳ تومان باشد ۴۰۰ - ۵۹۹ بلیره نقد و معادل ۷۰۰-۷۳ بلیره جنس بوده که مجموع هر دو رقم ۱۰۰-۶۷۳ بلیره است . در آن تاریخ قوائیکه در اختیار او بوده ۲۴ فوج که عبارت از ۱۵۰۰۰ نفر سرباز و شش هزار تفنگک تهر و ده باطری توپخانه و هشت رجمان (هنگک) سواره نظام که مجموع تمام آنها ۲۱۰۰۰۰ نفر بودند و هفت هزار رأس اسب چون محل اقامت او در اصفهان بوده غالباً با انگلیسیها که عبور و مرور می‌کردند آمیزش داشت و تمام آنها اظهار مینمود که طرفدار جدی انگلستان میباشد .

لرد کرزن از ظل السلطان قدری بیشتر صحبت می‌کند و از نظریات دکتر ویلز که قبلاً شرح او گذشت مقداری نقل می‌کند بمقتضی دکتر فوق الذکر ظل السلطان يك وقتی ادعای سلطنت خواهد نمود یعنی بعد از مرگ شاه علم مخالفت را بلند خواهد کرد دکتر آروز را آرزو می‌کند و می‌گوید در آروز ایران گلستان خواهد شد و وسکنه آن مملکت در عهد امن و امان خواهند زیست و در این هیچ تردیدی نیست که يك روزی ظل السلطان پادشاه ایران خواهد شد (۱).

در اینجا لرد کرزن سوانح عمده دوره اقتدار ظل السلطان را می‌نگارد می‌نویسد :
 ظل السلطان با علماء خیلی بد بود همیشه از آنها متنفر بوده و مدام آنها را استهزاء می‌کرد . ایلات و عشایر جنوب از او اطاعت کامل داشتند .

از جمله خطاهائی که برای او می‌شمارد کشتن دولفر از تجار اصفهان است که در سال ۱۲۹۵ - ۱۸۷۸ بقتل رسیدند و ایلخانی حینقلی خان بخاری که در سال ۱۲۹۹ - ۱۸۸۲ کشته شد .

اما در سال ۱۳۰۶ - ۱۸۸۸ هنگامی که برای ملاقات شاه بطهران آمده بود از

[1] Dr . C . J wills : In the Land of Lion and Sun . 1883 . P 368

تمام حکومت‌های خود معزول شد و فقط اصفهان برای او باقی ماند .

لرد کرزن از ملاقات خود با ظل‌السلطان صحبت می‌کند و عمارت و زینت اطاق‌های او را به شکل مضحکی شرح می‌دهد می‌گوید : « ظل‌السلطان در وسط اطاق ایستاده بود و تکیه من داخل شدم آمد روی يك تخت خواب آهنین که نزدیک آن چند صندلی هم گذاشته بودند بودند نشتاين يك نمونه از زینت قصر ایرانی بود بسیار مضحك و منتهی درجه عجیب بود (۱) .

می‌گوید در موقع صحبت و ملاقات یکی از پسرهای شاه که تقریباً هشت ساله بود وارد اطاق شد لباس مخمل‌کلی رنگ دربر داشت و الماس زیادی در سگک کمر بند او نشاندند بودند و معلوم بود که برادر بزرگتر او را خیلی دوست دارد و خیلی نوازش می‌نمود .

کرزن گوید : « شاهزاده در زبان فارسی خیلی حرف زد و تمام تکیه کلامش این بود که همیشه دوست صمیمی انگلستان می‌باشد چونکه انگلستان مرکز تمدن است و او عمر خود را وقف منافع آن مملکت نموده است که کابینه لرد سالزبوری (۲) بسیار خوب است و در دنیا نظیر ندارد و امیدوار بود که همیشه سرکار بماند و لرد روندلف چرچیل (۳) را خیلی بی‌وقا نمی‌دانست ولی می‌گفت اسباب زحمت است پرسیدم اگر لرد مزبور در ایران باشد با او چه معامله خواهید نمود جواب ظل‌السلطان چندان بی‌ربط هم نبود اظهار کرد شاید داخل کار شود اصلاح گردد .

شاهزاده در ضمن صحبت می‌گفت من ۱۵ روزنامه انگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی آبیونه هستم و اشخاص مخصوصی معین نمودم آنها را برای من ترجمه می‌کنند .

صحبت دور زده داخل سیاست شد چونکه بنظر می‌آمد که از اوضاع سیاسی

[1] Aculminating Example of the Bizarre Furniture of a Persian palace P . 418 .

[2] Lord Salisbury

[3] Lord Randolph Churchill .

مطلع است گفته شد هرگاه چنگک یاصلح پیش آمد رفتار ایران چگونه خواهد بود ، اظهارات شاهزاده در این زمینه طوری بود که روح موافقت و مساعدت نسبت بندو همسایه معتقد ایران نشان تمیساد در صورتیکه در ضمن مذاکره بایک صاحب منصب روسی باو گفته بود که شاهزاده باکمال میل انتظار آمدن روسها را دارد .

همچنین متر استاک (۱) در دو جلد کتاب نفیس خود موسوم به شش ماه در ایران داستانی را شرح می دهد که تا اندازه بانگلیس دوستی ظل السلطان که همیشه مدعی است شك وارد می آورد اما تصور می رود میل اصلی او بطرف انگلیسها باشد نه بطرف دشمنان آنها ، ولی شرط احتیاط را این می داند که بپردو طرف اظهار تمایل کند .

دنباله صحبت باشاهزاده به موضوع اصلاحات کشید شاهزاده اظهار کرد ایران آرزومند و تشنه تمدن است و آنرا آرزو میکند من در این نوع احساسات شاهزاده تردید دارم و قطع دارم که در موقع خود موافقت نخواهد کرد .

شاهزاده در دربار چندان مورد توجه نبود امین السلطان با او مخالفت می کرد ولی پیش کشی های قابل ملاحظه او واسبان ممتاز که برای تقدیمی آورده بود کار شاهزاده را اصلاح کرد یزد و عراق نیز ضمیمه حکمرانی شاهزاده شد این تعجب ندارد زیرا که در گردش چرخ سیاست شرقی هیچ بمید نیست که غضب شده امروز محبوب فردا شود و همه کله امروز بی کله فردا گردد .

کرزن گوید : « ترقی و تنزل ظل السلطان هر چه باشد دیگر در آینده مدعی سلطنت بشمار نمی رود و نمی توان او را در سیاست آتیه ایران بیک عنصر خطرناک برای سیاست ایران تصور نمود . » (ص ۴۲۵)

لرد کرزن مقداری هم از کامران میرزا نایب السلطنه صحبت می کند می گوید : « این شخص فعلا وزیر چنگک و تمام قوای ایران سپرده باوست و امیر کبیر نامیده نمی شود . و حکومت طهران نیز جزو ادارات او می باشد اگر چه معروف است طرف توجه شاه می باشد ولی آدم ناقابل و فاقد نفوذ سیاسی است . فقط شغل او دارای اهمیت است شخصاً دارای اهمیت نمی باشد فقط در میان پسرهای شاه این یکی بلد است مقداری

[۱] Mr . O . E . Stack : Six Months in Persia 2 Vol . 1882 .

زبان هرالمه صحبت کند و معروف است از برادر خود ظل‌السلطان خیلی حساب می‌برد و از او ملاحظه دارد .

نایب‌الملطنه قصر بسیار عالی در طهران دارد و يك عمارت بیلابی نیز برای خود تهیه نموده است و يك باغ بسیار خوبی دارد که در تمام طهران معروف است .
مخارج نایب‌الملطنه بسیار زیاد است و عایدات او کم ولی وزارت جنگ تمام اینها جبران کرده است در ملاقاتی که با ایشان نمودم شاهزاده بمن اظهار نمود من دیدن قشون و دقوله آنها را دوست ندارم چونکه از گرد و غبار میدان مشق در عذاب است و بیچشمهای او صدمه می‌زند .

کرزن گوید « باقی پسرهای شاه دیگر قابل ذکر نمی‌باشند چونکه کوچک هستند و از آنچه گفته شده است بخوبی می‌توان استنباط نمود که در میان اولاد شاه کسی نیست که بتواند سزاوار پادشاهی باشد و یا اینکه بیابه استعداد پدرشان برسد .

فعلاکسی وجود ندارد که مدعی تاج و تخت ایران باشد و همین سبب خواهد شد يك نفری صاحب تاج و تخت ایران شود که صفات و عادات او مجهول است و از اخلاق او کسی اطلاع ندارد .

هرگاه این شخص يك پادشاه ضعیف النفس شناخته شود احدی تمجب نخواهد داشت و اگر يك شهریار خوبی خود را معرفی کرده و عملاً نشان بدهد آنوقت اسباب تعجب عمومی خواهد گردید . «

کرزن از برادرهای شاه نیز صحبت می‌کند و از عباس میرزا ملک‌آرا اسم می‌برد می‌گوید : « چهل سال قبل مدعی سلطنت شناخته شده بود و تیکه شاه فعلی به تخت نشست او فرار نموده به بغداد رفت و قریب سی سال در آنجا بود بعد شاه اجازه داد مراجعت کند بعد وزیر تجارت شد و رئیس افتخاری شورای وزراء بود و گاهی بحکومت میرفت توقف سی ساله او در بغداد دیگر او را از هوس انداخته فعلاً خطری از او متوجه سلطنت نیست .

برادر دیگر شاه عبدالصمد میرزا اعزالدوله است در مسافرت شاه بقرنگ همراه بود ریاضی و ریاضیه و انگلیسی را حرف می‌زند در موقع تاحکذاری امیرالوفا فعلی

روسیه نیز (الکسافدر سوم) به مسکو اعزام شد و فعلاً حاکم همدان است برادر سوم شاه رکن الدوله است که قبلاً درباره اوصحبت نمودم خودش آدم کلره نیست ولی وزیر او آدم جدی است در حالیکه طرفدار روسها است و بهمین دلیل بود که اصلاً از خراسان احضار شد فعلاً هر سه برادرهای شاه هیچ يك عامل مهمی در سیاست ایران نمی باشند . »

راجع به وزراء ایران لرد کرزن شرحی می نویسد : « امروزه کلرهای مملکتی راشورای دولتی بر طبق دستور شاه اداره می کنند عده آنها قریب به سی نفر است تماماً خود شاه انتخاب نموده است .

اعضاء برجسته آن وزراء هستند که هر يك در رأس يك وزارتخانه قرار گرفته اند این وزارتخانهها تقلید از اروپا است ولی اداراتی با آنها ضمیمه شده است هیچ کلرشان بهم مربوط نیست هر گاه بخواهند این شورای دولتی را با کابینه های وزرای اروپا مقایسه کنند يك اشتباه بزرگی است چونکه موضوع مشترك در میان نیست ممکن است گفت اقتباس این شورا از هیئت شورای امپراطوری روسیه شده باشد و بعد از مراجعت شاه از سفر اول اروپا این شورای دولتی تشکیل شد (۱) . »

در این جا لرد کرزن فرمان مخصوص شاهرا که برای تعیین وظایف مجلس شورای دولتی نوشته ترجمه نموده و نقل کرده .

مرحوم اعتماد السلطنه نیز عین آنرا در جلد سوم مرآت البلدان جزو وقایع سال ۱۲۹۲-۱۸۷۳ هجری متذکر شده است .

لرد کرزن باین فرمان اهمیت مخصوص می دهد و آنرا برای يك کابینه دولت مشروطه قانون مخصوص می شمارد ولی علاوه کرده گوید : « اما ایران خیلی دور از

(۱) مرحوم اعتماد السلطنه این مجلس را مجلس دربار و گاهی هم دارالشورای دولتی می نویسد . مرآت البلدان جلد سوم ص ۱۸۶ - ۱۸۷ ایضاً شاه در نطق خود آن را مشورتخانه خطاب می کند و می گوید این همان مجلس است که در هر جا با اصطلاحات مختلف تسمیه کرده اند و ما دارالشوراه و مجلس وزراء می گوئیم . مرآت البلدان جلد سوم ص ۲۰۶ .

این نوع مسائل است که بتواند سلطنت مشروطه باشد این است که فرمان فوق‌الذکر بطور بی‌اهمیت تصور شده و بمرور از خاطر ها نیز محو شده است و یالیتکه فهمیده و دانسته آنرا در طاق‌نسیان جا داده‌اند شورای دولتی امروز دارای هیچ اختیارات نمیباشد نه مشولیت فردی دارد و نه مشولیت جمعی و نه می‌تواند قوه مجریه باشد و نه قوه مقننه فقط می‌توان آنرا هیئت مشاوره نامید آنگاه پس از آنکه از طرف شاه حکم صادر شود آنوقت در اجرای آن می‌توانند صحبت کنند آنهم اگر لازم باشد و مجری آن احکام نیز اشخاص آن شورا می‌باشند که نوکرهای مخصوص شاه هستند عزل و نصب و ترقی و تنزل آنها بسته بمیل شخص پادشاه میباشد این شورا رئیس مخصوصی دارد فقط کار او تشکیل مجلس است و پس کار دیگری را نمی‌تواند انجام دهد در این شورا نه مذاکره می‌شود و نه رأی گرفته می‌شود و هرگاه صحبت هم بشود غیر رسمی است و هر مذاکره هم بشود هر یک از وزراء جداگانه و محرمانه بخدمت شاه می‌رسانند.

سرجان ملکم در اول قرن حاضر (۱۲۱۶ - ۱۸۵۱) اخلاق و عادات و درجه معلومات وزراء ایران را خوب شرح داده است در تاریخ ایران که ملکم تألیف نموده است راجع بوزراء چنین می‌نویسد:

« وزراء ایران در رجال درباری همیشه مردمان خوش محضر و خوش برخورد هستند و هر یک در شغل خود مهارت بسزا دارند و در صحبت و معاشرت استعداد مخصوصی دارند نکته سنج و در مذاکرات دقیق می‌باشند و بطور کلی می‌شود گفت معلومات و استعداد آنها فقط همین‌ها هستند که شمرده شده ولی عفت و پاکدامنی و معلومات لازم را از این نوع اشخاصی که مدام اوقاتشان صرف رعایت آداب و رسوم ظاهری و معمولی است نمی‌توان انتظار داشت ، امر معاش اینها از طرق غیر مشروع و منابع غیر مجاز می‌گنرد (۱) اوقات آنها تماماً صرف دسیسه و پشت هم اندازی است برای یک مقصود فقط یعنی برای حفظ مقام خود یا اینکه برای خراب و ضایع نمودن سایرین. این قبیل اشخاص برای رهائی از خطر دایمی ناچارند مدام از راه حیل و تزویر در آیند و جز تملق و چاپلوسی طریق دیگری نیمایند در این صورت این اشخاص برای حفظ

مقامی که دارند محکومند از اینکه مردمان فرومایه و نحیل و نادارست و غیر صمیمی باشند. (۱)

البته شکی نیست که در ایران وزراتی هم بودماتد یا ممکن است باشند لایق و با حیثیت بشمار می روند و از عدالت دور خواهد بود آنها را در ردیف این نوع وزراء محسوب ندارند با این حال باز معروفترین آنها از حیث عفت و پاکدامنی و هوش و ذکوت مجبور میشوند تا درجه اصول عقاید خودشان را با مقامی که دارند وفق بدهند. بعضی اوقات اعتماد شخص پادشاه باین نوع اشخاص باعث میشود که نظر بآن اعتماد از دسایس دشمنان و رقیبان خود چندی ایمن باشند با این حال مقام او چنین شخص را مجبور می کند که در بعضی مواقع بکار بردن دسایس و حیل را جایز شمارد و یا اینکه خود آلت اجرای آنها گردد. (۲)

در این جا لرد کرزن علاوه نموده گوید: « این بیانات از روی تعمق و بارعایت عدل و انصاف نوشته شده است صفات وزرای آلمان را مجسم نموده است انصاف باید داد که وزراء فعلی نیز اکثر آنها همان اخلاق و عادات سل گنشته را دارا می باشند. » (س ۲۲۵)

در ضمن صحبت از وزراء ایران بسدرا عظم های ناصرالدین شاه اشاره می کند از میرزا تقی خان امیر نظام بعد از میرزا آقاخان نوری بعد از میرزا حسین خان سپهسالار بعد از میرزا یوسف آشتیانی صحبت می کند.

راجع به میرزا علی اصفرخان امین السلطان می گوید: « این شخص جوان است (۱۳۵۸-۱۸۹۱) فقط ۲۴ سال دارند چون اینکه از خانواده معروف باشد در اثر جدیت و پشتکار مقام اول را در خدعات دولتی احراز نموده است و در سال ۱۳۵۶- ۱۸۸۹ در سفر شاه به اروپا همراه بود امروزه بعد از شخص شاه او شخص اول بشمار میرود میرزا علی اصفرخان از خانواده آرمینی است پدرش آبنار شاه بوده بعدها در

[1] Who are in Short , Condemned by Their Condition to be Vengeful , Artful and False

[2] History of Persia . by Sir John Malcolm Vol 2 Chp 24

خدمت شاه به مقامات عالی نایل گردید فعلاً دارای شغل‌های ذیل است وزیر داخله - وزیر دربار - وزیر گمرکات - وزیر خزانه، علاوه بر اینها شخصاً امور ضرابخانه راهم اداره می‌کند و گمرکات بتادر و خلیج فارس را متعددی است و می‌توان گفت تقریباً وزیر امور خارجه هم می‌باشد .

د من چندین بار با امین‌السلطان ملاقات نمودم او را شخص باهوش - جدی و دارای عزم و اراده ظاهری دیدم خیلی موفّر بنظر می‌آید و حالت اوساده و جذاب می‌باشد در صحبت کردن بسیار روان حرف می‌زند ولی تند و مؤثر است .

امین‌السلطان مانند سایر رجال درجه اول ایران دارای ثمول بسیار است چه ارثاً باورسیده و چه جمع آوری نموده است و در يك عمارت و باغ بسیار عالی مسکن دارد .

امین‌السلطان عقیده خود را از اینکه طرفدار انگلیس است هیچ وقت مخفی نمی‌دارد نظر موافق خود را همیشه بگوش انگلیس‌ها می‌کشد و قتیکه با من مذاکره می‌نمود از سیاست مملکت خود آرادانه با من صحبت کرد و در ضمن به من اظهار کرده گفت از جمله چیزهایی که باعث تعجب او در انگلستان شده بود ثروت هنگفت نجیبای انگلیس است که هر يك برای خود مانند يك پادشاه زندگی درست گردماند و تربیت و تطیم عمومی مردم که هر يك به نوبه خود يك فیلسوف بشمار میرود و کثرت جمعیت آنکه هر ده‌هکده شهری و هر شهری مرکز جمعیت‌های بزرگ است .

وقتیکه از سفر فرنگستان مراجعت نموده بود منظره راه‌های ایران او را بکلی متألم نموده بود تا این درجه که حاضر شده است راه شوسه و راه آهن که بهترین وسیله ترقی است در ایران دایر کند و در ضمن بمن اظهار نمود دو پسرهای خود را که یکی ۱۲ ساله است در انگلستان تربیت کند ولی مادر آنها راضی نمیشود .

امین‌السلطان با من بیاری از مسائل سیاسی را بمیان آورد که من بآنها در اینج اشاره نمی‌کنم فقط میتوانم بگویم امین‌السلطان از مقاصد هر دو دولت - روس و انگلیس کاملاً آگاه بود نظر آنها را خوب استنباط نموده بود فعلاً امین‌السلطان در هدف

سهام دشمنان خود واقع شده و رجال کهنه در باری مخالف او میباشند حال کلرهای او موافق صلاح مملکت میباشد هر گاه بتواند اعتماد شاهرآ نسبت بخود حفظ کند و بتواند از دبایس رجال کهنه پرست درباری ایمن بماند ممکن است خود را ازگرد - بادهای دسائس که اطراف او را احاطه نموده است جان خود را حفظ کرده بطحا یگانه رحل سیاسی ایران گردد و نجات دهنده مملکت خود بشمار رود ، حال که من این کتاب را برای طبع میفرستم ۱۳۱۵ - ۱۸۹۱ این شخص توانسته تا حال مقام خود را حفظ کند و پیداست که حادث و دسائس رقبای او نتوانستند عقیده شاهرآ نسبت به او متزلزل کنند .»

لرد کرزن مقداری هم از امین الدوله حرف میزند او را رقیب امین السلطان معرفی میکند میگوید : «در سفر اول شاه بفرنگ او نیز جزو همراهان شاه بود ولی این سفر بواسطه اختلافی که با امین السلطان پیدا کرده بود از آلمان مراجعت نمود فعلا رئیس دارالشورا و وزیر پست و وظائف و اوقاف میباشد ، در ایران معروف است که بهترین مرد ایران میباشد .

من بدیدن او رفتم عمارت بسیار عالی دارد که بوضع و ترتیب اروپائی آترا آراسته است صحبت ما به زبان فرانسه بود این زبان را خوب حرف میزند ملاقات ما این تأثیر را در من نمود که این مرد جالب ترین اشخاص بود که من در ایران ملاقات نمودم .

آهنکه حقیقی صحبت او نشان میداد که خواهان حقیقی اصلاحات مملکت خود می باشد ولی ذوق و شوق او را برای این کار کاملا فرسوده یافتیم و بکلی مأیوس بود از اینکه در زمان او بشود روی اصلاحات را در ایران دید .

وزارت خارجه ایران سپرده به میرزا عباس قوام الدوله است ظاهرا این شخص بسیار خشن میباشد و نماینده مکتب کهنه و قدیمی است در این مسافرت همراه شاه نبود این شخص قبلا وزیر داخله بود معروف است آدم درست و جدی و متمولی است با اینکه وزیر امور خارجه ایران است در کلرهای آن وزارت خاله بجای صفر بکار

می‌رود با این حال باز کلرهای وزارت امور خارجه با خود شاه و امین‌السلطان حل و عقد می‌گردد .

از رجال مهم دیگر ایران میرزا یحیی خان مشیرالسلوله است این شخص برادر کوچک میرزا حسین خان سپهسالار است که در سفر اول شاه بلتدن همراه شاه بود بعد بمشهد تبعید شد و در سال ۲۹۸ - ۱۸۸۱ در آنجا وفات کرد.

میرزا یحیی خان از اول طرف توجه شاه بود بعد وزیر شد پس از آن خواهر شاهرآ که زن امیر کبیر بود بزرگی گرفت بحکومت گیلان بعد فارس دقت درغیبت شاه رئیس شورای نیابت سلطنت بود و از سال ۱۳۵۳ - ۱۸۸۵ تا سال ۱۳۵۵ - ۱۸۸۷ وزیر امور خارجه بود و از این شغل بواسطه فراد ایوب خان از طهران معزول شد چونکه سفارت انگلیس او را غیر قابل اعتماد تشخیص داد . (۱)

میرزا یحیی خان خود را در این کار بی‌تقصیر میداند ولی این طورهام نیست که بدون تقصیر باشد.

میرزا یحیی خانرا چندی قبل به پترزبورغ برای انجام مأموریتی روانه نمودند در آنجا احترامات زیادی در باره او بجا آوردند معروف است که در این مسافرت مقنون نظریات دروسپهشده عقاید آنها را قبول نموده است فعلا میرزا یحیی خان وزیر عدلیه و تجارت میباشد زبان فرانسه را در طفولیت تحصیل نموده در سیاست اطلاعات کافی دارد و باوضاع واحوال اروپا آشنا است و چنین بنظر می‌آید که یکی از باهوش ترین رجال سیاسی امروزه ایران میباشد . از تمام وزراء ایران که من با آنها سر و کار داشتم این شخص کمتر دارای روح شرقی و بیشتر دارای روح غربی بود .

در ملاقات من با میرزا یحیی خان مشیرالسلوله پس از ده دقیقه که بتعارف و احوالپرسی گذشت مشیرالسلوله از روی اطلاع و دلیل شرحی در مسائل ایران گفت و علاوه نمود هرگاه دولت انگلیس نصف آن پولی را که برای جدائی افغانستان بین ایران و افغانستان صرف نمود صرف جلب دوستی ایران مینمود از مردم بلتند بزرگی برای

حفظ هندوستان تهیه نموده بود .

معروف است که مشیرالقولہ بطرف روسها متمایل است ولی در صحبتهای خود بامن این تهمت را از خود دور می‌کرد و جداً تکذیب می‌نمود شاید امروزه مشیرالقولہ مجدداً براه‌آمده باشد در هر صورت از شخصیت او برای آینده نمی‌توان صرف‌نظر نمود .

در این جا در آخر جمله کرزن علاوه نموده می‌نویسد « میرزا یحیی خان مشیرالقولہ در ژانویه ۱۳۰۹-۱۸۹۲ وفات کرد. »

لرد کرزن از سایه روزراء نیز مانند محمد حسن خان اعتمادالطنین و مشیرالقولہ اسم می‌برد از اعتمادالطنین می‌نویسد : « مترجم شاه است اخبار جراید اروپا را برای شاه ترجمه می‌کند و بشاه خیلی نزدیک است » از مشیرالقولہ می‌نویسد « ایشان وزیر علوم و وزیر تلگراف و وزیر معادن است » و علاوه می‌کند « از زمانیکه تلگراف در ایران دایر شد باینکه با انگلیسها روابط پیدا کرده است و نشان هندوستان را از دولت انگلیس داراست (۱) اخیراً هم که شرکت بکار انداختن معادن ایران تشکیل شده روابط با انگلیسها خیلی نزدیک شده است. » (۲)

لرد کرزن از حسنعلی خان امیر نظام گروسی هم صحبت می‌کند می‌گوید : « اگر چه او وزیر نیست ولی تا این اواخر وزیر و پیش‌کلر و لیعهد در آندیا بیجان بوده خود از اهل بیجار است زبان کردی را خوب می‌داند این است که خوب می‌تواند کردها را خوب اداره کند باحوال آنها آشنا است این شخص یکوقتی وزیر مختار ایران بود در پاریس (۳) زبان فرانسه را بخوبی می‌داند چندین بار بلندن مسافرت کرده مرد با عزم و ثابت قدم است حالیه ۷۵ سال دارد ولی با بنیه خوب ، گاهی مذاکره شده که

[1] C. I. E. Companion of the order of the Indian Empire

[2] The Persian Mining Rights Corporation

(۳) امیر نظام در سال ۱۲۷۵ وزیر مختار ایران بود در پاریس شرح ملاقات او را

در آن تاریخ با سرهزری والنون در ضمن وقایع آن در جلد دوم صفحه ۵۵۵ شرح

داده است .

برای وزارت امور خارجه معین کنند ممکن است در زمان پادشاه بعد صدراعظم ایران بشود.»

لرد کرزن در آخر این فصل از يك هیئت مشاوره مملکتی نیز صحبت می کند می گوید :

« شاه این هیئت را معین نموده برای اینکه در مسائل سیاسی اظهار عقیده کنند این هیئت عبارت است از امین السلطان صدراعظم - کلر ان میرزا نایب السلطنه - میرزا علیخان امین الدوله - میرزا عباس قوام الدوله و مخیر الدوله وزیر تلگراف . این پر در حال عمده و معروف ایران که شرح حال آنها گفته شد و از آنچه که من شخصاً دیده و شنیده و استنباط نموده ام .

امروز در ایران اشخاص لایق برای اصلاحات وجود دارد و از این حیث تکرانی نیست ولی وجود دسیسه خوریک مانع بزرگی است بعلاوه حوادث در میان آنها فوق العاده قوی است .

نصبات هنوز در آن مملکت از بین نرفته ، شاه و وزراء در بیج و خم های يك اصول که آمیخته با هر نوع فساد است غوطه ورنند من در فصل آینده با آنها اشاره خواهم نمود که تا چه حد و اندازه گرفتار آنها هستند .»

فصل شصت و ششم

لرد کرزن حکومت ایران را شرح میدهد

کرزن ایران را سلطنت مستبد می نامد - یگانه کسی که بر مال و جان بکند ایران تسلط دارد شاه است - القاب شاه - شاه فعلا آن قدرت و نفوذ شهریاران گذشته را ندارد - از سلاطین صفوی اسم می برد - نفوذ علماء - شاه از جراید اروپا ملاحظه دارد - پیش کشی - وسیله ثروتمند شدن در ایران - مداخل - علت رواج این طرز حکومت - دلایل کرزن برای بدی حکومت ایران - خلعت شاهانه - راههای دخل را در ایران می شمارد - عده نوکرهای اعیان و اشراف ایران - صدراعظم ایران به هزار نفر نوکر داشت - مواجب و حقوق - در تربیت ملت غفلت می شود - اثر انتشار دو جلد کتاب کرزن - فصل شانزدهم جلد اول کتاب - از ترالیات دوره ناصری صحبت می کند - تنزل پول رایج ایران - ضرابخانه - خرید ماشین سکه زنی از پاریس - میزان عیار طلا و نقره - بواسطه زیادی واردات طلا کم شد حتی نقره - دولت ایران اخراج طلا را از ایران عدلشن نمود - کرزن اسم این عمل را رویه خوش آیند می نامد - بانک شاهنشاهی ایران - انتشار اسکناس در ایران - فرمان شاه برای منع ورود و رواج منات روس - اشاره به میرزا حسین خان سپهسالار - اشاره به امتیازات که دولت انگلیس از میرزا حسین خان بدست

آورد - اشاره به امتیاز رویت - نتیجه که پیدا کرد - راههای ایران - تعلیم و تربیت در ایران - میرزا علی محمد باب و صبح ازل - از کتاب رابینو راجع به تنزل تدریجی پول ایران صحبت می کند .

در فصل چهاردهم جلد اول کتاب خود کرزن از وضع حکومت ایران صحبت می کند در اول فصل حکومت ایران را سلطنت مستبد می نامد و توضیح می دهد در این مملکت پادشاه مطلق العنان است هر چه بخواهد انجام می دهد و در سرتاسر مملکت ایران شاه مختار کلی است او امر او حکم قانون را دارد هر کسی را بخواهد نصب و هر که را بخواهد عزل می کند .

خلاصه امروز ناصرالدین شاه در آن مملکت حاکم مطلق و صاحب بلا مانع مال و جان سکنه ایران است .

تمام منابع ثروت مملکت مال او بشمار میرود و هر کس بخواهد امتیاز بگیرد باید از شخص پادشاه باشد .

خلاصه هر چه هست در ید اقتدار شاه است لایق قوه مقننه ، قوه اجرائیه و قوه قضائیه ، هر سه در اختیار شاه می باشد و خود شاه یگانه عامل این سه قوه مملکتی است . شاه در ایران تنها نقطه ایست که تمام چرخهای مملکتی در اطراف او دور میزند این است روح حکومت شاهنشاه - ظل الله - قبله عالم - کیوان رفعت - خورشید رأیت - فلك ربیت - گردون حشمت - اقدس همایون - خمر و اعظم - خدیو انجم حشم - جمشید جاه و غیره می خوانند (۱) ولی تاحدی اینها الفاظ و عبارات است .

شاه امروز آن جلال و شوکت را ندارد که این القاب و عناوین نشان می دهند .

(۱) لرد کرزن این القاب را از کتاب فاولر Fowler موسوم به ده سال در ایران

نقل نموده است .

د در عهدنامه تجارتی که در سال ۱۸۵۶ مطابق سال ۱۲۷۳ هجری قمری یادول

متحد امریکا بسته شده است در آن عهدنامه این القاب بیلاوه دیگر هم بکار رفته است لرد -

کرزن دیگر هدایجا با آنها اشاره نکرده است .

در درجه اول شاه ایران نفوذ روحانی ندارد یعنی در عالم تشیع پادشاهان ایران هیچ وقت نفوذ روحانیت را نداشته طوریکه در قرون وسطی خلفای بغداد دارا بودند حتی آن مقام روحانی را هم ندارد که خلفای آل عثمان بر خود می‌بندیدند، فقط سلاطین صفویه به ملاحظه اینکه از اولاد علی شناخته شده بودند تا حدی مردم بآنها حس اطاعت و احترام داشتند و ملت ایران پس از شاه عباس در مدت يك قرن تسلیم یلغنده پادشاهان عیاش و خوش گذران بودند بدون اینکه اقدامی بکنند و خواهی نخواهی از آنها اطاعت میکردند آنها بواسطه سیادت آنها بوده .

شاردن معروف که در زمان صفویه در اصفهان بوده می‌نویسد:

مردم ایران سلاطین صفویه را نایب امام می‌دانند دیگری می‌نویسد (۱) آب دست و روشوی پادشاه صفوی را مردم برای شغای مرضای خود می‌برند و آنرا مقصس می‌شمارند ولی اینها فقط در زمان پادشاه صفویه بوده (۲) دیگر سلاطین قاجار این مقام‌ها را ندارند باین حال برای شاه قعلی یعنی در مقابل نفوذ و اقتدار او علماء روحانی هستند گرچه در زمان ناصرالدین شاه بدون اینکه آنها را برنجاند توانسته سلطه دولت خود را برقرار کند و روحانیون را مجبور باطاعت کند تا این اندازه هم که روحانیون قبول کرده‌اند برای این پادشاه موفقیت بزرگی است چونکه در زمانهای قبل این قدرها رعایت و ملاحظه نمی‌کردند مگر در زمان نادر شاه افشار که مرد صاحب نفوذ و با اقتدار بوده و جلوه نفوذ روحانیون را بکلی گرفت .

از جمله موانعی که برای جلوگیری از تمذیبات و اجحافات شاه می‌شمارد افکار عمومی اروپا را اسم می‌برد می‌گوید این مسئله طرف ملاحظه شاه است که کاری نکند و ظلمی نشود چونکه جرایم اروپا آنها خواهند نوشت ، در حقیقت اینهم در اثر این

[1] E Kaempfer : Journey in persia And other Oriental Countries .

این شخص هندی است در زمان صفویه گویا در اواخر دوره آنها در ایران بوده در

سال ۱۷۱۲ - به فهرست کتب سرادخولک ویلین مراجعه شود ص ۲۳ و ص ۱۱۳ .

(۲) این امتیاز را هم آقای سید احمد کسروی از سلاطین صفوی سلب نمود .

است که نمایندگان دول اروپا در طهران مقیم هستند به ملاحظه آنها بعضی عملیات که در تاریخ ایران نظیر آنها زیاد است فعلاً بآنها عمل نمی‌شود .

راجع به طرز حکومت و اساس تشکیلات آن در ایران لرد محترم می‌نویسد :
 « که اساس آن از زمان ملاطین هخامنشی تا امروز فرقی نکرده است مملکت ایران با ایالات تقسیم شده بهر قسمت يك والی یا حاکم حکمرانی می‌کند »

طبقه بندی ایالات ایران و طرز حکمرانی و تقسیمات هر يك را می‌نویسد و چگونه حکمرانان باین قسمت ها فرستاده می‌شوند همه را بیان می‌کند ترتیب دادن پیش کشی برای هر محلی و موفقیت آن کسی که پیش کشی یا تعارف را بیش از دیگران می‌دهد تمام را یا جزئیات شرح می‌دهد و بطور خلاصه گوید : « هر کس تقریباً بدون استثناء که در خدمت دولت ایران است مقام خود را یا از شاه و یا از یکی از وزراء یا بالاتر از خود بوسیله تعارف و رشوه بدست آورده است هر گاه برای يك مقام بیش از یک نفر داوطلب باشد آن شغل یا مقام بکسی می‌رسد که تعارف و پیش کشی را زیاده از سایرین داده است . »

لرد کرزن راجع به پیش کشی و تعارف دادن بالاخره موضوع مداخله را در ایران عنوان نموده شرح مبسوطی در این موضوع می‌نگارد و می‌گوید: این موضوع در میان تمام طبقات ملت ایران از شاه تا کوچکترین اشخاص مسول می‌باشد کلری بدون آن صورت نمی‌گیرد و هر کس بدون اینکه شرم داشته باشد یا خجالت بکشد بر ملا و آشکارا بدین می‌گردد و این عمل جزو زندگانی ایرانی است و احدی از آن روگردان نیست و در هیچ مملکتی این عمل این اندازه رواج ندارد .

پس از این بیانات مداخله شایع را شرح می‌دهد و گوید « شاه از این حیث در رأس قرار گرفته است .

بعد از مداخله سایرین صحبت می‌کند همینطور شرح می‌دهد تا طبقات پائین مستخدمین دولتی و مداخله هر يك را جداگانه توضیح می‌دهد تا برسد به کلاثر و کدخدای و علاوه می‌کند از طرز مداخله بردن همینطور پیش میرود تا برسد بجایی که دیگر کسی

باقی نماند که بتوان از او مداخل برد چونکه دیگر کسی نیست که زیر منگنه مداخل قرارداد از او چیزی بگیرند .

در اینجا لرد کرزن داستانی را از قول بارون فن استاین (۱) اطریشی که در سال ۱۲۹۹ - ۱۸۸۱ تا ۱۳۵۵ - ۱۸۸۲ رئیس مالیه ساوه بوده حکایت می کند می گوید : « این شخص یکسال در این عمل بوده چنین می نویسد : آن کسی که قبل از من بوده بیست و پنج هزار فرانک برای بدست آوردن این مأموریت داده بود البته پول یا مداخل شاه بود یا اینکه آن وزیر که این حکم را صادر کرده باو رسیده بود و حاکم آنجا هشتاد هزار فرانک در یک سال از این مأموریت قایم برد اینهم مداخل حاکم بود همینطور برود تا دوجۀ آخر که دیگر کسی نماند از او چیزی وصول شود .

در نظام هم يك جنرال بدون دادن تعارف یا پیش کش که مداخل طرف محسوب میشود ممکن نیست آن مقام را بدست آورد پس از آنکه بدست آورد او هم از کلنل که زیر دست اوست از او باید مداخل کند .

کلنل هم از مازور برود تا تاین یا سرباز ، او هم مداخل خود را دارد که مافوق او باو اجازه میدهد رفته برای خود کاسبی کند و دخل میرد، همینطور است در موضوعات مالی و غیره از شاه گرفته تا کوچکترین مأمور دولت دنبال مداخل هستند هر مافوقی از مادوش بالاخره وقتی که درست ملاحظه شود رعایای بی دست و پا هستند که غارت می شوند .

و تعجبی نیست که با چنین اصولی که در مملکت جاری است یگانه طریق تحصیل ثروت و بدست آوردن آن مقام است .

چه بسیار دیده شده است اشخاصیکه دارای ثروتی بودند همیشه به يك مقام رسیدند دارای همه چیز شده اند قصر عالی، نوکر و دستگاه مجلل و زندگانی شاهانه

(۱) لرد کرزن این شخص **Baron Von Tenfenstein** را گاهی رئیس مالیه

ساوه من ۴۴۲ گاهی حاکم ساوه می نویسد من ۴۵ معلوم می شود این شخص در خدمت دولت ایران بوده .

دست کرده اند این مثل معروف تقریباً در ایران مصداق پیدا کرده و همه بدان عمل می کنند (عمل کن با آنچه که توانی و مادامیکه دست رسداری) و این عبارت ورد زبان هر کسی است افکار عمومی نیز مخالف این اصول نیست و هر کسی که تواند بموقع و به نوبت خود استفاده کند مورد ملامت است .

این اصل در میان تمام طبقات و درجات از صدر تا ذیل معمول است و کسی نیست سؤال کند این اشخاص این ثروت را در اثناء مدتی از کجا فراهم می آورند البته شکی نیست که اموال رعایای زحمت کش بدبخت مملکت است که جمع شده عمارت های عالی، قصرهای مجلل و زندگانی با عیش و نوش و خدم و حشم زیاد برای آقایان آماده نموده است .

شبهه این بیانات را سرلوئی پلی (۱) که نماینده دولت انگلیس در بوشهر بوده جزو راپرت های خود داده است ، در اینجا قسمتی از راپرت های فوق الذکر را نقل نموده است و در آن مجسم میکند چگونه حاکم يك محل حکومت آنجا را به دست می آورد و بعد چگونه قسمتهای قلمرو خود را بسایرین بزمزاید اجاره میدهد و هر يك از این اشخاص چگونه در اثناء مدتی دارای تمول سرشار میشوند بعبارت دیگر چگونه سکه را غارت میکنند .

در دنباله این مسائل لرد کرزن داخل در تحقیق علت اساسی رواج این ترتیب حکومت ایران شده است در نتیجه چنین مینکارد :

« این ترتیب و وضع حکومت که ایران داراست ممکن است اسباب تعجب شود که چه طور يك ملتی که در تاریخ گذشته همیشه برای ایجاد انقلاب استعداد نشان داده است يك چنین وضعی ظالمانه تن در میدهد و اکثریت توده که مالیات بده هستند زانمی میشوند این طور غارت بشوند نامن تصور میکنم دلیل اساسی در این است که مملکت ایران بت مملکت دموکراسی است منسوب بودن بخانواده پست و محقر بهیچ وجه مانع رسیدن به مقامات عالیه سلطنتی نیست لیاقت و استعداد طوریکه در ممالک

[1] Sir Lewis pelly · Report on the Tribes Around the Shores of the Persian Gulf . 1874

اروپا باعث ترقی اشخاص است در ایران طرف توجه نیست هر کسی که توانست رشوه یا بیش کسی قابل تپه نموده بدهد میتواند بمقامی که بخواهد نایل شود ولو هر قدر هم بی اهمیت و غیر معروف باشد .

اغلب حکام ایران نوکرهای شخصی اشخاص بزرگ بودند که قبل از رسیدن بمقامات عالیّه در تمام رشتتهای نوکری سیر نموده اند صدراعظم فعلی (۱۳۵۹-۱۸۹۲) چنانکه قبلا تذکر داده ام از خانواده معشر می باشد پدرش آبدار سلطنتی بوده صدر اعظمی که در مسافرت اول شاه بلندن همراه بود (میرزا حسین خان سپهسالار) نوه يك (دلاک حمام) سلمانی بوده (۱) میرزا تخبخان امیر نظام آن مرد بزرگه پسر يك آشپز بوده خلاصه هر شخصی در ایران از این وضع و ترتیب استفاده مینماید و منتظر است که روزی ثوبت او برسد .

این است که این اجعاقات و تعدیات با آنچه که برای آینده انتظار دارد و خود را در آن وقت دارای همه چیز خواهد دید در نظر او چندان طرف مقایسه نیست او نیز از يك چنین اصل و ترتیب بموقع استفاده خواهد نمود و منتظر فرصت خود میباشد این است که با هر تعدی و ظلم و ستم می سازد و تحمل میکند .

دلیل دیگری نیز برای اذمه و بقای این اصل و رسم وجود دارد آن کمی حقوق مستخدمین دولتی است بطور کلی حقوقیکه دولت بعمال خود میدهد بسیار اندک و خیلی کم است همین قدر مخارج مختصر خانواده او را کفایت میکند دیگر بهبودی زندگانی او در نظر نیست دولت آنرا طرف توجه قرار نمی دهد آنچه چیز بر آه دولت ایران نمیخواهد بدهد مداخل جای آنرا پرمیکند اینرا همه کس بخوبی میداند هرگاه تعمیر شود که بواسطه بیروزی يك ترتیب معجزه مانند اخلاق و صفات ایرانی تغییر کند که از مداخل دست بردارد و یا بواسطه او امر سخت و شدید يك پادشاه بعزم و اراده موضوع مداخل که این همه طرف توجه ایرانیان است منع شود و مرتکبین آن مجازات تند و شدید گرفتار آیند و در عرض دولت در حقوق اعضاء و مستخدمین

خود پنجاه درصد اضافه نکند بدون تردید دستگاه دولت ایران از کار خواهد افتاد بنابراین قطع نظر از اینکه این رسم و عادت در میان تمام طبقات ریشه دوانده همه کردار علاقه مند به مداخل نموده است .

مادامیکه يك پادشاه نظرتنگک طماع در ایران سلطنت می کند و مالیه آن بهمین وضع تنگدستی و تنگ چشی اداره می شود مداخل کردن جزو اعمال عادی و رورانه زندگی ایرانی باقی خواهد ماند .

اگرچه ممکن است تصور نمود که وجود يك چنین ترتیب یعنی خرید و فروش مقامات دولتی سبب میشود که باقی ماندن در سر يك شغل برای مدت زیادی غیر ممکن میشود ولی در عمل این طورها نیست زیرا آن کسیکه در سر کار است بهتر می تواند آن شغل را در دست خود نگاهدارد تا آن کسیکه مدعی مقام اوست ، شخصی که در سر کار است با وسائلی که در دست دارد بهتر می تواند در میلفی که باید بشاه داده شود علاوه کند علاوه امتحان خوب حکومت کردن و برای این کار لایق بودن این نیست که اسباب سعادت سکنه و آبادی آن ایالت را فراهم آورد اینها اسباب بقای او در سر کار و حکمرانی نیست بلکه موقوف شدن راه زنی و دزدی در راههای عمومی و به موقع رساندن مالیات شاه و عواید دولت به خزانه است والا استعداد و لیاقت اشخاص قابل ملاحظه نیست در عزل و نصب هیچ دخالتی ندارد .

لایق بودن و یا نداشتن لیاقت و استعداد طرف توجه و ملاحظه نیست بهما شده است که شکایتها از يك حاکم شده است و تمام هم بجای و صحیح بوده ولی همینکه يك چنین حاکمی چند هزار تومان به مالیات دولت و پیش کشی شاه علاوه نمود مجدداً این شخص نظام و به عمل در شغل خود باقی می ماند و ظلم و تعدی خود را در مقر حکمرانی خود ادامه می دهد .

آن چیز به مداخل شناخته شده است از نقطه نظر گیرنده بنام پیش کشی و به به تعدی میشود هر پول دشواری که برای بدست آوردن مقام یا برای تحسیر رأی نفوذت قضی یا برای زهی رفتن از مجازات و تنبیه یا موضوعات دیگر از این قبیل است را پیش کشی می مانند این يك کلمه فریبنده عجیب و کث دار است بهر نوع پولی

که از این راه برسد بنام پیش‌کش قبول می‌نمایند .

این پیش‌کشی‌ها بدون عنوان تقسیم می‌شود یعنی پولهایی که ازوالی يك ایالت میرسد با پولهایی که از مجرمین و خطاکاران گرفته می‌شود، در تحت این دو عنوان میتوان نام برد .

اول وجوهی که معین و معلوم شده و بطور آشکاره تیاخذ می‌شود و این قبیل وجوه معمول شده و بدون گفتگو پرداخت می‌شود .

دوم وجوهی که ترتیب منظمی ندارد در هر موقع که لازم شد و اقتضاء نمود گرفته می‌شود .

در تحت عنوان ادلی پیش‌کشی های عید نوروز است که بشاه تقدیم می‌شود هر وزیر و هر والی هر صاحب قبیله و هر مستخدم عالی رتبه باید در روز اول سال تقدیمی خود را بدهد و برای هر يك از مقام ها میزان معینی از سابق برقرار شده و زیاده از آن میزان منوط به همت دهنده است همانطوریکه سر جان ملکم در قرن حاضر تمام آنها را شرح داده است و کمتر از آن میزان معین باعث خرابی کار اوست و زیاده از میزان باعث سرافرازی و مزید برالطاف شاهانه است .

مبلغ این پیش‌کشیها در ایام سر جان ملکم قریب دو خمس مالیات ایران بوده در آن تاریخ مالیات ایران ۳ میلیون لیره بوده و میزان پیش‌کشیها از این حساب يك میلیون و دویست هزار لیره بوده است .

مادام سرینا^(۱) مبلغ پیش‌کشی عید نوروز ناصرالدین شاهر اوست میلیون فرانک می‌نویسد تصور می‌رود اشتباه باشد این مبلغ دو برابر مبلغی است که سر جان ملکم برای میزان پیش‌کشی فتحعلی شاه معین می‌کند در صورتیکه میزان پیش‌کشی ناصرالدین شاه در عید نوروز ثلث یا نصف مبلغ پیش‌کشی است که در این روز تقدیم فتحعلی شاه می‌شده .

در این جا لرد کرزن داخل در موضوع خلعتهای شاهانه می‌شود و آنرا شرح میدهد

(۱) - Madame Serena - در دو جلد کتاب در باب ایران نوشته است .

« Hommes Et Choses En perse 1863 - Une Européenne En perse ' 1881 »

چگونه در اول سال برای هر حاکمی و یا هر صاحب مقامی از طرف شاه برای ادامه شغل او در اول سال خلعت فرستاده میشد و با تشریفات آن خلعت را استقبال می کردند و چطور باید در مقابل خلعت بها داده شود در این موضوع شرحی می نگاریم و می گویند :

و برای آن کسیکه خلعت فرستاده می شود آن شخص میداند که برای یکسال دیگر در سرشغل خود باقی خواهد ماند .

در هر شهری محل مخصوصی برای اینکار معین شده آنجا را موسم به محل خلعت پوشان نموده اند که در آنجا بایک جلال و شکوهی خلعت شاهانه استقبال میشود حاکم یا فرمانفرما هم همین عمل را نسبت بزیردستان خود یعنی حکام جره معمول میدارد برای آنها خلعت میفرستد و انتظار پیش کشی دارد این عمل بطور کلی در میان تمام مأمورین دولت از بالا تا پایین مجری و معمول است .

اینها منابع معلوم و معینی از عایدات شاهان است و باین مبالغ پولهای دیگری نیز علاوه میشود که آنها را پیش کشی یا تقدیم های جداگانه و غیر منظم میداند از این قبیل پولها مبالغی است که در موقع نایل بدرجه شدن یا بمقام تازه صورت می گیرد کسانی که باین مقامات میرسند ناچارند يك تقدیمی حضور شاهانه تقدیم کنند تازه این تقدیمی مانع از آن نیست که داوطلب دیگری برای آن مقام باشد این شخص تازه بمقام رسیده ناچار است برای حفظ مقام خود تعارف و پیش کشی های متوالی بدهد اگر غفلت کند مقام خود را بخطر انداخته است این شخص که تازه بمحل حکمرانی رسیده ممکن است يك اتفاق سوئی در قلمرو او پیش بیاید در این موارد این شخص ناچار است فوری چند هزار تومانی مرکز بفرستد و بواسطه این چند هزار تومان مقام آن شخص محکم شده دیگر متزلزل نخواهد بود .

تنها این یکی نیست طرف دیگر نیز برای اخذ تعارف و پیش کشی در کار است مثلا شاه میخواهد یکی از نوکرهای خود مرحمتی نشان بدهد اطلاع میدهد که فلان روز بمنزل او خواهد رفت يك چنین شخصی که مشمول عواطف شاهانه می شود ناچار

است مبلغی برای تقدیمی بایش کشی حاضر کند (۱)

گاهی اتفاق می افتد که شاه هدیه بایک یادبودی بیکمی یا چند نفر از معروفین رجال می فرستد در این موقع ان اشخاصی که شرف توجه و عنایت شاه واقع شده اند هر يك بفرآخور مقام شاه و استعداد خود باید مبلغی پیش کشی در عوض آن مرحمت برای پادشاه بفرستند .

از جمله طرفیکه شاه از درباریان خود پول در می آورد یکی هم شکار کردن بیر یا پانک شاه است که اتفاقاً بپیرشاه گرفتار شده در آن روز این شکار شاهانه برای بعضی از رجال فرستاده میشود که تماشا کنند و نازشست بدهند . در این صورت آنها هم باید مبلغی برای شاه تقدیمی یا نازشست بفرستند .

از جمله دخل شاه یکی هم این است که بعضی اوقات شاه داخل تجارت بازار شده با یکی از تجار بازاری طرح شرکت میریزد و متاع آن تاجر بدرباریان شاه به قیمت های گران فروخته میشود آنوقت نصف نفع یا بیشتر آن باید تقدیم شاه گردد . در اینجا کرزن علاوه نموده گوید : « تا این اندازه که شرح مداخل داده شد یقین است خواننده بخوبی درک خواهد نمود که این موضوع در ایران تا چه درجه رایج است و این نیست جر اینکه از خرابی اوضاع حکومت ایران و فساد آن اصولی که ایران بواسطه آن اداره میشود حکایت کند .

باجنین اصولی هیچ نمی توان امیدوار بود که يك مرد مقتدری و صاحب نفوذی می تواند امید وار شده در سرکار عمومی باقی بماند .

بقای بکنفر در سرکارهای عمومی فقط بسته به میل شاه است و پس هر قدر که کیة این اشخاص طویل باشد و بتواند بواسطه دادن پیش کشی یا تقدیمی خود را در

(۱) خالمر ندارم این داستان را کجا دیده ام در هر حال در جایی خواندم که ناصرالدین شاه دفتر مخصوصی داشت که بودجه ممکنی را در آنجا یاد داشت می کرد در آخر سال وقتیکه مشاهده می نمود کسر بودجه دارد نقشه چندین مهمانی را طرح می کرد که به منزل اعیان درباری برود هر يك از آنها ناچار بود مبلغی که شاه پسند باشد تقدیم قدم شاهانه کند و از این نوع تفقدها کسر بودجه مملکتی یا شخص را جبران میشود.

سرکار نگاهدارد و تیکه یک چنین ترتیب و اساس فاسد پوسیده در ایران حکم فرما است مردمان شرافتمند و صحیح‌العمل ایران باید در گوشه‌های عزت عمر خودشان را تمام کنند.

گاهی هم میشود که یکی از این مردمان درست کار روی کار می‌آیند ولی رشوه و دسیسه دیگران در پشت پرده بزودی این مرد درست کار را از بین می‌برد چونکه رفتار او مطابق رفتار سایر درباریان نیست (۱) در نتیجه فقط ملت است که بواسطه یک چنین حکومتی غارت میشود و دارائی آنها بعنوان مداخل و پیش‌کشی از دست آنها گرفته میشود.

اینها تنها نیستند که مملکت ایران گرفتار است عمال دولت علاوه بر این تعدیات و غارت‌ها کارهای مملکتی را هم قلیج می‌کنند مبالغی از خزانه دولت برای آبادی و مخارج مملکتی داده میشود که به مصرف لازمه برسانند مانند وجوهی که می‌بایست بقشون و نظامیان برسد یا تعمیر یا ساختمان ابنیه دولتی یا کارهای عام‌المنفعه مانند بل‌سازی و راه‌سازی و امثال آنها، وجوه تمام اینها بواسطه عمال خود دولت حیف و میل میشود بدون اینکه دیناری خرج این مؤسسات گردد و شخص شاه از این جریانات بکلی بی‌اطلاع است و نمی‌تواند مطلع شود وسیله کشف و تحقیق در کار نیست که از دزدی و تقلب جلوگیری کند و سایل تفیش و تحقیق وجود ندارد رسیدگی غیر ممکن است و نمی‌توان جلوگیری کرد و تمام آنها بحیب اشخاص وارد میشود که مسئولیت انجام سپرده بآنها است علاوه تمام عمال دولتی و درباریان در این است که یک چنین حکومتی را پستی بانی کنند و یک چنین اصول و اساسی را نگاهداری نمایند.

اینگ می‌توان بحجری استنباط کرد که در ایران چه طور یک سد محکمی در مقابل اصلاحات اساسی ایجاد شده است و نمدیواری با اصلاحات در ایران چه قدر ضعیف می‌باشد و تصور نمی‌رود ایران بدون کمک خارجی بتواند از این موانع خلاصی یابد. علت عمده نبودن کارهای عام‌المنفعه در ایران است همانا نتیجه دزدی و اختلاس

[1] He Falls Because at Rome He Failed to do what the Romans Did . 448 .

عمال دولتی است که طرز و ترتیب حکومت فعلی (۱۳۵۹ - ۱۸۹۱) ایران باعث اصل آن می باشد .

وقتی که بک سیاحی در ایران مشغول سیاحت است بیشتر باین نکته برخورد می کند که هیچ اثری از کارهاییکه برای نفع عمومی است وجود ندارد .

وقتی که من این مسافرت طولی خود را در ایران بغاظر می آورم خوب فکر می کنم چه قدر کاروانسراها - بل ها - میمانخانه ها وغیره من دیدم که خوب و آباد بودند و قتی که دقت می کنم می بینم عدد آنها در تمام آن مملکت وسیع بشماره انگشتان دودست انسان نمیرسد همیشه بطور مساجد جز چند مسجدیکه در شهرهای عمده واقعند باقی آنها تماماً در حال خرابی و ویرانی است .

همین مدارس مذهبی از ظاهر آنها آشکار است که کسی را بداخله خود جلب نمی کند همایشن روی خرابی است .

فقره های عالی و باغهای وسیع که متروک و بایر افتاداند مناظر رفت آور آنها که در حال اهدام است نشان می دهند چگونه شاه فعلی ایران شوکت و جلال سلطنت خود را در خرابی و ویرانی یاد کرده ای سلاطین گذشته ایران می خواهد جلوه دهد هرگاه در جانی پات محل باز اندازد با کاروانسرا یا یک بل جدید دیده میشود بنای آنها را اشخاصی متفرقی بیانت شده اند محرك آنها نیز عقاید مذهبی بوده و یا اینکه برای کسب شهرت بساختن آنها اقدام نموده اند فقط بناهای عمومی برای استفاده مردم ایران همین چند فقره مختصر است .

اما وقتی که اینها را با آن بناهای مجلل دوره پادشاهان صفوی که برای رفاه و آسایش عمومی ساخته بودند مقایسه کنیم تفاوت آن بی اندازه زیاد است و میتوان گفت هیچ صرف نسبت نیست .

راجع به راهبری عمومی در راه آهن ایران که ناچه اندازه در این دو موضوع غنث شده است، من بعد در آن باب صحبت خواهم نمود از تمام این بیانات و مثالهایی که برای بودن روح شایسته و توجیه بکارهای مملکتی در ایران با آن وضع حکومت و اصولی که باید شرح آن گذشت که هر کس مشغول است همسایه خود را غارت بکند

تمام اینها هیچ يك باندازه موضوع منابع طبیعی ایران دارای اهمیت نیست و در این قسمت بیش از هر قسمتی عدم علاقه و توجه نشان داده شده است .

قریب سیصد سال است که مسافرین و سیاحان در ایران رفت و آمد داشته و سیاحت نموده‌اند تمام آنها از ثروت تمام نشدنی معادن ایران بحث نموده‌اند ولی تا حال بطور صحیح و یا اساسی از این ثروت خداداد استفاده نشده است مگر اینکه یکسال قبل يك کمبانی انگلیسی تشکیل شد که مشغول کار گردیده (۱) (ص ۴۴۹)

در اینجا لر دگرزن داخل در تعداد خدم و توکرهای اعیان و اشراف درباری ایران شده شرحی در آن باب می‌نگارد و این رسم را نیز که اسباب تمجید خارجیان است نتیجه اصول حکومت می‌داند که در ایران وجود دارد می‌گوید عدد این توکرها بسته به مقام و درجه اشخاصی است که در خدمت دولت میباشد عدد توکرها هر يك از پنجاه نفر تا یاقصد نفر بالغ میشود .

بنجامین وزیر مختار آمریکا در کتاب خود می‌نویسد صدراعظم ایران شخصاً ۳ هزار نفر توکر داشت فعلاً رسم و عادت در ایران بلکه در تمام ممالک شرقی بر این است که هر يك از درباریان و اشخاص صاحب نفوذ دارای توکرهای زیاد باشند و از زیادی توکر و خدم مردم با اهمیت آنها بی‌می‌برند در وقت حرکت این توکرها در جلو و عقب آنها حرکت می‌کنند .

این نیز از هرکت اصول مداخل و عایدات غیر مشروع است در حقیقت در نتیجه دزدی و تقلب است که میتوانند این همه توکرها را نگهداری کنند اگر بنایا شد موجب اینها را خودشان بدهد طولی نخواهد کشید خود آنها هم بحال توکرهای خود خواهند افتاد غالب اینها بدون حقوق خدمت می‌کنند و انتظار دارند که ثوبت آنها هم برسد تا بتوانند مانند سایرین مداخل یا غارت کنند .

از این عده می‌توان استنباط نمود چه يك طبقه خطرناکی برای تجارت مملکت آماده شده است ایما درست همان طبقه هستند که هیچ وقت برای تولید ثروت زحمت نمی‌کشند بلکه ثروت مملکت را تمام می‌کنند و وجود اینها جز ضرر و زیان برای

(۱) اشاره به امتیازی است که پانک شاهنشاهی ایران داده شده .

مملکت نتیجه دیگر نداد و وزیر گرفته تا حاکم و مستخدم کوچک دور آنها را این قبیل اشخاص گرفته اند عده زیادی با اسم منشی، با اسم میرزا، با اسم مستوفی بخود عنوان بستند در ب خانه يك صاحب نفوذ جمع شده اند .

راجع به حقوق مستخدمین دولت و القاب آنها می نویسد و می گوید : « حقوق صاحبان مشاغل عالی در باری بی اندازه قلیل است این هم سالها عقب می افتد و اغلب هیچ پرداخت نمی شود موافق و مقرری اروپائی ها که در خدمت دولت ایران هستند خوب و منظمأ پرداخت میشود علت هم این است که اگر حقوق آنها مرتب نرسد فوری از شغل خودشان استعفا می دهند حتی حقوق اینها هم گاهی بحواله برات تجارتنی صادر میشود و هفتها عقب می افتد حقوق سربازها و قشون چگونه پرداخت میشود این خود موضوع جداگانه است .

لرد کرزن در دنباله این مطلب شرحی نیز از القاب درباریان و مستخدمین دولت می نویسد و می گوید : چگونه ایرانیها باجدیت تمام حواهان این القاب هستند و چگونه دنبال آن تلاش می کنند همینکه بدست آوردند در امن و امان بوده اشرافیت آنها مسلم شده است و يك زاد دخل باز شده منتظر می شوند تا نوبت بآنها برسد و مانند سایرین استفاده کنند .

در اینجا به ترجمه قسمتی از القاب درباریان پرداخته بطور مضحکی آنها را بزبان انگلیسی نقل کرده است و علاوه می کند که اکثر دارندگان این القاب هیچ فکری ندارند جز اینکه دولت و مملکت خود را غارت کنند در صورتیکه القاب آنها حاکی از این است که این اشخاص: زینت - حامی - مدافع - ستون - جلال - شوکت و قدرت مملکت هستند . (ص ۴۵۱)

پس از شرح و تشریح این مسائل بحث مؤلف در باره قوانین دوگانه مملکتی است که در ایران جاری است یعنی قانون شرع و قانون عرف در این باب گوید : « اگر چه این قوانین اساس علمی ندارد ولی بطور کلی میتوان گفت که مطابق احتیاجات مملکت و زمان است .»

بعد مذکور میشود چگونه این قوانین به موقع اجرا گذاشته میشود و چه کسانی

در اجرای آنها دخالت دارند و در ضمن شرحی که راجع با اجرای قوانین شرع می نویسد می گوید: « سابق بر این رعایت این قسمت از قوانین با اختیار صدرالصدور بوده که از جانب شهریار ایران انتخاب میشده و او بر تمام علماء شرع ریاست داشته است این مقام در زمان نادرشاه افشار منسوخ شد و از آن تاریخ به بعد دیگر معمول نگردید . »

از اقتدار و نفوذ علماء صحبت کرده گوید: « قبل از زمان شاه فعلی علماء اقتدار زیادی داشتند ولی پس از جلوس ناصرالدین شاه از نفوذ آنها فوق العاده کاسته شد اینهم بواسطه فهم و فراست و سیاست میرزا قاسمی خان امیر کبیر بود که این مرد عالیقدر تنفر زیادی از نفوذ و اقتدار علماء داشت چونکه بواسطه پناه دادن مجرمین در مساجد بود امیر حکم کرد شیخ الاسلام تبریزی را توقیف نمودند و از نفوذ سایر علماء جلوگیری نمود و دست آنها را از کارهای دولتی کوتاه کرد بعد ها نیز این سیاست تعقیب شد و شاه شخصاً مخالف نفوذ علماء می باشد (۱) . »

لرد کرزن پس از آنکه از قوانین شرع و عرف صحبت می کند مقداری هم از وضع و ترتیب مجازات ها که در ایران معمول بوده حرف می زند و آنها را یکان یکان اسم می برد .

و در خاتمه این فصل چنین می نگارد در تحت حکومت اصول دو گانه (مقصود دولت و علماء که شرح آن گذشت) کارکنان دولت بحتارین مختلف هر يك بنوبه خود هم رایش و هم مرتشی است برای امور تصائی و احرائی عدالت نه قانون وجود دارد و نه محکمه در این صورت بسهوات می توان فهمید که بیک چنین حکومتی نمیتوان اعتماد نمود و کسی نیست که حس تمیز داشته از روی شرافت و افتخار وظیفه شناس

(۱) با این حال ناصرالدین شاه بر علیه علماء هیچ کاری نتوانست بکند بعد از امیر کبیر مجدداً نفوذ و اقتدار علماء برقرار گردید بخصوص در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری و میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا علی امیرالطمان اقتدارات علماء زیاد گردید صف و ستی و ناتوانی دولت ایران در این ادوار بهترین شاهد است که علماء چه قدر مقدر بودند به صفحه ۴۶۰ مراجعه شود .

باشد هیچ نوع همکاری و تعاون با یکدیگر وجود ندارد مگر در زمینه خلاف و زشت‌کاری، چنین اشخاص از علنی شدن اعمال خودشان هراس ندارند، مردمان پاکدامن وجود پیدا نمیکنند بالاتر از تمام این ها روح ملی و وطن پرستی در نهاد آنها پیدا نمیشود در این شکی نیست که حق با آن عده از علماء و فلاسفه است که عقیده دارند عفت و پاکدامنی در یک ملتی مقدمه ترقیات مادی است برای اصلاحات داخلی و خارجی ایران قبل از هر چیزی اصلاح اخلاقی آن ملت باید مورد توجه قرار داده شود. هر بیوند تازه را که بخواهند بیک تنه که ریشه آن فاسد شده پیوندکنند غیر مفید است این تنه از ریشه فاسد و خراب شده است ما انگلیسها ممکن است با ایران‌داههای شوسه و راههای آهن تهیه کنیم ممکن است ما معادن سرشار آنها را بکار اندازیم و ثروت طبیعی آنها استخراج نموده بکار اندازیم ممکن است نظام آنها را اصلاح کنیم و صنعتگران آنها را سیر کرده بپوشانیم.

با تمام این احوال باز قادر نخواهیم بود این ملت را در حوزه ملل متقدم دنیا وارد کنیم مگر اینکه بروحیات این ملت دست رس داشته صفات و سرشت اخلاقی آنها را اصلاح کرده و مؤسسات آنها را عوض کنیم.

این شرح و بطیکه از اوضاع و احوال حکومت ایران داده اوضاع فعلی آنها را مجسم کرده‌ام و یقین دارم که صحیح هم نشان داده شده است. برای این است که خوانندگان انگلیس بدانند چه ترتیب و اصلی در ایران جاری است و با چه موانعی اصلاح‌کنندگان امور ایران، فرق نمیکند چه داخلی و چه خارجی، باید با آنها مواجه شوند و چه سدهای آهنینی در مقابل آنها وجود دارد.

این موانع و سدهای آهنین را هوش و فراست خود پسند بشری ایجاد نموده است که با هر فکر اصلاح و ترقی مخالفت دارد خود شاه شخصاً هر قدر هم راست بگوید که خواهان اصلاحات است متمایل باین دسته مخالف است که مانع اصلاحات ایران معرفی شده‌اند چونکه تشع سرشار و عایدی شخصی خود را در ادامه چنین اوضاع میداند آن کمائیکه در خلوت این ترتیب فعلی حکومت ایران را بایک حرارت تنیدی تقبیح میکنند در ظاهر از همکاران خود هیچ عقب نیستند در مقابل این اساس بوسیده

بیش از دیگران تعظیم و تکریم میکنند. (ص ۴۶۳)

چنانکه بعدها خواهیم دید لرد کرزن با این بیانات و تشریح اوضاع حکومت ایران شاه و درباریان را در عالم تمدن بخصوص در انگلستان که عاقله مخصوص اقتصادی و سیاسی بایران داشته پاك رسوا نمود .

تا این تاریخ خیلی از میاخان خارجی و اروپائیهای ذیعلاقه با ایران سروکار داشتند و هر يك چندی در ایران توقف نموده با اوضاع آن آشنا شده کتابی نوشته‌اند ولی هیچيك باین درجه که لرد کرزن داخل در تحقیقات شده از اوضاع و احوال ایران آگاه شده در دو جلد کتاب مفصل خود آنها را شرح داده است؛ داخل در تحقیقات نشده بودند اگرچه مندرجات کتب آنها نیز بعضی مطالب برجسته و مهم را جمع باعمال شاه و درباریان و اخلاق و صفات ملت ایران را حاکی بوده است ولی هیچ يك از آنها بقدر لرد کرزن در جمع آوری اطلاعات دقیق نشده و زحمت نکشیده چونکه آنها باین اندازه وسایل تحقیق و تفتیش عمیق را نداشتند تمام آرشیو وزارت انگلیس در طهران و تمام اطلاعات عمال سیاسی انگلیس در ایران و سوابق اطلاعات تمام اعیان **تلگرافخانه های هند و اروپیان (۱)** و کمپانی تلگرافی انگلیس در اختیار لرد کرزن بوده با اشخاص مطلع اروپائی که مدتها در ایران بودند سرو کار داشت مانند جنرال هوتن - شندلر و غیره علاوه بر تمام اینها با آرشیو وزارت امور خارجه انگلیس و آرشیو حکومت هندوستان دست داشته و از کلیه قضایای سیاسی و غیر آن اطلاعات کامل داشته و خود نیز از اعیان و اشراف درجه اول انگلستان بوده و اهمیت مقامی داشت و اقوال او سند بود و نتیجه تحقیقات او قابل اعتماد بود آنچه که اظهار می نمود و رأی میداد و استدلال میکرد قاطع بود این بود که بعد از مراجعت او از ایران و انتشار دو جلد کتاب معروف او (۱۳۵۹ - ۱۸۹۲) سیاست انگلستان نیز نسبت بایران بکلی تغییر کرد و قیسه شرح گذارشات سیاسی این زمان بر سیم روشن خواهد گردید که چگونه بعد از انتشار کتابهای لرد کرزن نقشه سیاسی دولت انگلیس در شرق و غرب عوض

[1] Indo - European .

شد چگونه برای ایران و ترکیه برای هر دو مملکت نقشه جداگانه طرح شد و در نتیجه اول مشروطیت برای جلب ملت ایران و برانگیختن آنها بر علیه دولت، بعد مشروطیت عثمانی برای اخراج و عزل سلطان عبدالحمید از مقام خلافت برای آنکه پای آلمان‌ها را باستانبول باز نموده امتیازات گوناگون باتباع و سرمایه داران آن داده و دولت آلمان را در مقابل دسایس سیاسی خارجی که در تمام مدت قرن نوزدهم میلادی برای متلاشی کردن امپراطوری عثمانی بکار می‌رفت برای خود پشتیبان و حامی قرار داده بود.

ایران نیز بعد از این تاریخ (۱۳۵۹-۱۸۹۲) گرفتار همین بلاهای دولت عثمانی شد بواسطه الفای امتیاز تنباکو که در همین تاریخ روی داد شاه و صدر اعظم ایران نیز متعایل بروسها شدند.

این نزدیکی بروسها سبب شده که نفوذ دولت روس در دربار ایران زیاده گشت میزان سیاسی شرق نزدیک از تعادل افتاد یعنی کفه ترازوی سیاست روس به مراتب وزین تر از کفه سیاست انگلیسها جلوه نمود دولت انگلیس دیگر از دربار ایران بکلی مأیوس گردید دانست که دیگر به تجربه چهل و شش ساله ناصرالدینشاه باین سهولت نتوان فایده آمد طریق عملی دیگر باید در نظر گرفت در همین تاریخ است که منزل میرزا ملکم خان مؤسس روزنامه قانون محل اجتماع مخالفین دولت ایران میشود. سید جمال الدین اسدآبادی اتحاد اسلام را تعقیب می‌کند و در استانبول مقیم میشود در این تاریخ است که مکاتبات زیاد برای علماء نجف و سایر جاها بنام اتحاد اسلام و بر علیه حکومت ایران فرستاده میشود استانبول مرکز تبلیغات اتحاد اسلام می‌گردد (۱) و تا سال ۱۳۱۳-۱۸۹۶ که در آن سال ناصرالدین شاه بقتل رسید سلطان عبدالحمید تصور می‌نمود این فکر عملی خواهد گردید ولی همیشه نتیجه به قتل

(۱) پروفسور برتون می‌نویسد سید جمال الدین در پائیز سال ۱۸۹۱ در لندن بوده و او

را در منزل میرزا ملکم خان ملاقات نموده و علاوه کرده گوید در سال ۱۳۰۹ - ۱۸۹۲ استانبول رفت. تاریخ انقلاب ایران ص ۱۱. حبل المتین کلکته نیز در این سالها دایر گردید یعنی در سال ۱۳۱۱ هجری قمری تا بود برای ایران آفتی بود.

ناصرالدین شاه منجر شد او نیز از مبلغین اتحاد اسلام وحشت کرده به تبلیغات آنها خاتمه داد دیگر بعد از سید جمال الدین کسی در اطراف این فکر سینه تزد و به مرور از رونق افتاد و دیگر کسی سر و صدائی از این فکر بلند نکردید من بعدها فرصت خواهم داشت در این باب بیشتر صحبت کنم .

در هر حال لرد کرزن با انتشار دو جلد کتاب معروف خود شاه و دربار و اولیای امور ایران را در دنیا بکلی رسوا نمود و این عده را بجهانیان معرفی کرده شرح داد چگونه يك عده راشی و مرتشی ، دزد و راهزن بنام درباریان و وزراء یا یاسم دولت ، مملکتی مانند مملکت ایران را با اصول حکومتی که در هیچ يك از نقاط دنیا از حیث خرابی و بدی نظیر ندارد فقط برای نفع شخصی خودشان دست گرفته سکنه آرام و بردبار آنها را به عناوین گوناگون غارت کرده با مال و جان آنها بی رحمانه بازی می کنند .

انتشار این کتابها پس از موفقی است که شاه و صدر اعظم کاملاً از انگلیسها روگردان شده اند سیاست سردروموندولف دیگر در دربار ایران مؤثر نیست و امتیازانی که بدست آورده بود بیش از یکی دو نفره آن عملی نگردید یکی موضوع امتیاز بانک شاهی بود دیگر امتیاز راه سازی اهواز به طهران و امتیاز کشتی رانی رود کلرون ، باقی دیگر مانند امتیاز انصار تنباکو و امتیاز معادن ایران شاید امتیازات دیگر هم بوده از اعتبار افتاد دولت آنها را با دادن خسارت هنگفت لغو کرد .

در اوقاتی که سر هنری دروه و ندولف وزیر مختار انگلیس در دربار ایران مقیم بوده تقریباً در مدت چهار سال چندین امتیاز مهم از شاه و صدر اعظم ایران بدست آورد (۱) و اهیت آنها بقدری بود که رفیق تاریخی آنها را بمروصدا در آورد خود انگلیسها نیز اقرار دارند که از زمان سرکه فتحعلی شاه هیچ وقت چنین موقعیتی نصیب انگلستان نشده بود .

(۱) سر هنری دروه و ندولف از سوم دسامبر سال ۱۸۸۷ تا اواسط سال ۱۸۹۱ در ایران

وزیر مختار بوده لرد کرزن گوید در این اوقات بهترین خدمات را این شخص در ایران بدولت خود نمود که سبب افتخار خود و مملکت انگلستان بشمار میرود . جلد دوم ص ۶۰۷

اینها تمام دال بر این است که اولیاء امور ایران علاقه به مملکت نداشتند همین قدر اسباب عیش و سرور مهیا گردد نان و گوشت در سر گذرها فراوان شود راهها و طرق اصلی برای تجارت احاب امنیت داشته باشد کافی است هر گاه عایدات سالیانه نیز کفاف مخارج خوشگذرانی را ندهد راه دادن امتیازات با جانب بازاست از آن راه میتوان کسری را جبران کرد چنانکه کردند .

این بود اساس حکمرانی رجال قرن نوزدهم ایران که در میان ملل عالم تنگ و روسیاهی برای خود و دیگران فراهم نمودند .

فصل پانزدهم کتاب لرد کرزن نیز خالی از اهمیت نیست ، در این فصل نیز باید اذعان نمود که مقدار زیادی از حقایق در گفتار او موجود است در ابتدای این فصل گوید: « اگر چه مندرجات فصل گذشته افسرده کننده است و آن شرحی که راجع به حکومت ایران نوشته شد تأسف آور است ولی برای اینکه حقیقت را پیروی کرده باشم ناچار بودم بیان واقع را روی کاغذ بیاورم و حکومت ایران را آنطوریکه هست معرفی کنم که روی چه اساسی می گردد نشان بدهم، ولی با این حال وضع حکومت فعلی به مراتب بهتر از اوضاع حکومت‌های گذشته نزدیک است بیکرشته اصلاحات در زمان شاه فعلی در ایران شروع گشته است ولی تاریخ آنها نیز از یکطرف اسباب امیدواری و از طرف دیگر ملال انگیز است .

از یکطرف دیده میشود چگونه تمدن اروپا خواهی تنخواهی، می توان گفت بطور آهرا نه ، پیش می آید و در این پیش آمدن آداب و رسوم قدیم شرقی را زیر پا گذاشته جلومی رود .

از طرف دیگر در مقابل مشاهده میشود تعصبات بی جا - مخالفت با اصلاحات از روی جهالت شرقی در جای خود ثابت و پابرجا است انسان نمیداند با این احوال امید - وار باشد یا مایوس .

آیامی توان گفت ایران امروزه میرود داخل در طریق تمدن بشود و یا اینکه فعلاً داخل شده است ؟

آیا می توان آنرا جزو حلل تمدن دنیا قرار داد ؟ یا اینکه هنوز از قافله تمدن امروزی فرسنگ ها دور افتاده و بوضع فعلی خود راضی است و سروکاری با دنیای تمدن امروزی ندارد ؟

البته از شرحیکه در فصل گذشته گفته شد و در این فصل نیز گفته خواهد شد خواننده باید از خواندن آنها پیش خود قضاوت کند .

ولی بعقیده من نباید در قضاوت موضوعات شرقی تندروی کرد باید اطراف و جوانب موضوع را خوب در نظر گرفت اگر قضاوت هم باید بشود آن را ، دلالت و ار روی اصاف اظهار نمود .

بعقیده من طرز فکر و عمل غربی و شرقی فرسنگ ها ، از هم جدا هستند میتوان گفت ، بعد آنها با اندازه بعد قطبین می باشد آنچه را که ما تمدن می فهمیم انساب هم با ترقی اشتباه می شود ، در انظار اهالی شرق بکلی چیز دیگری است ملل برای رستگاری خودشان طرق مختلف در پیش دارند مثلاً آنچه که برای ما در انجام عمل سرعت قدم لازم است ممکن است در انظار آنها اهمیت و ارزشی نداشته باشد برای این ملل سرعت در کار و عمل يك موضوع مجهول می باشد که تا حد هیچ آشنائی با آن ندارند و هر تخمی هم که در زمین آنها باشید شود گمان نباید برد که باین زودی از این عمل نتیجه گرفته شود .

در اینجا ارد کرزن شاهی می آورد که قابل ذکر میباشد می گوید : بعد از مراجعت شاه از سفر اول اروپا (۱۲۹۵-۱۸۷۳) برای اجرای عدالت و رفع ظلم و ستم در ایران مقرر شد در هر محل معتبر و شهری بت صندوق عدل نصب کنند و کلید آنب در نزد خود شاه باشد و مردم غرابض خودشان را و شکایتی که از اعمال دولت دارند در آن صندوق ها ریخته هر ماه یک مرتبه آنها را در حضور شاه بازوبه عرایض مردم رسیدگی کنند این عمل بخوبی انجام شد و صندوقها فرستاده شد و باز نمودن آنها نیز در حضور شاه بعمل آمد ولی شکایتی در جوف آنها دیده نشد بعدها معلوم گردید که مردم

درمهد امن و امان زندگی می‌کنند و کسی از حکام یا مأمورین دولت بآنها آزار و اذیتی نمی‌رساند .

اما حقیقت امر این نبود حکام ولایات و مأمورین دولت در اضرار صدوق‌های عدل ، اشخاص مخصوص خودشان را پاسبان گذاشته هر کس که بآن صدوقها نزدیک میشد فوری گرفتار و بجزای خود میرسید که دیگر کسی جرئت نکرده بآن صدوقهای عدل نگاه کند این بود که صدوقها برای همیشه خالی ماندند شهریار ایران نیز شاد و خرم بود که کسی در قلمرو شاهنشاهی گرفتار ظلم و تعدی نمی‌باشد .

در این جا لرد کرزن داخل در تاریخ و موضوع اصلاحات می‌شود که از اواسط قرن نوزدهم میلادی در ایران پیدا شده است و قبلاً تذکر میدهد که این قبیل اصلاحات که عبارت از احداث پست - تلگراف یا انتشار روزنامه یا ایجاد ضرابخانه جدید و تأسیس بانک و دادن بعضی امتیازات تجارته و غیره میشود و میگوید تمام اینها در نظر رجال اروپا چندان وسائل ترقی و سعادت یک ملتی محسوب نمیشود ولی در ایرانی که سر جان - ملکم - موریر و او زلی معرفی نموده است احداث اینها در این مملکت عوامل مهم ترقی بشمار نمیروند (۱) .

لرد کرزن داخل در شرح اصلاحاتی که در این ایام در ایران شده است میشود اول تاریخ تأسیس پست ایران را می‌نویسد بعد تاریخچه ایجاد تلگراف را در ایران شرح می‌دهد .

بعد از تاریخ روزنامه نگاری در ایران صحبت می‌کند و بطور حاس و زنده

(۱) این سه نفر بواسطه کتبی که در باب ایران نوشتند دربار ایران و ملت ایران هر دو را در بازار اروپا رسوا کردند کسانیکه با ادعای آن زمان و دربار فتحعلی شاه آشنا باشند تا حدی حضرات را تا این اندازه با ملامت نمی‌کنند ولی حقیقت مسئله در این جا است که شاه و درباریان در مقابل این مأمورین اروپائی تعویض بودند آنها از دنیا باخبر و با قصد و نیت معین با ایران آمده بودند شاه و درباریان بکلی از نیات آنها بی اطلاع بودند این بود که با آن همه تسلیم و فداکاری ایرانیان بعضی رسوائی چیردیگر نتیجه نگرفتند حق این بود ایران را هدایت کرد نه اینکه تصمیم بگیرند ایران در توحش و بر سریت باقی بماند .

از آن اسم میرد و سخت تنقید می کند و علت عدم ترقی آنرا بحدت خارق العاده ملت ایران نسبت می دهد می گوید :

« در زمان میرزا تقی خان امیر کبیر بود که اولین روزنامه ایران در سال ۱۲۶۷- ۱۸۵۵ انتشار یافت مدیریت آنرا بیک نفر انگلیسی واگذار نمود او نیز بعضی قسمتهای مهم جراید اروپا را ترجمه نموده در آن نشر می داد و اسم آن روزنامه موسوم بوقایع انطاقیه بود .»

لرد کرزن از روزنامه های دیگر نیز از قبیل روزنامه ایران - اطلاع - شرف - روزنامه فرهنگ اصفهان و از روزنامه اختر استاتبول و قانون اشاره می کند .

علاوه بر اینها بر روزنامه وطن نیز که در تحت مدیریت بیک نفر اروپائی قرار بود انتشار پیدا کند اشاره می کند می گوید : « در سفر اول شاه بفرنگ میرزا حسین خان سپهسالار بخیال اقتاد بیک روزنامه بزبان فرانسه در طهران طبع شود برای همین نیت بیک نفر فرانسوی نیز به مدیریت آن افراسه استخدام نمود اولین شماره آن در پنجم فوریه ۱۸۷۶ مطابق ۱۲۹۳ در طهران منتشر شد عمار شماره اول بود پس دیگر دنباله پیدا نکرد و مدیر اروپائی آنرا نیز عذر خواستند .

در سال ۱۸۸۵ نیز بیک روزنامه بزبان فرانسه موسوم به اکودولا پارسا، ولی آن نیز چندان دوامی نداشت و تعطیل شد .»

پس از شرح تاریخچه جرائد، لرد کرزن از مسکوکات ایران صحبت می کند و سوابق آنرا از زمان صفویه شرح می دهد می گوید: « ترقی و تندرستی پولی واحد ایران در گذشته بی اندازه زیاد بوده و در زمان مسافرت من در ایران به نازلترین قیمت خود رسیده بود در زمان تاورنیه که در اواسط قرن هفدهم بود بیک تومان ایران مساوی بوده با پنجاه کرون فرانسه یا چهل و شش لیور که هر لیور مساوی با بیک شلینگ و شش پنس می باشد که مساوی پاشش قران امروز است (۱) .

در زمان شاردن معروف میزان تومان را در عهد شاه سلیمان صفوی از ۴۵ تا ۵۵

(۲) مقسود تاریخ ۱۲۰۸ - ۱۸۹۱ می باشد که لرد کرزن مشغول جمع آوری اطلاعات

برای طبع کتب خود بوده .

لیور بوده بیول انگلستان ۳ لیره وده شلینگ هر گاه لیره را بقیمت امروز حساب کنیم قریب ۲۸۵ قران، در اوایل قرن هجدهم کراسینسکی معروف میزان آنرا ۶۰ لیور می نویسد (۱).

پس از آن انقلاب ایران شروع میشود زوال دولت صفویه - هجوم افغانها - ظهور نادرشاه افشار و مرگ او، تمام این وقایع اوضاع عادی ایرانرا متزلزل میکنند تا اوایل قرن نوزدهم که بواسطه آقا محمدخان قاجار امنیت در ایران برقرار می گردد. در آن تاریخ سر جان ملکم قیمت يك تومان را مساوی بایک لیره صورت می دهد فریزر معروف قیمت آنرا از سال ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۰ مساوی با ۱۱ شلینگ می نویسد و از آن تاریخ به بعد دیگر پول ایران رو بتزلز گذاشته برور از قیمت آن کم میشود در سال ۱۸۷۴ - تومان مساوی بوده به ده فرانک فرانسه یا هشت شلینگ بیول انگلستان در سال ۱۳۰۹ - ۱۸۹۰ تومان ایران مساوی بود به پنج شلینگ و نیم پول انگلیس.

پس از اینکه این شرح را راجع به تزلزل پول ایران می نویسد در ضمن تاریخچه هم از ضرابخانه ایران بدست میدهد میگوید: «تا سال ۱۸۶۵ هر ایالت یا ولایتی برای خود ضرابخانه داشت پول سکه می کردند تا اینکه در تاریخ فوق شاه دستور داد وزیر مختار ایران در پاریس ماشین آلات برای سکه نمودن پول رایج ایران روی ترتیب پولهای رایج اروپا خریداری کند این اشیاء خریداری شده با تزلزل رسید ولی چون وسیله حمل میر نبود این ماشینها و آلات در کنار مرداب اتزلی پوسید تا اینکه در سال ۱۸۷۷ موفق شدند سکه صاحب قران را به جریان اندازند و ضرابخانه تحت نظر مهندسين آلمانی و فرانسوی اداره شده و اداره آن را بامین السلطان سپردند.

در ابتدای امر میزان قران ۹۵ صدم نقره خالص بود و بعدها رسید به ۹۲ بعد به ۹۰ درین میزان باقی است یعنی در سال ۱۸۸۹ میزان نقره ۸۹ و دو سوم و میزان طلا در هر هزاری ۸۸۵ و یک دوم طلای خالص است باقی عیار آن مس است.

نظر بزیادی میزان واردات بر صادرات تقریباً پول طلا کم شده است حتی تقریباً هم يك وقتی نایاب شد دولت برای چندی این روبه خوش آیند(۱) را پیش گرفت و خروج آنرا از مملکت غدغن نمود اما خوشبختانه این مسئله بعدها دیگر تعقیب نشد.

پولهای سکه طلا اسماً بقرار ذیل است يك چهارم تومان - نصف تومان - يك - دو پنچ و ده تومانی اما فعلاً قیمت آنها خیلی ترقی نموده يكصد تومان سکه طلا را امروزه باید ۱۴۵ تومان پول نقره داد و خریداری نمود.

در دنباله مسائل مالی ایران که مقداری روی آنها بحث میکند بعد داخل در موضوع بانک شاهنشاهی میشود و تاریخ آنرا شرح میدهد میگوید: «چگونه، رای اینکه قرار داد و با امتیاز لغو شده بارون جولوس رویتز که در سال ۱۸۷۲ بصواب بدید میرزا حسین خان سپهالار با داده شده بود.

دولت ایران خسارت آتزمان را جبران نموده باشد در عوض امتیاز بانکشاهی را به همان شخصی در سال ۱۸۸۹ برای مدت شصت سال واگذار نمود و در اکتبر همان سال اعلان در لندن منتشر شد و میزان سرمایه آنرا يك میلیون لیره تعیین نمودند در عوض چند ساعت تمام سهام آن ۱۵ برابر خریدار پیدا نمود. (۲) چون قبلاً راجع با امتیاز بانکشاهی و سایر مسائل راجعه بآن صحبت شده است دیگر احتیاجی نیست تکرار شود.

لرد کرزن در ضمن موضوع انتشار اسکناس در ایران که در قرارداد بانکشاهی میزان و مبلغ آن معین شده بيك موضوع تاریخی نیز اشاره میکند آن راجع با انتشار اسکناس در شصت و پنجاه سال قبل در ایران بوده لرد معظم میگوید: «در زمان سیخاتو (۹۳-۱۲۹۱) میلادی (۹۴-۶۹۱ هجری) برادر ارغون خان که نوه هلاکو باشد اسکناس برای مدتی در ایران رواج شد این شهریار شنیده بود که در سیصد سال قبل طی تو از سلسله سلاطین سونگ پول کاغذی را در مملکت چین رواج داد در شیر تیریز برای این کار عمارت مخصوصی بنا نمود و آنرا به چوخانه موسوم کرد و

[1] Delicious Idea .

(۲) در این باب بعداً شرح خواهم داد .

اسکناس که در آن زمان چو مینامیدند همان اسم چینی آن بوسیله این مؤسسه منتشر شد طولی نکشید که مردم از قبول آن خود داری کردند این شهریار هم چون آدم ضعیف النفس بود زود تسلیم شد اسکناس را موقوف کرد و مردم نیز ازدحام کرده وزیر ادراکه انتشار اسکناس را پیشنهاد نموده بود بقتل رسانیدند.

فلا ایرانیها به منات های کاغذ روس آشنا شده بودند و دوات ایران مشاهده مینمود بواسطه انتشار آن در ایران به پول رایج ایران سکه بزرگی وارد خواهد آمد این بود که در سال ۱۳۵۵ - ۱۸۸۳ فرمان شاه صادر شد که در ایران منات کاغذی روس را قبول نکنند و استدلال کرده بود که این عمل عاقلانه نیست پول طلا و نقره ایرانرا با منات های چرکین روسها مبادله کنند و در آتیه نزدیکی تمام منات های روسی که در ایران است ضبط دولت خواهد گردید.

در این جا کرزن علاوه نموده گوید: «این فرمان شاه نیز مانند سایر فرمانهای دیگر شاه پس از اعلان بلا اثر ماند.»

اسکناسهای بانک شاهی در سال ۱۳۵۸ - ۱۸۹۵ در ایران منتشر شد اشخاص متمول ایران بزودی مقدار زیادی پول طلا و نقره مبادله نموده آنها را پنهان نمودند. پیدایش اسکناس در ایران وسیله بهتری بدست متمولین داد که بهتر بتوانند پولهای خودشانرا پنهان کنند چونکه ورنه آن بک و مخفی داشتن آن نیز چندان اشکالی نداشت:

چون موضوع اعتبار بانک شاهی و انتشار اسکناس در ایران مربوط بامتیاز اولیه یازون جولوس روشر بود لرد کرزن در این جا بآن امتیاز نیز اشاره کرده از مرحوم میرزا حسن خان سپهسالار شرحی مینکارد میگوید: «این در اثر سیاست مخصوص میرزا حسن خان سپهسالار بود.»

دادن این امتیاز همچنان فوقالعاده در اروپا در آن ایام تولید نمود... و در این جا میبایست باصل قضیه مختصر اشاره بکنیم آن راجع براه آهن است که در آن امتیاز قید شده بود در فصل جداگانه در آن موضوع بحث خواهم نمود چونکه نه تنها امتیاز راه آهن سرتاسر ایران در آن شامل بوده بلکه امتیاز انحصاری کلیه راههای آهن.

ایران برای آینده در آن امتیاز داده شده بود .

کرزن در این جا علاوه می کند : امتیاز رویتر نتیجه منتهای درجه روح انگلیس دوستی بود که در آن تاریخ در طهران بوجود آمده بود نقشه و طرح ریزی آن برجسته - ترین شاهکار سیاستمداری میرزا حسین خان سپهسالار بود که با اقتدارترین صدر اعظم های ایران بشمار میرود و این شخص محرك اصلی مشاورین شاه بود و او بود که پروگرام این امتیاز را تهیه نمود چنانکه سر هنری رالتسون گوید : « نقطه نظر میرزا حسین خان سپهسالار این بود که تجدید حیات ایران را با منافع انگلستان توأم کند . »

این امتیاز در ۲۵ جولای ۱۸۷۲ منعقد گردید . وقتی که موضوع آن در جراید اروپا منتشر شد معلوم گردید که در این امتیاز بطور کامل و کلی تمام منابع ثروت ایران بدست يك دولت خارجی افتاده است و هرگز در تاریخ امتیازات يك چنین امتیازی نظیر نداشته .

علاوه بر موادی که راجع به راه آهن و تراموای داشته که بطور کلی برای هتاد سال احداث آنها را در تمام قلمرو کشور شاهنشاهی ایران به بارون جولیبوس رویتر واگذار نموده بود ، امتیاز تمام معادن ایران را نیز برای همان مدت بصاحب امتیاز واگذار نموده بودند . البته باستثنای معادن طلا و نقره و احجار نفیسه . علاوه بر اینها امتیاز جنگلها - حفر کانالها و قنات و آبیاری اراضی و غیره ، خلاصه هر چه که تصور شود امتیاز آن داده شده بود .

اقتدار خیر يك چنین امتیاز بالابلندی در اروپا مانند صدای يك توپ مهیب صدا کرد و این سروصدا در همان روزها بود که شاهنشاه ایران به تهیه مسافرت اول خود باروپا سرگرم بود . صفحه ۴۸۱ .

این موضوع را من قبلا تذکر داده و از آن مفصلا بحث نموده ام (۱) که چگونه میرزا حسین خان سپهسالار بسرعت برق مقامات دولتی را طی نمود و به صدارت رسید . لرد کرزن می گوید هیچ وقت سیاست انگلیس دوستی ایران باین درجه ترقی نکرده

بود که در زمان میرزا حسین خان سپهسالار ترفی کرد.

در این تاریخ انگلیس ها می کوشیدند در طهران - کابل و استانبول سد محکمی در مقابل هجوم و حمله روسها در آسیا ایجاد کنند و مشغول بودند از رجال مهم این ممالک جناب قلوب کنند و آنها را تحیب می کردند.

اما تمام این نمایشات جز يك بازی سیاسی بیش نبود همینکه روسها روی خوش بانگلیسها نشان دادند تمام آن مواعید و مساعدتها و در باغ سبزهها نقش بر آب شد. (۱)

در دنباله موضوع امتیاز بارون روتسرلرد کرزن علاوه نموده گوید: * تاریخ بعدی این امتیاز پر عرض و طول را که اجرای آن غیر ممکن بود همه کس بخوبی می دانند اینک من مختصر اشاره بدان می نمایم در غیبت شاه که در اروپا بود کهنه پرستان از ایران با عنایت از متحصین فرصتی بدست آورده علم مخالفت را بر علیه آن بلند کردند خود ایرایها نام این نوع اجتماع راهیست وطن خواهان می نامند در همان اوقات که شاه در انگلستان بود خودش حس کرده بود که در آن مملکت چندان توجه زیادی باین امتیاز داده نمیشد چونکه مشکلات سیاسی زیادی تولید مینمود که خود دولت انگلستان نیز با اهمیت آن اذعان داشت اما باین امتیاز ضربت مهلکی در پترزبورغ وارد آوردند البته این مخالفت در آن پایتخت طبیعی بود چونکه تمام منابع ثروت ایران بدست رقیب آن دولت افتاده بود که خود سالها در دنبال آن بوده و هیچ تردید نداشت که دولت انگلیس یگانه دولت پستی بان بارون روتسر صاحب امتیاز میباشد این است که دولت روس جداً مخالفت نموده مشکلات زیاد تولید کرد.

از آنجائیکه دولت انگلیس همراهی که برای نگاهداری این امتیاز لازم بود بعمل نیامد و نتیجه شاه به وحشت افتاد و آن امتیاز را لغو و باطل نمود و پول ودیعه را نیز بدون ملاحظه به عناوینی ضبط کرد و صاحب امتیاز مدتها دروندگی نمود

(۱) در نتیجه قرارداد بین لرد گرانویل با پرنس کورچاکوف صدر اعظم دولت

امپراطوری روس همه این مواعید ازین رفت.

تا اینکه موفق شد پس از ۱۶ سال امتیاز بانك شاهنشاهی را از دولت ایران بدست آورد (ص ۲۸۲) ۲

راجع به امتیاز بانك شاهنشاهی و سایر امتیازات که در اثر نفوذ سرهنری دروهموندولف از شاه و اتابك گرفته شد در صفحات قبل مفصلاً بحث شده است .

موضوع دیگری که لرد معظم داخل در بحث آن شده است عبارت از راههای ایران است و در ضمن می‌نویسد : هیچوقت در شرق راهسازی معمول نبوده کمتر کسی از شهریاران ایران باین فکر بودند .

شاه عباس کبیر راه گیلان و هازندران را احداث نمود از زمان ساسانیان راه خوزستان بقارس ساخته شده بود در زمان اتابکان همان راه مجدداً ساخته شد ولی رومیهای قدیم از راه‌هازان درجه اول بودند انگلیسیها این عمل را از آنها بارت برده‌اند فرانسیسیها نیز بعضی راههای خوب ساخته‌اند روسها هم فعلاً با اهمیت آن پی برده شروع به راه ساختن نموده‌اند ولی در میان همالک شرقی تا حدی که اطلاع دارم راهی که راه باشد ساخته نشده است .

اما هدتهاست احساس شده است که ایران محتاج براه می‌باشد هر کسی در آن مملکت مسافرت نموده بد خوبی آنگاه است که عبور از آن راهها با اسب‌های چاباری و کاروان چقدر مشکل است و چقدر باید وقت تلف بشود و مخارج آن چقدر زیاد است، هوش سرشار سرجان ملکم در اوایل قرن فعلی (۱۲۱۵ - ۱۸۵۱) خوب مسئله راهرا درك نموده بود و بشاه وقت پیش نهاد نمود وجه به موقع بود وجه خوب از آن استقبال شده صدای شادی بفلک رسید فرمان شاهنشاهی برای ساختن آنها صادر گردید و در آن نوشته شده بود طوریکه ایلیچی محترم اظهار داشته است، اما امین الدوله وزیر مالیه آن عصر دستهای خود را بهم مالیده گفت آقای ایلیچی اینجا ایران است .

در اینجا گریزن علاوه نموده گوید : حال قریب هشتاد سال متجاوز است که از زمان سرجان ملکم می‌گذرد (۱) و موضوع راه حل نشده است هنگامیکه من در ایران

(۱) این تقریباً در همان تاریخ بود که لرد گریزن در ایران بود حال (۱۸۰۲) قریب

به یکصد و پنجاه سال از آن تاریخ می‌گذرد که ملکم این پیشنهاد را به فتحعلی شاه نموده است

مسافرت مینمودم فقط دو راه شه موجود بود یکی طهران بقم - دیگری طهران بقرابن برای ساختن راه قرابن هشتاد و هفت هزار تومان خرج شد و برای راه قم قریب سی و پنج هزار تومان .

فعلا تحت نظر بانك شاهنشاهی ایران راه طهران به شوشتر در دست عمل است که عنقریب ساخته و آماده خواهد شد این يك راه اراه رو خواهد بود که از جنوب خلیج رابه بایتخت ایران وصل کند این همان راه است که مدتها در نظر بود ساخته بشود و فعلا شروع شده است .

امتیاز آقا شاه برای مدت شصت سال به یحیی خان مشیرالقوله داده او هم به بانك شاهنشاهی واگذار نموده است . (ص ۴۸۹)

پس از آنکه مقداری از راههای ایران صحبت می کند به راه آهن ایران اشاره میکند که قبلا شرح آن گذشت بعد داخل در موضوع تربیت و تعلیم ایرانی شده در این باب شرحی مینگاردم بگوید : « در کسبی که در باب ایران نوشته شده است تعجب دارم چگونه از تعلیم و تربیت ملت ایران صحبت نکرده اند و چیزی در این باب نوشته اند . با آن مقیاس عالی تمدن غربی که در دست است بخوبی میتوان حسن و قبح اصول تعلیم و تربیت شرقی را استنباط نمود . عوض اینکه از کندی و سستی ایرانی تنقید نمایند از اینکه چرا باتمام این وسائل که اروپا در دسترس آنها گذاشته از آن استفاده نمی نمایند .

بهراین نبود که این تحقیقات واقعی توسعه داده از اساس و اصول تعلیم و تربیت ایران که سرشت ایرانی در نتیجه آن اصول سرشته شده است صحبت کنند ؟ ممکن است اصل و سرشت ایرانی خودسر - کهنه پرست و سست پیمان باشد لیکن باید تصدیق کرد که مانند سرشتهای ملل دیگر سرشت ایرانی نیز نتیجه اصول تعلیم و تربیت اوست هرگاه بخواهیم تنقیدات خود را بطرف آن اصول متوجه کنیم قبلا باید بدانیم این اصول از چه قماش ساخته شده است حتی تا این اندازه هم مشاهده شده است که بعضیها گفته اند در شرق تربیت طبقات نوده بمراتب بهتر از طبقات عالی آنها است حقیقه

بدتر از این نمی توان منقطه و مهمل گوئی کرد . فقط خواندن و نوشتن کافی نیست که اسارا بزندگانی بهتری سوق دهد و لو هر قدر هم دامنۀ آن در میان يك ملت وسیع باشد خواندن قرآن و اوراد و ادعیه کفئی نیست .

با اینهمه پیشنهاد های عریض و طویل که طرفداران ترقی ایران پیشنهاد میکنند در موضوع تأثیر ندارد و هیچ يك از این آقایان ب فکر مدرسه نیفتاده و اشاره بداشتن معلم خوب نکرده اند و يك پروگرام صحیح توجه نداشته اند و کتابهایی که برای تعلیم و تربیت لازم است از آنها گفتگو نکرده اند اینها هستند که تسل آینده را بطور صحیح بار می آورند و از این حال اسفناك فعلی بیرون می آورند .

آشنائی پیدا کردن و عاوض شدن بطرق متعدد تمدن و شناسائی به عقیاس های آن بمراتب برای يك ملتی بیشتر مضر نمیر خواهد بود تا پیش بینی های دخالتهای مردان سیاسی . هر گاه من می توانم در امتحان و سایل برای احیای ملت ایران شرکت داشته باشم هرگز حاضر نمیشدم یکمده را از لندن برای تربیت آنها بیاورم بلکه يك کودتای مؤثری در مدارس دهات و قراء آن مملکت بر پا میکردم ص ۴۹۲ . لرد کرزن در اینجا داخل در شرح اوضاع مکاتب ایران شده مفصلاً ترتیبات آنها را شرح میدهد بعد از دارالقنون طهران حرف می زند از آن به تفصیل صحبت می کند بعد در آخرین فصل از دین و آئین ایرانی شرحی می نگارد و در خانمه از ظهور باب نیز مختصر می نویسد و بتاریخ میرزا علی محمد باب مختصر اشاره می کند بعد از میرزا یحیی صبح ازل حرف می زند در خاتمه گوید : « فعلا صبح ازل در جزیره قبرس می باشد و دولت انگلیس يك مقرری درباره او و اتباهش برقرار نموده است . (ص ۴۹۹) (۱) .

لرد کرزن در آخر این فصل شرحی مفصل از تاریخ پول رایج ایران که در سال ۱۸۹۱ رابینو رئیس بانک شاهنشاهی ایران نوشت است (۲) مینویسد تنزل تدریجی آنرا تا آن تاریخ شرح می دهد .

(۱) لرد کرزن در صفحه ۴۹۷ جلد اول کتاب خود راجع به میرزا علی محمد باب يك فهرستی از کتب نویسندگان اروپائی می نویسد که از باب اسم برده اند بعد شرح حال خود باب را می نویسد تا روز قتل او .

[2] Banking in Persia . by J . Rabino . Journal of the Institute of Banking . Dec . 1891 .

فصل شصت و هفتم

لرد کرزن از ایالات شمال غربی و

غرب بحث می کند

آذربایجان - حدود آن - طوایف آن - کرد و نستوری -
مبلغین - یعنی امریکا - فرانسه و انگلیس - آرامنه - زبان -
وسعت خاک آذربایجان - سکنه آذربایجان - مالیات آذربایجان -
زمین لرزه سال ۱۷۴۹ و سال ۱۷۸۰ - آمدن روسها به تبریز -
اقامتگاه ولیعهد - عده سکنه تبریز - ارض تبریز - ولیعهد -
سیاحان انگلیس در تبریز - مسئله سیاسی آذربایجان - تجارت
آذربایجان - اقدامات عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز -
احصائیه تجارت آذربایجان - قشون آذربایجان - از شهر اردبیل
و مزار شیخ صفی و کتابخانه معتبر آن صحبت می کند - غارت
کتابخانه به حکم جنرال پاسکیویچ - انتقال آن به پترزبورگ -
دریاچه شاهی - معدن مرمر شفاف ده خوارگان - گلدانهای
رضائیه - دلیل اینکه آنها را نستوری می نامند - مسئله کردستان -
فتنه شیخ عبدالله - کرمانشاه - حاجی محمدحسن وکیل الدوله -
کوه بیستون و طاقستان - گنج نامه همدان - سرحد ایران
و ترک - اختلاف سرحدی وسیله آشوب و فتنه در دست عمال
سیاسی همایمان با ایران بوده - قشون ایران در گذشته و حال -

برتقالی ها - انگلیسها - برادران شرلی - جنگ ایران با
 برتقالیها - عده قشون ایران در زمان شاه عباس - قشون ایران
 در زمان شاه سلطان حسین - قشون ایران در زمان نادرشاه - قشون
 نادر دویست هزار نفر بود و مخارج سالیانه آن پنج میلیون لیرم -
 تنزل قوای نظامی و علل آن - پیشنهاد رانسون برای تشکیل
 ده هزار نفر قشون ایران - صاحب منصبان اطریش در قشون
 ایران - بقایای صاحبمنصبان نظامی خارجی در ایران در سال
 ۱۸۹۱ - ۱۳۰۸ هجری قمری .

لرد کرزن در فصل شانزدهم کتاب خود جلد اول در باب ایالات شمالی ایران
 بحث می کند - شمال غربی و غرب - اول از ایالت آذربایجان شروع نموده حدود
 آنرا شرح می دهد که محدود بحدود قلمرو روس و عثمانی است . بعد از طوایفی که در
 آن ایالت مسکن دارند صحبت میکند .

از طایفه کرد و ناراحتی آنها اشاره می کند . از طایفه نشوری که عبارت از
 کلدانیهای تبعه ایران باشد شرحی می نویسد و می گوید: اینها مسیحی هستند این است
 که مبلتین ممالک امریکا - فرانسه و انگلیس برای هدایت آنها اقدام نموده اند مدتها
 است که این طایفه توجه اروپا را بطرف خود جلب کرده است . (۱)

ارامنه این ایالت خود يك موضوع ارمنی ایجاد نموده است چونکه پیوسته
 همجا حاضر هستند و نمیشود هم از آنها جلوگیری کرد و ممانعت نمود بدون تردید
 يك چنین عنصرهای پرغوغائی که در این ایالت گرد آمده اند بقدر کفنی موضوعاتی

(۱) مبلتین امریکائی بیش از هر ملت در این یکصد پنجاه سال در میان نستوریها به تبلیغ
 پرداخته اند کتابی دیم بنام ایران و کردستان از يك مبلغ مسیحی که از امریکا مأمور
 شده در میان آنها بوده است در این کتاب از حال آنها و قسمتی هم از ادواغ و احوال ایران
 در آن زمان شرح می دهد ۱۸۵۱ .

The Tennesseean in Persia and Koordistan . Liee of S . A Rhea .
 By Rev . D . w : Marsh .

برای سایون مهیا ساخته اند .

نظر لرد کرزن در این جا این نیست که تاریخ یا جغرافیای ایالت آذربایجان را بنویسد البته باید اعتراف کرد که يك مرد سیاسی مانند لرد مزبور دماغ این گلرها را ندارد جز اینکه در تحت این عناوین نظریات سیاسی خود را میخراهد گوش زد کند بقول عواء (سرود یادمان بدهد .)

در دنبال این مسائل صحبت از زبان آذربایجان بیان می‌آورد می‌گوید : «اگر سکنه این ایالت ایرانی هستند از تژاد ترك میباشد دلیل آنهم رواج زبان ترکی در آن ایالت است ولی دیگر بنخود زحمت نمیدهد یا نمی‌خواهد تحقیقات خود را در این باب نیز مانند سایر تحقیقات خود قدری بمقب برده برسد بآن دوره که زبان ترکی در آذربایجان معمول گردیده است .

اراضی آذربایجان را از قول مصنفین گذشته مشروح می‌نویسد می‌گوید جنرال چنی (۱) ۲۵/۳۸۵ میل مربع صورت می‌دهد کلنل استوارت (۲) که فعلاً در تبریز قوسول جنرال است ۴۵/۵۰۰ میل مربع، سرنیب شندلر (۳) ۳۵/۰۰۰ میل مربع و سکنه آن ایالت را دو میلیون نفر تخمین می‌زند و آنها را بشرح ذیل تقسیم بندی میکند، کرد ۴۵۰/۰۰۰ - استوری (کلدانی یا آشوری) ۴۴/۰۰۰ - ارمنی ۲۸/۹۰۰ نفر و عدد اروپائیا که از حیث اهمیت در آذربایجان در آنجا جمع شده اند یکصد و بیست نفر می‌نویسد .

مالیات آذربایجان را نقدی ۱۴۲/۷۸۶ تومان، جنس ۶۰/۰۶۲ خروار که جمع مبلغ دو قلمرا ۹۶۶/۶۶۶ تومان مطابق ۱۹۵/۲۷۶ لیره است می‌نگارد و علاوه میکند که مالیات آن ایالت برای سال ۱۸۸۹-۹۰ در راپورت جنرال قوسول انگلیس ۳۸۵/۶۷۴ لیره صورت داده شده است علت هم این است که هیچ وقت دو صورت حساب ایرانی با هم تطبیق نمی‌کند .

[1] General Chesny .

[2] Colonel Stewart

[3] Schindler

بعد از اهمیت جغرافیائی تبریز صحبت می‌کند و به زمین لرزه که گاهگاهی آن شهر گرفتار می‌شود اشاره می‌کند از قول کروینسکی^(۱) می‌نویسد که در سال ۱۷۲۱ هـ تبریز زمین لرزه شد که قریب هشتاد هزار نفر زیر آوار رفتند و اظهار تعجب کرده گوید: « اگر این مصائب بشهر دیگر وارد شده بود هرگز آبادی بخود نمی‌دید. »

در اینجا لرد کرزن تاریخچه را هم از شهر تبریز می‌نویسد و در ضمن می‌گوید: « از سیمد سال قبل سیاحان خارجی که بایران آمده بتبریز مفاخرت نموده اند آبیچاره مرکز مهم تجارت نامیده اند. »

اشاره هم بواقعه سال ۱۲۴۲-۱۸۲۷ کرده آمدن روس‌ها را بتبریز شرح میدهد از آنجمله می‌نویسد: « روزنامه رسمی روسیه در پترزبورگ در فتح تبریز که بدست قشون روس افتاد غلو کردند، فرمانده قشون روس نیز در آذربایجان از بارچه ایرانی بیرفی ترتیب داده آرا با گلوله سوراخ سوراخ نموده برای امپراتور فرستادند نامعلوم باشد قشون روس چه فتح نمایانی کرده است آن بیرفی با امر امپراطوری در قصر کرملین مسکو در موزه جای داده شد. »

بلاوه بانزده عدد کلید بسیار ضخیم درست کرده بیای تخت روس فرستادند بعنوان اینکه حاکم شهر تبریز این کلیدها را بفرمانده قشون روس تسلیم نموده است در صورتیکه شهر تبریز فقط هشت دروازه دارد. »

کرزن گوید: « شهر تبریز از سال ۱۲۱۹-۱۸۵۵ میلاد قیمت ولعهد معین شده است از آن تاریخ عباس میرزا مأمور دولت آذربایجان شد سکه تبریز در آن زمان سی هزار نفر بوده. »

موریر در سال ۱۸۱۲ پنجاه هزار نفر صورت می‌دهد احیاً آندوبست هر از نفر مال شده است (۱۸۹۱-۱۳۵۸).

راجع ببارک تاریخی تبریز می‌نویسد: « این سکه تبیس میرزا شریحه مبدل

(۱) این شخص Pere Krueinaki در قفقاز افغان در استانها بود تاریخ آن دوره را

نوشته است در کتاب متعلم ناسری قسمتی از آن کتاب درج شده است

تمود و عده از کلرگران صنعتی انگلستان در آن مشغول کار بودند در همین محل بود که در سال ۱۲۶۷-۱۸۵۰ سید علی محمد باب تیرباران شد .

بعد راجع بولیعهد و حکومت او در آذربایجان شرحی می‌نکارد گوید: «حقوق سالیانه ولیعهد پنج هزار تومان است ولی این حساب صحیح نیست و چندان توجهی باین مبلغ ندارند توجه اصلی بآن مبالغی است که از مردم گرفته میشود .»

راجع به سیاحان انگلیسی که به تبریز آمده‌اند اشاره می‌کند از آنجمله به فریزر معروف اشاره کرده گوید: « این سیاح در سال ۱۸۳۴ در تبریز بوده و تنفر عامه را از قاجار متذکر شده است که مردم از قاجاریه ناراضی هستند و علاوه کرده گوید در سال ۱۸۷۵ نیز مکگریگور که در خراسان سیاحت می‌نمود مردم آن ایالت از سلسله قاجار عدم رضایت داشتند .»

در این جا لرد کرزن داخل در سیاست این قسمت شده از اهمیت آذربایجان از نقطه نظر روسها صحبت می‌کند می‌گوید: « روسها نظر طمع باین ایالت دارند همانطور هم در نظر دارند خراسان را قبضه کنند بعد از جنگ ۱۲۷۳-۱۸۵۷ جمعی دولت انگلیس را ملامت میکردند برای چه نقاط مهمی را که در خلیج فارس بدست آورده بود برای بگن از دست داد بیچه جهت بنادر محمره و بوشهر را تصاحب نکرد ؟

تسلیم آنها کار احمقانه بود ، همینطور هم روسها مکرر در مکرر اظهار تأسف نموده‌اند چرا در سال ۱۲۴۳-۱۸۲۸ آن قسمت هائیکه از آذربایجان بدست آورده بودند مجدداً بدولت ایران واگذار نمودند .»

از قول سر جوستن شیل^(۱) شاهد آورده می‌نویسد: « هرگاه روسها با اهمیت سیاسی و تجاری آذربایجان در آن تاریخ پی برده بودند طوریکه حالیه با اهمیت آن آگاه

(۱) Sir Justin Sheil این شخص در سالهای اولیه سلطنت ناصرالدین شاه محدود

۱۲۶۵-۱۸۴۹ در ایران نمایندده سیاسی دولت انگلیس بوده خانم این شخص کتابی دارد که اوضاع ایران را در اواسط قرن نوددهم به خوبی شرح داده است مخصوصاً داستان قتل امیر حلام میرزا تقی خان .

شده‌اند که آن ایالت دارای چه معادن سرشاری است هرگز حاضر نمیشدند مجدداً آذربایجان را بعزت ایران مورد دارند (ص ۵۲۴).

در اینجا لرد کرزن شرحی از اهمیت تجارتهی آذربایجان با اروپا می‌نویسد :

« می‌گویند تبریز از راه طرابوزان بدریای سیاه مربوط است و همچنین از راه قفقاز نیز بآن دریا راه دارد راه طرابوزان را عباس میرزا دایر نمود باین قصد که تجارت ایران و انگلیس را تشویق کند چونکه این شاهزاده نظر دوستی بانگلستان داشت برعکس نسبت به روسها این نظر مساعد را نداشت و سعی داشت تجارت آنها را از بین ببرد و قلباً پاروسها دشمن بود .

برای همین منظور بود که نماینده مخصوصی بلندن فرستاد و با چند تجارتخانه مهم مذاکره بود که باب تجارت را بایران متوجه کنند و از طریق دریای سیاه و طرابوزان با ایران تجارت کنند این عمل نیز انجام شد ولی در وهله اول نتیجه از آن حاصل نگردید ولی در دفعه ثانی مال التجاره انگلیس از راه استانبول و طرابوزان به مبلغ یکمیلیون لیره وارد ایران گردید و کارخانه‌های پارچه‌بافی نیز توسط تجار انگلیسی وارد ایران شد و در خوی کارخانه‌های آن برقرار گردید این تجارت تا زمان محمد شاه برقرار بود و در سال ۱۸۳۸ که روابط انگلیس با ایران قطع گردید این تجارت نیز از بین رفت .

یکی از سیاحان انگلیسی که سال بعد در ایران بوده و از آذربایجان عبور کرده می‌نویسد :

« از تجار انگلیسی فقط سه نفر در تبریز باقی مانده دیگران تمام رفته‌اند .» ولی چند سال بعد مجدداً تجارت در این نواحی رونق گرفت و در بازارهای تبریز رواج پیدا کرد روسها نیز مشکلات برای عبور مال التجاره قائل شدند این بود که در سالهای ۱۸۶۸-۱۸۶۹ و ۱۸۷۵ ترقی قابل ملاحظه نمود واردات امتعه انگلیسی یک میلیون ونیم بالغ گردید و صادرات از ایران در سال ۱۸۶۹ به نهمصد هزار لیره ترقی نمود بعدها دیگر روسها مخالفت را آغاز نمودند و اشکالات زیاد تولید کردند تقریباً می‌توان گفت مانع از عبور مال التجاره شدند .

در این جا لرده کرزن احصائیه خوبی از تجارت ایالت آذربایجان می نویسد که قابل دقت و مطالعه است .

پس از بحث در احصائیه تجارتی ایالت آذربایجان از قشون ابوابجمعی آن ایالت صحبت می کند می گوید : « قشون آذربایجان بهترین قشون ایران است » علاوه می کند می گوید :

« غرض این است که نفرات آن با استعداد است ولی نه اساس تعلیم آنها خوب است و نه وضعیات خوبی دارند .

عباس میرزا قشون آذربایجانی را جمع آوری نمود اگر چه از روسها شکست خوردند ولی کله های بزرگی هم این قشون انجام داد (۱) که قابل تحسین می باشد . در سال ۱۲۴۱ - ۱۸۲۶ قشون آذربایجان مجلوت بود از بیست هزار پیاده و شش هزار سواره و ده هزار پیاده غیر از نظامی ها که تمام اینها را صاحب منصبان انگلیسی مشق می داد قشون فعلی آذربایجان (۱۳۵۸-۱۸۹۱) پیاده ۲۶ هزار نفر - سواره ۶۸۵۵ نفر توپخانه ۴۸۵۵ - جمع ۳۷ هزار و ۶۰۵ نفر .

مؤلف از شهر اردبیل نیز مختصر صحبتی می کند و به مزار شیخ صفی اشاره کرده گوید کتابخانه معتبری در این جا موجود بوده ولی در جنگ روس و ایران در سال ۱۸۲۸ روسها این جا را غارت کردند کتب خطی ذی قیمت آنجا را به حکم جنرال پاسکیویچ (۲) به کتابخانه امپراطوری در پترزبورگ انتقال دادند (ص ۵۳۲) از دریاچه شاهی و از معدن مرمر شفاف در نزدیکی دهخوارستان صحبت کرده بعد داخل در موضوع نئوریها یا کلدانیهای رضائیه میشود می گوید برای تربیت آنها کیشهای آمریکائی - فرانسوی و انگلیسی از مدت زمانی مشغول می باشند عددها اینها که در اراضی ایران و ترک متفرقند از یکصد هزار الی دویست هزار نفر تخمین زده

(۱) در جلد اول این تاریخ علل شکست قشون عباس میرزا را از روسها نوشته و شرح

داده است . جلد اول صفحه ۱۱۷ تا صفحه ۱۲۲ .

[2] Paskievitch

شده است و اکثر اینها در خاک ترکیه هستند و آنچه که در خاک ایران ساکنند در حدود چهل هزار نفر میباشند .

این عنوان نستوری که باین طایفه داده شده از سال ۴۳۱ میلادی می باشد که در آن تاریخ استوریوس کشیش بزرگ استانبول بواسطه عقاید خود از آنجا تبعید شد و پیروان او به شرق آمده فرقه نستوری را رواج دادند و کلههای بزرگی از آنها به ظهور رسید این فرقه مبلغین مسیحی خودشان را به مسالك آسیای مرکزی فرستاده تا بلخ تا قازقستان و چین دین مسیح و عقاید مذهبی خودشانرا رواج دادند جدیدیت آنها بقدری بود که از مسیحی های غرب به مراتب پیش افتادند و تا قرن چهاردهم نیز اقتدار مذهبی بسزا داشتند تا آنکه تیمور لنگ ظهور نموده به عملیات آنها خاتمه داد آنچه که می توانست از آنها به قتل رسانید باقی بحال فقر و پریشانی فرار اختیار کرده در کوههای شمال بین النهرین پناهنده شدند و از آن تاریخ تا با امروز در همانجا مکن دارند به مرور همینکه خطر مرتفع شد به دشتهای آن اطراف متفرق شدند .

لرد کرزن در اینجا تاریخ مفصلی از این طایفه می نگارد بعد به پیدایش کشیشان امریکائی و فرانسوی و انگلیسی را در میان آنها اشاره می کند (۱) می گوید اول امریکائی ها پیدا شدند و این در سال ۱۲۴۳-۱۸۲۹ بود و این امریکائی های مذهبی تحت حمایت قونسولخانه انگلیس مشغول تبلیغ بودند ، بعد در تبریز - همدان - سلیمانیه و طهران هم بساطشان پهن گردید در دنباله اینها کشیشهای فرانسوی نیز بساط تبلیغ را دایر کردند پس از آنها کشیشهای انگلیسی نیز علاقمند شدند .

این داستان بس مفصل است تخم هائیکه در این مدت در میان نستوریها یا کلدانیها بادست اجانب کاشته شد بالاخره آن نمره تلخ را بار آورد و در دوره جنگ بین المللی اول این حضرات آتشی در آن نواحی روشن کردند که هنوز هم دود آن چشم

(۱) کرزن می نویسد پروتستانهای سویس نیز یکصد میلیون برای نستوریها فرستادند

ولی طولی نکشید منصرف شدند و در سال ۱۸۳۷ کشیشهای خودشان را احضار کردند .

ایرانی‌ها برطرف شده است .

من در اینجا داخل این موضوع نمی‌شوم ولی باید بطور کلی گفت که هیچوقت این ملل یا طوایف ایرانی نمی‌شوند، ایرانی بودن آنها فقط در سرزبانهای آنها است آنهم موقعی که ایران دارای اقتدار و قدرت است همین قدریکه مختصرستی در کلر دولت پدید آید و احساس کنند، فوراً برضد ملت ایران شده با اسلحه خارجی بقتل عام ایرانی قیام خواهند نمود قلب آنها مدام متوجه جای دیگر است هیچ وقت بایران و ایرانی علاقمند نخواهند شد.

حق این است که ایران نیز نسبت بآنها بیگانه باشد یعنی این ملل متنوعه را که در ایران خودشانرا ایرانی میخوانند و قلباً و روحاً بر علیه ایران میباشند باید کنار گذاشت آنها را مانند سایر خارجیها دانست که در این مملکت زندگی میکنند هرگاه ایران بخواهد وحدت ملی خود را داشته باشد که در مقابل حوادث گوناگون دنیا هیچ وقت متزلزل نشود باید این ملل را که از خود ملیت مخصوصی را پیروی می‌کنند از تبعیت ایران خارج نماید آرامته و بهبود هر دو از خود حکومت و وطن معین دارد ملیت - مذهب - زبان - آداب و رسوم ، هر یک جداگانه برای خودشان دارا می‌باشند من در اینجا از بغض و کینه و دشمنی ابداً صحبت نمی‌کنم ولی می‌گویم اینها ایرانی نمی‌شوند بهر تدبیری هست باید اینها را از تبعیت ایران خارج نمود و دخالت در امور دولتی و ملی بآنها نداد چنانکه هستند آنها را بیگانه دانست .

اما کلدانیها انصاف باید داد که ضرر آنها در این سنوات اخیر کمتر از سایرین بوده مردان این طایفه نیز با اسلحه روسها ملح شده سکنه بی‌دست و پای غیر ملح ارومیه (رضائیه) و آن اطراف را قتل عام نمودند هرگاه به‌کندی که در امریکا در این باب متشر شده مراجعه شود باقرار خودشان معلوم خواهد شد چه آتش بیدادی این طایفه در آن حدود روشن نمودند و چگونه آلت شده مزد مهمان نوازی قرنهای متمادی ایرانی را پس دادند .

این طایفه از آن طوایفی هستند که می‌بایست دوات ایران از تبعیت آنها چشم

ببوشد و آنها را بکلی از تبعیت ایران خارج کند چه خوب و چه بد از تراد ایرانی نمی باشند .

در اینجا مناسب نیست من داخل در این موضوع شده اعمال و حرکت این دسته - ها را که برخلاف مصالح مملکت و ملت ایران بوده شرح بدهم این خود يك رشته کتب جداگانه لازم دارد یا وقت بسیار که فعلاً از اختیار من خارج است همان به گمان حضرات از ملت ایران جدا شده هر يك به ملت و دولت خود ملحق شود و ملت ایران نیز از مشکلات آینده رهائی یابد .

مؤلف پس از آنکه از موضوع کلدانیها و آرامنه بحث می کند داخل در مسئله کردستان می شود و يك صورت منملى از منصفین خارجی که از کردستان صحبت کرده اند می نویسد. اولین سیاح انگلیسی سرکنر (۱) بوده که در سال ۱۲۲۸ - ۱۸۱۳ یک کردستان آمده است و آخرین آنها خاتم بشاپ (۲) که مسافرت او در سال ۱۳۰۷ - ۱۸۹۰ بوده است .

مؤلف گوید : « کردستان در میان نویسنده ها خیلی معروف است و هر يك از سیاحان از آن سخن راغبند اراضی آن قریب پنجاه هزار میل مربع است و قسمتی در خاک ایران و قسمتی در خاک عثمانی است ، علاوه بر کردها در این قسمت ها ترك - ایرانی و آرامنه نیز مسکن دارند و از تاریخ ظهور کردها بحث می کند می گوید در این اختلاف است اینها از چه شعبه از شعب ملل می باشند ایرانی - نورانی - مدی - اشکانی از کدام يك از اینها باشد هنوز معلوم نتردید و اختلاف است و تا حال این معما حل نشده است .

پس از اشاره به تاریخ گذشته این طایفه گوید در زمان شاه صفی و سلطان مراد چهارم عثمانی قرار دادی راجع باین قسمت منعقد کردید و سرحد قطعی در آن تاریخ یعنی در سال ۱۶۳۹ معین شد بعدها دیگر تاریخ کردها روشن نیست این طایفه تقریباً

[1] Sir J. M. Kinnear . Journe Through Kurdistan

[2] Mrs . Bishop Bishop : Journey in Persia and Kurdistan

له تاریخ دارد و نه ادبیه تی از خود بوجود آورده است (۱) کرزن شرح مبسوطی از آداب و رسوم ، زبان و آئین کردها می نگارد ، پس از آن به فتنه شیخ عبیدالله اشاره می کند اغتشاشهای او را شرح می دهد .

واقعه شیخ عبیدالله نیز از شاهکارهای پر آشوب سیاست بوده که تحریکات خارجی بیشتر در آن دخالت داشته من این موضوع را قبلاً شرح داده گذشتم خود لرزد کرزن نیز در اینجا تا اندازه اشاره کرده گوید : « در این شکی نیست که کردها فکر سلطنت را در سر داشتند و این اولین حمله آنها به طرف ایران بود چونکه ملت ایران شیعه مذهبند و در میان سنی ها مردود می باشند و نزدیک به یقین است که دولت عثمانی اقدام شیخ عبیدالله را با رضایت تلقی می کرد چونکه دولت عثمانی نیز نظرهای مخصوصی به ایران داشت (۲) .

دولت ایران قریب بیست هزار قشون برای سرکوبی شیخ عبیدالله فرستاد و در این بین نیز دول اروپا بدولت عثمانی فشار آورده در نتیجه شیخ گرفتار و باستانبول برده شد ولی او نیز مانند سایر مجوسی ها بزودی آزاد گردید یا بقول خودشان از محبس فرار نمود مجدداً در کردستان پیدا شد این بار نیز در اثر فشارهای خارجی گرفتار به مکه تبعید گردید (ص ۵۵۴) .

کرزن شرحی از کرمانشاهان می نگارد گوید : « نادر شاه افشار دور آنرا حصار کشید ولی امروز فقط آبادی مختصری از آن باقی مانده است . و به حکومت محمد - علی میرزا نیز که در زمان فتحعلی شاه حاکم این شهر بوده اشاره می کند و از حاجی آقا محمد حسن وکیل الدوله نیز مختصر صحبتی می کند می گوید : « تمام مسافرین انگلیسی بنحوی این شخص را یاد کرده اند این شخص از زمان سرهنری رالنسون در خدمت دولت انگلیس باقی مانده است و از دولت انگلیس نیز نشان G . M . G دارد

(۱) دو جلد کتاب موسوم به شرفنامه تالیف شرفخان بدلیسی تاریخ معتبری است در باب کردستان تا سال ۱۰۰۵ هجری را نوشته است این دو جلد در سال ۱۲۲۸ هجری در پترزبورگ بطبع رسیده است .

(۲) باید دید محرك خود دولت عثمانی کدام يك از دول اجنبی بوده ؟

و بداشتن آن افتخار فوق‌العاده ابراز میدارد .

مؤلف در اینجا علاوه کرده گوید : «من او را در طهران ملاقات کردم تقریباً پیر شده بود و از ناخوشی مالاریای خود می‌نالید و در دست طبیب‌های طهران گرفتار شده بود بعد به سفارت انگلیس برده شد و در تحت نظارت دکتر اروپائی چندی معالجه شد و نزدیک بود از بیماری نجات پیدا کند ولی گریبانگیر اجل شد بالاخره او را بخاک کشید .

کرزن از بی ستون و طاق بتان نیز مضافاً صحبت می‌کند و تاریخچه آنرا می‌نگارد بعد از کنده‌کاری گنجه‌نامه و شهر همدان و تاریخ قدیمی آن و شهر اسباتان مشروحاً بحث می‌کند بعد داخل دره و موضوع سرحدی ایران - ترك شده شرحی در این باب می‌نگارد می‌نویسد : «قبل از اینکه به موضوع ایالات غربی ایران خاتمه بدهم بهتر است چند جمله هم در باب سرحد دولتین بنویسم و بگویم با اینکه حدود قسمت‌های شرقی ایران بطور صریح معین نشده است ولی طوری که خود من اشاره نموده‌ام برعکس در قسمت‌های غربی حدود طرفین بخوبی معلوم و معین شده است .

تقریباً در پنجاه سال قبل برای اینکه از يك جنگی در حدود کردستان بین ایران و ترك جلوگیری شده باشد دولتین روس و انگلیس کوشیدند تا این که يك کمیون سرحدی از طرف دولتین ایران - ترك انتخاب گردید دولتین روس و انگلیس نیز در آن کمیون شرکت نموده هر يك مأمور مخصوصی معین نمود این کمیون در سال ۱۲۵۸ - ۱۸۴۳ در از ضرورت جلسه تشکیل دادند (۱) .

نمایندگان دولت انگلیس در کمیون ۳ نفر بودند از آن جمله مازور فرانت معروف دیگر از بستگان لزدیک لرد کرزن و يك نفر دیگر مازور فرانت در اواخر سلطنت محمد شاه نماینده رسمی دولت انگلیس مقیم طهران بوده و در موضوع منع

(۱) نماینده ایران میرزا تقی‌خان امیر کبیر بود و این مأموریت او داستان بس مفصلی دارد که بآن در جلد دوم اشاره شده است در این تاریخ ترکها بدستور اجنبی فوق‌العاده اسباب زحمت ایران را فراهم نمودند تقصیر ایران این بود که بهرات دست‌اندازی کرده بود و اقامت غارت محصره نیز در این اوقات بود .

برده فروشی در خلیج فارس عامل مؤثری بوده که شرح آن در جلد دوم گذشته است .
 موضوع این کمیسیون خیلی مفصل و داستان آن بس شکفت انگیز است و قریب
 ۳ سال طول کشید و در نتیجه معاهده ارضروم بوجود آمد با این حال دولت عثمانی
 موضوع را سالها کشاقتند تا اینکه در کنگره برلین مطلب تجدید شد از آنجمله مسئله
 قطور بوده بالاخره دولت عثمانی مجبور شد آن بلوک را تسلیم و تحویل دولت
 ایران بدهد .

اما این قسمت یزبه دخالت‌های بی‌جای اجانب مربوط می‌باشد که در عرض مدت
 قرن نوزدهم و بعد ها در اوائل قرن حاضر جریان داشته چونکه منافع همسایگان
 شمال و جنوب در این بوده است که هیچ وقت نگذارند دولت ایران بادل همجواری خود
 نزدیک شده حدود سرحدی خود را آن طوریکه عدل و انصاف و سوابق تاریخی حکم
 میکند معین کند تا موقع مناسب بدست می‌آید دولت ایران با حسن نیت حاضر میشد
 موضوع سرحدی را چه در شرق و چه در غرب قلمرو خود یا حکومت رسمی آن حل و
 عقد کند ولی دولت ذی‌علاقه خارجی فوری قدرت در میان نهاده در اقدامات طرفین
 اختلال می‌کرد و نمی‌گذاشت نتیجه صحیح بدست آید گویی که این خوددیک وسیله آشوب
 و یک پایه اختلاف شدید بشمار بوده که هیچ وقت حدود طرفین بطور واضح و روشن
 معین نگردد هرگاه بتاریخ این اختلاف سرحدی مراجعه شود معلوم خواهد گردید
 دولت ایران در عرض این مدت یکصد و پنجاه ساله گرفتار چه در دسرهای پر مشقتی
 راجع بامور سرحدی شرقی و غربی خود بوده این خود یک موضوع بس ملال انگیز
 و تأسف‌آوری است برای ملت ایران .

فصل هفدهم جلد اول کتاب لرد کرزن بطور کلی راجع بقشون ایران است در
 این فصل که قریب چهل صفحه است از تاریخ قشون ایران صحبت می‌کند مخصوصاً
 در زمانیکه صاحب منصبان انگلیسی به تعلیم و تربیت آنها اشتغال داشته‌اند این قسمت
 و قسمت های بعد که راجع به راه آهن ایران است از مطالب مهم کتاب لرد کرزن میباشد
 من در اینجا بطور خلاصه بمطالب مهم آن اشاره خواهم نمود .

دراول فصل گوید: « از وقتیکه قشون ایران در اروپا پیدا شد بموجب مندرجات

کتاب تاریخ هرودوت^(۱) معروف از حیث رشادت و شجاعت بیج وجه از قشونهای یونانی کمتر نبودند در این ازمناخیر قشون ایران برای مورخین و سیاحانیکه بایران آمده اند اهمیت خاصی داشته است .

در این جا کوزن بسواتح تاریخی لشکر کشی ایران در ادوار گذشته اشاره میکند جنگهای ایران و یونانرا متذکر میشود از جنگهای مارا تون^(۲) - ترمابولی^(۳) اسوس^(۴) و اربل^(۵) صحبت می کند در دنباله آن علاوه کرده گوید : « در اوایل قرن نهم میلادی بود که اساس و شالوده جدید قشون ایران ریخته شد و نمونه از نظام و تعلیم و قنون نظامی قشون اروپا در آن پیدا شد و باینک مراجعه اجمالی بتاریخ نظام جدید ایران روشن خواهد شد چگونه در تحت سرپرستی شاه عباس بزرگ که این قشون بوجود آمد و به منتهای قدرت و عظمت رسید و بعدها به مرور در زمان شاه سلطان حسین بقدری پست و ضعیف شد و تنزل نمود که اسباب رسوائی برای ایران فراهم آمد چند صباحی بعد در تحت لوای نادری اعمال معجزه مانندی از آن به ظهور رسید .
بار دیگر در عهد آقا محمدخان اقتدار نظامی ایران به درجه عالی رسید تا میرسیم به سالهای اول قرن نوزدهم میلادی .

در این قرن قشون ایران در مدت نود سال مشاقهای نظامی جور و اجور بخود دیده : صاحب متعبان فرانسه ، انگلیس ، آلمان ، ایتالیائی ، اطریشی و روسی به تعلیم قشون نظامی آنها انتخاب شده اند این تنها قسمتی نیست که برای اروپائی نمودن ایران اقدام شده است ، در قسمتهای دیگر هم بوده است .

یک نك این مدت که اشاره شد سهم صاحب متعبان انگلیسی بوده که روابط نظامی انگلیس و ایرانرا نشان می دهد این مسئله طوری که حکایت می کند پیناست

[1] Herodotus :

مورخ معروف یونانی تولد ۴۸۴ و قات ۴۲۴ قبل از میلاد مسیح

[2] Marathon

[3] Thermopylea

[4] Issus

[5] Arbela

که چندان طرف توجه مورخین واقع نشده است در صورتیکه این موضوع بسیار مهم است زیرا قسمت اکثر این قضایا حاکی از یک رشته مسائل سیاسی و نظامی شرق و غرب بشمار می‌رود .

این قسمت از تاریخ قشون ایران یک ربط مخصوصی با سیاست جهانگیری انگلستان دارد و تا امروز هم همان رابطه وجود دارد نظریه همین رابطه است که من می‌خواهم قدری در آن موضوع صحبت کنم و مطلب را به اوضاع قشون فعلی ایران خاتمه دهم .

منبع اطلاعات من غالباً از خود صاحب منصبان قشون ایران است (۱) که اطلاعات بس کلمی بمن داده‌اند بعلاوه تحقیقاتی که خود من نموده‌ام و هم چنین از نوشتجات و راپرتهای رسمی اخذ شده است و همین طور شخصاً به ارستل (زرادخانه) رفته تحقیقات نموده‌ام و در دفیله حاضر بوده استعداد فعلی آنرا دانسته و فهمیده‌ام و آنچه که دارد آنها را معاینه نموده‌ام و وسائل حمله و دفاع آنها را خوب سنجیده‌ام این است که نتیجه تمام آنها را در اینجا می‌نگارم .

قبلاً این را باید تذکر بدهم من از مطالعه نوشتجات اروپائیا که در این باب نوشته‌اند فوق العاده متعجبم بعضی ها قشون ایران را خیلی مهم و ترسناک نوشته‌اند که نباید از آنها غافل بود بعضی ها بقدری غلو کرده آنها را بی اهمیت جلوه داده تمسخر و استهزاء کرده‌اند که اسباب حیرت هر خواننده است، اساس آنرا فاسد و نظامات و ترتیبات آنرا قابل استهزاء نشان داده‌اند .

نظر باینکه قشون امروزه ایران (۱۳۵۸-۱۸۹۱) از حیث خوبی و از حیث بدی در سیاست آینده قابل ملاحظه است لذا می‌بایست بطور درست و صحیح شناخته شود تا سیاست مداران انگلستان در اتخاذ منی سیاسی خودشان بخلط نروند . از آنجائیکه من مرد شیطانی نمی‌باشم لازم دیدم هر جا که محتاج به عقیده متخصصین این فن باشم از آرای آنها استفاده کنم هر گاه بیاناتیکه خواهم نمود احساسات ایرانی آزرده شود یا

(۱) در این جا مقصود از صاحب منصبان قشونی صاحب منصبان اروپائی است که در

خدمت دولت ایران بوده‌اند .

اولیای امور آن رنجیده خاطر گردند باید آنها بدانند که حقیقت گوئی مرا وادار باین اظهارات نموده است .»

در اینجا لرد کرزن نویسنده‌های خارجی را که در عرض دو بیست سال اخیر در باب قشون ایران بحث نموده و در آن موضوع مطلبی نوشته‌اند اسم می‌برد .
اول هانوی (۱) تاجر معروف است که در زمان نادرشاه افشار در ایران بوده است (۱۷۴۴) .

آخر این نویسنده‌ها دکتر ویلز (۲) می‌باشد که در سال ۱۳۰۲-۱۸۸۶ کتابی نوشته موسوم به ایران فعلی (۳) این اشخاص متجاوز از بیست نفر می‌باشند که در باب قشون ایران مطالب بسیار نوشته‌اند .

لرد کرزن تاریخ قشون ایران را از سال ۱۶۰۰ میلادی که در زمان شاه عباس کبیر می‌باشد شروع نموده و از پیداشدن شرلی‌های معروف انگلیسی که همه‌کس امروزه آنها را بخوبی می‌شناسند (۴) صحبت می‌کند می‌گوید با آمدن این دو برادر قشون ایرانی بقنون نظامی اروپا آشنا شد و از قول آنها گوید : ایرانیها قبلاً بکار بردن توپ را از برتغالی‌ها آموختند و در زمان شاه طهماسب عدم از نظامیهای برتغالی در قشون ایران بودند که با ترکها جنگ کردند و در این جنگ بود که ایرانی‌ها تفنگ را بکار بردند . اما امروزه (۱۶۲۷) ایرانی‌ها مهارت قابل ملاحظه‌ای در بکار بردن تفنگ پیدا نموده‌اند و تیرانداز با استعدادی شده‌اند .»

کرزن گوید : « ایرانی‌ها قبلاً ساختن باروت را می‌دانستند و در این زمان از شرفیها یاد گرفتند که چگونه از آن استفاده کنند شاه عباس کبیر بر حسب پیشنهاد

[1] Hanway

[2] C. J. Wills

[3] Persia as it is

(۴) مرحوم حاج علی‌قلیخان سردار اسعد کتاب سفرنامه آنها را دستور داد به فارسی ترجمه نمودند اخیراً نیز سردیس راس شرح حال و سفرنامه آنها را در انگلستان به طبع رسانیده است

شرلی شالوده نظام را برای اولین دفعه در ایران بنا نهاد و يك قشون منظمی بوجود آمد که با تفنگ مسلح شدند .

گرزن از قول يك نویسنده معاصر (۱) نقل قول کرده می نویسد : « دولت مقتدر عثمانی که اسباب وحشت عالم مسیحیت شناخته شده است از اثر تبی که شرلی برای آن تهیه نموده است از ترس در تزلزل است و اسباب امیدواری است که اجل آن نزدیک شده است ایرانی های مظفر و منصور فنون جنگی شرلی را فرا گرفته اند آنهايي که قبلا نمی دانستند اسلحه و مهمات چیست امروزه پانصد عراده توپ دارند و شصت هزار تفنگ، ایرانی ها قبلا شمشیر بدست اسباب وحشت ترکها بودند امروزه با تفنگ مسلح شدند بکار بردن آن مهارت پیدا نموده اند و به مراتب خطرناکتر از اول شده اند . »

لرد گرزن از صاحب منصبان انگلیسی که در قشون شاه عباس بودند صحبت میکند و این قسمت از بیانات لرد معظم بسی جالب توجه می باشد در این جا از قول بطرو - دلاوالی (۲) که در آن تاریخ در ایران بوده شاهد می آورد و از گفتار او نقل قول می کند که قشون ایران دارای چه روح جنگی خوبی شده بود .

گرزن به جنگ های ایران که در خلیج فارس با پرتغالیها واقع شده اشاره می کند می گوید این جنگ در سال ۱۵۳۵ - ۱۶۲۲ در نتیجه اتحاد ایران و انگلیس بر علیه پرتغالی ها پیش آمد که خلیج را از تحت تصرف پرتغالیها بیرون آوردند این موضوع یکی از آن موضوعات مهم تاریخ است و قتی که در خلیج فارس صحبت بکنم باین قضایا نیز اشاره خواهم نمود .

گرزن از شاردن نقل قول کرده می نویسد در هنگامی که شاه عباس در گذشت قشون حاضر و آماده ایران یکصد و پنجاه هزار نفر بودند .

از قول هربرت (۳) يك نویسنده انگلیسی دیگر که معاصر شاه عباس بوده می نویسد قشون شاه عباس هفتاد هزار پیاده و سیصد هزار سواره بوده .

[1] Purchas , Pil Grimes - 1625

[2] Pietro Delle Valle

[3] Herbert

همین قشون را می‌نویسد در سال ۱۶۶۶ در عصر شاه عباس ثانی فوق‌العاده از قدرت و استعداد آن کلمه شده بود از قول شاردن می‌نویسد: « شاردن در يك دفيله حضور داشته هم او می‌نویسد يك عمده قشون ده و دوازده مرتبه از جلو شاه عبور نموده دفيله دادند یکی از ایرانیها که بپهلوی من ایستاده بود اظهار داشت ملاحظه میکنی ما برای دفيله چه قشون خوب داریم اما برای جنگك استعداد ندارند .»

کرزن گوید: « این قشون با عظمت شاه عباس کبیر در زمان شاه سلطان حسین به درجه بسیار پستی تنزل نمود که يك دسته افغانی پنجاه هزار نفر آنها را درهم شکستند .

معروف است که در جنگ با افغانها توپچی‌های ایرانی از چهارصد توپ چهارصد گلوله انداختند تمام این‌ها چهارصد نفر افغانی را تلف نکرد .

اما طولی نکشید که همین قشون در تحت سرپرستی نادرشاه افشار، آسیای مرکزی را متزلزل نمود درست شبیه همان تزلزلی بود که در قرن نوزدهم اروپا از هییت ناپلیون اول به تزلزل درآمد .

هانزی معروف که چشم خود قشون نادرشاه افشار را مشاهده نموده بود می‌نویسد: قشون نادری مرکب از دریست هزار نفر بودند مخارج سالیانه آن بالغ بر پنج میلیون لیره بوده در واقع روح سربازی خود نادرشاه بود که روح سلحشوری را در میان قشون ایران ایجاد کرد و به فتوحات حیرت انگیز نایل گردید، در واقع عالمی را به وحشت انداخته بود .

اسم نادر کافی بود که ملل را با طاعت و تسلیم باز دارد دلیل عمده فتوحات نادر خوی و سرشت ظفر مندانته خود نادر بود و پس، بعقیده من بی اندازه بی‌اضاف خواهد بود اگر امروزه فرض کنیم که قشون ایران در یکصد پنجاه سال قبل در تحت لوای نادری شجاع ورشید بوده و امروزه باین درجه تنزل و بی‌اهمیت رسیده است و آن صفات جنگی و سلحشوری را فاقد است .

قسمت عمده قشون ایران از میان قبایل جنگجوی مملکت وسیع نادری گرد آمده بودند سلحشوران کردستان - گرجستان - افغانستان و بلوچستان تماماً در تحت

لوائی نادری جمع شده بودند (۱).

در سال ۱۷۳۹ هنگامیکه لشکر نادری رهسپار فتح هندوستان بود یکصد و شصت هزار نفر سواره بودند.

این لشکر باین عظمت و قدوت تا زمان آقامحمد خان قاجار بیز روح سلحشور خود را از دست نداده بود ولی پس از آن تاریخ از رونق و جلال افتاد و در زمان فتحعلی شاه با آخرین مرحله پستی رسید (ص ۵۷۶).

این تنزل را چندین سبب باعث شد اول دخول قواعد و نظام اروپائی که بتوسط صاحب منصبان خارجی در قشون ایران معمول گردید، دوم سیاست خارجی که منافع دولتی نفع مانع از آن شد که ایران بتواند از این قواعد و نظامات قشونی اروپائی استفاده کند.

قبل از این تاریخ قشون ایران مال هر تاجیه در تحت امراء خود که سر کرده آنها بودند اداره میشد این سر کرده‌ها بودند که جنگ‌های غیر منظم را با فتح و فیروزی خاتمه می‌دادند صاحب منصبان اروپائی که علاوه بر سمت مشافی مأموریت‌های دیگری هم از دولت خود داشتند که می‌بایست آنها را انجام دهند همین سبب شد که قشونهای ایران جز مشق مقدماتی فنون دیگری راجع به جنگ قرار نگرفتند آنها باین عادت دیرینه ایرانی آشنا بودند که دنبال سر کرده خود بی‌جنگ قیام کنند و روگردان نشوند تا به فتح و فیروزی نایل آیند در عرض چند صباحی این عادت دیرینه که طبیعت ثانوی آنها شده بود عوض شد جای آن سر کرده‌ها را صاحب منصبان اروپائی بی‌علاقه گرفت و در موقع جنگ هم کناره کردند باین هم قناعت نکرده بدشمن نیز اطلاع دادند که ما صاحب منصبان اروپائی خود را در قشون ایران احضار کردیم! حال ملاحظه کنید حالت جنگی یک چنین قشونی چه خواهد بود آیا جز شکست در جنگ نصیب دیگری

(۱) لرد مظم می‌خواهد بگوید اینها ایرانی نبودند چون من نقل قول میکنم نمی‌خواهم داخل در تحقیق و تنقید بشوم این طوائف که اسم برده شد جزو قلمرو ایران بوده در تحت لوائی ایران پرورش داده بودند داخل در بحث این موضوع خارج از دایره این موضوع است.

خواهد داشت. این شکست‌ها در دورهٔ اتفاق افتاد که صاحب منصبان انگلیسی مشاق آنها بودند.

من در این جا مایل نیستم داخل در تاریخ این قسمت شده تحقیقات خود را در این موضوع بط دهم این مطلب را بوقت دیگری گذارم همین قدر کافی است بگویم از روزیکه موضوع سیاست خارجی به میان آمد و دخالت آنها در امور ایران عملی شد تمام رشته‌های ملی ایران گسیخته گردید قشون ایران نیز یکی از آن رشته‌های حیاتی ایران بود که بدمت سیاستداران خارجی و صاحب منصبان اروپائی گسیخته شد. بدبختی ایران از آن روز شروع گردید که دست نکدی خود را برای اخذ ثمن بخش به طرف انگلیسها دراز کرد. ابهت و عظمت قشون ایران از آن روز از میان رفت که مواجب و مقرری قشون ایران را موکول باخذ وجوه مقرری از انگلیسها قرار دادند.

کرزن در این جا تاریخچهٔ مشروعی از قشون ایران در دورهٔ سلاطین قاجاریه می نویسد، بآمدن سر جان ملکم بایک عده صاحب منصبان انگلیسی- بعد بآمدن جنرال کاربن فرانسوی بایک عده هتتاد نفری صاحب منصبان نظامی فرانسه بعد دوباره ملکم و سرهار فورد جونز و سرگور اوزلی و عده صاحب منصبان انگلیسی دیگر همین طور تا اواخر ایام فتعلی شاه که هیچ وقت قشون ایران از صاحب منصبان خارجی مضموماً انگلیسها خالی نبوده است.

سرگور اوزلی با عده صاحب منصبان انگلیسی بایران رسید و معاهده مخصوصی با دولت ایران در مقابل فرانسه و روس منعقد نمود ولی مرکب امضاهای آن معاهده خشک تشه بود که خبر اصلاح ذات‌البین دولین روس و انگلیس بایران رسید این صاحب منصبان که سرگور اوزلی برای قشون ایران آورده بود که در مقابل روسها مقاومت کنند همینکه اتحاد دولین روس و انگلیس سرگرفت سرگور اوزلی تمام صاحب منصبان انگلیسی را از قشون ایران خارج نمود و بآنها غنغن کرد که دیگر دخالت در نظام ایران نکنند در این باب خود لرد معظم نیز اصراف دارد مینویسد: در سال ۱۸۲۶ - ۱۸۱۲ به تبریز خبر رسید که بین دولین روس و انگلیس آشتی شده

سرگوراوزلی حکم کرد تمام صاحب منصبان انگلیسی که در قشون ایران بودند خدمت خودشانرا ترك کنند دیگر شرکی در جنگ باروسها نکنند چونکه در آذربایجان بین روس و ایران جنگ ادامه داشت در این هنگام عباس میرزا فرقیالطاهره التماس نمود و خواهش کرد که این صاحب منصبان ترك خدمت دولت ایران نکنند بجائی نرسید فقط دو نفر صاحب منصب و ۱۳ نفر وکیل به میل خودشان در خدمت خود باقی ماندند و سایرین همه ترك خدمت نمودند ص ۵۷۸.

نتیجه این اقدام در جنگ اصلان دوز که در همان سال واقع شد معلوم گردید بقشون عباس میرزا شبانه شبخون زده اردوی او را برهم زدند لرد معظم هیچ اشاره با اقدامات مأمورین سیاسی انگلیس نمی کند - رفتن موریر باروگاه روسها و خلوت نمودن او با جنرال روس و پیغام دادن بعدی بروسها که صاحب منصبان انگلیسی را از قشون ایران کنار نمودیم به هیچ يك این مسائل اشاره نمی کند اما موریر معروف که در این هنگام بازیگر معرکه بوده در کتاب خود که در سال ۱۸۱۸ در لندن بطبع رساید مفصلاً باین قضایا اشاره نموده آنها را شرح می دهد من تا حدی که ممکن بوده در جلد اول این رشته بآنها اشاره نموده ام .

این است که داخل نمودن اصول و قنون نظام اروپائی در قشون ایران از خطایای بزرگ اولیای آن زمان بشمار می رود خود کرزن نیز باین موضوع اشاره می کند مخصوصاً می نویسد: « وقتیکه جنرال یرمولوف^(۱) فرمانده کل قشون روس اطلاع حاصل نمود که قشون ایرانرا با قنون نظامی اروپا تربیت می کنند بی اندازه خوشحال شد گفت شکر خدا را حال من می توانم بقشون ایران فایز آیم و آنها را شکست بدهم ولی قبل از این کار برای من میر نبود (ص ۵۸۵) . »

در ضمن این وقایع و پس از شکست اصلاً لدوز و ماهه گستان و صلح باروسها عباس میرزا باز در صدد بود صاحب منصبان اروپائی در قشون ایران استخدام کند کرزن در این باب می نویسد: « در سال ۱۸۱۵ عباس میرزا مجدداً مایل بود صاحب منصبان نظامی از فرانسه استخدام کند ولی بمقصد نرسید و از این خیال در گذشت

[1] General Yermoloff .

و تصیم گرفت يك عده جوانان ایرانی را با تفاق كلنل داری بانگلستان به فرستد
 بضی از صاحب منصبان فرامه در قشون محمد علی میرزا در کرمانشاهان مشغول
 تعلیم کردها بودند بعدها دیگر چندان توجیهی باین موضوع نشد تا سال ۱۲۴۵ -
 ۱۸۲۶ - دو این تاریخ روسها باز مشغول تحریرکات بودند در این سال جنگه باروسها
 شروع شد و قریب یکسال و نیم این جنگه طول کشید و بالاخره به معاهده ترکمان -
 چای غائله خاتمه یافت .

در سال ۱۲۴۹ - ۱۸۳۳ باز يك عده صاحب منصبان انگلیسی از آنجمله سر -
 هنری رالتون و سرجوستین شیل که هر دو بعدها ب مقام وزیر مختاری رسیده در تهران
 به نوبه خود مقیم شدند و كلنل فرانت که بعدها شارژدافر دولت انگلیس شد در
 طهران مقیم گردید

این صاحب منصبان قبل از مرگ فتحعلی شاه بطهران رسیدند هر يك بطرفی
 مأموریت پیدا کردند که من داخل در جزئیات تاریخ آنها نمی شوم .

در مدت دو سال ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴ عباس میرزا نایب المطنه و خود فتحعلی شاه
 هر دو وقت کردند محمد شاه پسر عباس میرزا نایب المطنه بسلطنت رسید چندی ایران
 در حال هرج و مرج بود نایب که به تدبیر میرزا ابوالقاسم قائم مقام ایران روی امنیت
 دیده همه جا امن و آسوده گردید معین سلطنت هر کی مخذول و متکوب شدند در
 این تاریخ دولت انگلیس روی خوش نشان می داد، کرزن می نویسد : در سال ۱۸۳۵
 دو هزار قبضه تفنگ و پانصد هزار چخماق یا سنگ چخماق PLINT به عنوان
 پیش کشی برای محمد شاه روانه نمود و يك صاحب منصب نظامی موسوم به ویل
 براهام (۱) با هشت نفر دیگر مأمور ایران شدند که قشون ایرانرا مشق و تعلیم
 نظامی بدهند .

اما در این تاریخ محمد شاه در نظر داشت نقشه عباس میرزا پدر خود را تعقیب
 کند آن عبارت از این بود که خراسانرا امنیت بدهد در همان اوقاتی که عباس میرزا
 در مشهد در گذشت محمد میرزا هرات را محاصره نمود بود ولی مرگ پدر او راه مجبور

[1] Wilbraham

نمود که از محاصره هرات دست بردارد و خود را به طهران برساند که به ولیمهدی انتخاب شود .

در این ایام فریتر معروف در ایران بود در قبه مزینان محمد میرزا را ملاقات نمود و بعد از قایم مقام دیدن کرده شرح این ملاقات ها را در سال ۱۸۳۸ در دو جلد کتاب در لندن بطبع رسانید .

این بود که بواسطه مرگ عباس میرزا ، بعد فتحعلی شاه ، تصرف هرات عقب افتاد حال محمد شاه که خود شهریار ایران شده بود میخواست نقشه را عملی کند یعنی هرات را به تصرف در آورد حدود ایران را تالپ رود سند امتداد دهد ، در فرمای که فتحعلی شاه برای عباس میرزا نوشته بود در آن بطور روشن ذکر شده بود که حدود ایران رود سند میباشد .

محمد شاه آسوده تعیش تا اینکه این نقشه را عملی کند ولی خطای بزرگی که محمد شاه مرتکب شد کشتن میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی بود با ازین رفتن یک چنین مرد مدبری دیگر در اطراف محمد شاه کسی نبود که بتواند رشته حکومت را دست گرفته قوای ایران را متحد نموده از آن اتحاد استفاده کند خود محمد شاه مرد نظامی بود و در این فن مهارت و اطلاع کافی داشت ولی مرد مدبر و آشنا بر موز سیاست و مملکت داری نبود در دربار او هم وزیر مال اندیشی وجود نداشت این بود که نتیجه از این همه لشکر کشی بطرف هرات فایده نبرد .

در این مورد کوزن گوید : « محمد شاه مایل بود نقشه بند خود را عملی کند و بطرف افغانستان لشکر کشی کند و هرات را بتصرف در آورد ولی این نیت و اقدام شاه متعالف میل دولت انگلیسی بود و نفوذ روز افزون روسها در دربار ایران روابط ایران را با انگلستان تیره نمود بدتر از همه توهینی بود که از اخراج صاحب منصبان انگلیسی از قشون ایران بما وارد گردید و پس از دو سال اعتراضات و مبارزه سیاسی سر جان مکنایل روابط خود را با دولت ایران قطع نموده از ایران خارج شد (۱) و دستور

(۱) من این داستان را محروماً در جلد اول نگاشته ام خداوند موزی تر از مکنایل مخطوطی حلق نکرده است هر گاه کسی رفتار و عملیات او را در زمان محمد شاه که در ایران داشته مطالعه کرده باشد میداند چه شاید بی بدلی بوده است .

داد تمام صاحب منصبان انگلیسی نیز که در قشون ایران بودند از ایران خارج شوند (ص ۵۸۵) .»

کرزن تاریخ نظام ایرانرا دیال نموده به صاحب منصبان فرانسه نیز اشاره می کند و اسم فریه Ferrier را می برد که جزو صاحب منصبان فرانسه بوده در ایران این شخص به مقامات عالیہ رسید ولی پس از چندسالی معروف شد که جاسوس اجنبی است دولت ایران اورا از ایران اخراج نمود به پاریس رفت مجدداً بالباس درویشی از راه بغداد مراجعت نمود این شخص داستان مفصلی دارد که شرح آن در جلد اول گذشته است .

کرزن گوید بعدها صاحب منصبان ایتالیائی - مجاری و اطریشی بعدها مشاق قشون ایران شدند و در این باب شرحی می نگارد (۱) و علاوه می کند که مجدداً شاه علاقه نشان داد که بار دیگر بدوست قدیمی خود دولت انگلیس مراجعه نموده ارآن برای تعلیم قشون خود مشاق بطلبد ولی در این ایام (۱۲۷۶ - ۱۸۶۰) هم دولت انگلیس وهم حکومت هندوستان علاقه نسبت به ممالک آسیای مرکزی نشان نمی دادند این بود که خواهش شهریار ایران مورد قبول نیافت در سال ۱۲۸۷ - ۱۸۷۵ باز شاه خواهشی خود را تجدید نمود در این تاریخ نیز سیاست عدم مداخله در امور ممالک آسیای مرکزی در نظر بوده به علاوه دولت ایران در این تاریخ با دوستان انگلستان که عبارت از بلوچستان و افغانستان باشد در جنگ و ستیز بود این بود که باز دولت انگلستان توجیهی بخواهش شاه نکرد .» ص ۵۸۷

اما لرد معظم نخواستہ حقیقت امر را بتوسد و علت اصلی را تذکر بدهد عدم موافقت دولت انگلیس در این تاریخ دلایل بسیار داشت که نمی خواست با دولت ایران کنار بیاید .

این مائل در جلد دوم کتاب بخوبی تشریح شده است از سال ۱۸۵۷ تا زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار دولت ایران را با امتیازات خطوط تلگرافی مشغول نموده بودند و در آن تاریخ نیز دولت ایران خوش باوری زیاد بخرج داده کاملاً تسلیم

(۱) تاریخ نظامی قرن ۱۹ ایران خود یک کتاب مخصوص لازم دارد .

سیاستمداران انگلستان شده بود این مسئله از کتاب‌های سرهنری رالسون و متر استویک که در جلد دوم به تفصیل از آنها صحبت شده است بخوبی پیداست تا سال ۱۸۶۳ همان خوش باوری دولت ایران بود که هرات را دوست محمد خان از قبیله سلطان احمد خان دست نشاندۀ دولت ایران بیرون آورد در سورتیکه حمام السلطنه ناظر اعمال او بود شاه و حمام السلطنه انتظار داشتند که میرزا حسین خان سپهسالار که در آن تاریخ در استانبول سفیر کبیر ایران بود موضوع را با وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول تصفیه خواهد نمود و هرات برای ایران باقی خواهد ماند اما این مامجه و تعلق بقدری طول کشید تا اینکه هرات بدست دوست محمد خان افتاد و حمام السلطنه هم از ایالت خراسان معزول شد و آنها از آسیاب افتاد .

اما اوضاع افغانستان دگرگون شد اولاد دوست محمد خان بجان هم افتاد جنگ داخلی افغانستان شروع گردید امیر شیرعلی و پسران او متوسل بنه پریار ایران شدند این مسئله باعث شد که بیشتر با ایران روی خوش نشان بدهند و آنرا اغفل کنند که افغانستان از تصرف ایران مصون باشد تا امیر شیرعلی با انگلیسها نگر و بده بود افغانستان مال ایران بود با اینکه دولت ایران ساکت و آرام بود آنرا تشویق می کردند که دولت ایران حسابهای خود را با افغانستان یا عشیر تعفیه کند ولی همینکه امیر شیرعلی با مساعدت هادی و مضوی ایران با هارت افغانستان رسید انگلیسها سیاست تحبیب امیر را پیش کشیده سیاست عدم مداخله را کنار گذاشته امیر شیرعلی را تحریک کردند که به سیستان ایران ادعا کند و خان کلانی پیدا شده او نیز بقسمی از خاک بلوچستان مالک شود این داستان پس دراز و برای ایران بس غم انگیز است که اولیای امور آن در آن تاریخ این اندازه از رموز سیاست جاهل و بی اطلاع باشند .

در این تاریخ است که سرفردریک گلداسمید در صحنه بازی بلوچستان و سیستان پیدا میشود در همین تاریخ است که سیاسیون ماهر انگلستان میرزا حسین خان سپهسالار را باشاخ کرگدن از دیال زور داده در اندک زمانی به مقام صدارت ایران می رسانند .

لردکوزن به هیچ يك از این مسائل اشاره نکرده گوید: « شاه ایران در اوقات مختلف بما مراجعه نمود و صاحب منصب خواست مام قبول نکرده این خواهش‌های او را رد کردیم. » و علاوه نموده گوید در همان اوقات بود ۱۲۹۱-۱۸۷۳ که سرهنری رالنسون پیش نهاد نمود دولت انگلیس به عهده بگیرد که ده هزار نفر قشون در ایران در تحت تعلیمات صاحب منصبان انگلیسی تشکیل بدهد این يك نمونه باشد که بطور صحیح بآنها حقوق داده شده لباس و اسلحه آنها کامل شود ولی بملاحظات این پیش نهاد در دولت انگلیس مورد قبول نیافت اگرچه در آن تاریخ و همچنین در اوایل این قرن چندان لزومی نداشت که قشون ایران در تحت صاحب منصبان انگلیس تعلیم یابند ولی در بعضی ایالات با نواحی ممکن است این نظر طرفدار و موافق داشته باشد و بتوان از آن نتیجه گرفت و يك کمکی برای آینده باشد که به دفاع مملکت مفید واقع گردد.

در مسافرت دوم شاه به فرنگ پذیرائی‌هایی که از او در شهر وینه بعمل آوردند و نمایشات نظامی که مخصوصاً برای جلب توجه شاه ترتیب داده شده بود نظر شاه را جلب نمود و يك عهده صاحب منصبان نظامی و کشوری از اطیش برای قشون ایران و سایر دوایر آن مملکت اجیر شد در سال ۱۸۷۹ بایران وارد شدند.

لرد مؤلف در اینجا آمدن صاحب منصبان اطیشی را بایران شرح می‌دهد و کله‌هایی که آنها در ایران انجام دادند شرح می‌دهد عده قشونی که در تحت تعلیمات این صاحب منصبان تعلیم گرفتند.

در دنباله این موضوع به صاحب منصبان روس نیز اشاره می‌کند و تشکیل اولین فوج نمونه قزاق روس را با تفصیل بیان می‌کند من بهر يك از این موضوعات در موقع خود در جلد دوم با تفصیل اشاره نموده ام.

لردکوزن در خاتمه بیانات خود راجع به صاحب منصبان خارجی قشون ایران چنین می‌نکارد:

« فعلا علاوه بر صاحب منصبان روس یادگارهایی از دست صاحب منصبان خارجی نیز در ایران باقی مانده است در این تاریخ (۱۳۵۸-۱۸۹۱) هفت نفر از صاحب منصبان

اطریشی فعلا در طهران هستند که شش نفر آنها جنرال می باشند یک نفر دیگر هم درجهٔ مائوری دارد ، یک نفر مشاق موزیک است که از باقی مانده های صاحب منصبان فرانسه است که سمت جنرالی دارد یک نفر ایتالیائی و یک نفر بلغاری که سمت معلمی قشون را دارند یک نفر هم ایتالیائی رئیس پلیس طهران است دو نفر صاحب منصبان پروسی (آلمانی) در دارالقشون معلمی می کنند این ها بودند باقیمانده های صاحب منصبان خارجی که در جزو مدهای قرن نوزدهم که در قشون ایران روی داده است امروزه در پای تخت ایران ولو شده اند . ص ۵۸۹ .

کرزن پس از شرح و بسط اوضاع قشونی ایران در عرض قرن نوزدهم میلادی داخل در اوضاع قشون ایران شده شرح آنرا در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه مشروحاً بیان می کند می گوید :

« عدهٔ قشون فعلی ایران در سالنامه در حدود دوست هزار نفر قلمداد شده است ولی وقتی که درست تحقیق شود عدهٔ آنها نیکه تحت سلاح هستند از سی هزار نفر تجاوز نمی کند . »

در اینجا مؤلف داخل در جزئیات امور قشونی ایران شده وضعیت آنها را به دقت تحت تحقیق در آورده است و چندین صفحه از کتاب خود را وقف موضوع قشونی نموده است .

هنوز اوضاع قشونی دو دوره ناصری و بعدها احوال آن در دورهٔ مظفرالدین شاه از خاطر ها فراموش نشده است .

لرد کرزن نیز کتاب خود را در سال ۱۸۹۲ مطابق سال ۱۳۰۹ هجری قمری به طبع رسانده است همه می دانند اوضاع و احوال قشون ایران در آن زمانها چه حالی داشته است .

لرد مؤلف نیز تمام آنها را به دقت جمع آوری کرده در کتاب خود آورده است . در حقیقت شاه و دربار و رجال ایران و اولیای امور قشونی آن عهد را در دنیای اروپا باک رسوا نموده است .

از آنجمله می‌نویسد: «در نتیجه مسافرت‌های شاه بارو پادشاه ایران در اوضاع و احوال قشونی ممالک اروپا، در مراجعت بعضی مؤسسات نیز برای قشون ایران دایر نمودند منجمله یکی هم تأسیس مریشخانه قشونی بود.»

این مریشخانه دارای بیست تختخواب بود و میزان مخارج سالانه آن نیز همین گردیده بود و همه ساله مرتباً پرداخت میشد. یک روز شاه اراده کرد از مریشخانه قشونی دیدن کند.

اولیای امور قوری از گوشه و کنار بیست نفر سرباز جمع آوری کرده در آنجا بستری کردند و دستور دادند همیشه شاه وارد شد آنها در زیر لحاف ناله کنند ولی مواظب باشند که کسی شکایت نکند.

باین ترتیب بازدید شاه از مریشخانه بخوبی و خوشی برگذار شد. «صفحه ۶۵۶»

فصل شصت و هشتم

کرزن از راه آهن ایران و مسائل دیگر

صحبت میکند

احداث راه آهن در ایران - راه آهن ایران و رجال سلسی انگلیس - مختصر تاریخچه فکر احداث راه آهن در ایران - بیداری ملل شرق - راه آهن ایران قریب نصد سال موضوع گفتگو بود - نظر نهائی لرد کرزن در این باب در سال ۱۸۹۱ - در کجا باید مشکل احداث راه آهن ایران حل گردد - فصل هیجدهم کتاب کرزن - توقف کرزن در تهران - مافرت او به جنوب ایران - کرزن در اصفهان - آبادی اصفهان در زمان صفویه - تخت جمشید - شهر شاپور - بوشهر - از یزد و کرمان شرحی می نویسد - تاریخچه از کرمان در زمان قاجاریه می نویسد - بلوچستان - مأمورین انگلیسی که به بلوچستان رفته اند - فصل ۴۴ جلد دوم - فصل ۴۵ آن - رود کارون - فصل ۴۶ بحریه ایران - در ضمن شرح بحریه ایران از نادر شاه افشار تعریف و تمجید میکنند - نقشه تهیه قوای بحری نادر شاه - موضوع آشوراده - فصل ۴۸ عواید مملکتی - خرج و دخل مملکتی - علت سکنه ایران - محصول ایران - نی شکر - پنبه - ابریشم - توتون

و تنباکو - تریاک - چگونه مردم ایران بکشیدن تریاک عادت کردند - معادن ایران - داستان تاریخی معادن ایران - تجارت ایران

اینک میرسیم به موضوع مهم دیگر از یادداشت‌های لرد کرزن که عبادت از احداث راه آهن در ایران است .

این فکر از نیمه دوم قرن نوزدهم در دماغ رجال سیاسی انگلستان برای حفظ هندوستان پیدا شد .

از زمانیکه دست انگلیسها روی قارهٔ پهناور هندوستان گذاشته شد فکر رجال انگلستان این بود که هندوستان را برای همیشه در دست داشته باشند ولی تحول عظیمی که از ابتدای قرن بیستم در دنیا به تدریج ولی خیلی سریع روی داد مخصوصاً ظهور دوجنگ بزرگ جهانی ملل آسیا را از خواب خوش شرقی بیدار نمود آنها را بفکر وطن انداخت و بجوش و خروش افتادند الحق هم جنبیدند .

اگرچه وسائلیکه اسباب جنبش ملل شرق شد تمام آنها از خارج بوده ولی استعداد ناتی ملل شرق هم عامل مهم بود که آنها توانستند از آن وسائل استفاده کنند این است که امروز مشاهده می شود در آسیا و افریقا سکنه آنجاها بامتیاز مهم نایل آمدند و طولی نخواهد کشید که رجال حسابی در آن ممالک پیدا شده برای همیشه دست متعديان خارجی را کوتاه خواهند کرد .

کشور ایران نیز یکی از آن ممالک است که ملت آن به داشتن يك استقلال واقعی کوشیده و می کوشد .

اینک تاریخ احداث راه آهن در ایران نشان میدهد متجاوز از شصت سال نقشه راه آهن ایران را مهندسین ماهر روی کاغذ آورده تمام مشکلات ایجاد آنرا در سر تا سر ایران حل کرده بودند ولی اشکال سیاسی آن تا انقلاب روسیه مرتفع نشده بود همینکه بساط امپراطوری تزاری زیر و رو شد و روسها در چنگال انقلاب گرفتار شدند انگلیسها باین مقصود رسیدند و ایران دارای راه آهن سر تا سر می شد. من در جلد هشتم این تاریخ

باین داستان اشاره خواهم نمود .

لرد کرزن بعد از شرح و بسط موضوع راه آهن ایران باین نتیجه می‌رسد می‌گوید احداث راه آهن در ایران کار مهندسی نیست مسئله راه آهن ایران می‌بایست بین کابینه های لندن و پترزبورغ حل گردد .

این گفتار کرزن در سال ۱۸۹۱ بوده که شصت سال قبل باشد می‌سال بعد که بساط امپراطوری روس برچینه شد مقدمه کشیدن راه آهن عملی گردید ولی عمر کرزن وفا نکرد که صدای سوت لکوموتیو راه آهن ایران بگوش او برسد .

فصل هیجدهم کتاب لرد کرزن راجع به راه آهن ایران است فریب ۲۵ صفحه از کتاب خود را وقف مطالب راه آهن ایران نموده است در مقدمه این موضوع می‌نویسد: « کلیه اشخاص برجسته ایران از شاه پیاپی تماماً معتقدند که راه آهن برای ایران يك نعمتی است ولی وقتی که از ایشان سؤال میشود دیگر باعث معطلی چیست برگشته جواب میدهند که « مواع زیاد در پیش است » .

شخص صدراعظم ایران صریحاً بخود اینجانب اظهار نموده گفت ایجاد راه آهن در ایران فقط بگانه چیزی است که ایران می‌تواند قرض های اخلاقی خود را که در نتیجه پذیرائی که از شاه در اروپا بعمل آمده و ایران مقروض آنها است ممکن خواهد بود بدین وسیله پس بدهد و صدر اعظم علاوه کرده گفت وقتی که در مراجعت از سفر فرنگ راه آهن را ترك کرده از سر حد ایران تا پای تخت خود آمدیم مشاهده اوضاع حمل و نقل ، و وسیله مسافرت خودمان مرا بگریه انداخت .

در باب راه آهن با سایر رجال ایران نیز مانند والی خراسان و ایلخانی قوچان و شاهزادگان درجه اول و وزراء که صحبت می‌کردیم همه بلزوم احداث راه آهن در ایران معتقد بودند در این صورت من نمی‌دانم با این موافقت نظر صدر تا ذیل ایرانی چگونه است که تا حال راه آهن در ایران بکار نیفتاده است جز اینکه يك راه مختصر چند کیلومتره بین طهران و شاه عبدالعظیم دایر شده است ؟ (ص ۶۱۳) .

لرد کرزن در اینجا داخل در وضع جغرافیائی ایران شده مشکلات راه آهن

سرتاسر ایران را شرح می‌دهد و ارتفاع کوه‌هایی که باید راه آهن از آنجا عبور کند معین می‌کند می‌گوید :

« از چهار هزارالی هشت هزار پا بلندی‌های آنها است این خود یکی از مشکلات راه آهن ایران بشمار می‌رود ، علاوه می‌کند که حل این مشکل چندان دشوار و مشکل نمی‌باشد ولی این کار مهندسی نیست بلکه کار مردان سیاسی می‌باشد و وزراء کابینه‌های لندن و پترزبورگ باید آنرا حل بکنند نه مهندسی راه آهن ، موضوع راه آهن ایران در دست اشخاصی است که يك پرده ضخیم روی آنرا پوشانیده است هرگاه مراسلاتی را که بین لندن و پترزبورگ در این باب رد و بدل شده در يك میدانی جمع‌آوری گردد و آتش بزند برای يك هفته سوختن آنها طول خواهد کشید .»

در این جا لرد مؤلف تاریخچه راه آهن ایران را از سال ۱۲۸۲ - ۱۸۶۵ تا سال ۱۳۰۸ - ۱۸۹۱ شرح می‌دهد و گمانیکه در این کار دخالت داشته و یا کمپانی‌هایی که در راه آهن ایران علاقمند بودند تمام آنها را معرفی می‌کند چون قبلاً در این موضوع مفصلاً بحث شده است مخصوصاً در امتیازیکه بارون جولوس روتیر در زمان میرزا حسین خان سپهسالار از دولت ایران بدست آورد و سایر مسائل راجع باین امتیاز گفته شده است تکرار آن در اینجا لزومی نداشت .

لرد کرزن چند هفته در طهران ماند بعد از راه جنوب ، قم - کاشان - اصفهان - شیراز - بوشهر بوطن خود مراجعت نموده است ، جلد دوم کتاب خود را وقف این مسافرت نموده است از محله‌هایی که درین راه عبور نموده شرحی از اوضاع و احوال هر يك می‌نویسد تاریخ قم و کاشان را مختصراً می‌نویسد از اصفهان و تاریخ آن مفصل صحبت می‌کند و تاریخ اصفهان را بعد از اسلام با شرح و بسط می‌نویسد ولی از تاریخ آن شهر که قبلاً از اسلام چه حالی داشته اطلاعاتی بدست نمی‌دهد ولی از تاریخ بعد از اسلام این محل چندین صفحه می‌نگارد که قابل استفاده است ولی در اینجا شرح تمام آنها مورد ندارد من در اینجا بقسمت‌های مهم گفتار او اشاره می‌کنم ،

در باب آبادی اصفهان در زمان صفویه از قول شاردن می‌نویسد می‌گوید .
« در اطراف اصفهان در حدود ده میل در آن عصر قریب یک هزار و پانصد آبادی

معمور بوده و خود شهر به قدری بزرگ بوده که ۲۴ میل دور آن یادداشت شده و ۱۲ دروازه داشته - ۱۶۲ مسجد - ۲۸ مدرسه - ۱۸۵۲ کاروانسرا - ۲۷۳ حمام و ۱۲ قبرستان داشته عدد سکنه شهر از شصت هزار الی یک میلیون و یکصد هزار نفر قلمداد شده است .

راجع بآبادی آن دوره شرحی می‌نگارد و از گفتار نویسندگان خارجی که در آن عصر در اصفهان اقامت داشته‌اند و در بسیاری از موضوعات که صحبت می‌کند شاهد می‌آورد برای مطالعه تاریخ و بناهای اصفهان، اطلاعات بس مفیدی در این سفرنامه ذکر می‌کند که تمام آنها اطلاعات مفید می‌باشند .

راجع به تخت جمشید و خرابه‌های آن شرح مبسوطی می‌نگارد قریب هشتاد صفحه از کتاب خود را وقف تاریخ خرابه‌های بنای تاریخی تخت جمشید نموده است .

شرح مسافرت از شیراز به بوشهر نیز قابل مطالعه است چه در این قسمت از کتاب، شرح مفصلی از شهر شاپور که در نزدیکی کازرون است می‌نگارد در این باب نیز تحقیقات بس عمیقی نموده است که برای طالبین بسیار مفید می‌باشد .

از بندر بوشهر و سکنه آن شرحی می‌نویسد - تاریخ شهر بوشهر را مجملاتی نگارد تحقیقات او راجع باین بندر قابل مطالعه است .

پس از آنکه مسافرت ایران لرد کرزن در بوشهر به پایان میرسد و تحقیقات خود را نیز خاتمه داده داخل در شرح اوضاع و احوال ایالات شرقی و جنوب شرقی ایران میشود اول از شهر یزد و تاریخ آن می‌نگارد همین طور در باب کرمان نیز شرحی می‌نویسد سوانح و اتفاقاتی که در سنوات اخیر مخصوصاً در دوره قاجاریه در کرمان روی داده آنها را شرح می‌دهد از دشت لوت مقداری صحبت می‌کند و گمانیکه تا سال ۱۸۹۱ بآنجا رفت و آمد کرده‌اند از آنها اسم می‌برد و تاریخچه آنها را می‌نویسد در دنبال اینها از بلوچستان ایران نیز شرحی می‌نگارد و گمانیکه از نویسندگان خارجی در باب بلوچستان مطالبی نوشته‌اند اسم می‌برد مخصوصاً از سال ۱۸۵۹ که کاپیتان گرانٹ (۱) بآنجا مسافرت نموده و بعدها که عدد زیادی به بلوچستان رفت و آمد

کرده اند همه را متذکر میشود راجع به مسافرت کاپیتان گراانت چنین می نویسد:
 « از زمان اسکندر کبیر که خود باین نواحی آمده و دریا سالار او که این سواحل
 را پیموده است دیگر کسی از سیاحان اروپائی به بلوچستان و داخله آن قدم نهاده است
 تا اینکه در سال ۱۸۵۹ که سرجان ملکم هایل بود بدانند راهی را که قشونهای روس
 و فرانسه میخواهند از آن عبور نموده به هندوستان برسند چگونه راهی است این بود
 که کاپیتان گراانت را مأمور این قسمت ها نموده که رفته اطلاعات کلی بدست بیاورد
 در سال بعد دو نفر صاحب منصب دیگر از انگلیسها داوطلبانه مأمور تحقیقات در این
 نواحی شدند خودشانرا به لباس توکر در آورده بعنوان مستخدم یک نفر هندی این
 نواحی را گردش و سیاحت نمودند عنوان هم این بوده که شخصی سیاح تاجر هندی است
 می خواهد برای بعضی اسب خریداری کند .

چون در نظر دارم راجع به بلوچستان و سیستان نیز کتبی در دنباله این رشته
 بنویسم تاریخ این قسمت ها نیز جزو این کتاب خواهد آمد و جلد نهم تاریخ روابط
 سیاسی را تشکیل خواهد داد این است که این قسمت ها را فعلا مسکوت گذاشته
 می گذرم .

فصل ۲۴ جلد دوم کتاب مؤلف راجع به ایلات جنوب غربی است که شامل
 ایلات بختیاری و طوائف پشت کوه بعلاوه تاریخ و جغرافی این ایلات می باشد.
 فصل ۲۵ کتاب راجع به رود کلرون است بیانت لرد کرزن در این موضوع
 بجز کاملاً جالب توجه می باشد اطلاعاتی که بدست می دهد تمام این اطلاعات تاریخی و
 سیاسی است .

فصل ۲۶ راجع به بحریه ایران است این فصل برخلاف فصل دیگر
 بیش از چند صفحه نیست و در ابتدای آن گوید : « ایرانیان هیچ وقت دریا نورد
 نبودند اگر چه ایرانی ها در بعضی اوقات در خشکی از خود رشادتهائی بروز دادند
 ولی در دریا چیزی از آنها بیادگار نمانده است ، و اظهار تعجب کرده گوید « در هیچ
 جای دنیا نظیر این دیده نشده است مملکتی که دو طرف آن جنوب و شمال دریا

باشد و فرسنگ ها سواحل داشته باشد اسباب تعجب است که علت آن از بحر پیمائی بهره نداشته باشند. (۱)

در ضمن تاریخ بحریه ایران بزمان نادرشاه افشار نیز اشاره می‌کند می‌گوید: د همت بلند این شهریار نامی در مدت قلیلی ایران را باوج عزت و عظمت و ترقی رساید و قوای نظامی آبرومندی برای آن سلطت بوجود آورد که تمام آسیا از آن در تزلزل بودند این پادشاه صاحب عزم به خیال اقتاد يك قوه بحریه نیز برای سلطت ایران تهیه کند که بعد ها بتواند سواحل بحری شمال و جنوب ایران را کاملاً حفظ کند در بحر خزر یک کشتی ساز انگلیسی را موسوم به جان التون (۲) استخدام نمود و در سال ۱۷۳۷ او را بانجام این خدمت مأمور گردانید.

غرض نادرشاه این بود که بواسطه تهیه يك قوه بحری از تراکه که در دریای بنزدی و غارتگری مشغول بودند جلوگیری کند و هم چنین وسائل تجارت را بین ایران و حاجی ترخان برقرار سازد این بود که جان التون که به جمال يك موسوم شده بود در گیلان مشغول کشتی سازی شد و چوب و تخته آنها را از گیلان تهیه کرد و موفق شد که اولین کشتی را آماده نموده بآب اندازد و سیرق ایران از دکل عرشه کشتی در دریای بحر خزر برافراشته شد این عمل برای روسها خیلی گران آمد و مایل نبودند دولت ایران در بحر خزر کشتی داشته باشد.

کرزن در این باب شرحی می‌نکارد بعد به کشتی سازی نادرشاه در خلیج فارس اشاره می‌کند چون موضوع نیز مربوط به مطالب جلد بعدی کتاب است من از شرح وسط آن در اینجا صرف نظر می‌کنم فقط به يك قسمت آن که مربوط به بحر خزر است

(۱) پرودفور هادی سن از فضلاء هندوستان در سال ۱۳۰۷-۱۹۲۸ هجری کتابی باعکلیس موسوم به بحر پیمائی ایرانیان نوشته، در این کتاب تاریخ بحری پیمائی ایرانی هادا از زمانهای قبل شرح داده است بسیار کتاب نسی می‌باشد و نویسنده فاضل آن دحس کشیده تا آن کتاب را جمع آوری نموده است در مقدمه آن گفته‌های لرد کرزن و سایر نویسند معای اروپائی را تنقید نموده و گفتار آنها را راجع به بحری پیمائی ایران تکذیب نموده است نسخه از این کتاب در کتابخانه مجلس می‌باشد.

[2] John Elton

در اینجا نقل می‌کنم راجع باین قسمت گوید: «نظر دولت ایران در گذشته برای تهیه يك بحریه در بحر خزر هر چه باشد این آمال و آرزو در دو وقت از بین رفت. یکی در موقع انعقاد معاهده گلستان ۱۲۲۸-۱۸۱۳، دیگری در معاهده ترکمانچای ۱۲۴۳ - ۱۸۲۸ در این دو معاهده ایران داشتن بحریه را در بحر خزر از خود سلب نمود.» (۱)

در دنباله این مطالب به تصرف جزیره آشوراده نیز اشاره می‌کند این موضوع نیز فعلاً مرتفع شده است.

فصل ۲۷ جلد دوم راجع به خلیج فارس است تحقیقات لرد مستظم در این قسمت بسیار مفصل است اطلاعات بس جامع و مفیدی در ضمن مطالب راجع به خلیج فارس بیان می‌کند چون در نظر است برای خلیج فارس و سواحل آن و سوانجی که در آن قسمت روی داده است جلد جداگانه نوشته شود این است که موضوع خلیج فارس را به بعد موکول می‌کنم.

فصل ۲۸ جلد دوم در باب عواید مملکتی است در این موضوع مشروحاً بحث می‌کند در مشتمل آن می‌نویسد:

«راجع به مسائل مالی ارقام صحیحی نمی‌توان در ایران بدست آورد و این منت عادت نکرده که با ارقام سر و کار داشته باشد در صحبت و معاویره به درجه اعلا مهابرت دارند ولی نسبت بارقام توجیهی ندارند این است که به زحمت می‌توان صورت صحیح از عایدات مملکتی را بدست آورد اگرچه فوئدولهای انگلیس مقیم ایران و تجار باکمال میل در هر جا که هستند حاضرند اطلاعات را جمع آوری کنند ولی اغلب آنها از روی مأخذ صحیح نمی‌باشد بلکه حدسیات است زیرا که هیچ دو صورت در يك موضوع باهم مطابق نیست و نمی‌توان آنها را دقیق و مطابق واقع دانست. در هر حال آلهائی که راجع باین موضوع من جمع آوری نموده ام ذیلاً می‌نویسم البته تا اندازه

(۱) فصل پنجم معاهده گلستان و فصل هشتم معاهده ترکمانچای امر و نه هر دو این معاهده لغو و باطل شده دولت ایران بحق مشروع خود نایل شده است این گذشت روسها، نتیجه انقلاب در کشور پنهان روسیه بوده که کاخ امپراطوری روسیه را واژگون نمود.

می‌توان آنها را نزدیک به یقین تصور نمود .

در این جا مؤلف از اشخاصیکه از سیاحان اروپائی راجع به مالیه ایران در مدت قرن نوزدهم بحث نموده اند يك صورت جامعی می‌دهد ابتدای آن از زمان سرجان ملکم که در سالهای اول قرن نوزدهم در ایران بوده شروع می‌شود آخرین اسمی که در آن صورت ذکر شده نام خود مؤلف است .

مالیات ایرانرا می‌نویسد از چندین محل جمع‌آوری می‌کنند اول مالیات‌های عادی - دوم مالیات‌های ارضی و املاک دولتی - سوم عایدات گمرکات - چهارم اجاره املاک و مستغلات دولتی ، این‌ها را يك مالیات ثابت می‌نامند .

اما مالیات غیر ثابت این را تحت ۳ عنوان صورت می‌دهد، اول سورات ، دوم پیش‌کش ، سوم پیش‌کشی اجباری مانند جرایم رشوه و مسافده و برای هر يك توضیحات کاملی می‌نگارد این قسمت از کتاب مؤلف برای کسانی که می‌خواهند از اوضاع و احوال مالیات و جمع‌آوری آن در سالهای اخیر سلطنت ناصرالدین‌شاه اطلاع حاصل کنند فوق‌العاده مفید می‌باشد .

بعد از آنکه در اطراف هر يك از ارقام مالیات ایران صحبت می‌کند راجع به بودجه سال ۱۳۰۶ - ۱۸۸۹ - ۱۳۰۵ - ۱۸۸۸ چنین صورت می‌دهد : جمع کل عایدات دولت ۵۱۶.۵۱۶.۳۶۹ قران به لیره انگلیسی ۱/۶۵۲/۸۲۵ - کلبه مخارج دولت را در سال مذکور چنین صورت می‌دهد ۴۷۲/۳۳۳/۴۲ قران به لیره ۱/۲۶۰/۷۰۰ - اضافه بر مخارج ۱۳۶.۰۴۴ قران به لیره ۱/۱۲۱/۲۹۲ .

مؤلف در این جا توضیحات دیگری راجع به مالیه ایران می‌دهد که برای مطالعه کنندگان موضوعات مالی ایران فوق‌العاده مفید می‌باشد جزئیات هر قسمت را با توضیحات کافی بیان می‌کند و خرابی مالیه ایرانرا در آن عصر با تفصیل می‌نگارد و علاوه نموده گوید :

« خرابی عمده عمل در این است که قسمت اعظم مالیات ایران بجهت کلرکنان دولت می‌رود و تمام آنها با تنعم و شوکت و جلال برای خود زندگانی ترتیب داده‌اند این اشخاص در نهایت خوبی و خوشی امرار حیات نموده يك زندگانی پس مجلی را

می‌گذرانند هرگاه این وجوهی که بنام مالیات گرفته می‌شود به خزانه دولت وارد شود يك عابدي کافی برای دولت خواهد بود که به تمام احتیاجات دولت و کارهای عام المنفعه کفایت کند و سالی مبلغی هم اضافه بر خرج باقی مانده برای ذخیره شاه تخصیص داده شود در صورتیکه این وجوه به خزانه دولت وارد نمی‌شود بلکه بنام مداخل نصیب اشخاص می‌گردد اولیای امور همه را به طور ارقام تصاعد هندسی بین خود تقسیم می‌کنند یعنی آنکه در درجه و مقام پائین تر است کمتر و آنکه در مقامات بالاتر است بحساب تصاعدی زیادتر بهره مند می‌شود. بعلاوه اگر اعیان و اشراف نیز مالیات بدهند میزان مالیات فعلی بنجاه درصد زیاد خواهد گردید (ص ۴۸۶)»

پس از آنکه در موضوعات مالی تحقیقات نموده اصول و اساس آنرا تنفیذ نموده است داخل در موضوع نفوس ایران شده در این باب نیز تحقیقات کافی نموده است از قول شاردن معروف می‌گوید در زمان سلاطین صفوی عمده نفوس ایران بالغ بر چهل میلیون بوده که این مقدار را تردید نموده بعد از شرح و بسط در این صورت از قول سرجان ملکم می‌نویسد :

« در سالهای اول قرن نوزدهم شش میلیون بوده در اواسط قرن فوق‌الذکر از قول سر هنری رالستون می‌نویسد ده میلیون بوده در سال ۱۲۹۵ - ۱۸۷۳ پس از قحطی و وبا به شش میلیون تنزل نمود. ولی احصائیه که خود کرزن در سال ۱۳۵۸ - ۱۸۹۱ ترتیب داده میزان نفوس ایران را قریب به هشت میلیون می‌نویسد .

کرزن از نویسندگان های روس نیز در این باب شاهد آورده گوید: «جزو گذارشات انجمن جغرافیائی روس آقای زولوتارف (۱) در سال ۱۳۵۵ - ۱۸۸۸ تعداد نفوس ایران را شش میلیون داده است (ص ۴۹۴) .»

پس از موضوع نفوس ایران از جمله سائلی که در آن بحث طولانی نموده است آن مسئله محصول ایران است در این قسمت تحقیقات منس حالتی دقتی نموده است در این باب می‌گوید :

« ایران يك مسلكت پر ثروت است ولی منابع ثروت آن بكار نيافته است

[1] M . Zolotaref

ایران آب و هوای مختلف دارد گرمسیر و سردسیر، زمین‌های آن دارای همه نوع استعداد است محصول نباتی آن مختلف و بیشمار است می‌توان گفت دارای همه نوع نباتات می‌باشد هم چنین ذخائر معدنی دست نخورده آن دارای همه نوع مواد معدنی است که فعلاً در زیر زمین مستور می‌باشد ولی کمی باران که فعلاً هم در حال نقصان است است - و خرابی مملکت که در نتیجه حمله و هجوم‌های قبائل وحشی در سالهای گذشته است - عدم اطلاع سکنه از اصول زراعت فلاحه - بالاتر از همه وجود حکومت بد و نالایق، ایران را بحال خرابی امروزی انداخته است و استعداد آنرا از حیث تولید ثروت از بین برده است فاقد وسائل حمل و نقل است جدیدت و پشت کار سکنه تمام شده و امید برای ترقی آن‌چه باقی مانده است. (ص ۳۹۵)

مؤلف در دنباله این مطالب به محصولات ایران اشاره می‌کند آنها را یکن یکن شرح می‌دهد از محصول گندم و جو آذربایجان - کرمانشاهان - لرستان - خوزستان - فارس - خراسان - کرمان - یزد و اسفهان شرحی می‌نویسد و می‌گوید: « محصول گندم و جو این اواحی بسیار است .

در سال ۱۲۹۶-۱۸۸۵ روسها گندم و جو خراسان را تماماً خریداری نمودند در نتیجه قیمت آن فوق‌العاده گران شد مردم بزرگت افتادند و در بعضی از شهرهای خراسان بنوای نان برپا شد و مردم آفتشاش کردند و علاوه می‌کند من اطلاع صحیح دارم که مشاورین سیاسی دولت روس پیشنهاد نمودند که این قسمت از خاک ایران را دولت روس متصرف شود چونکه محصول آن زیاد و برای ممالک ماوراء بحر خزر لازم می‌باشد .»

راجع بشکر گوید : « در زمانهای پیش ایران به محصول بی‌شکر معروف بوده و در اهواز و در وادی رود کارون به فراوانی کشت و زرع میشد ولی حالیه فقط در گیلان و مازندران مختصراً کشت میشود و در یزد نیز مختصراً زراعتی از این نبات دارد که مصرف محلی دارد .»

راجع به محصول پنبه گوید : در سال قریب یکصد هزار عدل عمل می‌آوردند مقدار زیادی از آن در بمبئی مصرف میشود مقداری هم به مسکو حمل میشود باقی دیگر در

کارخانه‌های دستی یزد و کرمان مصرف می‌شود فعلاً این متاع در مازندران - خراسان
سنان - قم - گلستان - اصفهان و ارومیه زراعت می‌شود .

زراعت پنبه در زمان انقلاب داخلی آمریکا در ایران رونقی گرفت و برای
اولین بار در بازارهای اروپا پیدا شد اما تا حال بطور صحیح و منظم در ایران باین
موضوع توجه نشده است و در صورتیکه فوق‌العاده قابل ترقی و توسعه می‌باشد .

اما موضوع حصول ابریشم ایران همین تجارت ابریشم بود که در اوایل و در قرت‌های
گذشته اسباب شناسائی عمده ایران در اروپا گردید در آن اوقات تجارت ابریشم ایران
دارای بسی اهمیت بوده ولی امروزه چندان قابل ملاحظه نیست از زمان ناخوشی پنبه
آن در سال ۱۲۸۱-۱۸۶۴ دیگر تجارت ابریشم به مقام اولیه خود نرسود بلکه
روز بروز منزل آن زیاده گردید .

اما اخیراً يك بهبودی در اوضاع و احوال این محصول پیدا شده است میزان
ارقام آن در سال ۱۳۵۷ - ۱۸۸۹ در گیلان و مازندران و خراسان به شصت و پنج
هزار من رسید در سال ۱۳۵۸-۱۸۹۵ میزان صادرات آن به خارج بالغ بر سی هزار
لیره شد .

محصول دیگر ایران که می‌توان گفت در نصف قاره آسیا خریدار دارد عبارت از
تنباکوی ایران است .

در این باب نیز لرد کرزن شرحی می‌نگارد چون قبلاً در این موضوع صحبت
شده است دیگر تکرار آن در اینجا بی‌مورد است .

اما مسئله تریاک ایران این موضوع دارای اهمیت مخصوص می‌باشد و از سالیان
دراز تجارت آن اسباب حد فوق‌العاده معالذین شد در اطراف آن جار و جنجال زیاد
در این اواخر برپا نمودند اما در آن تاریخ (۱۳۵۹-۱۸۹۱) لرد کرزن در این باب
اینطور می‌نویسد :

« حال داخل در موضوع محصولی می‌شوم که در این سنوات اخیر متابع عایدی
روز افزون دولت ایران شده است و حاله نیز محصول و تجارت آن رو باز دیدار است آن
عبارت از عمل آوردن تریاک مرغوب و حمل آن بخارج است .

از زمانهای قبل تریاک در یزد زراعت شده محصول آن در بازارهای داخلی بمصرف می‌رسید چونکه در طب ایرانی از فوائد آن تعریف نموده و اشخاص من شیره آنرا متظماً عادت داشته می‌خوردند اما در نتیجه تحقیقات خود راجع به صدور آن بخارج معلوم شد که در سال ۱۲۶۹-۱۸۵۳ برای اولین بار از اصفهان تریاک هم جزو سایر متاع صادراتی که بخارج حمل شده ضبط شده است اما پس از اینکه تجارت ابریشم در سالهای ۱۸۶۴ و ۱۸۶۵ بواسطه ازین رفتن پيله آن نقصان پیدا نمود محصول تریاک رو بازدیدادگذاشت، اول دولت ایران مانع از کشت و زرع آن بود چونکه اطلاع نداشت فوائد مالی آن تاچه اندازه است و چقدر بیایدان دولت علاوه خواهدگشت ... ولی بعدها ترقی شایانی نمود .

ولی در سال ۱۲۹۸-۱۸۸۲ وقفه در آن پیدا شد علت هم این بود که تجارت داخلی بِنفع خود تریاک ایرانرا خراب کردند اما خوشبختانه دولت اقدامات کافی نموده از زوال آن جلوگیری کرد .

حال ترقی تجارت آنرا از ارقام ذیل می‌توان استنباط نمود ...

سال ۱۸۷۱-۲	۸۷۵ صندوق	میزان مبلغ برویبه ۶۹۶/۰۰۰
» ۱۸۷۶-۷	» ۲۵۷۰	» » » ۲/۳۱۳/۰۰۰
» ۱۸۸۰-۱	» ۷۷۰۰	» » » ۸/۲۷۰/۰۰۰
» ۱۸۸۹-۹۰	» ۵۱۹۰	» » » ۴/۹۵۱/۰۰۰

در مراکز عمده که این متاع کشت و زرع میشود عبارت است از اصفهان - شیراز تبریز - خونسار - کرمان - یزد - خراسان - گلرون - شوشتر - بروجرد - همدان - کرمانشاه و غیره است محصول اینها از راه محسره به زنگبار می‌رود و محصول طهران آذربایجان و کردستان از راه مملکت عثمانی حمل بارویا می‌شود .

در اطراف اصفهان زراعت تریاک تقریباً از سایر زراعت ها پیش افتاده محصول آنجبارا تقریباً به دوست و پنجاه تن تخمین می‌زنند و میزان صادرات آن فقط در حدود دوهزارو پانصد صندوق است .

یکی از تجار معتبر اصفهان میزان صادرات آنرا به هشت هزار صندوق بالغ میدانند

که قیمت آن در حدود هفتصد و بیست هزار لیره می باشد .

در اوایل صادرات تریاک از ایران اول بجاوه فرستاده می شد از آنجا بوسیله کنس به هانگانگ و سنگاپور حمل می شد بعد از راه عدن و کانال سوئز فرستاده شد ، فعلا تریاک خالص به لندن فرستاده میشود که در آنجا مورفین آنرا استخراج می کنند و قسمی از آن حمل به امریکا میشود و سه چهارم کلیه صادرات تریاک ایران که باشکر و نشاسته مخلوط است از راه هانگانگ به چین فرستاده میشود و تریاک ایران امروزه تریاک مملکت عثمانی را از بازار چین خارج نموده و با عجله تمام دارد با تریاک هند رقابت می کند (۱) .

(۱) در کتاب موسوم به تربیت اطفال در مدارس که در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی از طبع خارج شده راجع به موضوع تریاک این عبارات در صفحه ۷۳ نوشته است :

یک موضوع دیگر که در اینجا بی تناسب نیست تذکر یدم آن محصول تریاک ایران است که عمالتاً یکی از منابع مهم پایدی زارین و سایران اهلای می باشد و خزانه دولت نیز از این راه مبالغ هنگفت بهره مند است و نمی توان آنرا باین سهولت و ارزانی از دست داد خار و جنجالی هم که در خارج در اطراف آن برپا شده خالی از دسایس سیاسی نیست و اینکه متوسل می شود که جلوگیری از این سم مهلك برای خاطر عالم بشریت و حفظ و سیانت اولاد و انسان از این ممنون کننده است ، تصور می رود حقیقت نداشته باشد اگر راست است اول باید آلات قتاله را از بین برد و آنها را معدوم نمود و حلیو بها نفوس بشری را در اسارت و بندگی بنام حق اشتمار مقید داشته اند آراد ساخت و برای آنها حق حیات قائل شد آنوقت دست باین سمه ها زد ، در ضمن هم دید آید بعمل آوردن این محصول برای بشر لازم است یا نه در صورتیکه مقدار معین و محدود برای سزمنی و احتیاج انسان لازم است یا بدید آن مقدار معین و محدود را در کجا به عمل آورد آب و هوا و آفتاب و زمین کدام نقطه از نقاط عالم برای این محصول بهتر و مناسب تر و محصول آن مرغوب تر است .

از هر نقطه نظری که باشد دنیا احتیاج فوق العاده به محصول تریاک ایران دارد زیرا بتصدیق علماء این فن تریاک ایران بهترین تریاکهایی است که در سایر نقاط دنیا به عمل می آید .

حال اگر سُر سیاسی باشد ضرر و پریشانی ما محرك اصلی موضوع نباشد استقلال بقیه در حاشیه صفحه بند

همین موضوع رقابت بود که بعدها سبب شد در اطراف تریاک ایران هو و جنجال غربی در داخل و خارج بلند شود روزنامه‌های وظیفه خوار در مقالات خود عنوانانی بر علیه صادرات تریاک ایران برپا نمودند تا کار بجائی کشید که نمایندگان مخصوصی برای مطالعه اوضاع و احوال تریاک ایران باین مملکت آمدند بعدها این مسئله چه صورتی پیدا نمود موضوعی است که مربوط باین جا نیست که از آن بحث شود .

تریاک از قدیم الایام در ایران معروف بوده و آنرا يك نوع داروی مؤثری در مداوا میدانستند و حکماء این دارو را با بعضی نباتات دیگر مخلوط نموده در معالجه بعضی امراض بکار می بردند ولی کشیدن آن بطوریکه امروزه شایع و معمول است نبوده این عادت اشتها رکلی دارد و از هندوستان یا ایران سرایت نموده مخصوصاً در اواسط قرن نوزدهم میلادی مطابق ۱۲۶۰ هجری تا این تاریخ آثاری از استعمال بافور دیده نمی شود (۱) .

پیدا است که در زمان محمد شاه از استعمال آن کسی در ایران اطلاع نداشته ولی در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه و پس از مرگ میرزا تقی خان امیر کبیر این عادت مشموم

بقیه از حاشیه صفحه قبل

عالی ما مورد حسد سایرین نگردد و مقصود از بین بردن يك چنین منبع عایدی و عبت و آرباب و خزانه نباشد و اگر هزاران نیرنگه های دیگر در دنبال سرهای سیاسی وجود نداشته باشد آنوقت باز ما استحقاق این را خواهیم داشت که محصول تریاک محدود و معین دنیا را در ایران تهیه کنیم ، زیرا محصول تریاکه ما در زمین حاصلخیز ایران در زیر آفتاب درخشان و حیات بخش بهار و در اثر آبهای فراوان این فصل بهترین نمونه تریاک دنیا را بوجود می آورد .

در این صورت ما بحکم احتیاج و برای خاطر مبتلایان با امراض بی شمار که تریاکه یکی از اسباب بهبودی آنهاست ناگزیریم که ذراعت تریاک خود را ادامه دهیم . س ۵-۷۳-
 تربیت اطفال در مدارس تألیف محمود محمود (رسول نخبی) .

(۱) رجوع شود به رساله که دکتر نلیگان در سال ۱۹۲۷ نوشته است این است

آن کتاب :

The Opium Question With Reference to Persia by V . R Naligan
 M D . London . 1927

در خراسان پیدا شد چه اهالی خراسان بجنکجوئی و سلحشوری در تاریخ معروف می‌باشند .

بدبختانه این ایالت پر عرض و طول ایران در همایکی هندوستان واقع شده است و بلوچستان نیز وصل باین ایالت است روح سلحشوری سکنه خراسان و مجاورت آن با هندوستان باعث شد که روح جنکجوئی امراء رشید و شجاع و صفات مردی و مردانگی آنها به مرور زائل شده از بین برود .

این بود که در اواسط قرن فوق الذکر يك قافله از مرشدین واقطاب هندی که دارای کرامات فوق العاده بودند و داروی هر دردی را می‌دانستند و حلال تمام مشکلات بشمار می‌رفتند و هر نوع مرض ذاتی و عرضی را مداوا می‌کردند ملخ وار به ایالت خراسان ریختند و هر يك از آنها مشیر و مشار امیری از امراء خراسان گردید یکی از آنها نیز نصیب مرحوم آقای مستوفی الممالک شد که شمایل و قبر او را امروزه می‌توان در مقبره ثریه و نك زیارت نمود و این شخص معروف به سید هندی بوده (۱) .

این بود وسیله انتشار و اقود در خراسان و رفته رفته از خواص به عوام سرایت نمود طوری شد که استعمال آن در تمام خانواده‌ها معمول و مرسوم گردید و هر کس هم که از سایر ایالات بخراسان رفت اگر ماده اش مستعد بود در مراجعت این عادت نکین را به سوغات آورد یواش یواش در میان ایلات نیز سرایت نمود مخصوصاً در قسمت فارس و میان ایلات که شیوع بزا دارد گوئی تریاک نیز مانند میکروبهای امراض مری است اما نه به آن سرعت بقول انگلیسها آرام و آهسته ولی با حرکت دایم بهمه جای ایران سرایت نموده است فقط فرق و اختلافیکه بین این دو آلت قتاله موجود می‌باشد این است که مردم از میکروب و با وحشت نموده فوری درصدد جلوگیری آن

(۱) مستوفی الممالک (میرزا یوسف) پس از فراغت از کارهای دولتی از نامرالدين شاه اجازه میخواست به و نك برود شاه می‌دانست که مستوفی به سید هندی که در و نك مخیم بود ارادت دارد يك روز درحاشیه کاغذ مستوفی الممالک نوشت من زار سید هندی بونك کمن زار یزید بونك .

برمیآیند و خود میکروب آن نیز عمر معین دارد و همینکه عمرش پایان رسید خود بخود از بین می‌رود .

ولی ترناك چنین نیست آن دشمن بشر است و نسل آنرا به مرور برانداخته معدوم می‌کند که اثری باقی نماند .

در این فصل لرد کرزن از جمله مسائلی که مورد بحث قرار داده یکی هم مسئله معادن ایران است در این باب نیز شرح مفصّلی می‌نکارد و از قول اشخاص بصیر و مطلع شواهد آورده و معادن ایرانش را در میان ممالک دنیا بی‌نظیر معرفی می‌کند علاوه بر آن از مصنفین این علم را اسم می‌برد که مطالعاتی در این موضوع بخصوص در ایران نموده‌اند .

کرزن می‌گوید : « از معادن ایران در زمانهای قدیم قبل از اسلام استفاده شده است ولی نمی‌توان گفت در چه دوره و زمانی بوده اما بکار انداختن آنها در زمان شاه عباس کبیر بوده که این شهریار باعزم معادن ایرانش را بکار انداخته و از آنها استفاده نموده است .

تادشاه انشار که فکر جهانگیری داشته و آنرا جداً تعقیب می‌نمود و مخصوصاً برای این قصد که در بحر خزر تفوق بحری داشته باشد کارخانه آهن ذوب‌کنی را در آمل سازمان داد و از آهن معادن ایران گلوله‌های توپ و سایر اسباب توپخانه را تهیه نمودند ، لنگرهای کشتی و لعل اسپان از آهن ایران ساخته می‌شد .

در اوائل قرن نوزدهم نیز عباس میرزا نایب‌السلطنه بکار انداختن معادن آذربایجان را تشویق می‌نمود .

در سال ۱۲۲۵-۱۸۱۵ شخصی انگلیسی موسوم به ویلیام سن (۱) معادن ناحیه شیخ در بند نزدیک قریه ترکمانجای را بکار انداخت بعد در اثر پیش‌آمدهای بعدی تعطیل گردید .

در سال ۱۲۳۵-۱۸۱۵ نیز کاپیتان مونتهیت (۲) از طرف نایب‌السلطنه مأمور شد

[1] Williamson

[2] Captain monteith

راجع بمعادن آهن تحقیقات کند .

در سال ۱۲۵۲-۱۸۳۶ در اوایل سلطنت محمدشاه سرهنری لندسای بیثون (۱) یکمستگاه ماشین بخار و یک عده کارگر از انگلستان آورده مشغول کار شد و مبلنی در معادن آهن قرچه داغ مصرف نمود ظاهر امر چنین می نمود که فایده چندان بدست نیامد . (ص ۵۱۲)

داستان معادن قرچه داغ و امتیاز سرهنری لندسای بیثون خیلی مفصل است بعدها یکی از موضوعات سیاسی شد و انگلیس ادعاهائی برای آن ترتیب دادند که در سفرنامه میرزا حسین خان آجودان باشی مشروحاً توشه شده و در جلد دوم با تفصیل اشاره شده است .

بیثون مذکور فرمائی از فتحعلی شاه بدست آورد که خود و بخرچ خود معادن قرچه داغ را بکار اندازد شاید اگر مداومت می شد بعید نبود به نتایج صحیح برسد ولی قضایای سیاسی که در سلطنت محمد شاه پیش آمد او نیز معادن را ترك نموده و از آنها استفاده نکرد و شکایت را پیش دولت انگلیس برد و این از شکایات های لرد - بالمرستون بود که بر علیه محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی تشکیل داده بود .

موضوع معادن ایران چندی ساکت و آرام بود دیگر صحبتی از آن در میان نبود تا اینکه میرزا حسین خان سپهسالار بصحنه سیاست ایران کشیده شد و مقام صدارت را در سال ۱۲۸۷ دارا شد و بقول سرهنری رالنون برای حل قضایای مهم که مدتها بین ایران و انگلستان در جریان بود يك چنین شخص صمیمی نسبت بانگلستان صدارت انتخاب گردید و در هیچ زمانی مانند دوره میرزا حسین خان سپهسالار انگلیس دوستی باین درجه که در زمان او رسیده بود سابقه نداشت این مرد تاریخی ایران امتیاز تمام معادن ایران را با سایر منابع ثروت ایران بعنوان امتیاز بارون رویتر برای مدت هفتاد سال یکی از اتباع انگلیسی موسوم به بارون جولوس رویترواگذار نمود من در این باب مفصلاً در جلد سوم شرح داده ام و عاقبت آن امتیاز را که بچه مشکلات سیاسی دوجار شد قبلاً اشاره نموده ام در آن اوقات این امتیاز بالاوبلند که در تاریخ امتیازات گذشت

[1] Sir Henry Lindsay Bethune

و بعد هیچ نظیر نداشت باطل و لغو گردید .

اما موضوع آن از میان ترفقه بود و منتظر بودند دیگری مانند میرزا حسین خان پیدا شده این مشکل را حل کند این بار این روح انگلیس دوستی در قالب میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم ایران پیدا شد جزو سایر امتیازات که در سالهای اخیر ناصرالدین شاه با انگلیسها داده شد یکی هم امتیاز معادن بود که در سال ۱۳۵۶ - ۱۸۸۹ بهمان شخص سابق الذکر واگذار شد که شرح آن قبلاً گذشت .

لرد کرزن راجع به معادن ایران که در کدام نقطه و چه معدنی در کجا وجود دارد شرحی نگاشته است که نقل آنها در اینجا بی مورد است اما در خاتمه چند جمله مینویسد که در این جا تذکر آن لازم می باشد در این باب می گوید : « حالیه خیلی زود است که بتوان بطور اطمینان بخشی راجع بآئیه معادن ایران و عملیات آنها اظهاراتی نمود اطلاعاتی که من در این باب داده ام و ممکن است در آئیه هم در یک کتاب دیگری اگر احتیاج باشد علاوه نموده معلومات بیشتری راجع بمعادن ایران بدم حال چنین میتوان نتیجه گرفت که معادن ایران میدانش وسیع - پرمایه و برای عمل دائره بزرگی را داراست در این شکی نیست که در آئینه منابع حیرت آوری از ثروت طبیعی که حال کشف نشده و کمی از آنها اطلاع ندارد پیدا خواهد شد و امروزه در ارزش ذاتی معادن ایران جای بحث نیست و ارزش صحیح آنها در این است که معلوم گردد در چه نقطه و چه معدنی وجود دارد و می توان از آنها استفاده تجارتمی نمود و وسیله حمل و نقل آن چیست ؟

یک نوع مشکلاتی دیگر در کار است مانند آب و هوای ساحلی که در آنجاها ثروت طبیعی مدفون است به علاوه چگونه می توان ماشین و آلات را با آنجا حمل نمود و روحیات اولیای امور ایرانرا نیز باید در نظر گرفت اینها مواعی هستند که فقط کسانی که تجربه دارند آنها را می شناسند .

هر گاه ذغال و مس ممکن باشد که بعد و فور تحصیل شود که رفع احتیاجات نمود و مصرف روز افزون را جواب دهد و از محصول معادن پربهایی که قبلاً از آنها صحبت

شده است بهسولت بشود از داخله به بنادر حمل و نقل نمود که در بازارهای اروپا یا سایر ممالک آسیائی به مصرف رساید من تصور می کنم که آتیه معادن ایران پس امیدبخش خواهد بود. (۱)

فصل بیست و نهم کتاب کرزن راجع به تجارت ایران است این فصل را مؤلف دو قسمت نموده یکی راجع به تجارت ایران - اروپا، دیگری راجع به تجارت امروزی ایران. مطالعه هر دو قسمت از نقطه نظر تجارت ایران بی نهایت مفید می باشد چه رقابت دولین روس و انگلیس در این قسمت تا حد بیشتری روشن است خود مؤلف نیز در مقدمه همین فصل به موضوع رقابت دولین اشاره نموده چنین می نگارد: « قصد من این است که اوضاع واحوال تجارت فعلی ایران را مجسم کرده بعد از رقابت تند و شدید که بین دولین روس و انگلیس است بحث کنم اما در این کار لازم می دانم سابقه تجارت این مملکت که چگونه بوده اشاره کنم و ضمناً بموضوع روابط تجارتهی سابق که سبب شد بین ایران و یک عده ممالک اروپائی که مدتها آفتاب عمر آنها غروب کرده است گوش زد کنم این ممالک اروپائی در گذشته بتدریج بنادر و بازارهای عمده ایران را بروی تجارت عمومی مفتوح نمودند تا اینکه بعدها درآینده تحت نفوذ تجارتهی دو دولت امروزی که در آن ایام هنوز اختر سعادتشان طلوع نکرده بود درآینده این سابق روابط باین جا کشیده شد که ایران از روی میل و داوطلبانه امروزه خواهان متاع مسکو - منچستر و بمبئی شناخته شده است .

هنوز من کتابی را سراغ ندارم که بطور منظم و از روی ترتیب صحیح تاریخ روابط تجارتهی را که قریب سیصد و پنجاه سال است بین ایران و انگلستان برقرار شده شرح بدهد اگرچه برای دوست و پنجاه سال آن مدت نمایندگان تجارتهی مقام نمایندگان سیاسی را داشتند کارخانها و عمال آنها وظایف فرستادگان رسمی سیاسی را انجام

[1] Scarcely any Country of Thee Earth Can vie With persia as to Riches in Metals Especially copper Its Unbounded Wealth in Coal , Iron and Copper Deposits Only Awaits Exploration In orde to Set on Foot a Mighty Industry . P . 510 Vol . 2

می‌دادند فرمانهای سلاطین ایران و احکام پادشاهان انگلستان بجای قرار داده‌ها و معاهدات بشمار می‌رفت نوشتجاتیکه از این ایام مانده است بسیار زیاد و داستانهای شیرین از آنها به یادگار مانده است که یاد بودهای گرانبها و ذی قیمتی می‌باشند و تمام آنها حاکی از اعمال نیک گذشتگان انگلیسی است که برای انگلستان یک نوع افتخار بشمار است و مربوط نمودن این‌ها این اهمیت را دارا خواهد بود که یک صفحه تازه نیز به تاریخ گذشته علاوه می‌شود که در جمع آوری آن غفلت شده است و امیدوارم در این عمل نشان بدهم روابط انگلستان با ایران چه قدر قدیم بوده و دارای چه اهمیتی است و از حیث برتری منافع مادر احیای ترقیات مادی مملکت ایران چه ارزشی را داراست .

ایران در وسط شرق اقصی و ممالک مغرب واقع شده و در شمال و جنوب آن دو دریای قابل کشتی رانی است و باین جهت از زمانهای قدیم مملکت ایران دخالت‌های مهمی در تبادل امتعه تجارتنی بین آسیا و اروپا داشته است در ادوار قدیم کاروانهای بس زیاد خزائن ممالک هندوستان را حمل نموده از دشت‌های ایران عبور داده بحریای مدیترانه رسانیده‌اند ملاحان ایام قدیم قریب چهار هزار سال قبل از فستی‌ها گرفته تا در باوردان عصر حاضر بنادر و سواحل جنوبی آن مملکت را دور زده به تمام بازارهای بنادر و جزایر آن رفت و آمد داشته‌اند .

اوضاع واحوان نامساعد شمالی سبب بوده که کمر دریا نوردان در بحر خزر آمد و شد داشته‌اند با این حال تاریخ بحر پیمائی کشتی‌های تجارتنی در بحر خزر اگر چه در این سنوات اخیر شروع نموده بودند باز در سوانح و اتفاقاتی که برای آنها رخ داده از عجائب و غرائب بحر پیمائی جهان بشمار می‌رود که کمر از سوانح و اتفاقات دریای جنوبی نمی‌باشد .

معروف است که تاریخ قدیم عبارت بوده از کوشش و جدیت‌هایی که حال -
التجاریه شروع را از طریق خلیج فارس و بحر احمر ماروپا رسانند و تاریخ عصر حاضر

بزر عبارت از این است که طریق بحری برای هندوستان از راه دماغه امید افتتاح کنند (۱).

عده زیادی از ملل و دول مختلف در مدت سالیان دراز که درست مطابق با تاریخ نوشته بشری است سعی نموده کوشیده‌اند این روابط تجارتمندی آسیا و اروپا را در اختیار خود داشته باشند بنابراین این عملیات تأثیرات زیادی در ایران داشته‌است. فنیقیها - آشوریها - بابلیها - یونانیها - اشکانیان - رومیها - اعراب - ژویها - فلورانتینها - ونیزیها - ترکها - پرتغالیها - انگلیسیها - هلندیها - فرانسویها - و روسها هر یک از این ملل بنوبه خود کوشیده که کلید این بنای پرازگنجینه شرقی را بدست آورند و تجار هر مملکتی هر طریقی را که سراغ داشته چه از خشکی و چه از راه دریای پیوده‌اند که باین آرزو برسند بعضی از آنها علاوه بر شغل تجارت مودخ نیز بوده‌اند بیرق هر ملتی بنوبه خود در آبهای ایران باهتزاز درآمده است و مکه مملکت آن در بازارهای ایران.

در اینجا مؤلف تاریخ اعصار گذشته را راجع بخلیج فارس و تجارت آن بیان می‌کند که این خود يك موضوع جداگانه است که بعد خواهد آمد.

اما راجع بقسمت دوم که عبارت از تجارت فعلی ایران باشد این قسمت در حقیقت تاریخ تجارت قرن نوزدهم میلادی است و این هنگامی است که رقابت دولین روس و انگلیس یکی از مسائل مهم سیاست تجارت دولین شده و دامنه این رقابت بیهین قدر که قرن نوزدهم پیش می‌رود آهم شدت خود می‌افزاید.

در مقدمه از اشخاصی که در قرن نوزدهم میلادی راجع به تجارت ایران کتب نوشته‌اند صورت می‌دهد این خود يك منبع اطلاعات جداگانه است و نشان می‌دهد که در مبحث قرن گذشته تجارت خارجی ایران چه تغییرات بخود دیده و چه اشخاصی باز مگرهای این صحنه بودند.

موضوع بخوبی روشن است چگونه راههای کلروان رو ایران به مرور متروک

[1] Report On the Records Of the India Office . By Sir G . Bird Wood .

شده راههای بحری جای اینها را گرفته است ، تجارت آسیا با اروپا یا بالعکس از ایران عبور میکرد و ولی در قرن گذشته بواسطه ترقیات فن دریا نوردی و کفیفاتی که برای بهبودی کشتیها از یادی به بخار به تدریج پیدا شده تقریباً می توان گفت حمل و نقلهای متاع تجارنی از خشکی به دریا انحصار یافته و داخله ایران نیز که معبر عمومی قوافل بوده به دریاهای شمال و جنوب آن مملکت اختصاص پیدا کرده است .

مندرجات کتاب لرد کرزن در این قسمت اطلاعات بس ناقصی بدست می دهد چقدر به موقع برداین اطلاعات در دست رس عمومی گذاشته میشد و اولیای امور اطلاعی بدالها پیدا می نمودند .

در این قسمت لرد معظم می نویسد : « موقعیت جغرافیائی ایران طوری واقع شده که در ازمنه قدیم فقط راه کلواورد از این مملکت بوده و ایران واسطه تبادل مالالتجاره شرق بحرب یا بالعکس بوده است ولی امروزه آن راههایی را که قوافل می پیمودند متروک شده از خاطرهما فراموش گشته است و دوره کلروان و قافله نیز بیابان رسیده است .

ترقیاتی که در فن بحریسمائی شد و اختراع بخار بجای بادبان ، کشتی رانی در دریاها را فوق العاده آسان نموده است .

دریاهای شمالی و جنوبی ایران که يك وقتی وسیله امنیت و محافظت ایران بود امروزه اسباب ضعف و وسیله خطر برای آن کشور شده است در بحر خزر فرمانروایان مسکو و در خلیج فارس بریطانیای کبیر اسباب مزاحمت شده اند صادرات و واردات و حمل و نقل آنها که يك وقتی همه رامقتون کرده و صف ملل اروپا را از این راه متمول نموده بود امروزه بدست روس و انگلیس افتاده است .

افتخاریکه پرتقال برای تجارت ایران داشت امروزه آن افتخار مدفون شده است دیگر اسم آنرا هم در ایران نمی شناسند جز اینکه چندلوله توپ پوسیده یا چند برجهای متروبه از آنها یادگار مانده است يك وقتی هم هلندی ها مالک الرقاب خلیج فارس بودند و نیس و زنو مدنیا است که از آبهای ایران کنار افتاده اند .

ارامنه امروزه در بازارهای ایران مشغول داد و ستد هستند و استفاده از تجارت

ایران می‌برند لیکن ارامنه يك ملت بشمار می‌روند ثروت آنها مربوط بشخص است . امروزه تفوق بحری قنیه را حل نموده است ، مبارزه امروز بین دو دسته است و بدو قسمت تقسیم شده است دولت بحری شمال و دولت بحری جنوب دول آلمان- اطریش و فرانسه سهمی از واردات برای خود قائل هستند اما اینها را نمی‌توان جزو رقبای محسوب نمود حالیه بحث در این مبارزه بین دو دولت است که فعلاً در جریان است و مقامی که هر يك از این دو دسته در تجارت ایران دارا شداند مورد توجه می‌باشد ، اگرچه ظهور روسها را در این صحنه از زمان پطر کبیر يك عامل خطرناکی معرفی نموده اند و عدم موفقیت تجارت انگلیس راهم از بحر خزر در اواسط همان قرن مربوط به همین موضوع می‌دانند اما قضیه این قدرها مهم نبوده است مگر از اوایل قرن نوزدهم در این بیست و پنج ساله اول قرن حاضر (نوزده) مخصوصاً در معاهده ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ - ۱۸۲۸ که از این تاریخ تفوق تجارت روس در شمال ایران محسوس شد اساس آن بعدها محکم گردیده است .

در معاهده گلستان که در سال ۱۲۲۸-۱۸۱۳ بسته شد دریای خزر بدست روسها افتاد در سال ۱۲۳۲-۱۸۱۷ یرملوف (۱) وزیر مختار روس اظهار داشت که قونسولگری دولت امپراطوری روس را در رشت برقرار کند ولی از این امر اصرار نتیجه نگرفت تا اینکه در بند - باد کوبه و لنجران بدست دولت روس افتاد و اینها بنام بنادر روس نامیده گشت ...

با انعقاد عهدنامه ترکمانچای و متعقب آن عهدنامه تجارتی بکلی تفوق تجارت روس را در نواحی شمالغربی ایران ثابت نمود (ص ۵۵۶) . در تعقیب این مطالب مؤلف شرحی از توسعه تجارت روس مینگارد که بحث در آنها مطالب این کتاب را پس زیاد خواهد نمود .

اما راجع به تفوق تجارت انگلیس در این باب می‌نویسد: « خوشبختانه در مقابل برتری تجارت روس در نواحی شمالی ایران که شرح آن گذشت برای دولت انگلیس نیز در مرکز و جنوب ایران موفقیت هائی حاصل شده است و توازن پیدا نموده در این

قیمت‌ها بواسطه بعد مکان و دوری روسها از دریای هندوستان برای آن دولت ممکن نیست که بتواند با انگلستان رقابت کند و انگلستان در این نواحی تجارت خود را طوری محکم نموده است که بتواند از هر تجاوزی ایمن بماند این برتری انگلستان در این قیمت‌ها که بواسطه پیش‌بینی وجدیت‌های قابل‌تقدیر بریتانیای کبیر در آرام نمودن و امنیت دادن در خلیج فارس از سالهای اول قرن نوزدهم برقرار شده و بدون تعطیل این تفوق تا امروز نیز در حال ترقی و توسعه است. ص ۵۵۷.

بعد از این مقدمه مؤلف داخل در موضوع تجارت در خلیج فارس شده احصائیه آنرا می‌نویسد این قیمت نیز از موضوعات مهم کتاب لرد مظم می‌باشد. در صفحه ۵۵۹ کتاب ارقام صادرات ایران را می‌نگارد و میزان مبلغ را برای سال ۱۳۵۷-۱۸۸۸ برای کلیه صادرات ایران ۷/۴۴۲/۰۰۰ تومان واردات بایران در همان سال ۱۳/۶۹۶/۰۰۰ تومان.

در خاتمه این فصل که بنظر نگارنده از نظر تجارت ایران با خارجه مطالعه آن فوق‌العاده مهم می‌باشد.

مؤلف برای تجارت آینده ایران اینطور می‌نویسد: « پس از مطالعه و دقت و بحث نتیجه این است که اوضاع و احوال فعلی تجارت ایران و تقسیمات آن اگر آینده را در نظر بگیریم از نقطه نظر منافع انگلستان می‌توان فوق‌العاده امید بخش تصور نمود.

آباد کردن بندر که باید شروع شود از مسائل عمده است فعلا ساختن راه‌ها شروع شده (۱) احداث راه آهن نیز در آینده عملی می‌شود این‌ها وسیله خواهد بود که تجارت ایران رو به ترقی رود و تجارت انگلیس و ایران ترقی کند.

اغلب اسباب تعجب شده است، در صورتیکه ممکن است در این زمین‌ها اقدام نمود چرا به مرحله عمل نرسیده است، البته بواسطه فداکاری افراد کارهای زیاد می‌توان انجام داد.

(۱) در اینجا اشاره بامتیازاتی است که سرختری در موندولف توسط میرزا علی‌امین

خان انابک اعظم از ناصرالدین شاه بدست آورد. ^۱ باب ۱، خواه داد.

یکی از شاهکارهای روسها این است که هر چند وقت یکبار متاع تجارتی خودشان را ب معرض نمایش در می‌آورند آنها را با وضع بسیار جالبی در انظار جلوه می‌دهند طوری که تمام اهالی مشرق زمین مقنون آنها می‌شوند، در این صورت چرا باید متاع انگلستان و هندوستان در طهران ب معرض نمایش گذاشته نشود .

نمایندگان اطاق تجارت و اشخاصیکه در فن تجارت بصیرت دارند چرا بایران مسافرت نمی‌کنند ؟

چرا فروشندگان مال التجاره انگلستان بازارهای ایرانرا در دایره تجارتی خودشان محسوب نمی‌دارند ؟

من هیچ مملکتی را مانند مملکت ایران که باین اندازه دارای اهمیت باشد در نظر ندارم بلکه سراغ ندارم که این اندازه دقت و مطالعه لازم داشته باشد .
تجارت انگلستان باید با سلیقه ایرانیان آشنا باشد و با میل آنها همراه بروند و بر طبق پسند آنها مال التجاره تهیه کنند ...

عرض پارچه - طرح آن - رنگ آمیزی - پهنای کنان و چلووار تمام اینها دارای اهمیت مخصوصی است .

سلیقه و ذوق ایرانی خیلی دقیق و حساس است ، بعلاوه عادت و ذوق و سلیقه هر ملتی را باید در نظر گرفت .

متاعیکه در یک شهر مقبول است در شهر دیگر قابل پسند نیست چیزی که امروز مرغوب است شاید فردا خریدار پیدا نکند .

البته با در نظر گرفتن این شرایط و با اقدامات مؤثر بریتانیای کبیر می‌تواند از تجارت ایران انتظارات قابل ملاحظه داشته باشد .

فصل شصت و نهم

لرد کرزن از سیاست روس و انگلیس

در ایران صحبت میکند

اشاره به نامه امیر عبدالرحمن خان - عقیده کرزن راجع
به سفارتخانه های دول دیگر در طهران - از روابط ایران با
افغانستان و دولت عثمانی صحبت میکند - علاقه ایرانیان به
هرات - انگلیسها برای جدا کردن هرات از ایران با ایران
جنگیدند - لرد بیکنز فلد حاضر شد هرات را در سال ۱۸۷۸
بایران مسترد دارد - کرزن این عمل را خطای غیر قابل عفو
می داند - هرات کلید دروازه هندوستان است - اشاره به قضیه
حکمت دربارهٔ سیستان - تهدیدات دولت انگلیس بایران در باب
هرات - کرزن لشکر افغانستان را مهیب و عبدالرحمن خان را
مغرور می خواند - کرزن از روابط ایران و عثمانی بحث میکند -
روابط ایران با دولتین روس و انگلیس - تجاوزات روسها در
ایران - تصرف اراضی ایران - از طرف سیاست روسها در ایران
صحبت می کند - فتوحات روسها باعث از بین رفتن نفوذ انگلیسها
بود - اشاره باثرات جنگ روس و عثمانی در سال ۱۸۲۷ - اشاره
بامرای ایرانی در میان تراکمه که روسها آنها را آزاد کردند -

راه آهن ماوراء بحر خزر - تجارت روس - نفوذ دولت روس -
 خطر روس نسبت بایران - کرزن نقشه روسها را برای شمال
 ایران شرح می دهد - بنورۀ سلاطین صفویه اشاره میکند که
 روسها در آن ایام در نظر ایرانیان چگونه بوده - از میرزا حسین
 خان سپهسالار و امتیازبارون جوئیوس رویترا شرحی می نویسد -
 الغای آن امتیاز را در اثر فشار دولت روس می داند - دلوزی
 کرزن برای ایران - کرزن خود را طرفدار جدی ایران در مقابل
 روسها نشان می دهد - روسها را تهدید میکند که بجنوب ایران
 نظر سوء نداشته باشد - کرزن مدعی است دولت انگلیس در
 جنوب و خلیج فارس منافع زیاد دارد - کرزن گوید عقل و فراست
 سیاسی ایرانیان یک شوهبتی است الهی که در سرشت ایرانی ذاتی است -
 کرزن گوید ایرانیها از روسها ترس دارند - کرزن گوید روسها
 نسبت بایران سوء قصد و نیت تجاوز دارند این درست با سیاست
 انگلیس در ایران مغایرت دارد - اشاره به مافرت های شاه به لندن -
 بین ایران و انگلیس - اشاره به مافرت های شاه به لندن -
 کرزن گوید مقدرات ایران تا حدی با مقدرات انگلیس توأم
 می باشد - طمع روسها به تصرف خراسان برای دست یافتن بهرات
 به سیستان و بلوچستان است - روسها به خلیج فارس چشم دوخته
 اند - کرزن دولت انگلیس را حامی ایران معرفی می کند -
 موارد دوستی و دشمنی دولت انگلیس را در قرن نوزدهم می
 شمارد - تاریخ سیاست انگلیس را در ایران در قرن نوزدهم
 بچهار قسمت تقسیم می کند - سیاست - نظام - تجارت -
 تلگراف - از طرز سیاست انگلیس در ایران برای آینده صحبت
 می کند - دولت انگلیس در شمال ایران نفوذی ندارد ولی به
 جنوب ایران زیاد علاقه مند است - کرزن گوید باخلاق و روحیات
 ایرانی آشنا شده ایم - کرزن اوضاع و احوال آن روز ایران
 را شرح میدهد - به وسائل ترقی در ایران کرزن امیدوار است -
 از دفاع کشور ایران صحبت می کند - روحیه ملت ایران را
 می ستاید - صحبت از شاه آینده ایران - صفات ملت ایران -
 نظر نهالی کرزن برای ایران

فصل سیام کتاب لرد کرزن راجع سیاست روس و انگلیس در ایران است (۱)
 در اول این فصل از مراسله امیر عبدالرحمن خان امیر افغانستان که بفرمانفرمای
 هندوستان نوشته است شاهد میآورد و آنرا مطلع این فصل قرار می‌دهد. در آن
 مراسله امیر چنین نوشته است: «چرا باید رشته دوستی را با مقراض سوء ظن
 قطع کرد.» (۲)

در این فصل مؤلف از سیاست دو تین روس و انگلیس در ایران بطور مشروح
 صحبت می‌کند و بحث طولانی دارد. بیانات او قریب به پنجاه صفحه از کتاب را اشغال
 نموده است نقل تمام آن مطالب در اینجا خالی از اشکال نیست ولی از آنجائیکه این
 قسمت از کتاب فوق‌الذکر دارای اهمیت بسیار است من به مطالب مهم و برجسته آن
 اشاره خواهم نمود.

در ابتدای فصل مذکور این طور می‌نویسد: «در فصول قبل از سیاست داخلی
 ایران مشروحاً بحث نموده‌ام اینک در خاتمه آخرین فصل کتاب خود را سیاست خارجی
 آن مملکت اختصاص می‌دهم و این موضوع مربوط بر روابط سیاسی ایران با دولت
 رقیب می‌باشد که عبارت از انگلیس و روس باشد.»

روابط دولت ایران با سایر ممالک اروپائی و امریکای مربوط بقضایای دیگر
 می‌باشد از قبیل موضوعات تجارتی یا مربوط بکشیت‌های روحانی است این روابط نیز
 چندان مهم نیست غالباً به وسیله فونولگری انجام می‌شود دولت فرانسه - آلمان -
 اطریش و ایتالی در طهران سفارتخانه دارند ولی آنها را زاید تصور می‌کنند، ایران
 فقط دو همسایه آسیائی دارد که با آنها هم حاک و هم سرحد می‌باشد یکی دولت
 عثمانی دیگری امارت افغانستان، روابط آن با این دو مملکت چندان مهم نمی‌باشد
 که در آن بحث طولانی نمود، ظاهراً با هر دو دولت روابط دوستی برقرار است افغانستان
 و عثمانی هر دو دارای مذهب سنی هستند و یک شیعه خالص حاضر است دشمن مسیحی

[1] British And Russian Policy in Persia

[2] Why Cut the Thread of Friendship With the Shears of
 Uncertainty P 585 Vol . 2 By Lord Curzon .

خود را رها نموده کله هم مذهب خود یعنی سنی ملامون را از تن جدا بکند، هم دولت عثمانی و هم افغانستان فعلاً توحی را در دست دارند که يك وقتی جزو مملکت ایران بوده باقی ماندن اماکن متبرکه مانند کربلا و نجف در دست سلطان عبدالحمید يك عقده بزرگی است در قلب ایرانیان شیعه مذهب، هم چنین اهتزاز میرق امیر- عبدالرحمن خان از بالای استحكامات هرات يك امر ناگواری است که برای ایران تحمل آن بسی دشوار می نماید حقاً ایران نمی تواند این پیش آمد را فراموش کند که این قسمت از خاک ایران که يك وقتی معروف بخراسان شرقی بوده است در دست افاغنه باشد، هرات همیشه با مأمورین شهریار ایران حکمرانی میشد سکنه آن ایرانی نژاد هستند بیشتر آداب و رسوم ایران علاقمند هستند به آداب و رسوم افغانستان بستگی ندارند رابطه حقیقی آن با خراسان است نه با افغانستان.

در قرن حاضر دو بار حرص ایرانی فزون ایران را برای تصرف هرات بطرف افغانستان سوق داده است (۱) چون این عملیات با مسائل انگلستان ارتباط پیدا نمود در وهله اول نتیجه آن قطع روابط در وهله دوم جنگ علنی با انگلستان پیش آمد فعلاً ایران پشت سر حدمات ضعیف خود قرار گرفته خائف و اندوهناک است و از این پیش آمد بی اندازه متنفر ولی قادر نیست اقدام کند و نگهدارد افغانان بی ایتخت قدیم خراسان فرمانروائی کنند.

برای همین عدم رضایت دولت ایران بود که لرد بیکنر قند پس از جنگ با افغانستان در سال ۱۸۸۷ در نظر گرفت افغانستان تقسیم شود پیش نهاد نمود مجدداً هرات بدولت ایران واگذار شود این يك خطای سیاسی بزرگی بود که قابل تصور

(۱) من این موضوع را در جلد دوم کتاب روابط سیاسی ایران با انگلیس با تفصیل شرح داده ام من توانستم قصد لرد سلیم را از این بیانات استنباط کنم باعث حقیقی حدمات هرات از مشهد انگلستان بوده محرك یار محمد خان و دوست محمد خان های وقت بریتانیای کبیر بوده تاریخ آن سوانح و وقایع را به خوبی ضبط کرده است این که می گوید حرص ایرانی این حرص نبود بلکه همت بلند و علاقه مخصوص ملت ایران بود که فراموش نشدنی است.

نیست ، لرد مزبور فراموش کرده بود که تسلیم هرات پادشاه ایران حقیقت داشت کلیه هندوستان را در اختیار امپراطور روس می گذاشت .

احساسات غیر دوستانه طرفین یعنی ایران و افغانستان (۱) در قضیه حکمیت انگلستان در موضوع سیستان بیشتر شد و هر دو دسته را بغصب در آورد مخصوصاً امیر شیر علی را و در پیش آمد اخیر نیز که عبارت از پناه دادن بامیر ایوبخان در طهران به عنوان اینکه جس نظر است عاده را غلیظ تر کرده اگر امروزه این احساسات در حال خمودگی است علت این است که امیر عبدالرحمن خان خطر ناک نواز آن است که بتوان با او بازی نمود یا او را فریب داد ، با این که سیاست آسیائی انگلستان به ملاحظاتی عدیده ضعیف و متلون است ولی در اکثر امور با مستثنای خطای لردیکا تر فلد ، مقام خود را حفظ نموده است باین معنی همیشه فریاد بر آورده گفته است کنار بروید (Hands Off) یا عبارت دیگر دست درازی باقغانستان موقوف ، این فریاد برای این بوده هر وقت از طرف شهریار ایران نیست به افغانستان اقدام بعمل می آمد که افغانستان را تصرف کند این عبارت تکرار می شد .

پادشاه ایران باید بداند که این فکر بانادر شاه افشار مرد و معدوم شد دیگر زنده نخواهد گردید (ص ۵۸۶) .

این راهم باید علاوه کرده بگویم که لشکر مهیب و مفرور امیر عبدالرحمن خان بانظر استهزاء به سربازان ایران نگاه می کنند و این را هم هیچ پنهان نمی دارند و قشونهای ممالک شرق هیچکدام اوضاع واحوال اسفناک قشون ایرانرا ندارند و بین

(۱) من در این باب قبلاً فصل بحث نموده ام احساسات غیر دوستانه این دو ملت در صد سال گذشته ناشی از صایس خارجی بوده امروزه آن روح وجود ندارد هر گاه افغان ها هم مانند ایرانیان بر موز سیاست آشنا باشند گول هیچ بیگانه را نمی خوردند چه قدر خوب بود در میان این ملل رجال سیاسی کامل العیادی به مرصه وجود می آمدند که خیر و شر سلطت خودشان را مانند رجال میرز سیاسی عالم تمیز می دادند تا این نوع رجال به مرصه وجود نیایند محال است با در حال سیاسی خود دو منافع حقیقی وطنشان را تمیز بدهند .

قشون ایران و قشون ریش دراز و پیرادعی امیر افغانستان تفاوت بسیار است (۱) .
 اما راجع به روابط ایران و عثمانی اگر چه قریب پنجاه سال است این دو دولت
 با هم جنگی نداشته‌اند و مسائل تحریک بجنک در هر دو طرف چندان تند و شدید نیست
 با این حال دشمنی مودونی قرت‌های گذشته هنوز هم در جوش و خروش است .
 شاه و سلطان حردو با نظر دقیق این مخالفت‌ها را که در استانبول و طهران اعمال
 می‌شود نگرانند و همین مخالفت‌ها و حسادت‌ها بود که باعث شد شاه در این مسافرت
 خود از رفتن با استانبول صرف نظر کند در اوقات گذشته پیداست که قوای طرفین تعادل
 داشته هر گاه قشون ایران بغداد را تصرف می‌نمود قشون‌های عثمانی نیز به تبریز حمله
 می‌کردند معاهده ارض روم که در سال ۱۲۶۳-۱۸۴۷ بن دولین منعقد گردید اساس
 صلح و صفای امروزه دولین است .

اما عدم تعیین حدود طرفین از کوه آرارات تا شعبه العرب که از منتهای با این طرف
 لاینحل مانده است خود يك عرصه وسیله اختلاف است و ممکن است هر ساعت مسجری به
 اختلافات شدید بشود . علاوه بر این موضوع کردها نیز یکی از اسباب اختلاف طرفین
 است و در سال ۱۳۵۲-۱۸۷۴ که شیخ عبدالزه قنده در آذربایجان برپا نمود در آن اوقات
 نزدیک بود که آتش جنگ بی این دو مملکت درگیر در جنوب نیز موقعیت محصوره
 و اهمیت آن اسباب شکایت و عدم رعایت ترکیبای بصره و بغداد شده است و روابط دوستانه
 اولیای امور دو طرف را می‌توان از بیادست من که در باب زید کابردین و حلیج فارس نوشته‌ام
 استنباط نمود (۲) .

خوشبختانه برای بقای صلح ، نه ایران و نه عثمانی هیچ یک در آتش فودر به
 جنگ نیشند و رفقت طرفین از دایره هم‌ظروفت بیخارجی و رحیمی و غیره نرسیده
 خارج نمی‌شود .

-
- (۱) از این بیانات نه ایراتنها باید متذکر شود و نه فعانیه تحریک شریک این عبارات
 را برای مللی بکار می‌برند که فاقد رسد سیاسی هستند باید تاحدی امیدوار بود که فعلا این
 نوع فتنه‌ها خوابیده است ولی هیچوقت ایمن نتوان بود .
 (۲) من این مسائل را در کتابی که راجع بخلیج فارس حواتم نوشت شرح خواهم داد .

اما موضوع روابط ایران با دولتین روس و انگلیس مخصوصاً روابط ایران با دولت انگلستان از وقتی که من نوشتن این کتاب اقدام نمودم این مسئله هیچ وقت از خیال من بیرون نبوده و مدام در پیش چشم من بوده است ولی اهمیت این موضوع را هیچ وقت من نمی توانم با آن تأکید و طرز یابی که سر هنری رالسون ، در مقدمه خطاب به دقیقانه خود که نهایت درجه مهم و از روی مطالعه دقیق و اصول سیاست ماهرانه بوده برای جلب توجه سکنه انگلستان بیان نموده بهتر از او من بتوانم روح قضیه را شرح بدم ، این است که عین عبارات این مرد بزرگ را در این جا نقل می کنم او گوید :

« مسائل سیاسی يك دولت درجه دوم شرقی را مانند مملکت ایران ، نمی توان انتظار داشت که ممکن است برای جلب نظر علاقمندان انگلستان بطوری که شاید و باید ، آنرا حل و عقد کرد و یا در آن باب بحث نمود ، اما تا این اندازه ها ممکن است تذکر داد که این مملکت (ایران) از حیث وضعیت جغرافیائی طوری قرار گرفته که بین راه اروپا و هندوستان واقع شده است و از این جهت غیر ممکن است که در تاریخ آینده شرق دخالت های عمده نداشته باشد .

بنابر این حالت ملت ایران و نبض حکومت آن مسائلی هستند که باید توجه محققین عال اندیش بدانها دقیقاً جلب شود ولی این توجه را نباید به مقدار اراضی که مملکت ایران در نقشه جغرافی عالم اشغال کرده معطوف ساخت و یا اینکه متوجه شد به مقدار و اینکه ملت ایران در ترازوی بین المللی داراست بلکه تمام اینها لازم است بطور متناسب در نظر گرفته شود .

در این تردید نیست که ایران امروز آن ایران زمان داریوش نیست و نه ایران دوره شاه عباس کبیر است لیکن امروزه يك مملکتی است ، خوب یا بد ، در مقدرات آینده امپراطوری بریتانیای کبیر و ممالکی که در مشرق زمین دارد این مملکت تأثیر مهمی خواهد داشت .

بنابر این لازم است قضایای این مملکت بطور دقت و با صبر و حوصله توسط سیاستمداران انگلستان مطالعه شود ، علاوه بر اینها این نوع مطالعات باید از روی

که ال آزادی عقیده طرف توجه قرار گیرد . (ص ۵۸۸).

در پایان این بیانات خود مؤلف علاوه نموده چنین می نگارد : « این طرز بیان نه عذر خواهی است و نه دفاع است و نه اغراق گوئی و نه زیاده روی است این بیان حقیقت است و اظهار آن کلاماً صادقانه می باشد من خود نیز اعتراف دارم که بحث در مسائل سیاسی دولین روس و انگلیس درباره ایران يك مسئله بسیار دقیق بین المللی است من خود که يك فرد از افراد این دو ملت می باشم برای من خیلی مشکل است که بدون حب و بغض و بی طرفانه بطور کامل بتوانم آزادانه در این باب وارد شده بحث نمایم .

امید دارم نوشتجات سابق من مرا از تهمت دشمن نسبت بدولت روس تبرئه نموده است .

در این موضوع نیز بطور کلی سعی من این خواهد بود که قضیه را بیطرفانه و مطابق علل و انصاف تعقیب کنم مخصوصاً در موضوعات منافع آنهاییکه با منافع خود ما در شرق تصادم پیدا می کند .

من این مسئله را از فکر خود خارج نخواهم نمود از آنکه روسها فعلاً تا اندازه زیادتری مقام - قدرت و نفوذ در دربار ایران بدست آورده اند در صورتی که تمام اینها در اوایل قرن جاری در دست بریتانیای کبیر بوده من چنین تصور می کنم که این تغییرات که در نتیجه نصیب رقیب ما شده و موفقیت قابل تحسین حاصل نموده است در اثر اوضاع و احوال سیاست خود ما بوده که این پیش آمدها رخ داده است چونکه سیاست ما عقلاً ضعیف و در نتیجه زیان آور بوده است در این صورت عیب کار ناشی از این دو موضوع است اینک ندیده وزاری به شیر ریخته شده همان است که امروز سیاست گذشته افسوس بخوریم و باید تصدیق نمود که فتوحات پی در پی دولت روس و سیاست ماهرانه بعدی آن که در ایران باجدیت تعقیب نموده سبب شد که يك مقام ارجمندی را در قضایای ایران دارا شود حال که باین مقام رسیده است پس لازم می باشد که برای هر اصلاح و ترمیمی درباره ایران ما آن دولت مشورت شود .

علاوه بر این ها برای مقصودی که در نظر دارم لازم است قبلاً بدانیم تا چه

حدی روس ها این مزیت را دارا می باشند و میزان آن تاچه اندازه است و مقاصد آنها چیست ؟

اول نیت روسها و مقاصدی که برای ایران دارند : من می توانم باجرات و بدون اینکه از مخالفین خود بیم داشته باشم بگویم که مقصود روس ها در ایران خصومت و دشمنی است .

وقتی که سوانح و اتفاقات قرن حاضر را از جلو نظر می گذرانم مشاهده می کنم که قطعه قطعه گاهی باجنگ و ستیزگامی از راه دزدی و عیب جوئی خاک ایران را به تدریج تصاحب نموده است (۱) .

بوسیله معاهده گلستان در سال ۱۲۲۸ و ۱۸۱۳ روسها ایالت قفقاز ایران را یابنادر دریند و بادکوبه صاحب شدند و دولت ایران ممنوع شد از اینکه در بحر خزر کشتی مسلح داشته باشد .

در سال ۱۲۴۳-۱۸۲۸ در معاهده ترکمان چای ایروان و نخجوان و مرکز مذهبی اراکه به علاوه ۳ میلیون و نیم لیره غرامت نصیب روسها گردید .

پس از این تاریخ صحیح است که جنگی بین دو تین رخ نداده است اما سیاست تجاوز بخاک ایران در زیر نقاب دوستی و الفت در کار است هنگامیکه شاه در اروپا بود من مشاهده نمودم درباریان چارلوس پمشاء تهنیت می گفتند که در مدت سلطنت طولانی اعلیحضرت ذره از خاک ایران را از دست نداده است این تملق می بایست برای شنونده خیل ناگوار باشد .

آیا این شخص در خاطر داشت که در سال ۱۸۶۹ هنگامی که روسها مرداب گراسنودسک و خلیج بالکان را متصرف شدند اعتراض شد که بخاک ایران تجاوز شده است ؟

(۱) بهترین شاعدا این قضایا تاریخش است که معنی خود انگلیها نوشته اند باید دید در این تجاوزات روسها با ایران معرکه اصلی آنها کدام دولت بوده چه کسی بروسها قوت قلب داده و حد کسی آنها را به تجاوز تحریک نموده و سیاست کدام دولت طالب ضعیف نمودن ایران بوده . تاریخ بهترین شاهد است .

هرگاه باین‌ها اعتراض شده چنانچه باستانال محل‌های چکشگر و آشوراده اعتراض شده است ؟

راجع به مرو هرگاه تصدیق بکنم که ادعای ایران بآن جلگه بی‌اساس بوده در صورتیکه خود تراکه چندین بار اظهار انقیاد پیدایش ایران نموده بودند در این امر دیگر جای صحبت نیست که در وقت تصرف ترکمنستان و نواحی ماوراء بحر خزر بسیاری از دهات ایران بملت روسها افتاد .

چراگاه آتک که در دامنه کبودداغ واقع است قراء قهقره - مهنه - چاچا - دوشاخ - محل سرخس تمام این‌ها متعلق بدولت ایران بودند حال هیچ‌یک از آنها در تصرف ایران نیست (۱)

من در فصلی که برای خراسان نوشته‌ام در آن تذکر داده‌ام که دست اندازی و تجاوز هنوز هم که هست ادامه دارد و دولت ایران مکرر شکایت نموده است که تفسیر معاهده آخال راجع بسرحداث که در سال ۱۸۸۱ منعقد شده است و بوسیله آن روسها نواحی گل‌گلاب - گرم‌آب و کلاته چنار که متعلق بدولت ایران است جزو تصرفات خود قرار داده و ضبط نموده‌اند که مورد اعتراض دولت ایران است و امروزه نیز بمرو و سرچشمه‌های آبهای کوهستانی را دارند صاحب می‌کنند ، البته این نوع عملیات از طریق سیاسی و سائلی هستند که تدریجاً بخاک ایران دست اندازی می‌شود در صورتیکه برای مصاد - پاس میدان بس وسیعی را در نظر گرفته‌اند و این نظر هم بایک کامیابهای مؤثری تضمین شده و پیش می‌رود .

اینک قدری تاصل نموده مقامیرا که روسها فعلاً دارا شده‌اند با ترتیباتی که در

(۱) کدام دولت بود در سال ۱۲۷۳ مطابق ۱۸۵۷ باعث عزل حاکم الطلحه از حکومت خراسان شده ؟

صوابدیده چه کسی حمزه ، پسر زادالی خراسان شد و آن ننگه را برای ایران بار آورد و مرو سگ خورد ؟

در آن تاریخ محارک تراکه ، مرو کدام دولت بود ، به جلد دوم تاریخ روابط صفحه ۷۱۸ مراجعه شود .

شمت سال قبل در نتیجه جنگ اخیر خودشان با ایران دارا بودند تطبیق بکنیم خواهیم دید چه نتایجی در این مدت بدست آورده اند که تمام آنها را در سایه سیاست صلح طلبانه بدست آورده اند بدون اینکه يك فنك هم بكار ببرند تماماً از طریق سیاست صلح جویانه پیش رفته اند، حال راه علی این موفقیتها چه بوده کاری بآن نداریم ما نتیجه را مشاهده می کنیم با اینکه قوای نیرومند خودشان را در عملیات مخفی نداشته اند در عین حال اشتباه قابل ملامت را هم مرتکب شده اند.

در آن تاریخ که بواسطه معاهدات گلستان و ترکمان چای دریای خزر تحت نفوذ روسها درآمد روسها در آن دریا نه قوه نظامی دریائی داشتند و نه وسائل کشتی رانی امروزه صدها کشتی های تجارتي امواج آن دریا را شکافته در آن رفت و آمد می کنند از آنجائیکه قوای بحری دیگر وجود ندارد کشتی های روس تمام سواحل آنرا تحت نفوذ خود در آورده اند به هر نوع عملیات نظامی و غیر نظامی قادر هستند ترفیقات کشتی رانی در رودخانه تمام منابع قشونی قازان و روسیه مرکزی را با بحر خزر مربوط نموده است.

شمت سال قبل (۱) قفقاز هنوز بتصرف روسها در نیامده بود شیخ شمیل یا شیخ شامل خار مؤثری در جلو روسها بشمار می رفت شهر تفلیس امروز مرکز قشونی روس شده است قوای غیر قابل جنگ آن بالغ بر یکصد هزار نفر است و در موقع جنگ می تواند دو بیست و هفتاد هزار نفر قشون تحت سلاح در آورد. خط آهن روس دریای سیاه را بدریای خزر وصل نموده عتقریب با خطوط آهن با ممالک مرکزی روس ارتباط پیدا خواهد نمود امروز تمام موانع حتی کوچکترین مانع هم بر طرف شده است در عوض يك موفقیت هائی بدست آورده است که دولت روس را بداشتن وسائل سهل و ساده طرق سوق الجیشی موفق نموده است.

حال اگر نظر خودمان را به طرف تواحی شرقی معطوف بداریم خواهیم دید موفقیت های روس با اینکه خیلی صعب و مشکل بوده در این تواحی نیز نده کم نبوده است.

(۱) مصود از این تاریخها تاریخ انتشار کتابهای کورزن است در سال ۱۸۹۲ میلادی.

قبل از جنگهای ترکمنستان روس موفقیکه تراکمه بصورتانی حدس می‌رفت دارای قوه خطرناکی هستند و هیچ دولت اروپائی جرئت این را ندارد که داخل نواحی قراقورم بشود در آن اوقات دولتروس مقصود خود را در متصرفات شرقی شهریارایران بنام منافع تجارتی که يك نوع دام تزویر و فریب دهند مؤثری بشمار میرود تعقیب می‌نمود . قوسولها و نمایندگان قوسولگری در بعضی بتادر و شهرهای اغلب قسمت‌ها گماشته شده بود .

اول در درشت در زمان سلطنت محمدشاه بعد در استرآباد - بندر گز - مشهد سر و شاهرود بعدها در سال ۱۸۸۹ در خود مشهد که قوسول جنرالی را برقرار نمودند در جاهائیکه غیر ممکن بود و یا اوضاع و ترتیبات اجازه نمیداد که مستقیماً قوسول داشته باشند در عوض ارامنه روسیه را مأمور می‌نمودند که مقاصد آنها را در آن جاها انجام دهند و باین وسیله بمرور در تمام خراسان يك دام وسیعی از دیسایس و حیل گسترده شد که کلر عمده آنها این بوده که قدرت و جلال و عظمت دولت مقتدر روس را در آن نواحی و مراکز و شهرها انتشار دهند و این فکر را رواج دهند که از روسها بعزاتب می‌توان منافع زیادتری بدست آورد تا از کسان دیگر، انتشار این اراجیف بیشتر قوت می‌گرفت و قتیکه شنیده میشد بمرقند بدست روسها افتاد و خیمه را هم فتح نمودند بخارا را متصرف شدند تمام اینها در سامعه شرقی اثرات بس مهمی داشت چوتکه حاکی از قدرت و عظمت روسها است که این ممالک را مغلوب نموده آنها را ذمیمه امیرانوردی خود نموده‌اند و هر يك از این فتوحات در انتظار شرقیان يك نوع غریبتی تصور می‌شد که بنفوذ و قدرت بریتانیای کبیر وارد آمده است .

البته نفوذ انگلستان نیز در این ممالک آسیای مرکزی بعد از شکست قشون انگلیس در افغانستان در سال ۱۲۵۷ - ۱۸۴۲ از بین رفتند بود حالیکه پس از انتشار این فتوحات بعزاتب زیادتر مؤثر شده است .

موضوع رقابت دولتی روس و انگلیس صحبت هر روزی سکه این ممالک است و در بازارها و قهوه خانه‌های شرق صحبت جز این نیست و حقیقت موضوعات را در آنها

بهر می‌توان شدید تادرمذاکرات پارلمانی لندن یا محافل دیگر انگلستان .
موفقیت دیگر روسها در سال ۱۲۹۳-۱۸۷۷ بود در آن تاریخ که جنگ بین
روس و عثمانی در گرفت اثرات آن در این معالک این بود که معروف گردید دولت عثمانی
مطلوب شد و این دولت دشمن دیرینه ایران بود .

در سال ۱۲۹۸-۱۸۸۵ يك موفقیت دیگری برای دولت روس پیش آمد آنهم
عبارت از این بود که تراکمه را جنرال اسکوبلف (۱) بکلی مغلوب و قتل عام نمود و
این فتح مانند يك صاعقه بود که در میان تمام طرایف آن حول و حوش افتاده همه را
بوحشت انداخت .

از جمله کارهایی که اسباب شهرت روسها شد آن عده زیادی از ایرانیان بودند که در
میان تراکمه اسیر بودند و حال آزاد شده بوطن خودشان مراجعت نمودند اینها حساب
و محاسبه از تراکمه بایشان رسید بود شرح داده آثار کنند و زنجیرهایی که در دست و
پا داشته نشان می‌دادند و در ضمن از دلسوزی و محبت روسها که نسبت بآنها نموده بودند
حکایت می‌کردند و روسها را نجات دهند خود معرفی می‌نمودند .

حال مناقصه روسها از تصرف نواحی تراکمه نشین بدست آوردند اینست که
آنجا ها را بوسیله راه آهن ماوراء بحر خزر آباد و محکم نموده است و اثرات آن
برای ایران مسئله ایران دارای اهمیت فوق العاده می‌باشد مز در این باب مختصری
می‌نگارم .

قبلا اهمیت راه آهن جنرال اینکوف (۲) را برای ایالت خراسان شرح داده‌ام
و در آنج شرح نموده‌ام که بواسطه آن روسها تجارت شمال ایران را تحت اختیار خود
در آورده‌اند هرگاه در جنوب يك چنین پیشرفت‌هایی برای بریتانیای کبیر دست ندهد
می‌توان به مبارزه تجار می‌موفق شد و در آن موقع صریح نوشتم که در نتیجه مطالعات
دقیق پیش رفت‌های دولت روس دیده می‌شود که در مقدمه پیش رو آنها تجار و سودا-
گران هستند پس از استقرار آنها صاحب منصبان نظامی می‌آیند پس از اینها دیده

[1] Skobeloff

[2] Annenkoff

می‌شود که متاع کلرخانه‌های مسکو پشت شتر و قاطر دنبال هم قطار شده در حرکت‌اند بعد طولی نمی‌کشد که نظامیان روس رسیده قشون ساخلوی خودشان را در آنجا ها مسکن می‌دهند.

وقتی که خوب متوجه می‌شویم خواهیم دید که در مجاورت راه آهن ماوراء خزر مرکز حکومت روس در عشق آباد است که از آنجا می‌شود بخوبی تعارفات و پیش‌کشی‌های فراوان برای امراء سرحدی ایران بآرامی فرستاد و آنها را تطمیع نموده و دست‌نشاندۀ خودشان قرار بدهند.

حقیقةً يك چنین نمایشات سیاست فوق‌العاده خطرناک است فعلا امید واری روسها در این است که یا در مرگ شاه در يك موقعی که اغشاشی رخ بدهد موفقیت روسها را در این نواحی تأمین خواهد نمود و یا اینکه تقاضاهای حمایت از یکی و دوفر از امراء ایران روسها را به مقصود می‌رساند و بسعادت باطنی خودشان را به موقع عمل خواهند گذاشت.

اما موقعیت روسها را راه آهن ماوراء بحر خزر و کشتی رانی در آن دریا برای االت خراسان ایران بخوبی ثابت نموده است راه قدیم بندرگز - استرآباد - شاهرود که از این راه خیال حمله را داشتند (به هندوستان) بواسطه کدوک صعب العبور فلزق متروک شد همچنین راه جلگه اترک از چکسلر که در جنگهای اولیه جنرال لوماسکین (۱) و ترسوسزوف (۲) آنرا انتخاب نموده بودند جنرال اسکوبلف آن راه را در سال ۱۸۸۵ ترک کرد همین طور راه طهران به مشهد که راه عمومی است از این نیز صرف نظر شد جای تمام این راهها راه عشق آباد - قوچان به مشهد گرفته است که اخیراً نیز برای شه کردن آن که راه نظامی باشد اقدام شده است و از این راه يك ستون قشون روس در مدت ده روز می‌تواند وارد مشهد شود و از راه مشهد - دوشاخ ، و راه سرخس به مشهد، درآیند از این دو راه آهن به مشهد کشیده خواهد شد.

راه آهن ماوراء کاسپین (دریای خزر) بخوبی می‌تواند قشونهای نواحی ماوراء

[1] Lomakin

[2] Tergukasoff

بهر خزر و ترکستان و سمرقند را حمل نموده به قشونهای مرو - غزل آروات و عشق آباد ملحق کند علاوه بر اینها چندان قشون زیادی هم لازم نیست من هیچ دلیلی نمی بینم چرا ده هزار نفر قشون روسها بتواند در مدت ۳ هفته بدون خونریزی مشهرا صاحب بکنند .

در این هیچ گتکو نیست وضع نظامی روسها در امتداد تمام سرحدات شمالی از ارس گرفته تا رود نجن مقام تفوق را داراست قریب بکهنزار میل با ایران هم سرحد است و در هر نقطه از این سرحدات روسها می توانند تهدید کنند و این تهدیدشانرا هم باقوه نظامی عملی کنند .

از مرکز نظامی تقلیس دایروان می توانند به سولت بآذربایجان حمله کنند تفوق او در بحر خزر ایرانرا تهدید می کند راه آهن ماوراء خزر اسباب خطر برای ایران است و بوسیله آن می تواند هر نظری که بخراسان داشته باشد انجام دهد .

یگانه وسیله دفاعی که ایران دارد قشون قزاق است و آنها هم در تحت فرماندهان و صاحب منصبان روس می باشند و مشکوک است که در موقع جنگ باروس آیا این قشون اطاعت صاحب منصبان خود را بسقط الرأس خودشان ترجیح ندهند .

بهر حال هر زمان که روسها بخواهند مقصودی را در ایران انجام دهند و یا يك قصد سیاسی داشته باشند کفنی است که بعد از قشونشان در یکی از سرحدات مجاور ایران علاوه کنند آنوقت است که کابینه وزراء بلرزه افتاده و شاه مجبور است کفر خود را بیندیشد .

هنگامی که شاه در سال ۱۸۸۹-۱۳۰۶ هجری در مسافرت اروپا بود روسها همین رومه را پیش گرفتند من از یکی از وزرای ایران سؤال نمودم چه چیز در انگلستان بیشتر توجه او را جلب نموده و چه چیز در اروپا ؟

جواب او به سؤال من این بود که بیشتری عده کارگران صنعتی در شهر - های داخلی اروپا و زیادی عده قشون روس در روسیه این دو موضوع نظر او را جلب نموده است .

روسها قشونهای خودشانرا در همه جا نمایش می دهند این است که ایرانی ها این

عقیده را دارا شد، مادک قشون روس پیش از قشون هردولت است .
 حال قصد روسها از این همه تعایش قشون چیست ؟ ایجاد اینتهه وحشت برای
 چه مقصود است ؟

روسها نیت خودشان را هیچ وقت مخفی نمی‌دارند . آنها ایران را یک دولتی
 می‌شمارند که ممکن است فعلاً متعرض آن نشود حتی چنین صلاح می‌دانند که حالیه
 به آن احترام نموده در بعضی مواقع دلجوئی هم بکنند ولی در آخر کار قضایای آرا
 حل شده می‌دانند .

دولت روس تقسیم آبند ایرانرا فریب به یقین می‌داند طوریکه برای مملکت
 لهستان پیش آمد .

قبلاً دولت مزبور تصمیم خود را در این باب گرفته است و سهمی را که باید ببرد
 معین نموده است هر شخص سیاستمدار روس یا هر صاحب منصب ارکان حزب روسیه در
 تعیین سیاست خود نسبت بایران در مقدمه آن نسبت الحاق ایالات آذربایجان - گیلان -
 مازندران و خراسان است .

به عبارت دیگر تمام شمال ایران از شرق تا غرب . من تردیدی ندارم از اینکه
 اقداماتی که باید عملی بشود چه در موقع جنگ و چه در موقع بروز اغتشاشات که مناسب
 موقع باشد کلاً قطع شده است .

روسیه بآذربایجان ایران که چهل هزار میل مربع وسعت دارد و یک زمین حاصل
 خیزی دارد و یک سکنه زراعت پیشه در آن ساکن است و یک جمعیت جنگجوی سلحشور
 دارد و یک مرکز مانند شیر تبریز برای تجارت دارد نظر مخصوصی دارد امروزه آن
 ایالت حسد می‌برد چون در مجاورت روسیه واقع شده و در دست روس مرکز می‌نماید
 است بدون زحمت می‌تواند آنجا را تصرف کند .

دیگر ایالت گیلان است که در ساحل بحر خزر واقع شده شهر رشت مرکز این
 ایالت است و بندر عمده طهران محبوب می‌شود و دارای ثروت سرشار است مجاور آن
 بهمان درجه اهمیت ایالت مازندران است و معروف است که بهترین سکنه گزی آن
 دارا است .

اما برای دلایلی که قبلاً تذکر داده ام که مربوط به مسائل طبیعی است در این ایالات وجود مالاریا بگانه وسیله دفاع برای مهاجمین است و بعد از تصرف آنها نگاهداری آنها هم مشکل می باشد .

من در جای دیگر نیز تذکر داده ام که برای روسها يك اشتباه بزرگی است بلکه خطای بزرگی است اگر بخواهند توأحی جنوبی بحر خزر را اشغال کنند ولی قضاوت من هر چه باشد در این تردیدی نیست که نقشه العاق اینها از طرف ساکنین توأحی رود نوا صادر شده است تصرف اینها بالطبع باسترآباد نیز سرایت خواهد نمود باین ترتیب منجر بالعاق خراسان خواهد شد .

در هر حال اینها که من تذکر دادم اگر صورت بگیرد تمام شمال ایران از بد تصرف دولت ایران خارج شده بتصرف روسها خواهد آمد (۱) .

شاید تصور می شود که من از این بیانات قصد دارم نسبت بی عدالتی بروسها بدم ، خودشان اینها را کاملاً تکذیب می کنند و یابینکه تمام اینها خیالات واهی است و يك نوع حمله خیالی تصور شود که به صداقت و حقیقت و دوستی روسها متوجه است در این صورت من عین عبارات نویسندگان خود آنها را در این جا شاهد می آورم .

در اول دسامبر سال ۱۸۸۸-۱۳۵۵ نوبه و رایا (۲) چنین می نگارد : « توجه ما بیشتر برای بدست آوردن خراسان مرکزیت پیدا نموده است این ایالت مجاور و متصل به تصرفات ماوراء بحر خزر ما است و ما از نقطه نظر صنعتی و تجارتنی محتاج باین ایالت می باشیم و روسها در آن ایالت نفوذ کاملی دارند که دیگران آنها را نمی باشند و راه مستقیم برای هرات از خراسان است و هرگاه عملیات نظامی بر علیه

(۱) در اینجا مؤلف حاشیه رفته گوید روسها این نظر را در سال ۱۸۳۰ پیدا کرده بودند . کاپیتان مگنان Mignan در تنلیس در يك مهمانی از قول گنت پاسکیویچ شنیده است که جنرال مزبور گفته من منتظر حکم امپراطور هستم که سلطت ایران را مسترد کنم .

(۲) روزنامه رسمی دولت روس و زبان وزارت امور خارجه آن دولت .

هندوستان پیش یابد ایالت خراسان مرکز تحصیل آذوقه قشون مهاجم خواهد شد و این برای دولت روس کمال اهمیت را دارد زیرا که تمام آب هائی که نواحی حاصلخیز آخال و اتک را مشروب می کنند سرچشمه های آنها از ایالت خراسان است بنا - براین تقسیم این آب ها یکی از اسباب آبادی و ترقی نواحی ماوراء بحر خزر دولت روس است .

حال که قضیه این طور روشن است و طرز گفتار يك روزنامه رسمی چنین است دیگر جای سخن نیست .

در اینجا مشاهده می شود که طرز ذیل علناً بحث و توصیه می شود :

اول - حاکمیت بر خراسان .

دوم - تصرف خاک آن .

سوم - استفاده از آن ایالت برای يك مرکز عملیات نظامی بر علیه امپراطوری هندوستان بریتانیای کبیر .

خوب بود روزنامه نوبه در امیا اینرا نیز که همه نظامیان می دانند علاوه می نمود که : یکی از دلایلی که روسها برای تصرف خراسان و نظریاتی بآئینه آن ایالت دارند این است که راه آهن ماوراء بحر خزر قریب ششصد میل راه از مجاورت سرحدات خراسان می گذرد و در چندین محل ممکن است با مختصر قوه این راه آهن را که حربه مؤثر نظامی روس است در امتداد دامنه های کوهستانی این سرحدات مورد تهدید قرار داد .

روسها از این مطلب کاملاً مطلعند این است که بایک حرص و آزی برای تصرف خراسان می کوشند .

و اینکه روسها راه آهن خودشان را این اندازه نزدیک سرحدات خراسان قرار داده اند دلیل بزرگی است که اعتنائی بدولت ایران ندارند .

از قرار معلوم مقاصد روسها بدولت ایران پوشیده نیست و شکی نیست که فعلاً اغماض شده است این دیگر يك موضوع سیاسی سری نیست همه کس می دانند که در سال ۱۳۵۵ - ۱۸۸۳ یا در همان اوقات که روسها نسبت بایران تعدیات می کردند

يك معاهده سري نیز که علنی نشده بین ایران و روس منعقد گردیده بود که بموجب آن در تحت يك شرایط همینی به قشون روس اجازه داده شده بود ایالت خراسانرا اشغال کنند (۱).

هرگاه کسی ، فرق نمی کند شاه یا دیگران ، در این موضوع قدری فکر کند اینکه ، حال قزاقهای روس وارد خیابانهای مشهد شدند و برای مدتی توقف نمودند و پس از چندی بیرون خواهند رفت و این اجازه را بدهد در این صورت این آدم باید که باشد و کور که نداند روسها بچه وسیله مبالک آسیای مرکزی را صاحب نمودند برای روس فرق ندارد ممکن است چه در لندن و یا در جاهای دیگر قول صریح بدهند که دست تجاوز بخاک ایران دراز نخواهند کرد .

وقتی که خیوه را تصرف شد مرورا ضمیمه امپراطوری خود نمودند همین قولها را دادند پس آن قولهای صریح آنها چه شد که آزادی آنها را تضمین نموده بودند ؟

در دنبال این مطالب که تماماً اظهار دلسوزی از ایران بوده ، نه داشتن نگرانی از اینکه روسها به هندوستان نزدیک شده اند ، لرد کرزن تعدیات روسها را نسبت به ایران گوشزد نموده پس از آن شرحی هم از خدمات روسها اشاره می کند اینکه بعد از تصرف اماکن تراکمه عده زیادی از ایرانیها را آزاد نمودند بوطنشان فرستادند ، یکی هم از خدمات روسها این را می شمارد که روسها خاک تراکمه را تصرف نموده آنها را تحت اطاعت در آوردند و در آن نواحی امنیت برقرار گردید و در اثر آن ، ایالت خراسان نیز آسوده شد و از نفوذ امراء خراسان مقدار زیادی کاسته شده و دولت مرکزی ایران توانسته احکام خود را درباره آنها اجرا کند و آنها را باطاعت مرکز مجبور کند ، بعد علاوه کرده گوید : « ایست مقاصد روسها نسبت بآذربایجان - گیلان -

(۱) مؤلف در این جا از کتاب مستر بنجامین وزیر مختار آمریکا که در باب ایران نوشته است شاهد می آورد من در این باب تذکر داده ام هرگاه کسی مثل من کتاب این مرد امریکائی را مطالعه نموده باشد شکی نخواهد داشت از اینکه این شخص کتاب خود را در تحت تأثیر سیاستمداران لندن تألیف نموده است .

مازندران و خراسان اما باید این را نیز علاوه کنم که این گفتار من روی توشتجات روزنامه نیست و یا به طور سادگی این مطلب را اظهار نمی‌کنم ، من خود واقفم که چه می‌نویسم .

این‌ها تماماً حقایق مسلم هستند ، هرگاه روسها بخواهند ایراد کنند من بآنها خواهم گفت :

بهر است يك نظری هم بد نقشه جنرال گروبا تکین کنند که برای حمله هندوستان در سال ۱۳۵۳ - ۱۸۸۵ کشیده است و رسماً هم این نقشه قبول شده و آنرا قدم بعدی پیش رفت‌های روس در آسیای مرکزی شناخته‌اند .

من تعجب خواهم داشت اگر تصرف آذربایجان - گیلان و مازندران جزو این نقشه نباشد مخصوصاً تصرف خراسان مقدمه تصرف هرات است .

باید از شاه ایران پرسید چه قدرها مورد تهدید روسها واقع شده است از اینکه هرگاه بآنها موافقت نکند فلان ایالت یا فلان محله را اشغال خواهند نمود .

اما حرص جهانگیری روسها در این جا متوقف نخواهد شد و تمام شمال ایران حرص جهانگیری او را فرو نمی‌نماید چشم سیاسیون آن به طرف جنوب نگران است . به خلیج فارس و دریای هندوستان نیز طمع می‌ورزند حرکات و پیش رفت‌های آنها را در اطراف جنوبی و شرقی خراسان قبلاً شرح دادم و عملیات مأمورین سیاسی آن‌ها را در این نواحی که خارج از حدود مشروع آن دولت است در شمال ایران متوجه به طرف سیستان است این خود يك دلیل روشنی است که قیود آنها متزلزل نمودن نفوذ بریطانیای کبیر در جنوب ایران است .

بعلاوه مبارزه آنها باها برای داشتن برتری و تفوقی است که هادر دریای هندوستان داریم ، و قصد دیگر اینکه يك مرکز بحری که مدتها است در بندر آن هستند که برای عملیات نظامی خودشان در شرق بدست بیاورند به این مقصود هم از دور راه می‌توانند نمانند . دیگر جنگ با دولت عثمانی که بغداد را تصرف کنند و یا این

که از راه دوستی با ایران کنار آمده خود را به خلیج فارس برسانند^(۱) و از این دو طریق برای رسیدن به مقصود، دومی به مراتب سهل تر است و خطر آن نسبتاً کمتر و سهولت انجام آن قسمت محرز روسها شده آنها را به طرف جنوب می کشاند در این جا نیز اگر مرا متهم بکنند از اینکه نسبت بروسها بد بین هستم خوب است قدری نظر خود را متوجه وزارت خارجه روسیه بکنم و تذکر بدهم که در آن هنگامیکه جنرال کروپاتکین نقشه خود را طرح می کرد يك قرار داد سری نیز باشاه ایران بعد شرف انعام بود که يك ستون قشون روس حرکت نموده وارد خراسان بشود، در همان اوقات نیز يك بندر در خلیج فارس یعنی بندر عباس بروسها واگذار شود .

علاوه بر امتیاز راه آهنیکه روسها به این عجله و فشار از شاه ایران تقاضا می نمودند يك منخرج بحری هم در چاه بهار در ساحل بلوچستان ایران بضمیمه آن تقاضا مینمودند (ص ۵۹۸) «

مؤلف در این جا قدری هم از تاریخ گذشته ایران حرف می زند و درجه اهمیت روسها در زمان سلاطین صفویه در پیش ایرانیان تاجه میزان بود از آن صحبت می کند و از شاردن معروف که در عهد صفویه در ایران بوده و چند جلد کتاب راجع بآن عصر نوشته است شاهد می آورد می گوید :

« ایرانیها در دو بیست سال قبل روسها را مردمان پلید و آنها را اوزبک اروپائیها می دانستند بعد از این شرح مجدداً از اعمال روسها در ایران صحبت می کند می گوید: « در سال ۱۲۸۹ - ۱۸۷۲ که بارون جولوس رویترا امتیاز بالابلند خود را از میرزا حسین خان سپهسالار گرفت این روسها بودند که مخالفت جدی نموده انقای آنرا باعث شدند و این يك سال بعد از اعطای آن امتیاز بود که شاه به پترزبورغ رفت و روسها در آنجا جداً با این امتیاز مخالفت کردند .

(۱) در این باب و بگام کتابی نوشته است موسوم به مسئله ایران در آینده بآن اشاره

می شود .

The Persian Problem By H - J . Whigham , London 1903 P .

57 - 78 .

در سال ۱۳۵۲-۱۸۸۴ که يك عدم صاحب منصبان اطرش بايران آمده مشغول تنظيم پست ايران شدند روسها اشكال تراشی نماد که نکردند تا اینکه از موفقیت آنها جلوگیری کنند .

اینکه امتیاز رود کارون برای کشتی رانی این اندازه ها طول کشید که بانگلیسم داده شود برای این بود که وزراء مختار دولت روس مخالفت می کردند و وقتیکه از امضاء این امتیاز مطلع شدند غوغائی در روسیه برپا نمودند و آنها هم اصرار نمودند امتیازی مطابق این امتیاز مطالبه نمایند و آرام نشدند تا اینکه بمقصد نایل شدند و شرافت ملی شان محفوظ ماند .

در تشکیل بانک شاهنشاهی ایران از طرف دولت روس هیچ مساعدت نشد بلکه هر چه توانستند مخالفت نمودند هر گاه اوراق مخالفت های روسها را برای امتیازات راه آهن که مکرر در مکرر مذاکره آن پیش آمده است در يك جایی جمع شود يك كتاب ضخیمی را تشکیل خواهد داد .

اخیراً من در دوره دیبامام که روسها مانع احداث راه آهن ایران بوده اند اول اینکه يك مانع بزرگی ایجاد نمودند آن عبارت از این بود که از شاه ستد گرفته تا پنج سال راه آهن در ایران کشیده نشود و بعد از آن بواسطه نفوذ وزیر مختار روس در طهران مدت آن بده سال امتداد یافت و با این اقدام معلوم است که در سال هیچ خط آهنی در ایران کشیده نخواهد شد مگر با رضایت امپراطور روس .

من موضوع را حال قدری کش داده پیش می رود - همی گویم در عرض بیست سال گذشته هر پیش نهادی برای ترقی و بهبودی وضع ایران پیش نپد شد روسها جداً مخالفت نموده آنها را پایمال کرده اند و هیچ وجه راضی نشده اند اصلاحات در ایران صورت بگیرد .

در یکصد و پنجاه سال قبل وصیت نامه مشهور بطر کبیر که سر مشق سیاسی به بیروان خود داده است در آن می نویسد : در انهدام ایران عجله کنید و داخل آن مملکت شده خودتان را به خلیج فارس برسانید راه تجارتی قدیمی سواحل شرقی

مدیترانه (۱) را برقرار کنید و بطرف ممالک هندوستان جلو بروید هندوستان خزانه جهان است .

اما راجع بایران هیچ بهر از این سیاست را برای روسها نمی توان توصیه نمود. مقصود روسها این نیست که ایران آزاد شده معادتمند بشود بلکه می خواهد از استقلال محروم شده برای همیشه مقید باشد.

ایران در نظر روسها برای دوستی و اتحاد خوب نیست باید در تحت فرمان و اطاعت آنها باشد و دارای حیات سیاسی نشود بلکه استقلال آن را بکلی از بین ببرد.

هرگاه من بروسها اقترا میزنم و به مقاصد آنها تهمت وارد می آورم منشاء تمام آن از خود آنها است البته رفتار عادلانه آنها در آینده تهمت های مرا تکذیب خواهد نمود .

من حتی این موافقت ظررا هم ندارم که با حرص جهانگیری روسها و توسعه متصرفات آنها بخرج دولت ایران در شمال آن مملکت همراه باشم و این حسادت ملی را هم ندارم که بگویم دولت انگلستان برای خود قسمت هائی را تصاحب کند من یقین قطعی دارم که دولت انگلستان نه می خواهد نه خواهد لازم داشت که برای خود قسمتی از نواحی ایران را اختصاص بدهد بملاوه من یک منقذ فاسد هم نمی باشم که عملیات خوب روسها را در شرق انکار کنم چه در این باب قبلا تذکر داده حال نیز تکرار می کنم که رویه دولت روس در تصرف ممالک آسیای مرکزی اگر چه غالباً به وسایل غیر شرافتمندانه بوده ولی بیک موفقیت های قابل ملاحظه هم نایل آمده است که قابل تقدیر می باشد ، و آن اغتشاش و هرج و مرج که در آن ممالک بوده به آرامی و سکوت و امتیث مبدل شده است تا اینکه مختصر علایم از تمدن اروپا نیز در آن صفحات پیدا شده است .

من موفقیت های او را در ماوراء بحر خزر و ترکستان تعین نموده ام و من هرگز با کسانی که مخالف سلطه او بآن نواحی هستند همراه نخواهم بود .

اما در موضوع ایران نظریات من غیر از این هاست زیرا که با آن عندهای دولت روس که برای خود تراشیده و پیش رفت خود را در عمالک آسیای مرکزی يك نوع صورت حق بجانب جلوه داده است ، اما این سیاست درباره ایران هیچ موضوع ندارد ، هیچ کس نمی تواند اظهار کند که سکنه خراسان مثل سکنه ترکستان مردمان وحشی و خونخوار هستند و یا اینکه اسباب زحمت همسایه خود شده مغرب مقررات اصول اجتماع هستند .

هیچ نوع عدم امنیت مالی و جانی در خراسان و یا در آذربایجان وجود ندارد که بفرستادن قوه نظامی و اشغال آنجاها محتاج باشد در آنجاها يك هیجان خطرناکی هم وجود ندارد که باین عملیات احتیاج داشته باشد برعکس ملت ایران آرام و سلامت پیشه و آزارشان با حدی نمی رسد (ص ۶۰۲) و خطری برای کسی محسوب نمی شوند و در بعضی مسائل اجتماعی بمراتب جلوتر و در تمدن مانند خود روسها پیش هستند .

ایرانیها يك ملت بخصوصی هستند و در يك مملکتی موسوم بایران ازادواری که کسی از آنها یاد ندارد ممکن شده اند يك سلطنت متقل از خود دارا هستند مذهب آداب و رسوم و صفات مخصوص بخود دارند من هیچ دلیل نمی بینم که بحق حاکمیت آنها کسی تجاوز کند و بحق ملی آنها لطمه وارد سازد و این ملت را در تحت فرمان خود در آورد . حکومت فعلی ایران روی هم رفته قابل ستایش نیست اما حکومت خودروسیه هم مزیتی بر آن ندارد و نمی توان با حکومت ایران که تاریخ گذشته آن قابل احترام است طرف مقایسه قرارداد .

مهمتر از کلیه اینها نظری است که روسها نسبت با ایالات جنوبی و خلیج فارس دارند در این جا نه تنها هر شخص انگلیسی به نفع ایران اعتراضی خواهد نمود بلکه دولت انگلستان نیز مکلف است بنام منافع بریتانیای کبیر اعتراض کند هیچ مرد سلفطائی هم نمی تواند يك چنین منطقی داشته باشد که نسبت بیک چنین پیش آمدی نظر موافق اظهار کند امنیت هندوستان مقصود اصلی و اساسی بریتانیای کبیر است نفوذ و اقتدار انگلستان که در دریاهای جنوبی در نتیجه مراقبت های دقیق و قداکریهای بسیار که در این مدت بواسطه پیروی مقاصد خود متجدد شده است و عدم صرف منافع

دولت روس در امتداد هزارها میل در این نواحی و بودن استعداد کافی خود دولت ایران در این قسمت ها که به تنهایی می تواند با هر پیش آمدی مقابله کند تمام این ها دلایل محکمی هستند بر علیه هر گونه تجاوزی که بخواهند در این جاها عمل کنند . این عمل فقط وقتی می تواند انجام بگیرد که تمام مقررات جاری و اخلاقی بین المللی زیر پا گذاشته شود و این حرکت برخلاف تمام اصول عالم متسلسل ساخته خواهد شد بالاخره يك جنگ هولناکی ببلانگلستان پیش خواهد آورد که از قطب شمال تا قطب جنوب صدای مهیب آن شنیده شود .

این تنقیدی که در این جا از سیاست دولت روس کرده می شود و عقیده که من اظهار می دارم منحصر بعقیده انگلیسی تنها نیست بلکه با این نظر اکثریت سکنه ایران شریک هستند و آنرا صدیق دارند عقل و فراست سیاسی ایرانیان موهبتی است که در سرشت ایرانی ذاتی می باشد (۱) .

اغلب آنها باین صفت ممتاز و طبعاً بدان آراسته هستند چه بیار دیده شده و به تجربه رسیده است که مسائل بس مهیم سیاسی را اشخاص عادی این ملت که چندان مقامی هم نداشته اند حل و عقد نمودند .

ایرانی ها از شاه پادشاه تماماً بذهنیات و مقاصد روسها تا حد زیادتری آشنا شده اند و به تریات آنها سابقه دارند .

روسها را ایرانیها يك دولت طرفدار ملت ضعیف یا مظلوم نمی دانند بلکه آنرا دشمن آزادی خود بشمار می آورند و بدون تردید موافقت و هم دردی آنها عموماً بطرف دیگر که مخالف باین تریات می باشد متوجه است .

اما امروزه متأسفانه ایرانی ها ضعیف می باشند و باین صفت خودشان نیز آگاهند . اما در میان يك ملتی که روح اخلاقی و عرق حمیت و حس تمیز وجود داشته باشد آن ملت را هر وقت شده بطرف قیام و جنبش ملی سوق خواهد داد که برای نجات خود يك کوشش بکند .

[1] Political Acumen is One Of the Gifts With Which Nature has Most Richly Endowed . P . 603 . Vol . 2

اما این پیش‌آمدها در اخلاق ایرانی برعکس نتیجه بخشیده آنها را مایوس و ناامید گردانیده بنوعی شکست دست و پائی بر نهند منتظر این بلا هستند و معتقدند که نمیشود از آن جلوگیری نمود .

آنها از روس‌ها می‌ترسند و همین طور هم می‌پردده می‌گویند و این همه تحمل و سکوت نتیجه ترس آنها است و یک چنین پیش‌آمدی در تاریخ بی نظیر است ، ترس يك ملتى بقدری غلبه کند که آزادی آنرا به خطر اندازد .

هر گاه این مسئله روشن شود طوری که من مجسم کرده ام اینکه سیاست‌روها در ایران بایک نیت بد و سوء قصد و تجاوز اعمال می‌تواند من امیدوارم عکس آنرا که عبارت از سیاست انگلیس در ایران باشد نشان بدهم و ثابت کنم که نظر انگلستان نسبت بایران درست مخالف سیاست دولت روس است .

سی و پنج سال قبل از این بود که دولت انگلیس با ایران در جنگ بود و این جنگ در زمان همین شاه فعلی پیش آمد حال دیگر آن واقعه بکلی فراموش شده است و در همان وقت نیز از ده نفر انگلیسی ۹ نفرشان از این قضیه مطلع نشدند^(۱) باین حال آن يك نفر هم نمی‌تواند بگوید این جنگ برای چه پیش آمد.

شاه ایران دو مرتبه یا انگلستان مسافرت نموده^(۲) در هر دو مرتبه پذیرائی شایانی از او بعمل آمده است و حال نیز قسمت مهم سؤالیهای جراید انگلستان را موضوعات ایران اشغال نموده است .

(۱) چونکه جنگ انگلیس با ایران در سال ۱۸۵۷-۱۲۷۳ بدون اخراج پارلمان

انگلیس بود یاد داشت های ارل آف مالربوری جلد دوم صفحه ۷۷ .

Memiors of an Ex - Ministes By Earl Of Malmesbury . Vol . 2 . P 77 .

(۲) ناصرالدین شاه ۳ بار باروفا مسافرت نمود سفر اول سال ۱۸۷۳-۱۲۹۰ .

سفر دوم سال ۱۸۲۸-۱۲۹۶ سفر سوم سال ۱۸۸۹-۱۳۰۵ .

قطر درسه اول و سوم با انگلستان رفت در سه دوم انگلیسها عذر آوردند و شاه منزه

شد که انگلستان برود .

انگلستان علاوه مخصوص بایران دارد بایک توجه مخصوص کلرهای آن را مواظبت می‌کند .

سرمایه‌های زیاد سرمایه‌داران انگلیس بایران و سواحل جنوبی آن حمل می‌شود و این هم دلایلی کافی هستند که علاوه تازه در انگلستان نسبت بعادت ایران پیدا شده است و بیک احساسات مخصوص تولید شده که مقدرات ایران تاحدی بامقدرات انگلستان توأم می‌باشد بقای آن مربوط ببقای انگلیس است هیچ بیانی ساده تر و روشن تر از این نمی‌توان اظهار نمود .

من امیدوارم پس ازدادن این همه اطلاعات که در این دو جلد کتاب جمع آوری نموده‌ام اهمیت ایران برای انگلستان باید بخوبی روشن شده باشد - احصائیه و ارقامی که راجع بتجارت جمع آوری نموده‌ام مخصوصاً در باره تجارت ایران - انگلیس و توسیحاتی که در باب منابع طبیعی سرشار آن مملکت داده‌ام و از فرستهایکه امروزه ممکن است از این منابع استفاده نمود ، و ادعای داخلی آنرا بطرف ترقی سوق داد و زمیندهایکه برای بکار انداختن سرمایه کافی و بطور مشروع در آنجا فراهم است . تمام اینها وسائل مؤثر و محرک حقیقی روح اقتصادی انگلستان بشمار می‌روند .

رقابت تجارتمی امروزه دنیا ماتدیک گردید و طوفان عظیمی است که فضای عالم را احاطه نموده است از دست دادن یکی از بازار های تجارت دنیا بیک نوع واهاندگی محسوب میشود اینست که عدم توجه به مملکت ایران این معنی را خواهد داشت که سدها هزار از سکنه انگلستان و هندوستان را که فعلاً از آن مملکت بوسیله تجارت از تراق می‌کنند قربانی کنند .

توجه دوستان نسبت بایران این دلیل را خواهد داشت که بیشتر کشتی‌های انگلیسی بکار افتاده شغل و کار برای انگلیسهای بیشتر فراهم گردیده و کارخانه‌های انگلیسی بیشتر بکار افتاده است .

البته قراردادن اهمیت ایران روی منافع تجارتمی تنها کافی نیست این بیک قضیه تجوی و محکم بشمار می‌برود اشاره کرد وضع طبیعی ایران را و مجاورت این مملکت با هندوستان که حتا این صدمه را امتداد دارد و نزدیک بودن با سرحد غربی امپراطوری

هندوستان را در نظر بگیریم آیا اینها دلایلی کافی نمی‌باشند که اهمیت سیاسی ایران را در انظار انگلیسها مجسم کند و با اینکه اقبلا بیست روسها در ایران که شرح آن گذشت متوجه شده و از رفتار آنها در آن مملکت مطلع شوند؟

روسها چشم طمع به خراسان دارند برای اینکه در تصرف هرات عامل مؤثری است. به ایالت میان طمع می‌ورزد برای اینکه دست آنها را در بلوچستان آزاد خواهد گذاشت.

به تمام شمال ایران نظر دارند چونکه مرکز منابع بزرگی است که ممالک آسیای مرکزی روسها را از قحط و غلات تجارت خواهد داد و قوای نظامی آنها را به مراتب قوی تر خواهد نمود که بتوانند بتجاوزات خود ادامه دهند.

به خلیج فارس چشم طمع دوخته‌اند چونکه يك بندر و پناهگاه خوبی است که از آنجا می‌توانند بدریای هندوستان دست اندازی کنند. تمام اینها نکاتی هستند که به عقیده من کسانی که مآل بین هستند نباید در آنها هیچ نوع تردیدی داشته باشند.

در این صحبت نمی‌رود که روسها برای خود نقشه صحیحی طرح کرده‌اند اگر چه خیلی عریض و ضویل است و افراط بنظر می‌آید اما اگر تاریخ استیلاي آنها را به ممالک آسیای مرکزی بنظر بیاورید خواهید دید هر وقتیکه آن دولت آرزو می‌کرد که زیاده‌تر داشته باشد ادعای زیادتری می‌کرد و برای اینکه موفق بشود بیشتر در تجاوزات خود اصرار می‌ورزید، از آنجائیکه اعتنائی بکسی ندارد می‌تواند عرققررات اخلاقی بین‌المللی را هم زیر پا بگذارد.

اما باید در خاطر داشت که ما انگلیسها نباید قضیه را از نظر روسها نگاه کنیم بلکه از نظر انگلیسها باید قضیه را حل و عقد نمائیم و در آن فضاوت کنیم اگر ما حاضر نیستیم بینیم ایران هم برود بد بخارا و خیوم گرفتار شود و راضی نیستیم مشاهده کنیم ایران تسلیم دولتی شده که منابع آسیای مرکزی آن دولت خونی بخوابد. در آینه با منافع ما تصادم خواهد نمود در این صورت انگلیسها باید قیام نموده ظاهر جائیکه ممکن است ندامت ایران را تضمین نموده حفظ آنها را یکی از اسال اصلی سلسله

امپریالیت خود قرار بدهد (ص ۶۰۵) .

این موضوع اساسی در عرض سنوات قرن نوزدهم مکرر از طرف دولت انگلستان شناخته شده است و اغلب با تأکید تعقیب شده است از زمانیکه سر جان سلکم در یوشهر پیاده شد (۱۲۱۵ - ۱۸۵۰) یا امروز ایران در نظر انگلیسها گاهی دارای اهمیت بوده و گاهی بی قدر و چندان اعتنائی بآن نشده است در يك زمان با تحف و هدایای فراوانی خود را بآن نزدیک نموده ایم در وقت دیگر با نهایت امساک و پشی با آن ملت رفتار کرده ایم .

افکار عامه چه در انگلستان و چه در هندوستان گاهی فوق العاده با حرارت بوده و زمانی هم بی اندازه سرد و جامد بوده است .

مأمعاهدات زیادی با ایران منعقد نموده ایم و در مقابل آنها تعهدات زیادی را قبول نموده ایم و حتی معاهده حمله و دفاعی با آن مملکت برقرار کرده ایم ولی موقعیکه انجام آن تعهدات پیش آمده است شانه خالی کرده از انجام آنها روگردان شده ایم و بالاخره هم آن تعهدات خود را که خود پیش نهاد کنندگان آنها بوده ایم با مختصر پولی خریداری نموده ایم .

گاهی با آن به ملاحظت و مهربانی رفتار نموده ایم گاهی هم به جنگ و ستیز آغاز نموده ایم .

فنون ایران را هم تعلیم نظامی داده ایم و هم با آن جنگیده آنها را شکست داده ایم .

گاهی ملت ایران را بنام و نعمت پرورانده و گاهی هم بکلی از آنها غفلت کرده ایم .

سیاست انگلیس در ایران در هر دو حالت یادوستی نزدیکی داشته ایم و با دشمن خیلی خطرناک و شدید آنها بوده ایم . (۱)

(۱) به نظر نگارنده سیاست انگلیس در ایران از ابتدای قرن نوزدهم هیچ تنبیری نکرده همان بوده که از اول قرن بوده لرد عظم که يك سیاستمدار ماهر است مانند خود بقیه در حاشیه صفحه بعد

در سال اول قرن حاضر که لرد ویلزلی (۱) باب مرارده را با دربار ایران افتتاح نمود در آن تاریخ ما وحشت فوق‌العاده از حمله افغانها داشتیم و افغانها را يك خطر بزرگی برای هندوستان خود فرض می‌نمودیم بعد ظهور صاحب‌مصان فرانسوی در طهران و نیت آنها در ایران ترس فوق‌العاده در ما ایجاد نمود .

هنگامیکه خطر افغان بر طرفی شد و ملت فرانسویها در طهران از یام افتاد ما تصور نمودیم ایران را بدو وسیله ممکن است نگاهداری کرد یکی پول ، دیگری تعلیمات نظامی ، باین دو وسیله می‌توان در مقابل هر دشمنی ایران را سدی محکم قرارداد .

این نیز يك نوع امید و آمال بوده در سال ۱۲۴۹-۱۸۳۳ و سال ۱۲۵۳-۱۸۳۷

پته از حاشیه صفحه قبل

انگلیسها استدلال می‌کنند هر این نمی‌تواند باشد سیاست انگلیس از روز اول برای ایران این بوده که ایران ضعیف باشد ، اول دولت روس بعد دولت عثمانی پس از آنها افغانان هر سه را بجان ایران انداختند ، روسها از اشغال ایران بهره نمی‌بردند ایران نه خبیه بود و نه بخارا و نه مرو و بیلاوه روسها طالب رقتی خند بودند و برای این مقصود نیز راه سهل‌تر و بهتری پیدا کردند . باینست که سلطنت روس کمک کند . این مزیت در ایران غیر ممکن بود .

برعکس تمام ایران مسلح می‌شد و از آنها جاوگیری می‌کردند ، این بود که روسها راه ایران را از اواسط قرن نوزدهم مگر تریک نموده به ترکستان متوجه شدند این بود که دست از گریبان ایران برداشتنند .

اما دو دسته دیگر که عبارت از قزاق و افغان باشد در دشمنی ایران با انگلیس عدم رشد و تمیز سیاسی باقی مانده هر گاه روس سیاستی این دو دسته هم باشد روس ببرد مخالفت هاتر پس در پی این خاکه بیشتر آن مخالفتها بواسطه جریح عمده روس بود . هر گاه در پی تمیز این حقیقت مسئله است اما روسها باید خود انگلیسها عجزاتی در سیاست ندارند و اگر تاریخ سیاست را ورق بزنید خواهد دید که پیشینه و در دفعه سکنه سندی بار در روسیه قریب نوزدهم از انگلیسها گول خوردند و آل آپ شدند مخصوصاً در ایران وقتی که روسها دوست بودند هر آزاریکه باید از انگلیسها بایران برسد یا در روسیا حاصل می‌شود در ایران بابت فرست پیدا کرده بیشتر بحث خواهیم نمود

وسال ۱۲۲۲-۱۸۵۶ این ترس اغراق آمیز باز تولید گردید اینهمه در اثر این بود که ایران بقصد تصرف هرات اقدام می نمود هائیز باولین جنگ خود باافغانستان قیام نمودیم و نتیجه آن برای انگلستان فوق العاده وحشتناک بود (۱) ... (ص ۶۵۶) ،

در اینجا لرد معظم تاریخ روابط سیاسی انگلیس را در عرض هفتاد و پنج ساله اول قرن نوزدهم بیچ وجه متعرض نشد و از وقایع آن ایام اشاره نمی کند فقط بطور خیلی مختصر و در چندین جمله آثرا گفته و گذشته است و خواننده را به کتاب سرهنری رالسون موسوم بروس و انگلیس در شرق مراجعه داده است .

تاریخ روابط سیاسی انگلیس با ایران قسمت های مهم آن که سوانح بس قابل توجه و مطالعه می باشد شامل در همین هفتاد و پنج ساله اول قرن مزبور است در اینجا که لازم بود با آنها اشاره شود بکلی سکوت گذاشته رد شده است هر گاه تاریخ سوانح آن نوشته شده بود دیگر نمی توانست در چند صفحه قبل بگوید مقدرات ایران تا حدی با مقدرات انگلستان توأم می باشد (۲) .

اسباب ضعف و تهیه وسائذ اضمحلال قوای ایران در همین سنوات اولیه قرن نوزدهم برده یعنی در هفتاد و پنج ساله اول قرن مزبور ، اول آن از معاهده سرجان ملکم

(۱) این موضوع را اخیراً تریولیان G . M . Trevelyan در کتاب خود موسوم بتاریخ انگلستان در قرن ۱۹ با تکمیل نوشته است گوید : لرد اکلاند مصمم شد افغانان را تحت امدت لای خود در آورد شاه شجاع را آراسته باافغانستان فرستاد و دوست محمدخان را موزرید این واقعه بعد از ۱۲۵۳ - ۱۸۳۷ بود که محمد شاهرا مجبور نمودند دست از محاسره هرات بردارند (ص ۳۱۷) .

راجع سال ۱۲۲۲ - ۱۸۵۶ می نویسد در سال ۱۲۷۰ - ۱۸۵۵ لرد داو هوس و سرجان لارنس و لرد کانینگ با دوست محمدخان مساعدت نموده بواسطه اعزام يك عده کشتی های جنگی یخلیچ فارس و اشغال بوشهر و محصره شاه ایران را مجبور نمودند که هرات را تخلیه کند و در مقابل این دوستی دوست محمد خان در تمام مدت بلوای هندوستان دوست باوفاقی انگلستان بود و دوستی او در این تاریخ دارای اهمیت فوق العاده به شمار می رفت (ص ۲۲۰) .

[2] His [Persia , s] Existance Is In A Measure Bound up With Our Own . P . ۶۵۴ . Vol . 2 .

شروع شد خانه آن برای حکمت سرفردريك گلداسمید در سال ۱۲۹۵-۱۸۷۲ و سال بعد آن که مسافرت شاه بلندن است خاتمه پیدا می کند کاش در همین جا ختم می گردید ولی دنباله آن تا آخر قرن فوق و بعدها نیز کشید شد که حداعلای آن معاهده ۱۹۰۷ می باشد و دنباله آن قرارداد ۱۹۱۹ .

چه قدر خوب بود که لرد معظم به سوانح این ایام نیز خود اشاره می نمود و ست عهدی و پیمان شکنی های دولت انگلیس را خود متذکر می شد من این قسمتها را طوری که مسائل و مدارك در دست رس بود ذکر کرده گذشتام شصت سال این مدت با نهایت بی اعتنائی و دشمنی و با حالت جنگ و ستیر با ایران گذشته و باقی آن نیز از طریق صلح و صفا با ملایمت و آرامی گذشته ولی با منتها درجه بی امانی که هیچ وقت منافع ایران رعایت نشده است و به تمام اسناد و مدارك آن در این کتاب اشاره شده است .

راجع به وقایع و سوانح هفتاد پنج ساله قرن نوزدهم که انگلیسها با ایران روابط مستقیم پیدا نموده بودند لرد مؤلف چنین می نویسد :

« وقایع و گذارشات سیاسی سه چهارم قرن نوزدهم را سرنهزی و التسون (۱) بایک اشادی و مهارت قابل تقدیری در کتاب خود موسوم به انگلیس - روس در شرق برشته تحریر در آورده است من خوانندگان خود را بدان کتاب نفیس مراجعه می دهم تا هر کس که می خواهد درجه صعود و نزول سیاست این مدت انگلستان را در ایران مطالعه کند وضع و غش و شوق و فوق مارا نسبت با ایران بداند ، و سوانح ده ساله اخیر نیز از ۱۲۹۲-۱۸۷۵ تا ۱۳۵۳-۱۸۸۵ میتوان گفت شبیه به همان سوانح سنوات قبل بوده زیرا که سیاست مادر دست دو برادر یکی سر تایلور تاسون (۲) دیگری سر رونالد تاسون (۳) که مدتها در تهران مانده بودند و محیط ماکت مملکت ایران در آنها تأثیر زیادی نموده بود در نتیجه بواسطه این تأثیرات فاقد روح ابتکار شده بودند و به

[1] Sir Henry Rawlinson

[2] Sir Taylor Thomson

[3] Sir Ronald Thomson

همین دلیل نفوذ انگلستان در دربار شهریار ایران بی اندازه ضعیف شد به منتها درجهٔ تنزل رسیده بود (۱).

برعکس روسها در عرض این ستوات پیشرفتهای مهمی در سیاست خود در ایران نموده بودند لیکن از سال ۱۳۵۳-۱۸۸۵ تا سال ۱۳۵۷-۱۸۸۸ که سر آر تور نیکولسن (۲) که در دربار ایران سمت شارژ دافر دولت انگلیس را داشت بعد در زمان سرهنری دروموندوف که یک مرد لایق و کامل در فن سیاست بود و همچنین در دوره سرفرانک لاسلس (۳) در مدت شش سال بعد سیاست انگلستان در ایران رونقی گرفت قدرت و نفوذ تازهٔ یدست آورد که از زمان مرگ فتحعلی شاه تا این تاریخ نفوذ دولت انگلیس باین اندازه موفقیت حاصل نکرده بود.

اینک از این موفقیت های اخیر تجدید نفوذ انگلستان در ایران قدری صحبت می کنم :

تاریخ سیاسی انگلیس را با ایران در این قرن (۱۹) در چهار ستون متوازی که چهار رشتهٔ بخصوصی را نشان بدهد ترسیم نموده توضیح می دهیم .
اول سیاست - دوم نظام - سوم تجارت و چهارم احداث سیم تلگراف، اما راجع به قسمت سیاست من آنرا قبلاً بطور خلاصه اشاره نمودم و در اینجا دیگر اظهاری نمی کنم همانطور که اشاره شده این قسمت را سرهنری رالتسون بخوبی در کتاب خود شرح داده و از عینده هم بخوبی برآمده است .

راجع به نظام ایران نیز که انگلیس با دخالتهایی در آن داشته اند در تاریخ نظام آن دولت قبلاً گفته شده است اما در باب تجارت در آن موضوع نیز در فصلیکه برای

(۱) در اینجا مؤلف حاشیه رفته گوید باید اضافه داد یک قسمت عمده آن نیز تقصیر خود کابینه انگلستان بود مخصوصاً دولت وقت از سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۵ اشاره به کابینه گلاستون است که سیاست تصرف مصر را تعقیب می نمود من در فصل ۵۳ جلد چهارم در باب مصر حاشیه نوشته ام .

[2] Sir Arthur Nicolson

[3] Sir Frank Lascelles

تجارت نوشته‌ام مشروحاً بیان داشته‌ام فقط در اینجا باقی می‌ماند موضوع تلگراف ایران که دولت انگلیس آنرا در ایران ایجاد نمود و این مسئله هم در روابط داخلی ایران و هم در روابط خارجی آن مؤثر بوده است (ص ۶۵۷)؛

مؤلف در اینجا داخل در تاریخ احداث سیم تلگراف در ایران شده يك تاريخچه مشروحي برای آن نوشته است که قبلاً در فصل سی و پنجم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس شرح آن گذشت .

پس از آنکه مؤلف از شرح اقدامات عمال انگلیس راجع با ایجاد سیم تلگراف در ایران صحبت می‌کند ، این مطلب قریب ۱۲ صفحه از کتاب او را اشغال میکند بعد در دنباله مطلب فوق این طور می‌نویسد : « این بود تاریخ روابط سیاسی انگلیس با ایران » در صورتیکه بهیچ وجه متعرض تاریخ سیاسی انگلستان در ایران که تا زمان مؤلف متجاوز از نود سال بوده نمی‌شود و هیچ اشاره نمی‌کند جز اینکه خواننده را بکتاب سرهنری رالتسون مراجعه می‌دهد.

قبلاً راجع بکتاب رالتسون موسوم به «انگلیس - روس در شرق» اشاره شده است و همچنین بتاریخ زندگانی این مرد سیاسی که جرج رالتسون برادرش بعد از وفات او نوشته است اشاره شد در آنجا نیز تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران بطور روشن و مرتب ذکر نشده است زیرا که هیچ يك از نویسندگان انگلیس بتاریخ این مدت که نود سال باشد بطور مستقیم داخل نشده اند و کتاب جامعی در این باب نوشته نشده است حتی در سه جلد تاریخ معروف کلمبریج نیز که در سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ نوشته شده و موسوم به تاریخ سیاست خارجی انگلستان است (۱) اشاره صحیح و صریح به موضوع روابط سیاسی انگلیس با ایران نشده است .

لرد کرزن نیز که در تمام رشته‌های تاریخی و سیاسی و اقتصادی و جغرافیائی ایران داخل شده است و از هر يك با تفصیل بحث نموده است در این قسمت یعنی تاریخ سیاسی ایران - انگلیس اشاره صحیحی نکرده است فقط در قسمتهای صاحب منعیان نظامی

[1] The Cambridge History of British Foreign Policy . From 1789 To 1919 . 3 Vols . London 1922 23 .

برای قشون ایران و پیش روان تجارتي انگلستان و مهندسين برق که برای احداث سيم تلگراف بايران آمده بودند با تفصيل بحث نموده و در خاتمه اينطور مي نويسد : « خلاصه اين بود تاريخ روابط انگلستان با ايران در قرن نوزدهم که بدست سياسيون - صاحب منصبان نظامي و نمايندگان تجارتي و صاحب منصبان اداره تلگراف انگليس که عبارت از مهندسين باشند و صاحب منصبان نظامي و مهندسين برق که کارهاي خودشان را انجام داده اند فعال کاري ندارند .

اما آينده مملکت ايران در دست سياسيون و نمايندگان تجارتي انگلستان است در اين صورت بايد سياسيون هم اشتباهات گذشته را کنار گذاشته از تکرار سياست بددل و بخشش روبه که سر جان ملکم و هم فکرهاي بهدي او اعمال مي نمودند ، بعقيده من بايد پس از اين احتراز شود اين رفتار آنها عوض اينکه نتيجه خوبي بدهد زبان آور بوده سياست مردان سياسي انگلستان در آينده براي اين خواهد بود که ايران را در شاهراه ترقيات مادي سوق دهند و اصلاحات داخلي را تشويق کنند .

اما نمايندگان تجارتي بدبختي باني رجائي سياسي انگلستان و طريقيکه بوسيله سياست براي او باز نموده اند عمل کنند کار آنها اين خواهد بود که مشاهده نموده بدانند ايران بچه چيزي محتاج مي باشد که از طريق تجارت مي توان تپيه نمود و از اين راه ايران را بطرف تمدن غرب جلب کنند و آنها نسبت درو با علاقه مند گردانند .

اما راجع به مسائل اخلاقي و توليد اين نوع روحيت در زندگي ملت ايران هر گاه اين اقدام براي اروپائيها غير ممکن نباشد اقلاً مشکل خواهد بود مگر اينکه با استعمال روز و فشار متوسل شود هر گاه ملت ايران ترجيح مي دهد از اينکه در حال بيقيدي نسبت بروحيات اخلاقي و فضائي حرد باشد و در اين حال بپيمايد فعال طريقي ديگر بنظر نعي رسد که با اين تحميم ايراني ميزره شود .

اما در اجرائ متعاضد تجارتي و ترقيات منعتي مي توان رحيدهاي مکرر بدست آورد و نتايج خوبي از اين اعمال برداشت و بايد تذکر بدهم امتحانات مؤثر و اميدبخشي هم قبلا شده است .

هر گاه امروزه بموفقت هائي در قسمتهاي اخلاقي از خود اين ملت نمي توان

انتظار داشت که نایل شود ولیکن بواسطه ایجاد مؤسسات و مسائل ترقی مادی بادی دیگران ممکن است به پیدایش ترقیات اخلاقی هم کمک کند و بالاخره ایران مجبور باشد نسبت بخود اظهار علاقه کند یعنی همینکه مشاهده نمود دیگران نسبت باواظهار علاقه می کنند خود نیز بخود آمده نسبت بخود علاقه مند خواهد شد .

حال اگر ازمین سؤال شود چیست آن سیاستیکه دولت انگلیس باید نسبت بایران پیش بگیرد ؟

من جواب ذیل را خواهم داد - بریطانیای کبیر نه در حال حاضر و نه در مدت قرن گذشته هیچ وقت خیال این را نداشت که ایران یا قسمتی از ایران را ضمیمه امپراطوری خود بکند دولت انگلستان ذره از خاک ایران را طمع ندارد حکم هشتم و حکم نهم از احکام ده گانه (۱) از طرف ما کاملاً رعایت شده است .

در جنگ ۱۲۷۳-۱۸۵۷ قوای انگلیس بوشهر و جزیره خارک را در خلیج فارس و محمره و اهواز را در کنار رود کارون اشغال نمود و ممکن بود دولت انگلیس برای همیشه این محل ها را در تصرف خود داشته باشد و مسئله رود کارون راهم بمیل خود تمام کند چون موضوعی درین نبود که ما را به نگهداری آنها مجبور کند از آنها دست برداشتم و بدولت ایران مسترد نمودیم و خود ایرانیها در این تاریخ تا این اندازه ها انتظار نداشتند (۲) و تصور می کردند اقلاً باید از بوشهر صرف نظر کنند ولی وقتیکه مشاهده کردند ، ما نظر تملك نداریم اظهار تعجب کردند و از بخشش های مادر حیرت افتادند و بعد ما در ذهن آنها اینطور جایگیر شد که قوای ایران ما را از آن محل ها اخراج نموده است (۳) ولی خود دلیل روشن است که مقصود ما جز مالمت و بی طمعی چیز دیگر نبوده است اما این پیش آمد را می توان با موضوع و پیش آمد جزیره آخوراده

(۱) مقصود ده حکم (احکام عشره) بود که حضرت موسی برای بنی اسرائیل آورد .

(۲) مقصود از کلمه ایرانیها میرزا آقاخان نوری است .

(۳) این قضیه کاملاً روشن است سیاست میرزا آقاخان نوری آنها را بخلیج فارس کشاند

بلوای هندوستان آنها را از خلیج فارس احضار نمود نه بخشش و نه ترحم هیچ يك در سیاست مؤثر نیست مخصوصاً در سیاست انگلیس .

در شمال تطبیق نمود .

حقیقت سیاست انگلیس را نسبت بایران لرد سالزبوری در خطابه معروف خود که در حضور شهریار ایران در مهمانی رئیس بلدیة لندن در عمارت بلدیة ایراد نموده بخوبی روشن کرده است این در سال ۱۸۸۹ بود که شاه در سفر سوم خود بلندن آمده بود (۱)

در این جا مؤلف قسمتی از نطق لرد سالزبوری را نقل نموده بعد خود علاوه کرده گوید : « بالآخره ترقیات صنعتی و منابع ثروتی ایران - توسعه تجارت - تقویت از نگاهداری تمامیت ایران و احیای قوای آن بوسیله مساعدت و کمک دوستانه که ناشی از اتحاد دولتی است منظور اصلی سیاست انگلستان در ایران می باشد . دوره برقرار نمودن عهدنامه تعرضی و دفاعی فعلا گذشته است (۲) .

در اوایل قرن نوزدهم برای دولت انگلیس ممکن بود باینکه خطرات مختصری که برخورد خواهد نمود به چنین اقدامی مبادرت کند ولی آن فرصت با همان اتفاقات که به معاهده ترکمان چای منتهی شد از بین رفت (۳) و در نتیجه روسها در شمال ایران دارای نفوذ شدند هرگاه امروز به چنین معاهده اقدام شود دولت انگلستان را به یک جنگ هولناکی سوق خواهد داد که به واسطه بعد مکان از مرکز نظامی ما در این جنگ با دولتی که کاملاً جای گرفته و سنکر بندی کرده است متضرر شده زیان خواهیم برد .

آخرین فرصتی که دست آمد و ممکن بود در این موضوع داخل مذاکره شده آن زمان جنگ کریمه بود در آن هنگام دولت ایران با کمال میل حاضر بود مقدرات خود را با مقدرات دولت انگلیس توأم نموده استرداد ایالت از دست رفته خود را مجدداً

(۱) من این مسافرت را از روی سفرنامه خود شاه شرح داده‌ام و همین این نطق نیز ترجمه شده است.

(۲) اشاره بمعاهده سرجان ملکم و سرهاد فورجونی و سرگوداوزلی است در دوازده سال اول قرن نوزدهم ۱۸۰۰-۱۸۱۳ .

(۳) بقصل ۱۵ جلد اول مراجعه شود .

بدست بیاورد ولی این مسئله برای ما چندان ارزشی نداشت امروزه نیز همین عوارض است (ص ۶۲۵) .

ما هرگز نمی‌توانیم برای ایالاتیکه دولت ایران در نتیجه ضعف نظامی خود از دست داده است مسئولیتی بعهده بگیریم و هم چنین نگاهداری آنها نیز پس از استرداد مشکل است بعلاوه موضوع فوری است که به نفع یک طرف است و منافع ما در این کار بسیار اندک و قابل ملاحظه نیست ولیکن بواسطه ایجاد دوستی و اتحاد و بکار بردن اندرزه‌های عاقلانه و از راه تشویق سوق سرمایه بطرف شرق و بکار انداختن آن در کارهای ثابت و سودمند که مقصود عمده آن ترقی مملکت باشد دولت انگلستان می‌تواند نسبت به ایران مساعدت کند در نتیجه ایران هم وضع خوش خواهد گرفت که عملیات خصمانه همسایه آن مؤثر واقع نشود .

علاوه بر تمام اینها ممکن است انگلستان این مسئله را به طور حتم خاطر نشان کند که هر پیش آمدی که در شمال برای ایران روی آید یعنی درخواهی که ماوراء دایره نفوذ فرضیه انگلستان است موضوع دیگری است ، اما ایران مرکزی و ایران جنوبی از هر نوع تجاوزی مصون خواهد بود .
این است اصل قضیه و بیش از اینهم نیست .

خلاف انگلستان از حیث تجارتی در منطقه جنوبی ایران که در این باب مکرر در مکرر تذکر داده‌ام یگانه موضوعی است که باید تأمین شود برای این منظور می‌توان یک خطی در امتداد ایران رسم نمود ابتدای این خط از سیستان شروع شده از راه کرمان به اصفهان منتهی خواهد گشت و از آنجا به طرف غربی منتهی شده از بروجرد و همدان گذشته بکرمانشاه منتهی می‌شود و جنوب این خط از هر نوع تجاوز و تسخیر و رزی مصون خواهد ماند و در این حدود دولت انگلستان هیچ نقضی نخواهد داشت و برای خود حقی قائل نخواهد شد و تحکیم حریص کرد و نشین نخواهد نمود تهدیدی نخواهد کرد در آنجا ، نشین ... داد و ... کرد هم بکار خواهد برد .

انگلستان معامله ... تا ...
انچه ... در ... مواظبت ...

آینده ما در ایران از راه توپ و تفنگ بدست نخواهد آمد یا تهدید عملی را انجام نخواهید داد فقط از طریق دوستانه و روی منافع عمومی برای ترقیات صنعتی و اصلاحات داخلی است .

هرگاه باز از من سوال شود برای چنین سیاستی آیا آثار و علائم نیک و مساعدی در طهران وجود دارد ؟

بدون درنگ من جواب خواهم داد بلی آثار و علائم مساعد است زیرا که اقتضای می رود تمایل نسبی ایرانیان بطرف اتحاد با انگلستان است اما باید میزان ترس آنها را هم در نظر گرفت و دید که چگونه طرف مخالف با داشتن وضعیت بهتری توانسته از این ترس ایرانیها استفاده کند .

من اعتراف می کنم که بعضی اوقات از زیادی نفوذ انگلیس در طهران در عجب بوده اما چندی قبل این ادعا ممکن نبود باید حقیقت را گفت که دولت انگلیس نفوذی نداشت زیرا که تقریباً سی سال بود انگلستان يك سیاستی مخصوص نسبت با ایران پیش گرفته بود آن عبارت از این بود که از ایران دوری کند آن هم تحت عنوان عدم دخالت بزرگ متشانه (۱) بوده و این سیاست را بقدری توسعه دادند که از حد خود تجاوز نموده است .

این صحبتی است که خود صدر اعظم ایران برای من حکایت کرده گفت هرگاه سیاست انگلیس چندی هم بدین منوال می رفت نفوذ انگلیس در ایران بکلی محو می شد (۲)

حال این حرکت سیاسی پیش نیامد و مجدداً سیاست ما رونقی گرفت .

(۱) این سیاست Masterly Non – Interference وقتی تعقیب می شود که مایه فساد در میان یک ملت به منشا درجه رسیده است از آن جمله اختلاف جاهلانه بین آن ملت که منجر بحنگه داخلی می گردد تا بمحو و زوال یکدیگر می گریزند ، آنها هم کاری ندارند همینکه اتحاد بین آنها پیدا شد تعقیب این سیاست نیز ترك می شود .

(۲) این صدر اعظم میرزا علی اسفندیار اتابك اعظم است که قریب پانزده سال با او دشمن بودند شرح آن بیاید .

اول اینکه رقیب ما اشتباهات چندی نموده است .

دوم اینکه خود ایرانیها عادلانه درسیاست انگلیس قضاوت می کنند .

سوم باید موفقیت سیاست انگلیس را بفداکاری وجدیتهای سختی ناپذیر وزیر - مختار انگلیس سر هنری درو موثر واقع نسبت داد و این زنده شدن سیاست انگلیس را در ایران از او باید دانست قیمت خدمات این شخص را باید از فریادهای روزنامه‌های روسیه شنید نویسنده‌های جراید مسکو و پترزبورگ تماماً راجع باقدمات وزیر مختار انگلیس سرسام و سرگیجه گرفته‌اند خوب است هموطنان من برای دانستن قیمت خدمات هم وطن ما با آنها مراجعه کنند .

خود پادشاه ایران مساعدت و همراهی را با انگلستان در دادن امتیاز کشتی رانی رود کلون و امتیاز بانک شاهنشاهی آشکار نموده است .

شهریار ایران استعداد و نفوذ تجارتی ما را هنگامیکه در انگلستان بود بیچشم خود دیده است و عملیات صنعتی ما را مشاهده نموده و مراکز صنعتی ما را تماشا کرده و بخوبی فهمیده است من شکی ندارم که در میان توده ملت ایران نیز انگلستان معروفیت یزادارد . (ص ۶۲۲) .

هر قدر روابط بین انگلستان و ایران زیاد شود این درستی و یگانگی نیز بین دولت رو با زیاد خواهد گذاشت این روابط خواه تجارتی باشد خواه مرادۀ دوستانه و همکاری در تجارت و معاملات ، امید می رود بدین وسایل بزودی منافع یکدیگر را تمییز بدهند و روزی خواهند رسید که ایران بطرف انگلستان متوجه شده و بفهمد که دوست طبیعی ایران انگلستان است و انگلستان نیز خواهد درک نمود که ایران خواهان دوستی بریتانیای کبیر است .

خوشبختانه در صورتیکه اسباب تعجب من بود ، نفوذ دولت انگلیس را در ایران خیلی زیاد دیدم برعکس نفوذ دولت روس را اینکه معروف بود در ایران بی - اندازه زیاد است این طورها نیست من مشاهده کردم وزراء ایران تمایلی نسبت به روسها ندارند و چندان توجهی هم به وزراء مختار نشان نمی دهند و بهیچوجه سیاست روس در ایران کامیابی ندارد و هر گاه از پادشاه ایران همراهی شود و امیدواری داشته

باشد بهر خواهش آنها جواب رد خواهد داد^(۱) حتی به بهترین دوست خود که امپراطور روس باشد .

بنابراین من با نظر اورسل^(۲) فرانسوی موافق نیستم که می نویسد : شاه ایران فرمانفرمای یکی از ایالات روسیه می باشد پادشاه حقیقی ایران شاه نیست که در ارك طهران زندگی می کند بلکه آن مرد سیاستمداری است که در حوالی ارك نزدیک بازار منزل دارد یعنی وزیر مختار روس .

همچنین بانظر هموطن خود نیز که دکتر ویلز باشد همراه بیستم این شخص نیز که مدتها در ایران بود کتابی نوشته موسوم به « در مملکت شیروخورشید »^(۳) در آنجا می نویسد : « سیاست انگلستان در ایران از بی حالی خود ما بدرجه صفر رسیده است فقط عده از انگلیسها در ایران هستند که می توان آنها را انگلیس حامی گفت انگلستان برای ایرانی چیزی بشمار نمی رود اما روس را مقدر می داند و دولتی است که از آن حساب می برند و می ترسند .

اتباع روس حمایت می شود ولی اتباع انگلیس باید خودشان خود را حفظ

[1] The Life of Lord Curzon . By Earl of Ronaldshay . 2 Vols .

P . 154 . 1 .

در تاریخ زندگانی لرد کرزن که بعد از وفات او رل آف رولندشای در سه جلد در سال ۱۹۲۸ طبع رسانید می نویسد: وقتی که در سال ۱۸۹۱ کرزن بجاونت و زادت هندوستان معین گردید لرد سائزبوری صدراعظم انگلستان مانع شد از اینکه لرد کرزن از شاه ایران در کتاب خود تنقید و بدگویی کند او را مجبور کردند راجع به شاه طریبات خود را تغییر بدهد ، چون کرزن حالیه عضو دولت محبوب می شد این تقاضای صدر اعظم را قبول نمود . در این باب مراسلاتی بین کرزن و سائزبوری رد و بدل شد که در جلد اول کتاب ص ۱۵۴ با آنها اشاره شده است و کرزن مجبور شد آن مطالبی که بقول خودش صحیح و مطابق واقع بوده آنها را تغییر بدهد .

(۲) اورسل Orsolle فرانسوی کتابی راجع بایران دارد موسوم به قنار و ایران و

این مطلب را در صفحه ۳۳۳ کتاب خود ذکر می کند .

[3] De . Wills : In The Land of Lion and Sun P . 175 — 182 .

کنند صاحب منصبان روس و خود روسها نفوذ دارند در صورتیکه نفوذ انگلیسها از بین رفته تجارت آنها قابل اهمیت نیست تقریباً می توان گفت قابل استهزاء است .

در این جادردنبال مطالب فوق مؤلف علاوه می کند : « قطع نظر از اوضاع فعلی و مقامی که انگلستان و انگلیسها در ایران دارند و روابطی که بین ایران و انگلستان است که از زمان فتحعلی شاه شروع می شود در این مدت کارهای دوستانه زیادی این روابط را محکم نموده است .

مثلاً در سال ۱۲۸۹-۱۸۷۲ انگلستان مبلغ زیادی برای قحط زدگان ایران اعانه داده است .

مقامیکه انگلستان در جنوب ایران احراز نموده است طوری است که می تواند نفوذ خود را برای تفوق خود در مرکز و نواحی جنوبی ایران با امیدواری برای همیشه برقرار کند .

قوای بحری آن در مدیترانه در جزیره قبرس در کانال سویس در بمبئی و کراچی و تفوق آن مخصوصاً در خلیج فارس که بدون مدعی است تمام این ها مقدمات و وسائل تفوق است تجارت انگلستان که در تمام سواحل جنوبی از گواتر گرفته برود تا محمره و داخله ایران تا اصفهان این ها نیز وثایق ذیقیمی در درجه دوم محسوب می شود .

بالاخر از تمام اینها احساسات سکنه جنوبی ایران است که از بلوچها در شرق تا بختیاریها و لرها در غرب برای حفظ خود و آزادی خود بطرف انگلستان متمایل هستند و از دولت انگلیس انتظار دارند آنها را محافظت کنند من می توانم شواهد زیاد که خود من آنها را جمع آوری نموده ام ارائه دهم در صورتیکه ایران استیلای جا برانه خود را بزور در آن نواحی برقرار نموده است یا این حال عرایض زیادی از قبائل بلوچ بقونسونگری بوشهر رسیده است و هر روز می رسد .

هیچ مسافری نیست که از نواحی کرمان - لارستان و فارس عبور کرده باشد و بدین مذاکراتهای آنها برخورد نکرده باشد .

در طرف غربی ایران رؤساء بختیاری که از طرف حکومت ایران یا آنها

بلوغتاری می‌شود و اسباب زحمت برای آنها فراهم می‌گردد و با شیوخ عرب که هیچ وقت اطاعت آنها بشهریار ایران از دایرهٔ زبان تجاوز نکرده‌است تمام بطرف دولت انگلستان نگران هستند و دفاع از ملیت و آزادی خودشان را از انگلستان انتظار دارند. هرگاه سکنهٔ خراسان برای پیش آمدن روسها اظهار رضایت نموده‌اند در نواحی جنوبی ایران از روی میل و آرزو قبائل جنوبی بگوش انگلیسها گفته‌اند **بیاید و بما کمک کنید**، علاوه بر اینکه مقام ما در نواحی جنوبی ایران محکم و قابل اطمینان است و کسی نیست که معارض ما باشد من قطعاً اطمینان حاصل نموده‌ام هرگاه روسها جرئت نموده بطرف جنوب بیایند دوچار زحمت خواهند شد. (ص ۴۲۴)

پس از آنکه مقداری از سیاست انگلیس در ایران صحبت می‌کند و از اعضاء سفارت انگلیس اینکه از لندن انتخاب بشوند یا اینکه از هندوستان مأمور باشند بحث می‌کند بعد تاریخ گذشته را شرح داده اوقاتی که سفارت انگلیس در طهران مطیع فرمانفرمای هندوستان بوده و زمانی که از وزارت امور خارجه لندن مأمورین انتخاب شده بطهران می‌آمدند و بین آنها تولید اختلاف می‌شد از اینکه انگلیس در طهران تحت اوامر هندوستان باشد و یا لندن.

این تاریخچه را مؤلف شرح می‌دهد و اظهار عقیده می‌کند به ملاحظه اینکه مسئله ایران یکی از مسائل کلی قضایای شرقی را تشکیل می‌دهد صلاح دولت انگلیس در این است که سفارت انگلیس در ایران در تحت اوامر وزارت امور خارجه لندن قرار بگیرد.

در دنبال این مطالب مؤلف موضوع خود ایران را مطرح نموده گوید: «حال از این موضوعات و موضوع رقابت و سیاست انگلیس و روس در ایران می‌گذریم داخل در بحث اوضاع و احوال خود ایران می‌شوم و راجع بآئینه آن صحبت می‌کنم این بحث من در نتیجه مشاهده آثار و علائم فعلی است بعلاوه درسهایی که از گذشته آموخته‌ایم آن عبارت از شناختن اخلاق و سرشت خود ایرانی است که نسبت به آنها آشنا شده‌ایم.

آنچه که در حال من در این مسائل راجع بایران نوشته‌ام تمام آنها از روی اطلاعات

صحيح ويان حقيقت بوده وازاظهار آنها هرگز قصد نداشته‌ام که خوانندگان خود را راجع بايران گمراه کنم .

هر كسيكه ابراراً امروز يك مملكت برومند و در حال رشد و ترقى مى‌داند و آنرا در يك چنين حالى معرفى مى‌كند يك چنين شخص يا دوست غيرصميمى ايران است و يا اينكه علاقه به انگلستان ندارد ممكن است انتظارات را تشويق نمود و مقاصد را با تشخيصات غلط معرفى كرد اما ضرراين توجه هر دو طرف خواهد گرديد . ايران امروز نه داراى قوت و قدرت است و نه داراى وسايل و وسايل براى ترقيات و نه هم خود را بوطن پرستى معرفى نموده است .

فلاحت آن بسيار بده، منابع ثروت آن غير مكشوف، تجارت آن فلج، حكومت آن فاسد، فزون آن هيچ و مواصى كه براى اصلاحات يا براى ترقيات مادى است خيلى زياد ، در اين شكى تيمت كه به مرور ايام اوضاع و احوال طبيعيى آن مملكت تغيير نموده است خرايى عمدهى جنگلها كه از روى بى عقلى است ، حذر رفتن آبهاى زراعتى حاصلخيزى زمين را از بين برده است ، باران در تمام مملكت ايران كمتر شده و در زمانهاى پيش بارندگى خيلى زيادتر از حالا بوده است علامت و آثار زوال بطوره و تيرى درهمه جا هويداست ، سا فريكه عبور مى‌كند درهمه جا مشاهده مى‌كند شهرها و آباديها رو بويرانى مى‌رود .

بازارها مشروك شده ديوارها و برجها و مناردها رو به خرايى است باغها از بين رفته زمينها باير افتاده است كاروانسراها ويران شده پلها شكسته و فرو ريخته است وقتيكه انسان تمام اينها را مشاهده مى‌كند ناچار بايد اين طور فكر كند كه شهادت از اين ملت دورى چته اخلاق و روحيات آن فاسد شده است و بدبختى به مملكت رو آورده است مثل اين است كه فرمان قضا و قدر براى خرايى اين مملكت صادر شده است .

با اينكه ايرانى باجداد خود فخر مى‌كند و آنچه كه ارث برده بر آن مى‌بالد و خود را يك ملت كهسال مى‌شمارد ولى از طرف ديگر به طور يأس آورى فاندروح و وطن پرستى شده است .

مکرر شنیده می‌شود که ایراییها از گذشته خود افتخار دارند و بآن فخر می‌کنند و از مناظر زیبای وطن خود تعریف می‌کنند اما در میان آنها از صد نفر یک نفر نیست در موقع خود دست بشمشیر کرده از وطن خود دفاع کند. (ص ۶۲۸)

در هر قسمتی از روحیات ملی ایران یا عملیات آن دیده می‌شود که تمام اعضاء آن در اثر يك ناخوشی مزمن فلج شده سر تا پای آنها از کار انداخته است. در صورتیکه با يك مهارت سیاسی یا با نمایش مختصر قوه نظامی ممکن بود تراکمه ماوراء بحر خزر را ساکت و آرام کنند (۱) و مانع شوند از اینکه شکار قشونهای روس گردند.

هر دولتی که کمتر از دولت ایران فاسد یا بیعلاقه بود می‌توانست از کردها در شمال غربی و از بختیاریها و لرها در جنوب غربی قشونهای ساخاوی مستبری تشکیل بدهد. (۲)

امروزه اینها از حکومت مرکزی متنفرند در موقع مخصوص هم که بآنها احتیاج باشد برای هیچ کاری مفید نیستند بطور کلی می‌توان گفت قوه ابتکار را در کارهای عمومی و در کارهای خصوصی فاقد هستند. غالباً دیده شده يك برزگر عوض اینکه چند قدم پیش رفته از سر چشمه آب نوشیدنی بردارد در جائیکه تشنه از آب کثیف تشنگی خود را تسکین می‌دهد و بدین وسیله بانواع ناخوشی مری و مزمن گرفتار می‌شود همینطور هم دولت ایران زحمتی متحمل نمی‌شود جدیدی نشان نمیدهد که مملکت را از معایب و مفاسدیکه دارد نجات بدهد.

اشخاص معمول و یا از طبقه اعیان خانه مجلل باشکوهی از خشت و گل بنامی کند در صورتیکه معادن سنگ و سنگ مرمر در دسترس او واقع است.

- (۱) لرد منظم متدرجات دو جلد کتاب استویک را که در سال ۱۸۶۴ در لندن به طبع رسیده است گویا در این موقع فراموش نموده است در صورتیکه در این دو جلد کتاب خود قریب سی بار بندو جلد فوق‌الذکر اشاره نموده است عیبی که بیاسیون میخوان وارد آورد همان فراموش کاری آنهاست که تمام سوانح را بنفع خودشان از یاد خودی و بیگانه میبرند.
- (۲) ایللی کی گذاشت که ما بندگان کنیم.

دولت ایران اگر به حال خود گذاشته شود اثاث الیت مندرس شرقی را بالآلات و اسباب زندگی اروپائی که نتیجه ذوق و سلیقه تمدن غربی است ترجیح می‌دهد استفاده مادی آرزوی قلبی هر مستخدم یا کارمند دولت می‌باشد از بزرگترین شخص دولت نامشی دفتر دنبال مداخل شخصی می‌باشند هر گاه از او سؤال شود در دنیا چه آرزویی دارد تا بر آورده شود بدون درنگ جواب خواهد داد مداخله و این کلمه ورد زبان هر کسی است و در هر موقع .

ایران باین حقیقت آگاه است که ضعیف و فاقد قدرت و اقتدار است با این حال این ضعف ملی را ترجیح می‌دهد و آرزو مند است که آنرا در این حال باقی گذارند در این تردیدی نیست که خود ایران نیز دنبال تجدید و عظمت نیست طوری که امروز مملکت زاپون در این خیال است که دارای اقتدارات مادی و معنوی گردد هر گاه بخواهند لباس تمدن را بپوشانند حکم آنرا دارد که یک نفر را در مقابل دیوان تفتیش مذهبی اسپانیول برای زجر و شکنجه وادار کنند حال این شخص چگونه خواهد بود حال ایرانی نیز در لباس تمدن چنین جلوه خواهد نمود (۱) من اینرا یزیدین دارم که نجات آن بدون يك غوغائی که ناشی از جهالت و تمصب است صورت نخواهد گرفت هر گاه

(۱) من اینها را در این جا نقل می‌کنم تا هوستان من آن سائب و معنی که در تمام مدت قرن نوزدهم میلادی ایران و ایرانی در نتیجه سیاست خارجی یا ادعای منافع سیاسی در این مملکت گرفتار آنها گردیده بخاطر آوردند و علل ضعف و بدبختی خود را بدانند و بازیگران حقیقی صحنه سیاست ایران را بشناسند و تحقیق کنند چه شد و در اثر چه پیش آمدهائی بود که ایران گرفتار اینهمه ستم ملی گردید هر گاه رجال ایران را بحال خود می‌گذاشتند و با دسائس اجانب در کار محو و زوال آنها نمی‌کوشیدند و حد سال تمام ملت را برای منافع سیاسی خود دروادی سلاطین محض نمی‌کردند هر گاه این فرصت بدست لرد معظم نمی‌افتاد که چنین عباراتی را درباره يك ملت که امحانات بس درخشان در ادوار زندگی ملی خود داده است بکار برد دیبای اروپا را مگر غیر از رجال آن باین درجه تمدن رسانیده است ؟

اگر حاجی میرزا ابراهیم شیرازی - میرزا ابوالقاسم قائم مقام - میرزا تقیخان امیرکبیر در نتیجه تعریکات و دسائس اجانب بمقتل نمی‌رسیدند و روزگار ایرانی که باین درجه ذلت و پستی نرسیده بود ، عیب کار اینجاست که ما از گذشته بی‌خبر هستیم .

در عمل اصلاح احتیاط لازم ملحوظ نشود ممکن است بدتر شود .

مثل مملکت امروزه ژاپون در آنجا يك هيئتي وجود دارد كه اعضاء آن مركب از جواتهای امروزی می باشند از قضا در آن عضویت ندارند با این حال اشخاصی هم هستند كه مخالف اروپائی شدن ژاپون هستند گاهی هم می شود كه به غوغاهای بزرگی منجر می شود كه اسباب یأس است این است كه من می توانم یقین داشته باشم در ایران نیز در هر موقع از مواقع اغتشاشات عمومی كه ممكن است در نتیجه اقدام باصلاحات روی بدهد و يك ارتجاع قوی بوسیله دستمای كهنه پرست و روحانی پیدا شده مال و جان اروپائیا را موقتاً بخطر اندازد .

امروزه يك چنین احساساتی بواسطه دادن امتیاز بخارج در ایران پیدا شده است و مردم بطوركلی از دادن این امتیازات بخارج ناراضی هستند مثل اینکه در نتیجه امتیاز تنباكو يك چنین هیجاناتی تولید گردید هر گاه يك دولت مقتدری وجود داشت این اغتشاش سهولت رفع می گردد .

علمای مذهبی علناً بر علیه اروپائیا صحبت نمودند و در كوچه و بازار بر آنها لعنت فرستادند مراسلات بی امضاء به همدجای مملکت فرستاده مردم را به عدم اطاعت دعوت کرده اند معروف است كه خود شاهرا نیز تهدید نموده اند شاه هم بعداً مستحفظین درباری افزوده است این اخبار ممكن است اغراق آمیز باشند اما اگر صحبت داشته باشد ممكن است در نتیجه تحریكات مخصوصی باشد (ص ۶۲۹).

بهر حال اینها هستند موانعی كه در مقابل اصلاحات در ایران وجود دارد از طرف دیگر وسائلی كه برای اصلاحات اساسی موجود می باشند بیشتر و زیادتر است و از این جهت اسباب تشویق و امیدواری است و هر گاه در این وسائل اصلاحات اندك تحقیقاتی بعمل آید دیده خواهد شد كه بموانع رجحان دارند .

در نظر اول كه ایران این اندازه بایر و غیر آباد بنظر می آید چنین نیست زمین آن بسیار مرغوب و حاصلخیز است و از حیث استعداد بهترین اراضی دنیا است حاصلخیزی آن در قدیم معروف بوده و دلیل آن نیز فراوانی آب بوده است امروزه هم بواسطه آب

آن را می‌توان به حاصلخیزی قدیم سوق داد ما می‌دانیم که هیچ تغییرات جوی در ایران پیش نیامده است که زمینهای حاصلخیز آنها تخریب بدهد و آن سبزی و حرمی را بدل به بیابان بی‌آب و علف گرداند (۱) در مدت پنجاه سال به واسطه مواظبت صحیح از آبهای ایران و سرچشمه‌های آن با اسباب و وسایل زراعت امروزی زمین‌های کشت و زرع ایران را می‌توان دو برابر زمین‌های آباد امروزی نمود .

راجع به دفاع مملکت : امروزه سرحدات ایران بدون قوه دفاعیه است برای اینکه قشونی ندارد از آنها دفاع کند با این حال مملکت ایران کوهپایه‌ها را داراست که بهترین سنگرهای دفاع بشمار می‌روند مثل این است که خداوند آنها را برای حفظ مملکت ایران آفریده است .

باز هم باینکه روح ملی در ایران مرده است و ایرانی یا این حال فعلی خود راضی و خوشحال است و مردان آن بزدل و ترسو بشمار رفته‌اند شکی نیست که پاداشتن يك چنین دولتی که عرصه را به اقدام صحیح و مفید سد نموده و هر نوع استقلال فکری و عملی را جلوگیری کرده است نتیجه آن جز این اوضاع فعلی نخواهد بود ولی با تمام این موانع هنوز هم دسرسشت ایرانی آن روح غیر قابل تخریب وجود دارد و يك روح خسته ناپذیر و بردباری را داراست که توانسته است این ملت را که بفرانسه شرق معروف شده است در مدت دو هزار سال در مقابل خطرناکترین حمله‌های اقوام وحشی مقاومت کند و تا امروز ملت خود را محفوظ دارد و آنرا قادر کند که فاتحین مملکت خود را که بقصد محو و زوال آن بوده‌اند به مرور مغلوب نموده آنها را ازین پیرد ملت ایران دارای يك چنین روحی است که با وجود این همه ضعف و ناتوانی باز بقدر کافی توانا بوده وحدت ملی خود را نگاه داشته و آنرا حفظ کند که هیچ ملتی در دنیا بداشتن يك

(۱) کتاب جنرال سایکس معروف که موسوم به (ده هزار میل مسافت در ایران)

یوشه است در سال ۱۹۵۱ به طبع رسیده در آن دیده شد راجع به بلوچستان و از آبهای آن چه قدر تعریف نموده و جقدر زیاد است ولی می‌گوید تمام این آبها بهدر میرود و کی از آنها استفاده نمی‌کند در صورتیکه در ایران معروف است که بلوچستان کم آب است و اراضی آن کم بزرگ است تاریخ ابراهیم‌نسل بهیمنی معرف آبادی بلوچستان است مطالعه شود .

همچو روح ملی نمی‌تواند ادعا کند که ملت ایران داراست .

با حال فلاکتی که دهقان ایرانی داراست با این حال گدایست خود را فقیری بضاعت نمی‌داند یا اینکه ملت ایران در حال فرسودگی و زوال است با زحمات مردی و مردانگی خود را از دست نداده است .

ناتوان برای دوستی - مهم و قابل ملاحظه در حال دشمنی . این روحیه و ذاتی حالت ملت ایران است با اینکه اساس دولت آن بوسیده است ولی نمی‌توان آنرا خوار و ذلیل دانست .

امروز نفوای جنگی آن طرف توجه نیست چونکه قابل ملاحظه نمی‌باشد اما نصیتوان از آن غفلت کرد و آنرا خوار و ذلیل شمرد این را هم باید در نظر گرفت که ملك شرقی مطابق ملك ما نیست حتی فکر آنها هم غیر از افکار ما است با اوقات که ما آنها را غیر متجدد و فاقد روح جدیت می‌دانیم آنها هم ما را ناسازگار و درد سر دهنده می‌دانند دستگاه عمل آنها حرکت خیلی آرام و ملایم دارد آنها هرگز برای عجله و شتاب حاضر نیستند به فشار و صدای دستگاه چندان اعتنائی ندارند اصول زندگانی ما ممکن است به حال ما مفید و خوب باشد اما برای آنها نه خوب باشد و نه مناسب . شیطان ترجیح داده است که در جهنم پادشاهی کند ولی در بهشت خداوند بخدمت و طاعت مشغول نگردد سکنه عادی آسیا نیز راضی می‌شود آسیائی بر آنها حکمرانی بدی داشته باشد ولی اروپائی حکومت خوب بر آن نداشته باشد ایرانیها يك ملت بدگمان و دارای سوء ظن هستند از آنچائیکه خودشان بطور حیرت آوری صفت وطن پرستی ندارند به همین دلیل است که منافع عمومی را با منافع خصوصی در مورد دیگران اشتباه می‌کنند و این طور تصور می‌کنند که سم شکافدار از زیر قبای هر کس نمودار است .

اساس امپراطوری روم در يك روز گذاشته نشده است همین طور هم اصلاحات در مدت ده سال درست نمی‌شود هر گاه طبیب صبر و حوصله داشته باشد و تحمل رنج و زحمت قبول بکند ممکن است مریض قابل‌معالجه باشد مشروط بر اینکه طبیب مجرب شمال بستخه‌های او را پاره نکند .

بعلاوه نظر نیک بینی دیگری دارم آن عبارت از اصلاحاتی است که تا حال انجام گرفته است در فصل‌های مقدم اشاره کرده روشن نموده‌ام آن وسائلیکه در اول سلطنت ناصرالدین شاه به نظر مشکل و تاریک می نمود و اشخاصی مطلع و بصیر نسبت بآتیه آنها نگران بودند حال نوشته‌های من ثابت نموده است چه قدر آن اشخاص در اشتباه بودند و بطلان پیش بینی آنها چگونه ظاهر شده است در صورتیکه در این نیمه قرن ترقیات محسوس ظاهر شده است هم از حیث امنیت عمومی و هم از حیث برقراری اقتدار سلطنت و مقداری اصلاحات دیگر روی داده است در واقع می توان گفت ایران داخل در مرحله جدیدی شده است .

خوب است حال توجه بشود بترقیات سریعی که فعلاً صورت گرفته است . احداث تلگراف - تأسیس پست - افتتاح بانکهای اروپائی - مختصر راه آهن که مقدمه است - بکار افتادن سرمایه‌های اروپائی در این مملکت و استفاده از منابع ثروت محلی ، اینها ترقیاتی است که پیش آمده است خود ایرانیها مردمان باهوشی هستند می دانند که همیشه نمی توان متوقف بود .

در میان اولیای امور آن: مردمان فهیم و با استعداد زیاد است آنها از وضع فعلی راضی نمی باشند و با احتیاجات مملکت آشنا هستند در ضمن مافرتهای خود بایباری از رجال سیاسی ایران ملاقات نمودم و با آنها صحبت داشتم و در میان آنها اشخاص زیادی سراغ دارم که حقیقتاً مایل بترقی ایران می باشند منتها بواسطه عدم قدرت و توانائی از انجام مقصود عاجزند چونکه خرابی و فساد طوری ملت ایران را گریبانگیر کرده است که بمردان فوق العاده قوی و صاحب اراده محتاج هستند که این قیدهای فساد را از گردن آنها بردارند .

شاه فعلی (ناصرالدین شاه) پیش از هر کس بعد از کریمخان زند در این راه کوشیده است هر گاه پیش از این جرئت میداشت بیشتر موفقیت پیدا می نمود . بدبختانه این نیز یکت خيال ناراحتی برای ما تولید نموده است که در زمان حاشین او اوضاع ایران چگونه خواهد بود .

ما نسبت به سیاست آتیه او کلاماً بی اطلاعیم آیا با اصلاحات این شاه - شاه آیتده موافق خواهد بود یا نه ؟

در حال شك یا ترس ما در این باب هر چه باشد یقین دارم نمی توان کلری کرد و مفید نخواهد بود. خواه نسبت به ناراضیهای سیاسی مساعد خواهد بود خواه بادسیسه کلران موافقت خواهد کرد و آنها را تشویق خواهد نمود فعلاً بحث در آنها نتیجه نخواهد داد .

اغلب نوسندگان این نظر را دارند که پس از مرگ ناصر الدین شاه اغتشاشاتی در ایران تولید خواهد کردید این هم برای این خواهد بود که تاج و تخت را بدست آورد .

حتی این اندازه ها هم بحث شده است که چه کسی از چه دسته مساعدت خواهد دید بکدام دسته از طرف روسها موافقت خواهد شد و چه کسی از طرف انگلیسها نامزد می شود البته هر تشویقی که از مدعیان بشود یا از مقررات جاری وراثت تاج و تخت چشم می پوشند تصور می رود مورد اعتراض واقع شود مثل این است که مملکت را بطرف اغتشاش سوق دهند و وسیله بدست کسانی که خیال تجاوز و تعدی دارند داده شود هر گاه مسلم شود که روس - انگلیس دو همایه مقتدر ایران نصیب گرفته اند متحد شده از وارث حقیقی تاج و تخت حمایت کنند و او این که شاه فردا وفات کند در این هیچ تردیدی نیست که تاج و تخت و مملکت هر دو از خطر رهائی یافته است .

حال اگر از اخلاق و صفات عمومی گذشته داخل در احوال و اخلاق خصوصی مردم ایران بشویم و بخواهیم از عادات و رفتار آنها که در زندگی هر روزی مشاهده می شود نتیجه بگیریم ناچار پس از سنجش آنها باین جا منتهی خواهد شد که بیشتر می توان امیدواری حاصل نمود تا یأس و ناامیدی.

سرشت ایرانی تا حال صورتهای مختلف نشان داده است در نقاط دیگر کمتر این صفات دیده شده است ایرالیهایك ملت محبوب و ثراد مؤدب هستند رفتار و برخورد آنها مانند رفتار و برخورد مردمان متمدن و شریف است آنها دل زنده و بارو حند در

صحبت و مکالمه زیرک هستند و در رفتار خود دقیق هستند در قلب آنها خدعه نیست ذاتاً
مهربان هستند و عقیده دارم که چنین است در فکر هم ضعیف نمی باشند .
از طرف دیگر ریاکار کلعل هستند بسیار فاسدند متأسفانه جرأت و استقامت را
هم فاقدند.

اینها هیچ شباهتی در اخلاق و صفات به مللی که آنها را احاطه نموده است ندارند
هرگز مانند کردهای ظالم و خونخوار - افغانهای عبوس و پر کینه - ترکهای مغرور و
خود خواه - هندیهای سست و لاابالی نیستند هیچ شباهتی با آنها ندارند خوی و سرشت و
اخلاق هیچ يك از اینها را دازا نیستند .

احوال طبیعی مملکت ایران و داشتن مذهب جداگانه در اینها يك اختلاف نژادی
مخصوص بوجود آورده است که بخوبی روشن و مشخص است و فرد ایرانی صفات و
اخلاق و رفتار بسیار ممتاز دارد ولی بطور جمع از صفات يك و بزرگی تاحدی عاری
هستند فقط بایک صفت می توان آنها را متصف دانست آن دروغگوئیست اگر چه از نقطه
نظر محققین طبایع بشری این صفت در تزد آنها در طبیعت انسان يك نوح منتعظریف
بشمار رفته اما در نظر علمای اخلاق پسندیده نیست (۱)

بر من یقین حاصل است که ایرانی صحیح الاصل بدروغ گفتن بیشتر متمایل
است تا به راست گفتن هر گاه اتفاقاً يك حرف راستی غفلتاً از زبان او خارج شده
است احساسات او برای مدتی او را سرزنش کرده معذب خواهد داشت ولی با تمام این

(۱) من در اینجا داخل دفاع نمی شوم ولی خواننده را به دو نفر از نویسندگان انگلیس
مراجعه می دهم اولی اوسبرادومی میکاب از مطالعه این دو جلد کتاب صفات ملت انگلیس
آشنا می شوید خود انگلیسها در داشتن صفات ... سرآمدند

[A] Napoleon in Exile . By B . E . O . Meara . 2 Vols London .
1822 .

[B] A Century of Stupendous Progress - 1825 - 1925 - By J .
McCabe . London 1925 .

این کتاب ها در کتابخانه مجلس شورای ملی است از مطالعه آنها ملت انگلیس را
خواهید شناخت .

احوال ایرانی‌ها مرزومان پسندیده هستند در صحبت و معاشرت مردمان خانی بشمار می‌روند.

اینک بعد از این معرفی مرکب از (زشت و زیبا) که از ایرانی‌ها به عمل آمد خیلی مشکل بنظر می‌آید که بتوان يك پیشگویی صحیحی درباره آنها اظهار نمود. بهر حال سه صفت دیگر از سرشت ایرانی باقی است که بحث شود بعقیده من احوال روحیه این ملت بطور صحیح و با دقت مطالعه نشده است آنها نه مانند ترکها در ضلالتند و نه مانند تاتارها محکوم بزوال. برای ایرانیها همه نوع وسائل تجارت فراهم است این‌ها دارای روح زنده هستند نمی‌شود خفه نمود و دارای روح تقلید فوق‌العاده هستند که از ابتدای تاریخ بدین صفت ممتاز شده‌اند و دارای این استعداد هستند که بهر کاری گماشته شوند مفید واقع می‌شوند و از تعصبات بیجا و خود پسندی عاری هستند تاریخ نشان می‌دهد که این ملت باقی و جاویدان است و علائم امروزی حاکی است آنچه که دیگران از علم و دانش فرا گرفته‌اند بزودی ایرانیها از آنها کسب خواهند کرد.

در خانه فاجارم يك جمله را هم با احتیاط روی کاغذ بیاورم آن این است که تا حال پیشنهاد های عریض و طویل برای احیای سریع ایران طرح شده است بعقیده من مخالف با عقاید اغلب نویسندگان است این پیشنهادها بیجا می‌نخواهد رسید و نتیجه از آنها نخواهد گرفت.

مثلا نقشه احداث راه آهن از شمال به جنوب و از مشرق به مغرب و یا ایجاد کارخانهها و غیره جز ضرر مالی فایده دیگر نخواهد داشت بلکه باعث خسارت مالی پیشنهاد کنندگان است گرفتن امتیازات برای وارد و صادر کردن امتعه داخلی و خارجی هم نفع دایمی ندارد از طرف دیگر تحصیل پول سهولت ممکن است و ترقی صنعت و تجارت هم فقط از طریق عادی ممکن است انجام پذیر باشد همین نحو هم باید باموضوع حمل و نقل داخلی عملی نمود راههای کربانرو به مرور زمان تبدیل بر اه شده و راههای شسه به راه آهن تبدیل شود.

خرج چند صد لیره برای يك كلر معین بهتر خواهد بود تا اینکه هزارها لیره در يك موضوع بخطر افتد .

سرمایه که در ایران بکار میافتد باید صرف منابع ثروتی ایران بشود که بتوان از آن استفاده نمود .

هرگاه مقصود صرف گرفتن امتیاز یا انحصار مالی باشد که بدست خارجیها بیفتد اسباب حوادث شده نسبت بآن امتیاز یا انحصار سوء تمیر خواهند کرد که بقصد تمدنی و تجاوز آنها را بدست آورده اند .

این راه هم نباید فراموش کرد و قیسه اسان درد نیال این نوع عایدات و منافع است باید در نظر داشته باشد که اساس کار قبلا درست شده دارای مزایای سهل و ساده می باشد که طرف توجه عمومی قرار گرفته و بنیان صحیحی برای کلیه آن گذاشته شده است .

من مکرر اشاره کرده ام که مردم ایران بی اندازه بد باز آمده اند تذکر داده ام که ایرانیها در يك محیط فوق العاده فاسد زندگانی می کنند به تمدن امروزی آشنا نخواهند شد مگر اینکه در مدرسه بآنها تعلیم صحیح داده شود .

احترام به قانون و توجه به مقررات قراردادها از جمله مسائلی است که باید به آنها آشنا باشد .

ایمان بدرستی و صداقت در میان آنها تولید نخواهد گردید مگر اینکه مؤسسات مخصوص در میان آنها ایجاد شود ، این دیگر کار زمان است که به مرور انجام گیرد . البته در موقع خود خواهد آمد و انجام خواهد گرفت .

باینکه امروز ایران از مرحله عمل دور افتاده و از قافله تمدن عقب مانده و از حیث قوا ضعیف شده ، است با تمام این دوری و عقب ماندگی و عدم استعداد آن چنانکه من آنرا شرح داده ام امیدوارم مملکتی باشد که توجهات مخصوص ملت انگلیس را جلب کند و با دولت انگلیس دولت ایران اتحاد و دوستی نزدیک داشته باشد که در آبادی و ترقی ایران که متناسب با جلال و عظمت تاریخی آن باشد مساعدت کند . ملت انگلیس

این صلاحیت را داراست که برای مساعدت و همراهی در آبادی ایران يك قدمهای شرافتمندانه برای هدایت ملت ایران بردارد . ۹

خاتمه جلد دوم

این بود قسمتهای مطالب مهم دو جلد کتاب لرد کروزن که در سال ۱۸۹۲ در باب ایران نوشته و در لندن بطبع رسیده است .

فصل هفتم

گرد کردن و ایران

گرد کردن دشمن ایران و ایرانی بود - از رجال متعددی و متجاوز به معالک دیگران بشمار می‌رفت - نظر روزنامه کوه دربارہ دولت و ملت انگلیس (نقل از روزنامه چاپ برلن) - گرد کردن سیاست جهانی‌گیری را تعقیب میکرد - از رجال معروف انگلستان بشمار می‌رفت - گرد کردن در تمام دوره حیات خود دشمن سرسخت ایران بود - دو جلد کتاب گرد کردن راجع بایران شاهکار سیاسی او بود - علاقه گرد کردن به هندوستان - رفتار او در هندوستان - حدود هندوستان در نظر گرد کردن - معاهده ۱۹۱۹ انگلیس با ایران - کتاب تاریخ زندگانی گرد کردن - مختصر تاریخ زندگانی گرد کردن - کتاب گرد کردن در باب ترکستان روس - برای نوشتن کتاب های ایران گرد کردن ۳ سال تمام وقت صرف کرد - تا سال ۱۹۰۷ گرد کردن از سیاست روسها برای هندوستان نگران بود - تاریخچه نواحی پنج ده را می‌نوشت - گرد کردن خود را بدشمنی دولت روس معرفی میکند - گرد کردن دولت انگلیس را تحریک میکرد جلو روسها را در آسیا بگیرد - از گلداسمید تمجید می‌کند چونکه قسمتی از بلوچستان و قسمتی از سیستان را از ایران مجزا نمود - نظر گرد کردن با افغانستان - گرد کردن معاون وزارت هندوستان می‌شود - سفر دوم گرد کردن بدور دنیا - بعد از طی این مسافرت اظهار عقیده کرده

گفت مدام باید به توسعه امپراطوری انگلیس کوشید - افکار و عقاید کرزن در باب یونان - روم و یهود - از قدرت و نفوذ و عقل سلیم ملت انگلیس تعریف میکند - هندوستان را وسیله قدرت و عظمت انگلستان می‌داند - می‌گوید نمی‌دانید هندوستان چیست - کرزن از دولت روس برای افغانستان و از دولت فرانسه برای سیام نگرانی داشت - کرزن بکوه‌های افغانستان و پامیر مافرت میکند - نامه کرزن به امیر عبدالرحمن خان - کرزن در کابل - ملاقات کرزن با امیر عبدالرحمن خان و پسرش امیر حبیب‌الله خان و لیمهد افغانستان - کرزن گوید امیر میل زیاد داشت بلندن برود ولی برای انجام این کار موانع زیاد بود - کرزن بمعاونت وزارت امور خارجه انتخاب می‌شود - کرزن سیاست دولت انگلیس را باین عبارت بیان میکند : توسعه امپراطوری انگلیس - آثار بقا - کوچک شدن آن علائم زوال است - مافرت کرزن با آلمان - کرزن از طرف لرد ساژبوری پیغامی برای امپراطور داشت ولی امپراطور او را نپذیرفت - علت آن - موضوع چین - کودش دولت انگلیس برای جلب آلمان - پیش نهاد دولت انگلیس با آلمان برای تقسیم ایران - تصاحب بندرهای چین از طرف روس - آلمان و انگلیس - نظریات تجاوزکارانه کرزن در چین - کرزن هفت سال فرمانفرمای هندوستان بود - استقلال ممالک آسیائی در نظر کرزن - استحقاق تنگه خنجر - موضوع سقط - کویت - ترانسوال - اهمیت ایران - انگلیس و ترانسوال - موضوع ایران فراموش شد - وحشت کرزن از روسها - همیشه موضوع ایران کرزن را معذب می‌داشت - مسئله ایران را يك موضوع امپریالیزم بریطانیای کبیر می‌دانست - کرزن ۴ راه حل برای ایران پیش بینی میکند - مکاتبات کرزن با دولت انگلیس راجع بایران - خیر قرض ایران از روسها - این خبر برای کرزن مانند صاعقه بود - نقشه نزدیکی انگلیسها با روسها - مسئله افغانستان با روسها - شکایت امیر عبدالرحمن - نظر امیر نست به شیعه‌ها - امیر آنها را بدترین جانوران خرنده روی زمین می‌نامد - مرثی عبدالرحمن خان و جلوس حبیب‌الله خان -

نامه کرزن با حبيب الله خان - نامه دوم کرزن با مير - امير جواب نداد -
روابط امير با روسها - اختلاف با کرزن - قضایای افغانستان دستور
لندن بکرزن - جواب امير حبيب الله - حبيب الله خان در تقسيم آب
هرمند دولت انگليس را به حکميت قبول ميکند - مصله شرق وسطی
از نظر دولت انگليس - تفوق دولت انگليس در خليج فارس -
کرزن تب و روز در فکر بود چگونه ايران تجزيه خود - اقدامات
کرزن برای تصرف خليج فارس - بيانات وزير امور خارجه
انگليس در باب خليج فارس - ترس انگليس از روس که مبادا
به خليج فارس دست يابند - جهانبگري کرزن در خليج فارس -
علاء الدوله و کرزن در خليج فارس - سرارتور هاردینگ

در میان سیاستمداران دولت انگليس هيچ يك بقدر لرد کرزن دشمن ايران نبود
کرزن نماینده پروپا قرص سیاستمداران ظالم و جابر و متعدی قرن نوزدهم انگلستان
بود همیشه در دوره زندگانی خود می کوشید ایرانرا ذلیل و بیچاره کند .

در قرن نوزدهم مانند دو قرن قبل یعنی قرن هیجدهم و قرن هفدهم رجال سیاسی
متعدی زیادی در انگلستان بوجود آمد که دنیاى را هر يك بنوبت خود بخون و آهن
کشیدند .

روزنامه نگاره می نویسد : « اینک هنگام آن است که عطف توجهی بسوی دولت
انگليس نموده شمه از تاریخ سیئات اعمال این ملت را که مدتها است در دنیا مشهور
به غداری و خیانت کاری می باشد و بی باکانه گناه افروختن آتش این خنک عالم سوز
را بر سجل جنایات دیگرش افزوده در مقابل نظر هموطنان خود نهیم تا دشمن
جنوبی خود را بیشتر بشناسد و از گرفتاری در دام زرق و مکشش بیش از پیش
هراسان باشند .

اقليمی از اقاليم خمسه نيست که زهر بيداد دولت و مات انگليس را بچشیده
باشد . از قرن دوازدهم هجری باین طرف متدرجاً بیشتر از خمس اراضی روی زمین

در جمعیت کره سکون در تحت تصرف دولت مزبور درآمده است. (۱)
 در جای دیگر گوید: داستان تعدیات و ظلم انگلیس در ایران و خصوصاً تجاوزات
 واضح آن دولت بر ایران هفتاد و ن کلغذ می خواهد (۲).

لرد کرزن نماینده یک عده رجال سیاسی انگلستان بود که در قرن نوزدهم
 میلادی از اول قرن تا آخر آن سیاست جهانگیری را تعقیب می کردند بقایای این رجال
 با همان فکر جهانگیری تالیست و پنج سال از قرن بیستم گذشت، تیز با همان فکر
 و عقیده در انگلستان حکومت می کردند فقط جنگ جهانی اول افکار جهانیان را نسبت
 با انگلستان عوض کرد.

از این تاریخ به بعد روح رجال سیاسی انگلستان همان بود که بود فقط روال
 آن عوض شد طرح نوی ریختند در تحت عناوین دیگر به توسعه ارضی و نفوذ امپراطوری
 انگلستان افزودند.

رجالی مانند پالمرستون - دیزرائیلی - گلاستون - سالزبوری - لیلود جرج
 و گروه دیگر که در قرن نوزدهم در انگلستان بوجود آمد سیاستی را در پیش گرفتند که
 هیچ ملتی چه بزرگ و چه کوچک هیچ یک در چهار دیوار خود از دسایس آنها ایمن
 نبودند من در جلد ششم سیاست جایزانه و ظالمانه و تعدیات آنها از راه خدعه - حیل
 نیرنگ و تزویر اشاره خواهم نمود.

لرد کرزن یکی از آن رجالی است که در مکتب حضرات نامبرده تربیت شده
 است و میدان عملیات او بی وسیعتر بوده و میدان تاخت و تاز او قاره آسیا بوده است
 و تحیات داشت (۱۹۱۵) (۳) نه تنها ملل آسیائی - ملل اروپا نیز از دام کید او
 ایمن نبودند.

(۱) نقل از دورنامه کاوره چاپ بران شماره ۱۳ سال ۱۹۱۶ صفحه ۱

(۲) ایضاً شماره ۲۶ دورنامه کاوره صفحه ۱ سال دوم تازه این گفتار در سال هزار و

نهصد و شانزده و خبیجده بود از این تاریخ به بعد چه قدر به دست ظلم و امپراطوری انگلیس
 افزوده شده است.

(۳) کرزن در سال ۱۹۲۵ درگذشت.

دنیائی را خراب و ویران می‌خواست برای آبادی انگلستان . اوضاع جهانرا
 پر از قتنه و آشوب میخواست برای رفاه و آسایش سکنه جزایر بریطانی .
 کرزن در تمام مدت حیات سیاسی خود دشمن و بد خواه مر سخت ایران بوده
 فتای ملت ایران را برای بقای ملت انگلیس می‌خواست اگر کسی رویه سیاسی او را
 نسبت بایران بداند حس خواهد کرد چه دشمن خطرناکی برای ایران بوده ، من
 درین فصل شده‌ای از نظریات و اقدامات او را نسبت به ایران و ایرانیان شرح
 خواهم داد .

شاهکار کتب کرزن دو جلد کتاب اوست درباره ایران که در نتیجه مسافرت او
 بایران در سال ۱۸۸۹ ، سال ۱۸۹۲ در لندن از طبع خارج شد .
 تمام دو جلد کتاب او در حدود یک هزار و سیصد صفحه است با حروف نسبتاً
 ریز و پاورقی آنها ریزتر نوشته شده است و تمام مندرجات آن دو جلد را جمع بایران است .
 تا آن تاریخ کتاب باین جامعی از نظر تحقیق و تنقید و سیاست همچنین در مسائل
 اقتصادی و اجتماعی نوشته نشده است بعدها نیز تا امروز در زبان خارجی کسی پیدا نشد
 بنویسد مگر در رشته‌های دیگر .

با اینکه اشخاص مطلع و بصیر خارجی در این مدت شصت سال که از عمر کتابهای
 کرزن می‌گذرد بایران آمده و مدنها بوده و تحقیقات نموده باین حال هیچ يك از
 این همه اشخاص کتابهایی نظیر کتابهای کرزن بدینا نداده است .

لرد کرزن قریب سی و پنج سال پس از انتشار این کتابها در قید حیات بود و در
 دولت انگلستان به مقامات پس عالی رسید و همیشه در مسائل حیاتی انگلستان دخالت
 داشت مخصوصاً در سیاست آسیائی انگلستان دل مهمی داشت بازی میکرد .

کرزن علاقه مفراطی با امپراطوری هندوستان انگلیس داشت و برای بقای سلطه
 انگلیس بآن قاره اقدامات بسیار نموده است که در این فصل بطور خلاصه بآنها اشاره
 خواهد شد از آنجمله در فترت خود در سال ۱۸۵۳ در دوره فرمانفرمائی خود در هندوستان
 ایراد نموده حدودی برای سرحدات هندوستان قائل شده است یعنی يك چهار دیواری
 در اطراف هندوستان این حدود عبارت بود از دماغه امید در جنوب افریقا تا جبل الطارق

در شمال از جبل الطارق تا نالکینک در ساحل شرقی چین از نالکینک تا استرالیا تا دماغه امیداین حدود فرضی که بنظر کرزن در آن ایام که بعمل هم نزدیک بود حدود هندوستان انگلیس است (۱).

کرزن برای همین مقصود بود که به تبت لشکر کشی کرد.

کرزن از سال ۱۸۹۹ تا سال ۱۹۰۵ فرمانفرمای با اقتدار هندوستان بود رفتار او در هند مطابق رفتار سلاطین اولیه مقبول در هندوستان بوده است.

کرزن از سال ۱۸۱۹ تا سال ۱۹۲۴ وزیر امور خارجه انگلستان بود اگر عمر او وفا می کرد بصدارت نیز لایل می گردید معاهده ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس نتیجه مجاهدتهای لرد کرزن بود که در نطق های خود در زمان تصدی وزارت امور خارجه انگلیس خود را بهترین دوست ایران معرفی می کرد (۲).

لرد کرزن در ماه مارس ۱۹۲۵ درگذشت. بعد از وفات او تاریخ زندگانی وی را شخصی بنام ارل آف روالدشای (۳) در سه جلد به سال ۱۹۲۸ میلادی در لندن بطبع رسانید در این جا مقداری از مطالب آن که راجع بایران است نوشته خواهد شد و تا اندازه نظر کرزن راجع بایران و سیاست او را نسبت باین کشور روشن می کند.

لرد کرزن یکی از برجسته ترین امپریالیستهای کشور انگلستان است که در سنوات اخیر قرن نوزده و بیست و پنج ساله اول قرن حاضر کمتر نظیر داشته است.

بس از اینکه تحولات خود را بیابان رسانید در سیاست شرق و تاریخ آن علاقمند شد بقول خودش قبل از اینکه داخل عمل شود تاریخ و جغرافی ممالک آسیا بخدوش شرق نزدیک را کاملا مطالعه نمود. بعد سفر دور دنیا در پیش گرفت، امریکا

[1] *The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence*. By Valentia Chisol 1909

[2] (*He Was the Best Friend that Persia Possessed* .) *Recent Happenings in Persia* . By J . M . Balfour P . 159 .

[3] *Earl of Ronaldshay*

چین و ژاپون را سیاحت کرد ، نفوذ و اقتدار روسها در شرق اقصی و شرق وسطی خوب درك کرد .

در سال ۱۸۸۸ مقری بترکستان کرد خبوه - بخارا - تاشکند و سایر نقاط مهم تاریخی ترکستان را گردش کرد و از نزدیک جریان سیل روسها را که بطرف هندوستان جاری بود تماشا کرد در مراجعت بلندن کتاب معروف خود را راجع سیاست آسیائی روسها نوشت و بطبع رسانید و موسوم کرد به « روسها در آسیای مرکزی » و این کتاب در سال ۱۸۸۹ انتشار پیدا کرد . (۱)

در این تاریخ لرد کرزن در میان رجال سیاسی انگلستان شهرت بجزا پیدا کرده بود هر کس می توانست پیش بینی کند که يك سیاستمدار نازده نفس پس از دیزرائلی - گلاستون و سالزبوری در صحنه سیاست انگلستان دارد پیدا می شود .

کرزن در این تاریخ خود در یاد داشتهای روزانه می نویسد : « من هر روز در این اندیشه هستم که پس از سی یا چهل سال دیگر در انگلستان چه قضایائی پیش خواهد آمد (۲) »

لرد کرزن اوقات خود را وقف مطالعه امنیت و حفظ هندوستان نموده بود و می کوشید طریقی به دست بیاورد که سرحدات آن مملکت را از خطر خارجی حفظ کند .

در این تاریخ (۱۸۸۸) کرزن عضو پارلمان انگلیس بود و همیشه عشق داشت در مذاکرات پارلمانی راجع به هندوستان شرکت کند مخصوصاً باراضی و نواحی که از خان کلات حکومت هندوستان بدست آورده بوده دفاع نمود .

کویتا که بعدها يك شهر پر جمعیت در شمال بلوچستان مبدل گردید ، کرزن در پارلمان اهمیت فوق العاده بآن داد و مخالفین دولت را تحت تنقید در آورد بعدها که خود فرها نفرهای هندوستان گردید این نواحی را در مقابل روسها بقدری که قدرت و استعداد لرد کرزن اجازه می داد محکم نمود و بعد از رفتن او از هندوستان معروف

[1] Russia in Central Asia . By Lord Curzon

(۲) تاریخ ذکا گانی لرد کرزن جلد اول صفحه ۱۴۰

شد که لرد کرزن هندوستان را در خطر تحویل گرفت و این معمول داد و این اقدامات او در پترزبورغ بیشتر محسوس بود تا در لندن (۱).

از سال ۱۸۸۹ تا سال ۱۸۹۲ مشغول مسئله ایران بود مسافرت بان مملکت و نوشتن دو جلد کتاب فوق‌الذکر در باب ایران مسال انجام گرفت.

هیچ يك از سیاستون دولت انگلیس تا این تاریخ با اندازه‌گرفتن بنزدیکی روسها در نواحی و سرحدات ایران و افغانستان و هندوستان اهمیت نداده بود، کرزن پیش از هر کس در این باب جدیدت بخرج داده و از هجوم روسها جلوگیری نموده است تا اینکه معاهده ۱۹۰۷ بین دولتین روس و انگلیس به مبارزات طرفین مقدمتاً خاتمه داد یعنی سیاست اروپا بواسطه رشد و نمو آلمان رنگ دیگری گرفت که در فصل آیتده بدان اشاره خواهد شد.

عقیده کرزن نسبت به روسها این بود که آنها هیچ وقت از قدمهاییکه برای جلو برداشته اند بطرف عقب مراجعت نخواهند کرد سیاست - احتیاج و جاه طلبی روسها آنها را مدام بطرف جلو تشویق خواهد نمود و این در اختیار آنها است که از این پیش رفتن ها جلوگیری کنند در طبیعت آنها است جایی را که گرفتند محکم نموده اند از آنجا پیش بروند (۲).

در این تاریخ روسها پنج ده معروف را از جنگ افغانها بیرون آورده مشغول آبادی آن نواحی بودند (۳).

این قسمت که يك وقتی جزو خاک خراسان بوده است در آن ایام مهد تمدن و مرکز علم و دانش شرق بوده است استمداد آن به مراتب بهتر و موقعیت جغرافیائی آن برای عمران و آبادی خیلی بیشتر از بین النهرین است در رودخانه معظم آسیا سرچشمه های خود را از کوههای افغانستان گرفته این جلگه وسیع را سیراب می نموده منتها بعد از قتل مغول و خرابی های تیمور لنگ آبادی های آن مبدل به خرابه و

(۱) س ۱۴ جلد اول

(۲) س ۱۴۷

(۳) در فصل ۵۳ در این باب مفصلاً بحث شده است.

ویرانه‌گردید و در دوره مغویه مختصر روی امنیت دید ولی عمران آن بدرجه اول مرکز نرسید و بعد از انقراض آن سلسله مثل همجای ایران دیگر این جلگه نیز روی آبادی ندید (۱).

روسها بواسطه تفتیش مأمورین کارآگاه خود قبلا از این نواحی اطلاع داشتند و می‌دانستند بانديك توجه و ایجاد امنیت چه محل قابل استفاده خواهد بود این است که روسها پس از تصرف مرو که در سال ۱۸۸۴ روی داد و گرفتن جلگه بین مرغاب و هری رود که سرحد روس را تا چند میلی هران امتداد می‌داد مشغول آبادی آن نواحی شدند و این مسئله فوق‌العاده اسباب وحشت انگلیسها را فراهم نموده بود و کورن بیش از هر کس در این اندیشه بود که چگونه روسها را که سیل وار بطرف هندوستان سرازیر شده‌اند جلو بگیرد در همین تاریخ است که کورن یگانه پهلوآن میدان سیاست آسیائی انگلستان شده برای حفظ سرحدات هندوستان در تلاش است.

نویسنده‌های انگلیسی نیز بخطر روس بیشتر متوجه شده‌اند و عده نیز از رجال حکومت هندوستان در این فکر بوده و در جرائد مقالات می‌نوشتند و کورن نیز در این مقالات شرکت نموده اگر سهو و اشتباهی رخ می‌داد با آن اطلاعات جامع و دقیقی که از اوضاع همدان آسیائی مرکزی داشت جواب می‌داد.

در یکی از مقالات در این موقع چنین می‌نویسد: « حال نوبت انگلستان است که بتصد وسائل خود برای اینکه جوابی به تجاوزات روس داده باشد با اقدام حمله در افغانستان شروع کند این نظری است که یکی از صاحب‌منصبان دولت انگلیس (۲) اظهار می‌دارد و کلنل موریس نیز در دنبال این مسئله این طور عقیده دارد که علاوه بر اینها

(۱) مرحوم حاکم‌الملک در تاریخ ۱۲۷۸-۱۸۶۲ این حرایبها را بمتر استویک نشان داده بکل یک را شرح می‌دهد آنوقت می‌گوید من نمی‌دانم چرا دولت انگلیس از دولت ایران معانیت می‌کند از اینکه این نواحی را آباد کند و می‌گوید ما ناچار هستیم هرگز را در دست داشته باشیم تا بتوانیم از تراکم اینکه اسباب حرایب این جلگه و ایالت حرایبان شده از جلوگیری کنیم. کتاب استویک جلد دوم ص ۲۵۵

(۲) برورد رابریس فرماید کل قنبر انگلیس در هندوستان است

لازم است انگلستان بوسیله دولت متحد خود در نقاطیکه دولت روس نسبتاً ضعیف است بان دولت حمله کند.

اما از آنجائیکه دولت انگلیس عاقل و عاقل اندیش است بهتر این خواهد بود که در کوههای آسیای مرکزی رفته جنگ کند و نه دستهای خود را روییم گذاشته چون خود را قوی و صاحب استعداد می داند پشت دروازه های هندوستان نشسته انتظار رسیدن دشمن را بکشد. (ص ۱۳۸) جلد اول.

اما عقیده خود کرزن این بود که ساده و صریح بایزد بر روسها گفته شود که تا اینجا که پیش آمده اید کافی است دیگر بیشتر چیزی نیست چونکه اعتراض و مکابده سیاسی در اقدام روسها هیچ تأثیری ندارد و هرگاه روسها باین حرف اعتنا نکرده و اطمینان ندادند آن وقت لازم می شود دولت انگلیس بپروسیه که می داند به تجهیزات نظامی اقدام کند.

در باب دو جلد کتاب خود راجع بایران از کابیکه بیشتر طرف شور بوده و اطلاعات آنها استفاده کرده است یکی هم سرفردریک گلداسمید (۱) بوده این مرد همان است که در قضیه سرحدی بلوچستان و سیستان در سالهای ۱۸۷۵ تا سال ۱۸۷۲ حکمیت نموده است خود کرزن در یادداشتهای خود باین مسئله اشاره می کند و می گوید :

« کتابیکه من در باب ایران می نویسم باید آن کتاب صحیح و طرف اعتماد باشد این است که بقایید و اطلاعات گلداسمید اهمیت مخصوص می دهم ».

چون جنرال گلداسمید ازین نواحی آگاه بوده و خود شخصاً در دو سال تمام رئیس کمیسیون اعزامی دولت انگلیس بوده کرزن راجع بمسئلتان و راه کریتابستان از جنرال فوق الذکر عقیده خواسته است. (۲)

(۱) ص ۱۵۱

(۲) فردریک گلداسمید قریب نود سال عمر کرد این مرد خدمت بزرگی بسطکت خرد نموده است شرح حال او در موقع وفاتش که در سال ۱۹۰۸ بوده در مجله هایبونی آسیائی لندن همان سال آمده است گلداسمید چند جلد کتاب نوشته است از آنجمله کتاب تلکرافت و مسافرت مطالب آن راجع بجنوب ایران است سال ۱۹۰۸ ص ۶۱۹.

در جای دیگر بجزرال گلداسمید چنین می نویسد: « من همیشه پیش بینی می کنم اختلاف بعدی بین دولتین انگلیس - روس درباره افغانستان است آنها هم موقعی که امیر فعلی وفات کند در آن موقع باید افغانستان را تحت الحمایه انگلیس قرارداد این یگانه نتیجه آن اختلاف خواهد بود این فقط منحصراً می توان هر ات را از خطر روس نجات داد پس از این عمل ما می توانیم راه آهن خود را بتواضحی که می خواهیم اتصال دهیم. (۱)»

در اواخر سال ۱۸۹۱ کرزن به معاونت وزارت هندوستان از طرف لرد سائز بوری انتخاب گردید حال دیگر کرزن عضو عامله دولت انگلستان محسوب می شد در این تاریخ هنوز کتاب کرزن راجع بایران منتشر نشده بود صدراعظم انگلستان تقاضا نمود آنچه که راجع بشاه ایران نوشته شده است در آن تجدید نظر شود در این باب چندین مراسله بین او ولرد سائز بوری رد و بدل شد که در این قسمت از تاریخ زندگانی او بدانها اشاره شده است و بالاخره کرزن راضی شد آنرا تغییر بدهد و تغییر داد خود کرزن گوید: « باینکه آنچه من نوشته بودم بیان واقع و عین حقیقت بود مجبور شدم آنرا عرض کنم (ص ۱۵۳)»

کرزن از کار اداری خود در وزارت خارجه راضی بوده چونکه خود را می دید که در آن مسائل که خود علاقمند بوده در آنها دخالت نموده اعمال نظر می کند و در حین ایام است که می نویسد: « من هر روز فکر می کنم پس از پنجاه سال بعد در این مملکت یعنی در هندوستان چه اتفاقی خواهد افتاد. (۲)»

در این موقع کتابهای کرزن راجع بایران منتشر شده بود از همه جا برای او تبریک و تهنیت میرسید همه اعتراف داشتند که کتابهای مذکور بی نظیر است و خود کرزن ادعا می نمود که من ایران را آنطوریکه هست کشف کرده ام.

کرزن در اواسط سال ۱۸۹۲ بار دوم سفر دور دنیا را پیش گرفت بامریکا رفت از آنجا به ژاپون، مملکت کره و چین از آنجا به شانگای - هند و چین - سیام

(۱) ص ۱۵۲

(۲) جلد اول ص ۱۷۴

همه جا را بدقت سیاحت نمود از راه عدن و مدیترانه پاریس و در اوایل مارس ۱۸۹۳ بلندن رسید .

این ماقرت ذهن کرزن را روشن نمود باامپراطوری انگلستان بیشتر اهمیت داد در این موقع می نویسد : « غلط یاصحیح بمن اینطور ثابت شده است که بقای انگلستان در این است که مدام باید بتوسعه امپراطوری انگلستان کوشید ، (۱) خود کرزن نیز همیشه خود را باامپریالیست انگلیسی معرفی می نمود .

در جای دیگر می نویسد : « هرگاه قرنهای بعد بخواهند انگلستان را در مقابل محکمه تاریخ دنیا محاکمه کنند این محاکمه در سر چه موضوعی خواهد بود ؟ محاکمه انگلستان در سر این موضوع نخواهد بود که برای اداره کردن انگلستان چه قوانینی وضع نموده است بلکه موضوع این خواهد بود که در دنیا چه اثراتی از خود در مذاهب و اخلاق ملل عالم گذاشته است .»

بعد علاوه نموده گوید « ذکر یونان در تاریخ عالم در این نیست که يك مشت عوام فریب را بوجود آورد و این ها سقراط را محاکمه کرده او را محکوم بقتل نمودند بلکه افتخار یونانیها در این است که اول هلمی بودند که درس آزادی را بدنیای قدیم تطبیع نمودند رم قدیم برای این نیست که اعمال شبیه باعمال وحشیها از خود برورز داده مانند فیرو (۲) کسی را به عرصه وجود آورده است بلکه در این است که به ملل غربی اروپا زبان و ادبیات محروم نشدنی یادگار گذاشته است .

یادآوری از ملت یهود نیز برای این نیست که يك ملت غیر مقبول و ناراحت معرفی شده که در سواحل مدیترانه سکنی داشته بلکه برای این است که ستایش خدای یگانه را بدنیای قدیم تبلیغ نموده اند .

و اینکه در آینده یادی از انگلستان خواهند نمود برای این است که چگونه قدرت و نفوذ خود را بکار برده است و آن عقل سلیمی که خداوند در نهاد آن خلق کرده

(۱) ص ۱۹۲ -

(۲) Nero این امپراطور داستان مضلی دارد در اواسط قرن اول میلادی امپراطور

روم بوده در ظلم و ستم و فجایع اعمال بی نظیر بوده است .

بچه طریق مناسبی آن را بکار انداخته مللی را که تحت سلطه خود در آورده چگونه آنها را اداره نموده است. (۱)

قاره آسیا غالباً مورد توجه کرزن بوده تمام ملل آسیائی و مذاهب آنها سیاست-های گوناگون این ملل و زندگانی آنها دائماً مورد مطالعه او بوده بخصوص سکنه هندوستان .

راجع به هندوستان می نویسد : « شما نمی دانید هندوستان چیست؟ این مملکت قدرت و عظمت انگلستان را تشکیل می دهد هر يك از ملت انگلیس فرد بفرد باید تمام قوای خود را بکار برده تا رابطه هندوستان را با انگلستان محکم کرده و این مملکت را برای انگلستان همیشه نگاه داشت . »

در این تاریخ نگرانی که کرزن داشت از طرف دولت روس بود در افغانستان ، و از طرف فرانسه بود در سیام، ارد معظم در تاریخ زندگانی خود در این موضوع شرحی می نگارد و در این موقع نطق های مهمی بر علیه فرانسه ایراد می کند . در سال ۱۸۹۳ و قسمی از سال ۱۸۹۵ بکوهپای پامیر و افغانان صافرت نموده است .

قبل از اینکه باین صافرت اقدام کند با فرمانفرمای هندوستان مکاتبه نموده و قصد خود را از رفتن به افغانستان اظهار داشته ولی فرمانفرمای هندوستان صلاح ندیده و جواب داده است که امیر افغانستان راضی نیست احدی از انگلیسها قدم بخالد افغانستان گذارد ولی کرزن از قصد خود برنگشته خود شخصاً اقدام نموده است که بکابل رود در این باب خود کاغذی با میر عبدالرحمن خان می نویسد که قسمی از آن کاغذ در تاریخ زندگانی او نقل شده است (۲) در آن کاغذ با میر می نویسد : « در تمام این اوقات یکی از آرزوهای قلبی من این بود که اجازه تحصیل نموده قنبر و پادشاه و الاحضرت امیر

(۱) ص ۱۹۲

(۲) ص ۱۹۰

(۳) ص ۲۰۴

(۴) صفحه ۲۰۶

افغانستان را دیدن کنم باین نیت که اول سلام خود را بآن شهریار با اقتدار روشن روان تقدیم می‌دارم ، من از آن والا حضرت زیاد حرف زده و زیاد در توشحات خود اسم برده‌ام همچنین این دیدار را برای آن می‌خواهم که در پارلمان انگلیس راجع با سور هندوستان و افغانستان صحبت و در مسائل راجع با آنها بحث می‌شود پس از دیدن افغانستان من می‌توانم از روی اطلاع آنها را ساکت کنم و بدولت انگلیس و ملت انگلستان بگویم که من خودم بکابل رفته میهمان والا حضرت امیر افغانستان بوده‌ام و اظهار بدارم که خود شخصاً با این شهریار کبیر صحبت داشته‌ام و برای این نیت است که مایلم منافع والا حضرت را در آئیه حفظ کنم ، ایالت خراسان را گشته‌ام بیخارا و سمرقند مسافرت نموده‌ام محل چمن را دیده‌ام در پشاور منزل کرده‌ام لیکن در قلمرو والا حضرت که در وسط این معالک واقع شده‌اند ندیده‌ام مملکت افغانستان حکم نگین انگلتر را دارد من تمام اطراف آنرا گردش کرده‌ام ولی گوهر گرانبهای این انگلتر را که مانند يك العاس درخشانی است ندیده‌ام و بمن اجازه دیدن داده نشده است و این سعادت را هم نداشتم که شخص والا حضرت را زیارت کنم کسب زیاد در باب افغانستان مطالعه نموده و با اشخاص بصیر و مطلع صحبت داشته‌ام این است که همیشه آرزومند بودم که با شخص والا حضرت نیز ملاقات کنم و صحبت بدارم از آنجائی که والا حضرت بیش از هر کسی به مسائل بس مهمی آشنائی دارید ممکن است در این ملاقات از بیانات آن والا حضرت نور حقیقت باطلاعات ناقص من بتابد و معلومات من در باب افغانستان کامل شود .

این مراسم اتر خود را بخشید امیر عبدالرحمن خان اجازه داد ارد کرزن بافغانستان داخل شود و در کابل بدیدن او برود .

در اواخر نوامبر ۱۸۹۴ کرزن در کابل بوده او را با احترام و با تجلیل وارد می‌کنند و در یکی از قصرهای کابل منزل می‌دهند .

فرب دو هفته در کابل مهمان امیر بوده با امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب‌الله خان پسرش که ولیعهد بود چندین بار ملاقات نموده ملاقاتهای او در هر دو مؤثر واقع

شده است در هر موضوعی آزادانه مذاکره شده است در باب تجاوزات خارجی، امیر عقیده مند بود هر وقت که از طرف دولت خارجی پرحدمات افغانستان تجاوزی بشود بدون درنگ انگلستان قشون خود را بکامک افغانستان خواهد فرستاد .

در ضمن صحبت امیر اظهار نمود از فرمانفرمای هندوستان مساعدت مالی خواسته ام که قلاع سرحدی بسازم و او موافقت نکرده است و از این بابت دلگیر بود و اظهار تعجب می نمود و می گفت نمی دانم چرا حکومت هندوستان دارد قلاع محکمی بین افغانستان و هندوستان می سازد در صورتیکه این قلاع باید در سرحدات افغانستان ساخته شود که در جلو روسها سد محکمی حاضر و آماده داشته باشد .

کرزن می نویسد امیر عشق زیادی داشت که بلندن برود و موانع در پیش بود بالاخره این دعوت از او بعمل آمد و انجام گرفت .

این ملاقات برای هر دو طرف خیلی مفید بود چونکه کرزن امیر و ولعهداورا خوب شناخته بود و بعدها که کرزن فرمانفرمای هندوستان شد این اطلاعات را به موقع بکار بست و می دانست شکایت های امیر چه بوده آنها را بموقع رعایت می کرد .

کرزن در این ملاقات دریافت که امیر حبیب الله خان بعدها جانشین امیر عبدالرحمن خان خواهد بود و نسبت باو کرزن نظر موافق داشت .

در سال ۱۸۹۵ کرزن از طرف لرد سالزبوری به مقام معاونت وزارت امور خارجه انتخاب شد در این تاریخ کرزن نماینده مبرز امپریالیزم انگلیس شناخته شده بود از تطق هائی که در این تاریخ نموده این عقیده او را تأیید می کند در ماه اکتبر ۱۸۹۵ گوید :

توسعه قلمرو بریطانیای کبیر علام و آثار بقای انگلستان است ، کوچک شدن آن علامه زوال و محو آن ، این ها اساس سیاست وزارت امور خارجه انگلستان است . (۱۱) .

کرزن سه سال در این مقام بقی بود در سال ۱۸۹۷ برتین مسافرت نمود در این سفر لرد سالزبوری از کرزن خواست در ملاقات خود بدامپراطور آلمان سؤال کند این

همه سوء ظن او از دولت انگلستان برای چیست ؟

ولی امپراطور آلمان وقت نداد و این ملاقات سرنگرفت اما کرزن در این تاریخ می‌ویسد : « از همه کس در برلن من می‌شنوم که امپراطور نسبت به انگلیسی‌ها غضب ناک است علت هم این است که انگلیسها در همه‌جای دنیا با آلمانها مخالفت می‌کنند (۱) »

این دوره از خدمت کرزن بسیار پرسواخ بوده و اتفاقات سیاسی آن می‌اندازه زیاد است مخصوصاً سیاست دول در چین در این تاریخ. روس - فرانسه و آلمان هر سه برخلاف میل انگلیسها در چین اقدامات می‌کردند ژاپون بیش از همه در سیاست چین علاقمند بود چون دول اروپائی مخصوصاً روسها قدم بخاک چین گذاشته بودند نفوذ آنها بر ژاپون غلبه داشت در این تاریخ نیز انگلیسها بکلی تنها بودند هنوز دوشی در میان دول اروپائی که تا اندازه با سیاست انگلستان همراه باشد نداشتند کابینه لرد سالزبوری می‌کوشید شاید بتواند آلمانها را در دست داشته باشد چنانکه در فصل آینده باین قسمت - ها اشاره خواهم نمود انگلستان از هر دری داخل می‌شد شاید بتواند با آلمانها کنار بیاید ممکن تمیشد (۲) .

این بود همینکه شنیدند روسها مالک پرت آر تور شدند دیگر نمی‌توانستند نسبت باین پیش‌آمد بی‌اعتنائی کنند .

آلمانها بندر کپاچه او را متصرف شدند فرانسویها در آسیا و آفریقا در هر دو قسمت مشغول عملیات بودند انگلیسها هم در این تاریخ برای آنکه از سایرین عقب نمانند باشد بر حسب پیشنهاد کرزن کشتی‌های جنگی خودشان را مأمور نمودند که بندر وی‌های وی را اشغال کنند پیشنهادی که کرزن در این باب نموده در صفحه ۲۸۴ جلد

(۱) ص ۲۴۸

(۲) در سال ۱۸۷۵ انگلیسها با آلمانها پیش‌هاد کردند که حاضرند ایران را با آلمان بین خودشان تقسیم کنند آلمانها با گول نخوردند پارسی شدند اما بیست سال بعد همین عمل بارو به انجام گرفت و نتیجه آن معاهده ۱۹۰۷ بود

اول از تاریخ زندگانی او نقل شده است .

در باب این پیشنهاد کردن می نویسد : « هر گاه آلمان و روس بخواهند مملکت چین را قطعه قطعه کرده مالک شوند نفوذ انگلیس در چین از بین خواهد رفت .

در سواحل مملکت چین فقط سه بندر محکم نظامی وجود دارد کیاچه او -

پرت آرتور وی های وی (۱) فعلاً لمانها بندر کیاچه او را تصرف نمود مانند روسها بندر پرت آرتور را مالک شدند کار عاقلانه این است که دولت انگلیس نیز وی های وی

را اشغال کند و قبل از اینکه روسها باین کار اقدام کنند لازم است بر حسب دعوت خود

دولت چین ما نیز این قسمت را در تصرف خود داشته باشیم و قبول این دعوت نیز باین

معنی است که ما حاضر نیستیم شمال مملکت چین را از دست بدهیم و بگذاریم رقبای

ما در آنجاها تسلط پیدا کنند و در ضمن اطمینان نیز داده ایم که زمینه برای اتحاد با

ژاپون فراهم گردد هر گاه بخواهیم ما از شمال مملکت چین خود را عقب بکشیم این

عمل يك مكته بزرگی به نفوذ دولت انگلیس در شرق اقصی وارد خواهد آورد ، در

حائیکه نفوذ ما باعلی درجه بوده امروزه مورد تردید است فقط اقدامات جدی می تواند

مجدداً آنرا در مقام اولیه خود برقرار کند . (۲)

در اثر اصرار کردن دولت انگلستان بر علیه تجاوزات دول بنخاک چین

اعتراض نمود در ضمن هم قبول کرد که بندر وی های وی از طرف قشون انگلیس

اشغال شود .

دو سال بعد (۱۹۰۵) که بلوای معروف مشت زنها (۳) در چین شروع شد در این

تاریخ کردن فرمانفرمای هند بوده و از لندن دستور رسید که يك عده قشون از هندوستان

بعین اعزام شود در این تاریخ کردن از هندوستان بوزیر هندوستان در لندن می نویسد:

« ده من از این پیش آمد خیلی خوشوقت هستم و بندر وی های وی امروز محل معتبری

[1] Wei - Hai - Wei .

است برای مقصود ما چونکه این بندر باز یافته من محسوب می‌شود فقط افسوس آن را دارم چرا در این مدت دو سال به آبادی صحیح آن اقدام نشده است. (۱)

گرزن باین بندر قناعت نکرده در ۱۱ آوریل ۱۸۹۸ به لرد سالزبوری صدر اعظم انگلستان می‌نویسد: قدم دوم ما در مملکت چین این خواهد بود که یک کمپانی قابل اطمینانی پیدا کرده بدیم راه آهن اصلی شمال و جنوب یانگ تزی (۲) را بسازد از شمال بطرف بکن و از جنوب بطرف کانتون.

مردم تصور می‌کنند که جلگه یانگ تزی را در یک چشم بر هم زدن ممکن است صاحب نموده - امنیت داده آنجا را اداره خواهیم نمود این محل قریب یکمصد و پنجاه میلیون نفوس دارد گمان می‌کنم تا پنجاه سال دیگر هم باین کار موفق نشویم اما من این انتظار را دارم که راه آهن بهترین وسیله است که می‌توان بوسیله آن به مردم دست رس داشت دو ایر نفوذ را توسعه داد و مقصود را عملی نمود. (۳)

گرزن سه سال در این مقام باقی بود تا اینکه در ماههای اخیر سال ۱۸۹۸ به سمت فرمانفرمای هندوستان منصوب گردید و اواسط دسامبر همان سال عازم هندوستان شد.

گرزن هفت سال در هندوستان فرمانفرمائی داشت علاوه بر اینکه جلد دوم تاریخ زندگانی او وقف دوره زمامداری او در هندوستان است کتاب دیگری نیز در تاریخ ۱۹۱۱ در زمان حیات خود لرد گرزن در تحت عنوان « هندوستان در زمان حکومت گرزن و بعد از او » تألیف او را فریزر نوشته شده است (۴).

(۱) ص ۲۸۶ ماه اوت ۱۹۰۰

[2] Yangtze

(۳) ص ۲۸۶

[4] India Under Curzon And After . By Lovat Fraser . 1911

و در سال ۱۹۲۵ خود لرد گرزن دو جلد کتاب راجع به حکومت انگلیس در هندوستان

هنج رسائید

British Government in India . By Lord Curzon .

این دو جلد کتاب در کتابخانه مجلس است .

مطالب هر دو جلد مفصل و خیلی زیاد است فقط در اینجا بآن قسمت ها اشاره می شود که مربوط بایران مسئله ایران است .

نظرد کرزن همیشه متوجه حفظ هندوستان و رعایت منافع انگلستان بوده سایر ممالک آسیائی و استقلال و تمامیت آنها در نظر او ارزش سیاسی نداشته مگر تا آن حدی که ممکن بشود آنها را برای حفظ هندوستان و حفظ منافع انگلستان بکار برد چنانکه بعدها خواهیم دید در نظر او این ممالک آسیائی دیگر نمی توانند دارای استقلال باشند چونکه سرحدات طبیعی هندوستان ماوراء سرحدات این ممالک است یعنی قسمت مهمی از قاره آسیا را این سرحدات تشکیل می دهد همسایه های هندوستان بعقیده لرد کرزن افغانستان - ایران و عثمانی است، بلکه روس - فرانسه و آلمان در آسیا همسایه های هندوستان و رقیب های بریطانیای کبر می باشند (۱).

قسمت عمده مأموریت های فرمانفرماهای هندوستان مواظبت از حرکت روسها بود که از جایی به سرحدات هندوستان رخنه نکنند لرد کرزن نیز گرفتار همین مصیبت بوده روسها حال دیگر خودشان را به سرحدات هندوستان نزدیک کرده بودند از چندین نقطه می کوشیدند تا خودشان را پشت دیوار آن مملکت برسانند در این تاریخ ۱۸۹۹ قصد روسها این بود که در رتکون قوسولگری داشته باشند این برخلاف میل کرزن بود سخت اعتراض نمود .

در کاغذ نماینده روسها ، بقول مورخ لرد کرزن ، مشغول اقدامات بودند همچنین در قبت بر علیه منافع انگلستان دسیسه می کردند .

نمایندگان آن دولت همه جام مشغول دسیسه بودند در سیکیم (۲) که یک مملکت کوچک و تحت الحمایه انگلیس بود دست اندازی می کردند.

بالا تر از اینها مهمترین کار لرد کرزن محکم نمودن تنگه خیر بود که در حقیقت راه عبور جهانگیران عالم از اینجا به هندوستان بوده نقشه که لرد کرزن برای استحکام

[1] The Middle Eastern Question or Some Problems of Indian Defence By A. Chrol London . 1903 . P . 2

[2] Sikkim . در قسمت ششم از دیپلوماسی لرد کرزن .

آنجا داشت دولت انگلستان قبول نمود (۱).

در همین اوقات است که روسها جدیدت دارند در هندوستان قونسول داشته باشند و دولت فرانسه نیز که دوست و متحد روسها بود يك بندر برای بارگیری نوغال سنگ برای کشتی های خود از حکومت مقط در ساحل آن سلطت بدست آورده است در صورتیکه کرزن در کتابهای خود راجع بایران شرحی از مقط نوشته در آنجا گفته بود که هیچ يك از دول اروپائی حق مداخله در مقط ندارند حکومت مقط در تحت اوامر دولت انگلستان است دولت انگلیس بآن مفروری می دهد و سیاست خارجی آنرا دولت انگلیس معین می کند و دولت انگلیس اجازه نخواهد داد یکی از دول اروپائی بقصد استعمار در آنجا قدم گذارد (۲).

حال قونسول فرانسه این بندر را که موسوم به جیبه است برای دولت خود گرفته و صاحب منصب بحری فرانسه نیز بآنجا وارد شده است (۳).

این مسئله نوغائی در اروپا تولید نمود و بین فرانسه و انگلیس کنورت حاصل شد بالاخره بواسطه اقدامات کرزن امام مقط از کشتیهای دولت انگلیس ترسیده قرارداد خود را با فرانسه لغو نمود اما فرانسه دست بردار نبود چون قضایائی دیگر نیز در بین بود این موضوع هم مدتها طول کشید تا بین دولتین اصلاح شد (۴) راجع باین قضایا در فصل بعد صحبت خواهد شد.

موضوع مقط بواسطه ترساندن امام آن در دایره حکومت هندوستان خانم یافت بآن مسئله دیگر اسباب نگرانی فرما فرمای مدد و سدرا عظم انگلستان بود آنهم مسئله کویت بود که در طرف غربی خلیج فارس واقع است هم کرزن و هم لرد - کزبوزی هر دو در این فصد بودند که آنجا را تحت حمایت دولت انگلیس در

(۱) ص ۴۲ جلد دوم

(۲) کتاب ایران جلد دوم ص ۲۲۳ تألیف کرزن .

(۳) ص ۵۵

(۴) ص ۱۱۱ این موضوع را در فصل بعد در ضمن اوضاع اروپا در این تاریخ شرح

آوردند و شیخ مبارک شیخ آنجا نیز از شر ترکها خلاص شود با هر پیشنهاد دولت انگلیس موافق بود .

از اوایل سال ۱۸۹۹ موضوع ترانسوال پیش آمد و در دربار لندن کب اهمیت نمود و گاهی هم لرد کرزن طرف مشورت بود در یکی از مراسلات خود کرزن بوزیر هندوستان می نویسد : « موضوع کروگر (۱) چندان قابل اهمیت نیست . این شخص در دریا حکم یک حبیبی را دارد و بزودی محو خواهد شد اما مسئله ایران دارای اهمیت است که طرف توجه نیست ممکنست ترانسوال بدون تردید بزودی ضمیمه مملکت انگلستان شود این برای ما چندان نگرانی ندارد لیکن مسئله ایران خیلی مهم است چه قدر مناسب بود ایران و خلیج فارس این اهمیت را در انظار شما پیدا می نمود هر روز هر ماه و سال می گذرد هیچ اقدامی نمی شود در صورتی که خطر رو بهم متراکم می شود و عنقریب پشت دروازه ما خواهد رسید (۲) .

در این تاریخ مسئله ایران در فکر لرد کرزن گردش می کرد و ایران را بقول خودش از نقطه نظر امپریالیزم انگلیس و موضوع حفظ هندوستان حلاجی می کرد و آن را یک بلائی فرض می نمود که برای هندوستان خطرناک است و تصور می کرد برای دولت انگلیس یک خرج فوق العاده تولید خواهد کرد (۳) .

در این تاریخ لرد کرزن چه نقشه برای ایران کشیده بود و چه پیشنهادی داشت که برای ایران تهیه کرده بود معلوم نشد چونکه طوای نکشید که جنگ ترانسوال شروع شد و بوئرها مردانه از وطن خود دفاع کردند و موضوع اهمیت پیدا کرد و نظر دولت انگلیس با آن طرف متوجه گردید ولی کرزن در اوایل امر هیچ باور نمی کرد که سکنه ترانسوال جرأت کرده تقاضاهای دولت انگلیس را رد کنند اما همینکه اخبار مقاومت بوئرها منتشر شد و رشادتهای آنها معروف جهان گردید کرزن فهمید که حدسیات او خطا بوده و برای مدتی مسئله ایران را کنار گذاشت و مشغول تجهیزات

[1] Kruser کروگر قائد بوئرها

(۲) تاریخ زندگانی کرزن جلد دوم صفحه ۶۷

شد که به آفریقای جنوبی از هندوستان کمک بفرستند و به فوریت عده را اعزام داشت. (۱)

اما دولت روس نیز در آسیای مرکزی راحت نبود این مسئله حقیقت داشته یا اغراق بوده در هر حال در این تاریخ این طور در ذهن اولیای امور هندوستان جای گرفته بود که روسها عنقریب خود را بخلیج فارس رسانیده بدریای هندوستان دست خواهند یافت.

باز در تاریخ زندگانی کرزن دیده می شود که اولیای امور لندن را راحت نگذاشته باز موضوع ایران را تجدید نموده است این بار پرده سیاسی را کنار گذاشته عنوان می کند باید روسها را در آسیا محدود نمود اما عملی نمودن نظر اردکرزن برای کابینه لندن چندان کار آسانی نبود در این تاریخ سیاست انگلیس در آسیا و آفریقا بجاهای خطرناکی رسیده بود در شمال آفریقا با فرانسه در جنوب آن قاره با ترانسوال به پشت گرمی دولت مقتدر آن عصر آلمان که از بوئرها آشکار و پنهان حمایت می نمود مشغول جنگ بود در چین و ممالک آسیای مرکزی باروسها در کشمکش بود از هر طرف برای دولت انگلیس گرفتاری تولید می شد این بود که کابینه لندن راجع به سیاست کرزن نسبت به روسها موافق نبود.

این عقیده در هندوستان پیدا شده بود که روسها بزودی در استانبول - کابل و خلیج فارس استیلاء خواهند یافت و عقیده کرزن این بود که باید روسها واضح گفت و به آنها حالی کرد که دیگر نباید از محلهائی که فعلا اشغال نموده اند جلوتر حرکت کنند کابینه لندن علاوه بر اینکه تمی خواست باروسها در افتد مایل بود با آنها کنار بیاید و ممالک آسیای مرکزی را تا حدی هم به نفع روسها تصفید کند و حاضر نبود با استعمال اسلحه متوسل شود چونکه این وسیله را مؤثر نمی دانست اما سرشت بلند پرواز کرزن

(۱) جنگ دوماهه بوئرها با دولت انگلیس در عالم بی تاثیر است کمتر ملتی در تاریخ دیا چنین رشادتی از خود بروز داده است تاریخ این جنگها را امری در شش جلد جمع آوری نموده است و جلد دهم فهرست بر آنها قرار داده.

The History of the War in South Africa by L . S . Amery , 1900

باین دلایل متقاعد نمی‌شد و اصرار داشت برای حفظ منافع انگلیس باید باستعمال اسلحه متوسل شد (۱).

کرزن نمی‌توانست مسئله ایران را از خاطر خود دور کند در این تاریخ راپرت دیگری تهیه نموده در آن دلایلی اقامه کرده گوید:

« نظر دولت پادشاهی انگلستان بخطا می‌رود ما در ایران منافع سیاسی سرق - الجیشی و منافع تجارتنی داریم مسئله ایران مسئله امپریالیزم بریطانیای کبیر است انگلستان برای دفاع آن باید تمام قوای خود را بکاربرد در این نقطه ممکن نیست توافق نظر حاصل شود این باید یکی از قضایای مسلم اصلی سیاست پادشاهی انگلستان شناخته شود که دولت انگلیس نه تنها بدولت روس بلکه بیچ دولت اروپائی اجازه نخواهد داد نواحی شمالی و مرکزی ایران را انگدمال نموده خود را بخلیج فارس برساند و یا بخواهد تسهیلاتی برای بحرییمائی خود در خلیج فارس قائل شود ولو اینکه هیچ نوع نظر استعماری نداشته باشد .

در مقابل دولت انگلیس سه راه است که می‌تواند یکی از آنها را اتخاذ کند. اول ممکن است انگلستان احیای ایران را به وسیله عمال روس و انگلیس عملی کند ، اینکه عاقبت خوبی نخواهد داشت چونکه این راه احیای ایران نیست بلکه راه فتنای ایران است همین است که روسها آرزو دارند.

دوم ممکن است به وسیله قرار داد تعیین منطقه نمود برای طرفین که عملیات هر يك از دوضرف محدود باشد بحدود خود شبیه به موافقت نظر که در سب راه آهن چین شده است .

من حیلی واضحی خواهم بود در این زمینه اقدام شود هر گاه اینهم ممکن نباشد مزریق سوم این خواهد بود که دولت انگلیس واضح بر روسها بگوید که هر تجاوزی که روسها در شمال ایران پیش بگیرند انگلیسها نیز همان اقدام را در جنوب ایران پیش خواهند گرفت .»

جوابی که باین پیشنهاد کرزن از لندن داده می‌شود این است که وزیر هندوستان

می‌نویسد: «تمام نظریات سیاسی و اعمال شما این است که بالاخره دولت انگلستان
مقام خود را در ایران باقوای نظامی حفظ کند، بسیار خوب متوسل باسلحه شدن بسیار
سهل است آیا می‌توان از روی دلیل پیش‌بینی کرد؟

حال نتیجه هرچه می‌خواهد باشد، اگر ما داخل جنگ شدیم این امید هست
که وضعیت ما بهتر از اینکه فعلاً هست خواهد بود؟

من باور نمی‌کنم مقام ما در ایران یا حتی در خلیج فارس طوری است که ما را
قادر می‌کند باینکه از روی اطمینان متوسل باسلحه شد از پیش آمده‌های بیشتر روسها
جلوگیری کنیم.

ما بنابراین هر سیاسی را که شما درباره ایران پیشنهاد می‌کنید من اینطور خیال
می‌کنم که شما نباید اساس آنرا روی این عقیده قرار بدهید که برای حفظ منافع
انگلیس در آن قسمت باید متوسل بجنگ شد.» (۱)

باین جواب کرزن متقاعد نشده باز مسئله ایران را تعقیب میکند و در ۲۲ نوامبر
۱۸۹۹ به وزیر هندوستان چین می‌نویسد: «شما می‌گوئید اطمینان دارید از اینکه
ما می‌توانیم از ورود روسها بخلیج فارس جلوگیری کنیم و باید هم این کار را بکنیم
اگر نکنیم اسباب شکست ما است بسیار خوب اما من نمی‌دانم بچه طریق در آینده روسها
را از وارد شدن بخلیج فارس جلوگیری خواهیم نمود.

حال من می‌گویم اگر ما سیستان را در دست داشتیم هرگز روسها نمی‌توانند
به بندرعباس یا چاه بیهار برسند من خیال می‌کنم در هر حال ما باید بوشهر را در دست
داشته باشیم این شهر يك شهر انگلیسی می‌باشد این است که من نمی‌توانم بطور کامل
تصور کنم روسها از کجا می‌توانند نقطه را در این نواحی بدست بیاورند مگر اینکه
خود ما این قدر ضعیف باشیم که خودمان يك نقطه را بآنها واگذار کنیم.» (۲)

این مراسلات دائماً رد و بدل می‌شد بدون اینکه طرفین از نظریات یکدیگر
متقاعد بشوند.

(۱) جلد دوم ص ۱۰۰

(۲) ۱۴ دسامبر ۱۸۹۹ ص ۱۱۰

گرزن در جای دیگر می‌نویسد: «مدتهاست من سعی می‌کنم بدولت انگلستان سیاست خودمان را راجع بایران و خلیج فارس و بین‌النهرین حالی کنم مخصوصاً سیاست کلی خودمان را راجع باین نواحی، ولی دولت انگلستان توجهی ندارد اما يك روزی این بلا نازل خواهد شد آنوقت است که نوشتجات من بطبع خواهد رسید درحالیکه من در آن زمان در قبر خواهم بود آنوقت حق را بمن خواهند داد من مایلم حس تیز و وسعت نظر و مال اندیشی درین باشد که خطر فردا را امروز تشخیص دهند عوض اینکه بآن امروزها بی‌اعتنائی شود.»

اما اوقات کابینه انگلستان معروف جنگ جنوب افریقا بود در آن نقطه دنیا گرفتاری بزرگی برای انگلستان پیش آمده بود اثر این گرفتاری در هندوستان محسوس بود روسها نیز از این موقع استفاده کرده در سرحدات افغانستان قشون آماده می‌کردند که بطرف افغانستان پیش بروند در این موقع کرزن مضطرب شده به لندن تلگرافی اطلاع داد و از صدر اعظم انگلستان تقاضا نمود از دولت روس این پیش‌آمد را رسماً تحقیق کند علاوه بر اینها از دیاد نفوذ روس در ایران بیشتر مزید بروحشت لورد کرزن گردید.

این هنگامی است که در ۳۰ ژانویه ۱۹۰۵ در روزنامه رسمی روس منتشر شد اینکه دولت ایران مبلغ بیست و دو میلیون ونیم متات از روسها قرض می‌کند در نظر کرزن این خبر مانند يك صاعقه بود تصور می‌نمود که با این قرض ایران دست و پا بسته تسلیم روسها خواهد شد.

در ۸ فوریه بوزیر هندوستان چنین می‌نویسد: «هرگاه دولت انگلستان امروز کاری نکند این طناییکه روسها بکردن ایران انداخته‌اند یواش یواش آفراخته خواهند کرد این مملکت بدبخت تمام خواهد شد.»

باز لندن جوابی نداده مجدداً تعقیب نموده می‌گوید: «من تصور نمی‌کنم لرد سالزبوری اقدام نموده ایران را از این بدبختی نجات بدهد ما در این زمینه خیلی یواش حرکت می‌کنیم و راهرا برای محور و زوال نفوذ خود در ایران ساف می‌کنیم اما

يك روزی خواهد رسید که افکار عمومی انگلستان به هیجان آمده ملت انگلستان دولتها و وزراء که در این مدت چشم های خود را بسته اند که مثله ایرانرا نمی بینند آنها را بحساب دعوت خواهند کرد، (۱)

اما از لندن جوابی نمی رسید تا اینکه در اوائل مارس خبر فتوحات لرد - رابرس از ترالسوال رسید انگلیس ها قدری راحت شدند اما موضوع ایران همانطور مسکوت بود. (۲)

گرفتاری انگلیسها در جنوب افریقا فرصتی بدست سیاسیون روس داد که در ایران و افغانستان اقدامات مؤثری بکنند انگلیسها نیز در اروپا کسی را میان دول نداشتند که روسها را به وسیله او تهدید کنند روسها هم زمینه را کاملاً مستعد دیده با افغانستان و پادشاه ایران مشغول زمینه سازی بودند لرد کرزن ارتمام این پیش آمدها اطلاع داشت و همه را ببندن اطلاع میداد ولی مؤثر نبود اما خولی نکشید فهمید که کابینه انگلستان مشغول زمینه سازی است که باروسها نزدیک شود و از لندن نیز این مسئله را بفرمانفرمای هندوستان اطلاع دادند .

در یکی از مراسلات لندن این مطلب را اشاره نموده اند (فوریه ۱۹۰۵) اینکه تعقیب سیاست ایجاد دول پوشالی از ممالک آسیایین دو امپراطوری عظیم اروپا گذاشته است حال دیگر مفید نیست، این سیاست چند سال پیتی خوب بود بملاوه در ایران و افغانستان نیز این سیاست به نتیجه نرسید ما حال بآن روزی متوجه هستیم که سرحدات دولتین روس و انگلیس بهم متصل شود راجع به ظهور نمایندگان سیاسی روس در کابل اشاره کرده گوید : « ایراد بحضور آنها در کابل امروز بی مورد است . » (۳)

(۱) ص ۱۰۲

(۲) این قسمت از تاریخ سیاسی ایران خیلی مهم و خیلی مفصل است این قضایا مربوط

دوره حضرتالدین شاه است و قرض از روسها و شاهکارهای امین اللطاف اناپک و قشکه از این بام صحبت شود من در این باب بیشتر توضیحات خواهم داد .

(۳) ص ۱۲۶ ۱۵ جون ۱۹۰۰

اما فکر ایران و هجوم روسها بهند کرزن را راحت نمی گذاشت در این باره صریح روسها هم از تعدی و تجاوز هیچ کوتاهی نمی آمدند .

کرزن درباره حل مسئله ایران بقدری مبالغه نمود تا بالاخره لرد سالتزبوری این جواب را داده می نویسد : « کرزن مدام اصرار دارد که من باروسها داخل مذاکره شوم او تصور می کند که پانصد هزار سرنیزه دنبال من است در صورتیکه چنین فشوونی ندارم . » (۱)

اما روح لرد کرزن را راجع بموضوع روس و ایران هیچ چیزی ساکت نمی نمود در این باب بقدری مکاتبه کرده است که اندازه ندارد روح تمام این مراسلات این است که اگر بیک موافقت نظر باروسها در باب ایران نتوان موفق شد پس بهتر است بروس و ایران هر دو صریح گفت که بیش از حد معینی نباید روسها جلو بیایند زیرا که آجا رادوات انگلستان باید محکم کندها اگر گوش بدهند باید بهر قیمتی شده از منافع انگلستان دفاع نمود .

در جای دیگر می نویسد : « در خاطر داشتند باشید اگر روسها در شمال ایران بخواهند مشهد را تصرف کنند یا در آنجا دست بتجاوزات بگذارند من نیز کاملاً حاضرم که در جنوب ایران عمل را انجام بدهم فوری یک عده قشون فرستاده بندر عباس را تصرف خواهم نمود یا بوشهر و محمره بلکه هر سه نقطه را بتصرف خود خواهم گرفت آنوقت مسئله ایران حل می شود . » (۲)

باز از لندن باواطلاع داده شد که موقع مناسب نیست و جنگ آفریقای جنوبی قشون انگلستان را بطور کلی مشغول نموده است و علاوه نمودند : « اینکه شامی گوئید سکوت در این موقع اسباب خطر آینده است و در آتیه تولید رحمت خواهد کرد لیکر اگر خود شما در لندن بودید شام هم هرگز وسیله بدست نمی دادید که فرائض آلمان و روس فرستی بدست آورده با هم نزدیک شوند و او اینکه موضوع مقطعی بندرعباس و کویت هم در میان باشد از این عبارت ملول نگردید من نیز از سوته

(۱) ص ۲۰۶ اول فوریه ۱۹۰۱

(۲) ایضاً ص ۲۰۶

دسته سیاست پیش روی هتم اماگاهی هم توقف مفید است و موقع مناسب است (۱)،
در سال ۱۹۵۲ روسها در تبت مشغول اقدامات بودند در این تاریخ امیر عبدالرحمن
نیز در گذشته بود .

پیش آمدن روسها در تبت و نگرانی کرزن از کابل باز او را بالندن به مکاتبه
اقدامات در ۲۸ ماه می همان سال به لندن می نویسد روسها در لهها پایتخت تبت
مشغول دیسه هستند اگر عقیده مرا بخواهید این است که فوراً قشون انگلیس در
لهها حاضر باشد. (۲)

از آن خرف تهیه می دید با امیر حبیب الله خان ملاقات کند ولی امیر مذکور
حاضر نبود و عنذر می آورد و در ضمن اظهار می نمود روابط طرفین دوستانه است و محتاج
به ملاقات نیست. (۳)

بنابین حال کرزن نتوانست طاقت یابورد خود بطرف ییشاور حرکت کرد و آن
نواحی را که ممکن است يك روزی میدان جنگ واقع شود معاینه کند تنگه خیبر را
تماشا نمود از طایفه آفریدی اطمینان حاصل کرد و فهمید که در موقع سوق لشکر
بافغانستان چه خواهد شد. (۴)

سال ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ کرزن در داخل هندوستان گرفتاریهای مخصوصی داشت
مرگ ملکه ویکتوریا - جلوس ادوارد هتم و درباری که در دهلی برپا نمود اینها تا
حدی مشغولیات زیادی برای فرمانفرمای هندوستان بود اگرچه گاهگاهی بموضوعات
ایران و افغانستان توجهی داشت ولی اوقات او تماماً مصروف این مسائل می شد اما سال
۱۹۵۳ که در امور داخلی هندوستان فراغتی حاصل نموده بود مجدداً به مسائل ایران
و افغانستان مشغول شد .

در یکی از نطق های خود باز اشاره می کند می گوید : « یاشوقتی بود هندوستان

(۱) صفحه ۲۰۷ اوت ۱۹۰۱

(۲) ۲۰۸

(۳) ۲۰۹

۱۱۱ ۲۱۳

از دنیا جدا و کنار افتاده بود ولی امروز چنین نیست مسائل خارجی هندوستان اهمیت فوق‌العاده پیدا نموده است ممالک اطراف آن تمامیت و آزادی آنها مربوط بمقدرات هندوستان است اینک ابرهای تیره در افق آنها دارد متراکم می‌شود و در آینده مسائل مهم به شمار خواهد رفت (۱)».

باز در رساله این مطلب علاوه کرده گویند: «وضع جغرافیائی هندوستان طوری است که بمرور این مملکت را در درجه اول سیاست بین‌المللی قرار می‌دهد».

در این تاریخ کابینه لندن نیز تا اندازه از گرفتاریها فراغت حاصل نموده بود در این اوقات از اوضاع افغانستان اظهار نگرانی می‌کند بکرزن می‌نویسد: «ما کاملاً در مسئله افغانستان شام غرق شده‌ایم (۲)».

بواسطه سابقه آشنائی که ناامیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب‌الله خان داشت کرزن خیلی کوشید مخصوصاً در تمام مدت جنگ که در جنوب افریقا جریان داشت بلکه بتواند مسائل افغانستان را به میل خود تصفیه کند ولی بجائی نرسید امیر عبدالرحمن خان از شکایت‌های خود دست برنداشته بود باز هم اصرار و تعقیب می‌نمود یکی از آن مسائل شخصیت نماینده سیاسی بود که در کابل باید مقیم باشد.

حکومت هندوستان همیشه بکنفر هندی شیعه مذهب را انتخاب کرده می‌فرستاد و امیر از این انتخاب بی‌اندازه ناراضی بود حتی در همان سال ۱۸۹۴ که کرزن بعنوان وکیل پارلمان انگلیس بکابل رفته مهمان امیر عبدالرحمن شده بود در ضمن نارضایتی‌های خود یکی هم موضوع تعیین نماینده سیاسی افغانستان بود کرزن می‌نویسد: «امیر اظهار نمود فرمانفرمای هندوستان نماینده سیاسی خود را برای افغانستان از میان شیعه‌های هندی انتخاب می‌کند در صورتیکه شیعه‌ها بدترین جانوران خزنده روی زمین هستند» (۳)».

(۱) صفحه ۲۶۱ جلد دوم ۲۵ مارس ۱۹۰۳

(۲) صفحه ۲۶۲

[3] The Shiaks Were The Worst of Reptiles . P . 263

حالیه بز همین نظریات در کلر بود و یکی از موضوعات اختلافات طرفین بشمار می‌رفت .

در این تاریخ یکی از مراسلات رسمی امیر افغانستان این بود که راه آهن روسها عنقریب بکوشک سرحد شمال افغانستان خواهد رسید و سؤال نموده بود در این موقع امیر چه باید بکند .

کرزن فرصت بدست آورده موضوع راه آهن افغانستان و ایجاد تلگراف را عنوان نموده گفت تا این وسائل در افغانستان درست نشود فرمانفرمای هندوستان نمی‌تواند قشون بکمک افغانستان بفرستد .

این دو موضوع عمده همان است که سالها امیر عبدالرحمن خان از آنها فرار می‌نمود و علت هم این بود که بهیچ وجهی راضی نمی‌شد افغانستان با هندوستان نزدیک شود این بار نیز قبول ننمود جواب داد که بقشون انگلیس احتیاج ندارد که از سبجاوزمین بد مملکت افغانستان جلوگیری کند چیزی که انتظار دارد پول و اسلحه است که قوای خود را آماده کند. (۱)

در این باب کرزن با افغانستان مکاتبات زیاد نمود بالاخره از امیر این جواب را دریافت نمود که: « هر گاه جنگ پیش آمد و ادامه پیدا کرد و مقاومت قشون افغانستان نتوانست از مهاجمین جلوگیری کند آنوقت ممکن است از ملت افغانستان انتظار داشت راضی بشود و از قشون انگلیسی کمک بخواهد .»

این مسئله همین طور لاینحل ماند تا اینکه در هفتم اکتبر ۱۹۰۱ خبر وفات امیر عبدالرحمن خان و جلوس امیر حبیب‌الله خان به فرمانفرمای هندوستان رسید . از این پیش آمد کرزن استقاده نموده در ۹ اکتبر با امیر حبیب‌الله خان می‌نویسد و بنوستی سابق خود اشاره می‌کند و حتی علاوه کرده گوید که بهندوستان آمدن من و قبول فرمانفرمایی هندوستان این بود که با افغانستان آشنا هستم و با امیر حبیب‌الله خان دوست می‌باشم و در موقع خود می‌توانم مفید واقع شوم .

کرزن خیلی امیدوار بود که با امیر جوان بهتر می‌تواند کنار بیاید و در بهار

سال ۱۹۵۲ چنانکه قبلاً اشاره شد از امیر تقاضای ملاقات کرده و امیر قبول نمود و این مسئله خیلی اسباب نگرانی کرزن را فراهم آورد چونکه در آن مراسم امیر اشاره کرده بود که رویه بدر خود را پیش خواهد گرفت و قرار داد بین افغانستان و هندوستان را با تمام جزئیات آن مراعات خواهد کرد. (۱)

کرزن فهمید نقشه او در افغانستان اجرا نمی‌شود و دانست که یک بینی او نسبت با افغانستان بی اساس بوده و در سوم سپتامبر ۱۹۵۲ بلندن نوشته گوید: « در نقطه که ابرهای سیاه متراکم شده و اسباب زحمت خواهد شد آن نقطه افغانستان است. (۲)

در اواسط همان سال باز کرزن مراسم با امیر حبیب‌الله خان نوشته و از او تقاضا نمود که در ماه اکتبر آینده در هندوستان با او ملاقات کند اما امیر باین مراسم جواب نداده مسکوت گذاشت اما معروف شد که دسایس روسها مانع آن بود و حتی شنیده شد که خود امیر نیز با اتحاد روسها متعادل است کرزن این قضایه را بلندن مراجعه نمود و خواست که دستور بدهند هر گاه امیر به ملاقات او راضی نشود او را تهدید کنند همین مسئله باعث ازدیاد اختلاف بین کابینه لندن و کرزن را فراهم نمود و دولت انگلستان در محذور واقع شده و از این پیش آمد اظهار نگرانی کرد.

در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۵۲ صدراعظم انگلستان بکرزن می‌نویسد و باو دستور می‌دهد در صورتیکه امیر افغانستان با روسها کنار بیاید و با آنها اتحاد کند و از هادوری جوید در این صورت نمی‌توان ساکت و آرام نشست و شما نمی‌توانید بگذارید نتیجه بیست سال یا شصت سال گذشته از دست برود هر گاه این واقعه رخ داد البته این از دید عهدیه‌های امیر است یا دسیسه روسها یا هر دو، حالیه اگر شما نتوانید با روسها مبارزه کنید

(۱) اشاره بقرار دادی است که در تاریخ ۱۷:۹۳ بین امیر عبدالرحمن خان و دولت انگلیس به نمایندگی سر هنری مورتنی مردوراند Sir Henry Mortimer Durand منعقد شده بود سواد این قرار داد در کتاب موسوم با افغانستان تألیف هملتون منعقد شده است صفحه ۴۰۶ و ۴۰۷.

(۲) صفحه ۲۶۶ جلد دوم.

افلا امیر را تنبیه بکنید اگر شما راضی شوید یک کسی بایک مملکتی از قبیل ایشان یا امیراطوری انگلستان شوخی بکند بهتر است ما بساط خود را جمع آوری نموده یکاسی خود خاتمه دهیم. (۱)

اما موضوع غیر از این بوده کابینه لندن با اقدامی که منجر بقشون کشی شود مخالف بود درمراسله که در آخر دسامبر ۱۹۰۲ به لرد کرزن نوشته در آن لرد جرج هملتون (۲) می نویسد که دولت انگلستان در صورتیکه ناچار با اقدام خود آن خواهد بود که با روسها بیک قرارداد مناسب برسند. (۳)

مؤلف تاریخ زندگانی کرزن در اینجا می نویسد: « اگر روابط امیر با فرمانفرمای هندوستان قطع می گردید بین کرزن و کابینه لندن نیز تیره می شد اما هنوز سال تمام نشده امیر حبیب الله خان جواب کلفذ لرد کرزن را فرستاد و در آن تصریح شده بود که امیر روابط خود را با هندوستان طوری که بوده نگاه خواهد داشت و بادولت دیگر نیز اتحاد و دوستی نخواهد نمود و در ضمن همان مراسم قبول نموده بود در تقسیم آب هرمند در سیستان که بین ایران و افغانستان تولید اختلاف نموده بود دولت انگلستان حکمت کند.

در این تاریخ کابینه لندن مسئله شرق وسطی را این طور تمیز می نمود که مسئله شرق عبارت از مسئله آتیه ایران و افغانستان است. (۴)

در هر صورت کابینه لندن با نظر لرد کرزن که امیر تازه افغانستان را تسخیر یکنذارند موافقت ننمود این مذاکره بطول انجامید و تا سال ۱۹۰۵ ادامه داشت

[1] If You Allow A Man and A State of his calibre to flout the British Empire , Then We Had Better put up our Shutters and Close Business . P . 267 .

{2} Lord George Hamilton .

(۳) صفحه ۳۶۸ - ۱۹ دسامبر ۱۹۰۲

[4] The Middle Eastern Question is the Question of the Future of Persia and Afghanistan P . 269 . 4 Th January 1909 .

بلاخره يك قراردادى منتهى شكه در واقع همان تقاضاهای امير افغانستان بود و این مأموریت را سرلویژدین انبام داد و به کابل رفت و موضوع به يك شکلی حل شد. (۱)

فصل ۲۳ جلد دوم کتاب تاریخ زندگانی لرد کرزن موسوم به مسئله ایران است در ابتدای این فصل مؤلف گوید در فصل چهارم این کتاب اشاره شده که در سال ۱۸۹۹ لرد کرزن اقدامات نمود که دست سایر دول را از خلیج فارس کوتاه کند و حق تفرق را در آن خلیج منحصر بانگلیسها بداند مطالعات قبلی او او را مطمئن کرده بود بر اینکه مقامی که دولت انگلستان در این نواحی دارد و خوشبختانه از حیث تفرق سیاسی و اقتصادی که به دست آورده است باید بلا معارض باشد و ایران نگاهداری شود و تئیکه عدم موافقت را از حکومت مرکزی مشاهده می نمود پیش خود تعجب می کرد چگونه در کابینه لندن به منافع حقیقی انگلستان بی اعتنائی می شود.

بنا می شد اظهار می کرد سیاست انگلستان نسبت با ایران در تمام مدت قرن نوزدهم يك صفحه از تاریخ را تشکیل می دهد آنهم اینطور مضحك و خنده آور است گاهی . و گاهی هم اسباب یاس و ناامیدی. (۲)

سکوتی که کابینه لندن در این مورد داشت بیشتر او را زحمت می داد و گاهگاهی هم که جواب داده می شد او را بکلی مأیوس می کرد و مخصوصاً متوجه می شد که چه قدر کابینه لندن نسبت به يك چنین مسئله اساسی بی علاقه است .

در سال ۱۹۰۲ صحبت بود که شاه ایران بلندن خواهد رفت لرد کرزن در این

(۱) اختلاف بین کرزن و امیر حبیب الله خان تیره شد باز موضوع افغانستان بین لندن و هندوستان مطرح گردید ، افشار لرد کرزن بیون دیگر بافغانستان بریاست - سر لوئیز دین Sir Louis Dane ، کابل فرستاده شده بود از چهار ماه توقف در کابل يك قرار داد دیگر با امیر بسته شد ۱۴ محرم ۱۳۲۳ هجرى مطابق ۲۱ مارس ۱۹۰۵ - نقل از کتاب موسوم بافغانستان بالیت انگوس هامیلتون صفحه ۴۵۵

Afghanistan By Angus Hamilton . 1906

موقع صدراعظم انگلستان لرد سالزبوری می نویسد: « این فرصت طلایی را نگذارید لزدست برود و با پادشاه ایران در مسائل اساسی سرخا صحبت کند » و در ضمن علاوه کرده گوید: « من باور نمی کنم پیشنهاد من عملی شود ».

مؤلف گوید در محافل سیاسی لندن صحبت بود و تئیکه شاه بلندن صافرت کند نشان زانو بند پشاه داده شود کرزن با این نظر چندان موافقتی نداشت ایرادی که داشت این بود که نباید این نشان بیک نفر که مسیحی نیست داده شود .
 بالاخره این تصمیم گرفته شد منتهی در لندن این نشان پشاه داده نشد بعد ویتال اونوس لرد دنون^(۱) به طهران فرستاده شد و همانطور که لرد کرزن می گفت برعکس نتیجه داد .^(۲)

در این تاریخ لرد کرزن بی اندازه از عدم تصمیم کابینه لندن متأسف بوده بقدری این مسئله او را معذب داشت که حاضر بود پیش آمدن روسها را در شمال ایران ببیند که عملی شده است با این امید شاید دولت انگلستان متأثر شود و اقدامی بکند بنا بر این در دهم اوت ۱۹۰۲ می نویسد: « من از این پیش آمدهای ایران هرگز وحشت نخواهم نمود با آن سرعئیکه روسها شمال ایران را متصرف خواهند شد اسباب تعجب خواهد شد این خود بیک نوع مهمیزی خواهد بود که ما را معرک شود که در جنوب یا شرقیته عملیات اقدام کنیم . »

باز در پنجم ماه مارس ۱۹۰۳ می نویسد: « من با اصول سد بندی قسمت به قسمت عقیده ندارم ، سیستان را دزدست داشته باشیم برای حفظ خلیج فارس .
 بعد روسها کرمان یا اصفهان را دزدست بگیرند برای اینکه پنلیج برسد بعد

[1] Lord Downan

این شخص که از اشراف انگلیسی بود حامل نشان زانو بند برای ظفر الدین شاه بود .

(۲) این داستان خیلی مشمل است و تئیکه بدوره سلطنت مظفر الدین شاه مهرسم از آن صحبت خواهم نمود در این تاریخ امین السلطان صدراعظم ایران بود سیاست مخصوصی را تعقیب می نمود بالاخره خود اولوز ددر همان سیاست رفت .

دولت انگلیس دزفول را بگیرد برای حفظ شط العرب همانطوری که من تکرار کرده‌ام ، ما باید تمام جنوب را مسدود کنیم با اینکه دست از بازی کشیده کنار برویم . (۱)

کرزن همیشه نظریات اولیه خود را تعقیب می نمود و آن عبارت از این بود از هر دولت صاحب نفوذی در خلیج فارس جلوگیری کند .

در کتابی که راجع بایران نوشته است در آن نیز در جلد دوم صفحه ۴۶۵ اشاره کرده است که « واگذاری یکی از بنادر خلیج فارس بدولت روس اشتباه بزرگی است این واگذاری از طرف هر دولتی که میخواهد باشد من آنرا يك توهین عمده فرض خواهم نمود که نسبت به برطانیای کبیر شده است و يك تحریکی است که از روی عمد و سوء قصد به عمل آمده می خواهد اوضاع عادی را برهم زده آتش جنگ را مشتعل کند .

من آن وزیر انگلستان را که باین امر رضایت داده است خائن مملکت خود خواهم دانست . »

مؤلف گوید این کافی نبود ، کرزن عقیده داشت نه تنها خلیج فارس بلکه سواحل اطراف آن نیز که تا سرحد هندوستان امتداد دارد باید از نفوذ خارجی که نظر سوء دارد ایمن بماند .

با این عقیده کرزن بروس و ایران صریحاً عنوان می نمود هر تجاوزی که از طرف روسها بشمال ایران بشود بهمان اندازه نیز از طرف انگلیسها در جنوب اعمال خواهد شد .

جنوب ایران بمقیده کرزن عبارت از این بود که يك خطی از مغرب ایران به مشرق آن مملکت ترسیم می شود این خط از نقطه خانقین شروع شد از کرمانشاه - همدان - اصفهان - یزد - کرمان و نصرت آباد سیستان عبور نموده به سرحد افغانستان منتهی می شود .

مؤلف گوید کرزن اهمیت سیاسی سیستان را خوب درک نموده بود این ایالت

در دامنه قلاع سرحدی هندوستان واقع شده بایران - افغانستان و بلوچستان دست دارد و در وسط راه سرحد روس و خلیج فارس قرار گرفته است .

وقتی که کرزن کتاب خود را راجع بایران می نوشت می خواست در موضوع سیستان بهتر مطالعه نموده باشد با سرفردریک گلداسمید نیز مشورت نموده بود مخصوصاً راجع به راه آهن هندوستان از طریق کویتا - نوشکی و بلوچستان نظر های مخصوص داشت .

وقتی که کرزن فرمانفرمای هندوستان شد تجارت این خط را تشویق نمود و امتداد خط آهن هندوستان به کویتا را به نوشکی عملی کرد که از دشت بلوچستان عبور کرده است و قونولگری سیستان را برقرار نمود در این موقع است که به لرد پرسی (۱) می نویسد : « هرگاه روسها راه آهن را بطرف سیستان عنوان کنند من فوراً شاهرآ باشغال سیستان تهدید خواهم نمود من تعهد خواهم کرد که کسان من زودتر از کسان روسها در آنجا حاضر باشند (۲) ،

مؤلف گوید این بود نظریات لرد کرزن راجع به مسئله ایران، او بخوبی مشاهده می کرد با چه جدیتی دول در این قسمت از خاک آسیا مشغول هستند و در موقع جنگ ترا سوال عملیات روس و فرانسه در این قسمت ها شدیدتر شد ولی کرزن مواظب بود مثل اینکه در قضیه مقط پیش آمد.

در سال ۱۹۰۰ روسها می کوشیدند يك انبارخوغال در بند عباس بدست بیاورند و در همان سال نقشه برداری راه آهن از اصفهان بچهار نقطه مختلف که بخلیج فارس ممتد می شد بعمل آمد این نقاط عبارت بود از محمدره - بوشهر - بند عباس و چاه بهار .

افکار در روسیه نیز حاضر شده بود که این اقدامات عملی شود حتی روزنامه های روسیه نیز در این باب در همین تاریخ مقالات می نوشتند و در همان سال نیز يك کشتی جنگی روسها در خلیج فارس پیدا شد و داخل شط العرب گردید تا بصره پیش رفت .

[1] Lord Petty .

در سال ۱۹۵۱ نیز کشتی جنگی دیگر به مقصد - یوشهر - تنگه - بندر عباس سفر کرد و کشتی فرانسه نیز در آبهای خلیج پیدا شد علاوه بر اینها قونسولهای روس نیز در این نواحی زیاد شدند و تجارت آن دولت رونقی گرفت .
ترکها نیز ساکت نبودند . مأمورین ترک نیز در سکوت مشغول شدند مقصود این بود که برای خط آهن آلمانها در آنجا بندری تهیه کنند که انتهای خط آهن بغداد باشد . (۱)

مؤلف گوید : «گروژن مخالف سیاست سکوت و ترس بود اصرار داشت در مقابل هر يك از این نمایشات که از طرف روسها داده میشد از طرف انگلیسها نیز اقدامات متقابله بعمل بیاید کشتیهای جنگی بطور دائم به خلیج اعزام میشد قونسولهای انگلیس در همه جا برقرار گردیدند به نقشه برداری راهها اقدام نمودند از تمام جزایر و بندرگاهها نقشه برداری کامل بعمل آمد کشتیهای جنگی بتعدد دایمی مأمور شدند نظامیهای ساختار را همه جا زیاد کردند و کابل های تحت البحری علاوه شد . بواسطه دادن اعانه بکشتی های بستی و تعداد تردد زیاد گشت و همچنین از طرف دولت انگلستان مأمور تجارتمی مخصوص به خلیج و نواحی آن اعزام شدند که مسائل تجارتمی را مطالعه نموده تجارت بین ایران و انگلستان و هندوستان را ترقی بدهند . (۲)

مؤلف گوید با اینکه تردد گروژن با جدیت تمام این مسائل را انجام میداد از طرف دیگر هم دولت انگلستان را مجبور می کرد که يك سیاست جدیدی تری نسبت به ممالک آسیای وسطی اتخاذ کند .

ترد لانزدئون^(۳) که در نوامبر ۱۹۵۵ بعد از ترد سالزبوری وزیر خارجه

(۱) صفحه ۳۱۰

(۲) در این تاریخ يك مأمور بصرفه خلیج فارس اعزام گردید موسوم به ویگا -

این شخص در همین تاریخ کتابی نوشته است و تیکه بنرستن تاریخ خلیج فارس شروع کنیم از این کتاب نقل - و او هم نمود .

شده بود باین مسائل بیشتر اهمیت می‌داد و حاضر بود يك سیاست جدی و عملی را تعقیب کند.

در اوایل سال ۱۹۵۲ بوزیر مختار انگلیس مقیم دربار تهران دستور داد که بعولت ایران خاطر نشان کند که دولت انگلیس بهیچ وجه راضی نخواهد شد و اجازه نخواهد داد که روسها بنواحی جنوبی ایران دست اندازی کنند و اگر باین اخطار دولت ایران باز توسعه نفوذ سیاسی روسها را در آن نواحی تشویق کند دولت پادشاهی انگلستان مجبور خواهد بود در سیاست خود که تا این تاریخ حفظ بقای ملی و تمامیت ارضی کشور ایران بود تجدید نظر کند و همین اظهارات را خود لرد لارزدئون در موقع مسافرت شاه بلندن که تابستان همانسال بود بخود شاه اظهار نموده و این مسئله دیگر از پرده بیرون افتاد در پارلمان نیز موضوع مذاکره گردید و اظهار شد که دولت انگلیس از مقام خود در خلیج فارس و ایالت جنوبی ایران مخصوصاً آن نواحی که در قرب وجوار سرحدات هندوستان است غیر ممکن است صرف نظر کند.

مؤلف گوید در پنجم ماه های ۱۹۵۳ لرد لارزدئون که وزیر امور خارجه بود سیاست ثابت و محکم و خلل ناپذیر دولت پادشاهی انگلستان را در مجلس اعیان با تأکید مخصوصی اعلان نموده گفت :

« دولت پادشاهی انگلستان برقراری يك بندر بحری را در سواحل خلیج فارس بالاترین تجاوزی خواهد شناخت که نسبت بمنافع انگلستان شده است و این تجاوز را با تمام وسائل خود در اختیار دارد جلوگیری خواهد نمود. » (۱)

مؤلف می‌نویسد : در کورن از این بیانات لرد لارزدئون بی نهایت سرور گردید و در مراسله که در ۱۴ های ۱۹۵۳ می‌نویسد در آن گوید شما نمی‌توانید باور کنید از این بیانات شما چقدر من خوشحال شدم و چه قدر راضی هستم بالاخره این برای اولین

(۱) ص ۳۱۱ جلد دوم . مؤلف این موضوع را در این جا مختصر گفته و گذشته است ولی شرح متصل آن در کتاب چیرول که در سال ۱۹۰۲ در لندن بطبع رسیده است نقل شده است من در موقع خورد بدان اشاره خواهم نمود .

دفعه است که من می بینم وزیر امور خارجه در پارلمان اظهار می دارد که دولت انگلستان هیچ وجه اجازه نخواهد داد که در سواحل خلیج فارس از طرف دولت خارجی يك بندر نظامی بحری بوجود آید این عبارت مرا راضی نمود و عین آن عبارت است که من در ۱۱ سال قبل در کتاب خود نوشته ام من بخود باید نیریک بگویم که بالاخره گفته های من از طرف مقامات عالی تصویب و به موقع عمل گذارده شد، (۱) مؤلف می نویسد: در دنبال این مذاکرات پارلمانی وزیر مختار روس مقیم لندن روز دیگر از وزیر امور خارجه انگلستان دین نمود اظهار کرد که دولت روس چنین قصدی ندارد که در سواحل خلیج فارس برای خود بندری تهیه کند و خیال ندارد که راه آهن در نزدیکی سرحدات هندوستان کشیده شود.

در این موقع وزیر امور خارجه انگلیس اظهار رضایت نموده عنوان کرد که ممکن است طریق حل بهتری بین دو تین روس و انگلیس درباره ایران پیدا نمود ممکن است وقتی بیاید که عقد يك قرارداد بطور کلی مورد مذاکره واقع شود که منطقه نفوذ طرفین در آن منطقت رسماً شناخته شود.

گورنر منافع چنین قراردادی را تصدیق می نمود ولی باور نمی کرد که چنین قراردادی عملی شود.

گورنر در ۲۱ ماه مای ۱۹۰۳ می نویسد: « پتك قراردادست بفرق میخ فرود آمده است، شما می گوئید روس ها ترضی برای خودشان تصور نمی کنند که با ما کنار بیایند روس ها فقط در این عمل با ما می توانند تصور کنند که مقداری از مطامع خودشان صرف نظر بکنند.

من این مسئله را چندین سال قبل توضیح دادم اما لیکن اتحاد با روس یکی از آن احساسات است که از اثرات خواب و خیال باطل پیش می آید و این مسئله غیر ممکن است که از فکر انگلیس خارج شود. (۲)

(۱) صفحه ۳۱۲ جلد دوم.

[2] An Agreement With Russia is One of Those Sentimental Hallucination That it is Impossible to Remove Frome the British Mind P . 313 Vol . 2 .

از سال ۱۹۵۱ لرد کرزن اصرار داشت باینکه دسته از جہازات جنگی بخلیج فارس مافرت کنند و بنا بر وسواحل آنرا با جلال و شکوه تمام بطور رسمی گردش کند کابینه لندن با این نظر موافقت نمی کرد البتہ در آن تاریخ این مافرت را برای سیاست انگلستان خطرناک می دانستند چونکہ جنگ ترانسوال شدت در کار بود فرانسه - روس و آلمان از این رفتاری انگلیس خوشوت بوده دنبال چنین اقدامات بودند این بود کہ کابینه لندن از این پیشنهاد کرزن وحشت نمود و با آن موافقت نکرد و آنرا بیک مافرت خطرناک بی لزوم دانست .

کرزن این مسئله را گذاشت تا چندی از آن بگذرد تا اینکہ در سال ۱۹۵۳ مجدداً این موضوع را پیش کشید چونکہ آن موانعی کہ کابینه لندن در سال ۱۹۵۱ عنوان می نمود حال دیگر موضوع ندارد جنگ آفریقا تمام شده و دولت انگلستان نیز اصول مارو (۱) را در باب خلیج فارس بعالمیان اعلام نموده است .

در این موقع کرزن علاوه نمود کہ مافرت فرمانفرمای هندوستان با بیک دسته کشتی های جنگی ادعای دولت انگلستان را به عالمیان ثابت خواهد نمود و خواهند فهمید کہ دولت انگلستان این اعلامیه را از روی ایمان و عقیده ابلاغ نموده است . بعلاوه دولت انگلستان اخیراً بواسطه دادن دو بیست هزار لیره و سیصد هزار لیره بدولت ایران گمرکات جنوبی ایرانرا در عوض بعنوان اعتبار وجوه فوق باختیار خود گرفته است (۲) این نیز خود بیک موضوع مهمی است باید در نظر گرفت در حال کرزن اصرار داشت کہ حالہ دولت انگلستان این مافرت را تصویب کند .

مؤلف گوید چونکہ دولت در سیاست خارجی با کرزن موافقت نموده بود در این تاریخ نیز رفتن او به سواحل خلیج فارس تصویب شد و در ۱۶ نوامبر ۱۹۵۳

[1] Monroe .

قانون مارو . James Monroe در سال ۱۸۲۳ توسط جیمس مارو رئیس جمهوری امریکا وضع شد مقصود این بود کہ از دخالت دول اروپا در سیاست قاره امریکا جلوگیری شود .

(۲) شرح این داستان بیاید .

باکشتی جنگی یا یک عده کشتیهای جنگی دیگر به جلال و شکوه تمام عازم خلیج فارس گردید .

در این تاریخ است که علاء الدوله والی فارس و بنادر است از خهران امر شده بود در بوشهر پذیرائی شایانی از فرمانفرمای هندوستان بعمل آید و والی فارس نیز به بوشهر رفت و در آنجا منتظر بود ولی در این بین اختلافی روی داد که فرمانفرمای هندوستان در بوشهر پیاده نشد عات هم این بود که کرزن انتظار داشت علاء الدوله اول در کشتی از او دیدن کند بعد فرمانفرما در بوشهر پیاده شد باز دید کند علاء الدوله قبول نکرد عنوان نمود ملاقات باید در بوشهر بعمل آید و از رفتن بکشتی امتناع کرد و سر همین پیش آمد کرزن در بوشهر پیاده شد. (۱)

مؤلف گوید غیر از بوشهر دیگر در همه جای خلیج فارس پیش آمده بر طبق میل فرمانفرما بود در این موقع سر آرتور هاردینگک (۲) وزیر مختار انگلیس مقیم طهران نیز در خلیج فارس حضور داشت و مخصوصاً برای ملاقات کرزن از طهران به خلیج مسافرت کرده بود در اینجا مسائل بی باریکی را راجع بمسئله ایران با وزیر مختار در میان نهاد در این موقع بود که فرمانفرمای هندوستان آزادانه با وزیر مختار انگلیس که نماینده وزارت خارجه انگلستان بود صحبت نمود و از نظریات یکدیگر مطلع شدند . (۳)

در ۲۱ نوامبر ۱۹۰۳ لرد کرزن در عرشه کشتی که سوار بوده دبداری تشکیل داد در آن عده از شیوخ اعراب سواحل خلیج محاذی بندر شرجه جمع شدند در آن

(۱) شرح این داستان بیاید .

[2] Sir Arthor Hardinge

(۲) در زمانی خواندم که در موقع عقد مباحثه روس - انگلیس از اشخاصیکه منورت شد یکی هم سر آرتور هاردینگک بود بگر هم والتشیر جیروول که بعدها از او صحبت زیاد سواهد شد این دو نفر از اشخاص بودند که از اوضاع و احوال ایران اطلاع کامل داشتند جیروول در سال ۱۹۰۳ در ایران سیاحت نموده و کتابی در این باب نوشته است که از اول تا آخر موبین راجع به موضوعات ایران است

مجلس لطفی ایراد کرده که جمله‌های برجسته آن را مؤلف تاریخ زندگانی لرد مزبور ضبط نموده است در این تعلق گوید :

" در این آب‌ها در ایام اخیر ما پیش از هر کس روی خود را نشان داده‌ایم ، در آن آن ایام این جاها تا اس و متشوش بوده ما امنیت را در این جاها برقرار کردیم ، در آن تاریخ تجارت ما و زندگانی شما ها مورد تهدید بود و این مسئله محتاج بایجاد امنیت بود اینک در هر بند از بند در این حلیج انباع پادشاه انگلستان ساکن و مشغول تجارت می باشند .

امیر نفوذی معلم هندوستان که حفظ آن بر ما واجب است در مجاورت شما و تقریباً پشت دروازه‌های شما واقع است ما شما را از محو و زوالی که همسایگان شما برای شما تهدید دیده بودند نجات دادیم ما این آب ها را بر روی کشتی های تمام ملل مفتوح نموده اجازه دادیم بیریق آنها با نهایت امن و امان در این جاها باهتر از درآید ما نه تنها استقلال شما را از بین نبردیم بلکه آنرا برای شما حفظ نمودیم حال ما این زحمت و رنج فوق العاده را که در عرض یکصدسال کشیدیم و تحمل نموده ایم امروز نخواهیم گذاشت برای کس از دست برود .

ما نخواهیم گذاشت این يك صفحه تاریخ روشن که بی طمی ما را نشان می‌دهد محو گردد امنیت و صلح و سلامتی این آب‌ها باید تأمین گردد و استقلال شما نگاهداری شود و نفوذ دولت انگلستان باید بالاتر از هر نفوذی قرار بگیرد . (۱)

لرد کرزن بهرین و کویت را نیز دیدن نمود در کویت شیخ آنجا با اعزاز تمام فرمانفرمای هندوستان را استقبال نمود و خود را در تحت الحمایگی انگلستان قرار داد در این تاریخ کویت دارای اهمیت شده بود و صحبت در این بود که عنقریب ایستگاه مهم راه آهن بغداد خواهد بود .

در این ملاقات شیخ کویت از روسها و فرانسها و ترکها صحبت نمود که آنها هم دست

دوستی بجانب او دراز کرده بودند .

کرزن شمیری برای شیخ هدیه آورده بود و قیسه باو داده شد وی تقاضاهای بیشتری کرد که شمیر حضوراً بکمر او از طرف فرمانفرما بسته شود همینکه این کار انجام شد خود را صاحب منصب انگلیس نامید. (۱)

لرد کرزن در هفتم دسامبر ۱۹۵۳ از این صافرت مراجعت نمود (۲) من در اینجا این موضوع را ختم می‌کنم باقی مطالب آن را به جلد دیگر وامیگذارم چه ارتباط لرد کرزن به مسنده ایران در اینجا ختم نمی‌شود و بحاله آن تا سال ۱۹۲۵ ادامه دارد مقصود من این نیست که مطالب تاریخ از سال آخر قرن نوزدهم بگذرد اما موضوعاتی دیگری است که رشته آنها به سالهای اول قرن بیستم نیز کشیده می‌شود مانند معاهده گمرکی بین ایران و انگلیس که در اوایل سال ۱۹۵۳ (۳) در تبران باعنا رسید.

همچنین امتیاز نفت جنوب ایران و تقسیم آینه هرمنند و قرار داد ۱۹۵۷ و ۱۹۱۹ مهم تر از تمام اینها موضوع معاهده انگلیس و روس است که در سال ۱۹۵۷ منعقد گردید.

این مسئله نیز مربوط به سیاست خارجی ایران است که رشته اصلی آن از از سالهای آخر قرن نوزدهم در اثر تغییرات سیاستهای دولت اروپا بوده که بعد از کنفرانس برلن شروع شد در ده ساله اخیر قرن فوق الذکر اهمیت فوق العاده پیدا کرده در سالهای اول قرن بیستم که سیاستهای دول تاحدی روشن شده است به معاهده روس و انگلیس در سال ۱۹۵۷ منتهی می‌شود.

اما نظریات لرد کرزن درباره ایران چنانکه از مطالب دو جلد کتاب او دیده شد و آنچه که بعدها مخصوصاً در زمان فرمانروائی او در هندوستان از عقاید و مراسلات او

(۱) با امیر عبدالرحمن نیز در هندوستان در وقت ملاقات با لرد دو قرین همین رفتار شد عبدالرحمن خان امیر افغانستان گفت با این شمیر دشمنان دولت انگلیس را از میان خواهد برداشت.

(۲) صفحه ۲۱۹

آشکار گردید این امپریالیست خطرناک معروف انگلستان دشمن خطرناک استقلال ایران بوده و همیشه عقیده مند بود یا ایران باید کاملاً دست نشاندۀ انگلستان باشد یا اینکه با دولت روس کنار آمده منطقه نفوذ برای طرفین تعیین شده هر يك در دایره نفوذ خود آزاد باشند .

از نوشتن دو جلد کتاب مزبور مقصود عمده او رسوائی دولت ایران بود همین طور هم شد بعد از انتشار دو جلد فوق الذکر، ایران بکلی از اعتبار سیاسی افتاد و اهمیت و حیثیت خود را در میان ملل از دست داد .

در دورهٔ فرمانفرمائی خود او در هندوستان تمام کوشش های وی این بود که ایالات جنوبی ایران بکلی از اختیار دولت ایران خارج شود و نفوذ ایران در خلیج فارس بکلی از بین برود .

من این موضوع را فعلاً می گذارم به وقت دیگر یعنی در موقعی که از خلیج فارس - خوزستان - بلوچستان - سیستان و خراسان صحبت خواهم نمود باین مسئله نیز اشاره خواهم کرد چه در شرح وقایع این نقاط و سیاستهایی که انگلیسها در این نقاط تعقیب نموده اند نظریات لرد کرزن نیز نسبت باین محل ها خواهد آمد و مسائل بهتر روشن خواهد گردید .

اما تعجب در این است که يك دولت همایه که خود مدعی دوستی و موافقت است و خود را حافظ و نگهبان حقوق ملل جهان معرفی می کند چگونه در خاک و آب های دولت دوست و همایهٔ خود این گونه نظریات غاصبانه را تعقیب می کند و انسان بیشتر تعجب از آن دولت دارد که تمام این قضایا را تحمل کرده اعتراض نمی کند همه را به سکوت گذرانده است .

در این تاریخ که کرزن بسمت فرمانفرمای هندوستان در خلیج فارس که متعلق بایران است باشکوه و جلال تمام مشغول جهان گردی بود در این آبها که هزار سال است جزو قلمرو پادشاه ایران است بنام دولت خود معرفی می کند در حالی که شاهنشاه ایران با وزراء و درباریان او که هر يك خود را در سیاست و جهانگردی

بود. جمهر و نظام الملك عصر خود بشمار می‌آوردند عوض اعتراض در مقابل این تجاوز بحق حاکمیت ایران مشغول رهن دادن منابع ثروت ایران بر روسها بودند تا اینکه وسائل خوشگذرانی چندروزه زندگانی خودشان را فراهم نمایند .

آخر فصل هفتم

خاتمه جلد پنجم

